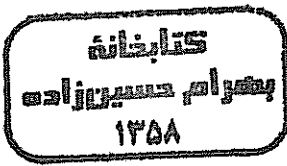


تاریخ معاصر

حیات یحیی

تألیف: یحیی دولت آبادی





تاریخ معاصر
۳

حیات یحیی

جلد سوم

تألیف یحیی دولت آبادی

تهران، ۱۳۶۲



انتشارات عطار : خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت - تلفن، ۶۴۹۳۲۳



انتشارات فردوسی : خیابان مجاهدین، شماره ۲۶۲ - تلفن، ۳۶۰۲۳۳

حیات یحیی (جلد سوم)

تألیف : یحیی دولت آبادی

چاپ اول : ۱۳۳۰ - تهران، کتابخانه ابن سینا

چاپ چهارم : ۱۳۶۲ - تهران

چاپ : چاپخانه رنگین - تهران

تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است

سر آغاز

نزدیک بدو سال پیش برای نخستین بار جلد دوم این کتاب را که از وقایع صدر مشروطیت آغاز شده چاپ و منتشر کردیم و در مقدمه آن علت مقدم داشتن جلد دوم را بیان داشته و اینک نیز از نظر حفظ ترتیب سلسله وقایع مشروطیت بچاپ و انتشار جلد سوم پرداختیم و از خداوند مهربان در طبع و نشر دو جلد دیگر این اثر نفیس توفیق می طلبیم تا دوره کامل این کتاب که آئینه حقیقت نمای وقایع سیاسی و تاریخی نیم قرن اخیر ایران و داستان هشتاد سال عمر پرافتخار یکی از فرزندان رشید و میهن پرست این آب و خاک است در دسترس استفاده هم میهنان عزیز قرار گرفته از سر گذشت نویسنده که سراسر عمر گرامی را بدون چشم داشت به اجر و پاداش وقف خدمت به مملکت و مردم آن نموده و در تنویر افکار و تأسیس فرهنگ و استقرار اساس مشروطیت رنجها برده و خدماتی کرده که محال است از صفحه خاطر ناظرین بیطرف و تاریخیهای بیغرض محو و فراموش شود، جوانان امروز هم نسلهای آینده درس عبرت گرفته با پیروی از افکار و کردار او روح آن مرد وطن پرست را شاد و بدین وسیله از زحماتش قدردانی کنند.

پدر فقید بزرگوارم آرزو داشت خود در ایام حیات موفق بطبع و تقدیم این اثر نفیس به هموطنان عزیز گردد و به همین منظور مقدمات چاپ را خصوصاً از حیث تهیه عکسهای تاریخی فراهم آورده بود، لکن پاره بی محظورات مانع انجام منظوری گشت و پس از او هم متأسفانه عکسها بشرحی که در مقدمه جلد دوم کتاب اشاره شد از میان رفت و ناگزیر به گراور کردن عکسهایی که در دسترس عموم است اکتفا گردید و از عکس بعضی رجال هم که دسترس نبود برای آنکه وقفه بی در چاپ حاصل نشود صرف نظر کرده تدارک آنها را بچاپهای بعدی محول ساختیم و چون در غلط گیری دقت فراوان بعمل آمد از تنظیم غلطنامه برای بعضی اغلاط که احیاناً در چاپ راه یافته صرف نظر نموده و از خداوند توفیق طبع و نشر دیگر آثار نویسنده دانشمند کتاب را مسئلت داریم.

فروغ دولت آبادی — تهران

گفتار ناشر:

بشر از روز گاران بسیار دور یعنی از همان زمان که خط و نوشتن یاد گرفت و توانست افکار و خواسته‌های خود را به طرف مقابل تفهیم نماید، در صدد بوده که حوادث و اتفاقات زندگی خویش را بیاد گارنگاهداری کند، تا آیندگان از احوالات او باخبر گردند و از همین زمان است که نوشتن تاریخ که گاهی بصورت علامات حجاری شده روی تخته سنگ‌ها و تنه درخت‌ها و بعدها بصورت نوشته‌هایی القیایی و تصویری بر روی گل پخته از انسان‌های پیشین بساقی مانده شروع شده است. بنابراین تاریخ جام جهان نمایی است که همچون آینه منعکس کننده حالات و افکار و روحیات ابناء بشر است و در آن بطور مجمل از حیات و ممات ملل مختلف گفتگو و بحث شده است.

تاریخ گذشته ایران نیز مانند تاریخ اغلب ملل جهان دارای قهرمانانی است که سرنوشت ساز این ملت باستانی و کهنسال بوده‌اند و ما با خواندن شرح حال آنان می‌توانیم راه و روش آنان را پیروی کنیم و از زحمات آنان که در راه ترقی و تعالی ملت ایران کشیده‌اند بهره‌مند گردیم.

تساریخ صدساله اخیر ایران نیز پراز حوادث مختلف است و این حوادث گاهی سرنوشت ساز ملت ایران را تغییر داده و جا دارد کتب زیادی از این قسمت سرنوشت ساز تاریخ چاپ شود و کتاب حاضر در رابطه با چنین موردی بچاپ می‌رسد و امیدواریم در آینده بتوانیم در این زمینه کتب دیگری بچاپ برسانیم تا روشن گر این برحه تاریخی ایران باشد.

فهرست مطالب

(جلد سوم)

۹	* فصل اول: مسافرت یا تبعید
۱۷	* فصل دوم: تفلیس و ادسا
۲۶	* فصل سوم: قسطنطنیه و احوال آن
۳۳	* فصل چهارم : اقدامات نگارنده
۳۸	* فصل پنجم: میتینگ بین المللی و اخبار ایران
۵۰	* فصل ششم: مرگ پدر و حوادث ناگوار دیگر
۵۷	* فصل هفتم : سیاست خارجی ایران در قرون اخیر
۶۵	* فصل هشتم: اقدامات سری و اوضاع جاری
۷۷	* فصل نهم : انقلاب در قسطنطنیه
۸۵	* فصل دهم : فتح ترکان جوان و خلع سلطان
۹۲	* فصل یازدهم: اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی و احوال مهاجرین
۹۳	* فصل دوازدهم : تجدید حیات انجمن سعادت
۱۰۸	* فصل سیزدهم: فتح تهران و تبدیل سلطنت
۱۱۹	* فصل چهاردهم : تهران یا تأسف بی پایان
۱۳۱	* فصل پانزدهم: دولت و مجلس و اختلافات
۱۴۶	* فصل شانزدهم : زندگانی هجده ماهه

- * فصل هفدهم: دعوت به کنگره نژادی لندن..... ۱۵۳
- * فصل هیجدهم: دومین مسافرت به اروپا..... ۱۶۰
- * فصل نوزدهم: کنگره نژادی..... ۱۶۸
- * فصل بیستم: اخبار ایران و جلسات عمومی کنگره نژادی..... ۱۷۶
- * فصل بیست و یکم: بقیه احوال کنگره نژادی..... ۱۸۵
- * فصل بیست و دوم: اقامت سوئیس و قضایای ایران..... ۱۹۴
- * فصل بیست و سوم: وقایع جانگداز تبریز و اقدامات درخارج..... ۲۰۳
- * فصل بیست و چهارم: حکومت بختیاری در ایران..... ۲۱۶
- * فصل بیست و پنجم: ناصرالملک در اوایل کنار دریاچه لمان..... ۲۲۳
- * فصل بیست و ششم: بقیه مسافرت و توقف در لوزان..... ۲۳۳
- * فصل بیست و هفتم: روح جوان و مناسبت با جوانان..... ۲۴۳
- * فصل بیست و هشتم: عاقبت احوال در اروپا و مقدمه دوم کنگره نژادی..... ۲۵۲
- * فصل بیست و نهم: احساسات من در مراجعت به ایران..... ۲۶۰
- * فصل سیام: جنگ اروپا و تبدل احوال..... ۲۶۸
- * فصل سی و یکم: امیدواری و بدبختی..... ۲۷۵
- * فصل سی و دوم: يك سال وقت گم شده..... ۲۸۱
- * فصل سی و سوم: انقلاب سریع و مسافرت فوری..... ۲۹۱
- * فصل سی و چهارم: مسافرت و حوادث جنگی..... ۳۰۰
- * فصل سی و پنجم: کنت کانیتز آلمانی و گم شدن او..... ۳۱۱
- * فصل سی و ششم: کرمانشاهان و بدبختی..... ۳۲۳
- * فصل سی و هفتم: میدانهای جنگ و بینوایی..... ۳۳۵
- * فصل سی و هشتم: قصر شیرین و احوال اسفبار..... ۳۴۶
- * فصل سی و نهم: اردوی سرگردان..... ۳۵۷

بسمه تعالی

فصل یکم

مسافرت یا تبعید

روزشنبه هشتم شهر شعبان یک هزار و سیصد و بیست و شش (۱۳۲۶ هـ) است که از طهران بعزم قسطنطنیه حرکت مینمایم یا باهر دولت وقت از وطن خود تبعید میشوم مدت تبعید خود را نمیدانم و بظاهر بی شرط و قید روانه میگردم . چنانکه در آخر جلد دوم نوشته شد نگرانی شاه از من بحدی است که با همه تأمینات گرفته شده نمیتوان اطمینان داشت بگذارند من سلامت از خاک ایران بیرون بروم باین جهت نام خود را کتمان و موقع حرکت و کیفیت آنرا حتی از بعضی نزدیکان پنهان داشته دستگاه مخصوصی از تهران برشت برای شخص تاجری گرفته که در خارج تهران در مکان معین انتظار مسافر خود را بکشد عصر روز جمعه جمعی از درباریان و غیره در قلعه شمیران بدیدن من آمدند از آنجا که میدانستم در میان آنها خبر بران بشاه نیز هستند وعده حرکت خود را یک هفته دیگر داده اطمینان میابند که بزودی حرکت مینمایم اما بعد از این مجلس که هوا تاریک میشود بی درنگ با درشکه معمولی عمومی خود را بتهران رسانیده شب را در خانه ئی که روز ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۲۶ یعنی روز بمباردمان مجلس شورای ملی در آن بسر برده و براهل آن خانه که منسوبین عیال من هستند بسیار بد گذشته بود وارد شده اهل و عیال و خواهر و برادر خود را که از پیش برای این شب بدانخانه خوانده شده بودند ملاقات نموده بشکرانه سلامت من و اینکه میتوانم بآزادی مسافرت نموده از تنگنای تحضن بدر

فصل اول

آیم آنشب بهمه خوش میگذرد وبعد از طلوع فجر روز شنبه از تهران بیرون رفته خود را بدستگاه سفری رسانیده بجانب قزوین روانه میگردم .

چند سال بود خیال میکردم از این راه مسافرت نموده چندی در خارج این مملکت بمانم میسر نمیشد اینک جبراً از فشار حوادث جسته خود را از قفس بیرون میاندازم بلکه نفس راحتی کشیده شی را در بستر خود باطمینان خاطر بتوانم غنود .

در این سفر لازم بود یک نفر از دوستان خود را که طرف اطمینان باشد همراه ببرم و البته يك آدم بی سواد بی زبان بکار این راه نمیخورد ناچار از شاگردان مدارس خود و از کسانی که سالها زحمت تربیت آنها را کشیده ام باید کسی را اختیار کنم دوسه نفر را در خاطر آوردم بعضی را از عهده خرجشان برنمیآدم و بعضی را خانواده آنها رضایت نمیدادند بالاخره در میانه آنها یکی خود داوطلبانه حاضر میشود بامن بیاید اگر چه پیش از این هروقت با جوانان تربیت شده می که بامن مانوس بوده صحبت مسافرتی میکردم همه اظهار حضور برای مصاحبت بامن نموده بر یکدیگر در این تقاضا سبقت میگرفتند اما در مقام عمل هر کدام بعدی متعذر میگردد و بی حق هم نیستند زیرا با این پیش آمده ها و مقصری من در پیش شاه البته مردم احتیاط مینمایند مرا مصاحبت کنند جوانی که داوطلب همسفری من شده میرزا تقیخان مدحت است این جوان ذاتاً شرف دوست و عزت طلب است در اوایل تأسیس مدارس ملی در مدرسه شرف که شرح تأسیس آن را در جلد اول این کتاب نوشته ام مدتی تحصیل کرده ولی چون خانواده اش اهل علم نبودند کار تحصیل او منظم نمیشد خصوصاً که مدرسه شرف مجانی برهم خورد و کار او مختل گشت روزی پدرش او را نزد من آورده درخواست کرد در تحصیل او همراهی نمایم من او را بمدرسه ادب فرستادم و از حالش مراقبت کرده نگذاردم با اشخاص بدخو معاشرت کند کم کم رشد و ترقی یافت افسوس بواسطه نامساعدتی اسباب توانست تحصیلات خود را تمام نماید چه مجبور بود روزی چند ساعت وقت خود را بکارهایی که مدد معاش باو بدهد از کتابداری مدرسه و غیره صرف نماید .

مسافرت یا تبعید

در این وقت بیست و دو سال از عمر او گذشته است این جوان مرا در این سفر صاحب شده اگرچه سفر نکرده است ولی چون خود سفر بسیار کرده ام البته او هم کم کم تجربه خواهد آموخت..

خلاصه روز شنبه هشتم شعبان از راه شوسه تهران برشت حرکت مینمائیم این راه دو قسمت است یک قسمت از تهران بقزوین است که در حدود سنه ۱۲۹۰ آقا باقر سعد السلطنه اصفهانی ساخته آقا باقر سالها حکومت قزوین را داشته و در زمان حکومت او با وجود اینکه مردم عامی کم اطلاع بوده بر آبادی قزوین افزوده شده است از جمله آثار او همین راه و متعلقات آنست با اینکه پیش از این آمد و رفت از این راه مثل حالا نبوده ولی بقدرت حکومت قزوین اداره آن منظم بوده است بعد از آنکه سعد السلطنه از حکومت معزول میشود امر راه هم مختل میماند تا در سنه ۱۳۱۶ که روسها بواسطه قرضی که بایران دادند نفوذ مخصوصی حاصل کرده امتیاز شوسه از انزلی بتهران را میگیرند این راه مسطح راهم بسهل القبولی میرزا علی اصغر خان امین - السلطان در مقابل هیچ تصاحب نموده راه نفوذ آنها از ساحل بحر خزر تا مرکز سلطنت متصل و مستقیم میگردد مکرر میشنیدم اقدامات روسها در ساختن و مرمت نمودن این راه صحیح نیست حالا میبینم انتظام مهمانخانهها و مواظبت اجزاء و حاضر بودن اسب در هر مرکز بد نیست اما خود راه خراب است و ناهمواری و سنک و خاک در آن بی اندازه میباشد و در مدتی که راه شوسه از تهران بقزوین ضمیمه اختیار روسها شده مزیتی از آنوقت که بدست سعد السلطنه بوده حاصل نموده و اگر خراب تر نشده باشد آبادتر نگشته است .

خلاصه روز یکشنبه نهم شهر شعبان وارد قزوین میشوم این پایتخت پادشاهان عظیم الشأن گذشته ایران را مانند دهی خراب میبینم .
گویند این شهر از بناهای شاپور ذوالاکناف است بعضی گویند از بناهای بهرام - بن هرمز بن شاپور بن اردشیر بابکان است و اسمش تکاوند بوده است در سنه یکصد و هفتاد و سه (۱۷۳) مرمت شده و قزوین تاریخ مرمت آنست .

بعضی گویند قزوین در اصل کجویین بوده است عربها آنرا معرب نموده قزوین

فصل اول

گفته اند مسجد و مدرسه و آبروانسرای بسیار دارد مردمش فقیر و کاسب هستند محبوبات و بنشن تهران را اغلب از قزوین میبرند و باین واسطه مختصر تجارت داخلی دارد از زراعتش هم فایده میبرند مر با وفوا که آن خصوصاً پسته و انگور و هندوانه اش بخوبی معروف است شیخ عبد الجلیل مؤلف کتاب ابواب الجنان و صاحب تاریخ گزیده و نزهة القلوب و میرعماد خوش نویس استاد خط نستعلیق از این شهر بوده اند .

آقا باقر سعد السلطنه مهمانخانه ئی در این شهر ساخته و چون راه شوشه تهران واگذار بروس شده این مهمانخانه هم با هر چه بآن تعلق داشته مجاناً تسلیم روسها گشته است آثار شهریتی که در این شهر دیده میشود فقط خیابانی است بطول کم و عرض زیاد که يك طرفش سردر عالی قاپی و عمارت دولتی است و یکطرف دیگر که محاذات با عالی قاپی دارد همان مهمانخانه است میرزا رضاخان مدیر راه شوشه یکی از اشخاص وطن دوست میباشد اسباب آسایش مسافرین مخصوصاً مشروطه خواهان متواری شده یا تبعید گشته را صمیمانه فراهم میکند و هم از مجاهدین وطن پرست ابوالقاسمخان محمود زاده همدانی است در مهمانخانه قزوین که خود را مأمور راهنمایی بمهاجرین و مساعدت نمودن با آنها میداند وجود این دوتن را در این مرکز مغتنم شمرده مرا مساعدت مینمایند من در حرکت شتاب دارم ولی بورود قزوین خبر میرسد سیل شدیدی در رودبار آمده خرابی بسیار وارد آورده متجاوز از هزار درخت زیتون کهن را از ریشه در آورده ده نفر از اهل رودبار را آب برده جنازه آنها را بعد از چند روز در چند فرسنگی کنار رودخانه بدست آورده اند خانهای بسیار و املاک زیاد را ویران نموده است از جمله راه شوشه را هم از مهمانخانه رودبار تا رستم آباد خراب کرده ناچار باید دوسه روز معطل شد تا راه عبوری بدست آید از این جهت سی ساعت بطور خفا در قزوین میمانم و بعد روانه میشوم .

شامگاه دوشنبه دهم شعبان بمهمانخانه بك كندی رسیده مهمانخانه برفراز تپه بلند و جای خوش هوایی است بنای بسیار محقر دارد میخواهم بگنزم نایب آنجا میرزا حسن خان اصفهانی مرا شناخته شب را بمهربانی و اصرار او در آنجا میمانم

مسافرت یا تبعید

خصوصاً که میگوید هنوز راه ساخته نشده و نمیتوان گذشت.

در این اطراف آبهای معدنی هست که کمتر از آبهای معدنی هیچ کجا نیست و همچنین معدن تباشیر و معدنهای دیگر یافت میشود.

اما آنچه‌ی که این معادن را بکار اندازد و ثروت مملکت را زیاد کند آن نیست یعنی مرد یعنی علم و عمل یعنی وطن خواهی و عشق کار بهر حال مقداری از آب شور و ترش و کمی از گل تباشیر بر میدارم برای تجزیه نمودن بلکه اگر امنیتی بدست آمد بتوان فایده‌ی حاصل کرد و خدمتی بوطن نمود.

روز چهارشنبه برود بار میرسم رودبار در جلگه باصفائی در کنار سفید رود واقع است کوه و بیابانش سبز و خرم حاصل عمده‌اش زیتون است فرنگیها کارخانه زیتونگری آنجا ساخته اند و نیکو فایده میبرند زیتون در ایران کمتر استعمال میشود مگر برای مداوا.

شب پنجشنبه برشت رسیده بملاحظات و وارد شهر میشوم با اینکه میل دارم این شهر را تماشا کرده باشم — شهر برشت در سال ۹۰ هجری ساخته شده و نامش تاریخ آنست از اول رود بار تا انزلی و غازیان از زیادی جنگل و گلهای خودرو و انواع درختها و سبزه‌ها میتوان گفت کوه و صحرای این مملکت يك باغ است که در آن شهرها و دهات بنا شده افسوس که هوای مرطوب آن لذت صفای دشت و هامون را از باصره برده و شامه را مکدر ساخته والا چنین منظره‌های باصفا در کمتر جای ایران دیده میشود رعیت گیلان فوق العاده زحمتکش و کارکن فائده‌ی زراعتی آنها اغلب از برنج و پبله است ملاکین گیلان برعیت ستمکار میباشند و در حقیقت بخود ستم مینمایند.

خلاصه شب را در مرکز بیرون شهر توقف نموده بمساعدت میرزا سلیم خان ایزدی رئیس آنجا از راه خمام که تازه روسها آنراه را شوسه نموده‌اند روانه غازیان شده از آب عبور کرده بانزلی وارد میگردد سواحل پجرخزر عموماً در تحت نفوذ روس است و اقتدار او در گیلان زیاد است شعبه بزرگی از بانك روس تهران در برشت و انزلی است قنصل روس و رئیس بانك همه‌گونه تصرف در هر کار نموده بهیچ کس

فصل اول

اعتنا ندارند .

شوشه شدن راه غازیان يك انزلی روس در برابر انزلی ایران ایجاد میکند مانند آستارای روس در برابر آستارای ایران دریغ از بی صاحبی مملکت .

در دوره مشروطه تا يك اندازه از تجاوزات روسها در این بندرجلو گیری شده ولی از روزیکه مجلس برهم خورده بواسطه آنکه روسها بر شاه منت بزرگ دارند در مساعدتی که با او در برهم زدن مجلس نموده اند در تصرفات مالکانه خود در این بندر بیشتر از سابق بی ملاحظگی مینمایند مردم ترسناک گیلان هم در مخاطره مؤاخذه دولت هستند و امنیت جانی و مالی ندارند ناچار باید تحمیلات روس را تحمل نمایند حکومتمان از قید مشروطه خلاص شده تازه بدوران رسیده هم با کیسه های خالی بجان خلق افتاده بهانه دستگیری مقصرین سیاسی از هر گونه ستمکاری بمردم دریغ نمیدارند و سیاست بیگانگان خدمت نموده وسیله مداخله بدست آنها میدهند چنانکه جمعی در تهران از ترس جان متوسل بسفارت انگلیس گشته امان نامه گرفتند و جمعی بواسطه سفارت عثمانی و سفارتخانه های دیگر تحصیل امنیت کردند فقط در تهران بواسطه ضدیتی که مردم با سفارت روس دارند کسی متوسل بآن سفارت نشد و اگر شده بود در نظر ملت خیانتکار شمرده میشد .

اما همانطور که در تهران و در بلاد جنوبی ایران مردم راه خلاصی از چنگ استبداد را در توسل بانگلیسیان یافته اند در کیلانات بقونسلگری و بانک روس توسل میجویند جمعی از تبعه ایران نوشته حمایت از روسها گرفته و از تعرض مأمورین دولت خلاصی یافته اند .

سردار افخم آقا بالاخان حاکم گیلان که برای انجام مقاصد دولت مستبد دامن همت بر کمر زده بقصد مداخل متعرض مشروطه خواهان است روزی چند نفر ایرانی را بروس پناهنده میسازد و حاجی میرزا محمد رضای مجتهد رشتی را که بمشروطه خواهی معروفست خواسته گرفتار کند مبلغی از اوجرم گرفته بالاخره آن بیچاره خود را بانزلی رسانیده در بانک روس متحصن میشود روسها وجه جرم را از حکومت پس میگیرند و باو رد میکنند این عمل باعث جلب توجه مردم بسفارت و مؤسسات

مسافرت یا تبعید

روسی شده است .

در ورود بانزلی محمد آقای دلال بانك که از مجاهدین است مرا بر اوضاع انزلی و اخبار فتح آمیز ملیون آذربایجان باخبر و مسرور میسازد .
شیخ محمود دامغانی که چند سال است من خود اورا بمعلمی مدرسه عضدیه انزلی فرستاده ام و اینك دبستان سعادتى دارد اظهار حق شناسی کرده مرا در منزل خود پذیرائی مینماید حسین خان معتمد التجار و میرزا ضیاء الدین ندیم باشی و جمعی از دوستان تهرانی و گیلانی همراهی میکنند سه روز بطور خفا در انزلی اضطراراً بانتظار کشتی میمانم و در باب دومدرسه ناقص آنجا اقدامات میکنم که باهم اتحاد کنند و يك مدرسه صحیح داشته باشند توپخانه انزلی تماشائی است چشم ایرانیان را میگریاند و لب اجانب را میخنداند .

شب یکشنبه ۱۶ شعبان در کشتی لنکران که متعلق است بحاج زین العابدین تقی اف نشسته روانه بادکوبه میگردم در رشت و انزلی مراقبت کامل میشود که از کارکنان سردار افخم کسی مرا نبیند و نشناسد مبادا اسباب زحمت فراهم کنند و اظهار شناسائی فقط با اشخاص مخصوص مطمئن است تا وقتی که وارد کشتی شده از قید حکومت جبار خلاص گشته تلگرافاً خروج خود را از خاک ایران بتهران خبر میدهم .

هرچه نگاه بآب دریای خزر میکنم حقوق ازدست رفته خودمان را در این بحر و سواحل آن بیاد آورده گویا خونابه از چشم روان میشود دوروز و دوشب در پراخود مانده روز دوشنبه اول ظهر وارد بادکوبه شده بملاقات جمعی از وطن - پرستان بهره مند میگردم میرزا علی اکبر خان بهمن را که سال پیش اورا بایک نفر دیگر برای معلمی مدرسه سعادت ایرانیان که در این شهر تأسیس کرده اند فرستاده ام ملاقات کرده از مراقبت آنها در کار و پیشرفت مدرسه مسرور میشوم علی یک حسین زاده مردی دانشمند است بزبان ترکی نظم و نشر را نیکو میگوید و مینویسد و نقاش قابلی است یکی از معلمین این مدرسه است از ملاقات او نیز بهره مند میشوم .

بادکوبه شهر معتبر آبادی است تجارتش همه بامکنتند پول در این شهر نزد

فصل اول

اهلش فراوانست منات روس که در ایران پنجقران و کسری است در اینجا بجای یکقران مصرف میشود مردم این شهر اغلب شرورند و از آدم کشی باک ندارند اینست که کمتر روز و شبی است کسی را در این شهر نکشند و اغلب قاتل فرار میکند سالدات روس و پلیس شهر هم از آدمکشهای اینجا ملاحظه دارند .

بادکوبه چشمه نفت بسیار دارد مالالتجاره عمده این شهر نفت است و زعفران این شهر بجای هر گل و گیاه و درخت و سبزه چشمه نفت دارد بادهای شدید این شهر برای غریب خالی از زحمت نمیباشد دو شب در بادکوبه توقف شده شب سیم وقت غروب آفتاب از آنجا باراه آهن روانه تفلیس میگردم .

مسلمانان بادکوبه بلکه ملیون روس هم از هر مذهب هواخواه مشروطیت ایرانند و از حوادث ناگوار ایران دلتنگ و بقدری که توانسته اند کمک به تبریزیان داده اند کمیته های مخفی هست که با آزادیخواهان ایران کار میکنند و در روزنامه های آنها مانند ترقی و ارشاد و حیات و غیره وقایع ایران را بی ملاحظه مینویسند . خلاصه غروب آفتاب روز چهارشنبه نوزدهم شعبان از بادکوبه روانه و یکساعت بظهر مانده روز پنجشنبه بیستم وارد تفلیس میگردیم .

فصل دوم

تفلیس و احسا

شهر تفلیس مرکز گرجیان و کرسی ایالت قفقاز است این شهر از حیثیت بنا و محل وقوع و جریان رود کر از وسط آب و اوضاع طبیعی ممتاز تصنعات ملکی حکومت روس هم بوضع امروز اروپا خیابانها و دکاکین و خانهای آنرا مزین داشته و برای اهلس شهر تعیش است تفلیس مسلمان بومی و غریب بسیار دارد مرکز فرقه مجاهدین ایران اینجا است گرجیان و ارامنه این شهر هواخواه آزادی هستند و با آزادی طلبان ایران مساعدت مینمایند چنانکه در اینوقت هم جمعی از آنها با لوازم جنگی بهروسیله بوده خود را بآذربایجان رسانیده بمجاهدین کومک مینمایند.

روزنامه ملانصرالدین در این شهر نوشته میشود فرقه مجاهدین جوش و خروشی دارند ولی ایرانیان دیگر مانند هموطنان مقیم ایران بی حال و بی خیالند بلکه بعضی از عادت‌ها که در ایران منسوخ شده هنوز در میانه آنها باقی است.

چند سال قبل که در ایران معارف پروری بازارش رواج داشت مأمورین ایران در خارجه باینوسیله تحصیل نام نیک مینمودند مأمورین ایران در قفقاز بمساعدت و تشویق میرزا حسنخان مشیرالدوله که آنوقت وزیر مختار در ممالک روسیه بود انجمن خیریه‌ای برای ایرانیان در تفلیس دائر نموده نظامنامه خوبی برای تأسیس یک باب مدرسه نوشته آنرا بامضای حکومت روس رسانیده و مدرسه‌ای موسوم باتفاق تأسیس کردند پس از برهم خوردن مجلس شورایی در تهران این انجمن هم سست شده کاری نمیکند.

بعد از ورود بتفلیس چون نمیدانم ایرانیان مرکز مخصوصی دارند در یکی از مهمانخانه‌های معروف وارد میشوم یکشب آنجا مانده محمد تقی صادق اف را که نماینده فرقه مجاهدین و جوان حساسی است از ورود خود اطلاع داده کم کم ایرانیان باخبر میشوند و روز بعد مرا بمهمانخانه آذربایجان میبرند میرزا محسن معتمدالتجار

تفلیس و ادسا

نوه شریف العلمای اصفهانی تبریزی و برادرانش و میرزا محمد پسر شریف العلماء معروف بشریف زاده در اینوقت در تفلیس و در این مهمانخانه هستند چون سابقه خصوصیت خانوادگی با آنها دارم از ملاقاتشان مسرور و جمعی هم زبان بلکه همدرد پیدا میکنم که در تکلیف خود حیرانند و مثل من در خاک وطن نتوانسته اند زیست نمایند.

بدون نظر دوروز علاوه از آنچه در نظر داشتم در تفلیس توقف میشود یکی اتفاق صحبت با این آقایان که قرار است همه باهم روانه استانبول بشویم بلکه بتوانیم مجمعی از ایرانیان آواره از وطن و از وطنخواهان ایرانی مقیم خارجه تشکیل داده در آتیه ملک و ملت خود مشورت نمائیم و از هرگونه اقدام که برای سعادت وطن مفید باشد دریغ نداریم زیرا عمده مجاهدین در راه وطن اشخاصی هستند که آواره شده اند و اگر آنها در خارج کاری که باید بکنند نکنند در واقع ستم بخود نموده اند البته در صورتیکه قوای آنها متفرق باشد کاری از هیچیک ساخته نیست برای این اجتماع بنظر من از همه جا بهتر استانبول است زیرا هر کس از هر کجا میتواند خود را با آنجا برساند چه اشخاصی که در اروپا متفرق شده اند و چه غیر آنها اگر چه بعضی از شهرهای اروپا برای اینکار بهتر بنظر میآید و آزادی کامل دارد ولی چند مطلب در نظر من هست که استانبول را برای این اجتماع بهتر از جاهای دیگر میدانم اول رعایت مرکزیت آن نسبت بهرجا و مرکز اسلامیت آن دوم اتحادی که میانه ترکان جوان با مجاهدین ایرانی حاصل شده و حصول این اجتماع در استانبول آن اتحاد را تکمیل نموده تأثیراتش را سریع میکند.

سیم آنکه بواسطه مشروطه گشتن عثمانی روی دل مسلمانان دنیا عموماً و ایرانیان خصوصاً بجانب این مرکز شده و مستبدین ایران نهایت نگرانی را از این نقطه دارند بلی مستبدین ایران تصور میکنند اگر مقاصد ملیون و اصلاح خواهان صورت نگیرد و نتوانند قوای خود را جمع آوری کرده بقوه اتفاقیه حقوق خود را از غاسبین بگیرند و مجبور باشند از خارج قوه ضمیمه قوای خود کنند از مرکز اسلامی عثمانی استمداد خواهند کرد اگر چه این تصور در نظر خردمندان باطل است و میدانند نزدیکترین نقاط نابودی استقلال ایران نقطه مقهوریت سیاست او است در سیاست

فصل دوم

عثمانی ولی در صورتیکه این خیالات بباطن دور و بظاهر نزدیک نزد حوزه های مرکزی استبدادی ایران جلوه میکند و این احتمالات را میدهند البته بودن این اجتماع در استانبول برای پیشرفت هر مقصدی در ایران بهتر خواهد بود و در واقع خیالات مارا قوه وهمیه می هم مدد نموده زود تر بموقع اجرا میگذارد دیگر آنکه امروز سیاست ایران در تحت فشار معاهده (۱۹۰۷) روس و انگلیس گرفتار است بواسطه اندیشه می که آنها از آلمان دارند در این صورت اگر حالت سابقه عثمانی میبود یعنی سیاست عثمانی مقهور دست آلمانها بود شاید ملاحظات دیگر در کار میآمد و تغییری در مصلحت حاصل میشد ولی با مشروطه بودن عثمانی ملاحظه سیاسی که مربوط به پدنامه شمال و جنوب باشد در کار نیست یا کمتر هست بهر صورت در استانبول یا جای دیگر جمع آوری قوای متفرق شده ایرانیان یا آوارگان کار خوبی است تا کی و کجا مقدر گردد برای مذاکره این مطلب لازم شد یکی دو روز دیگر در تفلیس توقف نمائیم.

دیگر علت توقف در تفلیس خواهش انجمن خیریه اتفاق و ممتحن السلطنه جنرال قنصول قفقاز است از نگارنده که نظری بمدرسه اتفاق و انجمن ایرانیان نموده نقایص آنها را اگر بتوانم بر طرف نمایم انجمن اتفاق نظامنامه معتبری دارد ولی افسوس که مانند نظامنامه های انجمنهای ملی ایران از لفظ بمعنی و از قول بفعل نیامده است با اعضای انجمن صحبت بسیار داشته میگویم:

روی دل ایرانیان در اصلاح کار ملک و ملت بجانب مسلمانان قفقاز است و در قفقاز بجانب تفلیس و در تفلیس يك انجمن برای مصالح نوعیه هست آنها حالش اینست که هنوز اصلاح داخلی خود را ننموده چه رسد بکارهای خارج بهر صورت هم ملامت میکنم وهم تشویق و بالاخره قرار میشود در اجرای نظامنامه اهتمام نمایند و مدیر عالم قابلی برای مدرسه اتفاق بدست آورده اسباب ترقی اداره خیریه و مدرسه را فراهم میکنند.

انجمن مرکزی فرقه مجاهدین بقدر مقدور زحمت میکشد با انجمنهای ملی ارامنه و انجمنهای ملی ترکان جوان قراردادهای نموده اند اگر چه آنها خود چندان اهل

تفلیس و ادسا

علم و اطلاع نیستند ولی در متفقین بایشان اشخاص عالم دانشمند کار آمد بسیار هست و در واقع اتصال دارد با انجمنهای ملی دنیا باین واسطه میتوان امیدوار بود که بتوانند کاری بکنند.

ممتحن السلطنه جنرال قنصول از مجاهدین این شهر کمال ملاحظه را دارد چند روزه توقف من در تفلیس بخصوصیت زیاد که با من میکند و بمختصر مهربانی که من باو مینمایم اندکی از طرف آنها آسوده خاطر میشود در این شهر حکومت روس از طرف گرجیان نگران است روزی نیست که چند نفر مقصر سیاسی گرفتار نشوند مخصوصاً جوانان و شاگردان مدارس پسران و دختران.

محبسهای این شهر پر است از مقصرین پلتیکی و همه روزه آنها را بنوبه و دسته دسته با دستهای بزنجیر بسته باستنطاق میبرند اگر بخواهند فرار کنند یا کسی از یکی از آنها حمایت کند هر دورا میکشند هر کدام از مقصرین که محکوم بقتل شدند او را در خارج شهر برده هزار و پانصد گلوله باومیزند با وجود این سختی حکومت باز مقصرین فرار میکنند و از محبسهای سخت که گریختن از آنها بسی مشکل است میگریزند مقصرین سیاسی هنگامی که آنها را رو بکشتن میبرند چنان اظهار خوشحالی مینمایند که گویا بعروسی میروند و دخترهای ماهرو را چون رو بقتلگاه میبرند مردم بر سر آنها گل میریزند و آنها خود اظهار شادی میکنند که در راه خدمت بوطن جان میدهند.

وضع و محاذات شهر تفلیس هر قدر جالب نظر است اطلاع بر حال مقصرین سیاسی مرا افسرده خاطر میکند خاصه که شبها اغلب از پای عمارتی که در آن خوابیده ام صدای سوت میآید علامت عبور دادن مقصرین است از ترس آنکه مبادا کسی بحمايت آنها درآید و اغتشاش بشود بمحض بلند شدن سوت د کاکین در کمال عجله بسته میشود و آنوقت صدای زنجیر که بدست و پای جوانان مقصر بسته است بگوش میرسد تا عبور نمایند و دکانها باز گردد.

چون قلعه بزرگ محبس سرتلی نباشد و در اطراف آن دریچها مشرف بر شهر و بر زرد کرمی باشد مستحفظ با تفنگ ایستاده اگر از دور کسی با دست بطرف دریچها

فصل دوم

اشاره کند اورا نشان تیر مینماید مبادا کسی باشاره راهنمایی برای فرار مقصرین نموده باشد .

در این شهر از بناهای سلاطین صفویه مخصوصاً شاه عباس متعدد هست و درامته خانه بزرگی که دارد آثار سلاطین ایران بسیار است بیرقهای شیروخورشید که در جنگ ها گرفته شده لعن ابدی بر جال خیانتکار ایران مینماید .

مردم تفلیس با ایرانیان مهربان و غمخوار ایشانند کسی تابچشم خود این مرکز مملکت قفقاز و سایر شهرهای بزرگ و آبادیهای بسیار و زمینهای حاصلخیز و رودخانه ها و بیابانهای سبز و خرم را مشاهده نکند نمیداند چه قسمت پر قیمت بزرگ از پیکر وطن عزیز ما بجهالت و نادانی رجال دولت و ملت جدا شده و چه مملکت زرخیزی در ماورای بحر خزر بر ایکناف ازدست ما رفته است خدا کند باقیمانده را بتوانیم نگهداریم .

من از جدا شدن قفقاز از ایران افسوس میخوردم ولی زمینهای آباد که از آنها میگذاشتیم بما لبجند زده میگفتند اگر تاکنون ما جزء ایران بودیم کی و کجا این خوشبختی مارا حاصل میشد بلکه بصورت ویرانی مانده میباید باز سالها لگدکوب اشتران و استران بارکش بوده باشیم در صورتیکه اکنون خطوط آهن مانند عرق و شرابین قطعات پیکر مارا بهم پیوسته اعصاب مارا روح حیات داده است شما را چه بازداشته است که آرزوی بدبختی مارا دارید .

خلاصه خیال ما این بود از تفلیس روانه باطوم گشته از آنجا باستانبول برویم ولی بواسطه بروز وباء و وجود قراتین در باطوم کشتیها مسافر برنمیدارند ناچار باید روانه ادسا شده از آنجا به سنیوب رفته قراتین کشیده بعد بجانب استانبول روانه گشت اینست که ناچار از تفلیس باهمسفران عازم ادسا میشویم .

ادسا در ساحل دریای سیاه واقع و یکی از بنادر مهم اروپا محسوب است مرکز ترقی و تنزل تقدینه دنیا است اهلس اغلب یهودند وضع بنای آن از روی نقشه صحیح است خیابانهای وسیع مرتب مزین دارد عمارتهای عالی آن جالب نظر است تفرجگاههای آن قشنگ و اغلب مشرف بدریا است اگرچه اکنون فصل خزانست و نکتهی درباغ

تفلیس و ادسا

و بوستان نیست ولی از صفای کنونی این شهر تزهت فصل بهارش را میتوان قیاس گرفت.

مملکت اکرن و مخصوصاً ادسا را نمیتوان در آزادی باققاز بلکه با روسیه مرکزی مقایسه کرد استبداد حکومت روس در این شهر مانند شهرهای قفقاز شدت ندارد روزنامهها آزادند وقایع ایران را مفصل نوشته صورت فجایع وارد شده بر آزادپخواهان را نشان میدهند و در نفوس خلق تأثیر شدید نموده است روزچهارم شهر رمضان از ادسا بجانب سینوب روانه میشویم سینوب شهر کوچکی است در کنار دریای سیاه از بلاد اناتولی از آسیای صغیر قرائتین گاه دریای سیاه دولت عثمانی است بنای سینوب در میانه دره واقع شده اطراف آن بر فراز تلهای مرتفع آبادی و زراعت مختصری نمودار است این شهر اگر بدست اروپائیان بود با اوضاع طبیعی که دارد یکی از شهرهای قشنگ میشد ولی اکنون آثار آبادی درستی از آن دیده نمیشود.

صبح روز جمعه کشتی ما که موسوم است به (کرنیلو) در برابر سینوب لنگر میاندازد مأمورین صحیه عثمانی بکشتی آمده بیرق زرد را بالا میبرند مدت پنج روز در این محل باید اقامت نمود مأمورین قرائتین مسافرینی که در درجه سیم منزل دارند باتمام اسباب بساحل برده در عمارتهای مخصوص قرائتین منزل میدهند ولی فاکه در قمره ها هستیم چه درجه اول چه درجه دوم در کشتی توقف داریم میگویند اشخاص متوقف در قمره ها دارای کثافت نیستند و میکرب ناخوشی در تن و لباس و اسباب آنها نیست از این سبب نه اسباب آنها را متعرضند و نه آنها را جابجا مینمایند درست است که مردم این دو درجه از درجه سیم تمیز ترند ولی چون با هم محشورند چندان تفاوتی ندارند باید گفت ملاحظه از آنها با احترام دولتمندی آنهاست و بی ملاحظگی از درجه سیم بواسطه فقر و پریشانی بلی تأثیر فقر و غنا در زندگانی عایله بشری زیاد است و مخصوصاً در غربت که احترام و اعتبارتها بدارائی است اگر چه در وطن هم اینطور است اما در وطن گاهی خصوصیت های دیگر کار پول را میکند در غربت آن خصوصیتها در کار نیست معرف و معروف پول است و بس اگر یکی از کثیفترین آنها که بیرون رفتند پول علاوه داده بلیط قمره گرفته بود کسی متعرض او نبود

فصل دوم

همچنین از ماها هر کدام خست کرده درجه سیم نشسته بودیم حالا باید دچار زحمت باشیم در این چند روز از هر جهت آسوده ایم مگر از بابت بی خبری از وطن و اوضاع آن روز پنجم قرائتین که روز دهم رمضانست روز نامه روسی در کشتی خوانده میشود از احوال ایران نوشته است عین الدوله در تبریز دو روز پیش یازده ساعت جنگ کرده عاقبت مغلوب ملت شده عقب نشسته است بلکه از حکومت آذربایجان هم استعفا داده این خبر موجب خوشحالی ما میشود وهم مینویسد شاه در تهران اجازه تجدید انتخابات را داده است که در همه جای ایران بشود مگر در تبریز این حرف تازگی ندارد زیرا اواخر توقف من در تهران شنیده میشد وزیر مختار روس میگفته است اگر مجلس برپا شود از تبریز انتخاب نخواهد شد چونکه آنها یاغی هستند معلوم میشود این حرف هم القای روسها است بشاه برای اینکه مردم تبریز را از این حرف ترسانیده دشت از مخالفت بردارند

بالجمله از سینوب حرکت کرده باستانبول میرسیم.

فصل سوم

قسطنطنیه و احوال آن

استانبول ۶۵۸ سال قبل از میلاد این شهر بدست (مغاریزانس) یکی از پادشاهان بناء و پایتخت گشته در یکصد و نود و نه سال بعد از میلاد بدست (سپتیم سور) پادشاه معروف اروپا خراب شده یکصد و سی و چهار سال مخروبه ماند بعد از آن بدست قسطنطنین کسیر پادشاه بزرگ روم ساخته مرکز سلطنت او و قسطنطنیه نامیده شده در اینوقت که من باین شهر وارد میشوم میرزا رضاخان ارفع الدوله که در جلد اول این کتاب مناسبت اورا با نگارنده خوانده اید از طرف دولت ایران سفیر گیر است .

از طرف سفیر کبیر و تجار ایرانی استقبال شده با احترام بمنزلی که از پیش مهیا کرده اند وارد میگرددم ایرانیان استانبول بیشتر اهل آذربایجان و ترک زبانند از ولایات دیگر ایران کمتر کسی مقیم آنجا است من چون زبان ترکی نمیدانم در زحمت هستم که با غیر از ایرانیان آمد و رفت کنم و حال اینکه دوست میدارم با ترکان جوان و مشروطه خواهان عثمانی الفت و آمیزش نموده از افکار آنها استفاده نمایم .

ترکان جوان آزادی طلبان عثمانی سالها است در خط آزادی مملکت خود مجاهده کرده در ممالک آزاد مانند فرانسه و سویس و غیره اجتماعات داشته خدمات شایان بملت خود نموده اند وقوت داده است خیالات آزادی طلبانه آنها را تابش نور علم در قلوب جوانان تربیت شده ایشان در ظرف سی و چهار سال اخیر که مکاتب و مدارس این ملت مانند مکاتب ملل متمدنه دایر بوده زیر دست اساتید کامل اطفال آنها تربیت شده از اوضاع دنیا با خبر گشته اند خصوصاً مکاتب حریه که توانائی دولت را بدست آزادی طلبان دانشمند داده است با این هیجان عقلانی ملت حوزه اول استبدادی که تعبیر بسرائ سلطنت و باب عالی میشود دائره موحشی تشکیل داده که سد محکمی در

قسطنطنیه و احوال آن

برابر آزادی ملت بوده باشد حتی آنکه الفاظ مشعر بر آزادی که در زبان آزادی - طلبان دائراست از قبیل حریت - مساوات - وطن - حقوق ملی - اخوت و نظایر اینها در محاورات و مکاتبات ممنوع بوده است حتی آنکه نام حمید و حمیده گذاردن به پسر یا دختر از منہیات شمرده میشده مبدا نام سلطان بزبان بیاید .

بالجمله داستان کلمات ممنوعه برای دخل مستبدین و ظالمین مملکت شاید اهمیتش در دولت عثمانی از کلمه بایی در مملکت ها کمتر نبوده این اداره ستمکار جمعی کثیر اجزاء داشته که خفیه خوانده میشدند رؤسا و تائینها تمام از اشخاص شرور و رذل و دشمن آزادی بشرا انتخاب میشده اند و این جمع کثیر بجان مردم بیچاره افتاده باید از راه جلوگیری از آزادی ملت بدبخت گذران و مداخل کنند بعلاوه سلطان امر داده است هر يك از مأمورین دولتی يك مقصر سیاسی را معرفی کند پنجاه لیره با و انعام داده شود و ارتقاء رتبه حاصل نماید پس برای رسیدن باین مبلغ و تحصیل ارتقاء رتبه کمتر روز و شبی بوده که جمعی از جوانان بیگانه وطن را از لشکری و کشوری دستگیر نموده تحت استنطاق جابرانه در نیاورده آنها را مقصر نکنند و بعد از صدمات بسیار و شکنجهای بیشمار که از آنجمله بوده در آوردن ناخنهای دست و پای ایشان با اسباب مخصوصی که برای این حرکت وحشیانه ساخته بودند و بدترین عذابهاست در آخر شب آنها را بدریای مرمره نینداخته خوراك ماهیان نمایند تقصیری که برای آن بیچارگان ثابت میشده این بوده است که در مکتوبی یکی از الفاظ ممنوعه را نوشته اند یاد در محاوره از آن الفاظ استعمال نموده اند سلطان حمید ثانی سی دو سال تا کنون روزگار سلطنت خود را گذرانیده و نصف آخر این مدت را در تحت چنین قدرت جابرانه طی نموده هیچگاه از سرای سلطنت بیرون نمیآید مگر روزهای جمعه که با ترتیب مخصوص و در میان يك حلقه نظامی از سرای تاجامع حمیدی که مسافت کمی است آمده با اشخاص محترمی که بمملکت ورود میکنند در همان روز در حالتیکه آنها در غرفه مخصوصی مشرف بر خیابان معبر سلطان بتماشا ایستاده اند از دور تعارفی نموده بعد از بازگشت نمودنش بسرای هر کدام را لازم باشد بطور خصوصی چند دقیقه میذیرد هیتی از وزراء و رؤسای مستبد بدخواه ملك و ملت خراب کننده خانه رعیت بر باد دهندگان ناموس دولت دور سلطان را احاطه

فصل سوم

نموده همه وقت دست یکدیگر را گرفته نگاهداری اساس استبداد را عهده دار شده سلطان را در تنگنای خیالات و حشمت از ملت نگاهداشته نمیگذارند برخلاف مقصود خود کلمهٔ بسلطان گفته شود هر وقت احتمال میدهند کسی بر ضد آنها بخواهد اقدامی بکند فوراً با دادر خفیه اشاره نموده بپناه او را گرفتار و بدیار عدم میفرستند سلطان در سرای یلدوز تمام لوازم عیش و عشرت خود را فراهم آورده است که هیچگونه احتیاج بخارج شدن از سرای ندارد حرمسرای سلطان که پر است از ماهرویان پری بیکر در تمام دنیا ضرب المثل میباشد دواتیان هم وسایل سرگرمی سلطان را بعیش و عشرت تا آنجا که در قوه دارند فراهم مینمایند تا آسوده خاطر بر مرکب آرزوی خود سوار باشند.

بالجمله چون ستمکاری در این دولت و سلطنت از حد تجاوز میکند ناچار مقلب بضد میگردد و ترکان جوان تحصیل کرده بخيال حکومت ملی و گرفتن حقوق مشروع خود افتادم مشروطیت غیر منتظر ایران هم آنها را بیشتر بیجان آید. اقدامات مجذانه مینمایند اغلب رؤسای قشون را با خود همراه کرده خونریزی بسیار که در یمن و مقدونیه و دیگر اطراف مملکت بواسطه استبداد سلطنت روی میداده در هر سال بدون جهت جمعی کثیر از قشون بهلاکت میرسیده اند سران و افسران را با آزادی طلبی تهییج کرده و میکند اخیراً سلطان ملتفت میشود که تمام قشون بنا فرمائی سربلند کرده خواستگار آزادی شده اند این نهضت پر معنای نظامی بقدری متفان و از روی اساس بوده که هیئت ظالمه درباری هم نتوانسته از آنها جلوگیری نماید سلطان ناگزیر شده روز جمعه سلخ جمادی الثانی هزار و سیصد و بیست و شش (۱۳۲۶) امر میدهد قانون اساسی را که در تاریخ ۱۲ رجب هزار و دویست و نود و سه (۱۲۹۳) نوشته شده و معمول نگشته بود مجری شده سلطنت مشروطه و ملت آزاد بگردد از این قضایا غیر از نظامیان کسی خبردار نبوده مردم شب خواب میروند در بحبوحه استبداد و در قلعه آهنین ظلم و ستم و صبح میکنند در نهایت آزادی مالک حقوق ملیه خویش ترکان جوان بمحض حصول موفقیت اول کاری که میکنند وزرا و رؤسای مستبد را که زمام امور مملکت بدست آنها است با کمال خواری و ذلت از دربار و دوایر دولتی

قسطنطنیه و احوال آن

دور کرده تبعید یا محبوس مینمایند .

آزادیخواهان درصدد انتخاب و کلای ملت و افتتاح مجلس شورای ملی برمیآیند و این احوال مقارنست با ورود مهاجرین یا تبعید شدگان ایران باین پایتخت معظم اگرچه ما دلتنگ هستیم ازاینکه این هیجان ملی عثمانیان تضادف نموده با طغیان دربار و درباریان ما باخرابی مجلس شورای ملی باکشته شدن بعضی از مشروطه خواهان و محبوس گشتن بعضی از آنها و آواره شدن جمعی ولی برای اعاده امنیت ایران و بازگرفتن حقوق ملی ازدست ظالمان اعلان مشروطیت عثمانی چنانکه در اواخر جلد دوم نوشته شده مفید است و درباریان مستبد ایران ناچار خواهند شد حقوق ملت را باو مسترد دارند .

بلی اگر مشروطیت عثمانی اعلان نشده بود درباریان ایران بخاطر خطور نمیدادند که دیگر بار خود را گرفتار زحمت حکومت ملی نمایند از این مسئله گذشته مشروطیت عثمانی سبب میشود که میان مشروطه خواهان ایران و عثمانی عقد اتحادی بسته شود و این برای آتیه مملکت ما و آزادی ملتی که برادر دینی ما است شاید بی فایده نباشد .

در ظرف دو سال مشروطیت دولت ایران جراید عثمانی کلمه می در این موضوع ننوشتند اما روز شنبه ۲۳ جمادی الثانی که مجلس ما را در تهران بتوب بستند تمام جراید عثمانی این خبر را نشر میدهند بدیهی است اینکار بامر سلطان بوده که آب چشمی از مشروطه خواهان ملت خود گرفته باشد بخیال آزادی نیفتند .

خلاصه بعد از ورود باستانبول معلوم میشود ایرانیان مقیم این پایتخت انجمنی بنام سعادت تشکیل داده در کار آذربایجان اقدامات کرده دو فقره وجه اعانه بآنجا فرستاده اند و از هر گونه مساعدت کوتاهی ننموده اند .

ایرانیان ارفع الدوله سفیر کبیر را هم که بعد از مشروطه شدن عثمانی دست و پایش باز شده ملاحظات سابق را ندارد با خود همراه نموده سه هزار منات وجه اعانه از او گرفته بتبریز فرستاده اند ارفع الدوله بتهران تلگرافاً در خصوص باز شدن مجلس و اصلاح کار آذربایجان سفارش میکند ولی درباریان جواب میگویند

فصل سوم

مردم ۱۰ ساکت نمائند محله، در وقت خود باز خواهد شد در تبریز هم نزاع در میان مردم دو محله است بزودی برطرف میگردد و نمیدانند که حقیقت اخبار تبریز در استانبول بهتر و بیشتر منتشر است تا در تهران ایرانیان باین حرف قانع نشده آرام نمیگیرند تا يك روز که تعطیل عمومی کرده بر سفیر سخت گرفته جواب قانع کننده میخواهند سفیر مجدداً بتهران تلگراف مینماید اگر مقاصد ملت را انجام نمیدهید استعفاي مرا بپذیرید باز هم جواب طفره آمیز میشوند ولی از تبریز خبرهای خوش میرسد اسباب امیدواری میگردد و هم از خراسان و کرمان و بعضی نقاط دیگر ایران خبر میرسد که هیجانی در خلق پدید گشته در صدد معارضه با دولت هستند.

نگارنده در این شهر بزودی دوستان و آشنایان فاضل بدست میآورم که از آنها است حسین خان دانش ایرانی پدرش محمد هاشم از اهل اصفهان خودش متولد شده استانبول در ادارات دولتی عثمانی مستخدم است حسین خان شخص با کمالی است فرانسه وانگلیسی را نیکو میداند ترکی و فارسی هم دوزبان پدری و مادری او است در زمان توفف میرزا آقاخان کرمانی در این شهر که در جلد اول این کتاب شرح حال او نوشته شده حسین خان با او مربوط بوده نزد او بتکمیل ادبیات فارسی میرداخته صحبت این شخص را مغتنم میدانم.

کسبه عوام ایرانی که در استانبول هستند مردم بی خبری میباشند اما تاجر و تاجر زادگانش مخصوصاً هر کدام تحصیل کرده اند بی اطلاع نیستند و جوش و خروشی دارند.

شبى از شبها تاجر زادتی که باهوش و ذکاوت بنظر میآید بر من وارد شده زبان اعتراض گشوده میگوید چرا از ایران بیرون آمدید در صورتیکه وطن محتاج است باشخاص آگاه کارکن و شما هم خود را از آنها میدانید - نگارنده - من باختیار ترك وطن نکشتم مرا مجبور کردند باین مسافرت باز اعتراض میکند در مدت دو سال مشروطیت در ایران چه کردید ؟ چه کاری از شما سرزد که مورد توجه عقلای عالم باشد چون میبینم آتشی در دل دارد - شرح حال روزگار گذشته خود را در دوره مشروطیت و موانعی که در کارها بوده بطور اجمال برای او بیان میکنم بیچاره متأثر

قسطنطنیه و احوال آن

شده در آخر مجلس میگوید

دانستم اگر چند نفر بحقیقت همراه داشتید از تهران بیرون نمیآمدید .
خلاصه شب هجدهم شهر رمضان تلگرافی از تبریز بمضمون ذیل بانجمن
سعادت میرسد :

از توجه امام عصر عجل الله فرجه ملت غالب مجاهدین غیور تمامی شهر را تصرف
مفسدین فرار بجحج الاسلام (۱) و سایر جاهای لازم اطلاع (انجمن ایالتی)
معلوم است وصول این تلگراف چه اندازه موجب مسرت خاطر ایرانیان خاصه
مهاجرین میگردد .

زان پس از روزنامه رسمی انجمن ایالتی تبریز و از روزنامه های خارجه معلوم
میشود عین الدوله بعد از گذشتن مدت مهلتی که داده بر مجاهدین از سه چهار طرف
حمله کرده شهر تبریز را گلوله باران نموده اما مجاهدین سخت خوداری کرده بیستی
از همه حسینخان رئیس مجاهدین بازار بامردان رشید خود حمله می که از بازار میشده
دفع میداده زان پس قشون دولت از هر طرف شکست خورده فرار مینمایند و تمام شهر
بتصرف ملیون در میآید عین الدوله فرار کرده در نعمت آباد که چند فرسخی شهر است
در حفاظت قنصلگری روس مانده است دو روز بعد از وزارت خارجه بتهران تلگرافی
بارفع الدوله سفير کیر میشود که چون عین الدوله از عهده حکومت آذربایجان
و انتظام آنجا بر نیامد او را معزول نموده و بقشون دولت امر دادیم آنجا بمانند تا
حاکم آذربایجان معین گردد .

این متحد المال را دولت بتمام سفارتخانه های خود در بلاد خارجه فرستاده
در صورتیکه جراید دنیا پر است از قصه فتح آزادیخواهان تبریز و شکست فاحش
اردوی دولت فرار عین الدوله و تسلیم شدن بقیه قشون دولت بمجاهدین بلی دولتیان
نادان ما اینطور خود وسلطنت چند هزار ساله ایرانرا باز یچه قرار میدهند و مانند کبک
سررا زیریرف نموده تصور میکنند کسی آنها را نمی بیند .

و هم در این ایام تلگراف مفصلی از علمای نجف اشرف بتوسط مشیر السلطنه

(۱) مراد علمای شیعه عراق عرب میباشد .

فصل سوم

بدربار تهران میشود و سبب این شده که شاه بگفته بعضی از روحانی نمایان تهران اطمینان حاصل کرده در جواب تلگرافات تهدید آمیز حجج اسلام نجف از در مسلمانی و خدمت بشر و شریعت در آمده مهملاتی مخابره کرده است و وصول آن جواب حجج اسلام را واداشته شرح ذیل را تلگراف فرماید :

«صورت تلگراف علمای نجف بتهران»

جناب مشیرالسلطنه این تلگراف را بشاه برسانید اگرچه داعیان را عمر بآخر رسیده و در این میانه جز حفظ بیضه اسلام و استقلال مملکت و بقای سلطنت شیعه و رفع ظلم و ترفیه حال عباد غرضی نداریم ولی چون هرچه از اول امر تا کنون اقدام در اصلاح و اتحاد بین دولت و ملت کردیم و راه را از چاه نمودیم و دولت را بهمراهی با ملت دعوت کردیم بهر لسان که ممکن بود مضار و مفاسد اینگونه اقدامات و حشیانه را ظاهر ساختیم تا بلکه رشته این اتحاد نکسلد و امنیت در مملکت قائم گردد این مشیت شیعه از جنگال ظلم جمعی از حکام ظلام خونخوار خود پسند نجات یابند و در اصلاح مملکت یکدل و یکجهت بکوشند تا این مقدار قلیل مملکت اسلامی برای مسلمین باقی بماند و مانند ممالک از دست رفته مسجدشان کلیسا نشود و احکام شریعت مطهره پایمال سلاطین کفر نگردد بر عکس همه را دولت بوعده های عرقوبی گذرانیده در ظاهر مساعدت نموده و باطناً بخیال خود مشغول بوده با اینکه میدانستیم تمام مفاسد حادثه از تحریکات دولت و دولتیان خائن است باز محض حفظ مراتب اغماض نمودیم و از نصیحت و خیرخواهی خود داری نکردیم تا آنچه را از آن حذر داشتیم واقع شد و رشته اتحاد دولت و ملت یکباره گسیخت و خائنین دین و دولت خبت باطن را ظاهر ساختند باز بر حسب وظیفه شرعی در مقام اصلاح کوشیدیم تا بلکه این رشته گسیخته را دوباره متصل سازیم ولی هنوز مرکب تلگرافات همراهی و مساعدت نخشنگیده تلگرافی که تمام آن الفاظ بی معنی و سراپا مخالف با قواعد مسلمانی است رسید حرکاتی را که تمام جراحات قلب صاحب شرع مطهر و صدمه بر وجود مقدس حضرت حجة الله علیه الصلوة والسلام است با کمال بی شرفی جهاد فی سبیل الله شمرده پیروی چنگیز را دینداری و تخریب اساس اسلام را مسلمانی و تسلط کفار روس را

قسطنطنیه واحوال آن

برجان و مال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده و باغواى خائنین دین و عالم نمایان غدار با این همه هتاکى باکمال جسارت افعال خود را مستحسن شمرده اند تا ما را مجبور بآنچه از اظهار و اشاعه آن متحذر بودیم نمودند قال الله تعالى لن يجعل الله للكافرين على مسلمين سيلا .

آیا بر احدى از مسلمین مخفى است که از بدو سلطنت قاجاریه تاکنون چه صدمات فوق الطاقه برمسلمانان وارد آمد و چقدر از ممالک شیعه از حسن کفایت آنان بدست کفار افتاده قفقاز و شیروانات و بلاد ترکمان و بحر خزر و هرات و افغانستان و بلوچستان و بحرین و مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان تمام از ایران مجزى شد و تمام شیعیان این بلاد باکمال ذلت بدست کفار اسیر شده و از استفاده روحانى مذهب محروم ماندند دولت تمام از ایران رفت و این يك ثلث باقیمانده را هم بانجاء مختلف زمامش را بدست اجانب دادند گاهی مبالغ هنگفت قرض کرده و در ممالك کفر خرج نمودند و مملکت شیعه را برهن کفار دادند گاهی بدادن امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را بمشركین سپردند و مسلمین را محتاج بآنها ساختند گاهی خزائن مدفونه ایران را بمن بخش بدشمنان دین سپردند یکصد **کرو**ر یا بیشتر خزینه سلطنت که از عهد صفویه و نادرشاه و زندیه ذخیره بیت المال مسلمین بود خرج فواحش فرنگستان شد و آنهمه اموال مسلمین را که یقما میبردند یکپولش را خرج اصلاح مملکت و سد باب احتیاج رعیت ننمودند گرگان آدمی خوار و عالم نمایان دین بر باد ده نیز وقت را غنیمت شمرده بجان و مال مسلمین افتادند و روز بروز زخمى تازه بر قلب منور حضرت بقیة الله عجل الله فرجه زدند بحدی شیرازه ملك و ملت را گسیختند که اجانب علناً مملکت را مورد تقسیم خود قرار داده حصص برای خود مفروض نموده در اینحال شیعیان آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین از باطن ائمه هدی علیهم السلام استمداد نموده بیکباره حرکت کردند و برای حفظ این قطعه باقی مانده از مملکت اسلامی و نجات از سفاکی و استبداد قاجاریه با جان و مال حاضر شدند و بمعاونت و امداد حضرت حجة الله عجل الله فرجه بمطلوب خود خواهند رسید و داعیان نیز بر حسب وظیفه شرعیه خود و آن مسئولیت که در پیشگاه

فصل سوم

عدد الهی بکردن گرفته ایم تا آخرین نقطه امکان در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم خائنین از خدا بی خبر و تأسیس اساس شریعت مطهره و اعاده حقوق مغضوبه مسلمین خودداری ننموده و در تحقیق آنچه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه با جمهور مسلمین است حتی الامکان فروگذار نخواهیم کرد و عموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته و خواهیم ساخت و از حضرت حجة الله ارواح العالمین فداء در انجاء این مقصد استمداد نموده بمعاونت آنحضرت مستظهر و معتمدیم و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون الالعة الله علی القوم الظالمین .

الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل محمد حسین الاحقر محمد کاظم الخراسانی
الاحقر عبدالله المازندرانی .

نسخه این تلگراف را از نجف باستانبول میفرستند و در استانبول بطبیع رسیده بتمام بلدان شیعه منتشر میگردد تا در دربار ایران چه تأثیر نماید شهدالله تعالی حجج اسلام نجف اشرف با اینکه شاه برای آنها دسته مخالف در نجف ساخته و بدادن سالی چند هزار تومان بآقا سید کاظم یزدی بعنوان مال الاجاره املاک و عمارات دولتی تهران تا نماز او در این عمارتها صحیح باشد او را سر دسته مخالفین نجف قرار داده با وجود این نیکو بوظیفه دیانت خود رفتار و در کمال استقامت استقلال مملکت اسلامی را حمایت مینمایند .

فصل چهارم

اقدامات نگارنده

بازچند کلمه از حال خود بنویسم مقصود اصلی من در استانبول تأسیس مرکزی است برای آزادیخواهان ایران تا بتوانند در هر کجا باشند بآن مرکز توجه نمایند و آن مرکز تعلیمات نافع بانجمنهای ملی ایران بدهد از روی این نیت در ورود باستانبول از حال انجمن سعادت و انجمنهای دیگر تحقیق مینمایم و معلوم میشود اعضای انجمن سعادت ۳۰ نفر میباشد ۱۰ نفر وکلای تجار و ۲۰ نفر وکلای اصناف این انجمن اولاً برای جمع نمودن اعانه بجهت مجاهدین تأسیس شده ولی اکنون در همه کارهای ایرانیان آنجا بلکه در کلیه کارهای راجع بمشروطیت ایران مداخله مینماید در صورتیکه اشخاص با اطلاع ایرانی که در استانبول هستند داخل انجمن نیستند یا انتخاب نشده اند و یا اگر انتخاب شده اند قبول عضویت نکرده اند مثلاً حاج زین العابدین مراغه‌ئی که پیرمرد وطن دوستی است و میگویند کتاب ابراهیم یک از تألیفات او است یا بشرکت او نوشته شده در کار مشروطیت ایران زحمت میکشد و از انجمن سعادت دلخوش نیست و همچنین بعضی دیگر از طرفداران ملت را میبینیم با انجمن همراه نیستند افسوس میخورم که چهار نفر ایرانی در یک شهر خارج هستند همه میخواهند خدمتی بوطن خود کرده باشند و باهم نمیسازند در اینحال بخیال میافتم که چون من شخص غریب هستم و داخل خیالات شخصی آنها نیستم و هیچ طرف تصور غرض در من نمینماید بهتر اینست اقدام کرده این خلف را از میان برادران وطنی خود برداشته همه را باهم مالوف نمایم تا باتفاق کار کرده بقوت اتحاد کاری از پیش ببرند خاصه اکنون که بواسطه مشروطیت عثمانی این شهر طرف توجه مشروطه خواهان ایران شده است و چشم ایرانیان عموماً باینجا است هر قدر ایرانیان مقیم این پایتخت باهم متفق باشند برای اصل مقصد بهتر خواهد بود گر چه بعضی میگویند اینکار

فصل چهارم

صورت پذیر نیست و موفقیت حاصل نمیگردد اما از آنجا که من از خیالی که بر سرم افتاد بزودی منصرف نمیشوم خاصه که کار را صحیح دانسته برای مقصد اصلی مفید بدانم اینست که اولاً ایرانیان را منع میکنم انجمن دیگر در مقابل انجمن سعادت داشته باشند و اگر بواسطه اعضای آن که فقط برای جمع آوری اعانه انتخاب شده و بکارهای مهمتر نمیتوانند دخالت نمایند نگرانی دارند میتوانند اعضاء را تغییر داده یا اشخاص باسیاست را با آنها ضمیمه نمایند و بهر صورت نگذارند اختلاف کلمه حاصل گردد هر کدام از اعضای انجمن را هم که میبینم باتفاق واتحاد نصیحت مینمایم و چون تصور میکنم انجمن سعادت میتواند با اصلاحاتی که در آن بشود مرکز ملی ایران در خارج بوده باشد باین خیال بلندن و پاریس و نقاط دیگر که رفقای مهاجر هستند کاغذ نوشته آنها را دعوت مینمایم از جمله شرح ذیل را بمیرزا اسمعیل خان ممتازالدوله که رئیس مجلس شورای ملی بوده پاریس مینویسم :

از تمام کارهای ما مهمتر تشکیل کمیته مرکزیست که تا چندی در خارج ایران دایر مرکز افکار و محل رد قبول و منبع تعلیمات و مرجع مهم امور سیاسی خارجه و داخله و حرف ربط میان ملت و مراکز آزادیخواه دنیا بوده باشد البته اگر از اول مشروطیت ایران چنانکه مکرر مذاکره شده چنین مرکزی در خارج ایران تشکیل شده بود بسیاری از حوادث که واقع شد رونمیداد اکنون هم هر يك روز تأخیرش موجب تقویت وقت است البته میدانید بابودن چندتن در پاریس چند تن در لندن و چندتن در استانبول بی خبر از حال و کار یکدیگر و هر حوزه یا هر شخص بخیال خود حرکت نمایند کاری صورت نگرفته استغانه وطن یکس جواب گفته نمیشود عقیده من اینست اشخاصی که میخواهند برای سعادت آتیه وطن بکوشند باید در اول زمان امکان در یکجا مجتمع شده تشکیل انجمن مرکزی را داده زان پس هر کدام هر مأموریتی بهر کجا حاصل کردند در انجام آن خدمت بکوشند البته اقدامات آذربایجانیان روی ملت را سفید کرده و اگر امید نجاتی باشد بغیر آنها است ولی بدیهی است استخلاص يك مملکت مانند ایران از جنگال ظلم و ستم و اداره نمودن آن با بی پولی یعلمی و بی اتفاقی در مقابل سیاست بازبای اجانب و اغراض شخصی بعضی خاصه معمین از

اقدامات نگارنده

خدا بی خبر کار آسانی نیست مرکز فکری و بولی محکم لازم دارد اگر این مرکز تشکیل شد البته اول وظیفهٔ اوتأسیس صندوق مالیه ملی است که مباشرینش از اشخاص مطمئن مثلاً از فارسیان تحصیل کرده هندوستان باشند که نساخته خراب نشده چراگاه طمعکاران نگرند.

اگر این صندوق آنطور که باید و شاید تأسیس شود و همه بدانند عایداتش بمصارف نوعی میرسد در خارج و داخل جلب قلب و پول ایرانیان متمول وطنخواه را بسوی خود نموده نقایص امور مالی بداشتن آن رفته رفته برطرف میشود و تمام اینها فرع داشتن مرکز است در تفلیس با ایرانیان آنجا صحبت داشتم در استانبول مکرر در این باب گفتگو کرده ام ولی تا اشخاص مهم از مهاجرین در يك محل جمع نشوند اینکار صورت نخواهد گرفت البته اشخاصی که در این حادثه هجرت کرده اند یا قبلاً بتقصیر ملت خواهی تبعید شده اند اولویت دارند باینکه با رأی آنها تشکیل این مرکز در خارج بشود کسی هم حق اعتراض نخواهد داشت اگر خدا خواست و مرکز تشکیل شد بر رؤساء عشایر و نظام داخلی مملکت تأمینات داده میشود و روی دل اشخاصی که در داخله ملجأ و پناهی ندارند باین مرکز خواهد شد با مخبر السلطنه و تقی زاده و دیگر مهاجرین صحبت داشته جواب کافی برای من بنویسید.

و هم شرح مفصل بانجمن سعادت مینویسم احوال بی بولی مملکت بسته بودن تمام طرق تحصیل پول را از استقراض از خارجه و غیره شرح داده حاجتمندی ملت را در اصلاح امور ملی بیول کافی توضیح داده از آنها میخواهم هیئت مطمئنی را نزد من بفرستند تا آنچه را در اصلاح مالیه در نظر دارم با آنها صحبت بدارم يك هیئت از طرف انجمن سعادت آمده آنچه بخاطر دارم به آنها میگویم ولی افسوس که بی نتیجه میماند.

در این ایام خبر میرسد که قشون روس بسرحد آذربایجان آمده وارد خاک ایران خواهد شد بدیهی است این خبر ایرانیان مقیم مهاجر را متوختش میسازد مجمع مهاجرین هم که یش از ده نفر اعضاء ندارد برای جلوگیری از این اقدام روسها در اینجا چه میتوانند بکنند مسلم است روس بی رضای دولت انگلیس چنین اقدامی نمیکند و

فصل چهارم

باز اندیشه میشود که آلمانها در نهایت دقت مراقب اعمال روس و انگلیس هستند که بر نفع یکدیگر اقدامی نموده سر اورا بی کلاه نگذارند در اینصورت چگونه راضی شده قشون روس وارد خاک ایران گردد در صورتیکه دستاویزی ندارد زیرا که مجاهدین آذربایجان در حفظ حقوق تبعه خارجه مخصوصاً روسها هیچ کوتاهی نکرده اند و بالاخره تصویب شود روس و انگلیس در کشمکش ملیون ایرانی بادر باریان باهم سازش نموده میخواهند بتقسیم مملکت پردازند .

بالجمله برای اینکه ما در این پایتخت چه اقدامی میتوانیم بکنیم بهتر چنان دیده میشود مهاجرین با انجمن سعادت و بعضی ایرانیان مقیم که خارج از انجمن هستند يك مجلس گفتگو نموده باتفاق آراء هر اقدامی لازم است بشود برای این اقدام برفع اختلاف میان هموطنان موقع را مناسب دیده بارفقای مهاجر شبانه میروم بخانه حاج زین العابدین مراغه ئی که اورا همراه کرده اجماعاً بانجمن سعادت که در همانشب منعقد است وارد شده اسباب اتحاد و اتفاق را فراهم آوردیم ضمناً در کار ورود قشون روس بآذربایجان مشورت مینمائیم امامذاکره باحاجی بی نتیجه میماند فقط معلوم میگردد رفع اختلاف کلمه هموطنان کار آسانی نیست باوجود این باصرار رقبا بانجمن رفته نطق مفصلی مبنی بر تشکر از زحمات ملی آنها و تأکید در اتحاد و اتفاق نموده ضمناً میگویم چون انجمن سعادت میخواهد در سیاست ایران مداخله کند و برضد پیش آمد های ناگوار مملکت که بدست همسایگان جنوب و شمال میشود خصوصاً بر علیه تجاوزات روس اقدامات نماید بهتر اینست که دو سه جلسه فوق العاده منعقد کرده جمعی از هموطنان مقیم و مهاجر که جزء انجمن نیستند نیز دعوت شده بتصویب همه اقدام بشود که بشیمانی نداشته باشد حاضرین همه این رأی را تصویب کرده نام چندتن از هموطنان را نوشته رقعہ دعوت برای آنها میفرستند و هم مقرر میشود فردای آنشب در انجمن فوق العاده در باب میتینگی که میخواهند بدهند و بسفارتخانهای دول تظلم نمایند مشورت کنند .

نگارنده از این مجلس خشنود برخاسته تصور میکنم هموطنان وطن خواه که خارج انجمن هستند باین دعوت خواهند آمد و ضمناً در چند مجلس اسباب اصلاح آنها فراهم میشود فردای آنروز در مجمع حاضر گشته میشنوم مردم در خان والده

اقدامات نگارنده

جمع شده میخوانند بسفارتخانه‌های دول رفته شکایت نمایند گفته میشود قرار بود کلیه اقدامات لازم در مجلسی فوق العاده مطرح گردد و بعد اجرا شود در اینصورت چرا بی مشورت برفتن سفارتخانه ها اقدام میشود بعضی از مخالفین جواب بیمعنی داده کار بیدگویی میرسد بحدی که نزدیک است بمعارضه وز زدو خورد منجر شود آنهم از اشخاصی که من بعقل و دانش آنها امیدواری داشته گمان میکردم ام بدست آنها کارهای بزرگ دراستانبول میتوان انجام داد .

خلاصه وضع مجلس را که اینطور میبینم برقفا میگویم جای ماندن نیست و ما نباید خود را داخل اغراض شخصیه این مردم نمائیم از مجلس برخاسته عقل و تجربه حاجی مراغه را یی تمذیس میکنم که دخالت بکار این مردم نمیکند بعد از این واقعه در خیالات من که تصور میکردم در این شهر با این اشخاص میشود کار کرد تغییر حاصل شده میفهمم ایرانیان خارج هم از جنس ایرانیان داخل هستند بلکه در غربت لافزنی و خود پسندی آنها زیاده تر است لهذا از انجمن سعادت صرف نظر کرده دو سه روز در خانه مینشینم و فکر میکنم کجا بروم و چه بکنم رفقای مهاجر می آیند که انجمن خود را منعقد کنیم میگویم اکنون صلاح نیست چه تصور میکنند تشکیل این انجمن برای مزاحمت با انجمن سعادت است و نزاع ترك و فارس (۱) عاقبت خوشی ندارد دوسه روز فاصله جمعی از اعضاء انجمن سعادت نزد من آمده از واقعه آنروز انجمن معذرت خواسته خواهش میکنند از آن قضیه چیزی در خاطر نگرفته باز هر چه بتوانم در کارهای آنها مساعدت نمایم معذرت آنها را پذیرفته میگویم افسوسی که دارم این است چرا در اینحال پریشان مملکت چهار نفر هموطن که در یک مرکز خارجه هستند باهم نمیسازند نمیفهمند چه میکنند و چه باید بکنند .

(۱) چون اکثریت انجمن سعادت با ترکان آذربایجانی است .

فصل پنجم

متینغ بین المللی و اخبار ایران

در این ایام دو نفر از جوانان ایرانی نزد من آمده اظهار میکنند در یک اوغلی انجمنی تشکیل خواهد شد و از عثمانیان و ایرانیان و ارمنه و کردها و اروپائیان از هر یک ناطقی بزبان ملی خود نطق میکند برای همدردی با ایرانیان و تقویت نمودن از مشروطیت ایران از طرف عموم فارسی زبانان هم شما باید نطق کنید میپذیرم روز مبرور از خان والده که مرکز آنها است حرکت کرده با بیرق ماه و ستاره عثمانی و بیرق شیرو خورشید با جماع روانه یک اوغلی شده در عمارت تیاتر تپه باشی جمع شده انجمن در تحت ریاست پرنس صباح الدین پسر محمود پاشا منعقد میگردد صباح الدین در دفتر آزادی این مات فرد انتخاب میباشد او و پدرش بمشروطیت این مملکت حق عظیم دارند صباح الدین چهل و چند سال از عمرش میگذرد و پدرش تازه وفات یافته نمایش صباح حریت که شرح اقدامات محمود پاشا و صباح الدین و جان فشانی آنها در راه حریت و رفتن ایشان از استانبول بیاریس و توقف در آنجا تا آخر عمر محمود پاشا بهرین نمایشی است که در این وقت جمعیت اتحاد و شرقی میدهد و فوق العاده بسلطان حمید بر میخورد و در آخر این فصل خلاصه می از نمایش مبرور را برای تذکر خوانندگان مینویسم .

خلاصه در مجلس متینغ جمعی از تجار و اعیان و کسبه ایرانی مقیم و مهاجر و جمعی از عثمانیان ارمنه و اروپائیان جمع شده نخست پرنس صباح الدین با نطق مفصلی مجلس را افتتاح نموده تمجید زیاد از ایرانیان و علمای آزادیخواه کرده حسن عاقبت کار آزادی ایران را از صمیم قلب از خداوند درخواست مینماید بعد از آن از طرف عموم ارمنه رئیس آنها ملومیان بزبان ارمنی نطق مفصلی مینماید راجع به ترقیات ایران و مشروطیت این مملکت و اظهار اتحاد ارمنه با ایرانیان و تاریخ ورود

متینغ بین المللی و اخبار ایران

ارامنه در زمان شاه عباس صفوی بایران و وعده میدهد که ارامنه در کمال صمیمیت آزادی ایران را خواستگارانند و از هر گونه فداکاری دیر این راه دریغ نمیدارند بعد از این از طرف عموم کرد زبانان یکی از رؤسای آنها نطقی در همدردی اکراد ایران و خارج با مردم غیور آذربایجان نموده اظهار اتحاد با ایرانیان و مساعدت با آزادی آنها میکند زان پس نوبت بنگارنده میرسد شرح مفصلی بیان میکنم که خلاصه اش اینست :

از آن هنگام که روی زمین را فقط دو حکومت اداره میکرده و یکی از آن دو ایران بوده تا امروز تاریخ بما نشان میدهد که ملت ایران در هوش و ذکاوت و نجابت و اصالت اگر از دیگر ملل عالم مقدم نبوده است از هیچ ملت هم وانمیمانده در قرنهای اخیر که عالم بشریت شروع بتمدن جدید کرد اگرچه ایرانیان بواسطه اغفال سران و سروران خود قدمی چند از قافله تمدن عقب ماندند اما بزودی از خواب بیدار شده میخواهند خود را بقافله عالم مدنیت رسانیده ایام غفلت را بوجه احسن تلافی نمایند در نجابت و اصالت ایرانیان همین يك نکته کافی است که در انقلابات اخیر که همه گونه مخاطره از تحریکات خارج و داخل برای اجانب مترقب الوقوع بود ایرانیان با کمال مراقبت حقوق خارجه ها و ملل متنوعه را که در اقلیت هستند حفظ نموده نگذاشتند جزئی حق از حقوق آنها پایمال بگردد یا خللی بتجارت و آسایش آنها برسد بلی ما اعتراف داریم هنوز ملت ما در معلومات عصر حاضر و در تجربیات مفید بحدی نرسیده که بتواند پیای علم و تجربه خود راه سعادت آتیه را پیموده اساس آزادی و مشروطیت را که متاع فلاح و درستکاری است بقوت علم و عمل استوار ننماید .

ولی خوشبختانه آزادی ملت و اساس معدلت و محدودیت سلطنت از احکام دین و مذهب ما است یعنی شرع مقدس اسلام حکم میکند که پادشاه ظالم جابر باج و خراج نباید داد مذهب حنیف جعفری حکم مینماید که در این زمان حکومت ملت با خود ملت است نه اینکه بخوایم بگویم بنای تمدن روی اساس مذهب باشد نه بلکه میخواهیم بگویم چون ایرانیان فوق العاده پای بست اساس دین و مذهب هستند بحسن اتفاق مشروطیت دولت را قوت فوق العاده روحانی هم مدد میرساند و بهمین

فصل پنجم

سبب بود که حکومت باغشاه تهران یا حوزه مرکزی استبدادی ایران در مخالفت با اساس مشروطیت و تعطیل حقوق مشروع ملت بمساعدت روحانی نمایان بی دین و دنیا طلبان بی مروت و بد نام کنندگان نوع اهل شرع و شریعت متوسل شد بیشتر از آنکه بآلات و ادوات جنگ و بمساعدت توپ و تفنگ توسل جسته باشد.

خائنان دین و ملت هم خواستند اساس مشروطیت را مخالف مذهب و منافی با دیانت اسلامی که مبداء و منشأ تمدن است جلوه داده از این راه استبداد سلطنت را تقویت نمایند اما ملت بزودی پی بحقیقت برده فریب دسایس آنها را نخورده از ایشان اعراض کرد.

از طرف دیگر حبیب اسلام که حامل لوای شرع میبندد با کمال قدرت از شبهات مغرضین و وسوسه های باطل جلوگیری نموده نگذارند خلل در عقاید ملت حاصل گردد - بلی یک مطلب شاید در خاطر ها خطور کند که در هنگام هجوم خصم بر اساس مشروطیت چرا آنطور که مردم غیور آذربایجان حملات ظالمانه را دفع کرده با جانهای عزیز خود اساس سعادت را محافظت نمودند مردم ولایات دیگر آنطور مدافعه نکردند لهذا لازم است علت این مطلب را بعرض حاضرین برسانم اولاً عادت قدیم ملت ایران اینست که بی سر نمیتواند کار کند چنانکه در قصه ضحاک تاریخ نشان میدهد از سران و افسران و صنوف عالی کسی برای برهم زدن اساس ظلم ضحاک پیشقدم نشد در صورتیکه مردم انتظار سر برداشتن سر و سرور را داشتند عاقبت کاه آهنگر درفش کلوپانی را برداشته از خانه خود بیرون آمد و ملت در قفای او بهیجان آمده کردند آنکار که باید کرده باشند در آذربایجان یکی دو نفر جوان مرد غیرتمند قدم بمیدان نهاده قوای ملی دور آنها جمع شده حملات خصم را مدافعه کردند اما ولایات دیگر بتهران نظر داشتند و در تهران بعضی از سران و افسران ملت کشته و یا گرفتار گشته و پاره می متواری شده کسی باقی نماند که آزادیخواهان را پیشوا گردد با وجود این در روز بمباردمان مجلس شورای ملی چندین ساعت جوانان غیور ملت با قوای دولت در کمال رشادت جنگیدند و مکرر حملات قشون استبداد را دفع داده بالاخره بواسطه قلت عدد و بسته بودن طرق و شوارع بروی آزادیخواهان که نتوانستند خود را بمدد

متیخ بین المللی و اخبار ایران

مجاهدین برسانند بظاهر مغلوب گردیدند مردم ولایات دیگر هم حال تهران را دیده آرام گرفته انتظار وقت و فرصت را میکشند.

دیگر آنکه مردم آذربایجان شاه حالیه یا حاکم باغشاه را در زمان ولیعهدیش که نزد آنها بود نیکو میشناختند و میدانستند که او بحکومت ملی رضا نخواهد داد و از این سبب تهیه اسباب مدافعه را دیده بودند اما مردم ولایات دیگر آن شناسائی را در باره او نداشتند و تصور نمیکردند کسی دعوی مسلمانی و عقل و دانش کند و خراب نماید خانه خود را بکشد ملت خود را بتاراج دهد اموال رعیت خود را متواری کند خیرخواهان مملکت خود را ویران بسازد معبد مقدس خود را مخالفت کند کتاب آسمانی خود را از این سبب تدارك دفاع ندیده بودند و گر نه تمام ملت ایران (باستانی تپی چند از مستبدین خیانتکار که گوشت و پوست و استخوان آنها از خون مظلومین پرورش یافته) هواخواه آزادی و طالب مشروطیت میباشند همه هم رأی و هم خیالند و در این موضوع تفاوتی میان احساسات مردم آذربایجان با احساسات دیگر مردم ایران نیست.

اگر چه ناله ما ایرانیان ضعیف است ولی تشکر داریم از آزادیخواهان عالم که محض شرف انسانیت و همدردی عالم بشریت ما را ببنگمه های ملی نوع خواهانه خود مساعدت و صدابصدای ما میدهند تا بتوانیم بگوش عالمیان برسانیم ملت ایران از ترك و فارس و عرب و عجم يككدل و يك زبان میگوید: زننده باد آزادی مردم باد استبداد. از نطق نگارنده حاضرین بینهایت خشنود شده پرنس صباح الدین از جای خود برخاسته نزدیک میآید بنگارنده دست میدهد و تشکرات خود را اظهار مینماید بعد از آن از طرف مردم آذربایجان سعید سلماس که جوان غیرتمند و از نخبه آزادیخواهان آن سامان است بزبان ترکی آذربایجانی نطق غرائی نموده در ضمن از سید جمال الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی و اشخاصی که در دوره ناصر الدین شاه در راه برهمزدن اساس استبداد فداکاری کرده اند و از حوادث اخیر ایران و از غیرتمندی مردم آذربایجان از حرکات ناشایست درباریان تهران و بالاخره ذکر جمیل از حاج میرزا ابراهیم تبریزی سید جمال الدین و اعظ اصفهانی ملك المتكلمين اصفهانی

فصل پنجم

و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل شهادی راه آزادی بمیان آورده روان آنها و دیگر شهادی وطن را شاد نموده نطق اوبسی مستحسن واقع میگردد بعد از آن مسیو قریت فرانسوی از جانب اروپائیان آزادیخواه نطق مفصل مهیجی ایراد نموده حاصلش همراهی آزادیخواهان اروپا با ایران و ایرانیانست دراسترداد اساس آزادی آنها و شرحی نیز از غیرتمندی فرانسویان بیان میکند در اخقاق حقوق مشروعه ملت خود اضافه مینماید که اگر ایرانیان بخواهند حق مغضوب خود را استرداد نمایند باید همان کار را که ملت فرانسه با مرکز استبداد خود کرد بکنند تا بمقصود برسند .

بعد از آن پرنس صباح الدین نتیجه مجلس را که اتحاد ملل خاصه ملل اسلامی در حفظ استقلال ایران واعاده مشروطیت و افتتاح مجلس ملی است نقل کرده مجلس را خاتمه میدهد .

و اما اخبار ایران و دربار باغشاه در این ایام غیر از تبریز که آزادانه میگویند و مینویسند و میکنند آنچه میخواهند در باقی ولایات ایران سروصدائی نیست در تهران در بیست و سیم شعبان که آخر وعده سه ماه شاه برای افتتاح مجلس بوده چون بوعده وفا نمیشود هیجانی در ملت ظاهر گشته یکی دوساعت بازار را دیرتر باز مینمایند ولی دولتیان جلوگیری نموده بعضی از سردسته ها را گرفته حبس و زنجیر مینمایند و بعضی از تجار محافظه کار بحماییت دولت مردم را آرام نموده بازار باز میشود و وعده نوزدهم شوال برای افتتاح مجلس داده میشود دستخط شاه خطاب بمشیر السلطنه صادر میگردد مردم مشغول انتخاب شوند نوزدهم شوال مجلس دائر میشود فقط مردم آذربایجان تا دست از شرارت برندارند حق انتخاب نمودن نماینده را نخواهند داشت مقصود از صدور این دستخط این بوده که ماه رمضان را چون موقع اجتماعات و درمخاطره هیجان عمومی است سلامت و بآرامی بگذرانند تا بعد چه پیش آید .

و باید دانست نقشه مرکز استبداد که بدست روسها و ایرانیان روس مآب کشیده میشود این است که از روز برهم زدن مجلس چه در تهران و چه در سایر ولایات بهروسیله باشد بتوسط مستبدین مخصوصاً روحانی نمایان بی دین بمردم القاء میشود که روز وعده افتتاح مجلس که حکم شاه بتجدید انتخابات نشر میشود جمعیتی جمع

متنخ بین المللی و اخبار ایران

شده اظهار نمایند ما مشروطه نمیخواهیم این اظهار وسیله انحلال مشروطیت گشته بی آنکه از جانب شاه مخالفتی با قانون اساسی شده باشد آنوقت با خطر آسوده حکومت استبدادی بنمایند در ماه جمادی الاولی حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران و شیخ فضل الله نوری و جمعی از تاجر و روضه خوان و غیره باستشهاد تمام کردن میردازند برای روز موعود اما پیش از تمام شدن مدت وعده سه ماه اول نمیتوانند تهیه می بینند و ناچارند وعده را بشوال بیاندازند بعد از ماه رمضان باوجود اینکه کار آذربایجان يك طرفی شده قشون دولت متفرق گشته چون وعده نوزدهم شوال نزدیک میگردد دعوتی از رفقای خود در دربار نموده قریب دویست نفر را حاضر مینمایند و در آن مجلس دستخطی از شاه خوانده میشود که ما خیال داریم مجلس را افتتاح کنیم نظامنامه انتخابات را طوری که موافق شرع انور بوده باشد بنویسید تا مردم مشغول انتخاب گردند .

هیئت اجتماعی ملی مصنوعی یکمرتبه بصدا در آمده میگویند ما مشروطه نمیخواهیم ما بهمین سلطنت که هست راضی هستیم در این حال امیر بهادر تلکرافات جعلی فرمایشی از ولایات که هیچیک مشروطه نمیخواهند اظهار کرده عقیده این مجلس را تقویت نموده نتیجه گرفته میشود که ایرانی غیر از آذربایجان هیچ کجا مشروطه نمیخواهد و برضد افتتاح مجلس است از روی این مجلس و این اظهارات در تاریخ بیست و نهم شوال در جرائد خارجه درج میشود شاه ایران بیانیه‌ای منتشر کرده باین مضمون که ما حاضر بودیم مجلس را بر حسب وعده خود بدهیم ولی ملت حاضر نیستند و نمیخواهند از اینجهت ما هم منصرف شده حکومت ایران بترتیب سابق اداره میشود .

معلوم است این اظهارات که خلاف بودنش بر همه کس ظاهر است چه تأثیر خواهد داشت وجه اندازه آزادیخواهان را بهیچان میآورد شاه تصور مینماید گرفتن سلطنت از دست او برای درباریان آسانتر است تا برای بازاریان با آنچه در بردارد از احساسات خود و از تشویقات خارجیها .

اینست که باوجود تهدیدات ملت و وقایع تبریز و احکام علمای اعلام باز دست از

فصل پنجم

استبداد برنمیدارد در اینحال البته روز بروز قوای دولت ضعیف میشود و در این کشمکش مقاصد دیرینه اجانب صورت میگیرد و این جای هزار افسوس است .

اینک مجملی از نمایش صباح حریت عمانیان را مینویسم :

اول مجلس محمود پاشا که داماد سلطان و از رجال محترم است روی صندلی خواب در کنار صحن تأثر خوانیده یکطرف هم مجلس دربار است در زمان استبداد . از طرف سلطان شیخ ابوالهدی رئیس روحانی مستبد را که نزد سلطان تقرب تام دارد با رئیس روحانی ارامنه حاضر نموده از آنها خواش میکند حکم وجوب قتل مدحت پاشا رئیس آزادیخواهان و عزل کننده سلطان عبدالعزیز را که در محبس بوده است امضاء نمایند دورئیس روحانی هم بتبعیت اراده سینه در این خیانت بزرگ شرکت نموده تصدیق مینویسند و آن ورقه را باش کاتب نزد سلطان برده اراده سینه را در باب قتل او درخواست کرده دستخط موافق صادر میگردد در اینحال شیخ ابوالهدی و کشیش ارامنه گوشهائی نشسته یکدسته مطرب زنانه وارد گشته مشغول ساز و نواز میگردند شیخ ابوالهدی پیرمرد شصت ساله با کشیش پیر ارامنه بعیش میپردازند و عیش و طرب آنها وقتی تشکیل میشود که غلامان غلاظ و شداد سلطان مدحت پاشای پیر شکسته را از محبس در آورده حاضر میکنند و از او میخواهند که بتقصیر خود اعتراف نماید مدحت پاشا ابا مینماید . باش کاتب بامشورت شیخ و کشیش حکم میکند او را شکنجه نمایند مدحت پاشا دچار داغ و درفش و شکنجه است که دختر او وارد شده بباش کاتب و شیخ و کشیش دخیل میشود بلکه پدرش را خلاص نمایند دختر را میزنند و بیرون میکنند و بالاخره شیخ ابوالهدی حکم میکند مدحت را سربزند چون میرغضب مشغول کشتن آن ییگانه میشود حاضرین پریشانحال گشته صورتهای خود را بر میگردانند مگر شیخ و کشیش که در کمال تردماغی دقت میکنند سر او گوش تا گوش بریده شود و در همین حال با مطربان ملاعبه مینمایند و میرغضب سر مدحت پاشا را از تن جدا کرده بدست گرفته خون از محاسن سفید او میچکد در اینحال از گوشه مجلس ملکی بیرون آمده آهسته میرود کنار صندلی خواب محمود پاشا دستی بر دست او میزند بطوریکه از خواب جسته نگاه حیرت انگیزی بسر بریده

متینغ بین المللی و اخبار ایران

مدحت پاشا و مجلس عیش و نشاط دربار مینماید .

مجلس شقاوت و استبداد پشت پرده رفته محمود پاشا با خدا مناجات میکند الهی تاکی ظالم بر مظلوم مسلط باشد تاکی داد مظلوم از ظالم گرفته نشود تاکی ملت عثمانی در چنگال ظلم و ستم گرفتار باشد تاکی در این حال پسرش پرنس صباح الدین که آن هنگام جلال الدین است رسیده از حال پدر آگاه گشته او را تشویق میکند که باید اقدام کنیم باید برویم در یک مملکت آزادی نشسته احرار عثمانی را جمع آوری کرده ریشه ظلم و ستم را از بیخ و بن بر آوریم محمود پاشا پیشنهاد پسر را پذیرفته بنوکر خود امر میکند محرمانه اسباب سفر مهیا نماید نوکر او که ریش خود را در خانه آقا سفید کرده میگوید این خیالات کدام است حیف نباشد ریاست و زندگی و امارت خود را بر همزنی کجا میروی این شرط عقل نیست .

محمود پاشا تو نمیدانی پای ملت در میانست ملت گرفتار ظلم و اسیر دست ظالمان است اگر من ساکت بنشینم جواب خدا را چه بگویم .

نوکر ملت اگر کاری دارد خودش بکند شما چرا باید غم ملت را بخورید و از همه چیز خود دست بردارید بالاخره جلال الدین آمد هر چه نوکر را نصیحت میکند که این راه آخرت است این راه خداست این راه نجات ملت است بخرج او نرفته میگوید شما جوانید عقل شما نمیرسد اینقدر اسباب درد سر برای آقا فراهم نکنید .

محمود پاشا متغیرانه میگوید بتو ربط ندارد برو اسباب سفر مرا حاضر کن نوکر از راه ناچاری میرود اسباب سفر میآورد محمود پاشا با تمام خانواده اش روانه پاریس میگردند .

خبر بیاب عالی میرسد مینویسد بوزیر مختار عثمانی در پاریس که مردی مستبد و طماع است مراقب اعمال محمود پاشا و اولادش باشد وزیر مختار مینویسد بلی جمع دیگر هم از بغداد و جاهای دیگر بهمین خیالات فاسد حرکت کرده عنقریب وارد خواهند شد برای جلوگیری از ورود آنها و جلوگیری از خیالات محمود پاشا مهمانی بزرگی در نظر دارم بدهم و پول لازم است ششصد هزار غروش پول بزودی بفرستید تا این

فصل پنجم

کارها را انجام بدهم منشی میگوید مبلغ زیاد است وزیر مختار با کمال تغییر بنویس از اینها باید پول در آورد برای اینکار هر چه بگویم میدهند بعد از گرفتن پول بسیار از باعالی مهمانی بالی فراهم کرده جمعی را دعوت مینماید از جمله یکی از بستگان محمود پاشا است که میداند نوشتجات برضد دولت نزد او است وزیر مختار این جوان را بدست خانمهای قشنگ در مجلس سرگرم شراب نموده در پیهوشی دست در بغل او کرده کغذها را در میآورد بمحض در آوردن نوشتجات از پشت سربکی از ترکان جوان با بیرق ماه و ستاره خود را رسانیده نوشتجات را از دست او میگیرد و میرود یعنی مشروطه خواهان ایندرجه بیدارند و نمیکذارند سر آنها فاش گشته مرکز استبداد از راز ایشان آگاه بگردد .

بالجمله محمود پاشا در پاریس توقف نموده مرکز بزرگی برای احرا ملات تشکیل میدهد يك مرکز داخلی هم در (سالانیک) تشکیل داده این دو مرکز بایکدیگر کار میکنند تا امروز که نتیجه اعمال آنها بظهور رسیده دولت مستبد عثمانی دارای مجلس مبعوثان و سلطنت شوروی میگردد

بالاخره محمود پاشا ناخوش شده در پاریس وفات میکند روح پرفتوحش بعالم قدس پرواز نموده نام نامیش ابدالدهر ثبت دفاتر خلود عالم انسانیت میماند .

در اینوقت که این شرح حال را مینویسم از اثر اقدامات آن مرد بزرگ و جوانان غیرتمند عثمانی شهر استانبول در هیجان غریبی است یعنی ملت مشغول انتخابات است صندوقهای انتخاب را در هر محل با بیرقهای ماه و ستاره که در دست شاگردان مدارس و سایر مردم است باموزیکهای مخصوص و نغمه های ملی حریت پرور فریاد زنده باد ملت در کوچه ها و خیابانها میگردانند مردم فوج فوج رفته شرکت در انتخابات نموده مبعوثین ملت را در کمال دقت انتخاب مینمایند مرکز جمعیت اتحاد و ترقی کاملاً مراقب جریان امور است روزی چند پیش از این از گارد مستحفظ عمارت سلطنتی بدگمان شده اند یکدسته قشون مستحفظ مطمئن با سلاح مبول وارد کرده میخواهند وارد سرباز خانه مخصوص سلطنتی کنند و مستحفظین آنجا را به

متینگ بین المللی و اخبار ایران

سالونیک (۱) بفرستند سربازها ابا کرده اراده سنیه را میخواهند اراده سنیه هم که مقهور اتحاد و ترقی است صادر میشود و باز سربازها تمکین نمینمایند در این حال از طرف وزارت جنگ حکم میشود آنها را بقوه جبریه خارج نمایند چند نفر کشته و چند نفر مجروح باقی خارج و بجای آنها قشون مستحفظ امین گذارده میشود و چون احتمال اغتشاش میرود بغوریت انتباه نامه طبع کرده مردم را از واقعه خبردار ساخته از انقلابی که دور نبود واقع گردد جلوگیری مینمایند باید تصدیق داشت که ملت عثمانی از ما ایرانیان چندین مرحله پیش قدم است یک مرحله قانونی بودن مملکت است که از اول جلوس عبدالحمید خان تا امروز دوائر دولتی مخصوصاً دوائر عدلیه و نظام در تحت قانون جاری است فقط اراده سنیه ملوکانه را حاکم بر قوانین موضوعه قرار داده اند و این مخالف عدل و انصاف است و لکن اگر بدیده بصیرت بنگریم میتوانیم باور نماییم که عبدالحمید خان در این سی و دو سال که نگذارده مجلس مبعوثان دائر گردد در واقع صلاح ملت عثمانی بوده زیرا که در آنوقت برای اداره کردن مملکت از روی اساس مشروطیت مرد نداشته اند اغراض شخصیه هم در میان ملت بیچاره بوده اما در ظرف سی و چند سال اداره معارف را وسعت داده جمعی مردان عالم کار آرموده باخبر از اوضاع عالم تربیت شده اند بطوریکه امروز بیشتر مباشرین امور دولت در هر اداره از تربیت یافتگان مدارس و از اشخاص کار آگاهند بعلاوه اداره نظامی را در سایه توسعه مدارس رونق کامل داده صاحب منصبان قابل در نظام دارند در اینصورت امروز در سایه معارف سی و چند ساله و نظام مرتب مشروطیت میتواند چهره نورانی خود را هویدا نموده از خود نگاهداری نماید.

پس عبدالحمید اگر چه در مدت سلطنت خود ستمکاری بسیار نموده ولی جلوگیری نمودن او را از آزادی ملت در آزمون که لیاقت و استعدادش کم بوده است و در ضمن توسعه دادن بمعارف و انتظام قشون را شاید بتوان جزو خدمات ملی او

(۱) سالونیک یکی از شهرهای عثمانی است در اروپا در شبه جزیره بالکان مرکز داخلی احرار عثمانیست و سالها در آنجا همه چیز برای امروز حاضر کرده اند از جمله قشون تربیت شده قسم خورده آزاد بیضواه است.

فصل پنجم

محسوب داشت بعبارت دیگر ملت را قابل قبول مشروطیت نموده تا امروز باستعداد ذاتی خود مشروطه گردد این فرضی است که ما میکنیم ولی باید دانست نیت او چه بوده است .

مرحله دوم و سیم که عثمانیان از ما پیشقدم هستند همان دور مرحله معارف و نظام است که اشاره شد .

مرحله چهارم انتظام امور شرعیه این ملت است در تحت نظام و از روی قانون بدست يك رئيس بنام شيخ الاسلام که یکی از وزرای دولت است در لباس شریعت تمام هیئت روحانی مملکت عثمانی از اهل فتوی و قضات و خطباء و ائمه جماعت و طلاب علوم مطیع او امر این يك نفر و درجات هریک مانند درجات نظامی مرتب و معین است باین واسطه اشخاص نا اهل از خود سری کردن و مداخله نامشروع در اموال و حقوق و اعراض و نفوس مردم نمودن بعنوان حکومت شرعی ممنوع هستند بخلاف اداره شرعیه ما که حساب و کتابی در کارش نیست در هر بلد از بلاد ایران از روحانی نمایان اشخاص یسواد یا باسواد بعنوان حکومت شرعی در امور مردم دخالت نموده جز جلب نفع شخصی مقصودی ندارند و جمعی از مردمان شرور خود را در لباس طلاب علوم دینی در آورده با اعمال ناپسندی که دارند خود را مقدس و واجب الاحترام شمرده میگویند اهانت بما اهانت بمجتهدین و اهانت بمجتهدین اهانت بامام و اهانت بامام اهانت به پیغمبر و اهانت به پیغمبر اهانت بذات بی زوال حضرت باری تعالی جل جلاله میباشد پس اهانت بما اهانت بخداوند رب العالمین است این طایفه از مردم شغل و کاری ندارند از وقت پوشیدن عبا و عمامه تا روزیکه از دنیا میروند در هر درجه و مقام که باشند باید از دست تجار و کسبه و زارعین پول گرفته معاش نمایند و یا با سبب چینی برای زید و عمر و بکافر کردن مسلمانی یا پاک نمودن ناپاکی و برفاقت نمودن با حکام ظلم و جور تحصیل مکت و ثروتی بنمایند و خدا داند که از این طایفه چه ظلم و ستمی بضعفا میرسد چه مالهای محترم چه عرضهای محتشم و چه جانهای عزیز که بواسطه استبداد این طایفه بباد فنا میرود چه خانها بر چیده میشود تا اسباب عیش و عشرت آقا و آقا زادگان مهیا گردد و چه ستمکاری بزرگ که از این مردم بمقام روحانیت حقیقی

متینخ بین المللی و اخبار ایران

میرسد چنانکه در مجلدات دیگر این کتاب اشاره رفته در اینصورت مانع بزرگ اجرای عدل و داد در ایران همین طایفه عزیز بی جهت هستند که تاجان در بدن دارند نخواهند گذاشت ملت بیدار شده پی بحقوق مشروعه خود ببرد و نور عدل و داد که روح شرع اسلام است در مملکت اسلامی بتابد اینست که امروز حکومت استبدادی ایران در جلوگیری از آزادی ملت بیشتر از هر چیز بروحانی نمایان متوسل است و تا یک قوه قاهره این سلسله را در تحت انتظام قانونی در نیارود حدود آنها را معین نکرده دست اشخاص بی دین نااهل را از دامان عرض و ناموس ملت کوتاه ننماید مشکل است با اجرای قانون مساوات و اصول عدالت موفقیت حاصل گردد.

این محظور بزرگ در مملکت عثمانی نیست و آنها این مرحله را پیش از ما پیموده اند در این مقام باید از علمای اعلام نجف اشرف یعنی حاج میرزا حسین تهرانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی و بعضی از روحانیون تشکر نمائیم که در آزادی ملت و مشروطیت سطنت داد دیانت مندی را داده و میدهند.



فصل ششم

مرک پدر و حوادث ناگوار دیگر

روز ۲۸ ماه شوال وقت ظهر در خانه نشسته ام یکی از مهاجرین ایرانی از در در آمده بعد از تعزیت و تسلیت خبر ناگوار رحلت پدر بزرگوارم را در تهران میدهد دنیا بچشم من تیره و تار میشود هم غم شدید در دل من جای میگیرد این چه خبر وحشت اثری است که در این سفر بدرقه من آمده و این چه پیک بدبختی است که در این ساعت از در درمیآید ارفع الدوله سفیر کبیر در جامع ایرانیان اقامه مجلس عزاء مینماید.

یکهفته پیش از این در همین جامع برای حاج میرزا حسین تهرانی که در نجف دارفانی را وداع گفته اقامه مجلس عزاداری بوده در خاطر من میگذشته است که حادثه ناگواری هم بزودی برای من روی خواهد داد اگرچه پدر بزرگوار من سالها علیل و خانه نشین بود ولی وجود محترمش برای این خانواده و دیگر مردم برکت بزرگی بوده که از دست همه رفته رحمه الله علیه رحمه واسعه.

بدیهی است این حادثه بزرگ چه اندازه مرا پریشان میسازد و تسلی خاطر را تنها بخدمت بوطن عزیز که عزیزترین عزیزان من است میدهم. اگر وطن عزیز من از چنگال ظلم و ستم خلاص گردید اگر روزگار امن و امان برای او در رسید برای من پدر و مادر و همه چیز و همه کس خواهد بود آه که بایک عالم حسرت و اندوه از پریشان روزگاری وطن روزی شب برده



مرحوم حاج میرزا هادی دولت آبادی

مرك پدر و حوادث ناگوار دیگر

شبى روز میآوردیم بار آنها ملک معبودا هارایاری کن که در خدمت بوطن گرامی کوتاهی ننموده اورا از خود راضی نمائیم .

بالجمله بعد از فراغت از سوگواری پدر برادر بزرگتر خود آقا میرزا احمد که در اصفهان است مینویسم باوجود شما تصور نمیکنم برای من حادثه رحلت پدرا اتفاق افتاده باشد و هم برادران و خواهر خود در تهران و اصفهان تذکر میدهم اگر بخواهید عزت و احترام خانوادگی باقی بماند باید برادر بزرگتر خود را بجای پدر شناخته همان احترام که از پدر می نموده اید از برادر بزرگ خود بنمائید .

روز پنجشنبه ۲۳ ذی القعدة الحرام یک هزار و سیصد و بیست و شش (۱۳۲۶) روز افتتاح مجلس مبعوثان عثمانی است نگارنده تاریخ سال افتتاح مجلس عثمانی و آزادی آن ملت را گفته بخط جلی نوشته لوحه نفیسی ساخته که نیاز مجلس نماید باین عبارت :
اول حریت عثمانی غیرت ملت مر آنرا بانی سال تاریخش رقم زد یحیی اول حریت عثمانی (۱۳۲۶) .

نگارنده میخواهد میان احرار عثمانی و ایران ارتباط و خصوصیت بر زیادت گردد این خصوصیت را برای آینده ایران سودمند میداند از این جهت بهر کار که برای رسیدن باین مقصد مفید باشد اقدام مینماید .

روز افتتاح مجلس عثمانیان بدعوت مخصوص نگارنده حاضر میگردد در این روز مقرر است سلطان عبدالحمید خان ثانی برای افتتاح مجلس بشخصه حاضر گردد در صورتیکه در مدت سی و دو سال سلطنت هیچوقت در مجمع عام حاضر نشده و بعد از واقعه قتل ارامنه در این شهر از بیک اغلی بشهر استانبول نیامده بلکه از سرای یلدوز خارج نگشته است در این روز هیجان غربی در استانبول دیده میشود در دیوار شهر را با بیرقهای ماه و ستاره زینت داده شغل و کار عمومی تعطیل است مردم محلات دور و نزدیک هر چه توانسته اند خیابانهای استانبول و محلهای مرتفع آنرا مانند بامهای جامعا و غیره گرفته از در سرای سلطنت از راه پل قدیم و از خیابان شاهزاده - باشی تادرب مجلس که نزدیک جامع ایاصوفیه است دو طرف خیابانها را سوار و سرباز ایستاده طبقات نظامی و ادارات دولتی هر کدام در محل خود توقف نموده شاگردان

فصل ششم

مدارس دولتی و ملت‌ی هریک بیرق ماه و ستاره می در دست گرفته بجای خود ایستاده در پیچهای عمارتهای عالی در هر طبقه تا آنجا که مشرف بر خیابانها است از دو طرف پر از تماشاخانه‌ای است در نقطه‌های مهم شهر موزیک مخصوص بناهای ملی در کار از دو ساعت از آفتاب برآمده در نواحی معبری که سلطان عبور مینماید راه آمد و شد مسدود است نگارنده با اتفاق میرزا رضاخان ارفع الدوله سفیر کبیر روانه مجلس شده بزحمت خود را بمجلس میرسانیم از ایرانیان کسی که در این مجلس دعوت دارد غیر از سفیر کبیر و نایب اول او نگارنده است و حاج زین العابدین مراغه‌ای که سابقاً اشاره بنام او شده سفیر کبیر میرود بغرفه سفرای دول اجنبی نگارنده و حاج زین العابدین در غرفه دیگر و کلاه در جای خود مستقر وزراء و امراء در محل خویش نشسته غرفه مخصوص برای ورود سلطان مهیا غرفه دیگر برای محفل سلطنت یعنی خلوتیان بعضی گمان میکنند سلطان جرئت آمدن باین مجلس را نخواهد کرد اما خبر ندارند که در مرکز جمعیت اتفاق ترقی قطع گشته است اگر در این روز سلطان بمجلس حاضر نشود او را معزول و پرنس برهان الدین خلف سلطان عبدالعزیز را بسلطنت منصوب دارند و هم بوی نوید داده اند اگر حاضر شود تا زنده است جان و سلطنتش محفوظ بوده باشد در این صورت مجبور است حاضر گردد فقط برای اطمینان او کامل پاشا صدراعظم و پرنس برهان الدین پیش روی او در عرابه مینشینند و حشت سلطان از بمبی است که چند سال پیش از این از طرف ارمنی ها بجانب عرابه او افکنده شده و کار گرنگشته .

بالجمله سلطان می‌آید بمجلس در غرفه خود ایستاده بعد از چند دقیقه جواد بیگ باش کاتب که از طرف جمعیت اتحاد و ترقی باین خدمت منصوب شده لایحه می را که متضمن نطق سلطنت قرائت مینماید بعد از ختم لایحه خطیب الممالک خطبه میخواند و دعا میکند سلطان و تمام حاضرین دست بدعا برداشته آمین میگویند سپس سلطان خود چند کلمه که مشتمل بر دعای در حق دولت و ملت است گفته مجلس پیاپی رسیده سلطان باز گشت نموده مجلسیان بکار خود میپردازند کمتر کسی است که در این روز منتظر وقوع حادثه مهمی نبوده باشد ولی از حسن مراقبت کارکنان دولت

مرك پدر و حوادث ناگوار ديگر

جوان سلامت ميگذرد در او ايل ورود من باستانبول مقاله مي بهر بي نوشته منتشر مسازم كه از اينجا شروع ميشود :

السلام عليكم يا اخواني المسلمين ولاعني بكم الاشبانكم ياشبان الترك امستيم كرد يا و اصبحتم عريبا امستيم على شفا حفرة من النار و اصبحتم بنعمة الله اخوانا و احرارا ياشبان الترك هل تذكرون ما كان بكم قبل حين وما اعطاكم ربكم بعد حين فان نسيتم يوما فتعظكم حيطان البحر لعلكم تذكرون (مراد جواناني هستند كه عبد الحميد آنها را بدريا مير سخت و خوراك ماهيها ميشدند) ياشبان الترك كيف تجوز شريعة العقل والسياسة ان تجرح الحية وتترك على حالها تا باخر .

اين مقاله مردم را تهيج ميکند و مرا بازا ديخواهان ترك نزديك نموده آمد و شد آنها نزد من برزيادت ميگردد حدس زده ميشود كه شيخ الاسلام هم آن مقاله را خوانده و معلوم نيست چه اثرى در وجود او نموده باشد بعد از چند روز از افتتاح مجلس شوراي عثمانيان نگارنده چنان بنظر ميآورد كه از شيخ الاسلام ملاقاتي بنمايد بلكه بشود از آشنائي با او براي ايران و ايرانيان استفاده مي كرد .

شيخ جمال الدين شيخ الاسلام از مقام تائيني خود را باين مقام رسانيده مرد يست خوشرو خوشخو مؤدب قريب شصت سال از عمرش ميگذرد شخص فاضل اديب باخبر از اوضاع سياست و واقف بمواقف عصر حاضر است .

شيخ الاسلام اداره وزارتخانه معتبري دارد كه اعضاء و اجزاي آن همه عمامه بسر ميباشند در دائره شيخ الاسلامي كه باب المشيخة ناميده ميشود دوائر عديده هست هر كدام راجع بيك شعبه از شعب شرعيات با دفتر مرتب و ثبت و ضبط صحيح قضات و مفتي هاي مملكت را از ايالات و ولايات و قصبات و دهات از مرتبه نازل بعد از خدمت در مدت معينى از روى قانون با رعايت امتحانات علمي و عملي بمراتب ارتقاء داده ترقيع رتبه مينمايند تا لياقت مقام شيخ الاسلامي حاصل نموده بتعيين سلطان با مقام عالي ميرسد قضات و مفتيها اعضاء و اجزاي آنها همه از روى درجه و مقام موجب و مرسوم معينى دارند بملاه از واردات محاكمات هم بنسبت معينى حقي مخصوص قضات است و بقيه بخزانة دولت ميرسد .

فصل ششم

همه وقت جمعی از تازه از مدرسه حقوق بیرون آمدگان و جمعی از مامورین معزول در انتظار خدمت و ترفیع رتبه میباشند.

شیخ الاسلام برخلاف ترتیب قانونی نمیتواند کسی را ترفیع یا تنزل رتبه بدهد در دوره استبداد چون اراده سنیه فوق قانون بوده است گاهی حسب الامر ترفیع رتبه داده میشده ولی بعد از مشروطیت هر چه رتبه باراده سنیه ترفیع یافته هست لغو میشود و حدود قانونی رعایت میگردد.

بالجمله چنان صلاح میبینم که ملاقاتی از شیخ الاسلام نموده باشم و بتوسط شیخ حسن یمن الاسلام کردستانی ایرانی که اکنون ترك تابعیت ایران نموده تابع دولت عثمانی شده و در باب المشیخه استخدام یافته تقاضای ملاقات مینمایم واسطه جواب بارخصت میآورد و اضافه میکند که باید جبه زرد مخصوصی که در هنگم شرفیابی لازم است در برداشته باشی و میگوید که در باب المشیخه برای کرایه دادن متعدد هست یکی از آنها را کرایه میکنی در بر نموده چون رخصت ورود یافتی وارد شده سلام کرده پای کرسی شیخ الاسلام نشسته دامن جبه شیخ را میبوسی و بلند شده سرپا میایستی هر کجا اجازه دادند مینشینی جواب میدهم با این ترتیب برای شرفیابی حاضر نمیشم مگر آنکه اجازه بدهند هر طور نزد پادشاه ایران یا رئیس مذهبی ایرانیان میرفته ام بملاقات شیخ الاسلام بروم میگوید محتاج بعرض و تحصیل رخصت جدید است یمن الاسلام میروود و اجازه میدهند بی تکلیف و باختیار خود شرفیاب گردم.

شیخ الاسلام مرا در مجلس خلوت میپذیرد و چون وارد میشوم پشت میز تحریر خود سرپا ایستاده با منشی که پیش روی او هست صحبت میدارد.

در ورود سلام کرده با وی مصافحه نموده اجازه میدهد پهلوی او روی صندلی مینشینم منشی میروود داخل صحبت میشویم او ترکی میگوید و من بفارسی جواب میدهم درست ملتفت نمیشود اجازه میخواهم و بعربی صحبت میداریم هر دو بعربی فصیح کتابی در این مقام میگوید وقتی شیخ محمد عبده عالم دیار مصر باستانبول آمد که بارو با برود بر من وارد شد در هنگام صحبت از او معذرت خواستم که نمیتوانم

مرک پدر و حوادث ناگوار دیگر

بعربی محاوره نمی صحبت بدارم جواب گفت شما که بعربی فصیح صحبت میدارید چرا معذرت باید بخواهید بلکه معذرت خواستن با ما است که زبان عربی را تکمیرمینمائیم شیخ الاسلام از کیفیت مهاجرت من از ایران و مدت اقامت قسطنطنیه میبرد و بعد از جواب شنیدن مذاکره طولانی میکند حاصلش آنکه زمان حاضر ملل اسلامی را بازهنه گذشته قیاس نتوان کرد زیرا امروز خورشید تمدن در مغرب طلوع نموده که والشمس تطلع من مغربها و سیل عظیم تمدن جدید از مغرب سرازیر گشته بجانب ممالک و ملل شرقیه میآید اگر ما ملل اسلامی از خواب غفلت بیدار شده آن سیل را استقبال نمائیم شاید بتوانیم در مجاری طبیعی خود جاری کرده از آن استفاده نمائیم والا میآید مارا میبرد و خانه مارا ویران میسازد و باید دانست که تمدن جدید غرب بادیات اسلامی منافی نیست زیرا اساس اسلام بر اتحاد و تساوی حقوق و عدل و انصاف و یکسان بودن وضع و شریف است ما عثمانیان از سی و چند سال پیش از این دارای قانون اساسی بوده ایم و در واقع اوائل سلطنت عبدالحمید خان آزادی بملت داده شد ولی چون حوادث بسیار موجب تأخیر اجرای آن گشت اینک خداوند خواست که بدون خونریزی و انقلاب با اجرای آن موفق گردیم . یکی از بزرگان اروپا که در میان ملت خود مقام عظیم داشت بمن میگفت شما تمدن اسلامی را بتمدن غربی تبدیل نمودید گفتیم خیر چون حکمت از اهلش فرار کننده است تمدن اسلامی را ما از دست داده غریبان گرفته بودند اینک ما تمدن خود را گرفته باصل خویش رجوع مینمائیم بهر حال تمدن جدید منافی تمدن اسلامی نمیشد و اگر در یکی دو مورد در احکام فرعیة تصور مخالفتی بشود بقای آنها بجای خود و اجرای باقی احکام و حفظ اساس اسلام باقتضای مصلحت وقت لازم خواهد بود در صورتیکه بدون ارتکاب مخالفتی هم میتوان قواعد مشروطیت را اجرا نمود عجباً نمیدانم چرا علمای مذهب جعفری از این نکته مهم غفلت دارند جواب میدهم رؤسای علمای مذهب جعفری در خاک دولت علیه در عراق عرب ساکن هستند و آنها خود مؤید آزادی ایران و مروج اساس مشروطیت هستند چگونه میشود از این نکته مهم غافل بوده باشند شیخ الاسلام نام رؤسای مزبور را میبرد سه نفر را نام میبرد: حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل تهرانی - آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

فصل ششم

آقا شیخ عبدالله مازندرانی که در اینوقت دوتن از ایشان زنده و از رؤسای درجه اول هستند و طرفداران مشروطیت شیخ الاسلام اظهار مسرت میکند و از او اجازه میخواهم که بیانات او را بآخواند ملا محمد کاظم خراسانی که سمت استادی بمن دارد بنویسم شیخ الاسلام اجازه میدهد و میگوید جواب هم بطلبید بالاخره میگوید آیا میتوانید خاطر مرا روشن کنید باحوال سیاسی ایران مخصوصاً راجع باجانب در قرن اخیر میپرسم بگویم یا بنویسم میگوید اگر بنویسید بهتر خواهد بود وعده انجام این خدمت را باو داده مجلس خاتمه مییابد.

همان روز شرح مجلس شیخ الاسلام را خدمت استاد معظم خود آخواند ملا کاظم خراسانی نوشته بنجف اشرف میفرستم و استاد بزرگوار مضمون معروضه مرا در مجلس درس معظم خود مذاکره مینماید و شرحی در جواب مینویسد که حاصلش اظهار امتنان از بیانات شیخ و حسن موافقت با نیات حسنه او است آن جواب عیناً بشیخ الاسلام داده میشود و موجب حصول رابطه محکمی مابین دورئیس محترم روحانی تشیع و تسنن میگردد افسوس است که سواد مراسله استاد معظم من از دست رفته نمیتوانم عین عبارت آنرا در این مقام نقل نمایم.

واما راجع بتقاضای شیخ الاسلام در شرح سیاست خارجی ایران رساله‌ای به عربی نوشته بعد از یک هفته بوی تقدیم میدارد و موجب مسرت و امتنان او میگردد شیخ الاسلام رساله مزبور را میدهد بترکی ترجمه مینمایند و نزد سلطان حمید خان میفرستد و دیگر از باین همایون بیرون نمیآید.

فصل هفتم

سیاست خارجی ایران در قرون اخیر

الى حضرت مولی الاجل جمال الملة و الدين شيخ الاسلام و المسلمين ادام الله بركاته مولای الاجل امرتنی بتبيين سياسة الايرانية مع الاجانب في القرن الاخير فيها انا اينها على طريق الاجمال امثالا للامر العالي .

سیاسة الايرانية في القرن الاخير وقعت بين رقابة الروس والانگریز جنوبية و شمالية و كانت وظيفتنا رعاية الموازنة بين السياستين مهما امکن و لما كانت حکومتنا حكومة شخصية و الامورازمتها بيد الملوك كانت دائماً لجوايس الرقيين عيون ناظره .
لثلا يجلب الرقيب توجه خاطر الملك الى نفسه و ياخذ منه شيئاً زائداً على ما اخذه منه رقيه ففي الدولة الناصري لما كان الملك مالكا سلطان سياسته لا يترك جانب التوازن في السياسة الاجنبية جدا حتى انه اذا اعطى شيئاً احد الرقيين اعطى بمثله الاخر طوعا او كرها فانقضت مدته قرب خمسين عام في هذه السياسة مع نقصان عظيم في الاموال و الحقوق و الاراضی كملاً يخفى على من له خبر بالحوادث الاخيرة - الايرانية حتى قتل ناصر الدين و آل الامر الى خلفه مظفر الدين و هو كان رجلاً ليناً ذا سياسة قصيرة و بنية علية فوقت ازمة الامور بيد الصدور وعند ذلك تصدر امين الدولة ميرزا عليخان و كان رجلاً واقفاً بمواقف العصر فشرع في تعميم المعارف و تكثير المدارس المليية و تنظيم الدوائر الملكية لينتور الملك بنور العالم المتمدن و لما كان بالضرورة و الطبع هذا المسلك اوفق بالمسالك الانگریزية من الروسية مع ما فيه من المناسبات الخصوصية تقدمت في ايام رياسته سياسة الانگریز على الروس و نقل ذلك على رجال الروس جدا فشمرت دسايسهم لهدم بنیان صدارته و جدوا واجتهدوا في ذلك حتى خلعوه و اقاموا مقامه ميرزا علي اصغر خان امين السلطان الصدر السابق المعزول .

فلما تصدر امين السلطان انقلبت السياسة الاجنبية و راعى جانب الروس ايضاً،

فصل هفتم

لحقهم عليه و اعظم ماصنع الوزير هذا في وقته استقراضه من الروس قرضا سيئا ضره للدولة والملة اكثر من نفعه و من اجل ذلك تقدمت سياسة الروس على سياسة رقيه تقدمها ماديا ومعنويا وتجاوزت سياستنا الاجنبية من حدود التوازن والرجال الانكليزية اجتهدوا في المدافعة عن حقهم غاية الاجتهاد ونهاية ما ظفروا به بعد سنين خلع امين - السلطان من صدارته ولكن كانت الملة حينئذ في ضيق عظيم من نقصان المالية العمومية وكان الروس يساعد الرجال والتجار بل المستضعفين من الناس ويقرضهم بادنى مناسبة ازيد من مكنتهم واعتبارهم بما يشتهون والناس احبوا العاجله .

فصار في مدة قليلة اعتبار الملة من الصنف الممتازه وغيرهم رهين دائرة المالية الروسيه و لاجل ذلك نفذت سياسة الروس في اعماق الملك و الملة و جرت بمنزلة الدم في عروق المملكة بحيث انه ما نفع خلع امين السلطان لموازنة السياسة الاجنبية ايضا نفعنا يينابل كادت ان لا يكون للا نكليز في ايران سياسه فاضطربت خواطرهم من طرف سياستهم الايرانيه وحفاظتهم الهنديه ولا سيما انه تصادفت الاحوال هذه باعتلال الشاه مظفر الدين الذي لم يكن له باحد الرقيين مناسبة مخصوصة و بالياس من بقاءه و الخوف من سياسة خلفه محمد علي فان الروس كان جالبا قلبه الى نفسه جدا حتى ان ولاية العهد شخصا ورأيا واكتسابا وموانسة وتديرا كانت محاطا بالمحيط الروسيه و الرجال الانكليزيه راؤا افق مستقبل سياستهم في ايران مدهشا مظلما وما وجدوا مناصا الا التوسل بالملة وتشويق الناس بمطالبة حقوقهم فبدلوا جهدهم في ذلك و تصادفت الاحوال هذه في داخل ايران مع الحوادث الواقعة في جنوب افريقا وظهور الاستقامه الشديده من الفئة القليلة البوم في قبال الدولة العظيمة الانكليزية وغلبة الدولة اليابانية في اقصى الشرق على الروس مع استعداده العظيم فاخذت الحوادث هذه في قلوب الايرانيين موقعا عظيما وهيئاهم لمطالبة حقوقهم المالية مع ضيق القلوب من شدة الظلم و العدوان من الامراء والحكام سيما من اولاد السلطان و بالجملة تجمعت الاسباب الداخلية والخارجية وانتهزت الملة لمطالبة حقوقها المشروعه وتبدل الحكومة المطلقة بالشوروية ولثلا ينجر الامر الى سفك الدماء وسوء العاقبة تحصن - المطالبون في سفارة بريطانيا في طهران وتعطلت المشاغل العمومية في جميع البلدان

سياست خارجی ایران در قرون اخیر

وانتهى الامر الى اخذ الحرية والقانون من الشاه مظفر الدين و خرجوا من السفاوة نائلين بمأملوا والروحانيون اللذون كانوا مهاجرين من طهران الى بلدة قم في معارضتهم مع الدولة في خلال الاحوال رجعوا الى اهلهم مسرورين و عند ذلك انتخبت الملة بعثائها وانعقد المجلس و كتبت القسمة الاولى من القانون الاساسى و امضاها الشاه مظفر الدين و خلفه محمدعلى في ولاية عهده وصارت الحكومة الايرانية حكومة شوروية و توفي حينئذ مظفر الدين في سنة ١٣٢٤ و بعد ما انتهى امر السلطنة الى خلفه كتبت القسمة الاخرى من القانون الاساسى و امضاها السلطان جبراً و كرهاً فانه لا يرضى في نفسه باعطاء الحرية ولا يريد الاماتشتهيه نفسه البهيميه سيما ان الحرية هذه كانت مخالفة لمصلحة الروس والشاه لا يخالف تلك المصلحة مهمامكن .

فلما صارت حكومتنا شوروية بأس الروس من غلبته على رقيه في ايران و رضى بعقد المعاهدة بينه و بين رقيه في وسط آسيا من ايران و تبت و غيرها فلما تمت المعاهدة ضعفت الرقابة و نفذت حاجة الانگريز من حماية الملة الايرانية في حوائجهم الملية ولكن ما نفذت حوائج الرقيين معا من جلب المنافع العاجله والامال والاماني الاجله من ايران سيما انه توجهت اليها من طريق بغداد وسكتة الحديدية سياسة ثالثة اجنبية وهى سياسة آلمانيا وحسبوا الايرانيون لانفسهم فوزا عظيما لتكون ثالث ثلاثة فتوافقت وتراققت سياسة الجنوب والشمال لسد طريق نفوذ آلمانيا في ايران واستحكم اساس الاتحاد بينهما لرفع الثالث بحيث ان الانگريز لا يعارض مظالم الروس في ايران كائنا ما كان مالم تكن منافية لاصول المعاهدة .

فحين ما ارتفعت حماية الباطنية الاجنبية من المليون اشتدت اهوية محمد عليشاه للمخالفة مع الملة .

ومن المعلوم ان حسن التوافق بين الشاه والملة و الاتحاد بينهما في الحكومة الملية يستدعى استقلال الملك واستقبال السعادة وينجر الى جريان الامور في مجاريها الطبيعية و بكل ذلك في حد نفسه يكون مخالفا للسياسة المسيحية في ايران و في جميع الممالك الاسلاميه و لاجل ذلك اتفق الرقيان سرا في هدم اساس حكومتنا الملية و اطفاء نائرة الثورة الحديثة المشتعلة في صدور الاقلية القليل التجارب في امور

فصل هفتم

السياسية والجياري في تيه الافراط والتفريط لاجل نقصان تجربه متكاء على امة قصير الباع في العلم والتربية و لما كان الروس ابسط الى الشاه من الانگريز اقتضت سياسة الانگريز ان يكون هو حاميا للملة جهرا و موافقا للسياسة المشتركة مع الروس سرا وان يكون الروس سرا وجهرا مساعدا للشاه وحزبه في نقض قانون الاساسي والقوانين الفرعية باخذ الفاظها و لفظ معانيها فاغفلوا الشاب الحدث القليل التفكير والكثير التمر وعلموه ان يستكف من اجراء القوانين الموضوعة وان يلتقي الخلف بين المليون وكن ذلك كله موافقا لميولاته النفسانية فشرع بالاخلاق في امور العدلية والبلدية وفي انقلاب البلاد واغتشاش الطرق و الشوارع بايدي الجهلة والسارقين المعجزة وبالتجاوزات في الثغور وهتك الاعراض ونهب الاموال وقتل النفوس ناسياربه - المنتقم الجبار .

ولا يخفى على جلالة رأيكم العالي ان الايرانيين يظنون ان الحوادث الواقعة الاخيرة والاختلاف بين الدولتين العليتين في امر الثغور والعشائر الثغورية التي كادت ان تكدر صفاء العالم الاتحاد الاسلامي ما كانت اسبابها الخفية خالية من تلك الدسائس والله اعلم وبالجمله انصرفت اهوية احرار الملة الايرانية وبعثائها من وضع القوانين وتنظيم الدوائر الى المدافعة الداخلية والخارجية الحادثة يوما فيوم من دسائس الشاه وحزبه والصنوف الممتازة والمتمولون من الرجال والاعيان المستفيدون من الاستبداد احبوا ان يكونوا على ما كانوا عليه فوجدت للشاه في تهران وفي جميع البلدان اعوان وانصار متنفذون على الضعفاء والفقراء وآل الامر الى المعارضة الجهرية بين المستبدين والاحرار وما كان السلاح بيد الاحرار الا قليلا فجادلوا وحاربوا في تهران وفي بعض من البلدان بما استطاعوا حماية عن القانون وحفاظة للمشروطة وبالنتيجة غلب الشاه وحزبه على الاحرار في جميع البلاد الا في آذربايجان فانهدم المجلس وقتل جمع من الاحرار وحبس جمع وتواري الآخرون .

واما آذربايجان فببلاء الله لهم اسباب المدافعة فقاموا واستقاموا و دفعوا عنهم ومن بلادهم حملات الاستبدادية و الفتاوى الصادرة عن رؤساء العلماء الجعفرية سيما للذون هم ساكنون في الروضة العلوية في وجوب حفظ المشروطة ولزوم الدفاع

سيامت خارجي ايران در قرون اخير

عن الاستبداد ساعدتهم غاية المساعدة وهم الان بحمد الله يكونون على احسن ما كانوا قبل ذلك من الامنية والحرية ويجعل الله تعالى عاقبة امرنا وامرهم خيرا .
فبقيت ساير البلاد تحت سلطة الاستبداد و كثيرا ما أهتجم الاحرار لمطالبة حقوقهم وانعقاد المجلس و لكن غلبوا بعد ما قتل منهم نفوس او حبس و ما كان للمسلمين مناص .

وبعد ما من الله تعالى على الدولة العلية بانعقاد المجلس وحصول الحرية توجهت الملة الايرانية بجامعة الاسلامية الى جانب الملة العثمانية فالتجاء جم غفير من الاحرار الى السفارة الدولة العلية في طهران واضطرب خاطر الشاه و حزبه من - ذلك الالتجاء غاية الاضطراب و لكن السفير النصح لما كان حديث العهد بالورود بطهران فوافاه دسايس الشاه و حزبه فخشي و عمد اوسهى و ترك وبالجملة ما عرف قدر هذا الالتجاء الملى في العالم الاتحاد الاسلامى و اخرج المسلمون من بيت الاسلام ولعله اكتسب بذلك منزلة عند المبادئ الاستبدادية ومضى ماضى .

و اليوم سيبينا الى النيل بمقاصد نال الملية الاستمداد المعنوى من الدولة العلية بجامعة الاسلامية و من المعلوم ان مجاورة ايران للدولة العلية احسن من مجاورة الروس وغيره وايضا لا يخفى ان وخامة عاقبة امر ايران هى بعينها وخامة عاقبة امر - العالم الاسلامى والممالك الاسلاميه لارانا الله ذلك فان الاسلام جسد واحد اذا اعتل عضومنه اعتلت الاعضاء جميعا فحيثئذ من اوجب الواجبات على الدولة العلية عطف دقيق النظر وعميق الفكر الى ملاحظة احوال ايران ومشاهدة اوضاعه الحاضرة و اقدم - الوسائل لذلك انتخاب رجل قابل للسفارة الدولة العلية في طهران و يلزم ان يكون الرجل هذا واقفا بمقتضيات العصر مألوفا مانوسا محبا للحرية جدا خاليا من الاغراض الشخصية لا يخاف ولا يطمع ولا يفعل من المبادئ الاستبدادية كيف ما كان وبالغاما بلغ والسفير هذا ينتخب للابالات رجالا متصفون بصفاته وعند ذلك يجدون الاحرار الايرانية لانفسهم ملاذ باطنيا ووسائل مطمئنين بينهم وبين اخوانهم المتفرقين في البلاد والامصار الداخلية وفي الممالك الاجنبية سيما مع مركز هم الملى في قسطنطينيه مع ما فيه من فوايد كثيرة ومنافع لا يحصى .

فصل هفتم

ومن الاسباب القوية مزيد ارتباط حضرت جلالته مع الرؤساء الروحانيين المجاورين بالروضة العلوية واطمينانهم التام من مساعدتهم العالي في مقاصدهم العلية ومن الاسباب ايضا مساعدة احرار الدولة العلية مع احرار ايران في استانبول وفي ساير البلاد سيما مع المهاجرين منهم وتوحيد المساعي بينهم في نيل مقاصدهم المشروعة المشتركة.

هذا ما امكن لداعي دوام جلالة قدر كم العالي ان يعرض بحضرتكم والامر منكم واليكم والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

داعيكيم يحيى بن هادي الدولة آبادي

نگارش اين رساله روابط مرا با شيخ زياد كرد وسبب شد كه دريك قضيه مهم از اين حسن رابطه استفاده حاصل گردد و آن اين بود.

در تهران بعد از آنكه آزاديخواهان مأیوس میشوند از اينكه شاه بوعده خود در دادن اعلان انتخابات وفا كند جمعی كثير از وجوه روحانيون وكسبه وتجار آزاديخواه در سفارت عثمانی متحصن شده از آنجا با شاه در خصوص اعاده حكومت ملی صحبت میدارند و از طرف دولتيان هر گونه اقدام در متفرق كردن آن جمعيت بی نتیجه ميماند حتي آنكه بمارگيران متوسل میشوند كه يك عده مار در سفارت رها كنند كه مردم از مارها ترس كرده متفرق گردند اينكار هم ميشود و فايده نميبخشد بالاخره بتوسط دوسفارت روس و انگليس در استانبول از وزارت خارجه عثمانی تقاضا ميشود كه درخواست دولت ايران را دريرون كردن آن مردم از سفارت تهران پذيرند و اين تقاضا پذيرفته ميشود متحصنين سفارت در تهران بي ميرند كه دولت بتوسط روس و انگليس در صدد است آنها را متفرق نمايد وبا تلگراف رمز تجارتي انجمن سعادت را خبردار مينمايند انجمن متحير است چه اقدام بنمايد نگارنده در ضمن يك ملاقات خصوصي شرح مطلب را بشيخ الاسلام ميگويد و اضافه ميكند كه تهريان راه سفارتي را كه از سفارت شما وسيعتر باشد سراغ داشتند ولي نخواستند در ايام مشروطيت پناه بسفارتي برده باشند كه در ايام استبداد بدانجا پناه برده بودند چگونه اين بدنامي را براي اسلام راضي ميشويد كه مسلمانان چون بخانه كفر پناه ببرند مقضى المرام

سیاست خارجی ایران در قرون اخیر

بیرون آیند و چون بخانه اسلام بیایند آنها را پناه نداده بخواری بیرون کنند در صورتیکه در میان متحصنین سفارت انگریز قبل از مشروطیت احدی از روحانیون نبود و امروز وجوه روحانیون تهران در سفارت عثمانی جمعند آیا برای مقام و مرتبه شما شایسته است این جمعیت را که شامل رؤسای مذهب هم هست باینصورت از سفارت بیرون نمایند در گفتن اینجمله حال من پریشان شد شیخ الاسلام هم از پریشانحالی من متأثر گشت و گفت آیا مقام مرا میشناسید گفتم بلی نیکو میشناسم گفت تا من زنده هستم بکسی اظهار نکنید که من این دستور را داده ام گفتم اطاعت میکنم گفت شما لابد کمیته اینجا دارید گفتم بلی گفت از طرف آن کمیته شرحی بمجلس شورای ملی مانوشته شود و همین اظهارات که کردید در آن درج گردد باقی بعهد من او را دعا کردم و همان روز از طرف انجمن سعادت عریضه بمجلس عثمانیان چنانکه باید نوشته شد و نگارنده خود حامل آن عریضه شده بدست طلعت بیگ نایب رئیس مجلس که نماینده ادره بود رسانیدم عریضه در مجلس خوانده شد و بوزارت خارجه رفت .

بعد از سه روز شیخ الاسلام مرا طلب کرد و در این مجلس مانند دو دوست صمیمی با یکدیگر صحبت داشتیم شیخ گفت رفعت پاشا وزیر خارجه که زنش روسی است و از روسها بیملاحظه نیست عریضه کمیته ایرانیان را در جزو نوشتجات رسمی بهیئت وزراء آورد و اظهار کرد چون سفارتین روس و انگلیس از ما خواهش کردند متحصنین سفارت تهران را امر بدهیم خارج نمایند و ما هم امر دادیم و متحد المال هم بدو سفارت فرستادیم دیگر عریضه ایرانیان قابل مذاکره نیست و جواب باید داد کاری است گذشته شیخ الاسلام میگوید با این تفصیل عریضه خوانده شود بینم چه نوشته اند منشی کابینه عریضه را میخواند و شیخ میگوید خوب کاری نشده این کار باسلامیت ما بر خورده است وزیر خارجه دفاع میکند شیخ الاسلام نمیپذیرد و میگوید این جماعت بخانه دولت پناه نبرده اند بلکه بخانه اسلام پناه برده اند در اینصورت سروکارشان با وزارت خارجه نبوده است که او بتواند دخالت کند بلکه رعایت نظر من هم در اینموضوع لازم بوده است و اگر بخواهید این امر را جاری کنید و این مردم را در تهران از سفارت اسلامی بیرون کنند من استعفا خواهم داد .

فصل هفتم

خوانندگان باید بدانند که بموجب قانون عثمانی چه صدراعظم استعفا بدهد کابینه برهم میخورد و چه شیخ الاسلام در اینصورت مسئله غامض میشود و پس از گفتگوی زیاد و مأیوس شدن وزراء از اینکه شیخ الاسلام از اینکار صرف نظر کند از روی ناچاری متحد المآلی بدو سفارت نوشته میشود از طرف وزارت خارجه که چون اجرای این امر موجب استعقای حضرت مشیخت پناهی است و کابینه در حال تزلزل است لهذا تقاضا میکنم شما از تعقیب این مسئله صرف نظر نمائید و تهران هم تلگراف میشود متعرض متحصنین نبوده باشند شیخ السلام این شرح را با خوشحالی برای من نقل میکند و من از او تشکر کرده میگویم چون اکنون آن جمع میهمان شخص محترم عالی هستند تقاضا میکنم امر شود بسفیر تهران تلگراف نمایند از طرف مشیخت پناهی بر رؤسای روحانی که در رأس متحصنین واقعند مانند صدر العلماء و غیره اظهار مهربانی کنند و از آنها و سایر متحصنین بهتر از پیش پذیرائی نمایند شیخ السلام تقاضای نگارنده را میپذیرد و آن دستور بتهران داده میشود متحصنین سفارت که هر ساعت در انتظار امر اخراج هستند و خطر جانی برای خود میبینند یقوت مشاهده میکنند قضیه بعکس شده مورد مهربانی شدید کارکنان سفارت شدند و پیغام مهر آمیز شیخ الاسلام موجب قوت قلب رؤسای روحانی گشت و در تحصن ماندند تا حکم تجدید انتخابات را گرفته با مسرت و آزادی خارج گشتند بی آنکه بدانند از کجا و بجه - ترتیب شده است .

فصل هشتم

اقدامات سری و اوضاع جاری

بعد از یأس از انجمن سعادت و انجمن احرار ایرانیان استانبول که نبود با آنها در تشکیل مرکز قدمی برداشت انتظار رفقای آواره شده پاریس و لندن را دارم و ضمناً بخیال کار کردن با يك جمعیت كوچك مركب از چند نفر از اشخاص با فكر ایرانی که کمیته بنام اتحاد و ترقی ایران دارند و مرکز آنها در قاضی کوی است افتاده از شهر بآنجا نقل مکان کرده با آنها با اقدامات سری میپردازیم .

قاضی کوی و حیدرپاشا دو آبادی متصل یکدیگر است کنار مرمره جانب آسیای صغیر از اناتولی و اتصال دارد با سکا در که یکی از سه قسمت استانبول است این سه قسمت در زبان این مردم یکی استانبول گفته میشود یکی ییک اوغلی و دیگری اسکدار ولی در خارج هر سه قسمت استانبول نامیده میشود دو قسمت استانبول و ییک اوغلی جزو اروپا است. و اسکدار جزو آسیا .

دو قسمت اروپائی در دو طرف خلیجی افتاده که منتهی میشود بکاغذ خانه که تعیش گاه خلق است استانبول و ییک اوغلی دو طرف خلیج واقع و از بسیاری از عمارتهای ییک اوغلی که سرای یلدوز محل اقامت سلطان حمید خان را هم شامل است دریای مرمره دیده میشود و هم عمارتهای عالی بسیار در جانب دیگر بغاز میباشد که جزو آسیا است .

اسکدار از استانبول و ییک اوغلی هر دو کوچکتر است و جمعیتش کمتر مگر آنکه اموات را هم بحساب آوریم آنگاه برابری با دو برابر خود خواهد کرد باین معنی که اسکدار در واقع قبرستان استانبول است قبرستان بسیار بزرگی که سروستان انبوهی افکش را تاریک نموده و بعد از عثمانیان بر سر هر قبر سنگ مخروطی شکل منقوری بصورتهای مختلف عمودی نصب است و فضای آن قبرستان را تنگ نموده و بغیر از

فصل هشتم

يك قطعه از اسكدار كه متصل ببغاز است و عمارت‌های عالی و خیابان وسیع و اسكله جویی دارد باقی از توابع آن قبرستان عظیم شمرده میشود ولی در اطراف اسكدار در كنار دریای مرمره حیدرپاشا قاضی كوی ومدا و در دامنه تل آبادیهای خوب و عمارت‌های عالی باصفا بسیار هست روز بروز بر آبادی این قطعه افزوده میشود بواسطه اتصال راه آهن بغداد باین نقطه راه آهن بغداد چند سال است بدست آلمانها شروع شده وبزرگترین وسایل نفوذ آلمان در آسیای صغیر میباشد ودرواقع این راه بواسطه اتصالی كه بخاك ایران در سرحد خاتقین حاصل خواهد كرد گوشه چشم آلمان را بسوی ایران دوخته تصور میکند شاید روزی بشود این خط آهن را از راه قصر شیرین بتهران متصل نماید وروس وانكلیس در نهایت جد و جهد از این آرزوی دور و دراز آلمان جلوگیری مینمایند .

بالجمله راه آهن بغداد در حیدرپاشا متصل بدریای مرمره شده است و كمپانی آلمانی عمارت مفصلی در كنار دریای مرمره برای مركز این راه بنا نموده چند سال است در آن كار میکنند وهنوز تمام نگشته واینك درب و پنجره آنرا میسازند وبهتر و عالی تر عمارتی است كه در این اطراف دیده میشود سد معتبری هم در مقابل این عمارت در دریا ساخته اند برای حفظ عمارت و محل توقف كشتیها بر سر این عمارت بیرق آلمان وعثماني هر دو دیده میشود كشتیهای كوچك آلمانی از این محل بفاصله بیست دقیقه مسافرت راه آهن وغیره را باستانبول و بیک اوغلی میرسانند و ممكن است در آتیه نزدیک این نقطه یکی از نقاط مهم دنیا بشمار آید .

در این مقام ضرر ندارد نامی هم از جامعهای استانبول وجاهای دیدنی دیگر آن برده شود از جامعهای دیدنی استانبول یکی جامع ایا صوفیه است كه اول کلیسا بوده و در زمان سلطان محمد فاتح جامع گشته است وضع بنا وحجاری آن قابل بسی تمجید است اگرچه استانبول جامعهای عالی دارد مانند جامع سلطان بایزید جامع سلطان احمد جامع سلطان سلیم جامع سلطان سلیمان و جامع شهزاده باشی وغیره ولی هیچيك مانند ایا صوفیه نیست و از جمله تماشاگاههای استانبول موزه همایون است كه هر خود استانبول میباشد يك قسمش موزه احجار است وسنگهای تاریخی

اقدامات سری و اوضاع جاری

بسیار دارد که از آن جمله است مقبره اسکندر کبیر که جنگ یونان و ایران و شکست خوردن ایرانیان در اطراف آن حجاری شده است .

و نیز مقبره های سنگی بسیار و تابوتهای فلزی و جنازه های مومی در آن موجود است و قسمت دیگرش آثار عتیقه است از کتب و خطوط و ظروف و فروش و غیره .

و دیگر از جاهای دیدنی این شهر بنای جامع قهریه است که این جامع در نزدیکی ادرنه قایم واقع است و از بناهای قدیم میباشد یکصد و هشتاد سال بعد از میلاد مسیح ساخته شده و معبد نصاری بوده صورت حضرت مسیح و حضرت مریم و ملوک بنی اسرائیل و حواریون عیسی در دیوارها و سقفهای رواق و کتیبه آن از فلزهای کوچک از طلا و غیره که پهلوی یکدیگر چیده شده نقش است صورت حضرت عیسی و حضرت مریم کوچک و بزرگ و بحالات مختلف مکرر دیده میشود و همه تاریخ دارد و صورت محراب حضرت ذکر با و صورت حضرت یحیی و بعضی انبیاء دیگر منقوش است این بنا از زلزله قدری آسیب دیده و سقفهای رواق خرابی رسیده است و هم سقف گنبد بواسطه حریق سوخته و خراب شده و صورتی که بر سقف بوده از میان رفته است ولی همیتقدر از صورتهای باقیست اهمیت تاریخی و صنعتی دارد در این جامع در رواق غربی آن چاهی هست که حالا سر آن مسدود است و از این چاه نقی است بجامع ایاصوفیه در صورتیکه يك ساعت راه زیاده میانه این دو جامع فاصله است .

و دیگر از جاهای دیدنی استانبول موزه بنی یصرها است که این طایفه تازمان سلطان محمود کمال قدرت را در این مملکت داشته دوائر دولتی از لشگری و کشوری در تصرف و اقتدار آنها بوده است شیخ الاسلام و وزراء و امراء و ارباب مناصب همه از آنها بوده اند و نهایت تسلط را بر سلاطین آل عثمان داشته اند در زمان سلطان محمود انقراض یافته اند مجسمه های آنها را ساخته اند و لباسهای خودشان که اغلب جبه مانند است و همه از لشگری و کشوری و مذهبی عمامهای پیچ در پیچ بسیار بزرگ بر سر دارند و صورت مجالس آنها که در دوائر دولتی و ملتی جمع شده مشغول کارند هر حوزة و

فصل هشتم

يك پارچه تخته بزرگ نصب است شرح حال اين طايفه و كيفيت انقراض آنها را در توارينخ آل عثمان بايد ملاحظه نمود .

اينك بعمليات خود در حيدر پاشا اشاره نمايم در آن محل مجعلى تشكيل ميشود از چند نفر تجار كار آمد و طان دوست از مقيمين استانبول كه اغلب در قاضى كوى و حيدر پاشا مسكن دارند و چند نفر از مهاجرين در اين مجمع در باب تشكيل مركز و تشكيل صندوق ماليه گفتگو ميشود و با رفقاى ايرانى كه در پارس ولندن و نقاط ديگر اروپا هستند مكاتبه مينمايم و در اين وقت ميرزا محمد صادق طباطبايى كه شرح حال او را در جلد اول و دوم اين كتاب هر كجا بمناسبتى نوشته ام و از تبعيد شدگان است باتفاق دكتور رضا خان كه يكي از آزاديخواهان و از دوستان قديم نگارنده ميباشد وارد ميشوند با كاركنان اين حوزه آشنا ميشوند و توحيد مساعى مينمايم اين حوزه سري دو كار ميكند يكي آنكه بمرکز جمعيت اتحاد و ترقى نزديك ميشود بتوسط طلعت بيك نماينده ادرنه در مجلس شوراي ملي عثمانى و مقرر ميگردد قرارنامهء ميان جمعيت اتحاد و ترقى و آزاديخواهان ايران نوشته شود و در كارهايى كه منافع مشترك دارد يكديگر را مساعدت نمايند دوم آنكه بهر وسيله هست قوهء را كه ميروء آماده شود براى حمله بتهران و خلع محمد على شاه تقويت نمايد و بهر دو كار تا يك اندازه موفق ميگردد شرح هريك در جاى خود نوشته ميشود .

در اين احوال مشروطهخواهان در ايران ميكوشند كه گيلان را از دست دولتيان بگيرند و انتظار ميروء موفق گردند كميته سري ماهم در اينكار هر چه بتواند كمك مينمايد بعضى از محصلين نظامى ايرانى كه در استانبول هستند مخارج داده بگيلان ميفرستد و بالاخره گيلان بدست آزاديخواهان فتح ميشود .

آقابالا خان سردار افخم حاكم استبدادى گيلان بدست عبدالحسين خان معز السلطان كه از خوانين بانفوذ مشهور رشت است كشته ميشود عمارت حكومتى را ميسوزانند مستبدين را گوشمال ميدهند دولت باغشاه هم نميتواند از عمليات آنها جلوگيرى نمايد و اين كار موجب اميدوارى تمام آزاديخواهان متوارى شده ميگردد . خلاصه بعد از آنكه گيلان بدست آزاديخواهان ميفتد جمعى از آزاديخواهان

اقدامات سری و اوضاع جاری

و مشروطه طلبان که در قفقاز متفرق بودند و جمعی که در استانبول مانده بودند روانه کیلان میشوند.

آقا میرزا محمد صادق طباطبائی و دکتر رضا خان بارو با میروند که روانه خراسان شوند بلکه از آنجا بوکالت مجلس برسند اگر چه خیال من هم این بود که پاریس بروم و انتظار عاقبت کار تهران را در اروپا بکشم ولی اتفاقی میفتد که مجبور میشوم توقف نموده نتیجه آن اتفاق را بینم و آن اینست که او اخر ماه محرم سنه هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) روزی ارفع الدوله سفیر کبیر بخانه حاج زین العابدین مراغه‌ئی می‌رود و در آنجا شیخ اسدالله تبریزی را که مدتی در نجف بوده و از طلاب مبرز حوزه درس آقای خراسانی است و چندیست با استانبول آمده ملاقات می‌کند شیخ اسدالله اظهار میکند خوب است میانه شاه و ملت صلح شود حاج زین العابدین هم تصدیق کرده داخل این صحبت میشوند و پیش خود گفتگو میکنند که شرایط صلح این باشد شاه مانع افتتاح مجلس نباشد قانون اساسی اجراء گردد چند نفر از اطرافیان شاه که ملت آنها را خائن و جانی میداند بوعده چند سال از ایران تبعید شوند و یکی از حجج اسلام نجف برای اینکه از ملت تجاوزی بحدود سلطنت نشود بتهران مسافرت نماید شیخ اسدالله تقبل میکند که حجج اسلام نجف را برای قبول این شرایط حاضر کند و ارفع الدوله در تاریخ ۲۸ محرم هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) این شرح را بسعد الدوله و وزیر خارجه مینویسد و در همان مجلس قرار میدهند و یا ارفع الدوله خود احتیاطی میکند که در این باب با ما یعنی مهاجرین ایرانی که در استانبول هستیم صحبت داشته میزان خیال ما را هم بفهمد اینست که در تاریخ غره صفر از ما در سفارتخانه دعوت مینماید در صورتیکه هیچیک از ما مسبوق بآن مجلس و خیال ارفع الدوله نیست ارفع الدوله در مجلس میهمانی مزبور عنوان میکند که خوب است در میان دولت و ملت صلح داده شود و این جنگ خانگی خاتمت یابد و در طی این صحبت بعضی مذاکرات از بابت مداخله روسها نموده میگوید میترسم مسئولیت کارهای سفارتی را هم در عهده سفارت روس بگذارند و کارها عاقبت وخیم حاصل کند بنظر من میرسد که باین شرایط میان شاه و ملیون صلح شود شما چه رأی میدید چون

فصل هشتم

شرایط را بطوریکه نوشته شد مرتب ذکر میکند و ما هم از سابقه آن بیخبریم تصور مینمائیم از تهران باو اشاره می شده باشد و چون کار را سخت دیده اند از در مسالمت در آمده اند و مقصدشان اینست باینوسیله سلطنت شاه و جان و مال درباریان خائن محفوظ بماند و هم بآمدن یکی از حجج اسلام نجف بتهران شاه بتواند بگوید من از هیجان ملت اندیشه نکردم بلکه چون رئیس روحانی از نجف بتهران آمد ناچار شدم بخواهش او مجلس را باز نمایم .

خلاصه این خیالات باعث میشود که بالرفع الدوله مختصر همراهی بشود و میگوئیم ممکن است پنج نفر از علماء که قانون اساسی تصویب میکند در مجلس باشند از طرف علمای نجف زودتر انتخاب شوند و همانها میان ملت و شاه حکم بوده باشند امنیت شاه را از بابت سلطنتش میتوان اطمینان داد که از طرف ملت قیامی بر ضد او نشود ولی حفظ جان او از دست افراد خارج از قدرت ملت است مگر آنکه خود را محافظت نماید ارفع الدوله این حرفها را میشوند و میگوید من بسعد الدوله تلگرافی خواهم کرد ارفع الدوله بسعد الدوله وزیر خارجه تلگراف میکند باین مضمون (بعقیده قاصر بنده برای استقلال مملکت باید هر چه زودتر میان دولت و ملت را صلح داد اگر اجازه میفرمائید داخل مذاکره باشم . رضا) در تاریخ چهاردهم صفر جواب از سعدالدوله میرسد باین مضمون (تلگراف جنابعالی رسید بعرض رساندم همینقدر اطمینان میدهم که رأفت و عنایت اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحافداده نسبت بر عایا بحد کمال است در فقره اصلاح معلوم نشد بجهت ترتیب و مقصد چیست یقین دارم هر اقدامی بفرمائید از روی کمال دولتخواهی است . سعدالدوله) ارفع الدوله این تلگراف را بانجمن سعادت میفرستد و شرحی باین مضمون مینویسد (بانجمن سعادت ایرانیان ادام الله بقاءه چند روز قبل بر حسب تکلیف ملیت تلگرافی بتهران فرستادم الان جواب رسیده لذا باسواد تلگرافهای خودم بجهت استحضار خاطر شریف اعضای انجمن محترم سعادت ایفاد نموده خواهم میکنم وقتی را معین کنید بسفارتخانه تشریف آورده در خصوص اصلاح میان دولت و ملت از مقامات لازمه کسب تکلیف نموده شروع بمذاکره نمائیم بلکه انشاء الله ازین اقدامات وطن خواهانه رؤسای ملت جلو.

اقدامات سری و اوضاع جاری

این همه خونریزیهای ابنای وطن گرفته شود معلوم است اجر همگی در نزد خداوند مهربان ضایع نخواهد شد) از انجمن سعادت جواب نوشته میشود چون مآل مخابرات از حدود خیرخواهی شخص آنحضرت نگذشته و هنوز بحدی بالغ نشده که انجمن سعادت را صلاحیت مذاکره بخشد لذا عرض میشود هر وقتی که صورت احوال قابل عرض محضر انور حضرات آیات الله نجف و انجمن ایالتی تبریز باشد انجمن سعادت میتواند وظیفه وساطت و نقل مخابرات را ادا نماید انجمن سعادت.

ارفع الدوله بواسطه اینکه مکرر مورد ملامت ملت و متهم بارتباط با مرکز استبداد شده بود از این جواب مقصود انجمن را ندانسته تصور کرد که اعتراض بر او کرده اند در صورتیکه مقصود انجمن این بود که هنوز کار خام است باید قدری پخته تر شود تا داخل صحبت بشویم بهر حال شرحی بنگارنده و طباطبائی مینویسد حاصلش آنکه در غره صفر که در سفارت مهمان بودید از من خواستید اقدام باصلاح کنم حالا جواب رسیده بانجمن فرستادم این طور جواب داده اند بدیهی است ماهیچگاه چنین تکلیف باو نکرده بوده ایم و او بواسطه جواب انجمن که آنرا نامساعد تصور کرده باضطراب خاطر افتاده این نسبت را بما داده است این است که باو ملاقات کرده مقصود انجمن را باو حالی نموده و ضمناً از خلاف واقع نویسی او گله گذاری میشود و او معذرت خواسته نوشته خود را پس میگیرد.

ارفع الدوله شرح اقدامات خود را تلگرافاً بحجج اسلام نجف اطلاع میدهد و بتوسط انجمن سعادت جواب میرسد حاصلش آنکه اگر مقاصد ملت انجام شود بالطبع کار باصلاح منتهی خواهد شد و شما که سعی در انجام مقصد ملت و حصول اصلاح نموده اید البته نزد صاحب شرع مأجور خواهید بود.

در اینحال از تهران در جواب مکتوبی که سفیر کبیر پیش از مذاکره با ما به سعدالدوله نوشته بوده است میرسد و ساخته هارا خراب کرده معلوم میدارد هنوز درباریان از غرور نیفتاده برای اجرای قانون اساسی و افتتاح مجلس حاضر نمیشاند و قصدشان تغییر دادن قانون اساسی است که برای شاه اختیارات زیادتری منظور آورده شود حاصل مضمون تلگراف آنکه در باب تبعید نمودن بعضی از نوکرهای دولت از

فصل هشتم

دربار این مطلب چه ربطی بمشروطه دارد بعد از آنکه مملکت قانونی شد هر کس خلاف کرد مجازات میشود.

اما در باب اجرای قانون اساسی اگر قانون اساسی اول خوب بود چرا موجب این درجه هرج و مرج میگشت قانون اساسی که موافق مزاج مملکت و مطابق شرع مقدس باشد داده خواهد شد بشرط اینکه این انقلاب را بخوابانند حجج اسلام چگونه روا میدارند که دستجات ارامنه و قفقازی با بمب و اسلحه وارد خاک ایران شوند و مسلمانان را بقتل برسانند اینست نتیجه مشروطه سعد الدوله.

عجباً همین سعدالدوله یکوقت افتخار میکرد که اگر من در مجلس نبودم کسی نمیتوانست متمم قانون اساسی را تمام کند و حال آنرا مخالف صلاح مملکت میداند. بعد از رسیدن این تلگراف ارفع الدوله از مداخله در کار اصلاح صرف نظر میکند ماهم بحال و کار خود میپردازیم.

تحويل حمل در این سال روز ۲۸ صفر است شش سال گذشته که ایرانیان بواسطه آنکه نوروز در محرم و صفر بوده عید نگرفته اند امسال اگر وقایع دلخراش ایران نبود بعد از دوازده روز که از بقیه صفر باقیست عید نوروز را پذیرائی میکردند ولی افسوس که دلها خونت و زمین از خون جوانان ایرانی گلگون و نمیدانیم عاقبت کار بکجا منتهی خواهد شد از یکطرف اغلب ولایات ایران بدست تصرف آزادیخواهان آمده بنادر فارس را آقا سید عبدالحسین لاری تصرف نموده شیراز از دست دولتیان خارج گشته تهران از اطراف در فشار است و از طرفی در آذربایجان عین الدوله و رحیم - خان و صمدخان از سه طرف تبریز را محصور نموده نمیگذارند ارزاق بشهر برسد درخوی و سلماس و صوفیان آتش جنگ شعله ور گشته از چهارم صفر تا دوازدهم صفر در اطراف شهر تبریز جنگ در گیر است و پیوسته شکست نصیب قشون دولت میشود و موجب امیدواری آزادیخواهان میگردد و در ضمن اخبار موخش نیز میرسد که خاطرهارا افسرده میکند از جمله خبر کشته شدن سعید سلماس جوان ۲۵ ساله وطن پرست که نام او را در فصل چهارم نوشته ام در جنگ سلماس میرسد و عموم ایرانیان مقیم استانبول را از رده خاطر میسازد و هم خبر میرسد که در تهران بازارها را بسته از

اقدامات سری و اوضاع جاری

دولت مطالبه حقوق خود را میکنند و دولت اسمعیل خان نام جوانی از آزادخواهان را بایک تن دیگر بهانه آنکه دارای مواد محترقه بوده اند بدون محاکمه بدار کشیده بلکه مردم عبرت گرفته بازارها را بازکنند و ثمری نبخشیده مردم در حضرت عبدالعظیم و در سفارت عثمانی جمع شده اند و شاه با اینحال در باغ شاه نشسته کمی قشون که برای او باقیمانده است در نهایت فلاکت بنگاهداری او مشغول است و هر چه از اطراف باو اظهار میشود که قانون اساسی را بدهد و مجلس را افتتاح نماید ثمر نمیبخشد از یکطرف بر جان خود میترسد و از طرف دیگر اجانب او را تشویق میکنند که خودداری کند بلکه ملت بیچاره شود و هر دو در نقطه آخر بیچارگی دست توسل بدامن آنها دراز نمایند روسها ظاهراً و باطناً پادشاه موافقت و انگلیسها بواسطه معاهده باروس سکوت دارند و گاهی مأمورین هر دو دولت اظهار میکنند حقوق ما در ایران محفوظ نیست ناچاریم مداخله بنمائیم همینکه از اطراف داد و فریاد بلند میشود لحن خود را تغییر داده انتشار میدهند روس و انگلیس با هم شاه را نصیحت میکنند قانون اساسی را اجرا نماید و حقوق غصب شده ملت را باو رد نماید و باین حرفها چند روزی مردم را سرگرم نگاه میدارند و در عین حال بواسطه خلف باطنی و رقابت معنوی روس و انگلیس انگلیسیان تا آنجا که بصورت معاهده ۱۹۰۷ بر نخورد بمیلون ایران هم اظهار همدردی مینمایند و میگویند ناچار هستیم بظاهر در مقابل مظالم روس سکوت نمائیم و کرانه طرفدار حکومت ملی و موافق بانظریات آزادخواهان میباشیم اینست وضع سیاست کنونی روس و انگلیس در ایران .

اما عثمانیان - عثمانیان در اینوقت که ناتوانی دولت ایران را میبینند و احتمال میدهند کار بمداخله روس و انگلیس بکشد نمیخواهند از آنها عقب بمانند .

خاصه اکنون که جمعی از میلیون ایران در سفارت عثمانی تهران تحصن دارند و وسیله خوبی بدست آنهاست روسها هم نگرانند که مبادا عثمانیان بدست مهاجرین رخنه در کارهای ایران بنمایند در این ایام خبر میرسد در سرحد ایران و عثمانی از حدود تبریز تجاوزاتی از اکراد عثمانی بخاک ایران شده مکرر ما با دولتیان عثمانی در این باب صحبت میداریم بلکه جلوگیری نمایند و حواس ایرانیان را بکار سرحد

فصل هشتم

مشغول ننمایند اما چون عواقب امر کشمکش شاه با آزادخواهان تاریک است اثر نمی نماید.

اوائل حمل یک هزار و سیصد و بیست و هفت ۱۳۲۷ تلگرافی از لندن بامضای ابوالحسن خان معاضد السلطنه که یکی از مهاجرین است باستانبول بعنوان انجمن سعادت میرسد رجال مهاجر که در استانبول و پاریس و غیره هستند باید بلندن بیایند چونکه روسها خود و جرائد اروپا مخصوصاً انگلستان نشریات دروغی راجع بایران میدهند لازم است يك مجمع ملی ایرانی در لندن باشد آن نشریات را تردید و تکذیب نماید رسیدن این خبر و نرسیدن اخبار آذربایجان بواسطه آنکه لشکریان استبداد در جلفا سیم تلگراف را قطع نموده اند و رسیدن اخبار موخش از افواه در محاصره شدن تبریز و سختی ارزاق حواس ایرانیان استانبول و مخصوصاً انجمن سعادت را پریشان نموده است کمیته سری ما آنچه بتواند اقدام میکند ولی بدیهی است مرکزی که رسماً شناخته شده انجمن سعادت است که شرح حالش از پیش گفته شده و اشخاص بالنسبه منور الفکر بواسطه غلبه افکار عوام در انجمن اقبالی بانجمن ندارند خصوصاً بعد از تشکیل انجمن سری که کارکنان حقیقی انجمن سعادت در آن کار میکنند انجمن سعادت هیولای پی روحی است و حرکت مذبوحی مینماید.

در اینحال انجمن سعادت نگارنده را بانجمن خوانده میرسد در باب کارهای ایران عموماً و کار آذربایجان خصوصاً و امر مداخله روسها چه بخاطر شما میرسد میگویم کار سیاست درهم پیچیده است و ما مردم درس سیاست نخوانده بی خبر از همه جا نمیتوانیم در سیاست آنها در مقابل مردمی که قرنهای وقت و میلیاردها پول صرف سیاست نموده اند دخالت بکنیم استعداد نظامی هم برای مجاهدین ایران از استانبول نمیتوانیم بفرستیم فقط کاریکه از ما ساخته است اینست که وجه اعانه جمع آوری نموده بتبریز ارسال داریم که بتوانند در مقابل قوای استبدادی دفاع نمایند گفتند مردم بیچاره و فقیر شده اند ندارند بدهند گفتم اوائل ورود باستانبول شرحی بانجمن نوشتم در باب پول و تحصیل آن عقیده خود را گفتم اگر آن روز اقدام کرده بودید حالا مبلغی وجه نقد در صندوق میداشتید و رفع حاجتهای شمارا میکرد تحصیل پول از راه اعانه

اقدامات سری و اوضاع جاری

فرصت لازم دارد و اقدامات فوق العاده می‌خواهد حالا بهتر اینست که وجهی استقرار ض نمایند بضمانت مسلسل و آن وجه را برای تبریز ارسال دارید بعد از وجوه اعانه که جمع مینمایند یا از مالیه ایران ادا شود مسئله استقرار ض را نمیدانند ولی رأی میدهند اعانه جمع شود و چند نفر از اعضای آن مجلس و اشخاص خارج چند روزی در پی اجتماع نموده و در باب تحصیل وجه گفتگو میکنند و بعد از چند روز معطلی رد خالت اغراض خصوصی که در هر کار از کارهای ما خود نمایی دارد مختصر وجهی جمع میشود و میکنند.

و هم در این ایام از تبریز تلگراف میرسد که از چهارم ماه صفر الی دوازدهم جنگ سخت بوده و بالاخره قشون تحت ریاست عین الدوله و صمد خان شکست خورده عقب مینشینند.

این خبر موجب خوشحالی همه میگردد زیرا که نهایت نگرانی از طرف آذربایجان بوده است نگرانده در این ایام روزی در مجلس معبوثان عثمانی با طلعت بیك و مجدلی افندی دو نائب رئیس مجلس راجع بایران مذاکره طولانی مینماید طلعت بیك میگوید مکتوبی بامضای احمد رضا رئیس مجلس معبوثان و سعید پاشا رئیس مجلس اعیان بشاه ایران نوشته شد و او را تحریر نمودند که تسلیم ملت شود و مجلس را دائر و قانون اساسی را اجراء دارد بعد در باب مساعدت آنها با آزادیخواهان ایران گفتگو میشود میگویم ما امروز از شما بدو چیز قانع هستیم یکی آنکه اسباب زحمت ما را فراهم نیاورید و دیگر آنکه در باب متحصنین در سفارت تهران همراهی کنید محترمانه توقف نمایند تا کار خاتمت حاصل کند و اما آنکه گفتم اسباب زحمت ما را فراهم نیاورید در مسئله اختلاف سرحدی است که اواخر سلطنت مظفرالدین شاه و اوائل محمد علی شاه تجدید مذاکره شده و عاگر عثمانی بحدود ایران تجاوز نموده اند و هنوز بهمان حالت باقی است اگر بخواهید مساعدتی با ما نموده باشید باید کار حدود بصورت سه سال قبل برگردد و بهمان ترتیب بماند تا مجلس ایران دائر گردد آنوقت یا بموجب فصل چهارم عهدنامه ارض روم بحکمیت روس و انگلیس فیصل یابد و یا آنکه از طرف دوهیئت ملی عثمانی و ایرانی بطور خوش قرار اصلاح و

فصل هشتم

اتمامی داده شود در ظاهر تصدیق میکنند و قرار میدهند در اینخصوص با صدراعظم و وزیر خارجه گفتگو نمایند و هم در این ایام بتوسط حسینخان دانش باسلیمان نظیف که یکی از ارباب قلم و نویسندگان عثمانی است و با جمعی از ادبا و معلمین ترك آشنا شده بتوسط آنها مدرسه های حقوق و دارالفنون و مکتب ملکیه و دارالمعلمین استانبول را تماشای میکنم .

ترتیب صوری مدارس عثمانی از روی تربیات مدارس اروپا است ولی هنوز آن معنی و اساس را که باید دارا باشد دارا نیست مگر اکنون که دوره مشروطیت شروع میشود کاری از پیش ببرند و باین صورتها معانی بدهند .

فصل نهم

انقلاب در قسطنطنیه

در این مقام مناسب است شرحی از انقلاب عظیم استانبول که از روز ۲۲ شهر ربیع الاول ۱۲۷ هـ شروع میشود بنویسم .

شرح اقدامات جمعیت اتحاد و ترقی را سابقاً نوشته ام این جمعیت بقوت اتحاد و اتفاق و بمساعدت جمعیت‌های خارجه بعد از سه مرتبه که شروع بکار کردند و اقدامات آنها عقیم ماند در مرتبه چهارم موفقیت حاصل میکنند و سلطان را مجبور بدادن قانون اساسی و مجلس مبعوثان مینمایند و از ابتدای موفقیت آنها بواسطه اختلافی که مابین پرنس صباح الدین و سائر رؤسای آنها اتفاق افتاده فرقه‌ئی در مقابل آنها تشکیل شده موسوم بفرقه احرار و پرنس صباح الدین در رأس آن فرقه واقعتاً جمعیت اتحاد و ترقی هم بواسطه غرور موفور اعتنائی بمخالفت این فرقه نمیکند .

جمعیت احرار هم برضد آنها اقدامات مینمایند روزنامه اقدام که بقلم علی کمال زبردست ترین نویسندگان عثمانی نوشته میشود از طرفداران احرار و برضد اتحاد و ترقی است در مقابل او حسین جاهد که یکی از جمعیت اتحاد و ترقی و نویسنده جریده طنین است و با علی کمال هم رقابت شخصی دارد در طنین از مندرجات اقدام دفاع مینماید و هرچه بر فعالیت اتحاد و ترقی و خودنمایی آنها افزوده میشود فرقه احرار را وامیدارد اسباب مدافعه را بیشتر فراهم کنند پیش از افتتاح پارلمان و بعد از صدور دستخط مشروطیت مجمع اتحاد و ترقی در استانبول کار مجلس مبعوثان را میکرده و فعالیت تام داشته و همچنین شعبه‌های آن در هر کجا بر تمام دوائر دولتی و ملتی تحکم میکرده اعضای اصلی این فرقه که بعد از صدمات بسیار و تشبثات بیحد موفق بانجام این خدمت بزرگ شده اند البته در این موقع همه توقع دارند مصدر کار و خدمت باشند و هم اشخاصی که خود را بهر وسیله باین جمعیت اتصال داده اند استفاده میخوانند و برای همین کار



فصل نهم

داخل این جمعیت شده اند بعد از افتتاح مجلس قرار بوده اتحاد و ترقی دیگر مداخله در کارها نکند و امور بتصویب مجلس ملی و مجلس اعیان و وکلای دولت یعنی وزراء جاری باشد ولی این کار صورت نگرفت و با وجود بودن مجلس ملی و مجلس اعیان و تشکیل شدن کابینه وزراء یاز رؤسای جمعیت و بلکه تائینها هم میخواهند مداخله در کارها بکنند و در عزل و نصب وزراء و حکام دخالت داشته باشند باین عنوان که چون اول کار است باید مراقبت کرد هر کس داخل کارهای دولتی میشود از افراد جمعیت بوده باشد لاغیر بدیهی است فرقه احرار هم که در رأس آنها شخص فداکاری مانند صباح الدین واقع است آرام نمینشینند و بیطرف نیمانند خصوصاً که ارامنه تبعه عثمانی هم طرفدار جمعیت احرارند و قوت زیاد دارند از طرف دیگر مستبدین و محافظه کاران هم که قطعاً در باطن رأی سلطان را در عقب سر خود مشاهده مینمایند جمعیتی تشکیل داده بنام جمعیت محمدی و لزوم تطبیق قانون اساسی را با شرع اسلام عنوان تمایز خود قرار داده اند و البته این جمعیت سلطان را اولوالامر میدانند و نمیتواند ببیند بمقام خلیفه اللهی اهلانتی وارد گردد این فرقه اغلب در لباس روحانی هستند و با احرار آنقدر طرف نیستند که با جمعیت اتحاد و ترقی طرفیت دارند و زرای مستبد مغضوب ملت هم با این جمعیت مربوط میباشند بعضی از سیاستهای پیچ در پیچ خارجی هم شاید بی میل با انقلابی در عثمانی نبوده باشد کامل پاشا و طرفداران او هم بواسطه لطیفه که از جمعیت اتحاد و ترقی خورده اند بیمیمل بتقویت این جمعیت نمیباشند خصوصاً وزیر حریه معزول ناظم پاشا که بر سر کار او کامل پاشا از صدارت افتاده البته با دست قوی که در دایره عسکریه دارد آرام نیمانند و افراد عسکر را بهروسیله برضد علیرضا پاشا که تا اینوقت بتصویب اتحاد و ترقی وزیر حریه است تهییج مینماید شیخ الاسلام مستعفی جمال الدین هم که بواسطه عزل کامل پاشا و مخالفت جمعیت اتحاد و ترقی با او از کار خارج شده و منزوی گردیده بیودن ضیاء الدین در مسند ریاست مشیخت اسلامی رضایت ندارد چنانکه نگارنده در این ایام او را بطور خصوصی در عمارت بیلاقیش در قوزخجق ملاقات کرده از کلماتش معلوم میشود موقتاً و از روی مصلحتی استعفا داده است .

انقلاب در قسطنطنیه

بالجمله این اسباب جمع میشود و همه منتظرند صدا از کجا بلند و آتش زیر خاکستر از کدام نقطه شعله ور خواهد گشت جمعی از خیرخواهان ملت عثمانی میکوشند میان این دو جمعیت را که اتحاد و ترقی و احرار باشد صلح داده و باهم ائتلاف کنند ولی دست اختلاف اندازنده قوی است و نمیگذارد کار ائتلاف صورت بگیرد بعلاوه در اوایل ماه ربیع الاول هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) یکی از نویسندگان فرقه احرار حسن فهمی بیک نویسنده جریده سربستی که فوق العاده باجمعیت اتحاد و ترقی طرفیت دارد غفلة کشته میشود فرقه احرار کشته شدن او را بجمعیت اتحاد و ترقی نسبت میدهند قاتل هم معلوم نمیشود این قتل مهم ناگهانی فوق العاده تهییج فتنه کرده آتش زیر خاکستر را شعله ورمی سازد.

بالجمله جمعیت اتحاد و ترقی يك دسته قشون مطمئن از سلانیک باستانبول آورده حفاظت مجلس و نگاهبانی مواضع مهم را که از جمله است سرای سلطنتی بآنها سپرده بودند بکوقت خبردار میشوند که دولت قشون متفرقه حاضر در استانبول که قریب پانزده هزار نفر است با یکدیگر اتفاق کرده رؤسای آنها بهروسیله بوده با فرقه محمدیه یکی شده اند و عساگر سلانیکی مطمئن قسم خورده را نیز با خود همراه کرده برضد کابینه حسین حلمی پاشا صدراعظم و ریاست مجلس احمد رضا بیک در ظاهر و باطن بحمايت استقلال سلطنت خلیفه اللهی عبدالحمید قیام مینمایند فرقه احرار هم با این جمع برای خورد کردن قدرت جمعیت اتحاد و ترقی رفیق شده تصور کرده اند بکوتاه کردن دست جمعیت اتحاد و ترقی آنها روی کار خواهند آمد و به برهم خوردن کابینه حسین حلمی پاشا کامل پاشا دوباره صدراعظم میشود و ناظم پاشا باز وزیر جنگ میگردد.

اما گمان میکنم در شبهه باشند زیرا که در جنگ دوفرقه آزادیخواه فایده عاید مستبدین خواهد گشت دیگر تا قضا و قدر چه حکم نماید بهر صورت شب دوشنبه ۲۲ ربیع الاول عساگر متفقه در اطراف مجلس مبعوثان که متصل بجامع ایاصوفیه است جمع میشوند و جمعیت احرار و محمدیه بآنها مدد میدهند و صبح سه شنبه انقلاب شروع میشود داکین استانبول را میبندند مردم اطراف مجلس شوراییلی جمع

فصل نهم

میشوند عساكر متفقه ضابطهای خود را گرفته محبوس میدارند و چاوشها را بر خود فرمانده کرده از اطاعت وزارت جنگ سرپیچی مینمایند فقط عده کمی از عساكر در تحت امروزیر جنگ علیرضا پاشا در سرعسكر که مرکز وزارت جنگ است باقی میمانند جمعی از عساكر متفقه باجمعی از فرقه محمدی میروند آنها را بیاورند بسایر عساكر ملحق نمایند ولی آنها درهای سرعسكر را بسته کسی را راه نمیدهند و در مدافعه عساكر محصور در سرعسكر با عساكر متفقه چند نفر مقتول و چند نفر مجروح میشوند .

عساكر متفقه در حفظ تبعه خارجه وامنیت شهر فوق العاده اقدام مینمایند و نمیکذارند بدست بیگانگان بهانه بیفتد .

در میدان سلطان بازید اطراف خیابانها عسكر ایستاده با تفنگهای سردست کشیده از عبور و مرور خلق باطراف سرعسكر مانع میباشند نگارنده خود در میان معرکه حاضر است و همه جا را مشاهده مینماید و همچنین در اطراف مجلس شورای ملی تمام معبرها را گرفته اند فضای وسیع جلوخان مجلس که جلوخان مسجد ایاصوفیه است و اطراف باغچه بلدیه که متصل است بآن مقام و اطراف جامع سلطان احمد که فضای وسیع دارد تمام پر است از عساكر مسلح و از فرقه احرار و جمعیت محمدیه .

اول صبح از طرف عمارت مجلس تیری خالی میشود و باین بهانه عساكر متفقه بجانب مجلس شلیک نموده شیشه هارا شکسته اند جوانی ارسلان نام مبعوث بیروت چون بحسین جاهد نویسنده روزنامه طنین جمعیت اتحاد و ترقی شباهت صوری داشته بدست عساكر کشته شده بعد معلوم میشود حسین جاهد نبوده است ناظم پاشا وزیر عدلیه و رضا پاشا وزیر جنگ با یکدیگر در یک درشکه حرکت میکرده اند باجمعی تصادف نموده ناظر بحریه تصور میکند که عساكر قصد جان او را دارند دست بسلاح میکند فوراً هر دو نفر هدف تیر شده ناظم پاشا دردم جان میدهد و رضا پاشا مجروح میگردد .

بالجمله با این تصادفات و یا خود از روی قصد در این روز جمعی از رؤسای جمعیت اتحاد و ترقی کشته میشوند احمد رضا بیک رئیس مجلس در باب عالی متحصن

اتقلاب در قسطنطنیه

شده استعفای خود را باینصورت مینویسد چنانکه تمام عمر خود را تا امروز وقف خدمت بوطن نموده ام اکنون هم که بر علیه من فکری حاصل شده است از ریاست مجلس مبعوثان استعفا میدهم و این را هم جزو خدمات وطنی خود میشمارم مستعفی احمد رضا و نیز حسین حلمی پاشا صدراعظم میرود بسرای یلدوز استعفای خود را بسطان میدهد .

انتشار خبر استعفای این دو رئیس اول دولت و ملت موجب اطفای حرارت شورشیان میشود منتظر تعیین صدراعظم و رئیس مجلس و وزرای مسئول هستند تاشب در میرسد ساعت بساعت بر جمعیت عساکر افزوده میشود حتی در محبس دولتی را مستحفظین باز کرده محبوسین هم ملحق بجمعیت میشوند و خودشان هم نمیدانند چه میخواهند ضیاء الدین افندی شیخ الاسلام و جواد بیك کاتب مخصوص سلطان مکرر میآیند و با جمعیت حرف میزنند و مردم انتظار دارند کامل پاشا صدراعظم گردد ولی سلطان صلاح خود را در تعیین او ندانسته و یا او خود احتیاط کرده قبول نمیکند .

بالجمله توفیق پاشا وزیر خارجه سابق را رئیس الوزراء مینمایند و مشیر ادهم پاشا وزیر جنگ میشود و مهره بخانه جمعیت احرار نیافتد و بعد از مدتی که لفظ خلیفه اله واولی الامر ذکر نمیشده در جرائد امروز باز شایع گشته اطاعت کردن عساکر را از اولی الامر لازم میسرند تا عاقبتش بکجا بیانجامد .

دیشب که شب چهارشنبه بود در ساعت ۵ از شب رفته دستخط سلطان بتوسط مشیر ادهم پاشا بعساگر میرسد که سلطان مستدعیات آنها را قبول کرده است و مژده ریاست خودش را بر قشون بآنها میدهد و بعساگر اجازه میدهند يك ساعت متفقاً برای اظهار خوشحالی شلیک نمایند ولی این شلیک تا غروب آفتاب امروز طول میکشد و اکنون که این شرح را مینویسم صدای شلیک بیش از ده هزار عسگر و انقلاب شهر مرا آسوده نمیکذارد و در ظرف دوسه روز اعاده استبداد باز اداره خفیه بازی داهر شده جمعی ییگانه را گرفته میکشند و مصمم میشوند از ایرانیان و ارمنه که تقصیر آزادیخواهی بیشتر بکردن آنها است جمعی را بکشند و ریشه آزادیخواهی را از یخ و بن بکنند

فصل نهم

بعد از آنکه حکومت استبدادی سی و سه ساله سلطان تجدید میشود و زبانها و قلمها در زنجیر استبداد بسته میگردد شروع میکنند بگرفتن مردم بیکانه و بیکفر صاحب منصب بحری را که در یکی از کشتیهای زره پوش بوده و ازا و نگران میباشند گرفته بی محاکمه اعدام میکنند و درست بر همه کس محقق میشود که تمام این اسباب برای اعاده دادن استبداد بوده است.

در اینحال جمعیت احرار بخود آمده از رفتار گذشته خود پشیمان شده رؤسای جمعیتهای ارامنه هم که در راه آزادی عثمانیان فداکاری جانی و مالی کرده سلسله جنبان اتفاق و اتحاد تمام عناصر آزادیخواه شده عقد اتفاقی در استانبول میانه احرار و ارامنه با جمعیت اتحاد و ترقی بسته میشود و خبر این اتحاد ملی بسلانیک رسیده مردم روم ایلی که اغلب جزو جمعیت اتحاد و ترقی هستند بهیجان آمده ولایات دیگر را هم شعبهای جمعیت اتحادیه بهیجان میآورند مبعوثین مجلس ملی بی اطمینانی جانی خود را بموکلین در همه جا اظهار میکنند ضباط عسکری که تائینهای آنها متمرد شده سراز اطاعت پیچیده اند در سلانیک باردوی ملی عثمانی ملحق شده عقد اتحادی میندند نیازی بیک قهرمان آزادی عثمانی اسباب حرکت اردو را بطرف استانبول فراهم میآورد انور بیک قهرمان دوم آزادی که در آلمان است خود را بسلانیک میرساند.

احمد رضا بیک رئیس مستعفی مجلس باردوی ملی ملحق میشود طلعت بیک نائب رئیس مجلس و حسین جاهد و غیره از رؤسای جمعیت اتحادیه و مبعوثین مجلس باردو ملحق میگرددند.

محمود شوکت پاشای عرب که یکی از مردمان غیرتمند عاقل عثمانی است و سالها مغضوب سلطان حمید بوده در سلانیک قد مردانگی علم نموده بیست و پنج هزار لیره طلا نقدینه خود را در طبق اخلاص گذارده برای مصرف حرکت اردو نیاز میکند ریاست اردوی متحرک را هم میپذیرد جمعی از تجار و متمولین سلانیک هم هر یک بقدر استطاعت خود همراهی میکنند وجه نقد قابلی موجود میشود و این اردو حرکت کرده تا ایاستفانوس که چند میل راه دور از استانبول است میرسد اردو در ایاستفانوس

اتقلاب در قسطنطنیه

اقامت نموده پی در پی مدد بآنها میرسد .

سلطان حمید از شنیدن خبر ورود این اردو با یاستفانوس متوحش میشود ولی بعضی از اشخاص که در ظاهر با احرار بودند و در باطن با سلطان باو راپرت میدهند که این اردو اساس ندارد و جمعیت کمی هستند آنهم از مردم رجاله که هیچ قابل اعتنا نیستند و خود بخود متفرق خواهند شد سلطان هم باور کرده اعتنائی نمیکند . سلطان بعساکر ساخلوی استانبول که بافراد آنها وجه قابل داده شده نهایت اطمینان را دارد وهم تصور میکند جمعیت اتحاد محمدیه اورا خلیفه الله و اولی الامر میدانند و حفظ سلطنتش را برخود واجب می شمارند بی آنکه بخاطر بیاورد این گفته را که : دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد .

بالجمله روز شنبه بیست و ششم ربیع الاول مقدمه اردوی متحرک بایاستفانوس رسیده شروع میکند با مبعوثین مجلس شورا و کسانی که از جمعیت اتحاد و ترقی در کارهای دولتی و ملتیی هستند بجواب و سؤال کردن مردم استانبول هم باقطار راه آهن پی در پی باستقبال اردوی متحرک میروند روز بیست و هشتم دولت قدغن میکند کسی بایاستفانوس نرود ولی مردم ممتنع نشده با نهایت شوق بمقری کوی که نزدیک است بایاستفانوس رفته آنجا مجتمع میشوند خواص و اشخاصی که کار مخصوصی دارند بهر وسیله باشد خود را بایاستفانوس می رسانند نگارنده هم روز یکشنبه بیست و هفتم برای تماشا و ملاقات بعضی از رؤسای جمعیت که با من دوستی دارند بمقری کوی میرود با بعضی از رؤسا ملاقات کرده از خیالات باطنی آنها که خلع سلطان و تأدیب کامل نمودن از مرتکبین است واقف گشته بی نهایت مسرور میشوم که لطمه وارد شده بر آزادی عثمانیان باین حرکت غیورانه وطن پرستان جبران خواهد شد و چون عمده اطمینان محمدعلی شاه بامپراطور روس و سلطان حمید است و در غلبه سلطان حمید بر مشروطه خواهان عثمانی استبداد ایران هم قوتی میگیرد البته در این برکشت امر برای آزادی ایران هم نتیجه نیکو خواهد بود و پشت استبداد ایران شکسته میشود بهر حال بانهایت خوشحالی مراجعت میکنم هنگام مراجعت در یکی از کوچه های مقری کوی دو نفر طفل هفت ساله را می بینم که بازی میکنند و لباس مکتبی پوشیده اند

فصل نهم

از لباس من و رفیق من میشناسند ایرانی هستیم بعد از گذشتن من بترکی میگویند شاه ایران پیس است میپرسم برای چه میگوید چونکه حریت بملت نمیدهد از ذکاوت و عقل این طفل دهقانی تعجب کرده پیش خود میگویم اینست نتیجه خیانت بملت که انسان را درد دنیا حتی دردهات عالم آنهم نزد اطفال هفت ساله رسوا مینماید رو بطفل کرده میگویم اگر اینطور است پس عبدالحمید هم پیس است میبینم رنگ صورتش برافروخته شده بدستش اشاره میکند بدو نفر قراول که کمی فاصله در یک قراولخانه کشیک میکشند و میگوید آهسته باش اینها میشوند از این احتیاط بموقع او بیشتر بر عقل و هوش او آفرین گفته روانه میشوم بالجمله روز دوشنبه بیست و هشتم ربیع الاول روزنامه هلال از طرف جمعیت اتحاد و ترقی بطبع میرسد و شرایط خلافت اسلامی را در آن درج کرده سیات اعمال عبدالحمید را بیاد مردم میآورد و هیجان غریبی در خلق ظاهر میشود معلوم است مقدمه خلع سلطان میباشد.

فردای آنروز از طرف دولت روزنامه توقیف میشود و اداره اش را میندند از این توقیف میتوان احساس قوتی در طرف عبدالحمید کرد و دانست که بمخالفت خود با جمعیت اتحاد و ترقی باقیست بعلاوه شخصی از رؤسای فرقه احرار نزد نگارنده آمده از حال حاضر از او میپرسم میگوید افسوس که بی نتیجه ماند میگویم چرا میگوید سلطان دانست جمعیت اردو کم است و اهمیت بآنها نداد وجهی هم قرار شده بدهد و آنها را راضی نماید برگردند چون بقول اوفی الجمله اطمینان داشتم بینهایت افسرده گشتم و گفتم اگر این اردوکاری از پیش نبرده برگردد کار آزادی عثمانیان زار است.

فصل دهم

فتح ترکان جوان و خلع سلطان

سه روزنه تنها من در حال تحیر هستم بلکه روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه سکوت و سکوتی در تمام خلق فرمانرواست حتی جراید نمیدانند چه بنویسند اغلب جراید بواسطه مبهم بودن اوضاع طبع نمیشود زیرا اطمینان از عاقبت کار ندارند و از طرف ملاحظه دارند از آن طرف اردوی متحرک نقشه اجرائیات را برای صبح شنبه و عصر جمعه کشیده است بسه ملاحظه یکی آنکه کار جمع آوری و اتفاقشان با مراکز داخلی از اشکری و کشوری تمام شود و وقت لازم است دوم آنکه اگر پیش از جمعه شروع بعملیات نمایند رسم سلامتی (۱) روز جمعه برهم میخورد و نمیخواهند برهم بخورد سیم آنکه منتظرند روز جمعه برای رسم سلامتی که عساکر هر سر بازخانه در سرای یلدوز جمع میشوند و سر بازخانهای خود را خالی مینمایند عساکر منصور بروند جاهای آنها را تصرف نمایند بی آنکه اصطکاک و خونریزی شود.

بهر حال در این سه روز هیچ اقدام نمیکند و با اقدامات اساسی سری امرار وقت مینمایند صبح جمعه باز رفیق عثمانی من از فرقه احرار آمده بطور قطع میگوید اردوی متحرک مراجعت خواهد کرد و کار با سلطان باصلاح تمام شد نگارنده برای کسب خبر صحیح بیرون رفته یکی از رابطهای جمعیت اتحاد و ترقی را دیده میبرسم چه شد و کار بکجا رسید محرمانه میگوید همین امشب تمام خواهد شد میگویم آیا در کار اردوستی حاصل شده است میگوید حاشا فردا صبح شروع خواهد شد صبح فردا صدای توپ شمارا از خواب بیدار خواهد کرد این خبر موجب مسرت گردیده امیدواری کامل حاصل میشود در این حال ورقه فوق العاده بدست میآید که از طرف محمود شوکت پاشا بتوفیق پاشا صدراعظم نوشته شده حاصل مضمون آنکه این

(۱) نوار روز جمعه که سلطان بجامع میآید

فصل دهم

اردو برای مجازات دادن بد کاران آمده شنیده میشود بعضی بیخبران میگویند ما قصد خلع سلطان را داریم و باینواسطه حضرت خلافت پناهی میخواهند امروز بمسجد برای نماز جمعه نروند این خبر قطعاً کذب است و قصد سوئی نسبت بذات شاهانه نیست البته رسم جمعه را از دست ندهند وبدون تقویت وقت امر کنید این بیان نامه را طبع و نشر نمایند صدراعظم هم ورقه را بنظر سلطان رسانیده و اهر فوری بطبع و نشر آن صادر نموده سلطان هم باور کرده بنماز جمعه خواهد رفت سخن سری را از شخص بصیر شنیده بودم بیان نامه را هم خواندم و گفتم آفرین بر این عقل ودانش وحسن تدبیر که تا دم آخر مدعی را خواب کرده نمیگذارند بفکر چاره روزگار سیاه خود بیفتند نه مثل ما مردم که تمام قوه فکریه و تدابیر دفاعیه خود را در مدافعه از استبداد ایران بایرادات زبانی و طرف کردن مدعیان برگذار مینمودیم .

خلاصه سلطان میرود بنماز جمعه عساکر ساخلو تمام در سلام جمعه حاضر میشوند سربازخانها خالی میگردد در حینیکه سلطان مشغول نماز است قسمتهای اردوی متحرك بیسر و صدا دسته دسته بهر سربازخانه وارد شده آنها را تصرف نموده چون بعد از ظهر عساکر بر میگرددند بسربازخانها میبینند همه را گرفته اند عساکر فاتح آنها را خلع سلاح مینمایند و آنها که از دادن اسلحه امتناع میکنند بسر عسکر که وزارت جنگ باشد روانه میشوند این کار بی صدا و ندا تمام میشود فقط اندك تشویش در مردم رخ میدهد و چند دقیقه دكاكین بسته میشود ولی چون عقبه ندارد دوباره باز میشود و در همین حال سرای یلدوز مقارن مراجعت سلطان بقصر خود محاصره سخت شده احدی را نمیگذارند بسرای رفته خبری بسطان برساند اردوی متحرك هم کارهای خود را بامر اكر داخلی و سفرای خارجه تمام کرده شب شنبه اردو را باطراف تقسیم نموده قرار دادند از صبح شنبه حكومت نظامی در تمام استانبول و اطراف برقرار گردد .

عساکر ملی سرعسکرها تصرف میکنند و يك يك سربازخانها را میگیرند مگر دوجا ودائرة محاصره سرای یلدوز را تنك مینمایند .

فتح ترکان جوان و خلع سلطان

سلطان و هیئت دولت امیدواری که دارند بدو قتل (۱) است یکی داش قتل و دیگر قتل سلیمیه که در این دو قتل تهیه کافی دارند و از عساکر موافق با خود در این دو قتل زیاده از جاهای دیگر میباشد و در قتل سلیمیه دوازده توپ مسلسل دارند تصور میکنند اگر کار سخت شد چون موقع آن قتل طوری است که بشهر استانبول مسلط است شهر را بتوپ میندند در اینصورت اجانب مداخله خواهند کرد و کار باصلاح تمام میشود .

اتفاقا شب آن روز یکی از ضابطان که کلید توپها نزد او بوده متذکر میشود شاید فردا باین توپها بخواهند از عملیات اردوی متحرک جلوگیری نمایند محض خدمت بملت کلیدها را برداشته فرار میکند در سربازخانه مزبور چون موقع میرسد از آن توپها استفاده نمایند مینند بی کلید است و مأیوس میگردد .

این قضایای يك اوغلی است و اما استانبول صبح شنبه اول آفتاب در استانبول صدای توپ و تفنگ بلند میشود عساکر منصور داخل شهر میگردد تمام شهر را میگیرند دکانین بسته میشود سرعسکرها تصرف مینمایند و يك يک مراکز را میگیرند تا میرسند بباب عالی جمعی از عساکر متهم و جمعی از مستبدین بباب عالی پناه برده اند عساکر منصور حمله میکنند آنجا را بگیرند از طرف مستبدین بآنها شلیک میشود آنوقت بباب عالی توپ میندند و با مختصر زد و خورد و کشته شدن جمعی از دو طرف آنجا را هم تصرف مینمایند محصورین بعضی مقتول شده بعضی فرار کرده بعضی دستگیر میشوند در اینموقع يك توپ شربل که پهلوی کلوب عسکریه و مقابل سفارت ایران گذارده شده بباب عالی گلوله میبارد بواسطه رسیدن يك گلوله بشربلها مخزن توپ آتش گرفته جمعی که اطراف توپ هستند کشته میشوند و عمارتهای اطراف را تا مسافت دوردست آسیب زیاد میرساند شیشه های در و پنجره سفارت ایران هم خورد میشود بعد از تصرف بباب عالی کار جنگ در شهر استانبول تمام میشود و لکن صدای توپ و تفنگ از يك اوغلی بلند است یکدسته چهارصد نفری از جوانان کم تجربه سلاخیکی حمله میکنند بداش قتل بعد از مختصر زد و خورد از طرف قتل بحیله بیرق امان بلند میشود

(۱) سربازخانه

فصل دهم

که جوانان را نزدیک یاورند همینکه میروند قتل را بگیرند یکمرتبه از بالا شلیک کرده جمع کثیر از جوانان کشته میشوند و بالاخره عساکر با تجربه میرسند و با ضرب توپ کار را بر قتل نشینان تنگ کرده قتل را تصرف میکنند و هر کس در آن است باستانی معدودی همه کشته میشوند قتل سلیمه را هم تصرف میکنند و دیگر مراکز را میگیرند و همه جا بدست اردوی متحرک آمده تا شب کارها تمام میشود فقط باقی میماند سرای یلدوز که در حال محاصره است .

در این روز یکفرع عامه بسر در تمام استانبول دیده نمیشود مگر جلو سرنیزه عساکر که با ضرب و شتم شدید آنها را بمحس میبرند و اغلب اعضای انجمن محمدی طرفداران خلافت پناهی میباشند و همچنین از نزدیکان سلطان و از رؤسای خفیه سلطانی که سالها واسطه انواع بدبختی برای خلق بوده اند پیوسته گرفتار شده بمحاکمه عسکریه فرستاده میشوند و اغلب اعدام میگردند در این دو روز هیچیک از جرائد طبع نشده ادارات جرائد توقیف است روزیکشنبه طرف صبح جریده صباح بیان نامه نشر میدهد که امروز ساعت چهارم مجلس مبعوثان و مجلس اعیان در ایاستفانوس منعقد خواهد شد و مذاکرات مخفی خواهد بود در نتیجه مذاکرات در دو مجلس در ایاستفانوس روز دوشنبه مجلس مبعوثان در استانبول در محل خودش منعقد میگردد و روز دوشنبه از طرف مخمود شوکت پاشا اعلان میشود داکین را باز نمایند و مردم بشغل و کار خود پردازند داکین باز میشود مردم بانهایت آسایش بکار خود میپردازند ولی ساعت بساعت بر تنگی محاصره سرای یلدوز افزوده میشود اخدی را نمیگذارند یلدوز وارد یا از آنجا خارج گردد بدی است در اینصورت سلطان بکلی از اوضاع شهر بی خبر است چه رسد باوضاع مملکت چیزی که بگوش او از هوا رسیده است صدای توپ و تفنگ دوسه روز بوده که باز از کیفیت و نتیجه آن بی خبر است و تصور نمیکنم سلطان حمید در تمام عمر خود ایامی از این چند روز سختتر گذرانیده باشد چه هر ساعت مرك را در برابر چشم خود مشاهده مینماید روز دوشنبه مجلس که منعقد میشود میفرستند ضیاء الدین شیخ الاسلام و امین فتوی را در مجلس حاضر مینمایند هیئت وزراء و رئیس مجلس اعیان هم حاضر است از شیخ الاسلام استفتاء میکنند بصورت

فتح ترکان جوان و خلع سلطان

ذیل وجواب میگیرند .

(صورت استفتاء عین ترجمه)

چه باید کرد با امام المسلمین اگر مخالفت کند باشریعت و بسوزاند کتب دینیه را و بیهوده مصرف کند بیت المال را و بی سبب بکشد و حبس کند و تبعید نماید رعیت خود را و مرتکب هر گونه مظلومه بگردد و مخالفت کند قسمی را که یاد نموده و باعث شود فتنه بزرگ را میان مسلمانان و جنگ و جدل میان مسلمانان بیاندازد بعلاوه که خلع او در اغلب بلاد اسلامی اعلان شده باشد و او اعتراف بخلع خود نکند چنانکه اخبار صحیح بر آن دلالت دارد پس آیا بر اولیای امور خلع زید مذکور از امامت و عزل او از سلطنت یا اقاله نمودن او خصوصاً اگر محقق شد که در بقای او ضرر عظیم است و در خلع او صلاح ظاهر جائر است یا خیر .

شیخ الاسلام جواب مینویسد (میشود) کتبه الفقیر السید محمد ضیاء الدین عفی عنه و بعد از صدور جواب هیئتی از مجلس معین گشته میرود بسرای یلدوز سلطان خلع او را از سلطنت ابلاغ مینماید رئیس این هیئت اسعد پاشا است هیئت در اول ورود یلدوز بر میخورند بیکدسته از سربازان ساخلوی و از آنها رخصت گرفته وارد سرای میشوند جواد بیک باش کاتب (منشی حضور) سلطان آمده میپرسد برای چه آمده اید رئیس هیئت سبب آمدن خود را باو میگوید جواد بیک میخواهد داخل قصر شود در قصر بسته است بسیار در را میکوبد تا باز میکنند داخل شده پشت در قریب سی نفر غلام سیاه مستحفظ ایستاده و عبدالحمید در سالون عمارت موسوم به (تسلط کوشک) میباشد چون هیئت وارد سالون شده با سلطان مواجه میشود عبدالحمید ردنکت سیاهی در بردارد و با حالت اضطراب کنار میز تحریرش ایستاده پسر کوچکش عبدالرحیم در کنار او میباشد سلطان پیش آمده میپرسد برای چه کار آمده اید اسعد پاشا قدم پیش نهاده سلام نظامی داده میگوید مطابق فتوای شیخ الاسلام ملت شما را از سلطنت خلع کرد عبدالحمید از شنیدن این خبر متوحش میشود ولیکن خودداری نموده میگوید این تقدیر خداست اما خیانت من و ساکت میشود اسعد پاشا میگوید ملت حیات شمارا ضمانت میکند عبدالحمید حالاً میگوید ولی بعد

فصل دهم

چه میکنند من با برادرم (۱) سی و سه سال مدارا کردم و گذاردن اوزندگانی کند قداسوافندی یکی از اعضای هیئت میگوید ضمانت میکنیم که خطر برای شما نباشد عبدالحمید کجا باید منزل کنم اسعد پاشا - ما نمیتوانیم جواب این حرف را بدهیم چونکه بمادستوری داده نشده است عبدالحمید - میخواهم در سرای چراغان (۲) بمانم و لکن چون پرنس صلاح الدین آنجا ساکن است نمیتوانم با او باشم او از سرای چراغان برود و سرای را بمن واگذار غیر از این مطلبی ندارم فقط تنی چند خدمتگزار بمن واگذار کنند هیئت باو اطمینان میدهد که خواهش او را برآورند بالجمله هیئت مراجعت نموده شرح واقعه را بمجلس میگوید و صدای زنده باد سلطان محمد خامس از مجلس بلند شده هیئتی از مجلس نزد سلطان محمد رشاد خان رفته تبریک سلطنت باو میگویند.

روز سه شنبه ۷ ربیع الثانی هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) سلطان محمد - رشاد خان بمجلس آمده رسم تحلیف بجای میآورد شهر را زینت مینمایند شب چهارشنبه چراغانی عالی میکنند و در همان شب پس از گذشتن چهار ساعت عبدالحمید را با سی نفر از اهل و عیالش در قطار راه آهن با عده‌ای مستحفظ بریاست فتحی یک سالنیک میفرستند آنجا محبوس میشود و سرای یلدوز را تصرف مینمایند و دولت بی پایانی بی خون دل نصیب ملت عثمانی میگردد در همان وقت نگارنده با همسر خود در قایق نشسته بتماشای چراغانی دریائی میرود هنگام مراجعت که میخواهد در اسکله سرکچی پیاده شود یک کشتی کوچک بی چراغ در تاریکی و بآرامی از قایق ما میگذرد بطوریکه قایق بخاطر غرق نزدیک میشود و زود خود را دور میگیرد این کشتی است که سلطان حمید را در سرکچی پیاده کرده براه آهن سالنیک میرساند طوری کشتی مزبور ساکت و آرام است که بدان میماند کسی در آن نیست و این تستر برای اینست که مبادا فتنه‌ای برپا بشود.

(۱) مراد سلطان محمد خامس است که بجای عبدالحمید مینشیند.

(۲) سرای چراغان همان سراست که چند سال سلطان مراد در آن محبوس بود

در کنار بنغاز بسفر.

فتح ترکان جوان و خلع سلطان

در این مقام مناسب است بحال جاریه های حرم عبدالحمید و شرح زندگانی آنها اشاره کنم رسم سلاطین عثمانی این بوده دخترهای ماهروی بسیار در حرمسرای خود بعنوان جاریه نگاه میداشته و سیله عیش و عشرت آنها بوده اند و چون سلطان ازدنیا میرفته جاریه هارا در سرای مخصوص منزل میداده اند و کسی نمیتوانسته آنها را نکاح نماید چنانکه زوجات پیغمبر را بعد از رحلت او کسی از امت نمیتوانسته است بحال نکاح خود در آورد سلطان راهم اولی الامر خلیفه الله و امیر المؤمنین میدانند بنا براین همه وقت يك جمع از دختران جوان در ناز و نعمت بزرگ شده و در سرای تربیت گشته محبوس و از لذائذ بشری محروم میمانده اند تا از دنیا بروند در زمان سلطان حمید پاشاهای معتبر و اشخاص متمول که وسیله برای تقرب بسطان میجسته اند هر يك چند نفر یا یک نفر دختر نیکو روی را تربیت نموده و علم ساز و نواز و رموز عشوت و ناز بآنها میآموخته سالی یکمرتبه روز معینی جاریه های تربیت شده را تقدیم سلطان مینموده اند سلطان آنها را ملاقات و هر کدام را پسند میکرده برای خود اختیار مینموده است باین ترتیب که جاریه هایك صف در معبر سلطان میایستاده اند سلطان در حالتیکه دستمال الوانی در دست داشته از آنها میگذشته و بنظر دقت بآنها نظر میکرده یکی دو مرتبه میآمده میرفته بالاخره دستمال را بجانب یکی از آنها که پسندیده میشده میانداخته است همه او را تبریک میگفته اند او خانم میشد و باقی خدمتگزار میگشته اند گاهی هم از آن جاریه ها که پسند نشده اند بر حال دولت و شاهزادگان که مورد مرحمت او بوده اند بخشش میکرد و بر او حلال میبوده چنانکه يك مورد آن در جلد اول این کتاب در فصل ۲۳ اشاره شده در موقع خلع سلطان در سرای یلدوز جمعی از آن جواری هستند از جمله کارهای بزرگ که در این تبدیل سلطنت اتفاق میافتد این است که جاریه هارا آزاد میکنند بخیال خود بهر کس بخواهند شوهر نمایند و این بدعت در سرای سلطنت موقوف میگردد .

فصل یازدهم

اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی و احوال مهاجرین

واما تأثیر انقلاب عثمانی و خلع سلطان حمید در دربار ایران چون محمد علی شاه بسلطان حمید نظر داشت و امیدوار بود او بساط آزادی را به طریق باشد برچیند و مساعدتی باستبداد او بنماید بعد از موفقیت ملت عثمانی و خلع سلطان حمید او مأیوس میگردد چنانکه چشم بیگانگانی را هم که از دیرزمان بنقطه ترکیه دوخته است و آنجارا لقمه لذیذی برای خود تصور میکردند غبار میگیرد و وصول بشاهد مقصود را برای خود دور میبینند مخصوصاً دولت روس از این حادثه نگران میگردد زیرا این انقلاب برای هیجان افکار آزادیخواهان روس اسباب قوی خواهد بود و لکن تأثیر این حادثه در ایران بالطبع از تمام ممالک بیشتر است زیرا هر دو یک مرض مبتلا هستند وینهایت تأسی بعوارض و حوادث یکدیگر مینمایند اما چیزیکه موجب ملال است محصور بودن تبریزیان میباشد که اردوی شاه بریاست عین الدوله اطراف تبریز را محاصره نموده راه آذوقه را بروی مردم بسته و کار ارزاق در تبریز بسختی کشیده است مجاهدین گیلان هم کاریکه کرده اند آنجارا آرام نگاهداشته اند و از روی اصول مشروطیت کار میکنند دولت هم صلاح خود را در آن قسمت چنان دیده که بسکوت بگذراند و تمام قوای خود را صرف آذربایجان نماید اگر آنجارا تسویه کرد که گیلان هم بالتبع مطیع خواهد شد و اگر نشد و تبریزیان پیش بردند که همه جای ایران هم رنگ آذربایجان خواهد شد باین واسطه کار تبریزیان سخت شده و صدای ناله و گرسنگی ایشان بلند گشته است روس و انگلیس که خود را اولی بتصرف در امور داخله و خارجه ایران میدانند وقت را غنیمت شمرده از محمد علی شاه باز کردن راه آذوقه را بروی تبریزیان خواستگار میشوند بیهانه تبعه خارجه که در آنجا هستند و مردم بی طرف شاه شش روز از آنها مهلت میخواهد و مقصودش اینست بلکه در آن شش روز

اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی و احوال مهاجرین

تبریزیان تسلیم گردند روز وعده میگذرد و شاه بوعده وفا نمیکند سفرای روس و انگلیس بدر بارهای خود اطلاع میدهند که شاه مخالفت قرارداد کرده و دولت قرار میدهند از طرف امپراطور روس مقداری آذوقه بتبریز فرستاده شود دو یست نفر سالدات همراه آن ارزاق بتبریز برود که اگر عساکر شاه خواستند جلو گیری نمایند بقوه قهریه ارزاق را بگرسنگان برسانند این خبر در تبریز و تهران منتشر شده مردم غیور آذربایجان میبینند زحمت بی اندازه و خونریزی بسیار آنها در دست آخر تمام هدر خواهد رفت و آنچه را که برای حفظ آن جان و مال و عرض خود را داده اند برایگان از دستشان میروند اینست که آخر درجه غیرت و فتوت خود را بروز داده مستقیماً بامضای انجمن ایالتی و ستارخان سردار ملی تلگرافی بشاه مینمایند باین مضمون (با وجود گرسنگی و تنگی آذوقه رضا بمرک داده از بی قوتی هلاک میشویم و راضی نیستیم قشون اجنبی بخاک مقدس وطن ما تخطی نماید) این تلگراف که بشاه میرسد با اصول اخبار خلع سلطان و مظفریت ملت عثمانی و ترسناکی فوق العاده شاه از این حادثه و هم مقارن این احوال روز پنجشنبه غره ربیع الثانی هزار و سیصد و بیست و هفت ۱۳۲۷ دوسفیر دولت روس و انگلیس با لباس رسمی نزد شاه رفته با دونفر مترجم با حضور وزیر خارجه و اظهار میدارند ما دونفر نمایندگان رسمی دولتین بر حسب مأموریت فوق العاده که از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور روس داریم حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب شده لایحه رسمی دولتین را پیشنهاد مینمائیم.

(صورت لایحه)

نظر باینکه سلاطین بایکدیگر موافق مقام اتحاد و دوستی همیشه بایستی صلاح یکدیگر را حفظ نموده روز بروز روابط یگانگی را تجدید کنند چون مدتی است بواسطه اغتشاشات ایران و تمنای ملت برای اعاده مشروطیت کرا آید داشت و مراسله بحضور اعلیحضرت برای نصیحت فرستادیم تماماً بی نتیجه ماند و امروز تمام ایران و ایرانیان اعاده مشروطیت را تمنا دارند برای اعاده نظم و آسایش اعلیحضرت را متذکر میسازیم که امروز تمام حیثیت سلطنتی از مقام اعلیحضرت متزلزل است فقط چیزیکه باقی است همان معاهده ترکمان چای است که فقط تأیید سلطنت ایران در

فصل یازدهم

دودمان عباس میرزا درعهده دولت بهیه روس میباشد نزدیک است آنهم ازمیان برود
لہذا برای مراعات تمام جہات مقام منیع سلطنت اعلیحضرت ہمایونی اجرای مواد
ذیل را رسماً خواهانیم :

(۱) اعادہ مشروطیت وافتتاح پارلمان با اجرای قانون اساسی کہ در
مجلس سابق وضع شدہ است بدون کسر مادۂ ازمواد آن .

(۲) تغییر کابینہ وزراء خصوصاً صدراعظم وامیر بہادر ونصیحت میکنیم اعلیحضرت
را کہ آنچه در اینمدت بر ما معلوم شدہ تمام اغتشاشات ایران بواسطہ سوء افکار
اینہا بودہ خیلی خوب است کہ مادام العمر با آنہا ملاقات نفرمائید شما وزرای عاقل عالم
دارید کہ آنہا را مصدر امور نمائید .

(۳) عفو عمومی کلیہ مقصرین پلتیکی وما ہم از طرف ملت میتوانیم اطمینان
بدہیم کہ باین چند نفر وزیری کہ تا بحال اسباب مخالفت بین دولت وملت بودہ
تعرض نمایند واز آنہا بگذرند

(۴) اعادہ اشخاصی را کہ تبعید شدہ وبممالک خارجہ رفتہ اند .

(۵) در صورت افتتاح پارلمان وانتخاب وکلای ملت ہر نوع کمک و ہمراہی
لازم شود یا استقراضی دولت ایران بخواہد حاضریم بتصویب مجلس شورای ملی
بدولت ایران کمک نمائیم .

عجالتہ آنچه از صورت ومفاد لایحہ مزبور بدست نگارندہ آمدہ این است
کہ نوشتہ شد شاید بعد از این عین آن بدست آید ودرج گردد .

از یکطرف سفرای دو دولت در تہران این اقدام را مینمایند واز طرفی عساکر
بحرہ انگلیس در بوشہر پیادہ میشوند و عساکر روس بحدود شمالی از گیلان و
خراسان و آذربایجان ورود مینمایند و دوزار نفر سالدات از سرحد جلقا گذشتہ وارد
تبریز شدہ راہ تبریز را بجلقا میکشایند و ارزاق را بشہر میرسانند درست است کہ
گرسنگان تحصیل روزی میکنند ولی ورود عساکر اجنبی شیشہ دلہای غیرتمندان
آنہارا درہم شکستہ نہ استطاعت جنگیدن دارند و نہ میتوانند خود را راضی کنند
بعد از اینہمہ خسارت مالی وجانی حالا محکوم عساکر اجنبی بگردند :

اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی و احوال مهاجرین

بالجمله ورود عساکر روس بتبریز در همه جا بینهایت موجب پریشان خیالی
 ملیون میگردد و مسلم است که چون از طرف دودولت بشاه قول داده اند اگر موافقت
 کند آنهاهم ملت را از تعرض بشاه و درباریان باز دارند در اینصورت برای جلوگیری
 ملت از تعرض بشاه خاصه که از طرف اصفهان بختیارها و از طرف رشت اردوی سپهدار
 مصمم حرکت بتهرانند و نزدیک است کار تهران يك طرفی بشود لهذا بدون داشتن يك
 استعدادی در ایران نمیتوانند این تعهد را بنمایند بهر حال مقارن ورود عساکر
 روس بتبریز اردوی عین الدوله بامر شاه متفرق میشود و فرمانده عساکر روس بتوسط
 حکومت ملی تبریز و امیدوار سنکرها میجاهدین را خراب کنند و اردوهای ملی
 ترك سلاح نمایند آنهاهم ناچار قبول میکنند در این احوال اردوی ملی رشت بسرداری
 معز السلطان میرزا عبدالحسین خان بطرف طهران حرکت نموده وارد قزوین میشود
 حاکم قزوین را که میرزا ابوالقاسم خان نوری است گرفته برشت و بدیاری عدم میفرستند
 اسلحه و ذخیره دولتی را تصرف کرده میرزا مسعود شیخ الاسلام را که ریاست و
 آقائی مسلم در قزوین دارد و از طرفداران شاه است میکشند بحر العلوم رشتی را که
 جزو کارکنان شاه است و ازو کلای مجلس اول بوده اینک از تهران عازم رشت است
 در راه مقتول میسازند کاظم آقای صاحبمنصب قزاقان را تیرباران مینمایند و بعد از
 تصرف قزوین و تسویه کار آنجا مصمم رفتن تهران شده يك منزل از قزوین بیرون
 میروند در بار متزلزل میشود و از طرف دولتین روس و انگلیس رسولی میآید نزد
 فرمانده اردوی ملی که نباید بجانب تهران حرکت نمائید و باید ترك سلاح کنید
 ولی جواب میبخشد که تا مجلس دائر نگردد و عساکر اجنبی از خاک ایران خارج نشوند
 ما ترك سلاح نخواهیم نمود فقط کاری که میکنند اندکی با احتیاط و طمأنینه حرکت
 مینمایند سکوت مفرطی در تهران و تمام ولایات حکمفرما میشود مشیر السلطنه و
 امیربهدار از کار دور میشوند شاه کامران میرزای نائب السلطنه را روی کار آورده
 کابینه را تشکیل میدهد که هم تقاضای دولتین را پذیرفته باشد و هم رشته کارها از
 دست خودش خارج نگردد چه کامران میرزا عمو و پدر زن او است اما چند روز زیادتیر
 طول نمیکشد که از طرف دو سفارت بشاه گفته میشود نایب السلطنه بموجب قانون

فصل یازدهم

اساسی نمیتواند متصدی وزارت شود و خلع او را میخواهند نایب السلطنه خارج میشود کابینه وزراء را سعد الدوله تشکیل میدهد بطریق ذیل :

سعد الدوله وزیر خارجه و رئیس الوزراء فرمانفرما وزیر داخله ناصر الملك وزیر مالیه که بعد او را از اروپا احضار نمایند بنیابت او امیر نظام همدانی مباشر امور مالیه میگردد مشیر الدوله میرزا حسن خان وزیر عدلیه مستوفی الممالك وزیر جنگ مؤتمن الملك میرزا حسین خان وزیر علوم میرزا نظام الدین خان مهندس الممالك وزیر معادن و طرق و شوارع کابینه باین ترتیب تشکیل مییابد و هیئت ازمیان ملیون انتخاب میشود که با کابینه وزراء در کار انتخابات و افتتاح مجلس کار کنند با تصرفی که در نظامنامه انتخابات میشود .

بهر حال اگر چه بحقیقت استقلال ایران در تحت نفوذ دو دولت همجوار نابود شده و تمام مقاصد آنها حاصل گشته و اینک عساکر روس و انگلیس در خاک ایران تصرفات حاکمانه میکنند ولی باید انصاف داد که ماملت هم بواسطه بی علمی و نفاق فوق العاده و خود پسنندی بیجا که داریم مشکل است بتوانیم گلیم خود را بزودی از گرداب حوادث در آوریم و این حرکات روس و انگلیس اولاً بملاحظه آلمان است که مبادا نفوذی در ایران حاصل نماید و ثانیاً بملاحظه عثمانی است که در اینحال موقعیت ملت بخلع سلطان و استحکام اساس سلطنت مشروطه شاید بتواند کمکی هم بایرانیان بنماید و ایرانیان هم شاید توسلی بآنها حاصل کنند چنانکه در اوائل همین جلد از کتاب باین مطلب اشاره نموده ایم .

خلاصه عجالة اوضاع داخلی ایران بظاهر سر و صورتی پیدا کرده و جنگ و جدال آرام گرفته همه انتظار دارند در غره رجب هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) مجلس در بهارستان تهران دایر گردد و مشغول مرمت نمودن خرابی های بهارستان میباشند از گوشه و کنار هم شنیده میشود اینها همه اسباب چینی است برای اغفال ملیون و متفرق ساختن اردوهای مجاهدین مجلس باز نخواهد شد و اگر هم بشود بصورتی خواهد بود که بزودی خودش برهم بخورد باید انتظار داشت در ظرف این ماه اوضاع تهران چه شود و به کجا منتهی گردد ناصر الملك در پاریس است و وزارت مالیه را

اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی و احوال مهاجرین

قبول نکرده و بایران نرفته است و شاید این مطلب سبب شود باز تغییری در کابینه تهران بشود شاه از باغ شاه بسلطنت آباد رفته و بظاهر کارها را بوزراء تفویض نموده است که از روی قانون اساسی کار کنند و در برابر مجلس که قرار است باز شود مسئول بوده باشند. و اما وقایع استانبول در این ایام سلطان محمد خامس بعبادت قدیم شمشیر میند و این رسم باید در مزار ابی ایوب انصاری باشد که از مزارهای معروف استانبول و نزدیک است بقلعه مخروبه معروف بیزانس سلطان میرود بمزار ابی ایوب و در جامعی که آنجا واقع است نماز میخواند و بعد از نماز در مزار ابی ایوب حاضر شده یکی از اولاد چلی نواده مولانا جلال الدین رومی شمشیر بکمر سلطان میند و این روز روزی است که تمام جلال و جبروت دولت عثمانی بمردم نموده میشود و اود و طرف راه عبور سلطان از سرای سلطنت تا مزار مزبور خلق برای تماشا حاضر میشوند و بقیمت گزاف دکان و خانها و مکانهای مهیبا شده برای اینکار را اجازه مینمایند و تمام استانبول و نواحی آن و مخصوصاً راه رفتن و باز آمدن سلطان را زینت میکنند در این روز بر حسب دعوتی که از مسافران اجنبی بتوسط سفرای دول مینمایند نگارنده هم دعوت شده جزو مسافران اجنبی در مکان مخصوص در سرا پسرده ئی جلال و جبروت سلطنت عثمانی را تماشا میکند شرح وقایع این روز همه نوشتنی است ولی چون از موضوع کتاب خارج است يك چیز را که بچشم من جلوه کرده مینویسم و آن توجه قلبی عموم مردم است بجانب سردار نامدار فاتح محمود شوکت پاشا که اکنون رشته امنیت مملکت در دست او است و با کمال قدرت حکومت نظامی را در عمارت سر عسکر برقرار نموده متهمین را محاکمه مینمایند آنها را که بزاقت حاصل میکنند رها میکنند و آنها را که محکوم باعدام میشوند بدون ملاحظه شأن و مقام اعدام مینمایند و آنها را که محکوم بحبس میشوند بمحبس میفرستند.

محمود شوکت پاشا در کابینه وزراء داخل نشده ترفیع رتبه برای خود نخواسته مرسوم و مواجت برای خود معین نکرده و باین سبب در قلوب عامه وقع عظیم یافته است خصوصاً که قسمت عمده خرج اردوی مثيرك را هم او داده است.

در این روز این سردار نامی پیش روی موکب سلطانی براسب قوی پیکر

فصل یازدهم

سوار اطراف او از سوار و پیاده خالی است و منفرداً عبور مینماید و از دو طرف معبر صدای شادمانی از دست زدن و زنده باد گفتن بفلک بلند است بلی عبدالحمید ثانی بعد از سی و سه سال جلوس براریکه سلطنت اول مبغوض ملت عثمانی میگردد بواسطه خیانت و محمود شوکت پاشای بغدادی گمنام اول محبوب ملت عثمانی میشود بواسطه خدمت .

باز گردیم بر سر شرح حال خود در این ایام بواسطه ورود عساکر روس بتبریز و مداخله نمودن آنها در امور داخلی مملکت و رفته رفته ظاهر شدن پلنیک در بار ایران حواس وطن پرستان ایران فوق العاده پریشان است زیرا معلوم شده شاه و درباریان قصد مشروطه دادن بملت را ندارند فقط بملاحظه پلنیک اجانب و حفظ صورت و بهانه مداخله یدست روس دادن اعلان مشروطیت را نموده اند و روسها وانگلیسها باین بهانه که ما توسط کردیم شاه اعلان مشروطیت داد و شرط کرده ایم که ملت هم تجاوز بحقوق او نکند پس باید جلوگیری از حرکات مجاهدین بنمائیم مداخله تام در کارها مینمایند حتی کابینه وزراء و حکام ولایات باید بتصویب آنها باشد چنانکه سعد الدوله را بریاست وزراء و وزارت خارجه آنها نصب مینمایند بواسطه اینکه قول داده است مقاصد آنها را انجام بدهد و برگردانیدن عساکر روس را از تبریز موکول کرده اند بامنیت آذربایجان و رسیدن يك حاکم مقتدر که آنها قبول کنند بتبریز و بعد از گفتگوی بسیار علاء الدوله را که اکنون در برلن است قبول کرده اند بحکومت تبریز برود و تبریزیان و ایرانیان خارج هم محض قطع سخن اجانب و برگشتن عساکر اجنبی قبول نموده اند علاء الدوله بآذربایجان برود علاء الدوله هم از برلن بتهران حرکت مینماید که از آنجا برود بتبریز در این احوال انگلیسها عسکری را که در بوشهر پیاده کرده اند خارج میکنند و اظهار مینمایند که چون امنیت در بوشهر موجود است حاجت بیودن عساکر خارج نیست ولی روسها بر تجاوزات و مداخله نامشروع خود در تبریز و خراسان پی در پی میافزایند حتی آنکه شروع میکنند بساختن بناها برای محل اقامت خود و در خراسان در جنگ وجدلی که میانه آزادیخواهان و مستبذین واقع شده مداخله کرده بمستبذین کمک میدهند و جمعی از آزادیخواهان

اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی

را میکشند و این حرکات روس بضمیمه انقلاب دربار و آشکار شدن تقلب شاه و درباریان درخصوص اعلان مشروطه دادن و برگشتن عین الدوله و اردوی اوبتهران و تهیه و تدارك نمودن شاه در سلطنت آباد برای مقابلی و جلوگیری از مجاهدین و آزادیخواهان فوق العاده حواس همه را پریشان نموده خاصه که از تلگرافات هم درتهران جلوگیری مینمایند و اخباری را که مفید بحال ملت است و منافی اغراض آنها نیگذارند منتشرشود دراین حال انجمن سعادت هم بزحمت افتاده اعضای آن که از دوسه نفر کارکن باقی فعالیتی ندارند خسته شده اند بعلاوه لطمه بزرگی هم در این حال بانجمن میخورد که نزدیک است اساسش برهم خورده بدرود زندگی را بگوید و شرح آن اینکه مستبدین از ایرانیان استانبول که از انجمن دل خوش نداشتند پیوسته درصدد تخریب انجمن بودند در اینوقت که درباریان بقوت اجانب بایک اعلان مشروطیت بی اساس از عملیات آزادیخواهان جلوگیری میکنند در اینجا هم میخواهند بهمین بهانه انجمن را برهم زده این وسیله را که برای رسانیدن اخبار مجامع و مراکز ملی است از دست ملت بگیرند لهذا بنای بدگویی و بد نویسی را نسبت بانجمن سعادت میگذارند در اینحال با اینکه نگارنده کمتر بانجمن سعادت میروم میبینم اگر اقدامی نکنم و کمکی بنگاهداری انجمن ننمایم برهم خواهد خورد و برهم خوردن انجمن سعادت چون در خارج استانبول اهمیت بسیار دارد موجب سستی کار ملتیان خواهد شد.

لذا چند روز پی در پی بانجمن سعادت رفته سعی میکنم بلکه اجزاء را دلگرم نموده نگذارم در انجمن سستی حاصل گردد روز هفتم شهر ربیع الثانی یکهزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) در خان والده در حجره هاشم آقای ربیع زاده جمعی از تجار محترم از ملت خواهان منور الفکر را جمع کرده فواید انجمن سعادت و اهمیت آنرا بیان کرده بالاخره نه نفر از میانه آن جمع انتخاب میکنیم که مجمع خصوصی داشته باشیم و نظامنامه تازه‌ئی برای انجمن سعادت بنویسیم انتخاب اعضاء را تجدید کنیم انجمن را نگاهداریم که از حملات بد خواهان متلاشی نگردد زیرا که خود انجمن تاب مقاومت در مقابل آنها ندارد.

فصل دوازدهم

تجدید حیات انجمن سعادت

انتخاب شدگان برای ادای وظیفه انجمنی تشکیل میدهند و ریاست آنرا بنگارنده واگذار مینمایند در هفته چهارم رتبه منعقد میشود نظامنامه مجدد برای انجمن سعادت نوشته میشود و از هر گونه مساعدت بانجمن و اعضای آن دریغ نمیشود بواسطه وجود این انجمن تحریکات مستبدین و حملات آنها بانجمن سعادت بی نتیجه میماند و اعضای دلسرد شده انجمن باز دلگرم میگرددند و بکار میپردازند مستبدین از جمله کارها که کرده اند این است که بعضی از اعضای انجمن سعادت را با خود یار کرده اخبار انجمن و مضمون تلگرافات را از هر کجا میرسد فوراً بسفارت ایران میرسانند و بتهران خبر داده میشود و این مطلب برای خرابی کار ملیون در داخله خطرناک است زیرا که مراکز ملیه اغلب بتوسط انجمن سعادت تلگرافاً از مقاصد همدیگر مطلع میشوند و ناامنی انجمن سعادت خیانتی بزرگ است بملت.

بهر حال بعد از اطلاع بر این اوضاع در کمال جد و جهد بدون هیچ ملاحظه از ناامنی انجمن جلوگیری میشود و دفتر انجمن بدست اشخاص امین سپرده میشود و نگارنده بعنوان ریاست جمعیت حامی انجمن سعادت در تمام کارهای انجمن دخالت مینماید انجمن منظم میگردد و موجبات تسریع و صحت جریان امور فراهم میشود اعضای انجمن را مجبور میکنم خانه مخصوص اجاره کنند و از تنگنای اطاق منحوس خان والده در آیند و این کار بزودی انجام میگردد و در اینحال بمراکز ملیه ایرانی در اروپا تلگراف میشود که برای تشکیل مرکز سیاسی ملی از هر کجا مأموری بفرستند و در یکی از شهرهای اروپا مجمع مهمی تشکیل شده در باب خلاصی از جنگال روس و انگلیس و روس پرستان دربار ایران فکری بمائیم از بعضی مراکز جواب مساعد میرسد و بالاخره با یکی از اعضای فعال انجمن صحبت میدارم که مسافرتی پاریس و

۹۴۴

تجدید حیات انجمن سعادت

لندن نموده رجال مشروطه خواه را که متفرق هستند جمع کرده مرکز را تشکیل بدهیم این مطلب در انجمن سعادت مطرح میشود و رأی میدهند نگارنده و آن عضو بمصارفی که از انجمن داده شود سفری تا پاریس و لندن نموده مراجعت نمائیم در موقعی که ما میبای مسافرت هستیم ابوالحسنخان (۱) معاضد السلطنه با میرزا محمد علیخان تبریزی معروف به تربیت که از مشروطه خواهان و از معروفین آذربایجان است وارد استانبول میشوند بجهت ورود آنها و کسب اطلاع از اوضاع ایرانیان در پاریس و لندن و آگاهی از خیالات آنها چند روزی در حرکت ما تأخیر میشود و بالاخره پس از چند مجلس صحبت و اطلاع بر احوال رفقای متفرق شده رفتن خود را بی فایده دانسته و صلاح چنان دیده میشود که باز قدری در استانبول بمانیم و با رفقای تازه وارد شده کار کنیم بلکه بشود بعضی از رفقا را از قبیل مخبر السلطنه و احتشام السلطنه که در برلن هستند با استانبول بیاوریم و باز مرکز را اینجا قرار دهیم معاضد السلطنه را داخل انجمن نموده ریاست انجمن را باو میسپاریم و اداره انجمن را وسعت میدهیم ارتباط آنها با مراکز ملی که در استانبول هست مخصوصا با مرکز جمعیت اتحاد و ترقی زیاد میکنیم و بهمت چند نفر از تجار ایرانی جریده فی موسوم (بسرش) در استانبول تأسیس میشود میرزا علی اکبرخان دهخدا محرر روزنامه صوراسرافیل را که میخواست است روزنامه صور را در برلن دایر کند و موفق نشده و اینک با استانبول آمده است مدیر و سرمحرر روزنامه قرارده آنچه که صلاح امروز ملت ایران است بواسطه آن جریده نشر داده میشود نگارش بعضی از مقالات آن را هم نگارنده بعهد

(۱) ابوالحسن خان از مردمان غیرتمند ایران از مشروطه خواهان است در جنگ مسلمان و ارمنی در بادکوبه در سه مأمور سیاسی دولت ایران بوده و آنجا غیرت ملیت خود را در خدمت بایرانیان آشکار کرده چون مردی زحمتکش و بیماحظه است روسها از مأموریت او خوش نبوده اند معزول شده در اواخر دوره اول انعقاد پارلمان در تهران یکی از اشخاصی بوده که بحسن طلب هیئت نافذ مجلس مبعوثان برای کسر معبوثان تهران انتخاب بوکالت شده و از تند روان محسوب بوده بعد از بمباردمان مجلس در سفارت انگلیس تهران تحصن جسته با اروپا رفته است .

فصل دوازدهم

میگیرم جریده مزبور دائر میشود .

در این ایام خرابی دربار ایران بحد کمال میرسد و دروغ بودن مواعید شاه و درباریان آشکار میشود نزدیک است برای ملیون یأس حاصل گردد زیرا تمام امیدواری آنها بقوای جنوب و شمال ایران بوده یعنی قوه بختیارها در اصفهان و قوه آزادیخواهان در رشت و قزوین که تصور میشده آنها بزودی خود را بتهران خواهند رسانید و محمد علی شاه را خلع نموده پسرش را بجای او نصب خواهند کرد و ریشه فساد را از دربار مملکت خواهند کند ولی نشر اخبار دروغ اعلان مشروطیت آنها را از کار انداخته و در اصفهان و رشت چراغان میکنند و این اغفال بی نهایت موجب ملالت کسانی میشود که یقین دارند اعلان دربار دروغ است و برفرض صحت هم مشروطه که روس و انگلیس از برای ما گرفته باشند هیچوقت حاجت مملکت را رفع نخواهد کرد و اگر نمری داشته باشد برای سیاست خود آنها خواهد بود و چاره استخلاص ایران از چنگ سیاست اجانب غیر از خلع محمد علی شاه و تبدیل سلطنت نمیشد .

بالجمله ظاهر شدن سیاست شاه در اعلان بی اساس حکومت ملی وسست شدن قوای ملی در مرکز خراب نمودن روسها سنگرهای مجاهدین را در تبریز و حمایت کردن آنها از شاه و مستبدین طرف شدن قشون روس و مستبدین در مشهد با مشروطه - خواهان و کشته شدن جمعی از ملیون بمساعدت روسها تأثیر عظیم در قلوب مردم نموده موجب هیجان فوق العاده میگردد و از نجف اشرف هیئت رؤسای روحانی (که در اینوقت آقای سید عبدالله بهبهانی هم پس از اعلان مشروطیت بی اساس از محلی که در نواحی کرمانشاهان در تحت نظر بوده آزاد گشته به نجف رفته جزو هیئت رؤسای روحانی است) مصمم شده اند بایران بروند و پیاس حفظ دین و مذهب مجاهدین ایران را بمدافعه با قوه استبدادی که جلب کننده عساکر اجنبی بایران شده است ترغیب نمایند .

این خبر بانجمن سعادت میرسد و از انجمن بهمه جای ایران و بنقاط خارج که محل اجتماع ایرانیانست اطلاع داده موجب هیجان ایشان میگردد .

تجدید حیات انجمن سعادت

رؤسای روحانی که رئیس کل آنها آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است از نجف حرکت نموده مقدمه آنها بکاظمین میرسد .

در این ایام از جمله اخباری که موجت تشویش خاطر مشروطه خواهان شده یکی اینست که قشون روس در تبریز که میخواستند مجاهدین را خلع سلاح کنند بخیال افتاده اند ستارخان و باقرخان را توقیف نمایند بپناه اینکه راه جلفا را آنها سبب خرابی شده اند و باید خسارت بدهند و بالاخره آنها را بمیل محمد علیشاه سیاست نموده آب چشمی از مشروطه خواهان بگیرند ستارخان و باقرخان اضطراراً در شهبندر خانه عثمانی در تبریز پناهنده میشوند محمد علی بیگ شهبندر عثمانی آنها را باجمعی از رؤسای مجاهدین پناه داد ماهم در استانبول بتوسط طلعت بیگ نائب رئیس مجلس شورایی عثمانی و دیگر رؤسای جمعیت اتحاد و ترقی اسباب استحکام تحصن آنها و حمایت عثمانیان را از ایشان فراهم میکنیم دولتین روس و انگلیس بر عثمانیان سخت میگیرند که متحصنین را از شهبندری تبریز خارج نمایند وزیر خارجه عثمانی رفعت پاشا هم بملاحظه رعبی که از اجانب دارد و بواسطه اینکه از روسها زن گرفته و نمیخواهد زنش دلشکسته شود خواهش دولتین را در این باب پذیرفته قرار داده اند شهبندر عثمانی ستارخان و باقرخان و برداشته باستانبول بیاورد این خبر در تبریز تأثیر بسیار بد نموده است و بدو سبب موجب ناامیدی مشروطه خواهان گشته یکی آنکه برای آنها در خلاصی از فشار تضییقات پناهگاهی باقی نماند و دیگر آنکه عموم مشروطه طلبان هر کجا باشند ناامید میگردند این است که از طرف انجمن سعادت نگارنده مجدانه اقدام نموده بمساعدت احمد رضا بیگ رئیس مجلس شورای ملی عثمانیان اسباب تأخیر حرکت آنها را فراهم می آوریم تا عاقبت کار تهران معلوم گردد .

خلاصه مجاهدین از طرف گیلان در قزوین قوای خود را جمع میکنند و مهابی حمله بتهران میگردند و از طرف اصفهان هم بشرحی که خبرنگار انجمن از اصفهان مینگارد و خلاصه آنرا در ضمن مطالب درج مینمایم بختیارها رو بتهران میروند خوانین بختیاری با یکدیگر اتفاق نداشتند و باین واسطه نمیتوانستند قوای خود را جمع آوری

فصل دوازدهم

کنند علی قلیخان سردار اسعد بعد از آمدن از پاریس و وارد شدن بختیاری اسباب اتحاد و اتفاق بنی اعمام را با یکدیگر فراهم میکند و غیر از چند نفر که در تهران جزو مستخدمین شاهند و از موافقت نمودن آنها مأیوس است مابقی را متفق میسازد مخصوصاً با غلامحسین خان سردار محتشم که بزرگ قسمت بزرگ بختیاری ریاست مینماید و مورد ملاحظه است در پشت قرآن عهدنامه نوشته هر دو مهر کرده قسم میخورند باهم مخالفت نکنند ولی باز دست فساد داخل شده سردار محتشم بعد خود وفات کرده مخالفت مینماید با وجود این سردار اسعد اعتنائی بمخالفت سردار محتشم ننموده با فرزندان خود و یک هزار و پانصد نفر سوار و پیاده وارد اصفهان میشوند در اینوقت یک هزار و پانصد سوار و پیاده بختیاری هم در تحت ریاست نجفقلیخان صمصام - السلطنه در اصفهان حاضر بوده این سه هزار نفر بختیاری در خارج شهر اصفهان اردو میزند و از هر جهت لوازم مسافرت را فراهم میکنند مہیای حرکت بتهرانند که خبر اعلان مشروطیت از تهران رسیده روحانیان اصفهان مخصوصاً کسانی که باطناً طرفدار استبدادند این مطلب را بهانه کرده بمتفرق ساختن اردو اقدام و اصرار مینمایند اختلاف میان خوانین و مخصوصاً مخالفت سردار محتشم هم بخیالات آنها قوت میدهد قسول روس و انگلیس هم جداً منع میکنند که اردوی بختیاری رو بتهران برود انجمن ایالتی اصفهان هم که مرکب از مردم سست عنصر بیخبر است بدسیسه مستبدین باور میکند مشروطه داده شده حاضر میشود برای برهم زدن قوای ملی و برای مشروطه دروغی چراغان میکند و جشن میگیرد اردو از خارج شهر بشهر مراجعت نموده قدری هم متفرق میشوند در اینحال دولتیان از طرف اصفهان خاطر جمع شده بنای تحکیم را میگذارند بی اطلاع رؤسای بختیاری و انجمن ایالتی حاکم و نائب الحکومه برای اصفهان تعیین می کنند و امر مینمایند بختیارها اصفهان را تخلیه کرده بخانهای خود بروند میرزا جواد خان سعدالدوله وزیر خارجه و رئیس الوزراء در جواب تلگرافات انجمن ایالتی اصفهان تهدید میکند و مستبدانه جواب میدهد کم کم آتار دروغ بودن اعلان مشروطه ظاهر گشته از طرف مجاهدین تبریز و رشت و قزوین و از مراکز خارجه ملبون بر رؤسای بختیاری اطلاع داده میشود که اشتباه کرده اند در تهران مشروطه

تجدید حیات انجمن سعادت

داده نشده است و آنچه گفته میشود مبنی بر سیاست واغفال ملت است رؤسای بختیاری میبینند اگر اندک مسامحه کنند عاقبت وخیم برای آنها خواهد داشت بعلاوه آنکه در تمام دنیا بدنام شده مورد ملامت واقع میگرددند کمیتہ سری انجمن سعادت هم بعد از مداخله نمودن قشون روس در تبریز و خراسان مسلک صلح طلبی خود را تغییر داده رستگاری را در تصفیه نمودن تهران و خلع محمد علی شاه دانسته بمجاهدین اصفهان گیلان تعلیمات سخت در ملاحظه نکردن از اجانب و گوش ندادن بسخن قنصلوهای روس وانگلیس و حمله نمودن بتهران میدهد و از مراکز مهم آزادیخواهان ایرانی که در قفقاز و غیره است نیز مجاهدین تشویق میشوند بحمله نمودن بتهران حجج اسلام نجف هم در صدور احکام شرعی دقیقه فروگذار نمیکنند این اسباب همه جمع شده سبب میگردد که رؤسای بختیاری دو مرتبه مشغول جمع آوری قوای خود میشوند سردار اسعد در تاریخ بیست و هفتم جمادی الاولی هزار و سیصد و بیست و هفت ۱۳۲۲ با هزار نفر در اصفهان ضیاء السلطان پسر سردار اسعد با پانصد نفر از فریدن سالار حشمت مرتضی قلیخان منتظم الدوله هژیر السلطنه عزیزاله خان و جمعی دیگر از خوانین محترم در رکاب سردار اسعد بطرف تهران حرکت میکنند روز پنجم جمادی الثانی منتظم الدوله و ضیاء السلطان از راه نیز اوارد قم میشوند متولی باشی قم که نهایت قدرت را در قم دارد در مشروطه اول او را بواسطه اوقاف قم بمحاکمه بتهران آورده اوقاف و تولیت را از او گرفتند و خانه نشین شد در هنگام تسلط محمد علی شاه یعنی در استبداد صغیر باز او را تولیت داده بر سر کار آورده اند در اینوقت بخود آمده از روز غلبه ملیون ترسناک گشته بتوسط انجمن سعادت تلگرافی بحجج اسلام نجف کرده اظهار مشروطه خواهی و انقیاد نموده است و در جواب باو امر شده بالردوی بختیاری که بم قم وارد می شود همراهی کند از این جهت او و مردم قم در ورود بختیاری پذیرائی میکنند خوانین خلج هم که از محترمین قم هستند هر چه میتوانند مساعدت نموده رؤسای بختیاری را از خود ممنون مینمایند و انتظام قم و نواحی آن از طرف بختیارها بآنها سپرده می شود سردار اسعد روز هفتم جمادی الثانی خود وارد قم میشود و اردوی او روز هشتم خلق قم بازارها را بسته از اردوی بختیاری استقبال مفصلی میکنند .

فصل دوازدهم

در هنگام حرکت اردوی بختیاری از اصفهان از طرف سفارت روس و انگلیس بقونسولهای خود در اصفهان امر میشود نگذارند اردو رو به تهران برود و قنصل مزبور سردار اسعد را ملاقات نموده صحبت میدارند و میگویند ما مطالب شما را انجام میدهیم و واسطه اصلاح کار میگردیم، شما حرکت نکنید سردار اسعد جواب میدهد ملت نميخواهد شما واسطه اصلاح کارش باشید با وجود این از تهران امر مؤکد بقنصولها میشود که جلوگیری نمایند اینست که یک مجلس هر دو قنصل شکراله خان معتمد خاقان را که در اینوقت از طرف ملت و از طرف بختیاری در اصفهان مشیر و مشار امور است ملاقات کرده میبرسند مقصود خوانین از حرکت تهران چیست معتمد خاقان جواب میدهد خوانین چهار مطلب دارند که باید شاه انجام بدهد (۱) تبعید خاتنین درباری (۲) تسلیم قوای نظامی بوزیر جنات مسئول (۳) تصرف نکردن در مالیه مملکت (۴) افتتاح فوری پارلمان این قوه ملی میرود در تهران توقف مینماید تا این چهار مقصد انجام بشود و قنصل بمعتمد خاقان قسم داده قول شرف میگیرند که خوانین قصد دیگر ندارند یعنی قصد سلطنت معتمد خاقان جواب میدهد قطعاً آنها در این خیال نمیباشند قنصولها میگویند اگر مطلب همین است ما تقبل انجام آنرا مینمائیم معتمد خاقان جواب میدهد ملت نميخواهد شما دخالت در اصلاح کار او بنمائید قنصولها میگویند ما ما مؤثریت داریم حرکت آنها را مانع شویم معتمد خاقان جواب میدهد بنویسید روی کاغذ و بدهید قبول نمیکند بنویسند بالجمله بعد از بیاس از معتمد خاقان هر دو قنصل بجانب قم حرکت میکنند بعد از ورود آنها یقم سردار اسعد بانجمن سعادت استانبول تلگراف میکند و تکلیف مذاکره با آنها را میخواست از طرف انجمن جواب داده میشود گوش دادن بحرف قنصولها واجب ندامت خواهد بود آنها حق مداخله در این کار ندارند اعتنا نکنید و جواب بدهید برای اجرای مشروطه و افتتاح پارلمان تهران میرویم رسمیت هم نداریم اگر سخنی دارید بوزارت خارجه بگوئید و در نهایت شتاب خود را تهران رسانیده کار را تمام کنید و گرنه بدانید مملکت رفته وعاقبت بسی وخیم است اینست که مذاکرات قنصولها بسر نمیشیفته بالاخره سردار اسعد با آنها میگوید شما رسماً بمن بنویسید ما مانع از

تجدید حیات انجمن سعادت

حرکت شما بتهران هستیم مانخواهیم رفت آنها ننویسند و مایوسانه باصفهان مراجعت میکنند .

اردوی قم از بختیاری وغیره متجاوز از سه هزار نفر میشود از پیاده وسواره خلیج هم بآنها ملحق میشود بریاست معتضد نظام خلیج از بروجرد وهمدان هم جمعی در تحت ریاست سید عبدالعظیم خان طباطبائی مجاهد وعباسخان چناری ملحق شده روز یازدهم جمادی الثانی مقدمه آنها از قم بمنظریه میرود روز دوازدهم سردار اسعد خود باردو میرسد از تهران سعدالدوله تلگرافاً التماس میکند ومهلت میخواهد یکروز مهلت میدهندکاری صورت نمیگیرد حرکت میکنند رو بتهران دراینوقت خیر میرسد سردار محتشم غلامحسین خان در بختیاری بخیال مخالفت بابنی اعمام مجاهد خود افتاده با برادرش امیر منعم که در تهران طرفدار شاه است موافقت میکند ولی طولی نمیکشد که مصالحین میان افتاده آنها را اصلاح میدهند وسردار محتشم هم با یک اردو روانه تهران میشود اردوی دوم بختیاری هم روز دوازدهم جمادی الثانی ۱۳۲۷ بریاست معظم الملك پسر اسفندیار خان سردار اسعد روانه میشود وباید دانست که در اصلاح حال خوانین وتحریک آنها در حرکت نمودن بتهران و فراهم آوردن موجبات موفقیت ملیون مشکرا له خان معتمد خاقان داد غیرتمندی و جوانمردی را میدهد.

فصل سیزدهم

فتح تهران و تبدیل سلطنت

در این مقام چند کلمه از شرح حال و عاقبت توقف خود در استانبول بنویسم بعد از آن بشرح عنوان پیردازم در این ایام ایرانیان در صدد میشوند دبستان ایرانیان را که در حال ناتوانی است تقویتی نمایند و از بودن نگارنده در این شهر استفاده نمایند این مکتب سی سال متجاوز است تأسیس شده اوائل بواسطه معلمین قابل که داشته از قبیل میرزا حبیب اصفهانی و میرزا آقاخان کرمانی و دیگران و بواسطه اهتمامی که حاج میرزا محسنخان مشیرالدوله سفیر کبیر مینموده رونقی یافته و بعد بدست اشخاص بیخبر افتاده است اساسش را خلل رسانیده اند تنها حاج رضاقلی نام خراسانی که پیرمردی است از مردم دوره سابق و مدیر این مکتب است بهمت خود نگذاشته در این مکتب بسته شود اوائل ورود من باستانبول دلم خواست کمکی بداره دبستان بکنم ولی بجهانی صورت نگرفت این ایام باصرار بعضی از تجار اقدام شد مجمعی کردند از تجار و در آنجا هشت نفر را انتخاب کردند که مالیه مکتب را اداره کنند و چند نفر را انتخاب کردند که پروگرام آنجا را مرتب سازند من هم هرچه توانستم از گفتن و رفتن و دیدن و شنیدن و نوشتن پروگرام مناسب روزگار حاضر کوتاهی نکردم و قرار دادند مدیر قابلی برای آنجا انتخاب که از اوضاع معارف عثمانی باخبر باشد و علم و دانش اداره کردن مکتب را دانسته باشد لهذا محمد توفیق بیك از تربیت شدگان مکتب عثمانی را که مردی ایرانی الاصل است و سالها در خدمت بدائرة معارف عثمانی عمر خود را صرف نموده برای انجام این خدمت و مدیری مکتب انتخاب می‌کنند در سرگذشت این جوان که بمدیر دبستان نامزد شده چند سطر است که از استبداد سلطان حمید حکایت مینماید و آن اینست که سلطان حمید تقریباً بیست سال پیش از این تاریخ بوالی بصره مینویسد چند نفر از اولاد جوان عثمانی که شیعه

فتح تهران و تبدیل سلطنت

مذهب و دارای هوش و ذکاوتی باشند از بصره باستانبول بفرستد که آنها را در مدارس طلاب فقه و اصول خوان بدست علمای اهل سنت و جماعت بپارند تا برور زمان تغییر مذهب داده سنی بشوند و بدیار خود برگشته مردم شیعه مذهب آن دیار را بطریقه سنت و جماعت دعوت نمایند بدیبهی استاختیار این سیاست در بصره بواسطه نزدیکی آن بایران و آمد و شد مردمش با ایرانیانست والی بصره این جوان و چند تن دیگر را را باستانبول فرستاده بحضور سلطان میروند سلطان بآنها مهربانی نموده بهر یک انعامی میدهد و بتوسط شیخ الاسلام یکی از مدارس طلبه نشین درسک طلاب داخل میشوند و گرفتار بدبختیهای بسیار میگردند و بالاخره این جوان بعد از دو سال که وقتش ببطالت میگذرد بوسائلی از آن ورطه خلاصی یافته در مصر بتکمیل علوم میپردازد و در مراجعت ببصره باز گرفتار استبداد عبدالحمید شده او را بقسمونی تبعید مینمایند اکنون که مملکت مشروطه شده و مقصرین سیاسی آزاد شده اند باستانبول آمده است و هم در این مقام مناسب است از گفته ارفع الدوله سفیر کبیر ایران در استانبول واقعهئی بنویسم ارفع الدوله میگوید اوائل جلوس محمدعلی شاه بر تخت سلطنت ایران روزی از طرف سلطانحمید احضار شدم بسرای یلدوز رفته سلطان بتوسط منشی حضور خود همراهه بمن پیغام میدهد تو باید باتلگراف رمز بمحمد علی شاه بگوئی پنجاه هزار لیره پول و ده هزار نفر قشون در تهران بشما تسلیم میکنم که بواسطه آن زور و زر مشروطه بازی را از ایران براندازید ارفع الدوله میگوید جواب دادم این تلگراف فاش میشود و صلاح نیست بالاخره قرار شد کتباً باو اطلاع بدهم شرحی نوشتم و صورت عریضه خود را با قبض رسید پستخانه برای سلطان فرستاده و در خارج هم شرحی بمحمدعلی شاه نوشتم فریب این حرفها را نخورید که برای شما عاقبت خوشی نخواهد داشت بهر حال اینگونه صحبتها میانه سلطانحمید و محمدعلی شاه بوده است و محمد علیشاه بمساعدت سلطانحمید مستظهر بوده چنانکه از پیش نگارش یافت بالجمله در این ایام هر چه توانستیم تلگرافاً مجاهدین ملت را تشویق و ترغیب کردیم از مخالفت روس و انگلیس ترسند و دست از اتمام کار تهران نکشند ولی بواسطه هجوم واردات خارجی و داخلی فوق العاده نگران بودیم و گاهی اخبار یأس

فصل سیزدهم

آمیز میرسید و مخصوصاً از بابت عساکر روس که از راه قزوین رو بتهران میرفتند کمال نگرانی را داشتیم که اگر قبل از ورود مجاهدین بتهران آنها برسند کار صورت دیگر پیدا خواهد نمود در اینحال بباغالی خبر رسمی رسید که مجاهدین وارد تهران شدند و سپهدار و سردار اسعد در عمارت بهارستان ورود کردند و هابین دولتیان و مجاهدین در شهر جنگ است دو روز بعد خبر خلع محمد علی و نصب ولیعهد و نیابت سلطنت عضدالملک و وزارت جنگ سپهدار اعظم و وزارت داخله سردار اسعد حاج - علیقلی خان بختیاری رسید و بجانهای افسرده ما روحی تازه دمیده شد و ساعت بساعت خبرهای خوش از تهران میرسید و تلکرافات از اطراف بانجمن سعادت در بشارت این مژده میآمد و مقارن شد این حال با دهم تموز که روز اعلان حریت عثمانیان است و جشن بزرگ ملی آنها ایرانیان استانبول در سفارت ایران و در انجمن سعادت و در خانوالده که مجمع ایرانیان است سه شب جشن مفصل گرفتند و شب اول مخصوص موقعیت احرار ایران بود و شب آخر برای شرکت با جشن عثمانیان و در اینموقع اختلاط و امتزاج و مراوده فوق العاده میان عثمانیان و ایرانیان حاصل شد که پیش از این دیده نشده بود از مجامع ملی عثمانی و مکاتب و مدارس در جشن ایرانیان شرکت کردند و اظهار همدردی و اتحاد نمودند و فتح ملی ایران را عثمانیان برای خود فوز عظیم میدانند.

خلاصه بعد از فتح تهران طبعاً بایستی نگارنده بایران روانه شوم خصوصاً که از طرف عضدالملک نائب السلطنه و دوسردار محترم فاتح تلکرافاً احضار میگردم ولی بدو سبب در مراجعت عجله نمیکنم یکی آنکه مدتی است با مرکز جمعیت اتحاد و ترقی بتوسط طلعت بیگ نائب رئیس مجلس مبعوثان مشغول مذاکره عقد اتحادی هابین ملیون ایران و جمعیت مزبور هستم و با تعیین سه نفر از آنها و سه نفر از ما و نبودن جلسات متعدد قرارداد مزبور نوشته شده مشغول اتمام آن هستم میخوامم آن کار با آخر برسد و روانه شوم دوم آنکه میل دارم یکی دوماه در پاریس و برلن لندن توقف نموده اشخاصی را که ملاقات آنها را لازم میدانم دیده بر اطلاعات خود افزوده بعد از آن بایران روانه شوم در این حال خبر میرسد مهدیقلیخان مخبر السلطنه

فتح تهران و تبدیل سلطنت

حاکم آذربایجان شده از برلن باستانبول میآید نظر بسوابق دوستی که با او دارم روزی چند با او در استانبول میمانم و در باب کارهای سرحدی و زحماتی که برای اتحاد باعثمانیان کشیده شده و اکنون وقت نتیجه گرفتن است صحبت میدارم و او را با رئیس اکراد سرحدی شیخ عبدالقادر ولد شیخ عبداللّه که در زمان سلطنت عبدالحمید تبعید بوده و اکنون در استانبول در میان جمعیت اتحاد و ترقی مقامی دارد آشنا ساخته راجع بمسائل سرحدی وعده میدهد مساعدت کند تا بهسولت تسویه گردد روزی بامخبر السلطنه و همسفرش نشستیم در روزنامه صباح خبر قتل شیخ فضل الله نوری بدست مجاهدین خوانده میشود نگارنده از شنیدن این خبر خوشحال نمیشوم زیرا عاقبت این کار را برای ایران خوب نمیدانم و تصور میکنم اینگونه قتل و بیهادر یک ملت یسواد متعصب که علی رؤس الاشهاد یکی از رؤسای اول روحانی را بجرم مخالفت با حکومت ملی بدار بزنند آنهم بدست مجاهدین ارمنی و گرجی و غیره عکس العملهایی تولید می نماید که بضرر مملکت و ملت تمام میشود عقیده خود را بدو شخص مزبور گفته آنها نیز بانگارنده اظهار توافق نظر مینمایند خصوصاً که روسها هم از طرفداران محمد علی شاه خصوصاً از شخص شیخ حمایت میکردند و معلوم نیست نتیجه این اقدام بی تفکرانه مجاهدین تهران چه خواهد بود خلاصه مخبر السلطنه روانه آذربایجان میشود مهاجرین دیگر از قبیل معاضد السلطنه دهخدا و غیره بایران روانه میشوند کار قرارداد باعثمانیان تمام میشود و یک نسخه از آن برای امضای مرکز جمعیت اتحاد و ترقی بسلاویک میرود و نسخه دیگر برای امضای رؤسای روحانی ایرانی بنجف فرستاده میشود و مقرر میگردد پس از برگشتن هر دو نسخه آنکه بامضای رؤسای روحانی است تسلیم جمعیت اتحاد و ترقی شود و آنکه بامضای آنهاست برای نگارنده بتهران بفرستند که بمجامع ملی داده شود در این حال نگارنده هم مصمم مسافرت باروین و مراجعت بایران میگردد روز دوم شعبان یک هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) از استانبول بجانب وین روانه شدم از سرحد عثمانی گذشته آثار تمدن اروپا کم کم پدیدار شد در مقابل صوفیاترن توقف کرد پیاده شده نگاهی بشهر مزبور نمودم که مانند طفل تازه متولد شده در نشو و نما ی سریع است از آنجا گذشته

فصل سیزدهم

خاك صربستان را طی نموده بوداپست کرسی مملکت هنگری وارد میکردم دوسه روز توقف کرده آن شهر زیبا را تماشا کرده از هوا وصفای کنار رود دانوب لذت برده موزه های نقاشی و غیره آن شهر را دیده زان پس روانه پاریس میشوم اگر بخوام باوضع واحوال ملکهای معظم اروپا و بترقیات محیر العقول این قطعه خوشبخت دنیا اشاره نمایم طولانی میشود لهذا يك جمله قناعت کرده میگذرم و آن اینست که اوضاع شهرهای بزرگ اروپا را باید دید و سنجید نه آنکه خواند و شنید.

در پاریس جمعی از ایرانیان را که در رشته های علمی و اقتصادی کار میکنند ملاقات مینمایم محمد بن عبدالوهاب قزوینی که از فضایل ایرانست و در جلد اول این کتاب در فصل نامبرده شده میبینم سالهاست در این پایتخت معظم اقامت کرده بنگارش آثار تاریخی ایران و تکمیل اطلاعات خویش مشغول است و هم مستشرق معروف پروفیسور ادوارد برون را در خدماتی که بآثار ادبی ایران میکند مساعدت مینماید از محصلین ایرانی که اکنون در این شهر هستند چند تن را ملاقات میکنم که یکی از بهترین آنها علیخان تهرانی اصفهان است که تحصیل طب مینماید بعد از دو هفته توقف پاریس و دیدن جاهای مهم روانه لندن شده در لندن بوسط میرزا مهدیخان مشیرالملک وزیر مختار ایران جاهایی که بدون اجازه دولت نمیشود دید از قیل رصد خانه بزرگ انگلیس و مدرسه اطفال بی پدر و غیره را ملاحظه مینمایم و هم مستشرق محترم ادوارد برون را که مدتهاست میخواهم ببینم ملاقات کرده بتوسط او بابعضی از رجال محترم انگلیس و نمایندگان مجلس شورای ملی انگلستان آشنا شده بر سیاست کنونی انگلیس در ایران تا آنجا که ممکن است پی برده شود پی میبرم و بر آگاهیم افزوده میشود و میفهمم که ایرانی برای خلاصی از چنگال سیاست بازی انگلیس صبح زودتر از اینکه اکنون از خواب برمیخیزد باید برخیزد بعد از آن از لندن بیاریس آمده بیرلن روانه میشوم و این پایتخت معظم را هم مانند دو پایتخت دیگر بمساعدت ایرانیان رسمی و غیر رسمی مشاهده نموده در این شهر باد کتر رزن یکی از رجال دانشمند آلمان که خود و خانمش مدتی در ایران بوده زبان فارسی میفهمند و میگویند و او خود از آثار ادبی زبان ما اطلاع کافی دارد آشنا میشوم بعد از ده روز

فتح تهران و تبدیل سلطنت

توقف در برلن و تماشای آن شهر قشنگ یا قشنگترین شهرهای اروپا از راه ورشو بطرف بادکوبه روانه میشوم روز نوزدهم شهر رمضان اذان صبح وارد پطرسکی میشوم و از پطرسکی با درشکه بجانب تمرخان شوره روانه میگردد صحرائی خشک بی زراعت ویرانه که يك گردنه مرتفعی راهم شامل است فاصله میان پطرسکی است و تمرخان - شوره درشکه در مدت پنج ساعت در رفتن و چهار ساعت و نیم در مراجعت در حرکت است چند ساعت از روز برآمده بخانه ملا عبدالرحیم طالباف که سر راه واقع است میرسم و چون بی نهایت شوق ملاقات او را دارم از این مسافت فوق العاده و بی سابقه فکر و خیال خوشوقت میگردد در خانه جوانی ایستاده است از او سراغ میگیرم میگوید خانه ملا اینجا است در این حال پیرمردی که موی سرو صورتش سفید است و محاسن خود را زده دور چشمش آثار شکستگی ظاهر کلاه سیاهی بر سر و لباس قفقازی سیاه در بردارد از خانه بیرون آمده تادم درشکه مرا استقبال میکند من از درشکه فرود آمده خود را معرفی مینمایم با کمال بشاشت و خرمی مرا میپذیرد و بی دربی میگوید چقدر انتظار دیدار شمارا داشتم و چه بد میشد اگر مرا ملاقات نکرده میرفتید خلاصه مرا در اطاق تحریر خود مینشانند از زن خود که زن عاقله مهربانی است معرفی مینماید سراغ میگیرم که احمد موهوم در سر کدام میز مینشست (۱) و از شما آن سئوالات را مینمود اشاره میکند بهمان میز که رویه آن ماهوت سبز مستعمل است میگویم بر سر همین میز منم آمدم بجای احمد بنشینم و از شما در حال کار ملك و ملت ایران و صلاح حال و استقبال وطن خویش مشورت نمایم طالباف اظهار مهربانی کرده شروع بصحبت مینماید اولاً قدری از مسافرن ایرانی که بر او وارد شده بودند خاصه کسانی که بعد از خرابی مجلس ملی تهران متواری شده بتمرخان شوره رفته مهمان او شده اند شکوه مینماید که در ازای محبتهای من بآنها در حق من جفا کرده نسبت استبداد بمن دادند و مرا اعیان پرست ناهیدند من او را دلدار میدهم و میگویم شما نباید از این حرفها آزرده خاطر بگردید این مردم همینکه مقصدی داشته باشند و انجام نگرفته باشد دیگر ملاحظه نمیکند و هر چه بخواهند میگویند

(۱) اشاره بکتاب احمد تألیف طالب اف است که در جلد اول ذکر شده .

فصل سیزدهم

وبالجملة باین حرفها قدری اورا بحال میآورم

طالب اف در دوره استبداد مورد توجه صدور و رجال دولت ایران بوده است از مسافرین ایرانی که بروسیه میرفته اند اشخاص محترم اورا ملاقات کرده اند و به آنها مکاتبه داشته از اینجهت شرح خصوصیت هائی را که با آنها داشته مکرر نقل میکند این است که قدری بذهن میزند که شاید هواخواه اعیان و بزرگان باشد یعنی جاه طلبی داشته باشد ولی اینطور نیست طالب اف اعتقادش اینست که امین السلطان در سفر آخری که بایران آمد نیتش در باره ملت صادق بود و جز قصد اجرای مشروطیت مقصدی نداشت شاید هم در هنگام عبور از بادکوبه حقیقه در این خیال بوده است چنانکه در جلد دوم این کتاب اشاره نموده ام و چون بریاست رسید تغییر حال حاصل کرده باشد بهر صورت مسافرین ایرانی طالب اف پیر شکسته را بزخم زبان که حضورا و غیابا باو زده آزرده خاطر نموده اند ولی من هرچه توانستم باو مهربانی کرده از او دلجوئی مینمایم زیرا که نگارشات ساده عوام فهم طالب اف در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و دوره سلطنت عظام الدین شاه بسی موجب بیداری ایرانیان گشته بگردن عموم ایرانیان حق دارد خلاصه در ضمن صحبت معلوم میشود طالب اف بواسطه دلتنگی و افسردگی که حاصل نموده رفته رفته از اصلاح امور ایران هم یأس حاصل کرده است اما من با دلایلی که دارم بر او ثابت میکنم که کار ایران اصلاح شدنی و چاره پذیر است و بالاخره تصدیق میکند که اگر باین صورت که تو در عالم خیال نقشه کشی مینمائی شروع و اقدام شود کارها اصلاح شود پیشرفت مینماید ولی باید دید آیا خواهند گذارد که شما این نقشه را اجرا کنید یا خیر.

خلاصه ۲۷ ساعت در خانه طالب اف میمانم از خودش و خانم محترمش نهایت مهربانی و مهمان نوازی بظهور میرسد و از کمی زمان توقف من اظهار دلتنگی مینمایند روز بیستم ماه رمضان بعد از ظهر به پطرسکی مراجعت نموده روانه بادکوبه میگردد در ورود بیادکوبه بواسطه آنکه اوضاع اروپا چشمم را پر کرده است شهر بادکوبه را کوچک دیده گاهی شبهه مینمایم که آنجا بادکوبه باشد خلاصه رفته رفته بوی ایران را بمشام میرسد یعنی يك مشت مردم گدای گرسنه برهنه در میان اجنبیان آن شهر دید

فتح تهران و تبدیل سلطنت

میشوند که نامشان شیعه اننی عشری است و رنگ رخساره آنها در چشم نظاره کنان احوال پریشان هموطنان عزیز را جلوه گر میسازد چهارروز در باد کوبه توقف نموده عمده مقصود ملاقات رؤسای فرقه مجاهدین از اجتماعین عامیون است میخواهم بواسطه زحمتی که در پیشرفت مشروطیت ایران تحمل نموده اند از آنها تشکر نمایم و هم از خیالات آتیه ایشان مستحضر شده درباره بعضی از این فرقه که در تهرانند و در درکارها مداخله دارند صحبت بدارم مقارن روز ورود من بیاد کوبه میرزا علی اکبر خان بهمن که از جوانان تربیت شده است و چنانکه در فصل اول نگارش یافته چند سال پیش او را بمدیری و معلمی مدرسه سعادت این شهر از تهران فرستاده ام از تهران وارد باد کوبه میشود بملاقات او خرسند میگردد و از او کسب اطلاعاتی میسایم و میفهمم مجلس عالی تهران بهیئت مدیره مبدل شده محل نفوذ چند نفر از رفقای تندرو من گشته است که رئیس آنها آقا سید حسن تقی زاده است و تقریباً ترتیبی که در مجلس شورای ملی سابق بود و در جلد دوم این کتاب نامش را هیئت نافذه گذارده ام باز در کار آمده جمعی از وکلای مجلس با آنها طرف گشته اسباب کشمکش فراهم شده است و این هیئت نافذ با سپهدار اعظم هم که رئیس الوزراء و وزیر جنگ است طرف شده اند و اسباب چینی مینمایند از این وقایع که شنیده میشود خاطر من افسرده میگردد زیرا تجارب گذشته بدی عاقبت این ترتیب را پیش چشم من جلوه میدهد و میدانم دستهای اجنبی هم این آتش را بدست تحریک و افساد باد زده شعله ور میسازند از طرف دیگر میدانم ایرانیان استانبول و اروپا اظهار دلشنکی از تقی زاده مینمایند و حالا این اخبار که بآنها برسد اثر خوش نخواهد بخشید .

بالجمله در این فکر و خیال هستم که جمعی از وکلای آذربایجان از راه جلفا وارد باد کوبه میشوند و در همان هتل که من هستم ورود مینمایند با آنها ملاقات نمودم و دانستم هنوز طول دارد تا ما اشخاص قابل اداره کردن مجلس شورای ملی داشته باشیم چه اولاً اشخاص قابل این مقام را کم داریم و اگر داشته باشیم هم چون هنوز اغراض شخصی در کار است نمیتوانیم اشخاصی را که بالنسبه قابلیت دارند انتخاب نمایم .

بالجمله در باد کوبه باروسای فرقه اجتماعین عامیون ملاقات میکنم و نظریه

فصل سیزدهم

آنها را میفهم که میگویند باید شروع بساختن نمود که مملکت یش از این تاب تحمل انقلاب ندارد و مخصوصاً از من میخواهند که در ورود بتهران از اغراض شخصی جلوگیری نموده نگذارم از انقلابیون حرکتی که نامساعد با اوضاع مملکت و اقتضای وقت باشد بروز نماید و هم از من میخواهند که با قاسم سید عبدالله بهبهانی اگر بتهران آمد بگویم نه کسی را روی مسند روحانیت خود راه بدهد و نه پارا از گلیم خویش درازتر نماید یعنی در سیاست دخالت نکند و تنها امور روحانیت را اداره نماید خلاصه یکروز مسافت بحر خزر را طی نموده صبح روز ۲۸ رمضان وارد انزلی میشوم اوضاع خراب انزلی باندازهائی بچشم ناپسند میآید که از تقریر آن عاجز هستم در وقت رفتن از انزلی هم خرابی آنجا را نوشته ام ولی چون حالا از دنیای آباد مراجعت مینمایم دیدن این ویرانی ها بر من ناگوار است خاصه که بندر محل تردد مسافرین اروپائی و سفرای اجنبی است کسانی که در شهرهای آباد نشو و نما نموده اند وقتی باین خرابه ها میرسند ما را چه مخلوقی میخوانند خلاصه ساعتی در انزلی توقف میشود و بعد در یک کشتی کوچک بخاری که متعلق بایرانیان است و تا نصف بیشتر مرداب حرکت میکند نشسته بجانب رشت روانه میشویم در هنگام عبور از انزلی در سال گذشته از راه غازیان که روسها شوشه نموده اند رفتم و میل داشتم راه پبله بازار را یعنی مرداب معروف انزلی را هم دیده باشم اینست که از این راه آمدم اولاً وضع طبیعی مرداب انزلی فوق العاده جالب نظر است زیرا باندک تصرف میشود یکی از دریاچه های با صفای دنیا و نزهتگاه سیاحان اروپا و آمریکا بوده باشد و سالی مبلغی فائده بدولت و ملت بدهد دهنه مرداب را که محل اتصال بیخزر است باید پاک نمود تا کشتی بتواند داخل مرداب شود و در خود مرداب بواسطه گل کشی راه گردش کشتیهای کوچک را در اطرافش باز کرد و بالاخره میباید بشود کشتیها مال التجاره را در پیر بازار فرود آورند این تصورات در خاطر من جلوه گرفته از طرفی فائده هایی که از این مرداب میتوان بدست آورد و از طرف دیگر خرابی و بی وضعی کنونی آنجا را مبینم و ملاحظه میکنم چگونه ملت جاهل ما از بردن آن فوائد محروم است و هنوز نتوانسته چند قائق بخاری کوچک برای حرکت مسافرین در این مرداب دایر کند نتوانسته پیر بازار را که محل

فتح تهران و تبدیل سلطنت

عبور و مرور مسافرین اروپائی است از صورتیکه يك طوليله دهاتی کثیف شباهتش بیشتر است تا يك بندر در آورند که موجب این درجه افتضاح نبوده باشد بدیهی است تمام تقصیر بگردن دربار و درباریان و دولت و دولتیان است که بفکر همه چیز هستند مگر بفکر آبادی مملکت و ترقی و تعالی آن بس از آمدن تا نصف مرداب دیگر بواسطه گل ولای ممکن نبود آن کشتی کوچک حرکت کند ناچار از آنجا بقائق منحوسی انتقال یافته قایقچیان از قایقشان کثیفتر را مخاطب ساخته نصیحت میکنم و میگویم عالم زنده شده است بحیات و شعاهو طنان هنوز در خواب غفلت هستید چرا تغییر وضع نمیدهید چرا چند نفر باهم شرکت نمیکند کسب و کار خود را بواسطه خریدن و ساختن قایقهای پاک تمیز رونق نمیدهید قایقچیان نگاههای تعجب آمیز بمن میکنند و ملتفت میشوم بزبان حال میگویند عجب مسافر پر مدعائی تو هم مثل هزاران اشخاص که میآیند و میروند و هیچ نمیگویند آمدی برو و درد سر مرده اما بظاهر با خنده تمسخر آمیزی حرفهای مرا تصدیق میکنند خلاصه از پیر بازار باز حمت در شکه بدست آورده روانه رشت میشویم در بین راه از پل چوبی مختصری عبور میکنیم که ساخت ایرانی و گیلانی بنظر نمیآید بی خیال از آنجاه میگذریم و میرسیم باطاق کوچکی که در سر راه ساخته شده در شکه آنجا توقف میکند که باید باج داد باج چه ؟ باج راه - کدام راه راه از پیر بازار برشت این باج را کی میگیرد روس . بجه مناسبت بواسطه اینکه راه را ساخته است آنوقت معلوم میشود برای ساختن آن پل و ریختن چند تهریک در کنار راه روزی مبلغی راه دازی میگیرند چون راه غازیان را تصرف کرده اند نخواسته اند برای ایرانی راه دیگری باز باشد که بتواند آزاد برود و بیاید این است که این چند میل راه را هم جزو امتیاز خود نموده مبلغها فائده میبرند خلاصه برقای خود میگویم تهران که میرویم امتیاز پاک کردن مرداب و کشتی رانی آنرا میگیریم و این قطعه گیلان را يك قطعه سوئیس میسازیم این راه پیر بازار را هم تغییر میدهیم و دست روسها را هم از آن کوتاه مینمائیم چه میکنیم و چه میکنیم آنها هم با من همراهی میکنند و وعده مساعدت میدهند میگویم يك کمپانی برای آباد کردن انزلی و آستارا تشکیل میدهیم حاج زین العابدین تقی اف را شريك و او هم یکی از پسرهای خود را تبعه ایران مینماید

فصل سیزدهم

و کشتیها که در بحر خزر دارد باو میبخشد و سرمایه بزرگی بایران وارد میشود و علاوه فوائد تجارتی و اقتصادی فوائد سیاسی هم در این کار خواهد بود باین نویدها دل خود را خوش میکنیم و تصورات دور و دراز در این راه بخاطر میآوریم تا برشت میرسیم شهر رشت بواسطه آمد و شد زیاد خودی و بیگانه رو بآبادی میرود اما مردمش بواسطه بی معلمی از تمدن دورند رعیت گیلان اغلب پابرهنه راه میروند حمل و نقل میوه جات و غیره را بدوش خود منمایند چوبی بروی دوش میگذارند و بهر دوسر آن سبدی آویخته پراز میوه جات یا بقولات و غیره و این حمالی برای آنها زحمت بسیار دارد چند روز در رشت میمانم باغ سردار همایون را که در خارج شهر است و آقا بالاخان سردار افخم حاکم گیلان در آن باغ بدست رئیس مجاهدین سردار محیی میرزا عبدالحسین خان معزالسلطان کشته شده میبینم معزالسلطان برادری دارد میرزا کریم خان که اکنون در رشت است اگر چه سابقه آشنایی بامن ندارد ولی چون جوان بظاهر بافتوتی است هر چه میتواند بمن مهربانی میکند و چون روانه تهران میگردم در قزوین و اطراف آن عساکر روس را میبینم مانند قشون فاتحی در مملکت مفتوح رفتار میکنند بر تأثرات قلییم افزوده میشود زحمات چندین ساله وطنخواهان و دادن جان و مال و عرض خود در راه استقلال وطن و کوتاه کردن دست بیگانگان در برابر چشم مجسم شده بیش از پیش بزماداران امور مملکت که اینطور وطن خود را دستخوش بازی اجانب قرار دادند هزاران لعنت میفرستم.

فصل چهاردهم

تهران یا تأسف بی پایان

روز پنجشنبه هفتم شوال یکم زار و سیصد و بیست و هفت ه (۱۳۲۷) بتهران میرسم چه تهران یکپارچه آشوب و یک عالم پریشانی ملیون و آزادی طلبان که در اینوقت باید هرچه قوه دارند رویهم ریخته دولت مقتدری تشکیل بدهند قوای تحلیل رفته مملکت را تجدید نمایند و لیاقت خود را برای اداره کردن کشور بعالمیان ثابت کنند دو دسته شده بجان یکدیگر افتاده اند و در عنوان اختلاف حزبی حیدری و نعمتی قدیم را تجدید کرده آشوب غریبی برپا نموده اند که عاقبتش بسی وخیم مینماید.

شرح اینحال را اگر بخواهم بنویسم ناچار باید توجه خوانندگان را بجانب قسمت آخر از جلد دوم این کتاب جلب نمایم تا خوب ملتفت شوند بزور اوضاع حاضر از کجاست از پیش نوشته شد در مجلس شورای ملی گذشته فرقه نافذی بود از تندووان که باوجود اقلیت در هر کار مداخله نموده رشته امور را بدست خود گرفته بود و تا بیک اندازه هم ذیحق بود چون اکثریت از اوضاع دنیا بی خبر و حتی نمیدانست مشروطه چیست و محمدعلی میرزا برضد آن فرقه که در اقلیت کار اکثریت میکرد قیام نموده اسباب خرابی مجلس را فراهم آورد پیشقدمان آن فرقه چند نفر بودند که از آنها بود آقا سید حسن تقی زاده وکیل تبریز وکیل مزبور چنانکه نوشته شده پس از خرابی مجلس در سفارت انگلیس متحصن و در تحت حمایت انگلستان باروپا رفت و مدتی در اروپا ماند تا بعد از غلبه نمودن ملتیان تبریز بر قشون دولت خود را بتبریز رسانیده در انجمن ایالتی آنجا کار میکند تا تهران فتح گشته او هم بتهران میآید مجلس عالی که تشکیل میشود عضو میگردد و بدستاری چند نفر از هم مسلکان خود مجلس عالی را بهیئت مدیره تبدیل مینماید مجلس مقتدر فعالی تشکیل میدهند و یکمده از کسان

فصل چهاردهم

را که حق یا ناحق جزو مجلس شناخته شده‌اند خارج نموده از هم مسلکان خود اشخاصی را وارد مینمایند هر کس زیر بار تبعیت میرود او را از خود دانسته کار میدهند و هر کس تبعیت نمیکند از کارها دور میشود از اینجا اختلاف کلمه و دوستگی شروع میشود و در نتیجه عملیات تقی زاده و رفقای او موجب رنجش خاطر جمعی شده عنوان مینمایند که او میخواهد از روی نقشه ناپلئون بناپارت رفتار کرده خود را بوسیله هیئت مدیره شاخص مملکت قرار بدهد و باینجا منجر میشود که جمعی از ملیون برضد تقی زاده و رفقای او قیام کرده جمعیت مخالفی تشکیل میدهند تقی زاده هم ناچار میشود بر جمعیت خود بیفزاید و هر کس را چه اهل وجه نااهل همینقدر که مطمئن شد از خیالات او تبعیت میکند بپذیرد و عمده کسانی که با تقی زاده همدست هستند و تشکیل فرقه بدست آنها میشود حسینقلیخان نواب - میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملک - آقاسید محمد رضای شیرازی مدیر روزنامه مساوات - شاهزاده سلیمان میرزا - عبدالحسین خان وحیدالملک میباشند بنام انقلابیون آقایان جمعی از دوستان خود را بر مردم تهران و ولایات مخصوصاً تبریز معرفی میکنند برای نمایندگی مجالس شورایی ملی بلکه بتوانند اکثریت مجالس را ببرند و در این کار سعی بلیغ میکنند دو نفر سردار فاتح تهران یعنی محمد - ولیخان سپهدار اعظم و حاج علیقلیخان سردار اسعد برضد این جمع میباشند و نمیکذارند اقدامات آنها چندان مؤثر واقع گردد خاصه که در مقابل آن جمع فرقه سیاسی دیگری در مملکت اعتدال تشکیل میشود ابوالحسنخان معاضد السلطنه - میرزا علیمحمدخان وزیرزاده - اسدالله خان کردستانی - ناصر الاسلام گیلانی - میرزا محمدصادق طباطبائی حاج میرزا علیمحمد دولت آبادی برادر نگارنده از پیشقدمان این جمع میباشند سپهدار اعظم رئیس الوزراء و وزیر جنگ است جمعی از مجاهدین هم با او همراهند و چون میانه تقی زاده و معز السلطان که رئیس مجاهدین است کدورت حاصل شده تقی زاده اسباب فراهم میآورد ریاست مجاهدین بامیرزا علیمحمدخان که از منسوبان خود او است بشود و باینوسیله قوت مجاهدین را بجانب حزب خود جلب نماید این کار سبب میشود که یکدسته مجاهد بامر مخفی سپهدار اعظم در مقابل این دسته تشکیل میشود در تحت ریاست معز السلطان رفته رفته میان تقی زاده و سپهدار اعظم که حامی

تهران یا تاسف بی پایان

مجاهدین همز السلطانی شناخته میشود مخالفت شدید میکرد و برضد یکدیگر کار-
روائی میکنند و روز بروز عنوان دسته بندی قوت میگردد تقی زاده بنام مجاهدین
قققاز و فرقه اجتماعیون عامیون (سوسیالیست دمکرات) نفوذ کلمه خود را زیاد کرده
خود را بر دیگران مقدم میداند و اشخاصی از وطن خواهان که از این شخصیت
دلخوش نیستند جداً برضد او کار میکنند و همه بر ضرر مملکت تمام میشود .

در اینحال از طرف مرکز اجتماعیون عامیون با کوبه اشخاصی بتهران آمده
بر عملیات تقی زاده اعتراض میکنند مخالفین هم قوت گرفته طولی نمیکشد که از
نفوذ کلمه این جمع کاسته میشود چون در مشروطه اول نگارنده جزو تندروان محسوب
میشده همه کس انتظار دارد ببیند در ورود بتهران با کدام حزب خواهم بود اما خیال
من اینست داخل هیچ حزب نشده خود را مصلح ذات‌الین قرار بدهم و هر دو طرف را
نصیحت کنم بلکه این اختلاف کلمه تا آنجا که بوحثت قوای ملی در مقابل مستبدین
ضرر میرساند بر طرف شود و ملیون با همه اختلاف سلیقه که دارند در اساس باهم متفق
بوده باشند اینست که هر کس را میبینم نصیحت میکنم و باتحاد و اتفاق دعوت مینمایم
و هر طرف بخواهند از دیگری بدگویی نمایند او را ملامت مینمایم و البته روحا بدادسته
اول موافق ترم تادسته دوم که آزادیخواه حقیقی در میانشان بسیار کم است و اگر کم
ویشی هم باشند خواه و ناخواه آلت دست مستبدینند .

روزی دوپس از ورود من سپهدار اعظم و سردار اسعد بملاقات من میآیند در
مجلس بآنها میگویم من عکسهای شما را در عمارتهای عالی دنیا دیده ام و مدالهای
شما را بر سینه‌های محترمی آویخته مشاهده کرده ام شرف و افتخار آن عکسها و آن مدالها
متعلق است بتمام ملت شما بزرگواران حق ندارید کاری بکنید که بشرف و افتخار آن
عکسها و مدالها بر بخورد و در همان مجلس از آنها وقت میخواهم تا در خلوت ملاقات
کرده عقاید خود را در باره کارهای اساسی وطن و در حق خود آنها آشکارا بگویم وقت
میدهند در خانه سپهدار اعظم هر دو سردار محترم را ملاقات کرده نگارنده در وسط
آنها نشسته دست هریک از آنها را در دست گرفته میگویم این مجلس مایکی از مجالسی
است که در تاریخ ایران ثبت خواهد شد تاریخی که از شائبه غرض و مرض مبرا بوده

مجلس چهاردهم

باشد و رفتار هر کس را چنانکه نموده و انمود کند شما هر دو را خوب میشناسید که سی سالست در مقصود مقدسی برآستی قدم زده‌ام و غیر از استقلال این مملکت و ترقی و تعالی آن مقصدی نداشته‌ام هر چه خواسته‌ام راجع به سعادت ملت بوده است شما دووا نفر زگربر

هم امروز در خدمت
بمقصد دیرینه من حق
عظیم دارید ادای حق
شما بر هر وطن پرست
خیر خواه لازم است
چنانکه در مجلس
سابق گفتم من عکسهای
شما را در مجالس بزرگ
دنیا دیده‌ام و دوست
میدارم این شرف و
این افتخار برای شما
نه بلکه برای ملت باقی
بماند از این سبب باز بان
بیغرضی میگویم شما
برای حفظ شرافت خود
چه نقشه کشیده‌اید شما
نباید کار و شغل قبول
کرده باشید حالا دیگر
گذشته است و من سخت



سپه‌دار اعظم

میتروسم این شغل و کار

نگذارد آن شرف و افتخار برای شما باقی بماند میخوام بدانم خودتان چه فکری
کرده‌اید در وقتی که من این حرفه‌ارا با حرارت بآنها میگویم سردار اسعد سرتا پا

تهران یا تاسف بی پایان

گوش است و میشوند ولی سپهدار اعظم بعاتد و زرای قدیم در میان حرف زدن من گاهی کاغذ خوانی میکنند و خود را مشغول میدارد نگارنده از این رفتار او کسل شده کاغذی را که در دست دارد گرفته روی میز میگذارم و میگویم حالا وقت کاغذ خوانی نیست حرف مرا بشنوید سپهدار اعظم از رفتار من که مخالف معمول و برخلاف انتظار او است بخود آمده برای شنیدن حاضر میشود نگارنده نصایح خود را با خرمیرساند و میگوید سخن من تمام شد تصور کنید که این سؤال و جواب را در یک کتاب تاریخ میخوانید اکنون آن جواب را که شما دوست میداشتید از طرف خود در کتاب بخوانید بمن بدهید.

سردار اسعد میگوید بلی ما ملتفت بودیم که قبول وزارت کردن شایسته نیست ولی ترتیب طوری پیش آمد که چاره نبود و اگر شما هم حاضر بودید تصدیق میکردید که ما قبول وزارت کنیم حالا هم مصمم استعفا دادن هستیم و پس از استعفا بایک قوه بی که در تحت اختیار ما باشد تا چندی نظارت بصحت اعمال دولتی میکنیم تا کارها در مجاری قانونی خود بیفتد سپهدار اعظم چون حال طفولیت دارد و زود از حالی بحال دیگر منقلب میگردد میگوید چه ضرر دارد الان استعفا بدهیم سردار اسعد جواب میدهد حالا موقع استعفاء نیست بلکه موقعش روز افتتاح مجلس است نگارنده هم او را تحسین کرده میگویم رأی همین است و با خوشحالی روانه میشوم و در ختم جلسه دوسردار فاتح را توصیه مینمایم که با هم اتفاق داشته باشید و از کمتر اختلاف نظر اجتناب نمائید تا سعادت مند باشید.

از این تاریخ تا افتتاح مجلس شورای ملی مجلسی مرکب از وکلای انتخاب شده موقه دائر است و باتفاق وزراء کار میکنند کارشان هم تا یک اندازه پیشرفت دارد فقط چیزی که موجب نگرانی است ضدیت تقی زاده و رفقایش با سپهدار و تابعینش میباشد و این نکته را هم نگفته نباید گذارد که میانه این دوسردار باطناً صفائی نیست در اینصورت مخالفین سپهدار از بی صفائی باطنی سردار اسعد با او استفاده کرده خود را بسردار اسعد نزدیک و بآتش اختلاف کلمه باطنی آنها بایکدیگر برای پیشرفت کار خود دامن میزنند مردم بیخبر تصور میکنند این کشمکش عارضی است و بزودی رفع خواهد شد ولی

فصل چهاردهم

من چون بر سابقه احوال مستحضر هستم میدانم این غائله رفع شدنی نیست تا یکطرف دیگر را مضمحل نماید و چون سپهدار مردساده لوحی است البته نمیتواند در این بازی خود را محفوظ نگاهدارد فقط امیدواری که هست اینست که مجلس زودتر دائر شود و او استعفاء بدهد بلکه محفوظ بماند.

دیگر از مطالب مهم حکایت مجاهدین است که جمعی کثیر از مردم بی سرو پای تهران و خارج لباس مجاهدی در بر کرده هر یک عده از آنها خود را بیک نفر از رؤسای مشروطه خواه بسته هر کار میخوانند میکنند و مردم از شر مجاهدین دروغی در امان نیستند و چون دودسته شده اند اغلب باهم منازعه دارند.

اوضاع و احوال مجاهدین را که مبینم یاد می آید ملا عبدالرحیم طالب اف در تمرخان شوره در ضمن مذاکراتش میگفت از قشون روس که بناحق در مملکت شما اقامت کرده نگران نباشید زیرا که او خواهد رفت ولی از آنها که رفته اند روسها را بیرون کنند نگران باشید چه اشخاص معلوم الحال قفقازی در سلك مجاهدین بایران رفته اغلب اشخاص سرور و تبعه روس هستند بهیچوسیله آنها را نمیتوان راضی کرده مراجعت داد و بهیچ عنوان نمیشود آنها را در تحت انتظام در آورد.

خلاصه ارباب حل و عقد زحمت بسیار میکشند تا هر کدام از مجاهدین را بتوانند مخارجی داده روانه کنند و هر کدام را بتوانند در سلك نظام دولتی در آورند بالاخره قریب نهصد نفر مجاهد موجود است که سیصد نفر آنها تحت ریاست حیدر خان عموغلی که منسوب بفرقه انقلابی است و ششصد نفر تحت ریاست معز السلطان سردار محیی بک خود مشغولند و هر دسته مواجب گزاف از دولت میگیرند و باز ناراضی هستند تا عاقبت کار آنها بکجا انجامد در اواخر شوال یک هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) ناصر المالك از اروپا مراجعت میکند و هر چه سعی میکنند او را داخل مشاغل دولتی نمایند نمیدیرد ولی غیر رسمی در مجالس وزراء حاضر شده در کارها رأی میدهد و معاونت میکند.

و هم در ماه شوال فتنه رحیم خان چلییانلو و حادثه جانگداز اردبیل اتفاق میافتد شرح واقعه اینکه چون روسها میبینند کارهای ایران دارد رو ب جریان طبیعی میرود و

تهران یا تأسف بی پایان

آنها بر حسب وعده‌ئی که بانگلیسها داده‌اند مجبورند قشون خود را از ایران بیرون ببرند در صورتیکه نمیخواهند باینکار اقدام نمایند اینست که رحیم خان معروف را وامیدارند برود اردبیل را غارت نماید و چیزی که آنها را بیشتر باین خیال میاندازد اینست که مخبر السلطنه والی آذربایجان ستارخان سردار ملی را حکومت اردبیل داده و این کار در صورتیکه روسها بحکومت خود مخبر السلطنه در تبریز راضی نبوده‌اند و هم اصرار داشته‌اند ستارخان در آذربایجان نماند البته برخلاف میل آنها است و چون رحیم خان کاملاً با ستارخان مخالف است و از او شکست خورده اینست که او را بغارت اردبیل وامیدارند که هم ضرب دستی بستارخان نشان داده و هم صدمه‌ئی بمخبر السلطنه زده باشند در سرحد هم انقلابی شده باشد که باین بهانه از برگردانیدن قشون خود عجز و اعتدال معذر باشند رحیم خان بمساعدت صاحب منصبان روسی حمله بار دبیل می‌آورد ستارخان استعداد برای دفع او ندارد فقط کاریکه میکند جان خود را از ورطه هلاکت نجات داده از آنجا حرکت میکند غارتگران بیرحم با کینه دیرینه که دارند بشهر اردبیل ریخته خانه‌ها را آتش می‌زنند نفوس محترم را میکشند که شرح آن واقعه جانگداز در تواریخ آذربایجان مسطور است از طرف دولت قشونی بسر داری معز السلطان سردار محیی از تهران فرستاده میشود از تبریز هم قشونی میفرستند ولی روسها فرصت نداده چند دسته قشون خود را بار دبیل وارد کرده شهر را در حیطه تصرف خود در می‌آورند و عنوان مینمایند که ما شهر را محافظت مینمائیم تا حاکم آنجا از طرف دولت ایران برسد و پس از تصرف اردبیل رحیم خان را اجازه میدهند به اهر برگردد و غنیمت‌ها را که برده بمحل خود برساند معز السلطان از راه آستارا اردوی خود را تا نزدیکی اردبیل میبرد ولی مجاهدینی که همراه او هستند خوش رفتاری بامردم نکرده اسباب خرج زیاد فراهم می‌آورد دولتیان صلاح میبینند معز السلطان را احضار کنند و اردوی دیگری از تهران از راه زنجان بآذربایجان بفرستند و مسئله کشمکش باطنی سپهدار و سردار اسعد و یا تند روان مجلس با سپهدار در این تغییر اردو دخالت دارد چونکه سردار محیی و مجاهدین او چنانکه گفته شد به سپهدار بستگی دارند و سردار اسعد و تند روان راضی نیستند او مأمور این کار باشد بد رفتاری مجاهدینش را عنوان کرده

فصل چهاردهم

مأموریت او را برخلاف میل سپهدار برهمزده اردویی از طرفداران خود انتخاب کرده گسیل میدارند و سردار محیی را احضار میکنند سردار محیی از این حرکت دولتیان سخت رنجیده خاطر شده خاصه که با بختیارها دشمنی کامل حاصل کرده اینست که اول مخالفت میکند و بالاخره بتهران آمده با سبایچینی کردن بر ضد سردار اسعد میردازد اینجاست که دیده میشود سردار اسعد یکی بواسطه مخالفت سردار محیی با او و دیگر بملاحظه اینکه انقلابیون با صولت الدوله اسمعیل خان رئیس ایل قشقایی که طرفیت باوی دارد الفت حاصل نکنند خود را مجبور دیده است در باطن با انقلابیون بسازد و این اول قدم مخالفت جدی سردار اسعد است با سپهدار اعظم و از این مخالفت مفاسد بسیار طلوع مینماید که بعد از نگارش شرح افتتاح مجلس و حوادث زنجان و آذربایجان بعضی از آن مفاسد اشاره خواهیم کرد .

افتتاح مجلس دوم در غره ذی القعدة یک هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) مقرر میشود يك روز قبل از افتتاح مجلس آقا سید عبدالله بهبهانی که پس از توقیف طولانی از طرف محمد علی شاه در حوالی کرمانشاهان بنجف رفته بود وارد تهران میشود با يك عالم آرزو زیرا تصور میکند وقتی که صدمه گرفتاری در موقع بمباردمان مجلس رانکشیده محبوس و تبعید نشده بود دارای قدرت بود و همه گونه فائده میرد حالا در راه ملت این صدمات بر او رسیده است و اشخاصی که روی کار آمده اند همه زیر دست او بوده اند البته اوریاست مطلق خواهد داشت و زمام امور مملکت بحقیقت در دست او خواهد بود غافل از اینکه آن اسباب که برای تشخیصات اولیه او فراهم بود امروز هیچیک موجود نیست بلکه اسباب ضد آن فراهم است بعلاوه اگر او صدمه خورده و تبعید شده است جمعی از آزادیخواهان حقیقی در این راه جان داده اند و آنها که زنده مانده اند چه تبعید شدگان و چه غیر آنها کمتر از او صدمه نخورده اند و دیگر تعقیب سیاست سابق بی اثر خواهد بود خلاصه برای تشریفات ورود او بتهران از طرف بستگان او اسبایچینی زیاد میشود دولت هم همراهی میکند و با کمال احترام وارد میگردد طرف عصر همین روز بایکی از دوستان از استقبال آقا سید عبدالله بر میگردم رفیق راه من اظهار میکند خوب است برویم بمجلس بنیم تیه فردا را (یعنی روز ۱۳۶)

تهران یا تاسف بی پایان

افتتاح) چگونه دیده اند میرویم وزراء و وکلاء همه حاضرند و در اطاق بزرگ مجلس گردش مینمایند عبدالحمین خان فرمانفرما از من کله میکند که چرا بمنزل من نمیآید میگویم از مراوده باشما اندیشه دارم میگوید هنوز هم مارا مستبد میدانید میگویم بلی ولی ممکن است بدستور مختصری که بشما بدهم رفتار کنید فردا بایک عالم افتخار بدیدن شما بیایم میگوید بگوئید رفتار میکنم میگویم فردا صبح که از خانه بیرون آمدید ورقهائی بنویسید بدیوار باغ بزرگ خود نصب کنید بمضمون ذیل : این باغ چند هزار ذرعی برای من زیاده است فلا نقدرش مرا کافی است باقی را میان فقرائی که خانه ندارند تقسیم خواهیم کرد میگوید من هرگز اینکار را نمیکنم مگر همه بزرگان مملکت اقدام بچنین کاری بنمایند در این صحبت هستیم پیشخدمت وارد شده میگوید سپهبدار اعظم و سردار اسعد در اطاق رئیس مجلس شما را میطلبند میروم سپهبدار اعظم ورقهائی از قبل خود در آورده بمن میدهد صورت استعفای خود را نوشته میگوید ملاحظه کنید چطور است میخوانم و میگویم خوب نیست بهتر از این میشود نوشت میگوید پس شما مسوده کنید و نزد من بفرستید تقبل میکنم و خوشحال میشوم که این دو نفر استعفاء میدهند بی آنکه لکهائی بدامن آنها برسد و از قوت نام نیک آنها بانظارتی که در کارها میکنند استفاده خواهیم کرد و بواسطه توهیناتی که متصور است بر آنها در ضمن وزارت واقع شود اسباب افتضاحی برای ما در خارجه فراهم نخواهد شد در این حال سپهبدار بنکارنده میگوید این استعفای ما ولی ناصرالملک تصدیق ندارد ما استعفا بدهیم و اصرار دارد بر سر کار باشیم میگویم این اصرار برای اینست که مبادا اگر شما خارج شدید او را مجبور بقبول ریاست وزراء بنمایند و دچار مشکلات بشود اینست که میخواهد شما در کار خود باقی بمانید میگوید خوبست شما و سردار اسعد بروید او را ملاقات کنید و صحبت بدارید بلکه راضی شود ما استعفاء بدهیم نگارنده با اتفاق سردار اسعد بمنزل ناصرالملک میروم و هرچه صحبت میشود بی نتیجه میماند بالاخره میگوید اگر این دو نفر استعفاء بدهند منم بارو با برخواهم گشت سخن باینجا که رسید نگارنده برخاسته میگویم دیگر جای حرف نیست ولی بدانید کلمه آخری جزو ادله شمرده نمیشود بهر حال قرار میدهند که آنها استعفاء بدهند ولی

فصل چهاردهم

مجلس قبول نکند لهذا نگارنده صورت استعفاء را نوشته برای سپهدار اعظم میفرستم بصورتی که دردفاتر مجلس شورای ملی ثبت است .

روز غره ذی القعدة یک هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) سلطان احمد شاه و محمد حسن میرزا ولیعهد او با علیرضاخان عضد الملك نائب السلطنة بمجلس آمده مجلس را با حضور نمایندگان و سفرای دول اجنبی و هیئت روحانیون و شاهزادگان و بزرگان افتتاح مینمایند .

در این مجلس بگوش آقا سید عبدالله گفته میشود مبادا شما حرفی بزنید که هیچ صلاح نیست و خارج از دستور است چه احتمال میدادند سید برای خود نمائی اگر چه بعنوان دعا کردن باشد صحبتی بدارد و این اول سخنی است که بر خلاف آمال و انتظار آقا سید عبدالله بعد از ورود بتهران بگوش او رسیده پی میبرد که وضع سابق در کار نیست بعد از افتتاح مجلس میرزا صادق خان مستشار الدواله بریاست انتخاب میشود و مجلس مشغول نوشتن نظامنامه داخلی خود میگردد .

پس از ورود آقا سید عبدالله بچند روز فاصله روزی از او وقت خواسته در خلوت ملاقات کرده میگویم آیا خیال دارید مثل سابق خود را آلوده کنید بکارهای سیاسی اگر این خیال را داشته باشید بنظر من خطا است زیرا اوضاع امروز غیر از سابق است امروز چنانکه مسند نیابت سلطنت برای عضد الملك رقیب ندارد مسند ریاست شرعی هم برای شمارقیب ندارد شایسته است شما بدون هیچگونه دخالت در امور سیاسی اداره شریعات را منظم نمائید و شرع را از عرف جدا کنید بموجب قانون اساسی که میگوید شرع در شریعات و عرف در عرفیات میگوید و چه خوب میتوانم اینکار را سکه بدهم قدری از اوضاع خارج مخصوصاً استانبول و مقام شیخ الاسلام و ترتیب باب المشیخه برای او میگویم و ترغیب بسیار میکنم و در آخر صحبت میخواهد اظهار مناعتی کرده باشد میگوید عمر من گذشته است و بهر مقام که باید برسم رسیده ام سخن او باینجاکه میرسد دستش را گرفته میگویم آقا اشتباه کرده اید هنوز با آنجا که باید برسید نرسیده اید بلی اگر آن کار را که گفتید خوب میتوانم سکه کنم سکه کردید و در عرفیات دخالت ننمودید آنوقت بمقامی که باید برسید خواهید رسید و الا دچار محذورات

تهران یا تأسف بی بایان

شدید خواهید شد من تکلیف خود را میدانستم پیام این مذاکرات خیرخواهانه را
باشما بنمایم و هم پیغام اجتماعیون عامیون باد کوبه را باو میرسانم که نه پای خود را
از گلیم خویش بیشتر دراز کن و نه بگذار کسی پابگلیم تو بگذار پس از این مذاکرات
تصور میکنم تغییر حالی برای او حاصل شود و اثری بر مذاکرات من مترتب گردد ولی
افسوس که هیچ اثر نکرده در زیر پرده نازکی بتوسط اولاد خود و میرزا محسن دامادش
مشغول میشود بهداخله نمودن در هر کار و جمع کردن عوام و دستور العمل دادن بآنها
برای اقداماتی که بواسطه آن اقدامات عوامانه اولیای دولت و وکلای ملت حاجت
خود را بوجود او بدانند و او را مانند سابق مشیر و مشار کل قرار دهند و بفوائدی که
در نظر دارد برسد و بزرگتر اسبابی که تحصیل کرده حصول رابطه ایست که با بعضی
روحانیان نجف که قریب الافق با او بند بست و بند نموده که در کارهای دولت و ملت
توحید مساعی نموده بیکدیگر فائده برسانند اما این اسباب بعد از کشته شدن شیخ
فضل الله در نظر تجددخواهان اهمیت ندارد و اقتضای زمان مساعدت با این خیالات نمیکند .
بالجمله کدورتی که میان سردار محیی و سردار اسعد حاصل شده سردار محیی
را بفرقه اعتدالیون نزدیک میکند آنها هم نظر بضعفی که در برابر اقدامات جسورانه
انقلابیون دارند وجود او را که دارای یک عده مجاهد است مغتنم شمرده خود را بوجود
او و سردار منصور گیلانی که همه گونه استعداد مادی و معنوی در تهران و گیلان دارد
قوت میدهند آقا سید عبدالله هم که طبعاً از بختیارها و انقلابیون آزرده خاطر است بطرف
اعتدالیون متمایل شده دسته بزرگی مرکب از سپهدار اعظم سردار محیی و جمعی از
رجال و امرای درجه دوم که همراه باین جمع هستند و آقا سید عبدالله و بستگان او
و جمعی از بازاریان فرقه اعتدال را تشکیل میدهند و امام اوقات خود را صرف
بر هم زدن حوزه انقلابیون که سردار اسعد هم حامی آنها شناخته میشود مینمایند هر یک
بجهتی و از روی مقصدی .

و چون دسته اعتدالی مرکب از روحانی و غیره جز براه مذهب از وجود
روحانیان نمیتواند استفاده بکنند اینست که تمام این هیئت از امیر و وزیر و وکیل و رئیس
و مرفوس و روحانی و هر که هست غمخوار اسلام و اسلامیت شده در مقابل تهورات انقلابیون

فصل چهاردهم

شمشیر دیانت را بزرگتر حربه قرار میدهند. انقلابیون هم شروع بعملیات کرده حسن خان امین‌الملک را که سابقاً از کارکنان محمدعلی میرزا بود و در اسبابچینی و فتنه‌انگیزی کم نظیر است و اخیراً در زمره کارکنان سپهدار اعظم محسوب میشود و برضد انقلابیون روز و شب کار میکند شبانه در خانه‌اش میکشند اگر چه کشته شدن ناگهانی امین‌الملک قدری موجب وحشت اعتدالیون میگردد ولی حرارت آنهارا هم زیاد کرده بیشتر در مقام معارضه برمیآیند و میکوشند بلکه صدمه‌ئی با انقلابیون زنند و هم در این احوال موقر السلطنه پسر ناظم السلطنه که از جوانان وقیح متبور و از حواریون محمد علیمیرزا شاه مخلوع و از تبعیدشدگان میباشد بلباس مبدل از سرحد ایران وارد میشود تا برای محمدعلیمیرزا کار روائی کند چه ارتجاعیون از تشتت احوال ملیون بطمع افتاده اند بلکه گمکرده‌های خود را پیدا نمایند اینست که روابط آنها در داخل مملکت با تبعیدشدگان نشان رو بشدت نهاده انجمنهای سری تشکیل میدهند و وسها هم آنها را از هر جهت مساعدت مینمایند آمدن موقر السلطنه با این جرئت بتهران از راه استرآباد هم یکی از همین اسباب ارتجاعی است پس از ورود بتهران میبیند شاید گرفتار شود بخانه سپهدار پناه میرد و تصور نمیکند کسی در خانه سپهدار باو تعرض نماید ولی انقلابیون اعتنا نکرده سپهدار را از حمایت او تهدید میکنند و او را بنظمیه جلب کرده پس از دوسه مجلس استنطاق بر سردار اعدام بآرزوهای دور و درازش خاتمه داده میشود کشته شدن موقر السلطنه دیگ طمع ارتجاعیون را از جوش انداخته اند کی بجای خود مینشینند.

فصل پانزدهم

دولت و مجلس و اختلافات

در این احوال بواسطه مخالفت دو نفر از وزراء یعنی مرتضی قلیخان صنیع الدوله وزیر علوم و حسن خان وثوق الدوله وزیر مالیه که متمایل بانقلابیون هستند با سپهدار و سایر وزراء و اتفاق نمودن آن دو نفر با سردار اسعد در باطن بضمیمه یک سیاست خارجی که پا در میانی میکند هیئت دولت دائماً متزلزل و دچار بحرانت و سیاست خارجی اینست که انقلابیون بدست صنیع الدوله و وثوق الدوله و با موافقت باطنی سردار اسعد بخیال افتاده اند بی اطلاع روس و انگلیس از دولت دیگری استقراضی بنمایند در این احوال نماینده می هم از آلمان بتهران می آید دو وزیر مزبور با او ملاقات میکنند و شاید در این مبحث صحبتی بمیان می آورند این تمایل که منافی با مقصد اصلی معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس است در دو سفارت مزبور اضطراب انداخته بوزارت خارجه تعرض میکنند و سپهدار و وزرای هم سلیقه او را برضد صنیع الدوله و وثوق الدوله تحریک مینمایند بحدی که کشمکش مابین سپهدار رئیس الوزراء و ورقفایش با آن دو وزیر و کشمکش باطنی سپهدار با سردار اسعد آشکار شده کابینه را دچار بحران مینماید مقصد یکطرف این است که دو وزیر متمایل بآلمان را از کابینه خارج کنند و مقصد طرف دیگر آنکه سپهدار را از ریاست وزراء انداخته کابینه را برهم زده و کابینه از خود تشکیل بدهند سردار اسعد هم اگر چه در این خیال همراه و در معرض اینست که ریاست کابینه بعد با و برسد ولی از افکار عمومی اندیشه دارد و نمیخواهد بضدیت با سپهدار معرفی شود بخاطر دارم در خلال این احوال روزی سردار اسعد را ملاقات کرده در ضمن صحبت با و میگویم خبردارید محکوم شده اید میگوید در کجا جواب میدهم در محکمه تاریخ میگوید بچه مناسبت جواب میدهم بمناسبت اینکه دو باطن بانقلابیون الفت کردید و با سپهدار و دسته او ظاهر سازی نمودید و مفاسدی که امروز

فصل پانزدهم

دیده میشود در اثر این رفتار است سردار اسعد از سخن من متأثر شده اظهار تحاشی میکند ولی مسلم است تاریخ بی غرض هر چیز را در جای خود ثبت مینماید بالجمله اگر بخوایم مفاسدیکه بواسطه این اختلاف های مرکز در تمام مملکت رخ داده بنویسم موضوع این کتاب تغییر مینماید همان بهتر که نگارش احوال اسف اشتمال را بتواریخ مفصل ایران واگذاریم چیزیکه در این حال بمنزله روشنائی در میان تاریکیها است فتوحات زنجان و آذربایجان میباشد که مجمعی از آن از اینقرار است.

اردویی از تهران بریاست جعفرقلیخان سردار بهادر خلف سردار اسعدویرمخان ارمنی برای سرکوبی متمرّدین شاهسون حرکت کرد و در باطن دستور داشتند متمرّدین زنجان را که رئیس آنها ملاقر بانعلی مجتهد معروف آنجا است نیز تنبیه نمایند زیرا که در موقع فتح تهران جوانی بیست و دوسه ساله مدعو بعظیم زاده از مجاهدین بامسلک باچند نفر از مجاهدین مأمور میشود زنجان را در تحت قدرت حکومت جدید نگهداری کند آن جوان بزنجان رفته مشغول خدمت میشود ارتجاعیون زنجان با او طرف شده او هم قوهئی نداشته که بتواند مقاومت کند ملاقر بانعلی بمباح بودن خون او و همراهانش فتوی میدهد ارادل و او باش بخانه عظیم زاده ریخته او و همراهانش را بانواع بیرحمی قطعه قطعه میکنند و زنجان را بحال هرج و مرج شدید میاندازند تا اردوی تهران میرسد میان اردو و ارتجاعیون زنجان جنگ شده جمعی کشته میشوند و بالاخره ملاقر بانعلی گرفتار و بعراق عرب تبعید میشود اردوی منصور از زنجان روانه آذربایجان شده بجانب اهر میرود استعدادی هم از آذربایجان باو ملحق شده در زمستان سخت و برف شدید جنگهای متوالی میکنند و عرصه را بر متمرّدین تنگ کرده رحیم خان چلیانلو و بستگانش بخاک روسیه فرار میکنند و مأمورین روس که خود مخرب فتنه اردیل هستند آنها را پناه میدهند اردوی دولتی پس از فتح نمایان و دستگیر نمودن امیر عشایر و خوانین متمرّد آن صفحه و انتظام اردیل خوانین اسیر شده را باخود بتهران آورده آنها را محبوس مینمایند.

فتوحات این اردو نه تنها در داخله مملکت تأثیر بزرگ میکند بلکه در ممالک خارجه از دولت جدید آثار قدرتی بظهور میسازد.

دولت و مجلس و اختلافات

افسوس که کشمکش دستجات مختلف در تهران نمیگذارد آنطور که ملت باید از این فتوحات استفاده نماید نموده باشد.

دو دسته مجاهد یکی گارد فاتح از طرف انقلابیون دیگر گارد محیی از طرف سردار محیی و اعتدالیون دائماً باهم ضدیت مینمایند و اسباب اغتشاش فراهم میکنند مفسدین داخلی و محرکین خارجی هم در کار فتنه و فسادند و با آتش اختلاف دامن میزنند در یکی از بحرانیهای کابینه سپهدار و سردار اسعد شغل خود را تبدیل میکنند سپهدار وزیر داخله سردار اسعد وزیر جنگ میشود.

در این حال رؤسای عشایر جنوب وزارت سردار اسعد حسد میبرند مخصوصاً ایل قشقایی که رقیب بزرگ بختیارهاست زیر بار ریاست بختیاری نمیرود و موجب اغتشاش عظیم میگردد نائب حسین کاشی در کاشان بفته انگیزی و غارتگری پرداخته در کرمانشاهان و لرستان اغتشاش برپا میشود درمازندران بتحرک مستبدین تهران آتار فتنه ظاهر میگردد در اغلب نقاط شمال بتحرک روس و روس مآبان مفسده ظاهر میشود. اما مطبوعات فرقه انقلابیون روزنامه ایران نورا ارگان خود قرارداد فرقه اتفاق و توقی که خارج از اعتدال و انقلاب بمظاهرت فرقه اتحاد و ترقی ارامنه تشکیل شده روزنامه استقلال ایران را ارگان میکند اعتدالیون هم روزنامه نی بنام وقت تأسیس مینمایند و این سه روزنامه دائماً باهم مجادله قلمی دارند.

در این ایام ستار خان سردار ملی و باقر خان سالار ملی را از تبریز بتهران میطلبند خبر حرکت آنها که بتهران میآید میرسد عموماً مہیای استقبال و پذیرائی میگردند مکرر رؤسای انقلابیون مخصوصاً آذربایجانیها که تصور میکنند آنها در تهران آلت دست مخالفین ایشان خواهند شد از این جهت میخواهند آنها بعنوان زیارت چندی بعراق عرب بروند ولی سردار و سالار بتهران میآیند چون اوضاع تهران باو فور اغراض خصوصی که هست مشاهده میشود نگارنده شرحی یکی از دوستان در قزوین نوشته دستور میدهد در موقع خلوت مکتوب مرا برای ایشان بخواند در آن مکتوب مینویسم حضرت سردار و حضرت سالار محترم نگارنده مدالهای شما رازیب برودش اشخاص بزرگ مشاهده کرده ام این شرف و افتخار که شما تحصیل کرده اید متعلق است

فصل یازدهم

بتمام ملت و حفظش فریضه دمه شما است اکنون وارد میشوید بشهری که پراست از انقلاب و غرضهای شخصی میترسم نگذارند شما بتکلیفات خود رفتار کنید و بواسطه لطمه‌ئی که بشرف و افتخار شما بخورد غباری بدامن ملت برسد همان بهتر که چون وارد تهران شدید شاه و نواب السلطنه و مجلس مقدس را زیارت کرده در منزل خود ساکن شوید نسبت خود را بتمام خلق یکسان بدانید خود را اختصاص بهیچ فرقه ندهید مداخله در سیاست حاضر ننمائید دخیل امور اجراییه نشوید بلکه در هیچ کار مداخله نکنید تا بتوانید شرف خود را که عین شرف ملت است محفوظ بدارید مکتوب من در قزوین برای آنها خوانده میشود ولی اثری نمیبخشد پس از چند روز بالاستقبال شایان که در خور پادشاهان دیشان است وارد تهران میشوند در مجلس اول ملاقات میسرسم مکتوب مرا در قزوین برای شما خواندند یا خبر میگویند بلی میگویم امیدوارم موفق شوید بآنچه نوشته‌ام رفتار نمائید و اینکه از آنها میسرسم برای شما خواندند از آن است که آنها بی سوادند خلاصه چندی بالهت و جلال فوق العاده بدید و باز دید میردازند شاهزادگان بزرگ و رجال درجه اول با آنها رفتار چاکرانه مینمایند و وزراء و اهرام نهایت تمکین و کوچکی را از آنها میکنند مدتی میهمان دولت هستند بعد از آن سردار ملی دربارك میرزا علی اصغر خان اتابك که بهترین پارکهای تهران است اقامت میکند و سالار ملی در باغ عشرت آباد منزل مینماید جمعیت های مختلف هر يك بوسیله‌ئی میخوانند این قوه را آلت پیشرفت مقاصد خود بنمایند .

انقلابیون از الفت نمودن با آنها خودداری میکنند و زحمت در این راه را بی نتیجه میدانند ولی اعتدالیون با آنها جوشش میکنند و بالمالزومه میان آنها با سپه‌دار اعظم و دوسر دار گیلانی سردار منصور و سردار محیی گرم میشود و با سردار اسعد و سایر سرداران بختیاری آمیزش نمینمایند .

اعتدالیون حسن موافقت سردار و سالار ملی را با خود فوز عظیم دانسته مشغول دسته بندی برضد انقلابیون میشوند و این همان چیز است که انقلابیون از آن اندیشه داشتند و نمیخواستند سردار و سالار بتهران بیایند اعتدالیون ضرغام السلطنه بختیاری را که با سردار اسعد ضدیت دارد تحريك میکنند بحضرت عبدالعظیم رفته ساز مخالفت

دولت و مجلس و اختلافات

آغاز نماید ضرغام السلطنه مردی کم عقل و بیچاره است در اینوقت اسباب دست ضد انقلابیون شده دم از غمخواری اسلام میزند زیرا این دسته چنانکه از پیش گفته شد بواسطه اینکه بار و حانیون عهد و پیمان دارند و با کسبه عوام اتحاد نموده اند غمخواری اسلام را سلاح دست خود قرار داده اند یاد دارم بر سردار محیی عبدالحسین خان گیلانی پیغام دادم می شنوم با آقا سید عبدالله بهبهانی عقد اتحاد بسته اید شما نمیتوانید او را ببرید بمقامی که دلخواه اوست ولی او میتواند شمارا ببرد بمقامی که دلخواه شما نیست بالجمله ضرغام السلطنه در حضرت عبدالعظیم بعنوان قهر از تهران و تهرانیان چند روز میماند که از آنجا بایل بختیاری برود محرکین او هم اطرافش جمع شده او را جعبه حبس صوت ساخته مقاصد خود را بزبان او میگویند حاصل آن مقاصد تحقیر انقلابیون و کوتاه کردن دست آنها از کار و بالاخره غالب شدن سپهدار اعظم بر سردار اسعد است در کشمکش که با هم دارند ولی باندازهائی نقشه را کود کانه کشیده اند که فوراً حقیقتش آشکار میشود اینست که ضرغام السلطنه را (زود بتهران مراجعت میدهند بعد از آن فرقهائی بنام احرار تشکیل میشود و جمعی از تجار و کسبه و متفرقه در آن شرکت مینمایند انجمن تشکیل داده سردار و سالار ملی رؤسای اعتدالیون و جمعی از ارتجاعیون را بآنجا دعوت نموده تصور میکنند در این مجلس بزبان سردار و سالار که اکنون قوی ترین زبانها است مقاصد خود را اظهار خواهند کرد و هیچ کار نکنند تقی زاده و چند نفر از وکلای انقلابی را از مجلس خارج میکنند انقلابیون از این مجلس اندیشه کرده بهر وسیله ای هست میان سردار و سالار اختلاف کلمه میندازند از سردار ملی تملق میگویند از او مهمانی مینمایند با او خلطه و آمیزش میکنند و نتیجه این میشود که در دعوت انجمن احرار سردار ملی حاضر نمیشود ولی سالار میرود و در انجمن مزبور نطقی کرده طرفیت خود و تمام آن هیئت را بار و سای انقلابیون که سردار اسعد هم از آنها شمرده میشود ظاهر میکند و میگوید خودم میروم دست چند نفر از وکلای انقلابی را میگیرم از مجلس بیرون میکنم تشکیل این انجمن و این مذاکره سالار ملی هیاهویی انداخته تقی زاده و چند نفر از ققائش در مجلس شورای ملی متوحش میشوند و سردار اسعد توسل میجویند و سردار اسعد هم تهیه میکنند که اگر سالار ملی

فصل پانزدهم

بخواهد متعرض تقی زاده و رفقاییش بشود بقوه بختیاری از آنها دفاع کند ولی سالار ملی سخن خود را تعقیب نکرده انجمن احرار هم از عملیات خود غیر از مزید کینه در میان دو فرقه نتیجه نمیگیرد روحانیون و سپهدار اعظم و اعتدالیون از این کار هم مأیوس شده ناچار بعلمای نجف متوسل میشوند و چون تصور میکنند تقی زاده منشأ فتنه است و اتحاد او با سردار اسعد سبب انقلابات شده میخواهند اسباب تکفیر تقی - زاده را فراهم کنند و باینوسیله او را از مجلس خارج نمایند و از این راه صدمهٔ سردار اسعد بزنند لهذا بهر وسیله هست مقصود خود را انجام داده حکمی از علمای نجف برضد تقی زاده صادر مینمایند و این کار بدستکاری آقا سید عبدالله بهبهانی و بستگان او انجام میگردد .

سردار اسعد که ملتفت مسئله است کوشش میکند میانه آقا سید عبدالله و تقی زاده را اصلاح بدهد ولی آقا سید عبدالله نپذیرفته باقیبال نمودن تقی زاده بساو اعتناء نمیکند و خود را غالب و طرف را مغلوب تصور میکند در این احوال معلوم است نه سپهدار میتواند کابینه داشته باشد نه سردار اسعد و نه دو وزیر متمایل باو صنیع الدوله و وثوق الدوله میگذارند سپهدار رئیس الوزراء باشد اینست در مقابل فتحی که کار کتاف آن طرف در تکفیر تقی زاده تصور میکنند اینطرف هم در صدد برهم زدن کابینه سپهدار بر می آیند و چون کابینه سپهدار در شرف سقوط میشود ناصر الملك هم توقف خود را در تهران صلاح ندیده بهر وسیله هست خود را از ایران خارج مینماید و خیال انقلابیون را از طرف خویش آسوده میکند چه آنها او را متمایل بطرف سپهدار و اعتدالیون تصور میکردند بالجمله پس از رفتن ناصر الملك دوسه روز بیشتر طول نمیکشد که کابینه سپهدار برهم میخورد و چون سردار اسعد صلاح نمیداند خود رئیس الوزراء باشد لهذا اسباب فراهم میآورد که عضد الملك نائب السلطنه بای میلی که دارد مستوفی الممالک را که متمایل بانقلابیون است رئیس الوزراء کند سردار اسعد کابینه بعیل خود تشکیل میدهد بی آنکه خود در ظاهر قبول وزارت کند میرزا احمد خان قوام السلطنه را که در ایام وزارت جنگش معاون وی بوده و متمایل بانقلابیون است وزیر جنگ میکند و در واقع و خود وزیر جنگ است بلکه خود رئیس الوزراء است .

دولت و مجلس و اختلافات

درین سقوط کابینه سپهدار و تشکیل کابینه مستوفی الممالک کسانیکه بمظفریت آقا سید عبدالله در تکفیر تقی زاده رضایت نداشته تصور میکرده اند وجود او برای پیشرفت مقاصد ملی مضر است یا از روی اغراض شخصی هر چه باشد در اول شبی چند نفر را مسلح بخانه آقا سید عبدالله فرستاده او را با چند گلوله بقتل میرسانند و گرفتار نمیشوند.

کشته شدن آقا سید عبدالله هیجان شدیدی در عوام تولید میکند و با اینکه عامه با او وثوقی نداشتند عنوان کشته شدن او موجب هیجان آنها میگردید اینست که مردم در مدرسه خان مروی تهران جمع شدند بر ضد انقلابیون فریاد میکنند دست ارتجاعیون هم البته در این مقام کار میکند تحریکات خارجی هم در کار است و بالاخره حکمی که بر علیه تقی زاده از نجف آمده و پنهان شده بود آشکار گشته سردار اسعد هم چون گرفتاری رقابتش با سپهدار بر طرف شده و بمیل خود کابینه تشکیل داده اخراج تقی زاده را مال المصالحه با مردم قرار میدهد تقی زاده اخراج شده با ذریبایجان میرود پس از اخراج تقی زاده سردار اسعد از روحانیون و بازمندگان آقا سید عبدالله هر چه میتواند دلجوئی میکند و غائلهائی که از قتل آقا سید عبدالله بر پا شده است آرام میگیرد.

کابینه مستوفی الممالک مشغول کار میشود و از مجلس اختیار تام در خلع سلاح مجاهدین میگیرد بهانه قتل آقا سید عبدالله و قتل امین الملک و اتفاقات دیگر که از آن جمله است قتل ناگهانی میرزا علی محمد خان همشیره زاده تقی زاده و میرزا عبدالرزاق خان همدانی که هر دو از جوانان غیور و از انقلابیون بودند بدست مجاهدین سردار محبی بتلافی قتل آقا سید عبدالله که با انقلابیون نسبت داده میشود.

کابینه مستوفی الممالک وزیر داخله اش عبدالحسین خان فرمانفرما و وزیر خارجه اش حسینقلی خان نواب و وزیر جنگش قوام السلطنه و وزیر مالیه اش صنیع الدوله است بقدرت پشتیباری و بقدرت مجاهدین انقلابی و بقدرت پیرم خان که پس از فتوحات آذربایجان مراجعت بتهران نموده ریاست کل نظمی را دارد در صدد میشود گارد محبی را یعنی قوه مسلح اعتدالیون را محو نماید اینست که از طرف نظمی اعلان رسمی میشود که

فصل پانزدهم

مجاهدین باید اسلحه خود را بدولت بفروشد مسلم است اگر این حکم را درباره عموم مجاهدین یعنی از هر دو طرف نموده بودند بی خونریزی اجرا میشد ولی چون نظر یکطرف است و سوار بختیاری که جزء قشون رسمی دولت نیست جزو مامورین اجرای این حکم محسوب میگردد بعنوان اینکه آنها سوار مطیعند لهذا مجاهدین سردار محیی و بستگان سردار و سالار ملی که همه باهم یکدسته شده اند فقط طرف این حکم واقع میشوند و حرفشان اینست که اگر باید خلع سلاح شود غیر قشون رسمی دولت همه باید مشمول این حکم باشند و استثناء از روی غرض است.

بالجمله در حکم نظمیه وقت معینی را آخر مدت قرار داده اند که اگر تا آنوقت مجاهدین اسلحه خود را ندادند بقوه قهریه از آنها گرفته شود قبل از صدور این حکم از نظمیه مجلس شورایی ملی اقدامی در اصلاح میان سپهدار و سردار اسعد و سردار و سالار ملی مینماید و امیدارد قسمی باهم بخورند ولی چون اساس ندارد بی نتیجه مینماید مهلت هم از طرف و کلاء مکرر اقدامات میشود که پیش از انقضای مدت مجاهدین بطیب خاطر خلع سلاح شوند ولی سودی نمیدهد از یکطرف سالار ملی بانو کرهای خود میرود بمنزل ستارخان در پارك اتابك و هر چه ممکن است مجاهدین را در آنجا جمع میکنند و تصور نمیکند با احترام ستارخان کسی بآن محل تجاوز نماید کسبه و اصناف و روحانیون آنها را اطمینان میدهند سپهدار با آنها مساعدت مینماید ولی خود داخل نشده بلکه از شهر تهران هم بعمارت بیلاقیش که درزرگنده و در جوار سفارت روس است میرود از طرفی دولتیان و کابینه جدید و بختیارها با حرارت فوق العاده تهیه میکنند که اگر موقع مهلت گذشت و تسلیم نشدند آنها را قهرا خلع سلاح کنند.

مجاهدین انقلابیون هم اگر چه قسمت مهم آنها مامور فارس شده رفته اند ولی هر چه در تهران هستند زیر پرده نازکی میبای کمک نمودن بقوه دولتی میکردند بدیبهی است در اینحال چه اضطرابی بمردم روی میدهد هر چه آخر مدت نزدیک میشود جمعیت مجاهدین در پارك افزوده میگردد دولتیان از اطراف سنگر بندی میکنند پارکیان هم میبای جنگ و مدافعه میکردند یکروز بآخر مدت مانده دو-

دولت و مجلس و اختلافات

سفیر آلمان و عثمانی میروند ستارخان را ملاقات کرده نصیحت میدهند که مجاهدین اسلحه خود را بدولت بفروشند ولی سودی نمیبخشد ستارخان خود شخصاً راضی نیست که این جنگ درخانه او بشود ولی با آنکه مکرر خواسته‌اند او را از میان‌معرکه بیرون آورند قبول نمیکند و نمیخواهد چون بخانه او پناه آورده‌اند از آن‌دوری کند خصوصاً که تصور میکند تهدید باشد و فعلیت پیدا نکند بهر صورت روز شهر وقت ظهر آخر مدت ضرب‌الاجل دولت است و منتقضی میشود قشون دولتی و بختیارها و مجاهدین انقلابی اطراف پارك را میگیرند پنج ساعت بغروب مانده جنگ شروع میشود سه ساعت از شب گذشته ختم میگردد و جمعی از طرفین کشته میشوند و بالاخره بوسیله گلوله‌های شربل و بمب و حمله بختیارها و قشون دولتی پارك را تصرف کرده جمعی را در هنگام تصرف پارك میکشند قریب سیصد نفر را دستگیر مینمایند ستارخان که خود شامل جنگ نبوده و در عمارت پارك نشسته تیری پیاپی میخورد و استخوان قلم پارا خورد میکند ستارخان را با پای شکسته و باقرخان را سالم دستگیر نموده بخانه صمصام السلطنه بختیاری که نزدیک پارك واقع است میبرند و آنجا مشغول معالجه پای ستارخان میشوند شب پیش از واقعه که تا يك اندازه مسلم شده است جنگ خواهد شد عبدالحسین خان سردار محیی که یکی از مؤسسين این فتنه است از شهر خارج شده در سفارت بیلاقی دولت عثمانی در شمیران متحصن میشود ضرغام السلطنه بختیاری از تهران خارج شده در کهریزك دو فرسخی تهران اقامت میکند پس از وقوع این جنگ اگر چه کابینه جدید قوت گرفته سردار اسعد مخصوصاً خود را کاهرو تصور میکند ولی تنفر عمومی از این کابینه و سردار اسعد حاصل میشود و بی‌اندازه خاطر عامه منزعج میگردد خاصه که فرمانده این جنگ پیرمخان ارمنی است و ارمنه مجاهدین او هم شامل این جنگ هستند مردم نمیخواهند ببینند ستارخان با آن مقامی که در ملت دارد این‌طور گرفتار و شکسته پاشده باشد و در این جنگ جمعی از جوانان وطن از دو طرف کشته میشوند چون وزیر جنگ بی تجربه جوانان تازه داخل نظام شده از خودش بی تجربه‌تر شامل جنگ میکند و خیلی کشته میشوند.

پس از این واقعه سپه‌دار میبند در تهران برضد دولت حاضر نمیتواند کاری

فصل پانزدهم

بکند اینست که در خارج بعملیات مخالفت کارانه شروع مینماید و چون در مازندران و تنکابن نفوذ شخصی دارد خوانین آنطرف را برضد دولت بر میانگیزاند و حسین - کاشانی که بدولت یابی شده در کاشان بشارت خود میافزاید از یکطرف دولت اردو بمازندران میفرستد و از طرفی سوار بختیاری در کاشان برای دفع حسین کاشانی جمع میشود اردوی دولت که بمازندران میرود در تحت ریاست امیراعظم است که کفایت انجام این خدمت را ندارد و پس از کشته شدن جمعی از دو طرف و خسارت بسیار که بمردم بیچاره میرسد اردوی دولت شکست خورده بتهران بر میگردد شکست خوردن اردو در مازندران و موفق نشدن بختیاریهای محاصره کننده کاشان بگرفتن حسین یابی و فرار کردن او و بروز اغتشاش در جنوب و شمال و سایر حدود مملکت که عمده بتحرریکات مرکز میشود و نفرت فوق العاده عوام از بختیاریها و ارانیه و اسباب داخلی و خارجی دیگر سردار اسعد را مجبور میکند با سپهدار مجدداً طرح الفت بریزد اینست که اشخاصی را بر انگیزخته اسباب اینکار را فراهم میکنند و بواسطه الفت مزبور فتنه مازندران آرام میگردد و در هر جا که اغتشاشات مصنوعی بوده خاموش میشود و این احوال دوام میکند تا ماه رمضان یک هزار و سیصد و بیست و هشت (۱۳۲۸) که در هفدهم آن عضدالملک نائب السلطنه و فسات میکند عضدالملک اگر چه شخص محترمی بود ولی بیخبری او از اوضاع روزگار و بیحالی که داشت در جلوگیری از فتنه انگیزیها در مدت نیابت سلطنتش از او کاری ساخته نشد پس از فوت عضدالملک در انتخاب نایب السلطنه اختلاف میشود انقلابیون و بختیاریها متمایل بنیابت سلطنت مستوفی - الممالک هستند و اعتدالیون بضمیمه افکار عمومی متوجه میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک اکثریت مجلس هم موافق افکار عمومی رأی میدهد و ناصرالملک بنیابت سلطنت منتخب میگردد و از اروپا بایران دعوت میشود ولی چون ناصرالملک مرد احتیاط کاریست و از انقلابیون هم اطمینان ندارد در رد و قبول نیابت سلطنت مدتی تردد میکند و درخواست میکند که عقیده اقلیت را هم در باره خود بدانند و بالاخره مجلس اقلیت را هم وادار میکند تلگراف احضار ناصرالملک را امضا نماید و بعد از چند ماه معطلی و فشار بسیار که از اطراف بر او وارد میگردد ناچار از آمدن بایران

دولت و مجلس و اختلافات

میشود کابینه مستوفی الممالک از طرف انقلابیون تشکیل شده و در ورود ناصرالملک استعفاء میدهد ولی ناصرالملک نپذیرفته میگوید تا کابینه دیگر تشکیل نشود شما باید بر سر کار بوده باشید اما آنها دوری کرده و اعتنا نمیکنند ناصرالملک اول کاری که میکند اینست که بمجلس فشار میآورد اکثریت خود را معلوم نماید زیرا تا آن روز اکثریت ثابتی در مجلس نبود و باین سبب نمایندگان انقلابیون با اقلیت که داشتند کار اکثریت میکردند ناصرالملک کتباً و قولاً حضور او غیباً آتقدر جد میکند تا معلوم میشود اقلیت چند نفرند و میکوشد تا حسن ائتلافی مابین اعتدالیون مجلس و نمایندگان اتفاق و ترقی حاصل میشود و اکثریت با هیئت ائتلاف شده است محمدولیخان سپهسالار را ناهزد رئیس الوزرائی مینمایند معلوم است این انتخاب مخالف رأی انقلابیونست ولیکن آنها بظاهر سکوت میکنند و در مقابل اقدامات قانونی ناصرالملک ضدیت نمینمایند میرزا صافق خان مستشارالدوله و میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله هم از وکلای اعتدالی ناهزد وزارت شده در کابینه سپهدار وزیر میگردند و ورود ناصرالملک و نصایح او بضموم طبقات و تجاوز نمودن او از حدودی که قانون اساسی برای او معین نموده است سکونت و آرامی میبخشد و انقلابی که دیده میشده و اغلب بتحریكات اجانب بوده است بآرامش مبدل میشود بعلاوه قشون روس که مدتی در قزوین مانده بروسیه مراجعت میکند و سفرای اجانب از طرف دولتهای خود بناصرالملک اطمینان مساعدت میدهند چه نارضائی آنها بظاهر مستند بحکومت انقلابی ایران بوده حالا که حکومت اعتدالی روی کار آمده و ناصرالملک شخص تحصیل کرده زمامدار مملکت است روی مساعدت نشان میدهند بعلاوه بواسطه ملاقات امپراطور روس با ویلهلم امپراطور آلمان در پتسدام که در دائرة مثلث اتحاد روس و انگلیس و فرانسه رخنهائی حاصل میشود روابط ایران با خارجه ها عموماً و بروس و انگلیس خصوصاً از حالت اضطرابی که داشت بیرون میآید تا عاقبتش چه باشد و از جمله وقایع مهم که قبل از ورود ناصرالملک بچند روز واقع میشود قتل ناگهانی مرتضی قلیخان صنیعالدوله وزیر مالیه است.

در جلد اول و دوم کتاب من خوانندگان شرح حال صنیعالدوله را خوانده اند صنیعالدوله

فصل پانزدهم

از رجال عالم بارای و فکر ایران شمرده میشود و در اینکه قتل این وزیر دانشمند بدست دو نفر گرجی تبعه روس از قتل‌های سیاسی است جای تردید نیست ولی آیا محرك این قتل‌تها خارجیان هستند و یا در داخله هم محركی داشته و اگر داشته از کدام فرقه بوده است هنوز معلوم نیست بلکه بعد از این از پرده استتار در آید بهر حال کشته شدن صنیع الدوله از ضایعات بزرگ ایران

محسوب است و صنیع-

الدوله در میدان مبارزه

سیاسی و خدمتگذاری

بوطن از اصلاح مالیه

و تأسیس راه آهن و غیره

کشته شده و بحقیقت

شهید راه وطن است

و بشرح شهادت او در

آتیه اشاره خواهد شد

در این ایام جنایت‌های

متعدد از تبعه روس بروز

میکند و جانینها پس از

اقدام بیجنایت در سفارت

روس و قنصلخانها

متحصن میشوند چنانکه



صنیع الدوله

عباسخان تبعه روس در اصفهان در اطاق حکومت قصد جان مشکرالله خان معتمد خاقان حکمران اصفهان را نموده چند تیر باو میاندازد و او را مجروح مینماید و روسها از او حمایت کرده او را بروسیه میبرند قتل صنیع الدوله گرفتار میشوند و در تحت استنطاق در میآیند و چون نگارنده میخواند ریشه‌های مطالب را بخوانند گان بنمایند بشاخ و برگها نمیرد و آنها را بتواریخ مفصل ایران محول مینماید فقط این نکته را

دولت و مجلس و اختلافات

مینویسم و می‌کنم نیابت سلطنت ناصر الملک و ریاست سپهدار و روی کار آمدن کابینه او که همه اعتدالی هستند و روابط آنها بارو حانیون و عناصر کهنه پرست تا يك اندازه بمستبدین و باشراف مملکت امیدواری می‌دهد که در قوای تجدد خواهان فتوری حاصل گشته باشد خاصه که کابینه سپهدار از اکثریت مجلس اختیار تام می‌گیرد که بهر صورت بتواند از مفاسد جلوگیری کند و بهمین سبب جمعی را که بآدم کشی متهم هستند از تهران تبعید کرده برای اینکه واقعه پارك اتابکی پیش نیاورده باشند حکم تبعید را درباره مظنونین از هر دو طرف جاری مینمایند از طرف دیگر هم بدیهی است که تجدد خواهان آسایش ندارند و تصور می‌کنند آزادی آنها محدود شده و بهر وسیله هست باید در موقع خود از دست داده ها را دوباره بدست بیاورند تا کی موفق شوند .

فصل شانزدهم

زندگانی هیجده ماهه

در این فصل می‌خواهم بنگارش شرح حال خود در ظرف هیجده ماه از اول ذی‌القعده یک‌هزار و سیصد و بیست و هشت ۱۳۲۸ تا ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ پردازم اگر چه در این مدت بر حسب ظاهر خود را از هر کار دور گرفته و کمتر آمد و شد مینمایم و میباید بآمایش گذرانده باشم ولی میتوانم بگویم ملالتهای روحانی من در اینمدت از تمام ایام عمرم برزیادت بوده است بجهاتی که نوشته میشود .

(۱) پس از يك عمر زحمت در اینوقت که دارای حکومت ملی شده‌ایم توقع داشته‌ام در اصلاحات اساس مملکت شرکت نموده مصدر کارهای بزرگ باشم و صورت نگرفته است .

(۲) متوقع بوده‌ام ملت بعد از مراجعت من از سفر تجارب و بی طمع و بیغرضی من استفاده کرده باشد و همینم کسی قدر نمیداند و میان حق و باطل تمیزی نیست .

(۳) مشروطه خواهان درجه اول که میباید با من کار کنند چون عمل اغلب آنها معلل باغراض شخصی است اگر در ظاهر هم با من راه میروند در باطن از مخالفت دریغ نمیدارند و هر چه بتوانند در آزار من میکوشند چونکه مرا تابع خیالات خود نمی بینند .

(۴) نظر بدیدن اوضاع مملکت عثمانی و ترتیب اقدامات عثمانیان جوان بعد از خلع سلطان حمید می‌خواستم ایرانیان جوان هم پیش پای خود را دیده با اتحاد و اتفاق قابلیت خود را برای حکومت ملی بعالم آشکار کنند بعکس همینم اغراض خصوصی و خیالات شخصی جای مقاصد نوعی را گرفته ساعتیای پرقیمتی از عمر عزیز وطن در زیر دست مغرضین بیهوده میگنزد و مارا بوادیهای موحش سوق میدهد .

(۵) آنچه می‌خواهم باز در کار معارف که یگانه مقصد و مقصود من است اقدام

زندگانی هیجده ماهه

کرده افکار دیرینه خود را در اصلاح معارف بموقع اجراء بگذارم صورت نمیکبرد حتی بچند مدرسه اختصاصی خود نمیتوانم کمکی بنمایم زیرا درغیبت من و انقلابات مملکتی مدارس هم پریشان حال شده امر مالیه آنها مختل است منهم دیگر استطاعت مساعدت مادی کردن بمعارف را ندارم.

(۶) پریشانی خودم از بابت امر معاش اگرچه از پدرم مختصر ملکی بمن ارت رسیده ومالك چند هزار تومان ملك شده ام در صورتیکه در هنگام مسافرت از ایران مالک چیزی نبوده ام اما در مقابل این ملك موروثی مبلغی قرض دارم که عایدات املاك مزبور بفرع قروض من وفا نمینماید بعضی اظهارات از طرف دولتیان میشود که قبول شغل رسمی بکنم و از اجزای ادارات دولتی باشم ولی نظرباختلاف شدید که میان دو فرقه اعتدال و انقلاب هست صلاح نمیین امان خود را بعد از يك عمر منزله نگاهداشتن بلغراض اشخاصی آلوده نمایم لهذا بیکار مانده مجبور میشوم يك قسمت از ملك موروثی را فروخته امرار حیات نمایم تا روزگاری پیش آورد و عاقبت چه باشد.

بالجمله بواسطه این اسباب و اسباب دیگر پیش آمد امور برخلاف دلخواه من است و دچار زحمت جسمانی و روحانی هر دو هستم در این ایام رساله فی بنام ارمغان یحیی نوشته نظریات خود را در اصلاحات مملکت و وظایف ملت در آن بیان کرده بطبع میرسانم و مجاناً بملت میدهم اگرچه چند روزی حسن اثر میکند ولی بزودی فراموش میگردد با وزراء باو کلاء بار و سای فرق در مجالس متعدد صحبت میدارم و آنها را بقصور بکه در ادای وظائف خود دارند آگاه میکنم ثمر نمینماید آقا سید حسن تقی زاده را تحذیر مینمایم و سودی نمیبخشد در یکی از مجالس با حضور معتمد خاقان حاکم تهران باو میگویم من و شما هر دو از اشخاصی هستیم که اگر خللی بار کن مشروطیت مملکت برسد در خطر هستیم اگر بفکر مملکت نمیباشیم بفکر خود باشیم شما بچه اطمینان اینطور بعاقبت کارها بی اعتنائی مینمائید و کاری که باید بکنید نمیکنید جواب میدهد باطمینان انفراد خودم یعنی هر وقت نتوانستم بمانم میروم میگویم برای شنیدن این جواب حاضر نبودم کسانیکه منفرد تیستند چه خواهند کرد پس از یأس از رفقا و آشنایان منتظر میشوم

فصل شانزدهم

ناصرالملک از سفر بیاید بلکه با او بشود قدمی رو باصلاحات اساسی برداشت ناصرالملک میآید ملاقات میشود و عقیده او معلوم میگردد عقیده ناصرالملک این است که قوای صالح ملت باید دست بدست یکدیگر داده با اتحاد کامل دست اشخاص فاسد را از دامان کارها کوتاه نموده به پیشانی آنها داغ باطله بزنند که آنها بالمره دندان طمع را از تصدی امورکننده بجای خود بنشینند و مابقی مردم باهم الفت کنند و اگر اختلاف مسلک سیاسی دارند اختلاف مسلک موجب دشمنی آنها با یکدیگر نگردد و همه را یک مقصود از راههای مختلف حرکت نمایند نگارنده بناصرالملک اصرار میکنم هیتی از اشخاص صالح برای کارهای اساسی تشکیل شود که با وزارتخانه کار بکنند دعوات بولایات بفرستند که مردم را بقانون و مشروطه آشنا کنند فوائد مشروطه را بمردم بیخبرحالی نمایند معارف را ترویج کنند ضمناً از احوال مردم در ولایات تفتیش نمایند و هم یک هیئت بخارج مملکت بفرستند برای توجه دادن افکار ملل دیگر بجانب ایران و دیدن ارباب جرائد در هر جا و ملاقات مستشرقین و رجال با سیاست دنیا در انگلستان و فرانسه و آلمان و روسیه و عثمانی و راجع باین ترتیب رساله‌ئی نوشته باحضور سپهبداراعظم و صنیع الدوله درخانه ناصرالملک میخوانم بعلاوه لایحه‌ئی راجع بتکلیفات اشخاص که بولایات داخله میروند که درجه مبخشها باید صحبت بدارند و چه باید بکنند و اگر از آن قرار تخلف کردند نظمیه با آنها چه معامله بکند نوشته قرائت میکنم فی الجمله اقدام هم در انجام این کار اساسی میکنند ولی اغتشاش امور وزارتخانه و کشمکش اعتدال و انقلاب بولایای امور فرصت نمیدهد بکارهای اساسی پیرا زنده مدتی اهتمام میشود بلکه یک عده از اشخاص صحیح را در تحت یک مرامنامه عملی جمع آوری کرده دقت نمائیم اشخاص مغرض داخل نشوند بلکه بتوانیم بدست آنها اقدامی در کارهای اساسی بنمائیم آنهم صورت نمیگیرد اعتدالیون تقاضا میکنند عضویت حزب آنها را بپذیرم و بواسطه اختلاف مسلک رد مینمایم انقلابیون توقع دارند بی شرط و قید با آنها کارکنم آنها هم نمیتوانم قبول نمایم و منفرد کار کردن را ترجیح میدهم برداخل شدن در حوزة هائی که منزله از اغراض شخصی نمیشد .

در خلال این احوال از وزارت داخله مینویسند ترا در کرمان در درجه اول

زندگانی هیجده ماهه

بنماینده‌گی مجلس شورایملی انتخاب کرده‌اند چه میگوئی اگرچه میدانم در این دریای متلاطم غرض رانی مشکل است من بتوانم در مجلس شورای ملی خدمتسی بنمایم خاصه که فرقه اعتدال مرا با انقلابیون متمایل میدانند و از من نگرانی دارند انقلابیون هم قطع دارند من کورکورانه با تمام مقاصد و عملیات آنها همراه نخواهم شد بعلاوه درمیان هر دو فرقه اشخاصی هستند که بامن اعمال غرض شخصی مینمایند باین تصورات چنان صلاح میبینم که وکالت کرمان را رد نکنم تا موقعی که بنای رفتن بمجلس باشد اگر صلاح ندانستم داخل شوم آنوقت استعفاء بدهم و اگر صلاح بود قبول کنم بهر حال وکالت کرمان را در درجه اول قبول میکنم و از روزی که وکالت کرمان را قبول میکنم تا روزی که در درجه دوم باز منتخب میشوم و اعتبار نامه من از کرمان بمجلس میرسد پنج ماه طول میکشد بواسطه دوری راه و اشکالاتی که پیش میآورند در مدت این پنجمه چند نفر از متنفذین انقلابیون غیر مستقیم از هرگونه دسیسه برضد نمایندگی من در مجلس کوتاهی نمیکند حتی بتوسط اشخاص خارج از خودشان مرا تهدید مینمایند ولی در ظاهر اظهار خصوصیت میکنند.

از طرف نمایندگان اعتدالیون هم یکی دو نفر سید و آخوند از نمایندگی من دلتنگ هستند و تحریکات مینمایند و بهم جنسهای خود که اطراف حجج اسلام نجف اقامت دارند کاغذ پرانی میکنند فقط چند نفر از نمایندگان بی غرض که اشخاص صالحی هستند و تصور میکنند داخل شدن من مساعدتی است به پیشرفت مقاصد ملی آنها مرا بر رفتن بمجلس ترغیب مینمایند ولی من خود صلاح کار را چنان میدانم که از این وکالت صرف نظر نمایم خصوصاً که این ایام بحجوه کشمکش روحانیان است بدست آقا سید عبدالله و بستگانش با انقلابیون مرا هم سالها است میدانند برضد مداخله هیئت روحانی در امور سیاسی هستم و تفکیک این دو قوه را از یکدیگر یکی از سعادت‌های ملت میشمارم در مجلس هم چنانکه نوشتم اشخاص سید و آخوندی هستند که از راه دیانت میخواهند مرا تهمت بزنند آنها هم که بامن اظهار همعقیدگی مینمایند و باید بمساعدت آنها مستظهر باشم بامن غرض رانی میکنند این است که مصمم هستم چون اعتبار نامه بمجلس آمد و تصویب شد استعفاء داده و خاطر خود و جمعی را آسوده

فصل شانزدهم

کنم مخالفین من در مجلس میکوشند اعتبارنامه من در کمیسیون تصویب نشود ولی موفق نمیکردند من هم منتظر هستم به بینم اقدامات مخالفتکارانه آنها بکجا منتهی میشود در آخر شب یکی از خیر خواهان بمن اطلاع میدهد که امشب در جلسه خصوصی مرکزی انقلابیون با حرارت مفرطی بر ضد نمایندگی شما صحبتها شد جمعی از نمایندگان حزب هم حاضر بودند و بالاخره قرار قطعی بر این شد که فردا در مجلس شورای ملی چون نام شما برده میشود راپرت صحت اعتبارنامه را بسجاس بدهند و بخواهند رأی بگیرند یکی از آخوند ها که جزو انقلابیون و از نمایندگان است برخاسته بر ضد نمایندگی شما بهر عنوان که بخواهد سخن بگوید و البته سید و آخوند های مجلس هم اگرچه از فرقه دیگر باشند او را در این مسئله تنها نخواهند گذارد و اکثریت با مخالفین خواهد بود رسیدن این خبر که تا يك اندازه قراین صحت دارد مرا و امیدوارم که پیش از موفق شدن آنها باینکه هیاهویی بر ضد من در مجلس راه بیندازند خود را از هدف تیراغراض آنها دور بگیرم این است که صبح زود فردای آن شب بمعتمدالتجار نماینده آذربایجان را که از دوستان من و از نمایندگان صالح است طلب کرده استعفانامه خود را بمضمون ذیل بمجلس میفرستم .

سی سال است عمر خود را صرف خدمت بملت نموده ام و البته نمایندگی ملت برای من افتخار است ولی بواسطه عدم استطاعت ادای این وظیفه ملی تکمیل خدمات خود را بملت باستعفای از نمایندگی میدهم و امیدوارم در خارج مجلس بهتر بتوانم بخدمات ملی قیام نمایم و بمعتمدالتجار دستور میدهم از مستشار الدوله رئیس مجلس بخواهد چون نام من برده میشود پیش از آنکه رأی بگیرد استعفانامه مرا بخواند رئیس مجلس هم مسئله را متذکر شده استعفای مرا میخواند و یکی از رؤسای انقلابیون صدا میکند پیش از رأی گرفتن استعفانامه نباید خوانده شود ولی رئیس اعتنا نکرده کار خود را انجام میدهد پس از انقضای آن مجلس بفاصله دو سه ساعت یکی از کارکنان نمایندگان انقلابیون با اظهار پریشانی نزد من آمده میگویی چرا استعفادادید و این چه کاری بود کردید در واقع خیانت بملت شد که با وجود اهمیت بودن شما در مجلس خود را دور گرفتید جوابی که باو میدهم این است ایستگاهش ما چند نفر لااقل

زندگانی هیجده ماهه

بیکدیگر راست میگفتم از این جواب احساس میکند که من از اقدامات آنهاییخبر
 نبوده‌ام ساکت شده می‌رود نگارنده در مدت این پنجاه بواسطه عنوان نمایندگی
 خود را محصور و محدود تصور میکردم در این روز خود را در فضای وسیع آزادی
 شخصی میبینم واستغفای من درانظار خواص حسن اثر میکند خود نیز دلتنگی ندارم
 مگر آنکه چرا باید در اینوقت و این روزگار باز اینقدر غرض و دورویی در کارها
 باشد و درستکاران اسیر اغراض شخصی نادرستان بوده باشند و از حقوق خود محروم
 بمانند بهر حال بعد از فارغ شدن خیال از کار نمایندگی کرمان و اطلاع دادن بموکلین
 که فقط عدم مساعدت اوضاع مرا مجبور باستغفای از کار و کالت نمود در گوشه اتروا
 نشسته بهیچ کار از کارهای سیاسی دخالت نمیکم و باز بامور معارفی میپردازم و در صدد
 میشوم اگر بتوانم از ایران قطع علاقه کرده در یک گوشه دیگر دنیا اقامت گزیده از دور
 بوطن خود خدمت معارفی بنمایم و اسباب بیداری ملت را که خواب سنگین او تنها
 علت بدبختیهای کنونی است بنگارشات سودمند و تربیت اولاد خود و یکعده از اولاد
 هموطنان که در خارج تحصیل مینمایند و کسی آنها را سرپرستی نمیکند پردازم اما
 هنوز نتوانسته‌ام خانواده خود را برای ترك وطن واقامت در خارج حاضر نمایم بعلاوه
 که موفق شدن بانجام اینکار لازمهاش فروختن مختصر علاقه ملک است که از پدر
 بمن میراث رسیده است برای امر ارحیات در خارج و البته اینکار هم از حزم و احتیاط
 دور است بهر صورت مدتی در این فکر و خیال میگذرد و هیچ روشنائی دیده نمیشود
 گاهی متوجه مبداء عالم وجود شده میگویم بار پروردگارا تو میدانی که من برای
 رضای تو قدم برداشته‌ام در این صورت عنایت و حمایت تو کجا است گاهی خود را ملامت
 کرده میگویم در میان مردم باید مانند یکی از آنها زندگانی کرد با اصطلاح نان را
 بنرخ روز خورد در این حال فوراً متذکر اصول زندگانی شده میبینم بابدان نباید
 سازش کنم و جز براستی و درستی نباید تکیه بدهم خدمت بنوع هم که یکی از اصول
 زندگانی من است رنگ و شکل و جای مخصوص ندارد و در هر کجای از دنیا بوده باشم
 این وظیفه را میتوانم ادا نمایم بهر حال در بحبوحه تاریکیهای غم انگیز از راهی که
 هیچ انتظار نمی‌رود بختاً يك روشنائی تابش نمرده - ا بخانب خود دعوت مینماید

فصل شانزدهم

و آن مکتوبی است که از میرزا مهدیخان مشیرالملک وزیر مختار ایران در لندن میرسد مشیرالملک در سفری که بانگلستان نموده‌ام بامن آشناسیده پدرش میرزا محمد علیخان علاء السلطنه از دوستان پدرم بوده است مشیر الملک در اینوقت بمن اظهار علاقمندی میکند و بکمیته‌ئی که درلندن از علمای انگلیس و امریکا برای مسائل نژادی تشکیل شده و میخواهند کنگره در لندن تشکیل داده تمام ملل را در آن شرکت بدهند و از هر ملت بخواهند یکی از نویسندگان رساله‌ئی راجع بمملکت خود بنویسد و از سفرای دول مختلف عالم که درلندن هستند استمداد کرده اسامی اشخاصی را که درهریک از ملل برای شرکت در اینکار مناسب دارند خواسته‌اند سفیر ایران هم نام مرا در جزو چند نام دیگر نوشته بآنها داده است و از طرف کمیته مزبور متحد المالی تمام آن اشخاص در تمام دنیا نوشته شده از جمله در ایران هم بیک عده از اشخاصی که دارای احساسات بین المللی هستند فرستاده شده یکی هم بنگارنده فرستاده‌اند بشرحی که در فصل بعد مطالعه مینمائید رسیدن این اوراق بضمیمه خط خصوصی مشیرالملک که مرا بقبول عضویت کنگره مزبور تشویق نموده‌است چون وسیله رسیدن بآرزوئی است که تمام فکر من متوجه آن بوده است بمنزله رحمت آسمانی برای خود دانسته تمام فکر و خیال من متوجه انجام اینکار میگردد خصوصاً که میدانم این یک کار خارجی است و دست اشخاص حسود و مغرض داخلی از دامان اخلاص در آن کوتاه است با وجود این حاسدین میکوشند نگذارند نگارنده بانجام این خدمت کامیاب گردد در صورتیکه برسعی و کوشش آنها اثری مترتب نمیکردد.

بهر حال نگارنده یک جهت میپردازد بکار کنگره نژادی و بالمره از سیاست خود را دور گرفته نه بمجلس میرود و نه با مجلسیان آمد و شد مینماید و نه بوجهی خود را دخیل امور مملکتی میکند و چون از اینجا عنان قلم بجانب امور مربوط بکنگره نژادی و مسافرت خود از ایران برای مدت طولانی معطوف میگردد ضرر ندارد چند سطر بی خصوصیات مجلس دوم شورای ملی اشاره نمایم و تفاوتی را که میان این مجلس با مجلس اول هست بطور اجمال نوشته از این مرحله در گذریم دوم مجلس شورای ملی بهمان اندازه بلکه بیشتر که مجلس اول در انظار طبقه رجال و اعیان و روحانیان مملکت

زندگانی هیجده ماهه

بی اهمیت بود مهم و قابل اعتنا شمرده میشود بواسطه موفقیت ملیون بخلع محمد علی شاه و برهمزدن بساط سلطنت او از این جهت تمام مستبدین و متمولین مملکت متوجه مجلس دوم شده میخوانند بهر وسیله باشد خود یا یکی از بستگان آنها نمایندگی حاصل نموده راهی بمجلس پیدا نمایند.

توجه رجال و اعیان مملکت بظاهر چنان بنظر میرسد که موجب قوت و قدرت مجلس دوم بوده باشد ولی اینطور نیست و این بدبختی است که شامل حال حکومت ملی نوس ما میگردد زیرا قوت مجلس اول که با همه کشمکشها با دربار محمد علی شاه موفق شد قوانین اساسی مملکت را وضع نماید صدای حکومت ملی را بگوش عالمیان برساند و برضد بدبخت کنندگان مملکت قدم بردارد نمایندگی آن مجلس بود از توده ملت و وجود نمایندگان کسبه و تجار و اصناف در مجلس ولی مجلس دوم دارد رنگ اعیانیت بخود میدهد و هر میشود از اشراف و متمولین و اعتنائی بانتخاب نمایندگان توده ملت نمیشود و بذل این کار در آن هنگام ریخته شده است که انتخاب نمایندگان بدو درجه مقرر گشته زیرا که در انتخاب درجه اول و مستقیم مخصوصاً در انتخاب صنفی بیشتر برای داخل شدن تجار و کسبه و طبقه دوم را گشوده بوده ولی در انتخاب عمومی خصوصاً دو درجه نه تنها آن راه بسته شده است بلکه برای انتخاب شدن اعیان و اشراف در درجه دوم جولانگاه وسیعی بدست آمده چه راضی کردن يك عده معین اشکالی ندارد و خصوصاً که آن عده اغلب اطمینان دارند که در درجه دوم انتخاب نمیشوند و دوست میدارند لااقل از انتخاب شدن خود در درجه اول استفاده می نموده باشند و بعلاوه نمایندگان را هم بامید نفع آجل برای خود نگاهدارند این است که مشاهده میشود در درجه دوم دوتلث بلکه سه ربع از برگزیدگان از طبقه روحانی ویا از رجال و اعیان و ملاکین مملکت است و مجلس دوم و مجلس سنا بیشتر شباهت دارد تا به مجلس شورای ملی یا مجلس عوام.

این نکته مهم در کار هست و يك نکته دیگر هم ضمیمه میشود که یکبار به مجلس و مشروطه آلت دست کسانی میگردد که آزاد بخوانان مملکت برای کوتاه کردن دست آنها از گریبان امور مملکت بتغییر اساس دولت قیام کرده از هر گونه فداکاری دریغ

فصل شانزدهم

نموده اند و آن نکته این است که چنانکه گفته شد نایب الساطنه اول عالم مملکت کوشید تا اقلیت و اکثریت مجلس را معین نماید و مسلم داشت که اکثریت با اعتدالیون است و انقلابیون که بعدد کمکرات نامیده میشوند در اقلیت هستند بریاست محمدولیخان سپهدار اعظم يك حکومت اعتدالی تشکیل داد و اعتدالیون در را برای ورود و قبول هر وارد بی رعایت سابقه و بی ملاحظه صلاحیت باز گذاردند و طولی نکشید که حوزه اعتدالی وسعت یافت بعدی که شامل اشخاصی هم شد که هرگز تصور نمیکردند آنها را بدائر حکومت ملی راه بدهند بنهر حال اغلب کسانی که در دوره اول مجلس طرفدار استبداد بودند در سایه کشمکش اعتدال و انقلاب خود را بحوزه حکومت ملی افکنده مشیر و مشار مجلس و مشروطه شدند و باز کلاه آزادیخواهان حقیقی و صاحب عقیده گان درس معرکه ماند بهر حال مجلس شورای ملی اگر بود همان مجلس اول بود که با همه نواقصی که داشت احساسات ملی از درو دیوار آن میبارید و روح مشروطیت در کالبد آن موج داشت مجلس دوم بر صورت خود افزود و از معنی کاست و بمستبدین حالی کرد که اگر از آن راه نشد از راه دیگر میشود عاقبت این ظاهر سازی بخیر باد اینک باز گردیم بشرح حال خود و بیان پیش آمد غیر منتظری که دعوت کنگره نژادی لندن بوده باشد پرداخته در خارج مملکت عواقب کشمکش دو فرقه اعتدال و انقلاب را با هر چه در بر دارد مشاهده نموده حسن عاقبت را برای مملکت و حکومت ملی آن از خدا بخواهیم .

*

فصل هفدهم

دعوت بکنگره نژادی لندن

در سال ۱۳۲۸ هجری مکتوبی از لندن میرسد بمضمون ذیل :

لندن اول فوریه ۱۹۱۰ آقای حاج میرزا یحیی خواهرشمندم لطف فرموده ورقهای چاپی جوف را که مربوط بانجمن عمومی نژادی است ملاحظه نمائید و ضمناً شمارا دعوت مینمائیم که خدمات بین المللی نژادی را که از خدمات بزرگ بعالم انسانیت محسوب است مفتخر ساخته تشویق نمائید و بما اجازه بدهید نام شما را جزو اسامی اعضای افتخاری این انجمن عمومی محسوب داریم عضویت این انجمن شاعل هیچگونه مسئولیت نیست فارغ از هر گونه غرض و پارتی و محض خدمت بعالم انسانیت است این هیئت حاجتمند مساعدت شخص شما است اشخاصی که فعلا عضویت این انجمن را قبول کردند از قرار ذیل است :

هفتاد نفر از معلمین حقوق بین المللی عده‌ای از رؤسا و منشیان مجالس بین المللی هفتاد نفر از اعضای اول و ثانی کنفرانس صلح لاهه ده نفر از رؤسای قدیم پارلمانهای اروپا جمعی از وزراء و سفرای ممالک مختلفه اروپا و رؤسا و منشیان و خزینه داران مجلس اتحاد بین پارلمانها اشخاص مذکور عضویت این انجمن را قبول فرموده اند و همچنین عده کثیری از سایر اشخاص معتبر چهل ملت از ملل مختلف امیدواریم بزودی شما هم بجواب موافقی مفتخرمان سازید وزیر مختار ایران در لندن جناب میرزا مهدیخان که کمال لطف را باین انجمن دارند شما را معرفی نموده اند و مینویسند رساله‌ای راجع بایران باید نوشته شود و تا اواسط سپتامبر ۱۹۱۰ ذی الحجه ۱۳۲۸ بکنگره برسد از وصول این خط مشعوف شده جواب مساعدی نوشته عضویت کنگره را میپذیرم و در ضمن آنچه را که از مقاصد کنگره احساس کرده‌ام درج نموده کارکنان آنرا تشویق میکنم و از اینکه مملکت ما که مدتهاست دمت حوادث گردون آنرا از برابر آینه افکار عمومی مردم دنیا دور گرفته اینک

فصل هفدهم

بوسیله شرکت در این کنگره در مرئی و منظر عالیان میآید خوشحال میگردم .
 بهیچیهی است نظیر این مکتوب که بنگارنده نوشته شده بچند نفر از هموطنان
 من نیز نوشته شده است بعضی اهمیت نداده بی جواب گذارده اند و بعضی جواب مختصری
 داده اند پس از چندی مکتوب دوم کنگره بنگارنده میرسد حاصل مضمونش آنکه از
 جواب اوراقی که بایران فرستاده شد تنها از مکتوب شما معلوم شد بمقصد ما پی
 برده اید لهذا از شما میخواهیم رساله راجع بایران را شما بنویسید و چون تهران از
 لندن دور است قبول خود را تلگرافاً اطلاع بدهید و اگر نمینویسید و امید دارم رد
 نکنید باز تلگرافاً خبر بدهید - وصول این مکتوب مرا باندیشه فرومیرد از یکطرف
 این تکلیف را مشکل میدانم از بابت اینکه چیزی بتوان نوشت که در محضر دانشمندان
 ملل قابل خواندن باشد خاصه که با اوضاع حاضر مملکت و ملاحظاتی که هست نوشتن
 حقایق کار آسانی نیست برخلاف واقع سخن گفتن و پرده پوشی کردن هم جایز نمیشد
 از طرف دیگر دو اندیشه مرا با اقدام باین کار تشویق میکند اول آنکه اگر من رد کنم
 شاید دیگری قبول این خدمت را نکنند و موقع ازدست برود در صورتیکه در اینوقت
 ایران بی نهایت محتاج است در برابر افکار دانشمندان ملل مختلف عالم اظهار حیات
 بنماید خاصه که در نظامنامه کنگره از ملل شرقی برای ایران و هندوچین و ژاپون عنوان
 مخصوص قرار داده اند و بر ملازم است در این مقام از شرکت در این کنگره و دیگر
 مجامع بین المللی هر کجا منعقد شود استفاده نمایم دوم آنکه چون از اوضاع حاضر
 و اغراض نفسانی رفقای بی نهایت افسرده هستم اقدام باین کار را که سرو کارش با مردمی
 است که طرف هیچگونه غرض و مرض با من نیستند برای خود غنیمت دانستم و گفتم
 شاید باین وسیله بتوان قدمی رو بسعادت برداشت .

بهر حال تلگراف قبول خود را مخابره کرده در صدد می شوم مقصد کنگره را انجام
 بدهم میرزا مهدیخان مشیر الملک وزیر مقیم ایران هم در لندن مرا در هر پست کتباً
 تشویق میکند که با مطالب کنگره همراهی کنم و محسنات مساعدت ایرانیان را باین
 کنگره شرح میدهد خلاصه از طرف کنگره دستور العمل نگارش رسالهائی که خواسته اند
 رسید یکی آنکه عده کلماتش از چهار هزار و سیصد کلمه علاوه نباشد دیگر اینکه از

دعوت بکنگره نوادی لندن

استقلال ملی - مسئولیت مدنی - اخلاق و عادات - مذهب - زبان - زنان و مشروطیت شرح داده شود که وضع هر یک از آنها در مملکت ما نسبت بحیات بین المللی چه اثرات جمعی دارد و چه اثرات تفریقی نوشتجات کنگره بزبان انگلیسی یا فرانسه است در ترجمه آنها از فرانسه بفارسی و از فارسی بفرانسه یحیی خان قراگوزلو که جوانی است بسن سی سال و ده سال در پاریس تحصیل کرده زبان فرانسه را نیکو میداند تربیت شده و دارای اخلاق پسندیده است مرا مدد میکند پس از اتمام رساله جمعی از وزراء و نمایندگان مجلس شورای ملی و از دانشمندان را جمع کرده رساله را برای آنها خوانده نظریات دیگران را هم جلب نموده رساله تکمیل میگردد نسخه فارسی و فرانسه آن بلندن فرستاده شده حسن قبول مییابد و از من میخواهند تا بنوانم خود بشخصه در کنگره حاضر گردم بدیهی است بایش آمدها پذیرفتن این تقاضا برای من مطبوع است و میخواهم هر چه زود تر روانه شوم اما خالی از اشکال نیست چه استطاعت شخصی ندارم دولت هم با اوضاع حاضر مشکل است مساعدتی بنماید علی الخصوص که میخواهم پسر ده ساله خود را هم همراه ببرم اگر چه عقیده من این است اطفال پس از تکمیل مقدمات بخارج بروند ولی در مورد طفل خود چون یقین دارم اگر او را نبرم بواسطه نبودن مربی اخلاقی خراب میشود و در آتیه هر قدر تحصیل کند بی ثمر خواهد بود ناچار هستم او را با خود برده بلکه آتیه او را تأمین نمایم عجب این است که مادر او باینکه همین يك پسر را دارد بطیب خاطر ویرا از خود جدا میکند که تربیت شود و این حسن در زنان از جمله فضائل عصر حاضر شمرده میشود بالجمله برای مسافرت بارو با نایب السلطنه جدید ناصر الملك صحبت میدارم و قرار میشود از دولت بمن کمک نمایند در اینحال از کنگره مینویسند نمایش عکسی هم در کنگره داده خواهد شد خوب است از ایران هر قدر ممکن شود عکسهای نیکو همراه بیاورید برای رسیدن باین مقصد مقرر میشود در دارالفنون تهران روزی چند ساعت اوقات صرف کرده از هر کجاکه ممکن است عکسهای لازم را جمع نموده برای بردن بکنگره حاضر سازم مدت انجام این کار صد روز است که بنام صد روز در دارالفنون میخواهم رساله منی بنویسم عجله بطور اختصار با اوضاع معارف اشاره مینمایم پس از مراجعت از سفر قهری که رفته بودم

فصل هفتم

آرزو داشتیم بتوانیم خدمت تازه‌ای بمعارف بنمایم ولی چون از ترتیب اقدامات و گرفتاریهای مادی و معنوی بسی خسته بودم دیگر ظرفیتم اقبال نداشت بترتیب پیش بمدارس خصوصی خود بروم یا در معارف عمومی دخالت نمایم پیش آمد امور هم این اقتضا را نمیکرد توجه بحال مدارس پول میخواست که نداشتیم این بود از وزارت معارف پی در پی تقاضا مینمودم انجمن معارفی تشکیل بدهند تا من بتوانم بابعضی از معارفخواهان در آن انجمن اقدامی در اصلاح امور معارفی بکنم در این کار اصرار میکردم و همه جا میگفتم که ما در دوره استبداد انجمن معارف داشتیم چه شده است که در دوره مشروطیت نداریم اما این حرفها در گوش آقای صنیع الدوله وزیر علوم اثر نمیکرد نه اینکه صنیع الدوله بر ضد شورای معارف باشد خیر بلکه چون او خانواده اش وزارت معارف را اختصاص بخود میدهند دوست میدارند در کار معارف آزاد بوده باشند من هم پس از اینکه دیدم شورای معارفی نخواهد بود خود را آلوده بکار تازه‌ای در معارف نمودم و مدارس اختصاصی خود را هم بهر صورت بود بدست مباشرین نگاهداری کردم تا باین عاقبت کار چه خواهد شد صنیع الدوله از وزارت معارف خارج شده وزیر مالیه میگردد و مدتی طول میکشد که وزارت معارف بی وزیر است بواسطه اینکه از صنیع الدوله ملاحظه دارند صنیع الدوله هم میل ندارد وزارت معارف از خانواده اش خارج بگردد خاصه که فواید عامه هم جزو وزارت معارف است و انحصار نمک بتوسط صنیع الدوله جاری شده دوست میدارد این اداره جزو کارهای شخصی او باشد باین ملاحظات کار معارف مختل و وزارتخانه بی وزیر میماند در باطن خود صنیع الدوله مداخله میکند و در ظاهر معاون معارف رضا قلیخان صورتی را نگاهداری میکند مدتی هم امور معارف باین احوال میگردد مکرر معارفخواهان مرا ملاقت میکنند که چرا اقدام مفیدی نمیکنی محذورات را میگویم بی آنکه دخالتی نموده باشم و بالاخره جمعی از معارف‌پژوهان از وکلای مجلس و غیره در صدد میشوند انجمن معارف را تشکیل بدهند و میرزا محسن امین‌التجار تبریزی نماینده آذربایجان پیش از دیگران اقدام مینماید يك هیئت دوازده نفری حاضر میشوند از میان خود يك نفر را وزیر کنند و باقی عضو شورای معارف باشند و قدمی رو باصلاحات معارفی بردارند

دعوت بکنگره نژادی لندن

این اشخاص که منهم جزو آنها هستم چند مجلس جمع شده برای وزارت معارف میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملک را در نظر گرفته از مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء تقاضا کرده قبولانده میشود و انجمن معارفی هم مرکب از یازده نفر تشکیل شده شروع بکار مینمائیم نظامنامه شورای معارف را که چند سال پیش نوشته بودیم تصحیح کرده طبع میکنیم حکیم‌الملک جدیت میکند - اشخاصی هم که عضو شورای عالی معارف شده‌اند بالنسبه قابل و اغلب تحصیل کرده و بااطلاعت دیگر تا چه اندازه وقت و اسباب موفقیت آنها را بخدمات معارفی اقتضا نماید در اینموقع که برای کارهای کنگره نژادی سه‌ماه و کسری بدارالفنون میروم بخیال میافتم احصائیه برای معارف ترتیب بدهم این است که انجمنی بنام انجمن تحقیقات علم ترتیب داده و چند نفر را مانند میرزا سیدحسین خان عدالت تبریزی - امیرسپه‌الدین خان کاشانی - منصور السلطنه و غیره جمع کرده در ضمن جمع آوری عکسهای لازم بکسب اطلاع از اوضاع فکری مملکت میردازم اوراقی بطبع رسانیده بجهت جا میفرستم که خانهای آنها را برگردانده باز بفرستند تا از روی جوابها بشود اطلاعاتی بدست آورد و بمردم بی خبر ولایات کوشزد کرد که این مؤسسات را لازم دارید در این موضوع چه کردیم و چه دیدیم و بکجا انجامید البته شایسته بود نوشته شود ولی عجله از نگارش آن وقایع در اینجا صرف نظر کرده شاید در رساله‌ئی که وعده داده‌ام بنویسم نگارش یابد و آیندگان بدانند ما چه اندازه در خواب غفلتیم و از غفلت خود هم غافل بالجمله نتیجه‌ئی که بر اقدامات صد روزه من مترتب شد تهیه چند آلبوم عکس از همه جای ایران است برای نمایش در کنگره لندن و این يك خدمت مختصری بشمار میرود که در آتیه میتواند برای کسانی که بخواهند از این راه خدمتی بمعارف کرده باشند اسباب کاری بوده باشد و در میان همه نامالایمات که میرسد تنها دلخوشی که دارم این است که باز مسافرتی میکنم و يك چند از این محض آباد خارج میگردم تا بعد چه پیش آید و مقدرات چه باشد .

و هم در این ایام ناصر‌الملک نایب‌السلطنه از نگارنده میخواهد رساله‌ئی در موضوع انتخابات مجلس شورای ملی بنویسم که مردم بیخبر از ترتیب گرفتن حقوق ملی از راه مشروطیت آگاه باشند و وظایف خود را بهتر بشناسند لهذا رساله‌ئی بنام رهنمای انتخاب

فصل هفتم

نوشته میدهم بنایب السلطنه که طبع و نشر نماید و بالاخره طبع آنهم بمعهده نگارنده مقرر میگردد رساله مزبور طبع میشود و نسخ بسیار آن در میان مردم منتشر میگردد بی آنکه تأثیر مهمی در کار انتخابات کرده باشد.

اینک بنگارش اجمالی از واقعه جانگداز قتل صنیع الدوله که از پیش وعده داده شده بیردازم چنانکه گفته شد صنیع الدوله یکی از دانشمندترین رجال دولت ایران دارای ملکات برگزیده و اخلاق پسندیده بود صنیع الدوله اگر نقص خود و خانواده پسندی را نداشت میتوان گفت یکی از فاضلترین و مهذب الاخلاقترین مردم این مملکت بود صنیع الدوله صاحب کتاب راه نجات میگفت هزار فرسخ راه آهن برای ایران خواهم کشید تحصیلات این مرد بزرگ در آلمان بوده است و باین سبب در سیاست خارجی بآلمانها متمایل بود خصوصاً که خود شخص فنی است و مملکت آلمان جایگاه فنون است صنیع الدوله در میان رجال دولت تنها رقیب علمی ناصر الملك نایب السلطنه است اثر این رقابت هم در وجود هر دو مخصوصاً دومی بی ظهور نمیشد صنیع الدوله در اینوقت که روس و انگلیس در حقیقت بر ضد نفوذ سیاسی و اقتصادی آلمان در آسیای مرکزی در هیجان شدیدند برای رسیدن بآرزوی دیرینه اش که کشیدن راه آهن باشد در صدد وضع مالیات بر قند و چای و برای رفع احتیاجات فوری مملکت در مقام استقرار از آلمانها است و البته این کار مخالف میل روس و انگلیس میباشد مخصوصاً روسها بوی سخت بدیده غضب آلود نظر مینمایند.

صنیع الدوله اقدامات خود را علنی نکرده است ولی ظاهر است که بکارهای مهمی مشغول میباشد ولی روزگار بر ضرر يك ملت بدبخت باو فرصت نمیدهد در روز دوم ماه صفر یک هزار و سیصد و بیست و هشت ۱۳۲۸ هجری در موقعیکه صنیع الدوله نزدیک ظهر در کالسکه نشسته میخواست بخانه خود وارد گردد در زیر سردری که فاصله میان جلوخان خانه او و میدان است دو نفر کرجی روسی مخفی شده برسیدن کالسکه زیر سردر بر او شایک فموده چند گلوله بپدن او میسرسد صنیع الدوله سرتیر کشته نمیشود بلکه تا فردای آنروز زنده است و غالباً گریه میکند و بدیهی است این گریه بیشتر برای نرسیدن بآرزوهای ملی است که او را سخت متأثر دارد بهر صورت

دعوت بکنگره نوادی لندن

صنیع الدوله کشته میشود و این یکی از فائتات بزرگ ایران است خاطره های علاقمندان
که با تبسمهای پر عاطفت این دانشمند بزرگوار آمیخته است هیچگاه از خاطر وطنخواهان
ایران زایل نمیکردد کشتگان صنیع الدوله گرفتار میشوند ولی چنانکه در پیش اشاره
شد دولت روس نمیکندارد در ایران آنها بمجازات برسند آنها را گرفته بروسیه میفرستد
و شنیده میشود که آزاد شدند .

اینک بشرح حال خود و مسافرت از ایران بازگشته یک مملکت پر آشوب را
که در چنگال سیاست بازی روس و انگلیس در حال اختناق است ترک کرده بایک عالم
اندوه بجانب اروپا رهسپار میگردم .

فصل هجدهم

دومین مسافرت باروپا

در اینوقت که نگارنده عازم دومین مسافرت باروپا هستم برای شرکت نمودن در کنکره نژادی لندن موقع تاجگذاری ژرژ پنجم پادشاه انگلیس است و از طرف دولت ایران میرزا محمد علیخان علاء السلطنه وزیر علوم نمایندگی ازدولت مشروطه و از شخص سلطان احمد شاه بلندن میروود وهم در اینوقت علیقلیخان سردار اسعد که بواسطه طرفداری ناصرالملک از رقیب وی محمد ولیخان سپهسالار اعظم و تشکیل کابینه اعتدالی و بی میلی ناصرالملک نسبت بانقلابیون که سردار اسعد با آنها سازش کرده است بعنوان معالجه چشمش که ضعیف شده باروپا میروود ما سه نفر یکروز از تهران بجناب اروپا مسافرت مینمائیم و این روز پنجشنبه ۳ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۹ میباشد این مسافرت من با مسافرت سه سال پیش که شرحش را در همین کتاب خواندهاید از چند جهت تفاوت دارد اول آنکه آن سفر قهری و از طرف حکومت جابر محمد علیشاه قاجار بود و این سفر اختیاری است دوم آنکه آن سفر را در نهایت خوف از تهران حرکت کردم و هیچکس را نگذاردم غیر از خانواده خودم از هنگام و ترتیب مسافرت من خبردار بگردد و این سفر را بانهایت اطمینان هستم و جمعی از دوستان من با کمال محبت مرا مشایعت مینمایند سیم آنکه در سفر سابق معلوم نبود آخر عاقبت آن سفر چه خواهد بود و تا چه مدت باید در خارج اقامت نمایم وهم مقصد و مقصودی در نظر نبود ولی این سفر ترتیب معین دارد و مقصد معلوم است با این همه که البته رویک مقصود بزرگ از ایران بانگلستان رفتن و در مجمع نمایندگان ملل مختلف عالم حاضر شدن و خدمت بعالم انسانیت نمودن جای خوشبختی و خوشوقتی است ولی چون بکنه ضمیر خود رجوع میکنم میبینم که آن سفر وطن عزیز را بدست حکومت جابرانه محمد علی میرزا گذاردم و خائفاتر قریب خارج شدم اما بایک دنیا امید از

دومین مسافرت بارو با

آینده که روزگار استبداد را بکند و ملت بروز سعادت خود برسد ولی اکنون که پس از حوادث گذشته حوادثی که از هزار یکش را نتوانسته‌ام شرح بدهم آیامیتوانم دلخوش باشم که وطن من از خطر رسته پایه حیات استقلالیش در محور طبیعی خود افتاده باشد وزیر دست این دایگان از مادر مهربانتر نشو و نما کرده بمقام رشد برسد البته با آنچه از اوضاع دوائر دولتی و خ-رابی ادارات و جمع شدن يك هشت مردم طماع خائن و یا بیکاره نادان در تمام دوائر دولتی و بجان یکدیگر افتادن جمعی از ملیون که مصادر امور جمهورند بنام انقلابی و اعتدالی چگونه صفحه خاطر من میتواند نورانی بوده باشد و بادل خوش و خاطر آسوده از وطن خارج کردم بهر حال این مسافرت غیر منتظر که با يك اسباب اتفاقی برای من فراهم شده است و محترماً از میان هزار محذور بیرون میروم بمنزله نعمت آسمانی است پسر ده ساله خود را چنانکه گفته شد با جوان دیگری از منسوبان میبرم که در سویس بمانند و تحصیل نمایند باقی خانواده را در تهران گذارده با توکل بخداوند روانه میشوم عصر یکشنبه هفتم جمادی الثانیة (۱۳۲۹ هـ) یارقاً در کشتی نشسته روانه بادکوبه میشوم در کشتی اغلب با سردار اسعد صحبت داشته باو میگویم اگر بتاریخ زندگی من نظر کنید خواهید تصدیق کرد که من بر حسب طبع بشری پس از سالها زحمت و تعب بایدیش از شما دلتنگ باشم ولی هیچ دلتنگی ندارم و میدانم که اگر قوم من میدانستند اینطور با من رفتار نمیکردند و باز تاجان در بدن دارم خدمت بآب و خاک ایران را اولین وظیفه خود میدانم من و شما هر دو میگذریم و ایران برای اعقاب ما باقی میماند در این دو روزه عمر نهاید کاری بکنیم که نام خود را در تاریخ روزگار لکه دار نمائیم شما باید امروز که از ایران میروید مانند روزی باشید که برای فتح تهران بایران میآمدید استقامت خود را در حفظ وطن همانطور که آنوقت اظهار میکردید باز هم بگوئید و بکنید و راضی نشوید آنچه در میان خودمان گذشته و نتیجه اغراض شخصی است بدست اجانب بیفتد دوستان افسرده و دشمنان شاد گردند سردار اسعد بعد از اظهار دلتنگی بسیار بمن قول میدهد که وصیت مرا رفتار کند و تا يك اندازه هم بوعده خود وفا کرده کمتر حرف نا امید میزند روز دوشنبه هشتم وقت ظهر وارد بادکوبه

فصل هیجدهم

میشویم مفتاح الملك قنصل ایران با مأمورین دولتی کنار دریا انتظار ورود علاء السلطنه سفیر فوق العاده را دارند و مختصر احترامی از او میشود سردار اسعد خود را در آن پذیرائی داخل نمیکند و بالاخره همه بقنصلخانه ایران وارد شده پس از یکروز رفا میروند و من یکی دوروز در بادکوبه برای اصلاح پاره‌ئی کارهای شخصی مانده روز پنجشنبه یازدهم جمادی الثانیه یک هزار و سیصد و بیست و نه (۱۳۲۹ هـ) از بادکوبه بجانب وین روانه میگردم.

این دفعه دوم است که وین را تماشا میکنم دو فرزند روحانی و جسمانی من از دیدن این شهر قشنگ خوشحال میگردند پس از دو روز بلوزان سویس میرسیم جوانان ایرانی که آنجا تحصیل میکنند بملاقات من میآیند و از دیدار آنها بهره میبرم مخصوصاً میرزا محمد علی پسر سید جمال الدین واعظ که جوانی زیرک و حساس است و علاوه بر خصوصیتی که با پدرش داشته‌ام و بعد از کشته شدن او چشمم در محبت او باین جوان روشن است خودش هم در طفولیت زیر نظر من در مدرسه ادب تهران تحصیل مینموده و آثار ترقی در او نمایان است.

شاگردان ایرانی در تمام سویس قریب دویست نفر هستند و در لوزان قریب هفتاد نفر جمعی از اطفال بختیاری هم در لوزان تحصیل میکنند یا ول میگردند بهر صورت دیدن اوضاع دلکشای طبیعی سویس که بهشت دنیایش میتوان گفت و وضع اجتماع محصلین ایرانی در آنجا مرا مشغول و مشغوف میکند دکتر خلیل خان اعلم الدوله هم بسمت سرپرستی شاگردان بختیاری و بعنوان قنصلگری ایران در لوزان با اهل و عیال اقامت دارد باز بعضی از ایرانیان با اهل و عیال در سویس و در فرانسه مانده‌اند و این اول تاریخ آمد و شد زنان ایران است بار و بار البته هر قدر زنان ایرانی اروپا را زیاده‌تر ببینند و از ترتیب زندگانی و تربیت آنها آگاه تر شوند برای ایران بهتر خواهد بود.

چون جوانان در دامان مادران تربیت میشوند پس اول تربیت زنان لازم است تا وسیله نیکو تربیت یافتن زنان و مردان بوده باشد و چون تردید داشتم که در سویس بمانم تا نزدیک انعقاد کنگره نژادی و یازدهم بروم بلندن و تاجگذاری ژرژ

دومین مسافرت با اروپا

پادشاه انگلستان را هم که یکی از جشنهای بزرگ تاریخی انگلستان است تماشا کنم
 باین سبب بهیرزا مهدیخان مشیرالملک وزیرمختار ایران در انگلستان نوشته استشاره
 کردم جواب داد زودتر خود را بلندن برسایند که بسمت نمایندگی از معارف و مطبوعات
 ایران در تاجگذاری پادشاه انگلستان باید حضور یابید این است که بی درنگ دو جوان
 را در شهر ووه که شهر آرامی است موقه گذارده روانه لندن میشوم و البته در اینوقت
 که فرزند خود را از خود جدا کرده در ولایت غربت تنها میگذارم برمن و او هر دو
 بی نهایت مؤثر است اگرچه من نظربانسی که بدختر اول خود داشتم و مرگ ناگهانش
 بی نهایت بمن اثر کرد عهد کردم با اولاد خود چندان مأنوس نشوم اما از روزی که از
 تهران در آمدم برای اینکه این طفل از مادر جدا میشود دلتنگ نباشد با او مأنوس
 شدم او هم در تمام عمر از من این چنین مهربانی و الفت ندیده بود لهذا بینهایت بمن
 انس گرفت و در اینموقع جدائی البته پریشان خاطر است ولی چاره چیست باید ساخت
 و تحمل کرد بالجمله تا این وقت من هیچ تنها سفر نکرده بودم و همه وقت یک نفر لااقل
 بامن بود حالا که از لوزان حرکت میکنم بسوی لندن تنها هستم کمی فرانسه میدانم
 و میتوانم حاجتهای عادی را رفع نمایم در موقع حرکت از لوزان جمعی از شاگردان
 ایرانی مرا مشایعت مینمایند و اصرار میکنند مدتی در سویس بمانم و بوعده مراجعت
 از لندن خاطر آنها را شاد میکنم جوانان محصل ایرانی لوزان جمعی دارند علمی
 و اخلاقی يك روز هم مرا بآن مجمع میبرند و در آنجا خطابهائی خوانده تکلیفات
 آتیه آنها را نسبت بوطن خود در آن خطابه بیان میکنم و احساس مینمایم که نصیحت
 های من بآنها اثر نموده است خلاصه از پاریس گذشته در گاله بکشتی نشسته بسوی
 لندن میروم و این دفعه سیم است که از این دریا عبور مینمایم تلاطم دریا زیاد است با
 صدمه بسیار بدور رسیده براه آهن نشسته يك ساعت بغروب مانده وارد لندن میشوم
 شهر لندن را مزین مبینم بانواع بیرقها و آرایشهای گوناگون چند کرور جمعیت برای
 تاجگذاری بر جمعیت شهر افزوده شده از شدت جمعیت بومی و مسافر راه عبور در
 اطراف خیابانها نیست از وفور و تراحم آلات نقاله مسافت اندك بزمان طولانی طی
 میشود باطول مدت و زحمت زیاد خود را بسفارت خانه ایران میرسانم بر سر عمارتهای

فصل هیجدهم

عالی و هتله و تآترها و معافه ها بالوان و اشکال مختلف g r m یا m j با چراغ از هر طرف دیده میشود ژ علامت ژرژ نام پادشاه که در لاتین جرجیس بوده است و علامت رکس (Rex) که بالاتینی بمعنی پادشاه است ام علامت ماری (مریم) اسم ملکه اگرچه جمله معترضه است ولی بمناسبت این اسمها مینویسم پس از شاه شدن ژرژ و ملکه شدن ماری هرچه ژرژ نام در انگلیس بوده و هرچه ماری نام برای پادشاه ژرژ و ملکه ماری باندازه وسعت و استطاعت خود هدیه فی فرستاده اند بافتخار همنامی با پادشاه و ملکه و انگلیسها از این کارها بسیار دارند خلاصه فردای این روز روز تاجگذاری است مشیر الملك وزیر مختار ما رقعہ دعوت وزارت خارجه انگلیس را بادو بلیط برای دو روز بنام من گرفته است در اینصورت جا و مکان معینی دارم و خوب میتوانم همه جا را بیستم روز اول در یکی از غرفهای خیابان و روز دوم در مقابل عمارت سلطنتی در غرفه فی جادارم این غرفها را دوات موقه ساخته است از چوب و روی همه شله گانی گرفته اند و با پارچه سفید جای جلوس هر یک نفر را معین کرده نمره گذارده اند و هر غرفه از پنج طبقه تاییست و پنج طبقه ارتفاع دارد و در هر طبقه جای پنجاه نفر و کمتر یا زیادتر است غرفها را طوری محکم ساخته اند که گویا ابدی است و برچیده نمیشود چوبهارا تمام تراشیده ساخته اند بلی چهار ماه با اسباب و قدرتی که دارند مشغول ساختن این مکانها و ترتیب اسباب این جشن بوده اند تا اینطور مبیا شده است خیابانهای اطراف هاید پارک را که باغ وسیعی است در وسط شهر لندن از حدود معین دروازه آهن نصب نموده اند و از هیچنیک از آندرها هیچکس را بدون بلیط نمیگذارند و وارد شود پس این چند کروز خلق که شامل تماشا هستند همه بلیط و نمره معین و مکان مخصوص دارند و هر کس بجای خود قرار گرفته است اگرچه بعضی از مردم لندن از این دروازه ها و دروازه بانی دلتنک شده میگویند اینکارها برای يك ملت وحشی است ملت انگلیس که دعوی تمدن و قاعده دانی مینماید لازم نداشت برای حدود تنظیمات او در و دروازه بگذارند ولی گمان میکنم که اگر این درها نبود هر قدر هم ملت تربیت شده و پلیس مقتدر بود با این ازدحام خودی و بیگانه که گویا دنیا ریخته است در این شهر دادن این ترتیب و تنظیم ممکن نمیشد بهر حال با لبلای ایرانی در مکان

دومین مسافرت باروبا

خود نشسته مشغول تماشا شدم انگلیسها بیش از همه ملل يك مطلب را فهمیده‌اند آن اینست که مردم دنیا عقلشان بچشمشان است و همه ظاهرین هستند از روی این عقیده آنها هم ظاهرپرست شده فوق‌العاده بزرگی جثه هرچیز اهمیت میدهند برای کارها اشخاص تنومند اسبهای درشت کالسکها و اتومبیل‌های بزرگ قامت‌های بلند با کلاه‌های بزرگ انتخاب کرده‌اند و عظمت باطن هرچیز را بعظمت ظاهرش بدیده مردم جلوه میدهند و در این جشن و نمایش این نکته بهتر از همه وقت مشهود است خلاصه آنچه ممکن بوده از ترتیبات نظامی و غیره نمایش بدهند میدهند باجلال و جبروت کامل پادشاه ژرژ از عمارت سلطنتی حرکت کرده به کلیسای (و تمینیسترایی) Wetminster وارد میشود این کلیسارا میگویند متجاوز از هزار سال است بنا شده از آثار قدیم انگلستان است و انگلیسها این مقام را بینهایت مقدس میشمارند قبور سلاطین و بزرگان‌شان در این کلیسا است حجاریه‌های خیلی قدیم ممتاز دارد اکنون در این کلیسا تشریفات بسیار بجای آورده‌اند و چنانکه گفته میشود برای هفت هزار نفر که جلوس کنند جا تهیه شده که همه بتوانند شاه و ملکه را در موقع تاجگذاری ببینند متجاوز از سه ماه طول کشیده تا این تهیه را در کلیسای مزبور دیده‌اند در مقابل محراب کلیسا بایک پرده زربفت حجابی آویخته دودر برای آن مکان معین کرده‌اند و پیش روی آن پرده فضائی است برای تاجگذاری که فرش آن يك تخته قالی بسیار اعلی کار ایران است در وسط يك پارچه سنك است که بسنك یعقوب معروف میباشد و مقدس شمرده میشود و صندلی گذارده شده روی یکی از آنها شاه و دیگری ملکه قرار گرفته دو نفر کشیش بزرگ مراسم دعا خوانی و ترتیبات مذهبی را بجای آورده پادشاه و ملکه را بحاضرین معرفی میکنند یعنی از جانب خدا خبر میدهند و باروغن مقدس سرودست و سینه پادشاه را چرب نموده شمشیر مخصوص را بکمر او مینبندند جبه زربفت خاص را بدوش انداخته انگشتر مخصوص را بانگشت وی مینمایند باین معنی ملت و پادشاه عقد بستند و ملت خانواده و پادشاه پدر آنها و ملکه مادر آنها میباشد و شاه قسم میخورد که خیانت بملت و مملکت و مذهب ننماید آنگاه تاج سلطنت را بر سر او و بر سر ملکه میگذارند و لردهای مجلس همه تاج‌های کوچک بر سر مینهند یعنی

فصل بیجدهم

آنها شريك سلطنت هستند آنوقت صدای شیپورها و توبهای سلام بلند میشود بعد کتاب مقدس را بیادشاه میدهند که دعا بخواند مدتی دعای بخواند و بعد از آن دوتخت قرار داده اند یکی از آنها يك پله بلندتر از دیگری و روی هر تخت يك صندلی نهاده شده یکی بنام شاه و دیگری بنام ملکه شاه و ملکه بروی آن صندلیها قرار میگیرند ولیعهد هم روی صندلی مخصوص خود نزدیک پدر و مادر مینشیند در فضای اطراف کلیسا برای نشستن شاهزادگان و لردها و سفرای دول معظم و قضات بزرگ چنانکه گفته شد هفت هزار صندلی مرتب کرده اند همه با نمره معین هر کس کلیسای مزبور را ندیده باشد و ترتیب صندلی سازی اطراف آنرا از زمین تا سقف کلیسا که چندین طبقه بوده نداند از این عدد که نوشتم تعجب مینماید ولی تعجب ندارد .

بالجمله بعد از ختم کار کلیسا و خلاصی شاه و ملکه از دست خود نمائیهای رؤسای روحانی در چند ساعت شاه از کلیسا خارج شده با ملکه در کالسکه بسیار بزرگ مرتفعی سوار و با تمامی دستگاه جلال و جبروت که عمده آنها ترتیبات نظامی است و بینهایت جالب نظر میباشد از جوانان يك قد و قامت از لباسهای فاخر زربفت از اسبهای يك رنگ در نهایت شکوه و جلال از برابر نظر کرورها تماشائی گذشته برای سلطنت وارد میشوند اعیان دولت و کلای ملت بزرگان مملکت سفرای دول اجنبی همه در کالسگهای عالی سوار و بانواع زینتها مزین پشت سر کالسکه شاه و ملکه حرکت میکنند و در زمره عبور کنندگان نظامی یکدسته سوار های هندی با صاحبمنصبان آنها دیده میشود و در کالسگهای محترمین چند کالسکه راجها که زنهای جوان سبزه چهره آنها پیش روی آنها نشسته اند آنها هم بظاهر محترم هستند و مردم برای آنها دست میزدند اما بچشم من مانند اسیر آمدند و يك صفحه سیاسی پر وحشت و دهشتی پیش چشم جلوه گر شد ولی گمان ندارم هزار يك این احساسات که برای من بی اختیار دست داد برای خود آنها حاصل شده باشد و بفهمند چه بوده و چه هستند و این گردش دادن آنها در جزء جلال و جبروت سلطنت بریطانی عظمی چند هزار مطلب میگوید و میفهماند که هر يك از آن مطالب برای عبرت گرفتن جمیع ملل و اقوام ضعیف دنیا يك مدرسه بزرگ است اما دیده اعتبار کو .

دومین مسافرت باروپا

خلاصه امروز میگذرد و فردا باز شاه بهمین جلال بلکه بالاتر در شهر گردش خواهد کرد فردای آن روز جای مرا در برابر عمارت سلطنتی معین کرده اند در این روز بهتر و خوبتر اوضاع جلال این دولت و احساسات ملت و مردم را در دیدن دستجات نظامی و پلیس لندن که نمایش میدهند کمتر از احساساتی که در دیدن شاه و ملکه بروز میدهند نمیباشد بلی هر کس شکل و لباس و قامت و نجابت و سنگینی و متانت و مواظبت و خدمتگذاری پلیس لندن را که متجاوز از سی هزار نفر هستند دیده باشد میداند معنی پلیس چیست و چگونه پلیس حافظ و نگاهبان ملت است روز بعد مانور دریایی میدهند پادشاه و ملکه و سفرای دول و نمایندگان فوق العاده رفته نمایش بحری را میبینند که ما در این مقام بشرح و تفصیل آنها نمیپردازیم فقط مینویسم که این تاجگذاری که تاریخ انگلیس مثلش را نشان نمیدهد برابرت و عظمت انگلستان میافزاید.

فصل نوزدهم

کنگره نژادی

یکماه وکسری بانقبادکنگره باقی است من باید این مدت را در لندن بمانم تا موقع کنگره برسد و مأموریت خود را انجام بدهم دو سه روز که میگذرد مسیو- اسپله منشی مخصوص کنگره بملاقات من میآید مذاکرات بسیار میکنم بمنشی مزبور میگویم میشنوم اظهار میل میکنید از طرف دول هم نماینده رسمی بکنگره حاضر شود میگوید بلی میگویم گمان میکنم این کنگره هر قدر از رسمیت دورتر باشد بهتر بتواند کار کند در کنگره صلح لاهه اینکه نتیجه مهمی گرفته نشد بواسطه همین بود که نمایندگان رسمی در آنجا بودند و دول مظهر قهر و غلبه ملل هستند در میان آنها وقتی صلح قائم میشود که ملل با یکدیگر در صلح و سازش باشند جواب میگوید بلی کنگره صلح لاهه که نتیجه نداد سببش این بود که رشته امور بدست نمایندگان دول بود ولی اینجا رشته امور بدست خود کنگره خواهد بود و نمایندگان دول حق مداخله ندارند فقط مستمع هستند که از مطالب آگاه شوند و ما بتوانیم بتوسط آنها دول را مجبور کنیم با مقاصد صلح جویانه ما مساعدت بنمایند دیگر از ترتیب کنگره و خیالات آنها سؤال میکنم و مطلع میگردم و در همین مجلس و در ضمن این مذاکرات تا يك اندازه پی میبرم که منظور نظر مؤسسين کنگره نژادی آنطور که من از روی نوشتجات آنها تصور میگردم که فرشتگان آسمانی جمع شده اند برای غمخواری درباره ملل ضعیف عالم کار بکنند خوشبینی بوده است و این قدرها خوشبین نباید بود بشر همه چیز میگوید ولی بهره گرفته رفتار نمیکند بشر فقط نفع خود را میطلبد و اگر در در ضمن نفع خود نفع دیگران هم بود این از روی حسن اتفاق بوده است بشر ممکن است خود را خادم نوع بخواند اما در عین حال همین لغت را برای استخدام نوع بکار میبرد بهر صورت هر چه بیشتر در جریان کار کنگره داخل میشوم میفهم انقبادکنگره

کنگره نژادی

نژادی که مدعی است در سیاست مداخله نمیکند مگر خطوط اصلی آن از منابع سیاست آب میخورد و از تدارکهای عمیق امپراطوری انگلستان است برای جلوگیری از جنگ محتمل الوقوع که یکطرف آن آلمان سرتاپا مسلح بقویترین اسلحههای جنگی جدید الاختراع بایک روح جنگی انتقام جو در وجود قشون آن مملکت که نظیرش کمتر دیده شده است با متحدین او و یکطرف فرانسه درمهد عیش و عشرت استراحت نموده مرعوب از دشمن خود آلمان و مستظمر بمساعدت روس و انگلیس و دول کوچک همجوار خود و اگر کارش بسختی کشید با استمداد از ماورای اقیانوس و دراز کردن دست التجاء بدامان امریکا بدیهی است که دنیای امروز در زیر خاکستر یک آتش سوزان پر شرری مخفی دارد که ممکن است با وزیدن یک باد سخت شعله ور گشته سرتاسر جهان را بسوزاند در اینصورت انگلیسیان که خود را جهانمدار مینامند و در شرق و غرب عالم مستملکات دارند با آن حس پیش بینی که در آن مملکت بیش از سایر ممالک موجود است حق دارند بتمام وسائل برای جلوگیری از اشتعال نازره آن جنگ توسل بجویند و تشکیل کنگره نژادی هم برای آگاهی از روحیات ملل مختلف هم رأی و همصدا نمودن آنهاست در احتراز از رسیدن آن روز پردهشت بدست علماء و دانشمندان ملل و این عین سیاست شمرده میشود سیاستی که هر قدر هم بخواهند آنرا پیوشانند در میان سطور نوشتجات و از گوشه و کنار نمودار میگردد خلاصه بعد از چند روز رقعہ دعوتی میرسد که روز دوشنبه ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۱ دوازدهم رجب ۱۳۲۹ در وستمنستر هتل در خیابان ویکتوریا اول جلسه کنگره مرکب از نمایندگان که تاکنون حاضر شده اند منعقد خواهد شد روز مزبور در ساعت معین حاضر میشوم جمعی از مردم مختلف الاحوال والااقوال بارنگها و اشکال مختلف جمعند دم در خانم اسپله پیش آمده کتابچه و مدادی در دست دارد میگوید نام خود را بنویسید و داخل شوید و چون وارد میشوند مسیواسپله معرفی میکند و بجای خود مینشینند جمعی از سیاه پوستان از آفریقا و هند و امریکا و هایتی آمده اند همه صاحب علم و فضل و اشخاص بزرگ لشگری و کشوری و معلمین عالی مقام نماینده هایتی جنرال ژنرال مسنی است دختر جوان تربیت شده بی همراه دارد از خودش سفید تر این دختر در مدارس فرانسه تحصیل کرده نماینده تربیت

فصل نوزدهم

زنان هایتی و مترجم پدر میباشند غیر از این دختر چند نفر زن در این حوزه هستند که از نویسندگان رساله‌ها میباشند بعد از تعیین رئیس موقتی مجلس یکی از خانمها برخاسته میگوید شما میخواهید اختلاف را از میان ملل بردارید در صورتیکه اول حرف رنگ را میزنید و مسئله نژاد سیاه و سفید را بمیان می آورید این خود اول اختلاف است پس بهتر اینست حرف نژاد گفته نشود سخن این خانم مطرح میشود بعضی با او همراهی میکنند و بعضی مخالفت مینمایند از جمله کسانی که مخالفت میکنند دو نفر سیاه رنگ از نمایندگان آفریقا میباشند که میگویند باید کلمه نژاد در کار باشد و گر نه اگر بخواهید قناعت کنید بلفظ ملل مختلف ما جزو هیچ ملت نیستیم و اگر بخواهید فقط مسئله شرقی و غربی را بمیان بیاورید مانده اهل شرقیم و نه اهل غرب بر فرض ما در این اطاق اسم سیاه سفید و نیاوریم و فرق نگذاریم چه ثمر خواهد داشت در صورتیکه چندین میلیون نفوس در غیر این عقیده هستند و فرق میگذارند این مطلب بجائی نمیرسد و مقرر میگردد صورت مطالبی را که باید مطرح شود بنمایندگان بدهند در اطراف آنها دقت کنند و در مجلس بعد رأی خود را بگویند و مطالب از این قرار است آیا کنگره نژادی باید هر چند سال یکمرتبه تجدید شود یا خیر و اگر باید تجدید شود چند سال یکمرتبه باشد بهتر است و هر دفعه در کجا منعقد شود نام و وظیفه و نقش و علامتش چه باشد و آیا لازم است يك کمیته دائمی داشته باشد یا خیر در ممالک دیگر هم شعبه آن کمیته یا کمیته مرکزی کار بکنند یا خیر این سئوالات را از طرف مؤسس کنگره جواب گفته شرح داده اند میخواهند نظر نمایندگان را بنظریات خود جلب نمایند و خلاصه نظریات آنها اینست که هر چهار سال یکمرتبه تجدید شود و مرتبه دومش در آمریکا بوده باشد کمیته دائمی در لندن باشد و اعضایش همه انگلیسی باشند در ممالک دیگر کمیته‌هایی باشد که با کمیته مرکزی کار کنند و راجع بعملیات کنگره که برای وصول بمقصود خود چه اقدامات بکند مفیدتر خواهد بود افکار جمعی از دانشمندان را نوشته اند که زمینه فکر برای نمایندگان باشد که در اینجا بشرح آن مطالب نمیداریم .

مجلس دوم روز جمعه ۱۴ ذیویه ۱۹۱۱-۱۷ رجب یک هزار و سیصد و بیست و نه منعقد میشود در این مجلس سید عبدالمجید هندی که سالهاست در لندن میباشد

کنگره نژادی

و معلم قرآن و شریعت در مذهب اسلامی است مترجم من است بزبان انگلیسی و شرح ذیل را میگویم :

صورت پیشنهاد من بکمیته :

تصدیق دارم کنگره باید مکرر شود اگر سه سال سه سال بشود بهتر است چهار سال هم زیاد نیست بهتر این است هر دفعه در یکی از پنج قطعه عالم باشد باین ترتیب اول اروپا دوم آسیا سیم امریکا چهارم افریقا پنجم استرالیا و اماناهاش این نام نژادی شبهه انداز است که کنگره برای بحث در موضوع نژادها تأسیس شده در صورتیکه اینطور نیست پس اگر با سومی خوانده شود که این شبهه از آن تولید نشود بهتر خواهد بود و بهر صورت مسئله نام چندان اهمیت نخواهد داشت .

و اما وظیفه اش فراهم آوردن موجبات از تباد و روابط الفت و صمیمیت مابین طوایف و اقوام عالم و تشویق حسن موافقت برادری آنها بیکدیگر و اینکه همه با هم رفتار عادلانه بنمایند و هم ترویج يك خط و زبان بین المللی نباید از نظر محو بگردم . و اما نقش و علامت همین که هست خوب است و تغییرش لازم نیست .

در جلسه دوم نمایندگان عثمانی سلیمان بستانی و رضا توفیق فیلسوف که هر دو از فضایل نامی عثمانیند حاضر میشوند در اول مجلس پیشنهاد من خوانده میشود و مسئله انعقاد کنگره در پنج قطعه عالم مطرح میگردد و مذاکره بطول میانجامد بیشتر حاضرین با نظریه من موافقت میکنند و بعضی از بابت استرالیا اعتراض میکنند که استرالیا دور است و جمعیتش کم و اجتماع در آنجا خوش نیست بعضی بحماییت نظریه من جواب میدهند اگر بنا است کنگره عمومی باشد نمیشود استرالیا را بالمره از نظر انداخت خود جواب میدهم من استرالیا را آخر گذارده ام و در صورتیکه هر چهار سال یکمرتبه کنگره منعقد شود شانزده سال طول میکشد تا آنجا برسد و تا آنوقت البته تغییرات در اوضاع آنجا هم حاصل میگردد بهر حال این مجلس قسمت عمده اش بمذاکرات بر روی پیشنهاد من ختم میشود و جلسه بعد بروز سه شنبه ۱۸ ژوئیه مقرر میگردد که در آن روز کنفرانسی داده شود از طرف پرفسور آدلر نمایندگان هم در مسائل مطرح شده عقاید خود را بگویند و بنویسند نیکارنده هم عقاید خود را

فصل نوزدهم

در باب عملیات کنگره نوشته برای جلسه سیم حاضر نموده بشرح ذیل خوانده میشود:
اصول اختلافات ملل چند چیز است: خط و زبان اخلاق و عادات عقاید مذهبی حدود سیاسی.

اما خط و زبان البته هیچ قوم ترك خط و زبان خود را نمیگوید و بزبان قوم دیگر بگوید و بنویسد. ولی ایجاد يك خط و زبان بین المللی چنانکه پیش از ما هم بخیالش بوده اند بهتر چیزی هست که میتواند در مقابل این اختلاف بحسن رابطه ملل خدمت نماید خاصه که جزو تعلیمات اجباری مدارس عمومی هم بگردد.

اما اخلاق و عادات - این اختلاف چون بیشتر از روی اختلاف اوضاع طبیعی مملکتها و تفاوت احتیاجات است پس بزودی تغییر و تبدیل یافتن آن مشکل مینماید ولی میتوان گفت اتحاد اصول تعلیم و تربیت در مدارس ابتدائی عمومی شاید بتواند تا یکدرجه اخلاق و عادات متفاوت را هم یکدیگر نزدیک نماید و راهش حسن موافقت دارالعلومهای ملل مختلفه است با مقاصد حسنه کنگره.

اما عقاید مذهبی - من باین اختلاف اهمیت بسیار میدهم و حسن رابطه ملل از روی اتحاد عقیده مذهبی یکی از اموری است که نقطه حصولش از نظر بسی دور است و لکن معتقد هستم که اصول مذاهب حقه یکدیگر نزدیک است در اینصورت اگر از یکطرف از باب مذاهب آثار مذهبی هر قوم را محترم بشمارند و از طرفی دانشمندان ملل سعی کنند مذهب خود را بحسن عمل ترویج نمایند نه بواسطه دعوات مذهبی فرستادن در سایر ملل خاصه آن دعائی که در زیر جامه روحانیت لباس سیاست هم در بر کرده باشند در اینصورت بتدریج اثرات تفریقی اختلاف عقاید مذهبی هم در عالم حسن رابطه ملل ضعیف میگردد. و اینجا مناسب میدانم يك مطلب خصوصی اشاره کنم و آن اینست که دین اسلام مقدس می شمارد پیغمبران گذشته و آثار مقدسه ایشان را پس اگر سایر ملل عموماً و ملل مسیحی خصوصاً نظر کنند بآئین اسلام بهمان نظر که اسلام با اصول مذهب آنها نظر مینماید شاید بسیاری از بدگمانیهای مذهبی هم از میان برود و بیشتر بدیده محبت یکدیگر نظر نمایند.

و در ذیل این مطلب میگویم کنگره نژادی هر قدر در امور مذهبی کمتر مداخله

کنگره نوادی

کند برای پیشرفت مقاصد انسانیت پروانه‌اش بهتر خواهد بود .

واما اختلافات سیاسی - این اختلاف هم بظاهر بررگ بنظر می‌آید زیرالزیک طرف نماینده مهر وقهر ملت‌ها و وسیله تلافی دشمنیها و دفاع از تجاوزات است و از طرفی میوه تلخ خون آلود شاخه حرص و طمع باوجود این چون چرخ این اختلاف غالباً گردش نمی‌کند مگر بواسطه انزجار خاطر ملل از یکدیگر پس همینکه سعی شد در مزید الفت مابین ملت‌ها و حسن رابطه آنها البته موجبات حصول اختلافات سیاسی هم کم میشود و صلح و صفا در میان ملل قائم میگردد .

و بدیهی است که این ملاحظه درباره ملت‌هایی که قوی و هم‌قوه یکدیگر هستند کمتر ضرورت دارد و بیشتر رعایتش لازم است در باره ملت‌های قوی نسبت بکسانی که آنها را ضعیف می‌شمارند در اینصورت اگر تابش نور دانش تهذیب اخلاق عمومی دوستداران عالم انسانیت و گوش دادن بنصایح مشفقانه کنگره های صلح طلب یا خود عاقبت اندیشی قومندان را بر آن دارد که بادیگران رفتار عادلانه کنند و بآنها بدیده انصاف نظر نمایند البته چرخ اختلافات سیاسی هم کمتر حرکت مینماید و بتدریج صبح امید صلح جویان دمیده آفتاب سعادت بشر از افق عالم انسانیت طلوع می‌گردد این لایحه بزبان انگلیسی در جلسه سیم کنگره خصوصی قرائت و حسن توجه مییابد. در این جلسه یکی از مؤسسين کنگره از معلمین معروف انگلیس نطق مفصلی نموده میگوید کمیته دائمی باید در لندن منعقد باشد و اعضایش همه انگلیسی بوده باشند نگارنده مخالفت کرده می‌گویم چون کنگره بین المللی عمومی است بهتر این است اعضای کمیته مرکزی دائمی از تمام ملل عضو کنگره و لا اقل از ملل شرقی و غربی هر دو بوده باشند جمعی از حاضرین با من همراهی می‌کنند هیئت اداره کننده می‌کوشند نگارنده را از مخالفت باز دارند حتی آنکه منشی عمومی کنگره بروی پاره کاغذی نوشته بنکارنده میدهد اگر پیشنهاد خود را تعقیب کنید باید برای همیشه از وطن دور بمانید مرادش این است که در کمیته مرکزی دائمی در اینصورت نگارنده نمایندگی ایران انتخاب میشوم و باید همیشه از وطن خود دور باشم جواب میدهم چه اهمیت دارد من دنیا را وطن مشترک خود میدانم جلسه باین مذاکره می‌گذرد

فصل نوزدهم

و پیشنهاد میشود باز زده نفر که چند نفر از آنها غیر انگلیسی بوذه باشند بنشینند یکصد نفر از میان تمام ملل عضو کنگره انتخاب کنند هر ملت که ده ملیون جمعیت داشته باشد یک نفر و اگر زیاده تر دارد دو نفر بعد آن یکصد نفر از میان خود عده ای را برای کمیته دائمی انتخاب نمایند در اطراف این پیشنهاد مذاکرات بسیار میشود بی آنکه مختصر نتیجه گرفته شده باشد بالاخره مجبور میشوند این موضوع را از دستور خارج کرده در راپرتی که برای جلسات عمومی کنگره نوشته میشود یادداشت نمایند مسئله ملیت اعضای کمیته مرکزی دائمی بواسطه مخالفت نماینده ایران نا تمام مانده بعد از ختم کنگره در يك جلسه خصوصی تمام خواهد شد .

در این جلسه رأی میدهند يك مدرسه و يك مجله بین المللی تأسیس گردد . یکی از نمایندگان هندوستان از سادات بلگرامی رساله ای در لزوم رفع حجاب زنان اسلامی نوشته تذکر میدهد که در جلسات عمومی کنگره خوانده شود ولی هیئت مدیره موکول همین نمایند بتصویب نمایندگان ممالک اسلامی نمایندگان مزبور که از عثمانی و ایران و مصرند بهر ملاحظه هست صلاح نمیبینند رساله مزبور در کنگره قرائت شود بلکه فقط گفته شود فلان شخص در چنین موضوع رساله ای نوشته است .

نگارش شرح مذاکرات جلسات انجمنهای خصوصی که مطالب را برای جلسات عمومی حاضر مینموده اند در دفاتر کنگره ضبط است و صورت پیشنهاد های نمایندگان در انجمنهای مزبور کتابی جدا گانه است که بانگلیسی طبع و نشر شده و شاید بزبانهای دیگر هم ترجمه شده باشد رساله های اساسی که نویسنده هر ملت نوشته است در يك کتاب پانصد صفحه ای بفرانسه و انگلیسی طبع شده بنام کتاب کنگره نژادی و باغلب زبانهای عالم آن کتاب ترجمه شده است و هم در دارالانشای کنگره تمام رساله ها مختصر شده هر يك بچند سطر و خلاصه ها در يك رساله بزبانهای مختلف طبع و نشر گشته موضوعهای مطرح شده در کنگره و صورت اعضای نویسنده و اعضای عمومی هر يك در رساله طبع و نشر شده عکس نویسندگان کتاب بزرگ پانصد صفحه ای بطور کتابچه طبع گشته است نشانهای طلا و نقره و مس که روی آنها شکل کره زمین و دو شخص که که از شرق و غرب دست اتحاد بیکدیگر داده اند دیده میشود ساخته شده و همین

کنگره نژادی

علامت بروی تمام کاغذها و کارت پستیهای کنگره طبع شده است .

ودراین ایام نمایندگان ملل مختلف از اطراف و اکناف عالم پی درپی وارد شده بر عده اعضای انجمنهای خصوصی روز مره افزوده میشود و اسباب انعقاد جلسه های عمومی را در طالار بزرگ دارالفنون لندن مهیا میسازند .

میهمانیهای عصرانه و شبانه در باغها و خانه های اعیان و اشراف از مؤسسين و هیئت مدیره و نمایندگان ملل شروع میشود و گاهی مجالس میهمانی بایکدیگر مزاحمت میکند بطوریکه مجبور میشوند قسمت شده هر قسمت یکی از آن مجالس بروند .
تازمان انعقاد جلسات عمومی کنگره میرسد و در هشت جلسه چنانکه در فصل بعد میخوانید کنگره نژادی برپا می گردد .

فصل بیستم

اخبار ایران و جلسات عمومی کنگره نژادی

در این فصل پیش از نگارش شرح جلسات عمومی کنگره نژادی مختصری از اخبار ایران که در جراید خارجه نشر میشود بنویسم. جراید مینویسند سالارالدوله عموی شاه که مدتی در خارجه متواری بود بسرحدات غربی ایران رسیده بخیال آنکه در لرستان و کردستان و سرحدات غربی آذربایجان نظر بسابقه‌هایی که در آن حدود دارد لشکری جمع کرده بتهران حمله نماید و تخت و تاج را تصرف کند این خبر در خارج چندان محل اعتنا نمیشود در داخله هم کابینه اعتدالی سپهدار اقدام درستی در جلوگیری نمیکند لهذا طولی نمیکشد که جمعی اطراف سالارالدوله جمع میشوند و بعضی نقاط سرحدی را تصرف میکنند در خبر دیگر میرسد که محمد علی میرزا پادشاه مغلوع هم از سواحل بحر خزر بتوسط کشتیهای روسی بخاک ایران وارد شده از ترکمانان و ایلات دیگر سرحدی جمعی را اطراف خود جمع نموده قصد حمله کردن بتهران را دارد این خبر در خارج و داخل فوق العاده مؤثر میشود خاصه که مابین دولت ایران و سفارت روس و انگلیس در تهران پس از آنکه محمد علیمیرزا در هنگام خلع در سفارت روس متحصن شد قراردادی شده است که محمد علی میرزا نتواند بایران مراجعت نماید و دو سفارت آن قرارداد را امضاء نموده‌اند جراید خارجه در این باب دنبال مینمایند ولی انگلیسها اعتنائی نکرده روسها هم جواب مهملی میدهند حاصلش آنکه ما از خیالات محمد علیمیرزایی اطلاع بوده‌ایم و او سر خود این حرکت را نموده است پس از ورود محمد علی میرزا بخاک ایران سالارالدوله هم که دشمن محمد علیمیرزا بود عنوان میکند من برای پس گرفتن تخت و تاج و تسلیم نمودن ببر ادرم سعی مینمایم معلوم میشود دو برادر از دوطرف ایران از روی يك نقشه و برای يك مقصود و البته از روی يك دستور وارد شده‌اند در داخله هم اشاری از قبیل صمد خان در آذربایجان

کنگره نوادی

ورشیدالسلطان درمازندران و غیره خود را برای کمک نمودن بمحمدعلیمیرزا حاضر میکنند رجال مستبد نیز فرصت یافته بر باطن دستیار محمدعلیمیرزا میشوند و او را اطمینان میدهند بطوریکه بیچاره تصور میکند بهمان نقشه که دوسال پیش مشروطه طلبان کشیدند و او را خلع کردند میتواند او تخت و تاج از دست داده را باز پس بگیرد بهر صورت در این موقع که کابینه ملایم سپهدار برای جلوگیری از این حمله ها صلاحیت ندارد و دولتیان بقوه بختیاری محتاج هستند نه جعفرلیخان مصمص السلطنه بختیاری را رئیس الوزراء میکنند و فرقه دموکرات که ضدیت تمام با فرقه اعتدال و اتفاق و ترقی داشتند بایکدیگر میسازند و متفقاً دولتی تشکیل میدهند.

رؤسای بختیاری قوای خود را در تهران جمع میکنند اشخاصی را که متهم بخصوصیت داشتن بامحمدعلیمیرزا هستند از رجال دولت و غیره گرفته توقیف میکنند و بعضی هم که در مخاطره اند بعضی سفارتخانهها تحصن میجویند و قوای دولت که عمده اش قوه بختیاری است مصمم دفع محمدعلیمیرزا و سالارالاوله میگردد و طولی نمیکشد که يك شاه مخلوع مطرود یاغی شده بر سر خود که پادشاه وقت است و يك شاهزاده دیوانه طرد شده یاغی از شرق و غرب مملکت رانده میشوند.

و باید دانست که هیچ قوه محمد علی را با اسبابی که در دست دارد از مساعدین داخلی و استظهار بموافقیهای خارجی بزودی مغلوب و مأیوس نمیکند مانند قانونی که از مجلس شورای ملی میگذرد و برای آورنده سروی جایزه بزرگ معین می گردد.

محمدعلی از مجلس مرعوب است از يك طرف و از طرف دیگر سست عنصری و ظمعیاری همراهان خود را هم میداند در این صورت حق دارد بعد از صدور این رای از مجلس شورای ملی از همراهان و نزدیکان بر طمع کم عقیده خویش نکران بوده باشد زیرا امبلغی که قانون بکشند او میدهد اضعاف مضاعف آن چیزی است که قاتل در صورت اقدام نکردن از خود او میگیرد.

در این حال تصور احوال سلطان احمد میرزا که از يك طرف سلطنتش بمخاطره افتاده و از طرف دیگر در صورت مغلوب شدن از مفارقت پدر و مادر که بآنها علاقمند است خلاص میشود و از طرفی تعیین جائزه بزرگ از طرف مجلس ملی برای کشنده پدرش بامضای او باید قانونی بگردد البته بسیار مشکل است و در شنیدن بازگشت

فصل بیستم

او از راهی که آمده است باید خوشحال شده باشد و بفراق او بسازد خلاصه این غائله زود ختم میشود و شرح واقعه و احوال قسمتهای شرقی و غربی مملکت در این اردو کشیها خصوصاً در زیر دست اردوهای چریک و تأثیرات این واقعه، نزد اجانب و عملیات آنها در فصل دیگر نگاشته میشود این وقایع ایران مقارن انعقاد جلسات عمومی کنگره نژادی در لندن واقع شده در جراید منتشر میگردد و تاخیر فتح دولت برسد موجب بسی پریشانی خاطر است اینک بشکارش شمه‌ای از اوضاع جلسات عمومی کنگره - نژادی میردازیم .

از تاریخ ۲۶ ژویه تا ۲۹ آن ماه که مطابق است با ۲۸ رجب ثانی شعبان یکهزار و سیصد و بیست و نه (۱۳۲۹ هـ) هشت جلسه عمومی کنگره در تالار دارالفنون لندن صبح و عصر منعقد می گردد .

فضای این تالار بزرگ و متعلقاتش بچند قسمت تقسیم شده يك قسمت در جلو است که محل آمد و رفت و خرید و فروش کتابها و رساله ها و دستور ها و اوراق راجع بکنگروه میباشد چه از پیش طبع شده و چه آنها که در انتای کنگره پی در پی طبع میشود و در این محل مجاناً توزیع می گردد و با فروش میرسد و در حقیقت این قسمت اختصاص بمطبوعات دارد قسمت دوم برای نمایش عکس است بجهت هریک از ملل عضو کنگره اطاق موقتی ساخته اند و نام آن ملت بر سر آن نوشته شده نماینده یا نمایندگان هریک از ملل عکسهائی را که از مملکت خود آورده اند در مکان مخصوص خود چیده و در معرض نمایش گذارده اند اطاق ایران هم مزین است بمتجاوز از چهارصد صفحه عکس ایران هریک از ملل بهترین عکسهای مملکت خود را در این نمایشگاه نشان میدهند مخصوصاً چینیان يك عده از تابلوهای تاریخی قدیم خود را در کشتی مخصوص حمل کرده با اهمیت بسیار که بآنها میدهند در مکان خود گذارده نمایش میدهند .

قسمت سیم محوطه مجلس کنگره است که این قسمت باز بدو قسمت شده است یکقسمت جای هیئت رئیسه است از رئیس افتخاری و رئیس دائمی و نایب رئیسان و هیئت منشیگری که شصت و چند نفر نویسندگان رساله های کنگره و نمایندگان رسمی دول باشند .

اخبار ایران و جلسات عمومی کنگره نژادی

و این قسمت مرتفع تر از قسمت دیگر است کرسی خطابه هم پیش روی این ایوان نهاده شده قسمت دوم جای اعضای عمومی کنگره است که چند صد نفر میباشند از ملل مختلف عالم زن و مرد و جای تند نویسان در برابر کرسی خطابه يك طرف قسمت عمومی نرده چوبی نصب شده و در پس آن تماشاچیان متفرقه جای دارند در فضای کنگره قسمت دیگر هم هست جای نطق و خطابه های خصوصی در غیر جلسات عمومی و هم یک قسمت در آخر فضا است که قهوه خانه و ناهار خوری است در جلسات عمومی مطالب مختلف مطرح میشود و نظریات انجمنهای فرعی مذاکره میگردد و قبلاً ترتیب جلسات و اینکه در هر جلسه کی صدر نشین (یارئیس افتخاری) است و موضوع مباحثه چه میباشد طبع و نشر شده ترتیب نطق اعضای منشیگری که جزوه هیئت رئیسه هستند یعنی نویسندگان رساله ها هر يك حق دارند يك ربع ساعت صحبت بدارند در صورتیکه یکی از چهار زبان رسمی کنگره نطق کنند و اگر خواستند بزبان دیگر بگویند این وقت تقسیم میشود میان ناطق و مترجم او و سایر اعضا فقط شش دقیقه حق نطق دارند شرح مذاکرات در جلسات عمومی طولانی است و این کتاب صلاحیت درج آنها را ندارد فقط شرحی را که پس از ختم جلسات عمومی مخبر روزنامه گنیش قفقاز بر روزنامه خود مینویسد در فصل بعد خواهید خواند و از موضوع نطقها بطور اجمال آگاه میگردد.

فصل بیستم

پیش از انعقاد اول جلسه عمومی نگارنده با کسوت معمولی خود در ایران که لباس بلند و عمامه است بفضای کنگره وارد میشود و من تنها کسی هستم که بکسوت معمول در مملکت خود میباشم نمایندگان ملل دیگر که کسوت مخصوص دارند و عادة لباس اروپائی در بر کرده اند مخصوصاً نمایندگان عثمانی و مصر همینکه نگارنده را در کسوت خود میبینند میروند و هریک کلاه یا فینه خود را بر سر گذارده بر میگردند



مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی

«این عکس از مجله کنگره که عکس همه نمایندگان ملل را دارد گرفته شده»

و در میانه نمایندگان البسه مختلف دیده میشود بعضی از نمایندگان هندوستان هم لباس وطنی خود را پوشیده اند

اخبار ایران و جلسات عمومی کنگره نژادی

جلسه منعقد میشود ناطقین از رئیس افتخاری یا صدر نشین اجازه خواسته نطق میکنند و چون مدت آنها تمام میشود رئیس زنک میزند و ناچار هستند نطق خود را پایان دهند بعضی ازدول نماینده رسمی بکنگره فرستاده اند از جمله دولت ایران هم میرزا-غفارخان ترك مستشار سفارت لندن را معین نموده است که در جلسات کنگره حاضر گردد در یکی از جلسات عمومی مشارالیه شرح مختصری راجع بمجالس ملی در میان ملل و حسن روابط آنها بایکدیگر و تأثیر آن حسن رابطه در حیات بین المللی میخواند. نگارنده میباید روز سیم در جلسه صبح یعنی جلسه پنجم صحبت بدارم ولیکن پیش آمدی نوبت مرا بجلسه هفتم میندازد و آن این است که یکی از خانهای معروف انگلیسی که رئیس صوفیه است و بهندوستان مسافرت کرده خود را شخص انسانیت طلب و خیر خواه نوع میدانند در اواسط جلسه پنجم بمجلس کنگره آمده بدون سابقه و بی آنکه عضو کنگره بوده باشد از رئیس اجازه نطق میطلبد رئیس اجازه نمیدهد خانم بر اصرار خود میفزاید بحدی که مستمعین از رئیس تقاضا میکنند باو رخصت بدهد صحبت بدارد خانم مزبور بی رعایت انتظامات مجلس شروع بنطق کرده و با حرارت مفرطی سخن می گوید و از اینجا شروع میکند ای نمایندگان ملل مختلف عالم فریب ما انگلیسیان را نخورید که ما خود را طرفدار عالم انسانیت معرفی میکنیم بروید بهندوستان ببینید ما انگلیسیان تربیت شده باهندیان بیچاره چه معامله ای میکنیم که کسی با حیوانات آن معامله را نمیکند و در این زمینه از عملیات دولت انگلیس در خارج مملکت سخت انتقاد مینماید شش دقیقه می گذرد صدای زنک رئیس بلند است خانم اعتناء نمیکند صدای زنک متصل و طولانی رئیس از یک طرف بگوشها میرسد و صدای بلند و پر حرارت زن از طرف دیگر بالاخره از طرف مستمعین از رئیس بطور عموم تقاضا میشود که دست از زنک برداشته بگذار د خانم آزادانه نطق خود را پایان برساند بیست دقیقه این نطق طول میکشد و از طرف شنوندگان زن و مرد صدای کف زدنهای متوالی از شنیدن نطق او که بظاهر بیان حقایق است بلند می باشد رئیس تاب تحمل نیاورده از جای برخاسته می گوید پس بهتر آن است که دو مجلس کنیم در یکی خانم صحبت بدارند و در مجلس دیگر ما کار کنگره را انجام بدهیم در اینحال خانم ساکت است زنی از

مصل سیستم

شنوندگان برخاسته برنیس جواب میدهد که اگر دو قسمت در دو وقت باشد چه ضرر دارد ولی اگر در يك وقت باشد راضی نیستیم چونکه میخواهیم هر دورا بشنویم این تدبیر رئیس هم بی نتیجه مانده خانم نطق خود را با آزادی باختر میرساند و این موفقیت برای يك زن انگلیسی در مرکز مملکت و در میان نمایندگان ملل مختلف عالم دوست و دشمن قوت قانون و عظمت دموکراسی را در آن مملکت و در میان آن ملت میرساند مسلم است اگر خانم ناطق اطمینان نداشت که اگر نتواند خود بشخصه از رئیس مجلس اجازه نطق بگیرد مساعدت مستمعین که اکثریت آنها قاطع است او را مدد خواهد کرد نه بی وعده باین مجلس حاضر میشد و نه تقاضای نطق میکرد زیرا حاضر شدن و تمام نفوس حاضر را متوجه خود ساختن و کامیاب نشده بیرون رفتن برای او اثبات سفاهت بود پس قطع داشت که قانون او را حمایت کرده آبرویش محفوظ خواهد بود. گویند هندیان ستمکشیده عضو کنگره و یاغیر آنها خانم مزبور را وادار و تشویق کرده بلکه تطمیع نموده اند و هیچیک از این دو مطلب را نمیتوان رد کرد زیرا که اولاً ستمگری انگلیسیان را نسبت به هندیان نمیتوان انکار نمود وجود اشخاصی را از هندیان در لندن که در سایه تعلیمات در مدارس انگلیس بیدار و به حقوق خود برخوردار شده اند نمیتوان قائل نبود البته موقعی از این بهتر بدست آنها نیامد که بتوانند ستمکشیدگی خود را بگوش عالمیان برسانند آنهم بزبان پاك و بی آلاش يك خانم محترم انگلیسی که خود به هندوستان سفر کرده فجایع معاملات انگلیسیان را با هندیان برای العین دیده است .

و اما مسئله تطمیع نمودن آنها طبیعی است زیرا که انگلستان قسمتی از دنیاست و انگلیسیان هم يك قسمت از بشر منفعت پرست و بهر صورت گفتن حرف حق با این جلالت و بیما لحظه در آن مرکز و در آن مجمع از آن زن قابل تمجید است و هر گونه پیرایه که از طرف اشخاص بی خبر و یا کسانی که در مظالم مزبور شرکت داشته اند بر این حق گوئی بسته شود قابل اعتنا نمیشد .

بعد از گذشتن این جلسه جراید بعد از ظهر لندن بصدا در آمده بر جلسه صبح کنگره اعتراض میکنند حتی بعضی از آنها زبان درازی کرده نسبت دیوانگی باعضای

اخبار ایران و جلسات عمومی کنگره نژادی

کنگروه نژادی میدهند ولی بیش از نصف روز طول نمیکشد که زبان آنها نه تنها کوتاه میشود بلکه بیوزش خواستن باز می گردد شرح واقعه آنکه جمعی از معلمین محترم انگلیس که مؤسس کنگره هستند بچراید و عنوانات توهین آمیز سخت اعتراض میکنند بدین سبب ارباب چراید سپر انداخته با اعتراضات معلمین تسلیم شده عذرخواهی مینمایند و این قسمت از واقعه علوم مقام علم و عظمت عالم معلمی را در آن مملکت میرساند. و اما نطق نگارنده در جلسه عمومی کنگره من میخواهم بزبان ملی خود صحبت بدارم ولی ملاحظه دارم که مبدا تنها بمانم و شریک پیدا نکنم ولی نماینده ژاپون پیش از من بمقام خطابه رفته می گوید من بهیچ زبان صحبت نمیدارم مگر بزبانی که مرا باین سن رسانیده است و بزبانی حرف زده مترجم در نصف مدت که دارد ترجمه آنرا می گوید و نگرانی من برطرف می گردد

نگارنده یکی از شاگردان ایرانی را برای مترجمی خود در این جلسه اختیار میکند و نوشته میشود نماینده ایران بزبان فارسی حرف خواهد زد و یکی از جوانان ایرانی که در دارالفنون لندن تحصیل مینماید نطق او را بانگلیسی ترجمه مینماید شنوندگان که در میان آنها از هندی و قفقازی و عثمانی و غیره فارسی دان کم نیست از شنیدن زبان فارسی در چنین مجلس اظهار خرسندی مینمایند نطق نگارنده باقتضای حال و پریشان حواسی که از بابت حمله محمد علی میرزا شاه مخلوع و سالار الدوله برادرش بشرق و غرب ایران حاصل است بر حرارت و شکایت آمیز و اخبار ایران را که درجراید همان ایام درج است شاهد آورده انگلیس را که در فجایع ایران از روی عهد نامه ۱۹۰۷ بهرگونه تجاوز روس باهور داخلی مملکت رضا میدهد شریک جنایتها مینماید و می گوید ای نمایندگان ملل مختلف عالم آیا انصاف است در یک مملکت که مشغول اصلاح داخلی خود میباشد اینطور اسباب قتل و غارت و اختلال امور آنرا فراهم بیاورند و اضافه میکنم که اگر بیگانگان ایران را بحال خود بگذارند هرگونه مانع که در راه ترقی و تعالی آن روی دهد مانند برف که در آفتاب بخودی خود آب میشود طبعاً برطرف خواهد شد و چون همه متوجه اخبار تاسف آمیز ایران هستند نطق شکایت آمیز من در دلها اثر کرده اظهار همدردی میکنند و مورد تحسین

فصل بیستم

واقع می گردد .

در جلسه هشتم صدرنشینی و ریاست افتخاری بنام نگارنده است جلسه منعقد میشود نگارنده قبل از نشست بر کرسی ریاست تشکر مختصری از هیئت اداره کننده کنگره مینماید و جلسه را با آخر میرساند در نزدیکی ختم جلسه که کنگره ختم باید بشود از یکطرف عکاسان در اطراف مشغول برداشتن عکسهای متحرك هستند و از طرفی فراشان زنکهای بزرگ را در دست گرفته اند که ختم کنگره را با نواختن زنکها اعلام کنند نگارنده خیال میکند باید در ختم مجلس چند کلمه بگوید و کنگره را با آخر برساند لهذا مختصری نوشته مترجم ترجمه آنرا حاضر نموده در موقع ختم کنگره میگوید مجلس ختم می گردد و آن این است :

هیئت اداره کننده کنگره نژادی به بهتر وجه تکلیف خود را ادا کردند ولی ما نمایندگان ملل مختلف عالم وقتی تکلیف خود را ادا شده باید بدانیم که مقررات کنگره را که همه خیر و صلاح عالم بشریت است در ملت های خود بموقع اجرا بگذاریم. دفاتر جلسات کنگره نژادی با این چند کلمه که نگارش یافت تمام شده بسته می گردد افسوس که پریشانی اوضاع داخلی مملکت و کوتاهی افکار بین المللی کارکنان رسمی ما فرصت نمیدهد که در این ملک هم قدمی رو باجرای مقررات کنگره مزبور برداشته شود مخصوصاً در قسمتهای فکری و اقتصادی که قطعاً بر نفع مملکت تمام می گردد .

فصل بیست و یکم

بقیه احوال کنگره نژادی

برفورا آذرانگلیسی که کلیمی متعصبی است ادعا میکند نخستین فکر تأسیس کنگره نژادی بدماغ وی خلعان کرده است تا چه اندازه این دعوی صحت داشته باشد برنگارنده پوشیده است چیزی که هست این شخص نفوذش در کنگره مخصوصاً در قسمتهای فنی آن بیشتر از دیگران است و هم مسئله نهضت بنی اسرائیل و خیال وطن جستن آنها در بیت المقدس و حرارتی که برای استقلال در دماغ کلیمیان جوان تولید شده و حس ازدیاد ثروت که در وجود عالی ودانی آنها کارخدائی میکند و پیدا شدن معلمین بزرگ در میان آنها در اروپا و امریکا و وجود سرمایه داران سترک در این قوم مخصوصاً در امریکا و مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دیگر مکن است دلیل بوده باشد براینکه تأسیس کنگره نژادی و حفظ حقوق بشری از روی تقسیمات نژادی در دماغ يك معلم کلیمی زودتر خلعان کرده باشد تا در دماغ دیگران معلم مزبور در یکی از جلسات خصوصی کنگره نطق طولانی نموده مطلب را بتوسعه معارف عمومی در تمام ملل میکشاند و می گوید تا بینیم نماینده ایران در این موضوع چه می گوید نگارنده با برآشتگی از این تخصیص که خیلی ساده بنظر نیامده بعد از نطق او بوی خطاب کرده می گوید ما در سالهای آخر در کار معارف کوتاهی نکرده ایم و در توسعه معارف اقلیتها را هم بهره مند ساخته ایم شاهد حال وجود آلیانسها و مدارس کلیمی است در شهرهای بزرگ و کوچک ایران که روز بروز در ترقی و تکمیل است چه برای دختران و چه برای پسران حتی آنکه اطفال غیر کلیمی هم از آن مدارس استفاده میکنند در صورتیکه حال و کار و ملت شمار مملکت مالز ناتمیزی و لایبالیگری ضرب المثل بود این ترقی سریع و شدید کلیمیان در ایران که نسبت برمان کم فوق العاده بنظر میرسد آیا نمیتواند شاهد حسن اقدام ما در توسعه معارف بوده باشد و اضافه میکنم بیان

فصل بیستم

شمه‌ئی از اوضاع معارف جدید ایران را برای دختران و پسران در سرتاسر مملکت و برای تمام فرق ایرانی .

معالم مزبور و خائمش از شنیدن این حرفها اظهار بشاشت کرده از تخصیصی که در صحبت بمن داده‌اند معذرت می‌خواهند بعد از اینکه باین تفصیل از اوضاع معارف جدید ایران خبردار نبوده‌اند اینک برای دزید اطلاع خوانندگان کتاب خود عین شرحی را که مخبر یکی از جرائد قفقاز از لندن بر روزنامه خود می‌فرستد و بمناسبت اینککه بنام نگارنده در آن اشاره کرده سوادش را بمن میدهد درج می‌کنم مخبر مزبور می‌نویسد .

«کنگره نژادها»

در روزهای آخر ژوئیه سال ۱۹۱۱ در دارالفنون لندن مجمعی بنام کنگره بین‌المللی مرکب از نمایندگان نژادهای مختلف بشری تشکیل گردید .

مرام کنگره مزبور یکی بحث و استفتاء در بسط و توسعه دایره علم و دانش و دیگری بتأمین و تشریح روابط عمومی بشری و در نتیجه ایجاد اتفاق حقیقی و اتحاد واقعی بین ملل شرق و غرب میبود نخستین کسی که خیال تشکیل این کنگره ارجمند رادر دماغ پروراند و برای اجرای این فکر دامن همت بر کمربزد دکتور فیکلس آدلر - M Dr Felix adler پرفسور دارالفنون کامبیا بود و مهمترین چیزی که به تشکیل آن کمک نمود اتحاد مجامع اخلاقی بین‌المللی و تقویت های انجمنهای رادیکال و ولیبرال انگلستان میبود .

محل تشکیل این کنگره لندن پایتخت کشوری بود که بقول معروف «هیچگاه آفتاب در آسمان آن غروب نمیکند» .

در روز مزبور نمایندگان نژادهای مختلف بشری بدون تفاوت شمائل و رنگ برای شرکت در کنگره حضور بهم رسانیده بودند .

اعضای کنگره بر دو قسم بودند بعد از ۲۰۰ نفر اعضای رسمی و تقریباً ۸۰۰ نفر اعضای افتخاری کفقط حق نوشتن اسم خود را در دفتر کنگره داشتند .

هنگامی که يك ربع از اعضای رسمی حاضر بودند لرد وردال Verdal بدین طریق کنگره را افتتاح نموده پرده از روی شاهد مقصود برداشت :

بنیه احوال کنگره نژادی

کنگره بین‌المللی نژادها عامل مهمی برای بیدار کردن توده‌های خفته بشری می‌باشد و مانند یک حرکت آرامی است که بر تمام گیتی غالب و مؤثر است .
مرام آن سرنگون‌ساختن بیرق ظلم و اجحاف افراشتن پرچم عدالت و انصاف و بران نمودن اساس شوم‌جنک و بیگانگی و نفاق و آباد ساختن کلخ فرخنده صلح و آشنائی و اتفاق می‌باشد و پس این کنگره آنچه را که در بنیان متین یکرنگی و برادری بشر رخنه افکند نیست و نابود خواهد ساخت زبان رسمی در کنگره فرانسه و انگلیسی و آلمانی و ایتالیائی بود ولی زبان فارسی و ژاپنی نیز نطقهائی ایراد شد و آنها را بانگلیسی ترجمه نمودند و یکی از امریکائیها که نماینده ملیون امریکائی بود سرودی بدو زبان خواند که یکی از آنها زبان اسپرانتو بود .
ریاسب افتخاری کنگره به ترتیب به چندین نفر واگذار شد .

۱ - بحکیم چینی ۲ - بوکیل ژاپونی ۳ - نماینده ملی ایران ۴ - ژنرال لحتیم رئیس قدیم پارلمان دولت هائیتی ۵ - بنایب رئیس پارلمان عثمانی و غیره .
از دو سال پیش مقدمات تشکیل این کنگره تهیه شده بود و اگر در دفعه نخستین بتمام مواد پرگرام و مرام خود بنحو اکمل رفتار نشده باشد جای نگرانی نخواهد بود یقیناً در دفعه ثانی اشکالات مقدماتی کمتر بوده و کنگره بیشتر بانجام مرام خویش کامیاب خواهد گردید .

علت آنکه ایندفعه موفقیت کامل حاصل نشد بواسطه کمی وقت و زیادتی موضوعات قابل بحث و تدقیق بوده چه در چهار روز مدت انعقاد کنگره آنهم روزی سه ساعت نمیشود درصفت موضوع مختلف با نهایت دقت و موشکافی سخن راند چه رسد باینکه علاوه بر اینها در قضایای چهارده گانه عمومی دیگر از قبیل (اثر مجامع) (نفکیک مذاهب) و (مقام حقیقی زن در عالم بشریت) و بعضی سؤالات مخصوص راجع ببعضی ممالک و ملل از قبیل چین و ژاپون و عثمانی و ایران و مصر و هائیتی و یهودیان و جثه‌های آمریکائی و حبشه‌های آفریقائی و هندوستانی و برخی مطالب مشتمل بر ترتیب اخلاقی حقوق بین‌المللی - ثروت - امانت - گذاردن واستقراض و آزادی مهاجرت نیز می‌بایست بنوبت خود گفتگو و حقوق بحث شود

فصل بیست و یکم

موضوع نطق ناطقین هم بعضی در روی فشار و ظلم و اجحاف نژادهای مختلف بشری یکدیگر و برخی راجع بنامساوی بودن ثروت و دولت افراد انسانی و گروهی متضمن آزادی زنها بود يك خانم چینی نطق مفصلی دایره بر اینکه زنها میتوانند علاوه بر تنظیم و تنسيق امور خانه کار های بزرگ و خطیر دیگری را هم از عهده بر آیند ایراد نمود .

مادام آنی بزانت Mm ani Besant بالجه هیجان آمیزی سخن گفته مشاهدات خود را راجع بوضع زندگانی مردمان هند خاطر نشان ساخته و در باره تربیت اطفال خردسال اصرار و ابرام کرد .

یکی از اعضای کنفرانس لاهه میگفت : امید ما از این کنگره بیش از اینها است که انتظار می رود باید افتتاح و تشکیل این کنگره اولین قدم را در راه اتحاد نوامیس اخلاقی و صلح عمومی بشر برداشته باشم .

یک نفر اسرائیلی درخواست اعمال عدالت و تشکیل سلطنت و حکومتی برای همکیشان خود نمود .

یکی دیگر از نمایندگان از جنگ و آسمان پیما سخن راند .

عده عقیده داشتند قبول کردن زبان اسپرانتو موجود رابطه معنوی نژادی خواهد گردید نماینده کوچکترین مملکت اروپ پیشنهاد تشکیل عدالتخانه نمود که ناظر تهیه و تنظیم احصائیه (استاتستیک) باشد و مخصوصاً بترویج و پیشرفت علوم ریاضی در مملکت فرانسه و غیر آن توجه مخصوصی داشت .

دختر هیجده ساله مسماء به خانم لجیتم (Legitim) از آنچه در حق حبشها گفته شده بود اظهار تشکر و امتنان نمود .

بالاخره در خاتمه مجلس برهمنی شجاع و بلند قد که لباس زرد و قرمز در برداشت نطق مفصلی نموده در آخر نطق بصدای بلند سرود مملکت خویش را خوانده و قلباً عملیات کنگره را تقدیس نمود .

در پرگرام اسامی ناطقین کنکره در مقابل موضوع اتحاد و دوستی حقیقی مابین نژادها نام مادموازل دستورنل Mm Destournelle و کنتانت و لئون بورجیا -

بقیه احوال کنگره نژادی

Contant et Leon Bourgeois نوشته شده بود ولی متأسفانه این دو ناطق در موقع افتتاح کنگره حضور نداشتند که در این خصوص صحبت کنند زیرا که اولی بآمریک و دومی بایران مسافرت کرده بود.

اما جای نگرانی نیست زیرا خیالات آنها کاملاً موافق بیانات مادام فادلر Mm . F . Adellère بود زیرا بعقیده همه صلح کل آخرین دواهی دردهای ییشمار بشری میباشد

کنگره با وجود نواقصی که داشت بی نتیجه نماند زیرا عده از فضلا و مطلعین بملاقات یکدیگر نائل شدند و از این تلاقی و تبادل افکار مختلف برقی جستن نمود که در آتیه روزگار تیره بشری را پیرتو خود روشن خواهد نمود.

در کنگره نژادی مردمان مختلف عضویت داشتند و اغلب دول نماینده رسمی بدانجا روانه کرده بودند عده زیادی از لیبرالها و نمایندگان دول غیر مشروطه نیز حضور داشتند و جای تردید نیست که در یک چنین مجمع با عظمت و ابهتی سخنها همه در روی اصول منطقی با فایده و استدالات نیکوی مثمرر خواهد بود و مهمتر از این آزادی نطق و عقیده بود زیرا هر گس بدون پروا و هراس منویات خویش را اظهار مینمود در صورتیکه در مجامع نظامی و سیاسی دیگر کسی جرئت ادای آن گونه سخنان را نداشت.

پرفسور پیر روم ج سرجی G . Sergi با کمال شجاعت بدون ترس و بیم از ظلهائی که در حق ملل ضعیف (در حق پلنی یا در روسیه) و درباره مردمان مستملکات اروپائی از طرف دول مستعمراتی (آلمان بلژیک فرانسه حتی دولت انگلیس) میروید گله و شکایت نموده مسببین ظلم و اعمال جور و ستم را شماتت و ملامت نموده آنها را سرزنش بسیار نمود پرفسور فرسته Foerster بدون در نظر گرفتن تعصب ملی و وطنی واضح گفت که دولت آلمان شب و روز قشون خود را زیاد نموده مقدمات فتنه و آشوب گیتی را تهیه میکنند و چون با صراحت لپچه این مطلب را ادا نمود مورد تحسین و تمجید همه واقع گردید. هموطن او هم پرفسور م. ف. لوشان (M . F . Luchan) بطور آرامی از کلام خود دوش آب سردی بر سر مردم ریخته آغاز سخن نمود و چنین گفت : تازمانی

فصل بیست و یکم

که در روی زمین بجای فرشته و انسان حقیقی این بشر دوبار زیست میکند و در صدد تهیه وسائل زندگانی میباشد این اختلافات روز افزون مابین بشر برقرار خواهد بود کنفرانس لاهه عدالتخانه‌ای عمومی روزنامه نجات بین المللی هیئت های صلح عمومی زبان اسپرانتو زبان بین المللی و خیلی چیزهای دیگر از رفع این دوئیت و تغایر عاجزند و این اصول نمیتواند از جنك و خونریزی جلوگیری نماید .

پرفسور آلمانی که یکی از مقننین بود اظهار نمود روزی را خواهیم دید که توپهارا بعنوان اشیاء تفننی و عتیقه در موزه ها بگذارند و گفت رفیق یونانی من بالحن شوخی آمیزی میگوید من مطلب شما را قبول دارم زیرا اختراع تازه باعث میشود که مخترعات قدیمی بکلی بر طرف شده در موزه ها محض نمونه ضبط شود .

علاوه بر این مطالب سخنان دیگر نیز راجع بتساوی و برادری نوع بشر و طریق بر طرف ساختن خیالاتیکه ممکن است باعث شود نژادی خود را عالی دانسته و نژاد دیگری را پست بشمارد گفته شد .

نماینده دولت عثمانی اقرار نمود که از بدو مشروطیت تا بحال رفتار بد بسیار شده است و میگفت بجای اینکه جان ترکها (جوانان ترك) اتحاد ملی را محترم داشته با تمام ملت دست برادری بدهند اتحاد حزبی و مسلکی را پیشه خود قرار داده اند .

یکی از ساعات هیجان کنگره هنگامی بود که مسیو طومانیان کشیش معروف و مشهور که اغلب نام وی زیب صفحات روزنامه جات گردیده بعد از اینکه گفتگوی زیادی راجع بوضع زندگانی و رفتار هموطنانش نمود بدکتر رضا توفیق وکیل ترك دست داده یکدیگر را برادرانه در آغوش کشیدند در این موقع مادام طومانیان هم شروع بسخن نموده دست خود را بدست آقای حاجی میرزا یحیی پرفسور محترم تهران گذارد از دیدن این حرکات و شنیدن این بیانات آواز تحسین و تمجید از هر طرف بلند شد و باین چهار نفر که برای اولین دفعه نمونه و مثال اتحاد و برادری آینده مردم مشرق زمین شدند تهنیت و تبریک گفته دست زدند نباید فراموش کرد که مرام کنکره طوری تنظیم گردیده که هر طبقه مردم جهان از آن بهره ونمایی خواهند برد .

بقیه احوال کنگره نوادی

در خانمہ یک جوان باشہامت از مردم لیتوانی (Lithuanien) (اخطار نمود کہ اجتماع کنگرہ سال آیندہ از برای مردم لانی خواہد بود کہ نسبت بآنها از طرف دول مقتدر ظلم و اجحافی رفتہ باشد انتہی * امیدواریم تشکیل این کنگرہ کہ اول قدم را در جادہ سعادت حقیقی بشر گذارده است در آتیہ نتایج خوبی در برداشتہ باشد .

اینک باز شمعہ فی از احوال پریشان ایران بنگاریم در اول فصل شانزدہم نوشتہ شد کہ بتحریرکات داخلی و خارجی محمدعلیشاہ مخلوع طرد گشتہ از مشرق ایران و برادرش سالارالدولہ تبعید شدہ از مغرب بمملکت وارد شدہ ہر یک جمعی مسلح دور خود جمع کردہ خواستند بہتران حملہ آورده تخت و تاج را تصاحب نمایند و دولت مشروطہ ایران کہ اکنون بدست بختیارہا است این حملہ ہا را دفع داد و شر آنہا را رفع کرد در اینصورت باید خوشحال بود و بقدرت دولت و بعظمت حکومت ملی بالیدولی دو نکته را نباید از نظر دور داشت کہ ہر دو موجب بسی تأسف است اول آنکہ در این حملہ ہا و دفعہا بر قصبہات و دہات بلکہ بر شہرہای شرقی و غربی مملکت کہ محل تہاجم و میدان مبارزہ ہا بودہ و بر مردم بیچارہ آنہا کہ سالہا دچار بدبختی بودہ اند چہ وارد شدہ است خصوصاً کہ عادت بختیاریان این است جنگ را برای غارت میکنند و در وقت غارت کردن فرق نمیگذارند شتر صالح است یا خردجال در اینصورت باید بر حال ساکنین نقاطی کہ محمدعلیشاہ و سالار الدولہ شکست خوردہ از آنجا ہا میگذرند و بعد از آن اردوی بختیاری آن محلہا را تصرف مینماید بسی رقت نمود و گناہ را ہمہ در نامہ اعمال مسببین این قتل و غارتہا از عمال داخلی و خارجی نوشت .

گویند یکی از سوارہای بختیاری از حدود استر آباد رختخوابی را بشتاب جمع کردہ بغارت میبرد بعد از چند روز بوی عفونت از آن بستہ بلند میشود چون میکشایند طفلی مردہ در میان آن دیدہ میشود از اینجا بوضع غارتگری بختیاری میتوان پی برد .

بہر حال در این حملہ ہا و دفعہا خسارت مالی و جانی بسیار بمملکت میرسد و مهمتر از این خسارتہا یک خسارت سیاسی است کہ بروح مملکت وارد میگردد و ارکان استقلالش را متزلزل میسازد شرح واقعہ آنکہ مستر شوستر امریکائی و دیگر

فصل بیست و یکم

امریکائیان از روزیکه بایران آمده‌اند با جدیت قابل تقدیری باوضع بی‌سروسامان مالیه رونق داده حساب و کتابی بمیان آمده مالیه را تا يك اندازہ تمرکز داده‌اند و این اول روشنائی است که در ایران دیده میشود روشنائی دوم که باز در سایه انتظام مالیه هویدا است انتظامات ژاندارمری است که بدست صاحبمنصبان سوئدی داده شده بدییی است دولت کنونی ایران اگر باضعف و ناتوانی که دارد توانست شر محمد علی میرزا و سالار الدوله را دفع کند و توانست ژاندارمری منظمی داشته باشد بواسطه مرتب بودن امر مالیه است از روز اول دخالت امریکائیان بکارمالیه ایران و روس و انگلیس هیچیک باینکار رضایت نداشتند و نمیخواستند امریکائیان در ایران نفوذ حاصل کنند در این وقت که نقشه روس‌ها در تحریک محمدعلیمیرزا و سالار الدوله عقیم میماند و مسلم است بواسطه انتظام امرمالیه است برضدیت آنها باشستر آمریکائی افزوده شده بعدی که حاضر ندیده قیمت تمام شود او را از ایران بیرون نمایند و اطمینان دارند اگر انگلیسیان در باطن بانقشه آنها در کار محمدعلی میرزا موافق نبوده‌اند در کار عزل شستر قطعاً موافق خواهند بود و اگر آن نقشه را بواسطه مخالفت باطنی انگلیسیان نتوانستند اجراء کنند بکوتاه کردن دست امریکائیان کامیاب خواهند شد خصوصاً که روس و انگلیس هر دو شنیده‌اند شستر گفته است اگر تحریکات روس و انگلیس بگذارد برای اصلاحات مملکت بولی قرض شود من اسباب این استقراض را از سرمایه داران آمریکا فراهم خواهم آورد اینست که جداً بمخالفت باشستر میکوشند و کار بدادن اولتیماتوم بدولت ایران میکشد که شرح آن در فصل بعد نوشته میشود اینک باید راجع باین مأمور امریکائی گرفتار بدست اغراض داخلی و خارجی چند سطر بنویسم شستر بایران وارد شد بدون اینکه از کشمکش دستجات بنام دمکرات و اعتدالی خبر دار بوده باشد و بی آنکه اوضاع مملکت را بشناسد خواست بیطرفانه امور مالیه را منظم نماید و البته نه صلاح شخص او بود دامن خود را بیسیاست داخلی و خارجی مملکت آلوده کند و نه صلاح مملکت ولی اشخاصی از حزب دمکرات بمناسبت انگلیسی دانی و بودن در جریان امور خود را باو نزدیک کرده رفته رفته ویرانجانب دمکراتها کشیده باور سیاسی آلوده اش ساختند و تصور کردند این امریکائی ستون

بقیه احوال کنگره نژادی

محکمی است که میتوانند باو تکیه داده سیاست داخلی خود را در مقابل احزاب دیگر مخصوصاً اعتدالیون و سیاست خارجی خود را در ضدیت با روس از پیش ببرند و اگر کسی بخواهد بتکیه گاه آنها آسیبی برساند صدای توپ کشتیهای جنگی امریکا در خلیج فارس بلند خواهد شد در صورتیکه دولت امریکا هیچگونه تعهد در نگهداری شستر در ایران نکرده و او مستخدم ایران است برای انتظام مالیه و حق دخالت در کارهای سیاسی مملکت ندارد بهر حال جمعی از ایرانیان شستر را واداشتند که خارج از وظیفه خود هم عملیاتی داشته باشد اتصال او بدمکراتها هم سبب میشود که اعتدالیون بر ضد او کارروائی نمایند با این حال که این شخص در میان مخالفتهای ظاهری و باطنی داخلی و خارجی غوطه ور است بهانه هم بدست دشمنان خود داده اسباب خلع خود را زودتر فراهم میآورد و از روی انصاف بارگناه این کار را سه قسمت باید کرد یک قسمت را بدوش غرور و تهور شستر و عاقبت نیندیشی او گذارد و دو قسمت را بدوش اغراض خصوصی داخلی و خارجی چنانکه نزد دوست و دشمن مسلم است اگر شستر در امور سیاسی دخالت نمیکرد و از بیطرفی حقیقی نسبت بدو حزب دمکرات و اعتدال خارج نمیشد البته یش از آنکه در مقابل حمله ظاهری روس و ظاهری و باطنی انگلیس ایستادگی کرد میتواند استقامت کند ولی متأسفانه قضایای داخلی او را ضعیف ساخت و بشدت مسائل خارجی افزوده استقلال مملکت را بموئی آویخته بلکه ریشه آن را متزلزل ساخت چنانکه در فصل ۲۲ خواهید خواند.

فصل بیست و دوم

اقامت سوئیس و قضایای ایران

بعد از تمام شدن کنگره نژادی و متفرق شدن نمایندگان ملل نگارنده عازم مراجعت بسویس و چندی اقامت آنجامیشوم يك روزيش از ترك لندن نمودن بتقاضای منشی عمومی کنگره نژادی مسیو اسپله انجمنی در سفارت ایران شده میخواستند در موضوع پیشنهاد نگارنده که اعضای کمیته دائمی باید مرکب از شرقی و غربی بوده باشد و این موضوع در کنگره عمومی حل نشده است صحبت داشته شود اعضای این انجمن مهدیخان مشیرالملک و وزیر مختار - مسیو اسپله - میرزا غفارخان مستشار سفارت و نگارنده است مسیو اسپله عنوان میکند پیشنهاد فلانی پذیرفته شده است که اعضای کمیته دائمی شرقی و غربی هر دو باشند و مقرر گشته است نه نفر اروپائی و امریکائی و شش نفر آسیائی بوده باشند ولی در تقسیم شش نفر بممالک عمده آسیا بایران و عثمانی هریک يك نفر نمیرسد پس بهتر این است که از این دو مملکت اسلامی يك نماینده در کمیته دائمی پذیرفته شود نگارنده بمصلحت در جواب طفره زده میگویم در این باب باید از تهران کسب تکلیف نمایم و مجلس بی نتیجه منتفی میگردد روز هفدهم ماه شعبان یک هزار و سیصد و بیست و نه (۱۳۲۹ هـ) مطابق دوازدهم اوت ۱۹۱۱ مسیحی از لندن پیاریس آمده چند روز آنجا میمانم هوای پاریس در اینوقت بسیار گرم است و موقع دیدن دیدنیهای آن شهر نیست لهذا زیاد توقف نکرده بسویس روانه شده در شهر لوزان طرح اقامت میافکنم جوانان محصل ایرانی را که با هم کشمکش و رقابت دارند در چند مجلس جمع کرده با یکدیگر الفت میدهم انجمن دانش گستر آنها را که برهمخورده باز دایر مینمایم در ضمن زبان فرانسه تحصیل میکنم بمعالجه مزاج میپردازم بنوشتهجات تاریخی خود مراجعه مینمایم بلکه بتوانم آنها را بدست طبع و نشر بدهم چهل روز باین منوال میگذرد از ایران هم خبر فتح و فیروزی دولتیان

اقامت سویس و فصای ایران

و شکست قوای ارتجاعی محمد علیمیرزا و سالارالدوله و کشته شدن سرداران محمد-علیمیرزا از قبیل ارشدالدوله که حالا سردار شده و در جلد دوم این کتاب از او نام برده‌ام و رشیدالسلطان میرسد و موجب خشنودی میشود ولی من هیچ اطمینان باین فتح و ظفرها ندارم زیرا قوای دولت با اساس نیست قوه بختیاری تا وقتی بکار دولت میخورد که رؤسای آنها ذمه دار امور باشند و اگر آنها از کار خارج و یا برضد دولت شدند قوه آنها هم میکند همان کار را که یاعیان دولت مینمایند و از طرفی اختلافات احزاب سیاسی در مرکز و سایر ولایات ایران اگرچه موقتاً بواسطه حمله ارتجاع بظاهر بایکدیگر مؤتلف شده اند شدت دارد و عمر این ائتلاف کوتاه است و وضع دربار هم از شخص اول که نایب السلطنه است تا آخر در کمال ضعف و سستی است بعلاوه بنام مشروطه خواهی ظلم و تعدی بسیار برعیت میشود و موجب نفرت قلوب عامه از حکومت حاضر گشته کارهای اساسی که بنیهایت مهم است همه مختل و بی نگهبان مانده در این مدت يك قدم صحیح رو بآن کارها برداشته نشده فقط چیزی که موجب امیدواری است آمدن مستشارهای اجنبی است بر سر کار دولت که از همه آنها بهتر و بی طرف تر امریکائیها هستند که رئیس آنها چنانکه از پیش گفته شد شستر است که اکنون خزانه دار کل ایران میباشد و طرف دشمنی روس و انگلیس است خلاصه بعد از چهل روز توقف در لوزان بملاحظات خاصی خواستم چندی در منتر و بمانم منتر و اگرچه شهر کوچکی است ولی بواسطه اینکه محل وقوع آن از بهترین جاهای سویس است و مسافرین اروپائی و غیره اغلب در آنجا جمع میشوند خاصه در زمستان که هوای قشلاقی دارد این است که لوزان را ترك کرده در منتر و اقامت میکنم.

در ایام اقامت منتر و اخبار موخش ایران میرسد که رؤسها بهانه بدست آورده دو التیماتوم بدولت داده استقلال ایران را تهدید نموده اند و بهانه این بوده است که دولت ایران حکم داده هر کس با محمد علیمیرزا دستیار بوده و یا با او همراهی نموده باشد اموالش ضبط دولت بگردد.

و از جمله آنها است ابو الفتح میرزا شعاع السلطنه برادر محمد علیمیرزا که در جلد دوم این کتاب نام یرده شده شعاع السلطنه مدتی است از ایران بخارج سفر کرده

فصل بیست و دوم

و اخیراً جزو روس مآبان شده بمحمدعلیمیرزا پیوسته وباهم باتفاق حمله بتاج و تخت ایران نموده اند که اکنون مقهور و مطرود شده دولت میخواید دارائی او را ضبط کند سفارت روس در تهران مانع میشود مأمورین مالیه ایران بدستور خزانه دار کل مأمورین سفارت را جواب گفته حکم دولت را اجرا میکنند روسها فوراً اولتیماتومی بدولت ایران میدهند که اموال شعاع السلطنه نزد بانک ما گرو میباشد (در صورتیکه واقعیت نداشت و بلکه شعاع السلطنه پول نقد در بانک روس داشت) اگر آن اموال را بتصرف ماندهید قشون وارد خاک ایران خواهیم کرد و بعد از تصرف دادن آن اموال وزیر خارجه هم باید رسماً بیاید بسفارت ما معذرت بخواهد در باریان و مجلس ملی که درست واقف بمواقف عصر نیستند باین اولتیماتوم اهمیت نداده دفع الوقت میکنند تا قشون روس وارد سرحد میشود آنوقت الجاء حکمیت این کار را بانگلیس واگذار میکنند انگلیسها هم رأی میدهند که بروید معذرت بخواهید و اموال شعاع السلطنه را هم بتصرف روسها بدهید دولت ناچار هر دو خواهش روس را بجا میآورد اما روسها دیگر باین اندازه قانع نشده اولتیماتوم دیگر میفرستند و در آن سه مطلب میخوانند اول آنکه شستر از کار خود خلع شود دوم آنکه من بعد در باب مستخدمین خارجه که دولت ایران میخواند نگاهدارد و یا تازه اجیر کند نظر روس وانگلیس را جلب کرده باشد سیم آنکه خسارت قشون کشی بایران را بروس بدهند و ۴۸ ساعت برای اینکار مدت قرار میدهند عمده مقصود روسها در این اولتیماتوم خلع شستراست زیرا این مرد در مقابل تحریکات روس وانگلیس سخت ایستادگی کرده آنچه را که مضر بحال ایران بوده در جراید نشر میداده از تجاوزات آنها بقدر امکان جلوگیری مینموده است اینست که در باب خلع او انگلیسها هم با روسها همفکر هستند بلکه در موارد اولتیماتوم غیر از مسئله خسارت دادن که میدانند دولت ایران استطاعت مالی ندارد باروسها هم رأی میباشند و این تحمیلات سخت را بر دولت ایران برای استحکام عهد نامه هزار و نهصد و هفت خود مفید میدانند خلاصه اولتیماتوم دوم روس حواس دولت و ملت ایران را پریشان کرده پیش از آنکه جوابی داده شود روسها چند هزار نفر قشون وارد انزلی میکنند که بجانب تهران روانه شوند در اینحال مجلس شورای ملی هم مدتش منقضی

اقامت سويس وقضاياى ايران

ميشود و ميخواهند مشغول انتخابات بشوند. اين حوادث انتخابات رامعوق ميگذارد مجلسيان هم صلاح مي بينند بر مدت و كالت خود بيغزايند و تمام مملكت آرام شود بر سر كار باشند اگر چه در اين موضوع مدعى بسيار دارند ولى بعضى تلگرافات از ولايات بدست آورده همانها را بضميمه انقلابات مملكت بهانه كرده وقت خود را طولانى ميكنند در اين وقت مصمما السلطنه بختيارى رئيس الوزراء است و خوانين بختيارى قدرت تام در دوائر دولتى دارند ناصر الملك نايب السلطنه هم كه مكرر استعفاء ميداده و در دفعه آخر جداً خود را از كار اخراج كرده باز خواهش مردم متصدى امور گشته است در خلق تهران همچنان فوق العاده هويدا شده شاگردان مدارس در كوچه و بازار فرياد يا هرگ يا استقلال ميزنند زنها بهيجان آمده خود را براى مدافعه حاضر ميكنند و همچنين در ايرانيان درهمه جا شور و انقلابى حاصل شده افسوس كه بى حاصل است جوانان محصل ايرانى هم در لوزان بهيجان آمده و قصد رفتن بايران را دارند و ميخواهند مرا هم با خود ببرند در اين احوال بملاحظاتى صلاح مي بينم از سويس پيارس رفته از كارهاى ايران بهتر خبردار شوم و بلكه بتوانم كمكى در اين احوال باستقلال مملكت بنمايم اينست كه شاگردان را آرام نموده وعده ميدهم در پارس و لندن براى آنها هم فكر پيدا كنم و اگر نباشد بروند يك جمعيت مهمى باشند خلاصه باكمال پريشاني خاطر در دهم ذى الحجه يك هزار و سيصد و بيست و نه ۱۳۲۹ از سويس پيارس ميروم در گار كه شاگردان بمشايبت من آمده اند حبيب الله خان شيباني محصل حقوق كه او را بدخول در نظام تشويق كرده ام تقاضا ميكنند در پارس تحقيق كنم اگر او را بسنسير قبول ميكنند خير خواهى مرا پذيرد پيارس ميرسم و از احوال وطن بهتر آگاه ميگردم و بر پريشاني خاطر مبسى افزوده ميشود خواهش حبيب الله خان هم انجام شده ميآيد و بسنسير وارد ميشود چون محصل خوبى است شايد روزى بكار مملكت ييابد.

در پارس يك سفارتخانه داريم كه سفيرش صمد خان ممتاز السلطنه است صمد خان از مردم اين زمان است و بيشتر بخود نمائى ميپردازد جمعى از مستبدين ايران اينجا هستند كه غير از عيش و نوش فكرى ندارند جمعى محصل هستند كه بيشتر آنها بعياشى وقت ميگذرانند بعضى از آنها هم تحصيل ميكنند پس در ايرانيان پارس كسيكه براى

فصل بیست و دوم

استقلال وطن خود کار کند بسیار کم دیده میشود میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی چنانکه در پیش نوشته شد شخص ایرانی بافضلی است چند سال است در فرانسه و گاهی در انگلستان اقامت دارد و در جمع آوری کتب ادبی قدیم ایران بایر فسوراد و اربراون انگلیسی که بیشتر اوقات خود را صرف نشر ادبیات فارسی و عربی مینماید بسیار زحمت کشیده این شخص با من سابقه الفت داشته است بتوسط او مجمع مختصری از چند نفر ایرانی غیر تمند تشکیل داده که اگر بنام ملت ایران در پاریس کاری باید بشود آن مجمع عهده دار گردد و هم محصلین ایرانی را تشویق میکنم تا مجمعی برای خود تشکیل داده از حال و کار یکدیگر خبردار باشند و همدیگر را بشناسند و مشکلات کار یکدیگر را بدانند و با محصلین ایرانی در نقاط دیگر خارجه روابط حاصل کنند در اینوقت وزیر خارجه روس (سازانوف) پاریس آمده است ممتاز السلطه او را ملاقات کرده در باب اولتیماتوم روس که بایران داده شده صحبت داشته است و او هم نظر بآب و هوای فرانسه ملایمت نموده وعده همراهی داده ولی معلوم است رشته کار بدست سفارت روس در تهران میباشد و آب و هوای ایران در وقتی که چند هزار قشون روس در شمال مملکت در هر نقطه اقامت دارد غیر از آب و هوای پاریس است پس اقدامات خارج چندان اثری ندارد و میباید بتهران نگاه کنیم ببینیم آنجا چه میکنند در اینوقت کابینه تهران متوازن بلکه منحل شده و کشمکش و فرقه اعتدالی و دموکرات نمیکند کابینه جدید تشکیل شود زیرا هر فرقه میخواهند از خود کابینه تشکیل بدهند تحریکات خارجی هم غیر مستقیم این کشمکش را امتداد میدهد که مقاصد خود را جاری کند اگر بخوایم شرح حال دربار و مجلس و مجلسیان و فرقه های سیاسی را در این حال خطرناک بنویسم که چگونه برای امور جزئی وقتی را که ما بازایش استقلال ایران است میکنند و چه اقدامات بیفایده میکنند از حوصله این کتاب یش است همیتقدر مینویسم اگر کسی تاریخ بی شائبه آن ایام را بخواند و بر کارها و اقدامات کارکنان وقت که بیشتر از روی اغراض شخصی و دائره کوتاه نظری است نظر کند آنها را بیازی ساده کودکان بد اخلاق بیشتر تشبیه میکند تا بزفتاریک دولت و ملت دارای اساس مشروطه در مقابل اولتیماتوم چهل و هشت ساعت دشمن قوی پنجه روس و در مقابل چند هزار قشون اجنبی که وارد

اقامت سويس وقصایای ایران

خاك او شده وپی درپی زیاد گشته روبه ركز ميروند خلاصه مدت اولتيماتوم ميگنرد و در تهران دل خود را خوش دارند كه قشون روس در قزوین مانده وارد تهران نمیشود در صورتیكه توقف قشون در قزوین اولاً صلاح خود روسها است و شاید انگلیسیان رأی نداده اند كه قشون بتهران وارد گردد بهر صورت روسها مجدداً اطلاع میدهند كه اگر فوراً جواب ندهید مادر آذربایجان و گیلان و قزوین مداخله خواهیم كرد دولتیان از يكطرف نمیخواهند شستر را معزول كنند مشروطه خواهان هم بعزل او راضی نمیشوند و از طرفی تقاضای دوم را كه نظارت بامر مستخدمین خارجه باشد بیشتر از عزل شستر مضر باستقلال مملكت میبینند و احتمال میدهند اگر شستر را عزل كنند روسها در باب شرط دوم ملایمت نموده با يك ظاهر سازی مردم را راضی كنند كه لطمه‌ئی باستقلالشان نخورده است خلاصه هر چه بیشتر معطل میكنند كار سخت تر میشود بالاخره دولتیان میبینند با وجود اختلافات فرقه بازی در مجلس ممكن نیست بتوانند جوابی بروس بدهند ناچار نایب السلطنه مجلس را منفصل كرده حكومت را در تهران نظامی مینماید و در يك وقت بسیار تنگ كه تا يك اندازه روسها شروع بمداخله كردن در تبریز ورشت كرده اند جواب اولتيماتوم را داده تمام فصول آنرا میپذیرند و استقلال چند هزار ساله ایران قربانی غرضهای شخصی چند نفر وکیل و وزیر جاهل مغرض از هر فرقه میشود خوب آیا بعد از این قربانی عظیم كه تا ابد از خاطر هیچ ایرانی ایرانی- نژاد محو نخواهد شد روسها آرام گرفتند و قشون خود را پس كشیدند و دست از مداخله برداشتند نه بلكه برفتن شستر فی الجمله انتظامی هم كه در امر مالیه بود برهم خورد نفوذ روس در دوائر دولتی زیادتر شد بقبول شرط دوم مستخدمین اجنبی كه از قدیم بوده اند و تازه آمده اند همه حساب كار خود را كردند و دانستند باید مطیع كجا باشید این حال در بار شكست خورده حالا نظر كنیم بشمال مملكت روسها در اوایل محرم يكهزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ در رشت و تبریز مداخله كرده اسلحه را از دست مجاهدین و قشون دولت میگیرند در رشت يك مصادمه مختصری میشود و ایرانیان تسلیم میگردند ولی در تبریز مجاهدین غیور ایستادگی كرده عاقبت كار وخیم میشود. اینجا باید مختصری از اوضاع عمومی آذربایجان در این ایام بنویسم

فصل بیست و دوم

باید دانست آن قشونی که از روس مدت کمی پیش از خلع محمد علی میرزا بعنوان درآوردن شهر تبریز از محاصره دولت و رساندن آذوقه بآذربایجان وارد شد دیگر بازگشت نکرد و در واقع از ابتدای دولت جدید آذربایجان بلکه خراسان و گیلان هم تا يك اندازه چنانکه از پیش گفته شد بقشون روس مشغول بود در موقع ورود ناصر-الملك بتهران و استقرار او بکرسی نیابت سلطنت روسها صلاح دیدند اظهار خصوصیتی موقتاً با دولت ایران نکنند این بود قشونی که در قزوین ساکن و داشتند بردند و روزنامه‌های زبان دزبار روس نوشتند ما قشون خود را از قزوین بردیم ولی اگر ایرانیان بتکلیف خود رفتار نکردند دولت روس دیگر نمیتواند للکی از يك طفل هزار ساله بکند از این عنوان معلوم بود روسها در يك خیال بزرگتری هستند و این اقدام جزئی را بمصلحت کرده اند خلاصه تبریز مدتی آرام بود مهدیقلیخان مخبرالسلطنه والی آذربایجان بملایمت و استقامت رفتار میکرد در موقع یانگیری رحیم خان چلیانلو و شاهسونها و فتنه اردبیل که بیشتر بتحریر روس بود چون دولت قدرت بخرج داده آن فتنه ها را چنانکه نوشته شد خوابانید اشرار آن طرف را مجازات داده جمعی از خوانین آنها را بتهران آورده مجبوس ساخت آذربایجان ظاهراً آرام شد ولی حق دولت بود که يك قشون ساخلوی قابلی بعد این فتح مقیم آن سامان کند و نکرد این بود که ماده های فساد دوباره در آنجا جمع شده رحیمخان که بخاک روسیه پناه برده بود برگشت و بنای یانگیری را گذارد صمدخان سرکشی کرد شاهسونها بهیجان آمدند هواخواهان محمدعلی میرزا یعنی مستبدین قدیم که رئیس روحانی آنها حاج میرزا حسن مجتهد تبریز بود منقور ملت شده در پناه روسها زندگانی سخت و مخفیانه میکردند سر برآوردند روسها هم دائماً مشغول تحریکات بودند و بحکومت مخبرالسلطنه رضایت نداشتند و از دولت عزل او را تقاضا میکردند ولی مردم آذربایجان مخبرالسلطنه را میخواستند و راضی نمیشدند او معزول شود دولت هم ملاحظه رضای مردم را میکرد این کار هم مخالف میل روسها و مستبدین بود در خلال این احوال بازی اعتدال و انقلاب هم در آذربایجان قوت گرفت و ملتیان آنجا مانند تهران بجان یکدیگر افتادند یکدسته بامخبرالسلطنه شدند و یکدسته برضد او و این اختلاف کلمه بهترین وسیله می

فصل بیست و دوم

بود برای اجرای مقاصد مستبدین و روسها و تکمیل شد اختلافات ملی باینکه آقاسید حسن تقی زاده بشرحی که سابق نوشته ایم از تهران خارج شده در تبریز اقامت کرد و بعضی از وکلای تبریز که با او همراهی بودند از قبیل شیخ اسماعیل نوبری نیز تهران را ترك گفته تبریز رفته مشغول دسته بندی شدند این کار هم برضعف ملتیان افزود در این احوال حکومت یکی از مستبدین معروف (رشیدالملک) را بتدبیر گرفته درحس نگاهداشت روسها دیدند حیف است يك دست قوی آنها درحس بماند خودسرانه بدارالحکومه ریخته او را خلاص کرده آزاد نمودند و این اول دفعه است که قشون روس مستقیماً در کار حکومت دخالت مینماید صمدخان هم بعد از این واقعه جداً بضدیت با ملت قیام کرد دولت هم مخبر السلطنه را معزول کرد و دیگر نتوانست والی بجای او بفرستد چونکه اختلافات فرقه در تبریز و تهران نمیگذارد حاکم برای آذربایجان تعیین شود و هر فرقه میخواهند حاکمی که با آنها همراه باشد داشته باشند فرقه دهم و کرات نظر بموافقتی که با عین الدوله عبدالحمید میرزا کرده بودند با وجود سابقه های تاریک که در محاصره تبریز از طرف دولت محمدعلیمیرزا داشت میخواستند او را بحکومت آذربایجان انتخاب کنند يك دسته بزرگ از مردم راضی نبودند و روسها هم نمیخواستند چون از طرف فرقه دموکرات تصویب شده بود يك فرقه عبدالحسین میرزای فرمانفرما را در نظر داشتند و دموکراتها باین نظر ضدیت مینمودند بهر صورت ششماه در این کشمکشها مملکت آذربایجان بی والی ماند گاهی نامزد عین الدوله میشد ولی امروز و فردا میکرد و نمیرفت گاهی نامزد فرمانفرما میشد و بالاخره او رفت اما در نواحی قزوین مانده خود را بآذربایجان نرسانید چونکه خبرهای موثق آذربایجان از تصرفات روس و مستبدین با و اجازه نمیداد که بی استعداد کافی روانه شود دولت هم استعدادی نداشت با و بدهد و نمیتوانست با روسها ضدیت نماید در این مدت شاهزاده امان الله میرزا که يك وقت در قزاقخانه صاحب منصب بود و بعد از آن اداره خارج شده از طرف دولت رئیس فئودون آذربایجان گردید کار حکومت را مینمود انجمن ملی دائر و در زیر فشار اختلاف دو فرقه امرار وقت میکرد در این حال صمد خان بتحریر روسها جمعیت خود را نزدیک تبریز آورد و مکرر شهر حمله کرد مجاهدین جلو گیری

اقامت سویس وفضایای ایران

کرده نگذارند وارد شود اوهم در قتل و غارت اطراف کوتاهی نمیکرد و همه وقت شهر را تهدید مینمود قصه تأخیر جواب اولتیماتوم روس در تهران بهانه بروسها داده چند هزار قشون وارد آذربایجان کرده بر عده آنها که آنجا بودند میافزایند البته مأمورین روس در تبریز خوب میدانند اشخاص مخالف با آنها کیانند و سر دسته آنها چه کسان قشون روس که بتبریز رسید بنای مداخله را گذارد و خواست صمدخان را وارد شهر و مجاهدین را مقهور او کند یعنی خواست مشروطه خواهان تبریز را تسلیم مستبدین نماید مجاهدین تمکین نکردند و مابین آنها و قشون روس جنگ در گرفت چون قشون روس در این شهر سابقه تاریخی موحشی دارد که در آن تاریخ چون داخل تبریز شدند مردم در کشتن و مفقود کردن آنها به وسیله بود کوتاهی نکردند در اینموقع یا مردم در نظر داشتند آن قصه تاریخی را تجدید نمایند و با آنکه روسها ترس داشتند آن قصه تجدید شود این بود که سخت ایستادگی کردند چند روز جنگ در گیر بود از طرفین جمعی کشته شدند یک دفعه هم بروسها شکست وارد ساختند ولی معلوم است یک عده مجاهد در جنگ با چند هزار قشون مرتب قوی روس تا یک اندازه تاب مقاومت دارد از آن اندازه که گذشت مجاهدین متفرق میشوند .

فصل بیست و سوم

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

اواسط دهه عاشورا یک هزار و سیصد و سی (۱۳۳۰ هـ) قشون وحشی روس وارد تبریز شده بنای قتل و غارت را میگذارد حتی از کشتن زن و بچه هم دریغ نمیکنند قشون روس در تبریز انواع وحشیگری را نموده میگویند قشون امپراطوری غضبناک شده است بالاخره عنوان میکنند ما در این حادثه دولت ایران را مسئول نمیدانیم و خودمان مؤسسين و مظلومين را محاکمه نظامی کرده مجازات میدهیم بدیبي است در اینحال اینک قشون روس مستبدین همان شهر خواهند بود که چند سال است از طرف ملتیان در فشار بوده آواره و مخدول بوده اند در اینصورت مؤسسين و مظلومين وطنخواهان و اشخاص باوجدان میشوند مجلس محاکمه مشئوم روس در تبریز پس از کشتار بسیار که کردند دائر شد و جمعی از بزرگان و رؤسای مشروطه خواه را از روحانیان و از جوانان تحصیل کرده باوجدان و از صاحبان افکار جدید بدار زدند و بخیال خود چراغ احساسات تازه را در آذربایجان خاموش کردند. قشون روس در روز عاشورا دهم محرم یک هزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ بزرگترین اشخاص و وطن دوست ترین روحانیان تبریز فقه الاسلام را جزو مقصرین بدار زد و خواست قدرت خود را بملت ایران نشان داده بگوید در بزرگتر روز مذهبی و میان متعصب ترین مردم ایران میشود بزرگترین روحانیان را علناً کشت و کسی نتواند نفس بکشد بلی بگردند آنچه خواستند و در حقیقت این اشخاص بدست مستبدین داخلی کشته شدند که چون اندک پروبال یافتند خواستند تلافی کرده باشند آنچه را مشروطه خواهان بعد از فتح تهران کردند که شیخ فضل الله نوری و میر هاشم تبریزی و غیره را کشتند بهر صورت بعد از این روز باز جمعی از مشروطه خواهان را گرفتند و کشتند و شهر تبریز بلکه آذربایجان و بلکه تمام شمال ایران تا اطراف تهران در زیر اشغال قشون روس درآمد در اینوقت که من این شرح

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

حالا مینویسم دوازده هزار قشون روس در نقاط شمالی ایران اقامت دارد انگلیسیان هم یکمده سوار هندی بجنوب ایران فرستاده اند ولی کمتر مداخله میکنند و مقصودشان بظاهر حفظ راهها و قنسولخانهها و تجارتخانههای خودشان و مخصوصاً نفت است و اینکه بر حسب قراردادی که با روس دارند چون قشون روس در شمال وارد شده میخواهند آنها هم صورتی بجا آورده باشند.

سیاست خارجی انگلیس در این وقت که بوزارت خارجه ادواردگری است باندازه‌ئی میدان مداخله در ایران بروس داده که نه تنها سیاست و تجارت خودش ضرور زده بلکه از شأن و مقام انگلیس در ایران و در تمام مشرق کاسته است در جلد دوم این کتاب نوشتیم که حاکم مابین روس و انگلیس در وسط آسیا عهد نامه ۱۹۰۷ است و در آن عهد نامه منطقه نفوذ تجارتی هر یک معین گشته و مقرر است هیچیک از آنها مداخله پولتیکی در ایران نکنند و نگذارند دیگری هم مداخله نماید اما روسها بفصول عهد نامه وفا نکرده تصرفات مالکانه در شمال مملکت میکنند حکومت انگلیس هم نگاه میکند و ساکت میماند.

یکی از مطالب عمده ایران مسئله راه آهن است که روسها از ناصر الدین شاه امتیاز آنرا ب مدت معینی گرفته نگاهداشتند تا دیگری امتیاز نگیرد و خودشان هم نساختند حالا آن مدت تمام شده و ممکن است دولت ایران این امتیاز را بآلمان بدهد لهذا هم روس و هم انگلیس از این بابت نگرانند علی الخصوص که آلمان راه آهن بغداد را ممکن است بزودی بسرحد ایران برساند و مذاکره هست که تقاضای راه خاقین و تهران را خواهد کرد اگرچه روس بواسطه قراردادی که در ملاقات دو پادشاه در بوتسدام رویداده و قراری که با آلمان داده تا بیک اندازه خیالش آسوده است و میداند آلمان در شمال ایران مزاحم او نخواهد بود ولی انگلیس بینهایت نگران است و البته نخواهد گذارد آلمان بواسطه راه آهن بغداد در خلیج فارس پروبالی باز کند در اینصورت در باب راه آهن ایران با روس موافقت میکند که برضای یکدیگر فیصله یابد در این حال در راه سیاست خارجی ایران تا وقتی که تکلیف قطعی راه آهن معین نشده باشد هر قدم برداشته شود مسئله راه آهن را باید پیش پای خود دید و در

فصل بیست و سیم

هر نظریه سیاسی که در زیر پرده نازکی انگلیس راجع بایران بروس بدهد روح مسئله را جلوگیری از راه آهن بغداد و اطمینان یافتن از عدم موفقیت آلمان بگرفتن امتیاز راه آهن در ایران باید دید در این صورت پس از آنکه انگلیسها دیدند روسها پی در پی بر تجاوزات خود در ایران میافزایند و بای بست عهد نامه ۱۹۰۷ نمیشوند بخیال میقتند جلوگیری اساسی کرده باشند خاصه که صحبت کشیدن راه آهن ایران هم از جانب روسها میشود یکنفر از اعضای دومای روس برای اینکار بلندن میرود و مایوس بر میگردد این است که از روی عاقبت اندیشی انگلیسیان يك عهد نامه مخفی باروس میبندند و چنانکه مستشرق معروف پرفسور ادوارد براون انگلیسی دوست ایران این مطلب را حدس زده عهد نامه مزبور بایستی هابین ۲۴ نوامبر ۱۹۱۱ و ۱۴ دسامبر اینسال بسته شده باشد چه در میان این دو تاریخ دومرتبه در پارلمان انگلیس از وزیر خارجه پرسش شده است عهد نامه مخفی با کسی دارید یانه در تاریخ اول جواب منفی داده و در تاریخ دوم مثبت مستشرق سابق الذکر میگوید چه دور باشد که در میان این دو تاریخ عهد نامه مخفی هابین انگلیس باروس راجع بایران بسته شده باشد و بدیهی است در این عهد نامه ایران بتمام معنی میان روس و انگلیس تقسیم شده است دیگر تادست حوادث روزگار چه قدرت نمائی بروز بدهد خلاصه نگارنده میرود پیاریس و پس از ورود شرحی بتقی زاده مینویسد (تقی زاده بعد از مدتی که در تبریز بود باسلامبول رفته آنجا اقامت گزیده و این ایام بمناسبتی پیاریس آمده و بلندن رفته است) که اگر در لندن توقف دارید آنجا شما را خواهم دید و اگر مراجعت پیاریس میکنید زودتر بیایید که همدیگر را ملاقات نمائیم مرادم اینست بدانم او بچه خیال باروپا آمده و در چه راه سیر میکند و بینم آیا حوادث واقعه و دور شدن از ایران و بی نتیجه ماندن خیالات او ورقشایش و متزلزل شدن استقلال ایران آنقدر باو اثر کرده است که حالا حرفهای بی غرضانه مرا که در تهران میگفتم تصدیق کند و من بعد راهی را که باید پیمود بپیماید بلکه بتوانیم راه صحیحی پیش پای فرقه دموکرات ایران بگذاریم که وظیفه امروز خود را بشناسد و بآن رفتار کند تقی زاده بعد از سه روز پیاریس میآید و مرا ملاقات میکند در ملاقات اول میبینم تغییر کلی در حال او پیدا شده

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

و شاید تا يك اندازه از بعضی ترتیبات گذشته پشیمانی داشته باشد این است که مکرر در مجالس خصوصی و در مجمع ایرانیان با هم نشسته گفتگو میکنیم که کارهای حاضر ایران نتیجه مقدمات گذشته است و امروز برای تغییر اوضاع حاضر از دست مادر اروپا کاری ساخته نیست اما میتوانیم از امروز ترتیب مقدماتی بدهیم که برای فردای ایران مفید باشد میتوانیم تشکیلات صحیح بدهیم میتوانیم ایرانیان محصل را که در خارجه هستند تشویق کنیم که بتوانند پس از ختم تحصیلات در يك فکر و خیت بایران برگردند میتوانیم افکار اروپا را بتوسط روزنامجات بسوی ایران بیشتر از اینکه هست متوجه سازیم میتوانیم اختلافات شخصی را که بنام فرقه روزگار مملکت را سیاه کرده بهر وسیله باشد مبدل بالفت و آمیزش کنیم خاصه که دولت هم همراهی کند و از بابت مخارج نگران نباشیم ما باید بدانیم بعد از این تکلیفات ما در راه خدمت بوطن مضاعف شده و برهه ایرانی واجب است دقیقه‌ای آرام نگیرد تا مطمئن شود وطن مستقل دارد از این قبیل حرفها میزنیم و همه تصدیق میکنند و بالاخره با بعضی قراردادها تقی زاده هم حاضر میشود با ما کار کند و از پاریس باسلامبول میرود که آنجا بوظائف خود رفتار نماید دیگران هم هر کدام بتکلیفات خود میپردازند و پس از یکماه خطی از تقی زاده بنکارنده و یکی دیگر از اعضای هیئت میرسد که ما را بر رفتن باستانبول و شرکت نمودن در اجرای نقشه‌ای که تازه در آنجا کشیده‌اند ترغیب مینماید بی آنکه بدانیم نقشه چیست و نقشه‌کشان کیانند ما پذیرفتن یا پذیرفتن دعوت را موکول بدانستن نقشه میکنیم بی آنکه آگاهی تازه‌ای در این موضوع دست بدهد و حدس زده میشود که میخواهند با انقلاب تازه‌ای در ایران شروع نمایند در اینوقت خبر میرسد جمعی از انگلیسیان که بنام کمیته ایران در لندن مجمعی دارند میخواهند میتینگی بدهند بر ضد اقدامات روس در ایران و از لندن حسن طلب میشود که در اینموقع من هم آنجا باشم این است که روز یازدهم ژانویه ۱۹۱۲ از پاریس روانه لندن میشوم.

کمیته‌سیاسی انگلیس و ایران که پرفسور براون و مستر لنج از اعضای آن بایران و ایرانیان از دیگر اعضاء نزدیکتر میباشد و برای منافع مشترك ایران و انگلیس کار میکنند در یکی از بزرگترین طالارهای عمومی لندن میتینگی میدهد چند هزار نفر

فصل بیست و سیم

از طبقات مختلف آنجا جمع میشوند و از تجاوزات روس در ایران شکایت میکنند و در نتیجه از دولت خود میخواهند اقدام کند قشون روس از ایران خارج گردد و دولت روس بعد و بیمانی که در موضوع رعایت استقلال ایران با انگلیسیان بسته است و فناماید. و البته مضرت های خصوصی تجاوزات روس را در ایران برای هند در ضمن مذاکرات خاطر نشان ملت خود مینمایند چنانکه نقشه بسیار بزرگ ایران را بر دیوار آویخته کلمه اصفهان را با خط درشت از گوش تا گوش نقشه که چند متر است نوشته گویند گان بحاضرین نشان داد و میگویند اگر پای روس بکنار زاینده رود رسید او را در هندوستان باید دید و مردم را با این صحبتها بهیجان میآورند.

ناطقین این مجلس اعضای کمیته هستند پرفسور براون و مستر لنج بیشتر از دیگران صحبت میدارند و راهزی ماکدونالد رئیس عمله ها و کارگران از همه پر حرارت تر صحبت میدارد و میگوید دولت ما بر وسیله هست گرچه بوسیله جنگ باید از تجاوزات روس در ایران جلوگیری نماید در نقشه ایران که اینجا دیده میشود سه منطقه بطور وضوح مشاهده میگردد منطقه بیطرف در وسط منطقه نفوذ انگلیس در جنوب و منطقه نفوذ روس در شمال که بیش از نصف ایران را شامل میباشد بموجب معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس در این مجلس اول قرار بسوده است يك ایرانی هم صحبت بدارد و نگارنده را برای اینکار بلندن خواسته اند ولی بعد بهتر دیده اند که گویند گان همه انگلیسی بوده باشند از این جهت نطقی را که نگارنده باید بکنند نوشته در روز نامه تیمس درج میشود. این میتینگ هیاهوی شدیدی در انگلستان و مخصوصاً در لندن و منچستر که میتینگ مزبور در آنجا تجدید میشود مستمسک بدست دولت میدهد که با روسها تجدید مذاکره نموده از تجاوزات و عملیات ستمکارانه خود در ایران دست بکشند و البته تاحدی هم بی اثر نماند بی آنکه قشون روس از وطن ها خارج بشود و شاید بر رفتن قسمت مهمی از قشون روس که در شمال است به اصفهان چنانکه بنا بوده است برود بواسطه همین میتینگ و اقدامات تازه دولت انگلیس بوده باشد در ضمن نطق ناطقین هم واضح بود که باین نکته نظر مخصوص دارند و شاید انعقاد این مجلس برای همین بوده است که با رفتن قشون روس بکنار زاینده رود بمصالح سیاسی و

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج .
تجارتی انگلیس جلوگیری شود ایران هم در این نفع شرکت داشته است .



پرفسور ادوارد براون

بهر حال پس از اتمام کار میتینگ مزبور نگارنده بدعوت پرفسور براون

فصل بیست و سیم

بکامبریج رفته چند روز در خانه استاد زبانهای شرقی در دارالفنون که بریج و دوست صمیمی ایران میمانم و یکی دهم مرتبه با استاد مزبور بدارالفنون رفته کتابخانه آنجا و مخصوصاً قسمت شرقی آنرا که بسیعی اورسعت و عظامت یافته است میبینم و شاگردان فارسی و عربی خوان را بتقاضای استادشان امتحان میکنم پرفسور براورن زن فرانسوی دارد و بسیار باو علاقمند است کتابخانه شخصی استاد مزبور مشتمل است بر انواع کتب ادبی و تاریخی و غیره ایران .

در این ایام شستر امریکائی از ایران اخراج شده وارد لندن میشود او را ملاقات میکنم و تذکر میدهم که در تهران باو توصیه کردم در کارهای سیاسی بهیچوجه دخالت نکند میگوید خراستم دخالت نکنم ولی بعضی از هموطنان شما کاری کردند که سیاست در من دخالت کرد از احوال ایران و سیاست خارجی آن میپرسم میگوید مگر جنگ بزرگی پیش بیاید که در اثر آن ایران نجات یابد و گرنه خلاص آن بسیار مشکل است شستر کتابی راجع بایران نوشته است که بسیاری از حقایق آن عهد را در بردارد و بهر صورت او در خدمتگزاری نسبت بوطن ما کوتاهی نکرد و سعیش مشکور است .

اوائل ماه صفر یک هزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ از لندن بیاریس آمده میبینم وزیر مختار ایران نه تنها انجمن سیاسی را برهم زده بلکه شاگردان را هم از داشتن مجمعی که هیچ مربوط سیاست نبوده است منع نموده از این بابت دلتنگ شده بی آنکه او را ملاقات کنم بجانب سویس رهسپار میگردد و بانتظار پیش آمدن روزهای بهتری در شهر مونتر و اقامت میگزینم چون پس از حوادث اخیر ایران لازم میدانم اقامت خود را در خارج طولانی کنم تا ببینم عاقبت کارها چه میشود .

در این ایام شرحی بنایب السلطنه ایران نوشته از او تکلیف میخواهم و جواب مطالب سابق را مطالبه میکنم و هم شرح مفصلی بتقی زاده نوشته باستانول فرستاده او ورقفایش را منع میکنم که در این حال بی رویه مداخله فی در کارهای ایران بشود و مینویسم امروز هر اقدام انقلاب آمیز مضر است و چون دولت ضعیف است ناچار توسل بقوه اجنبی میجوئد و مداخله بیگانگان بیشتر میگردد پس همان بهتر که ملیون

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

هر کجا هستند با یکدیگر اتفاق کنند و در موقع خود با استعداد کافی بوظیفه وقت رفتار نمایند از گذشته عبرت باید گرفت این مکتوب میرود و جوابی نمیآید و معلوم میشود که آنها نقشه‌ئی را بعجله تعقیب مینمایند و بعد شنیده میشود که توسط یار محمد خان (یار محمد خان جوان با حرارتی است از کارکنان حزب دموکرات باعده‌ئی از مجاهدین در خدمت دولت و برای دفع سالارالدوله در ایالت کردستان و لرستان در تحت فرمان عبدالحسین میرزای فرمانفرما کار میکند) میخواهند بوضع حکومت حاضر تهران قیام نمایند این است که یار محمد خان با فرمانفرما مخالفت کرده باتفاق مجاهدین که تحت امر او هستند بمخالفت با دولت قیام میکند بعنوان مشروطه خواهی و مطالبه افتتاح مجلس شورای ملی کار از او پیشرفت نمیکرده ناچار با سالارالدوله که پس از جنگهای متعدد بادولت بالاخره شکست خورده در اطراف لرستان و کردستان متواری بود پیوند کرده عبارت دیگر سالارالدوله هم با حزب دموکرات عهد و پیمان نموده باتفاق مجاهدین حمله بکرمانشاهان مینمایند و با خسارت بسیار که بر جان و مال مردم وارد میشود آن شهر را تصرف میکنند پس از چندی فرمانفرما که در کردستان است بعزم پس گرفتن کرمانشاهان حرکت میکند همینکه نزدیک میرسد سالارالدوله و یار محمد خان کرمانشاهان را بی جنگ با و واگذار نموده میروند فرمانفرما از این موقعیت بی‌رحمت و بی‌خسارت بسی شادمان میشود ولی یکی دو روز عمر این شادمانی بیشتر نیست چه سالارالدوله پس از ترك کرمانشاهان کردستان را که از حکومت و استعداد خالی است تصرف کرده آنجا را مرکز خود قرار میدهد و پس از دیدن تدارك قابل یار محمد خان را برای گرفتن کرمانشاهان از دست فرمانفرما میفرستد یار محمد خان در پشت شهر کرمانشاهان شبانه با قشون دولت جنگ کرده در آن جنگ کشته میشود و یارانش متفرق میگرددند و نقشه‌ئی که بنا بوده است بدست اوجاری شود از میان میرود در این ایام بقدری هم غم بر من احاطه کرده است که کمتر در عمر خود این حال را در خود دیده‌ام از همه جا و همه کس دارم ناامید میشوم در این حال بعضی از جوانان ایرانی محصل از لوزان به مونتر و آمده از من درخواست میکنند محل اقامت خود را در لوزان قرارداد از آنها سرپرستی نمایم و در تاریخ و ادبیات و اخلاق و غیره

فصل بیست و سیم

گاهی برای آنها مذاکره نمایم چون از تنهایی در موترو خسته شده‌ام و این کار را هم خدمتی بمعارف میدانم اجابت نموده بلوزان میروم در ربیع الاول یک هزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ هم در این ماه از لندن مکتوبی میرسد از دفتر کنگره نژادی حاصلش آنکه ما قبول کردیم در کمیته مرکزی دائمی کنگره نژادی یک نفر نماینده اختصاص بایران داشته باشد بشرط آنکه آن نماینده شما بوده باشید و باتشویقی که از سفارت لندن میشود عضویت کمیته دائمی مرکزی را که چهار سال باید دوام یابد میپذیرم و چون حالت مزاجی من اجازه نمیدهد بلندن مسافرت کنم شرح ذیل را در جواب کنگره نوشته با ترجمه انگلیسی آن بلندن میفرستم .

۴ ربیع الثانی یک هزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ مطابق ۲۴ مارس ۱۹۱۲ از لوزان بمکمیته مرکزی کنگره نژادی - ملل مختلفه را آگاه نمودن از اخلاق و عادات یکدیگر لغو نمودن مدخلیت رنگ و دیگر ما به الامتيازهای نژادهای مختلف را در میدان علم و تربیت - کوشش کردن در اتحاد اصول تربیت و تعلیم در دارالعلومهای ملل مختلف - ترویج نمودن از خطوط بان سهل التناول بین المللی - و داشتن هریک از ملل را بر رعایت احترامات ملل دیگر و محترم شمردن هریک مقدسات مذهبی و ملی دیگران را گرچه بآن معتقد نباشد - نفوذ دادن معلومات عالیمرتبه امروز را در اقوامی که بواسطه نا مساعدتی اسباب از قافله ترقی عقب افتاده اند - اقدام نمودن بآنچه وسیله الفت و آمیزش ملل و برطرف شدن موجبات جنک و جدل است - و بالجمله استفاده نمودن از روشنائی ترقیات محیر العقول عالم در قرن بیستم که اینها است یگانه مقصد کنگره نژادی عالم حسنش غیر قابل انکار است .

بلکه حقیقت انسانیت بسراسر هستی خود این اندیشه عالی را تقدیس میکند و پیروانش را بهزار زبان تبریک میگوید .

ولی آنچه شایان دقت است این است که در مقابل طمعکاری جمعی سرمایه - داران بیمار و حریصان بکشور ستانی که در تجاوز بحقوق و حدود دیگران افتخار مینمایند و ریخته شدن خون اولاد بشر را در راه رسیدن بمقصدهای نامشروع خود مباح میدانند و از کتاب حقوق ملل بمملتهای ضعیف هیچگونه بهره نمیدهند آیا اقدامات

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج
انسانیت پرورانه کنگره نژادی و دیگر کنگره های صلح پرور تا چه اندازه قابل تأثیر
خواهد بود .

در صورتیکه کرسیهای دواثر رسمی که مصدر خیر و شر امور است بیشتر بوجود
خود پسندانی مشغول است که گوش آنها بشنیدن نصیحت عادت ننموده چنانکه دیدیم
در چند ماه فاصله مابین ژویه و مارس یا مابین افتتاح کنگره نژادی و شروع بتأسیس
کمیته مرکزی از جانب دولتهائی که میخواهند سرمشق دیگران باشند چه تجاوزات
بحدود ملکی و سیاسی و مذهبی اقوام دیگر شده که همه موجب ناامیدی شرقیان است
عموماً و مسلمانان خصوصاً از اینکه بتوانند باور کنند خوشبختی مختصری را میتوانند
از جانب غربیان دریافت نمایند باوجود این من از کسانی هستم که از پیروی مقاصد
انسانیت پرورانه بزودی مأیوس نمیشوم و معتقد هستم که هر در بسته را باستقامت
بکوبی گشوده خواهد شد علی الخصوص که دست با قدرت حقیقت هم همراه آن باشد.
و باین عقیده راسخ در تشکیل کمیته مرکزی کنگره نژادی عالم بنام ملت خود
شرکت مینمایم و میدانم که اگر بانصاف در صفحه احوال ملل حاضر نظر نمایم و
بخواهیم باسباب بدبختیهای گوناگون بعضی از آنها پی ببریم خواهیم دید که بدبختیهای
مزبور بضعف قوای علمی و عملی ایشان بیشتر مستند است تا بتجاوزات تجاوزکنندگان
بحقوق و حدودشان در اینصورت بهترین راهی که اقوام مزبور را برای سعادت رسیدن
بآمال خود هست همین راه است که کنگره نژادی بایشان مینمایاند (و همه دانشمندان
عالم همه گفته اند) زیرا خوی گرگی را از صفحه روزگار نمیتوان محو کرد ولی خفتگان
را بقوت دانش میتوان بیدار کرد و ضعیفان را بقدرت پرورش میتوان قوی ساخت
که بحقوق خویشان دانا و بنگاهداریش توانا گردند و بدانند کس نخارد پشتشان جز
ناخن انگشتشان و چون در این وقت احوال مزاجی من اجازت نمیدهد که مجدداً
بلندن آمده در جلسات کمیته مرکزی حاضر گردم لهذا بوسیله این مکتوب تشکرات
صمیمی خود را بنام ملت ایران تقدیم مینمایم و افسوس میخورم که حوادث مهم اسفناك
اخیر ایران که يك صفحه از تاریخ وسیع این ملت قدیم را تار يك کرد و باینکه حقانیت
ایشان بر عالمیان آشکار شد هنوز گریبانشان از دست بدبختیهای نیافته طوری

فصل بیست و سیم

خاطر دولت و ملت را پریشان کرد که برای اجرای مقررات کنگره نژادی هنوز هیچگونه فرصت و فراغت بی دست نیآورده اند و با یقین رسیدن بروزهای بهتر را امیدوارند بلکه بتوانند آنچه را فوت نموده اند تدارک بنمایند.

و تجدید میکنم احترامات فائقه خود را و موفقیت کنگره محترم را در اجرای مقاصد انسانیت پرورانه اش و سعادت ملت خود را در مساعدت با آن مقاصد حسنه از خدا خواهانیم.

افسوس که حوادث ایران و بی اعتنائی اولیای امور نگذاشته است تاکنون هیچگونه اقدام از طرف ایرانیان در همراهی با مقاصد کنگره نژادی شده باشد و در کنگره دوم که هر قوم اقدامات خود را بمیدان خواهند آورد ما دست خالی نبوده باشیم کمیته مرکزی کنگره مزبور پس از انعقاد در صدد شد که در جمیع ممالک که شرکت در کنگره نموده اند کمیته محلی تشکیل داده با آنها کار کند و بتوسط نگارنده اقدامات مجدانه شد که در تهران چند تن از دانشمندان انجمن کرده کمیته محلی را تشکیل دهند نه وزارت معارف که مرجع این کار بود اقدام کرد و نه دانشمندانی که از وجدان آنها درخواست خصوصی کرده بودم مساعدت نمودند بلکه همه جواب یأس دادند. خلاصه با مایوسی از همه جا و همه کس مدتی در لوزان اقامت میکنم با دست تنگی شدید از بابت معاش از تهران نوشتند اکنون که زحمت سرپرستی محصلین را تحمل مینمائی چه بهتر که این کار از طرف دولت رجوع شود و معاشی هم بدهند ناصرالملک نایب السلطنه هم تصدیقی در این باب میکند اما صورت حصول نمیآید بواسطه اغراض شخصی معاندین من. خلاصه طاولی نمیکشد که ناصرالملک بارو با سفر میکند و اینجا لازم است علت مسافرت ناصرالملک را بارو بازان پس حوادث بعد را بنویسم.

باید قدمی چند برگزیده چنانکه از پیش اشارت رفت بگوئیم چون ناصرالملک نایب السلطنه شد و تهران رسید و سپهدار را رئیس الوزراء نمود سردار اسعد بختیاری دلتنگ شد بواسطه رقابتی که با او داشت در صورتیکه اصلاً بانیات سلطنت ناصرالملک همراه نبود و طرفدار مستوفی الممالک بود این بود که از اول بنای سازگاری را گذارد و هر قدر

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

ناصرالملک میخواست او را با خود رام کنند نمیشد علی الخصوص که بواسطه وقایع فارس که حکومت نظام السلطنه در آنجا برخلاف میل سردار اسعد جاری میشد بینهایت افسرده بود چه یکی از خیالات عالی او ضدیت نمودن با صولة الدوله رئیس قشقایی است که موافقت نمودن با اولاد قوام الملک شیرازی و حکومت نظام السلطنه نتیجه بعکس داده اولاد قوام مقهور و یکی از آنها مقتول گشته و صولة الدوله مسلط و مقتدر تر شده و بالجمله سردار اسعد با کمال دلتنگی از تهران بارو با حرکت میضامید بعد از حرکت سردار اسعد و داخل شدن محمد علی میرزا بخاک ایران بقصد رسیدن بنخت وتاج و حمله سالار الدوله از طرف مغرب ناصرالملک بی اندازه متوحش شده چارهئی برای خود ندیده مگر اینکه بختیارها را روی کار آورده از قوت آنها استفاده نماید این است که صمصام السلطنه نجفقلیخان بختیاری را رئیس الوزراء و سردار محتشم بختیاری را وزیر جنگ مینماید و مکتوبی بسردار اسعد بارو با نوشته از او دلجوئی میکند و او را دعوت مینماید که بایران برگردد و مینویسد که بعد از آمدن شما من برای استراحت بارو با خواهم رفت یعنی اگر صمصام السلطنه را که رتبه شما را ندارد رئیس الوزراء کردم شما هم بجای من نائب السلطنه خواهید شد.



فصل بیست و چهارم

حکومت بختیاری در ایران

ریاست رؤسای بختیاری بر دولت که هرگز تصور این مقام را برای خود نمیکردند آنها را وادار میکند که جداً در مقابل حملات محمد علی میرزا و سالارالدوله ایستادگی نمایند علی الخصوص که قوه ارامنه و مجاهدین هم که در تحت ریاست پیرم خان رئیس کل نظمیه ایران تشکیل و سعی دارد با آنها همراه است این است که محمد علیمیرزا را دفع میدهند و سالارالدوله را مکرر شکست داده متواری میسازند ریاست بختیاری و پیشرفت کار آنها در ایران بسردار اسعد در اروپا قوت داده او را برای مراجعت بایران حاضر میکند او هم بفکر خود میخواهد اسباب قوتی در خارج برای خود فراهم کند که دیگر تزلزلی در کار بختیاری نباشد و ریاست برای او باقی بماند و بلکه خود را بتخت و تاج ایران هم نزدیک نمایند سردار اسعد تصور رسیدن بآن مقام را هم میکند و اگر مانع خارجی نداشته باشد در داخل مملکت برای اینکار اشکالی دیده نمیشود این است که بعضی بند و بست ها در خارج کرده با سعدالدوله که بعد از توپ بستن مجلس رئیس الوزرای محمد علیمیرزا شد و بعد از غلبه نمودن ملتیان از ایران خارج شده در سوئیس متوقف است قراردادی میکند که او را بایران برگرداند و در این کار شاید قصدش ترأشیدن يك شخص سیاسی در مقابل ناصر الملک است و هم در پاریس با اشخاصی ملاقات میکند و عازم میشود باتفاق مخبر السلطنه که بعداً معزول شدن از حکومت آذربایجان با اروپا آمده است روانه ایران گردد و سردار اسعد در ورود بتهران خود را مشیر و مشاور کل میداند مصام السلطنه رئیس الوزراء مجبور است از او تا يك اندازه حرف شنوی داشته باشد مردم بیخبر هم تصور میکنند هر کس با اروپا رفت و برگشت از تمام سیاست خبردار میگردد این است که در باب اقدامات روس و تحکیمات او از وی رأی میخواهند سردار اسعد نظر بقراردادی که در خارج داشته یا

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

ناصرالملک میخواست او را با خود رام کنند نمیشد علی الخصوص که بواسطه وقایع فارس که حکومت نظام السلطنه در آنجا برخلاف میل سردار اسعد جاری میشد بینهایت افسرده بود چه یکی از خیالات عالی او ضدیت نمودن با صولة الدوله رئیس قشقایی است که موافقت نمودن با اولاد قوام الملک شیرازی و حکومت نظام السلطنه نتیجه بعکس داده اولاد قوام مقهور و یکی از آنها مقتول گشته و صولة الدوله مسلط و مقتدرتر شده و بالجمله سردار اسعد با کمال دلتنگی از تهران بارو یا حرکت مینماید بعد از حرکت سردار اسعد و داخل شدن محمد علی میرزا بخاک ایران بقصد رسیدن بتخت وتاج و حمله سالار الدوله از طرف مغرب ناصرالملک بی اندازه متوحش شده چاره ای برای خود ندیده مگر اینکه بختیارها را روی کار آورده از قوت آنها استفاده نماید این است که صمصام السلطنه نجفقلیخان بختیاری را رئیس الوزراء و سردار محتشم بختیاری را وزیر جنگ مینماید و مکتوبی بسردار اسعد بارو یا نوشته از او دلجوئی میکند و او را دعوت مینماید که بایران برگردد و مینویسد که بعد از آمدن شما من برای استراحت بارو یا خواهم رفت یعنی اگر صمصام السلطنه را که رتبه شما را ندارد رئیس الوزراء کردم شما هم بجای من نائب السلطنه خواهید شد .



فصل بیست و چهارم

حکومت بختیاری در ایران

ریاست رؤسای بختیاری بر دولت که هرگز تصور این مقام را برای خود نمیکردند آنها را وادار میکند که جداً در مقابل حملات محمد علی میرزا و سالارالدوله ایستادگی نمایند علی الخصوص که قوه ارامنه و مجاهدین هم که در تحت ریاست پیرم خان رئیس کل نظامیه ایران تشکیل و سعی دارد با آنها همراه است این است که محمد علیمیرزا را دفع میدهند و سالارالدوله را مکرر شکست داده متواری میسازند ریاست بختیاری و پیشرفت کار آنها در ایران بسردار اسعد در اروپا قوت داده او را برای مراجعت بایران حاضر میکند او هم بفکر خود میخواهد اسباب قوتی در خارج برای خود فراهم کند که دیگر تزلزلی در کار بختیاری نباشد و ریاست برای او باقی بماند و بلکه خود را بتخت و تاج ایران هم نزدیک نمایند سردار اسعد تصور رسیدن بآن مقام را هم میکند و اگر مانع خارجی نداشته باشد در داخل مملکت برای اینکار اشکالی دیده نمیشود این است که بعضی بند و بست ها در خارج کرده با سعدالدوله که بعد از توپ بستن مجلس رئیس الوزرای محمد علیمیرزا شد و بعد از غلبه نمودن ملتیان از ایران خارج شده در سوئیس متوقف است قراردادی میکند که او را بایران برگرداند و در این کار شاید قصدش تراشیدن يك شخص سیاسی در مقابل ناصر الملك است و هم در پاریس با اشخاصی ملاقات میکند و عازم میشود باتفاق منبر السلطنه که بعداً معزول شدن از حکومت آذربایجان با اروپا آمده است روانه ایران گردد و سردار اسعد در ورود بتهران خود را مشیر و مشاور کل میداند مصمصام السلطنه رئیس الوزراء مجبور است از او تا يك اندازه حرف شنوی داشته باشد مردم بیخبر هم تصور میکنند هر کس با اروپا رفت و برگشت از تمام سیاست خبردار میگردد این است که در باب اقدامات روس و تحکیمات او از وی رأی میخواهند سردار اسعد نظر بقراردادی که در خارج داشته یا

حکومت بختیاری در ایران

از روی فکر خودش که غالباً عمقی ندارد میگوید باید هر چه رئیس میخواست باو داد معلوم است این سخن در این موقع اگر احساسات ضعیفی هم در ملت هست خاموش میکند.

ولی چیزی که میتوان گفت این است در اینوقت که قوه دولت تقریباً منحصر است بقوه بختیاری ورشته امور دولکت هم بدست آنها است بطریق مستقیم یا بتوسط توصیه انگلیسیان بروسها که با بختیارها ضدیت نکنند آنها شروع بکار میکنند. وبعد از پیشرفت کردن مقاصد روس در آذربایجان و نقاط شمالی و بلکه در مرکز و متزلزل شدن استقلال ایران ناصرالملک میخواست مجلس شورای ملی را دائر کند ولی پیشرفت نمیکند چونکه سردار اسعد با دائر کردن مجلس همراه نیست و اظهار میکند بودن مجلس محل بکار حکومت مقتدری است که امروز لازم است و خارجه هم آنرا میخواست و از یک طرف بقای حکومت بختیاری را در دائر نبودن مجلس میداند و همچنین بودن مجلس را اسباب قوت کار ناصرالملک میشناسد که آنرا طالب نیست روسها هم با دائر شدن مجلس همراه نیستند و دلیلش واضح است در اینصورت کار ناصرالملک سست شده و سردار اسعد بی عنوان مشغول کار نیابت سلطنت میگردد چند ماه هم باین ترتیب میگذرد و کار باینصورت درمیآید که میان صمصام السلطنه و سردار اسعد در باطن برهم میخورد چه صمصام السلطنه میخواست مقام ریاست خود را حفظ کرده باشد و سردار اسعد میخواست او تابع صرف از آراء وی بوده باشد و این اختلاف سبب میشود که صمصام السلطنه بناصرالملک نزدیکتر شده ناصرالملک هر چه میتواند با او همراهی میکند و مکرر میخواستند صمصام السلطنه را وادارند استعفاء بدهد ولی او جواب میدهد چون مجلس شورای ملی در زمان ریاست من بسته شده و مرا مجلس پذیرفته است ایندواته مجلس را دائر نکنم استعفاء نخواهم داد و لکن قوت مجلس خواهان بر مجلس خواهان غلبه دارد و مجلس دائر نمیشود تا در ماه رجب یکپزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ که ناصرالملک بعنوان تغییر آب و هوا و سفر دوسه ماهه از تهران باهال و عیال بارو با حرکت میکند و کار دولت يك جهت در کف اختیار سردار اسعد میفتد.

و باید دانست که بعد از وقایع جانگداز آذربایجان سپهدار را حکومت آذربایجان

فصل بیست و چهارم

دادند باین خیال که او با روسها سازش دارد و آنها حکومت او را قبول خواهند کرد و باین عنوان اسمی از برقرار بودن حکومت ایرانی در آنجا خواهد بود سپهدار در صورتیکه بهیچوجه حاضر نبود از طرف دولتی که رئیسش بختیاری باشد بحکومت آذربایجان برود ولی ناصرالملک او را راضی میکند و میفرستد سپهدار بدفع الوقت بعد از زمان طولانی خود را نزدیک تبریز میرساند ولی صمدخان که از طرف روسها حکمران آذربایجان است تا مدتی او را نپذیرفته بالاخره بتوسط مأمورین روس باو نصیحت داده میشود و میپذیرد در صورتیکه رسم حکومت با خودش باشد و اسم با سپهدار .

سپهدار هم با کمال کدورت در تبریز مانده منتظر است بهر وسیله باشد دست مداخله بختیارها را از دامان دولت کوتاه نماید و حرکت ناصرالملک از تهران وقوت یافتن کار سردار اسعد هم مخالف رضای اوست در این احوال منتشر شد که سپهدار حاضر شده است محمد علیمیرزا را با آذربایجان وارد نموده از آنجا به تهران بفرستد این خبر طوری نشر یافت که نزدیک بحصول تصور میشد این بود که بختیارها بدست و پا افتادند چه میدانستند این دفعه باین ترتیب و با بودن چندین هزار نفر قشون روس در داخل مملکت و همراهی سپهدار و نبودن ناصرالملک در مرکز دیگر مانعی در کار محمد علیمیرزا نخواهد بود و آنها هم اگر روس بخواهد او به تهران برسند مخالفت نمیتواند بکنند بهر صورت چنان صلاح دیدند با ناصرالملک از در خصوصیت در آیند و او را به تهران برگردانند که باین وسیله از آمدن محمد علیمیرزا جلو گیری شده باشد و بهانه بی رئیس بودن دولت از دست خارجه گرفته شود این بود که سردار اسعد پسر خود سردار بهادر را که برای گردش با اروپا آمده بود مأمور کردند ناصرالملک را دیده او را از سردار اسعد اطمینان بدهد و بگوید من اگر از شما اطمینان حاصل کنم و شما نخواهید کابینه بختیاری برقرار باشد مصمم السلطنه و سردار محتشم را از کابینه بیرون خواهم کرد و از طرف دیگر معتقد خاقان که اکنون قوام الدوله است با اروپا آمده ناصرالملک اظهار میکند مصمم السلطنه و سردار محتشم اگر از شما اطمینان حاصل کنند و شما برگردید و نخواهید سردار اسعد در تهران باشد او را با اروپا بفرستند و شاید برای همین کار او را با اروپا

حکومت بختیاری در ایران

فرستاده باشند .

از طرف کابینه تهران تلگراف بناصر الملك میشود که زود بروید بلندن و کارها را تمام کنید و بایران برگردید چه در این ایام وزیر خارجه روس سازانف بلندن مسافرت نموده است که با دولت انگلیس راجع بکار بالکان و عثمانی و ایران صحبت بدارد و قرار قطعی بگذارد و کار تقسیم ایران را بایکدیگر تمام نمایند این مطلب هم اسباب وحشت زیاد در تهران شده است .

کابینه تهران میخواهد ناصر الملك برود بلندن و در مذاکرات آنها شرکت نماید یعنی از خیالات ایشان جلوگیری کند .

و هم در این ایام قصه راه آهن و استقراض برای ایران در پاریس مطرح گشته کمپانی انگلیس و فرانسه و روس میخواهد امتیاز راه آهن تمام ایران را گرفته قرضی هم بدهد در تهران کار بی پولی بسختی کشیده است اصرار دارند زود تر این کار تمام شود که پولی بدست آورده باشند در صورتیکه بموجب قانون اساسی وزراء حق دادن اینگونه امتیازات را در موقع انفصال مجلس ندارند ناصر الملك در جواب تأکیدات تهران اظهار داشته که چون من بموجب قانون اساسی انتخاب شده ام و همان قانون مرا غیر مسئول قرار داده پس باید مجلس را دایر کنید که قانوناً بتواند در این کارهای مهم رأی بدهد و اگر نمیشود بزودی دایر کرد يك مجلس موقتی از طبقات خلق دایر کنید که رأی آنها قائم مقام رأی مجلس شورایی باشد و هم يك وزیر مسئول از طرف دولت بیاید همراه من برویم داخل مذاکرات بشویم میان کابینه تهران و ناصر الملك این مذاکره بطول انجامید و در این مدت ناصر الملك گاهی در اوایان سرحد فرانسه در کنار لاکلمان بود و گاهی در سویس در شهر مونزو در تهران بملاحظات شخصی و غیره نمیتوانستند وزیر مسئولی انتخاب نموده بفرستند ناصر الملك هم بی بودن وزیر مسئول اقدام نمیکرد که بلندن برود یا داخل مذاکره بشود کم کم وقت تنگ شد و وزیر خارجه روس بلندن رسید آنوقت از تهران تلگرافاً صمد خان ممتاز السلطنه را در پاریس وزیر مسئول کردند و مأمور نمودند که بیاید بسویس نایب السلطنه را بلندن حرکت دهد و خودش از جانب دولت داخل مذاکره گردد و طولی نکشید معلوم شد

فصل بیست و چهارم

که صمد خان از پاریس برای این کار اقدام می‌کرده و بدست برادرش میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله که اکنون جزو کابینه تهران است اسباب‌بچینی مینموده است که این خدمت را باور جوع نمایند و عمده مقصودش در این کار داخل شدن در کار استقراض و بردن کمسیون آن بوده است و باید دانست که در اولین قرضی که دولت از روس کرد بتوسط امین السلطان و ارفع الدوله، ممتاز السلطنه هم سمت کوچکی داشت و فائده مختصری برد و در این مقام منتظر بوده است فائده بزرگ قسمت او بوده باشد.

خلاصه ممتاز السلطنه از طرف دولت و زیر علوم شد که در پاریس این خدمت را انجام بدهد و معلوم است این کار مخائف میل ناصر الملک بود چه اولاً با اطمینان نداشت و ثانیاً میخواست یکی از کسانی که در تهران گرفتار کارها و مردم هستند بیاید مسئول این کارها بشود که بر شخص او ایرادی وارد نگردد مداخله ممتاز السلطنه وزیر مختار ایران در پاریس چه ثمری برای آن مقصد دارد این است که چون ممتاز السلطنه در مونترو نایب السلطنه را ملاقات میکند و نمیتواند او را راضی کند که او باین ترتیب اقدام نماید ناچار مایوسانه بر میگردد اتفاقاً در یکی از مجالس مذاکره نایب السلطنه و وزیر مختار یا وزیر علوم مصلحتی موقتی نگارنده در مونترو حاضر بودم و حس می‌کردم که ناصر الملک از این اتفاق و از آمدن ممتاز السلطنه بسوی بسیار دل‌تنگ است و با کمال ملایمت که دارد در جواب اصرارهای او تندی و سخت‌گویی نموده بالاخره میگوید بسیار خوب شما وزیر علوم و وزیر مسئول شده‌اید برای رفتن بلندن بروید چرا معطلید و میرساند که او نخواهد باین ترتیب اقدام کرد خلاصه در خلال این کشمکش گفتگوی دو وزیر خارجه روس و انگلیس هم در لندن تمام شده معلوم میشود اگر مقصد روس در این ملاقات عمده اتمام کار ایران بود انگلیسیان همراهی نکرده رضا ندادند که برخلاف عهدنامه ۱۹۰۷ اقدامی در کار ایران بشود و بالاخره که از طرف وزیر روس اصرار میشود وزیر انگلیس اتمام گفتگورا و کول برآی پادشاه مینماید و مسئله بحضور پادشاه ژرژ عرض شده و او رأی نمیدهد صورت ظاهر استقلال ایران را برهم بزنند قرار میدهند دولت مقتدری در ایران تشکیل بدهند و هر دو نظر کنند که کار او بصحت جاری گردد خوانندگان این مطلب آیا چه تصور میکنند مملکت کهن سال ایران را که

حکومت بختیاری در ایران

چندان عهدی نگذشته است دولت انگلیس روزی با قصد با جفلی باج باو میداد تا بتواند يك بیرق در آن برافرازد و در راه حفظ واستقلالش چه شمشیر ها زده و چه خونها ریخته شده است و خون هزارها از جوانانش در سالهای آخر مثل این است که هنوز خشك نشده باشد در زیر سایه غرض رانی و طمعکاری و نادانی اولیای امور کارش باینجا رسیده باشد آیا موجب خشنودی یا ملالت خواهد بود بلی هر بدی در برابر بدتر البته بهتر است و خشنود باید بود که نگاهداری صورت استقلال ایران با منافع دولت انگلیس موافقت داشته است .

اینجا اگر چه بما مربوط نیست مینویسم ملاقات دو وزیر در لندن برای یکطرف نمودن کار بالکان یا عثمانی مدخلیت بزرگ داشت و طولی نکشید که دولتهای بالکان با یکدیگر اتحاد کرده بدولت عثمانی حمله آورده جمع کثیر از دو طرف کشته شدند و قسمت بزرگی از خاک عثمانی اروپا بدست دول بالکان افتاد و محرک بالکانیان عمده دولت روس است که میخواهد عثمانی را مضمحل کرده بغازدار دانیل را بروی کشتیهای دریای سیاه خود باز کند که اگر سیاست اتحاد آلمان و اطریش و ایتالیا و اتفاق روس و انگلیس و فرانسه و جلوگیری انگلیس از يك طرف و آلمان و اطریش از طرف دیگر نبود در این حمله بالکانیان بعثمانی شهر استانبول بتصرف آنها در آمده و کار عثمانی در اروپا بالمره تمام شده بود و روس بمقصد دیرینه خود میرسید ولی باز اختلافات سیاسی دول بزرگ بفریاد عثمانی رسیده استانبول محفوظ ماند و دست او از قسمت اروپا بشالمره کوتاه نشد .

بالجمله ناصر الملك یاریس رفته آنجا اقامت کرد بی آنکه از نیابت سلطنت استعفاء داده باشد کابینه تهران بتصویب سردار اسعد بر او سخت گرفت که یا استعفاء بدهد و یا مراجعت نماید و وزیر مختار خود را هم در پاریس و لندن مأور کردند جواب جدی از او بگیرند اما او نه قبول رفتن کرد و نه استعفاء داد و تا این وقت که من این شرح حال را مینویسم (غرمایع الثانی یکم هزار و سیصد و سی و يك مارس ۱۹۱۳) در پاریس متوقف است و کار نیابت سلطنت را با مکتوب و تلگراف میکند. مجلسی هم در تهران بریاست سردار اسعد تشکیل شده بعنوان نظر نمودن در نظامنامه انتخابات که هیچ رنگ

فصل بیست و چهارم

ملیت در آن دیده نمیشود و معین است برای پیشرفت اغراض اشخاص است. سردار اسعد پس از یأس از ناصرالملک اسباب فراهم آورد که سعدالدوله میرزا جوادخان را که پیش از این مکرر نام برده شده است از ژنو بایران برده او را نایب السلطنه نماید و باین وسیله باز خودش مشیر و مشار بوده باشد و دست ناصرالملک را بکلی کوتاه کند این بود که تلگرافاً سعدالدوله را بتهران خواست و هم مصمص السلطنه را وادار کرد از جانب هیئت دولت او را احضار کند سعدالدوله هم بروابطی که با روسها داشت از همراهی آنها اطمینان حاصل کرده بی درنگ مہیای رفتن بایران شد و باغور فوق العاده حرکت کرده با سباسبجینی مخمما لدوله وزیر مختار ایران در سن بطرزبورخ که نسبتی با سعدالدوله دارد اسباب پذیرائی در راه روسیه از طرف دولت روس برای او فراهم شد نشستن در قطار مخصوص دولتی هم برغرور افزوده خود را نائب السلطنه دانسته وارد تهران شد.

بختیارپا اگرچه او را برای اسباب کار خود خواسته بودند و سردار اسعد نهایت همراهی را داشت ولی باز دانستند که خطا کردند و سعدالدوله اگر مسلط شود دست آنها را بکلی کوتاه خواهد کرد این بود که روزی چند گذشت و مصمص السلطنه تمکین نکرد او را مداخله بکار بدهد و مسئله نیابت سلطنت او هم سرنگرفت زیرا جمعی از مردم زیر بار برهمزدن نیابت سلطنت قانونی ناصرالملک نمیرفتند بالاخره تدبیری که سعدالدوله کرد این بود که عنوان نماید سلطان احمد شاه برحسب قانون شرع اسلام کبیر است گرچه بقانون اساسی هنوز بالغ نیست و در اینصورت میتواند خود مداخله در کارهایش بنماید و صدراعظم انتخاب کند و خواستند باین عنوان هم کابینه مصمص السلطنه را برهم بزنند و هم نیابت سلطنت ناصرالملک را و بالاخره قانون اساسی را لغو نمایند این کار را هم ناصرالملک ضدیت کرد و نگذارد جاری شود این بود که سعدالدوله را مقصد حاصل نگشته در ظاهر بجای خود نشست.

در آن ایام که سعدالدوله از ژنو عازم ایران بود روزی فیروز میرزای نصره الدوله از منزل او باز آمد و مرا که اتفاقاً بژنو رفته بودم ملاقات کرده گفت سعدالدوله را دیدم از علت مسافرت او پرسیدم تلگرافی از مصمص السلطنه و دیگری از سردار اسعد

حکومت بختیاری در ایران

ارائه داد که او را احضار بتهران کرده بودند و میگفت با این وصف آیا میشود نرفت ؟ چون باز مصمم بود وی را ببیند گفتم مخصوصاً میخواهم او را ملاقات کرده از جانب من بگوئید حکایت میشود و نمیشود نیست بلکه بایست و نبایست است باین معنی که اگر میخواهید به ایران رفته از آن قوه خارجی که تصور مینمائید شما را تقویت مینماید استعمال کرده حشاشه‌ئی هم که از استقلال ما بعنوان مشروطه و قانون اساسی باقی است آنرا محو نمائید نبایست بروید و اگر میروید بواسطه حسن ظنی که رجال خارج بشما دارند آنهارا سرگرم کرده از تجاوزاتشان بحسن تدبیر جلوگیری کرده ضمناً قوه ضعیف شده دولت و ملت را تقویت نموده اساس استقلال ایران را بتدریج محکم کنید باید بروید این است حقیقت امر دیگر خود دانید و بالاخره باید بدانید که پیش پای شما برای رسیدن بهر مقصد که داشته باشید صاف و روشن نیست بلی اگر با ناصر الملک سازش کنید و دست بدست یکدیگر داده قدم در راه خدمتگذاری بردارید دور نباشد بتوانید خدمتی بنمائید و قدمی رو بسعادت ایران بردارید شنیدم که پیغام من بسعدالدوله رسید ولیکن دیدم که بی اثر ماند و نتیجه را او خود دید.

فصل بیست و پنجم

ناصر الملك در اوین گمار دریاچه لمان



ناصرالملک در اوین کنار دریاچه امان

در مادر رمضان یک هزار و سیصد و سی (۱۳۳۰ هـ) نائب السلطنه ناصرالملک باوین آمد برای تغییر آب و هوا و استفاده از آبهای معدنی آن شهر فاصله این مکان از شهر لوزان باکشتی بیش از نیم ساعت نیست و با این نزدیکی من مردد بودم از او ملاقات بکنم یا خیر تا اینکه از طرف او حسن طلب شد و روزی او را ملاقات کردم.

در این دیدار غیر از اظهار ملالت از اوضاع درباری تهران و نفاق رجال دولت و طمعکاری روحانیان چیزی از او نشنیدم و در آخر مجلس باز حسن طلب کرد که دیگر بار او را ببینم.

ملاقات دوم در شب بیست و یکم همان ماه در هتل اسپانیدید اوین بود چند ساعت با او صحبت داشتم گرچه مطالب هم زیاد بود اما عادت ناصرالملک است مجالس خصوصیش را طولانی میکند و میخواهد بحسن بیان وقوت منطق حقانیت خود را در رفتاری که میکند ثابت نماید.

بهر صورت گفتیم مسلم است آن احساسات ملی که در دوره سلطنت قاجاریه (در زیر فشارهای سخت که بر ایرانیان از طرف رجال دولت و روحانی نمایان وارد میشد) تولید شده بود و نتیجه اش برهم زدن اساس سلطنت استبدادی شد بواسطه اداره شدن حکومت ملی از میان رفت اکنون حال ملک و ملت این است که دیده میشود و من که یکن از آن مردم هستم میخواهم از شما نه بسمت نیابت سلطنت بلکه بسمت یکنفر ایرانی دانشمند آگاه باحوال ایران بودن پرسش نمایم راه اصلاح حال این مملکت چیست و در صورتیکه شما نائب السلطنه هستید چرا زودتر بر نمیگردید و اگر مایوس هستید از اینکه بتوانید تکلیف مقام خود را ادا کرده باشید چرا استعفاء نمیدهید که لااقل خود را در تاریخ بیش از این مقصر ننمایید ناصرالملک در جواب سئوالات من شرح ذیل را گفت که عیناً درج میشود چه تقاضا کرد هر چه میگوید بنویسم و این عین آن چیزی است که نوشته ام.

اول اساس دولت باید معلوم باشد که اختیار و مسئولیت با کیست اگر مشروطه است با هیئت وزراء است و نائب السلطنه باید از حملات آسوده باشد و اگر مشروطه نیست و چنانکه حالا زمزمه میشود که زمام امر باید بدست یک شخص باشد باید صریح

۴۴۴

فصل بیست و پنجم

گفت و همه بدانند و آشکار و علنی باشد که مشروطه نیست.

و اگر کسی بگوید که صورت و عنوان مشروطه باشد ولی دولت مقتدری کار را از پیش برد اگر چه مخالف اساس مشروطه یا بعضی از فصول قانون اساسی حالیه بشود این هم برای یک نفر نمیشود و باید علناً گفته شود و برای حفظ صورت مشروطه باید جمعی از وطن خواهان و تجدد پروران بصورت تشکیل شده و نظام یافته با این مقصد همراه باشند که اگر جمعی از تندروان ضدیت کنند و دولت با آنها طرف شود از ملت جمعی با دولت باشند که کار صورت استبداد حاصل نکند نائب السلطنه حاضر بعد از حملات ناحق که باو شده اگر باید مطابق همان قانون اساسی که او منتخب شده رفتار کند باید بی مسئولیتی او را رعایت کرده او را محترم داشت و اگر برخلاف اساسی که انتخاب شده متوقعید که زمام امور را بدست بگیرید باید اولاً این عقیده را علنی کرد که همه کس بدانند از مشروطه میگذریم و بعد از او پرسید که آیا حاضر هست این تقبل را بکند یا خیر و اگر شق سیم را اختیار کردیم و خواستیم دولتی مقتدر باشد و نائب السلطنه هم با آن دولت همراهی کند باید این را بترتیب صحیح علنی کرد و معلوم نمود جمعیت ملی نظام یافته که با این دولت و نیابت سلطنت همراه است کیانند.

و اگر هیچ در فکر اساس دولت نیستیم و تجدد خواهان تفناً این نائب السلطنه را نمیخواهند در صورتیکه خود نائب السلطنه با این خیال آنها مسلماً همراهی خواهد کرد این قدر اسباب چینی لازم نیست که موجب تزلزل مملکت بگردد و صرفاً با انسانیت با خود نائب السلطنه مذاکره کرده این مسئله را ختم نموده همه آسوده گردند.

مسائل محل ابتلاء - اول رابطه خارجه - اول چیزی که خارجه میخواهد و باید آرزوی خودمان هم باشد استقرار نظم و امنیت است که باین واسطه تجاوزات خارجه بالضروره کم میشود و بعد از آن بواسطه اشتباهات که در گذشته کرده ایم و شرح لازم ندارد بعض مسائل تازه پیش آمده که اگر خودمان در موقع بفکر افتاده بودیم کار باین سختی نمیکشید اول مسئله راه آهن است این مسئله یکی مسئله راه آهن ماوراء ایران است که مابین سه دولت است (روس و انگریز و فرانسه) و مسئله استقرار هم کاملاً بآن مربوط است تکلیف هم کردند که داخل مذاکره بشویم چاره جز این

ناصرالملک در او یان کنار دریاچه لمان

نیست که دولت مصالح مملکت را در نظر گرفته با کمال جرئت تصمیم نماید اگر بکلی رد خواهد کرد باید ببیند که از پیش میرود یا خیر و نتایج بعدش چه خواهد بود و اگر قبول میکند باید طرحی در نظر داشته باشد که تا چه اندازه میتواند قبول کند شرایط را و اگر در مقابل تکالیف بی انصافی بشود اقل افکار عمومی اروپا حق را بجانب دولت ایران بدهند که او برای ترقی مملکت حاضر شد ولی تکالیف شاقه آن طرف او را محروم کرد فرض کنیم که بشرایط معقولانه این کار صورت گرفت البته اسباب ترقی و آبادی خواهد شد ولی بچند شرط اول اینکه دولت مقتدر باشد و امنیت کامل حاصل شود که اگر نشد معلوم است دول متبوع سرمایه داران خودشان مجبور خواهند بود که راه آهن را حفظ نمایند.

دوم این همه سرمایه که در ایران ریخته میشود موجب حصول دعاوی بسیار خواهد شد اگر دولت ایران دستگاه صحیح منصفانه برای قطع دعاوی نداشته باشد لابد قطع و فصل آنها بدست خارجه خواهد شد.

اما استقراض - تا کنون در مشروطه و استبداد هر چه قرض شده هباء شده و بندی بر بندهای دولت افزوده گردیده و مسلم است که این آخرین استقراض است اگر بقاعده خرج شد نهی و الا هلك.

پس باید در این استقراض زیاد دقت کرد که اولاً چقدر پول لازم است چطور ضمانت میکنند که اصل و منفعت مرتب رد شود که موجب دخالت خارجه نشود و بر اعتبار دولت بیفزاید.

و اما مراجعت نائب السلطنه با اینکه هیچ تغییر وضعی در داخله و خارجه نشده (در داخله گرفتار همان حملات و پیش رفتن کارها مسائل خارجه هم لاینحل مانده) هیچ فائده ندارد بلکه مضر است.

اگر کسی باشخص نائب السلطنه غرض دارد و در بند مملکت نیست با او حرفی نداریم و اگر کسی در فکر مملکت است باید این مسئله بدیهی را بداند که اولاً در داخله تغییر وضعی داده شود و ثانیاً از بودن او در فرنگستان خواه او را بخواهند و خواه نخواهند در این موقع استفاده کنند که اگر او باشد یا دیگری برای مملکت نافع باشد

فصل بیست و پنجم

ودراین کار تأخیر جائز نیست .

طریق عمل - اگر استبداد میخوانند زود رئیس استبداد را اعلان کنند و اگر مشروطه میخوانند اول تشکیل آن جماعت بشود که با دولت همراه باشند و بعد افتتاح مجلس و انتخاب صحیح که اشخاص لایق انتخاب شوند و بعد حضور نائب السلطنه برای همراهی با مطالب صحیح و تا اینها صورت بگیرد چون کارهای خارجه معوق میماند تعیین يك نفر وزیر مسئول با دستورالعملهای لازم و مسائل مهمه که مطرح مذاکره است که با همراهی نائب السلطنه داخل مذاکرات شود و برای این کار باید اولیای دولت نظریات خود را آشکار بگویند که همه کس بداند و اگر جرئت نداشتند مجمعی از دانشمندان وطن پرست حاضر کرده با خود شریک نموده داخل مذاکره شوند و فکر این مطلب را هم بکنند که مسائل بزرگ مانند راه آهن و استقرار منوط بتصویب مجلس میباشد بعد از آنکه مذاکرات بجائی قرار گرفت در قبول و اجرای آن چه خواهند کرد گرچه مذاکرات نائب السلطنه بظاهر منطقی و صحیح است و لکن مرا قانع نمیکند و میگویم آیا بااطلاع بر احوال حاضر ایران ضمیر های جمع مذکر غائب را بکجا باید برگردانید شما اگر بخواهید خود را بالمره بی طرف گرفته منتظر باشید که مردمی در تهران مصدر امور دولت و انجام دهنده این مطالب بوجه صحت باشند و شما را در مقام قدس بی مسئولیتی محفوظ بدارند از آنچه هست بسی دور است نائب السلطنه میگوید من هم تکلیف خود را نمیدانم از حدودی که قانون اساسی برای من تعیین کرده تجاوز نمایم مذاکرات نائب السلطنه پایان رسید و من از بیانات او فهمیدم اگر از تغییر وضع در داخله مأیوس شود بایران بازگشت نخواهد کرد .

نائب السلطنه مدتی درسویس اقامت میکند و بعد پاریس رفته قریب یکسال آنجا میماند و در این مدت امور دولت ایران گاهی بتوسط کابینه صمصام السلطنه بختیاری و گاهی بتوسط کابینه که میرزا محمدعلیخان علاء السلطنه بر آن ریاست مینماید میگذرد و تشکیل کابینه دوم از آن روشده که بواسطه اغتشاش فوق العاده امور داخلی نزدیک بود رشته امور ایران بکلی از هم گسسته شود لهذا چنان صلاح دیده شده بود وزیر داخله مقتدری انتخاب شود عین الدوله را برای اینکار در نظر داشتند که رئیس الوزراء و وزیر

ناصرالملک در اوپان کنار دریاچه لمان

داخله باشد ولی بواسطه مخالفت بختیاریان رئیس الوزرائی اوسر نمیگردد ناچار شخص محترم آبرومندی را نامزد ریاست وزراء میکنند وعین الدوله بملاحظه استعداد شخصی وزیر داخله ومستوفی الممالك را بملاحظه درستکاری وطرف توجه فرقه دموکرات بودن وزیر جنگ مینمایند و کابینه بامضای تلگرافی ناصرالملک بالشخاص بالنسبه بهتر تشکیل شده در انتظام داخلی میکوشند و تا يك درجه موفق میشوند خصوصاً که رشته انتظام در این ایام بدست اداره ژاندارمری است که صاحبمنصبان سوئدی آنرا اداره میکنند و ژنرال یالمارسون رئیس آنها است و نیکو از عهده خدمت برآمده صاحبمنصبان سوئدی اگر چه تکیه آنها باطناً بانگلیسیان است وقوه آنها در مقابل قوه قزاق که روسها بآن قوه مستظهر میباشند قوی شمرده میشود ولی چون رؤسای آنها با عقل و تجربه هستند باروسها هم در ظاهر ضدیت نمیکند و بهانه بدست آنها نمیدهند جنوب ایران بدست ژاندارمری و همراه باطنی انگلیسیان امن شده و در شمال هم نفوذ کرده و در مقابل قشون روس که در نقاط شمالی همه جا هست انتظامات ژاندارمری بسرعت پیش میرود و دور نباشد اگر مداومت کند وامور مرکزی هم حسن جریان یابد مداخلات روس در شمال محدود بگردد .

بالجمله بعد از رفتن ناصرالملک از سویس پاریس اقدام نمودن او در اینکه سرپرستی محصلین ایرانی در اروپا و لااقل در سویس از طرف دولت بمن واگذر شود یعنی این کار را که اکنون از روی وظیفه وجدانی میکنم بطور رسمی شده باشد کارکنان دولت در تهران بعضی از روی ناراضایتی از نائب السلطنه و برخی از روی بی مهری بمن نه تنها موافقت نکرده بلکه اخلال میکنند خبر بمن میرسد و بر ملالت خاطر ام افزوده میشود چه هیئینم غرضهای خصوصی با دریانی کرده پس از یک عمر زحمت وفداکاری که امروز من ضرورتاً حاضر شده ام در ازای خدمت معلوم اجرتی گرفته مدد معاش نمایم این اندازه مساعدت و اهم روا نمیدارند این است که با کمال یأس از اینکه بتوانم شرکت مستقیمی در کارهای عمومی بکنم شرحی بنائب السلطنه مینویسم و از او تقاضا میکنم دیگر این موضوع را تعقیب ننماید .

ناصرالملک از این مکتوب جواب مهر آمیزی میدهد و مینویسد هر وقت ییاد

فصل بیست و پنجم

شما میافتم پریشانی احوال خود را فراهموش میکنم و لکن بدیی است این مذاکرات در مقابل بی تکلیفی من نمیتواند منشاء اثری بوده باشد پس از این واقعه خیالم يك جهت میشود اهل و عیال خود را بارو با آورده دامنه اقامت خویش را طولانی نمایم و در اروپا برای خود راه معاشی بدست بیاورم .

اگر افسوس برگزیده خوردن سودی داشت شاید افسوس میخوردم که در هنگام فرصت باینکه میسر بود از راه مشروع تهیه می برای این روز خود دیده باشم ندیدم و فکر امروز و فردا را نکردم بلکه هر چه بدست آوردم در راه احسانات بر اینگان از دست دادم و باید دانست که خرابی اوضاع وطن و کشمکشهایی که پدرم با مردم زمان داشت و حسدها و دشمنیها که مردم با وی داشتند علی الخصوص بالباس روحانیت که در قامت پدر و اولادش بود بضمیمه بی اعتنائی که من شخصاً بجمع مال دنیا داشتم و هرگز این کار نقطه نظر توجه من نبود این روزگار را پیش آورد که بعد از پنجاه و يك سال که از عمرم رفته و گذشتن آنچه بر من گذشته هنوز نمیدانم کجای دنیا باید زندگی کنم از چه ممر معاش نمایم کارم چیست مساعد و مدد کارم کیست راستی جای تأسف است ولی بالاتر از این هم فکری هست که آن فکر نمیگذارد برگزیده تأسف بخورم و همان فکر است که مرا زنده و دلخوش نگاه داشته و میدارد .

خلاصه مدتی بخیال بودم مختصر ملکی را که از میراث پدر برایم در ایران باقیمانده است فروخته برای زندگانی تازه سرمایه تهیه نمایم و بهر حال خیالم قوت میگردد خانواده خود را بارو با بیاورم و در ضمن این کار چند فائده ببرم .

اول رفع نگرانی دوم تغییر دادن در وضع نامعلوم زندگانی سیم صرفه جوئی چهارم از خیال انداختن اشخاصی را که در این حال باز بر من حسد میبرند و تصور میکنند من میخواهم مخمل مقاصد شخصی آنها باشم پنجم اینکه خانواده من که در ایران نشو و نما کرده محتاجند بدیدن عملیات زندگانی جدید از این مسافرت بهره مند بشوند و برای آتیه آنها مفید بوده باشد چه اگر بدیده حقیقت نظر نمائیم خواهیم دید بزرگتر سبب بدبختیهای امروز ملت ما بی دانشی زنان ما است که اگر دختران امروز زنان فردا و مادران و دایگان پس فردا واقف بمواقف عصر و باخبر از وظایف خویش

ناصر الملك در او یان کنار دریاچه امان
باشند تربیت یافتگان در دامن آنها مردان وزنانی بهتر از مردم امروز میشوند و
ناموس ملک و ملت خود را از این بهتر محافظت مینمایند.

در دو قرن اخیر بسیاری از مردان و جوانان ایران بازو با سفر کردند مانند نندودیدند و بر گردیدند بی آنکه تأثیری در وجود آنها کرده باشد یا آنکه ارمغانی که در سعادت آتیه وطن مدخلیت داشته باشد بوطن خود برده باشند بلی اغلب آنها بردند آنچه برای اروپائیان نیز سعادت شمرده نمیشد چه رسد که برای تقلید کنندگان آنها سعادت سی شمرده شود و نبردند آنچه را که میتوانست برای ما روح حیات بوده باشد و دنیای خراب ما را هم بر نك دنیای آباد بسازد و اگر بجای يك قسمت از آن مردان زنان ترقی خواه مسافرت کرده اوضاع تازه زندگانی خانه و شوهر داری اولاد پرورانی و هر چه در حسن جریان امور خانوادگی مدخلیت بزرگ دارد دیده و فرا گرفته و برگردیده بودند البته ما هم از قافله پیشقدمان عقب نمیماندیم و بیشتر چیزی که خار این راه بود مسئله حجاب زنان و ملاحظه عادات مذهبی بود در صورتیکه اگر بنقطه منظور شارع مقدس پی ببریم و بمتن اسلام بنگریم خواهیم دید حکم حجاب بصورتی نیست که بتواند مانع ترقی و تربیت زنان بوده باشد و آنچه از عزت اسلام و مسلمانی محل توجه بوده همیشه هزار مرتبه افزون تر از ایرادهای افزوده شده یا فروغ زاید بر اصل است و لکن نه عنصر صالح ملت ما را این حس بود و نه سران و سروران قوم علی الخصوص قائم دین روحانی که نفوذ تام در افکار قوم داشتند توانستند از دائره او هام قدم بیرون نهاده و از ملامت جهال قوم اندیشه نکنند و خیر و صلاح حقیقی ملت را که باز نماندن از قافله ترقی بود خاطر نشان او نموده راه عزت حقیقی را که بی احتیاجی و تعالی عالم اسلامیت بود پیش پای ملت بگذارند و رعایت مقتضای وقت را بر هر ملاحظه مقدم بدارند و لکن نکردند و ندانستند که در این تکامل و تسامح و همراهی با افکار جهال آنچه از دست ملت می رود و آنچه از عالم اسلامیت میکاهد هزار مرتبه مهم تر است تا آنچه موقتاً محفوظ میماند افسوس !!

بالجمله سخن در این بود که مسافرت زنان مشرق بمغرب برای آموزگاری و دیدن عملیات زندگانی جدید و بازگشتن آنها با حسن علم و عمل برای سعادت ملل

فصل بیست و پنجم

بازمانده از قافله ترقی مدخلیت عظیم دارد. نظر باین نکته من از هیچ ملامت اندیشه نکرد خانواده خود را بارو یا مسافرت دادم گر چه در سالهای آخرین بعضی زنان از خانواده های محترم بارو یا سفر کرده اند و لکن همه از طبقه اعیان و خوانین بوده اند و از خانواده های روحانیان کسی باین کار اقدام نکرده است از این سبب البته باید تحمل ملامتها را نموده اندیشه نکرد.

اینک باز گردیم باصل مطلب چون ترتیب مسافرت برای زنان خالی از اشکال نیست اگر سفر در داخله باشد که اسباب مسافرت بسیار لازم دارند و بی همراه و محرم ممکن نیست بتوانند سفر نمایند نه اخلاق عمومی هنوز مقتضی است که زنی بتواند تنها مسافرت کند و نه عادات مملکتی این اجازت را میدهد و اگر مسافرت بخارج است گر چه اسبابش فراهم تر و کم زحمت تر است علی الخصوص بعد از خارج شدن از ایران و لکن برای زنان سفر نکرده و بی خبر از اوضاع دنیا و بی زبان البته بی همراه مسافرت کردن ممکن نیست خانواده من هم که عبارت بودند از یک زن و دو دختر - شش ساله و دوساله محتاج بودند به همراه از این جهت مجبور شدم تا سرحد ایران رفته آنها را با خود بیاورم همین که خبر دار شدم آنها در شرف حرکت از تهرانند با کمال تعجیل اسباب مسافرت خود را فراهم کرده با اطمینان کامل از اطلاع بر ترتیب مسافرت در اروپا و باین خیال که چنانکه در شهرهای سوئیس با آسانی مسافرت میکنم از لوزان بیاد کوبه هم بی نگرانی و معطلی میروم و بر میگردم نه خسته میشوم و نه زحمت میبینم نه محتاج به همراه هستم و نه از کسی کمک میخواهم در صورتیکه غرور در هیچ حال نمیباشد حجاب عقل و عاقبت اندیشی بگردد

خلاصه بی درنگ سوئیس را ترک کرده با طریش میروم که از آنجا روانه باد کوبه بگردم در اثر موفقیت بمسافرت ناگهانی از لازمترین کارهای خود که رسانیدن تذکره باشد بامضای قنصلگری روس در لوزان یا دروین بکلی غافل ماندم.

در نزدیکی سرحد روس و اطیش بخاطر من خطور کرد مبادا تذکره من ناتمامی داشته باشد که نتوانم داخل خاک روسیه بشوم بی آنکه اثری بر این خاطره مترتب کرده باشم تا بسرحد هیرسیم آنجا باید ترن را عوض کرد و باتر نهایی روس راه

ناصرالملک در اویان کنار دریاچه لمان

قفقاز را طی نمود در موقع دیدن تذکره ها تذکره من رد شد و مرا با همان ترن اطریشی به پدولچیگا که شرحش را میخوانید برگردانیدند از یکطرف نه زبان روسی میدانم و نه زبان آلمانی و از طرف دیگر تصور میکنم خانوا:ه من در باد کوبه سرگردانند ولی چه میتوان کرد باید رفت بشهر لمبرك آنجا کار تذکره را تمام کرد و برگشت و تصور میشود در روز وقت برای انجام این کار لازم باشد در این حال جوان محصل یهودی را که در سوئیس تحصیل میکرده و اکنون میخواسته است با تذکره های دیگری داخل خاک روسیه بشود میبینم مانند من برگردانیده شده است بی آنکه امید کامیابی بمقصد خود را داشته باشد او را تسلی میدهم و او کار مترجمی برای من مینماید در پدولچیگا میمانم و تذکره را بشهر لمبرك میفرستم که فردا برگردانند اما همان شب سیل عظیم برخاسته راهها چنانکه در فصل بعد نوشته میشود از هر طرف ویران میشود و چند روز باید در بدترین احوال آنجا اقامت کرد این بود نتیجه يك غفلت ناشی از غرور که موجب خسارت و گذرانیدن ایامی بدترین احوال گشت .

فصل بیست و ششم

بقیه مسافرت و توقف در لوزان

پدولچیکاشهر کشفی است تقریباً دارای شش هزار سکنه که دو قسمت آنها یهودی و يك قسمت نصاری هستند و بواسطه غلبه یهود و اینکه رشته تجارت و کسب بدست آنها است مسیحیان مجبورند از آنها ملاحظه داشته باشند .

با اینکه یهودیهای این شهر بالنسبه تمیز تر از بعضی شهرهای دیگرند باز آثار کثافت از درودیوار وزمین و هوای آنها ظاهر است بواسطه محل عبور و مرور واقع شدن این شهر و حاجتمندی مسافرین بتبدیل پول در این محل یهودیهای متمول در آنجا یافت میشوند و اغلب متکبر و خود پسندند چون مسافرین مگر برای حادثه‌ئی که روی داده باشد آنجا زیست نمیکند اگر احياناً غریبی آنجا بماند پی در پی از حال و کار او تحقیق مینمایند و همدیگر را خبردار میکنند .

در دو محل غالباً اجتماع دارند یکی سرگاز راه آهن که در ساعاتی ورود هر قطار جمعی کنیز از زن و مرد و كوچك و بزرگ جمع میشوند و در يك قسمت از فضای گار که برای تماشاچیان آزاد است مسافرین را تماشا میکنند و این تفرج بزرگی است برای آنها و هر نوبت که بگاز میایند و بیرون میروند کثافت هوای گار و زمین آن برای غریب تحمل ناکردنی است دیگر در يك میدان کوچکی که دارند همه روزه بعد از ظهر جمع شده داد و ستد مینمایند .

اغلب غیر از زبان خود زبان روسی و آلمانی هر دورا میدانند .

یهودیان در هر کجای دنیا هستند میخواهند از راه دولتمندی خود را عزیز کنند و خلق را بخود محتاج نمایند باین ملاحظه در انواع و اقسام تجارت‌های كوچك و بزرگ دست انداخته‌اند و اگر بخواهیم درست احصاء نمائیم خواهیم دید که قسمت بزرگ تجارت دنیا امروز بدست یهود است .

بقیه مسافرت و توقف در لوزان

در قرنهای اخیر که کارخانجات علمی بالا گرفت این قوم دانستند که این در
بروی آنها بسته خواهد شد اگر نורسان خود را دانش نیاموزند این بود که در هر
کجا بافتتاح مدارس خصوصی و یا بشرکت نمودن در مدارس عمومی اطفال خود را
بتحصيل واداشتند تا اینوقت که معلمین بزرگ نویسندگان ناهی طیبان ماهر مهندسين
قابل و انواع مردان کار آمد در آنها پیدا شده است .

ولی نباید غفلت کرد که باین همه در برابر ملل دیگر خود را آهسته بیهودی
بودن معرفی مینمایند و این نیست مگر بواسطه نداشتن دولت مستقل که اگر اینقوم
دارای دولت مستقلی بودند و مملکت مخصوصی داشتند از هیچ جهت کمتری از بسیاری
از ملت های موجود نداشتند عقیده جوانان یهود این است که باید پول جمع آوری
نموده زمین های فلسطین (بیت المقدس) را خریده کم کم بمالکیت حقیقی آنجا را
مرکز قرار داده تشکیل دولت و سلطنتی داد و تجدید شرافتی برای خود نمود و این
عقیده را سیونیست Sioniste مینامند بمناسبت ملت یهود در فلسطین که سیون Sion
نامیده میشوند .

جوانان یهود در ترویج عقیده سیونیست اقدام کرده اند و تا یک اندازه میتوان
گفت موفقیت هم حاصل نموده اند و بمقصد هم نزدیک شده اند چیزی که آنها را از زود
رسیدن باین مقصد باز داشته این است که کهنه پرستانشان با این خیال همراهی ندارند
و میگویند مقصود ما دولتمندی و آسایش است که داریم و در زیر لوای هر دولت که
باشیم بنیروی مکننت و تجارت روز خود را براحت شام می نمائیم چه داعی داریم که
خود را بزحمت انداخته اینگونه خیالات دور و دراز را تعقیب نماییم پول عزیز موجود خود
را بخیرالایه که معلوم نیست چه منفعت برای ما خواهد داشت صرف نمائیم بمبارت
دیگر میگویند قومیت و شرف و ملیت الفاظ است اگر دارایی و آسایش است همه چیز
داریم و اگر نیست این الفاظ چه ثمر خواهد داشت آنها که در ممالک روسیه ساکنند
در تحت شدت و فشار دولت هستند و تساوی حقوق با او تدرکسها ندارند اطفال آنها
مخصوصاً دختران در مدارس روس در تحصیل آزاد نیستند نمره درسهای آنها هر قدر
هم که نیکو باشد با اطفال روسی مطابق نیست باین معنی که یک طفل یهودی نمیتواند

مصل بیست و هشتم

در مکتب دارای نمره اعلامیکه يك طفل روسی میگیرد بوده باشد و بیشتر افکار سیونیستی از جوانان تحصیل کرده در مدارس روسی تولید میشود که خفت و خواری خود را در برابر اطفال دیگر مشاهده میکنند و احساس می نمایند که اگر آنها هم شرف قومیت و ملیت داشتند یعنی اگر وطن داشتند دچار این ذلت نبودند بمناسبت مطلب کلمه می چند درباره یهود ایران بنویسیم .

یهود ایران یادگارهای بدی در زندگانی خود در ایران دارند منزلهای آنها پست ترین و کثیف ترین منازل بوده زندگانی آنها در میان مسلمانان ایران ضرب المثل زندگانی ناپسند نمودن بوده مشاغل آنها پست ترین شغلها و دائماً از دست مسلمانان مخصوصاً از دست اطفال آزار و اذیت میدیدند کار بجائی رسیده بود که در بعضی شهرهای ایران مانند اصفهان و کاشان و همدان و غیره یکی از تفتنات اطفال در بازی کردن در کوچه یا سر بسر یهودیان گذاردن بود که بشغلهای کثیف میرداختند فقط گاهی طیبی در میان آنها پیدا میشد که ترقی میکرد و محل حاجت مسلمانان میشد و بظواهر احترامی مییافت ولی باز نبض هر مسلمانی را که میگرفت در برابر خودش یاد پست سر مسلمان دست خود را تطهیر میکرد دیگر شغل زرگری و صرافى بود که برای آنها افتخاری داشت اگر بدست می آوردند دیگر شراب فروشی بود در خفا بمسلمانهای باده خوار و علنی بغیر مسلمان و مکرر اتفاق میافتاد که سر آنها فاش میشد و دچار مؤاخذه حکومت میشدند یا آنکه خانهای آنها بغارت میرفت .

هرچه از مأكولات مخصوصاً از بقولات که گنده میشد برای فروش بمحله یهود میرفت و هرچه کثافت بود در محله آنها دیده میشد از خواندن و نوشتن محروم بودند مگر بندرت در هر شهر یکی دو تن ملا داشتند برای ذبح کردن

این زندگانی برای آنها مداومت کرد تا سالهای آخرین که معارف جدید در ایران تأسیس شد و یهود و نصارا و زرتشتیان هم اجازه داده شد مدارس مخصوص داشته باشند و بعلاوه یهودیان سرپرست خارجی پیدا کردند و برای اطفال آنها در اغلب شهرهای ایران مدارس خوب گشوده از این راه بروزگار بدبختی آنها خاتمت داده شد که اکنون باکمال آسایش در ایران زندگانی میکنند و تربیت یافتگان آنها

بقیه مسافرت و توقف در لوزان

خصوصاً دختران که بواسطه آزادی در اروپا تحصیلات خود را تکمیل کرده بازگشت می نمایند و در ایران در مدارس دختران و غیره تدریس میکنند و آثار ترقی بسیار در آنها هویدا است و بواسطه یاد آوری بدبختیهای پیش خود دو آسبه رو بخوشبختی میتازند استطاعت و مکنّت هم آنها را مدد مینماید.

سخن در یهود بدولچیکا بود - قیافه آنها بیهود ایران شبیه است روی لباس خود جبه سیاهی در بر میکنند برسم اروپا شاپوسر میگذارند ولی در مجالس آنها بر نمی دارند بد می پوشند و خوب می خورند هر کدام اندك مکنّت دارند بیش از آن تکبر می فروشند.

در هتلی که منزل داشتم بیشتر از متکبرین آنها برای صرف شام و ناهار با آنجا مرأوده میکردند من نه زبان آنها را میدانستم و نه هیچگونه رابطه الفتی با آنها داشتم بعلاوه پریشان حراسی که بواسطه توقف نابهنگام آنها مرا بود نگرانی بی- اندازه از طرف خانواده خود علاوه بر کسالت مزاجی که رویداده بود چنان مرا مشغول بخود داشت که بدیگران نمی پرداختم تذکره مرا بردند بلثون Leopone که بفاصله يك روز برگردانند اتفاقاً بارندگی شدید شد سیل عظیم بر خاست و از هر طرف خصوصاً در فاصله هاین اثون ویدولچیکا راه آهن ویران گشت آمد و رفت قطارها مختل ماند من مجبور بتوقف شدم.

یکی دوروز چنانکه از پیش گفته شد هم زبان و مترجم من جوان یهودی محصل روسی بود و پس از رفتن او بکلی بی زبان ماندم عرصه بر من تنگ شد یکی از یهودیان که بحاجتی بدکان وی رفته بودم مرا بخانه خود برد که بادختر تحصیل کرده فرانسه دان اوصحبت بدارم دختری در نهایت حسن و جمال و تا يك حد با کمال مرا پذیرائی کرد دوسه روزروزی یکی دوساعت بامن صحبت میداشت يك روز در ضمن صحبت گفت من بزودی شوهر میکنم باین مناسبت مرا بخاطر آمدن طایفه ای از یهود را عادت مذهبی این است دختران آنها در شب زفاف گیسوان خود را از بن میبرند و گیسوی عاریت میگذارند و این اندوه بزرگی است برای آنها که لذت شوهر نمودن را بکام ایشان تلخ مینماید از دختر جوان می پرسم که آیا راست است که در میان

فصل بیست و هشتم

شما طایفه‌ای هستید که دختران آن‌ها برای زفاف کیسوان خود را چیده کیس عاریه می‌بندند. شما بزرودی کیسوان بلند خود را فدای عادت مذهبی خواهید کرد جواب می‌دهد من ترجیح می‌دهم دختر پیر مردن را بر پیروی خرافات دینی کردن من شرط کرده‌ام در بجا آوردن این عادت آزاد بوده باشم بدیهی است بکامی که شاهد علم و تربیت رسید دیگر خرافات در آن کام طعمی نخواهد داشت خلاصه پس از شش روز که بازحمت در میان یهودیان میمانم وسیله مسافرت فراهم شده بجانب باد کوبه روانه میشوم و در راه مشکلات دیگر از قبیل ازدست دادن ترن و ابتلای بدست دزدان و غیره روی می‌دهد که هر يك برای من درس عبرتی می‌گردد.

بالجمله بعد از دوازده روز که از لوزان در آمده خود را بیاد کوبه می‌رسانم و اتفاقاً در همان ساعت خانواده من از ایران میرسند و بدیدار آنها بهره‌مند می‌گردم عجباً دختر کوچکی دارم که بعد از حرکت من از تهران بدنیآ آمده مرا ندیده است بمحض دیدار خود را در آغوش پدر افکنده مثل اینکه در این آغوش نشو و نما کرده باشد بالجمله زن و دو فرزند خود را بر داشته از راهی که آمده‌ام بسویس بازگشت می‌نمایم بدیهی است زن و فرزند اروپا ندیده بیزبان و نامانوس باحوال اروپا تاملاتی که آشنا با وضع کردند و زبان فراگیرند و بتوانند احتیاجات خود را بر طرف سازند زحمت دارد و اگر از جهاتی آسایش خیالی حاصل شده است از جهات دیگر خصوصاً بانداشتن معاش معین و موفق نشدن بترتیب تحصیل معاش در خارج بواسطه فقدان سرمایه در زحمت و بهر صورت متوکل علی‌الله در لوزان طرح زندگانی مختصری ریخته اطفال را که قابل تحصیل بتحصیل و داشته مادر آن‌ها را سرپرستی میکند و پدر بتحصیل معاش می‌پردازد بهر صورت که بتواند تعاقبت کار بکجا انجامد.

بعد از بازگشتن بسویس یعنی در ماه رمضان یک هزار و سیصد و سی و يك (۱۳۳۱ هـ) خبردار میشوم ناصر الملك نائب السلطنه باو بیان آمده بزرودی بجانب ایران روانه خواهد شد نظر به ملاحظات سابق و وفور افسردگی. نخواستم و نتوانستم بزرودی از او ملاقات کنم روزی یکی از دوستان گفت که او خود در فکر ملاقات من

بقیه مسافرت و توقف درلوزان

بوده است از این جهت مختصری بوی نوشته میفرستم بمضمون ذیل :

کسالت حال و گرفتاری باهل و عیال مرا از ادای مراسم باز داشته امیدوارم
قصور مرا در شرفیابی حمل بر فتور در ارادت نفرمائید والسلام جواب رسید باین
مضمون :

بعد از ورود اینجا مکرر جوابا شدم و یکروز بلوزان رفته بودم تحقیق کردم
آدرس حالیه شمارا نتوانستم بدست آورم بسیار مشتاق درك مسرت ملاقات شریف
هستم و بدون درك این مسرت رفتن بایران را برای خود شکون نمیدانم امروز وصول
مراسله عالی معلوم است چه اثر بخشید از یاد آوری و ملاطفت عالی قرین امتنان
گردیدم هرگاه زحمتی برای وجود عالی نباشد فردا که دوشنبه است ناهار را در اینجا
صرف فرمائید درك مسرت ملاقات بشود والا قبل از حرکت اگر توانستم یکروز به
بلوزان بیایم در آنجا تلاقی بشود ابوالقاسم .

پس از رسیدن این مکتوب بملاقات وی رفتم ساعتی چند با یکدیگر از هر
در صحبت داشتیم يك قسمت مذاکرات ما راجع باحوال ایران بود و قسمت دیگر راجع
بکار شخصی من اما راجع باحوال ایران نائب السلطنه شرح اقدامات خود را در پاریس
ولندن و سن پترزبورغ تقریباً به صورت ذیل نقل کرد .

سال گذشته در موقعیکه وزیر خارجه روس سازانف بلندن رفت بمن اصرار
داشتند که بروم اگر راجع بایران صحبتی بشود خود را دخیل کنم دیدید که اگر رفته
بودم چگونه خبط و خطا بود زیرا که مسبوق بسابقه نبود و شاید برای ایران خوشنما
نمیشد بعلاوه معلوم شد که در باره ایران ما بین دو وزیر خارجه صحبت مهمی نشده است
فقط مذاکره کردند که حکومت مقتدری را در ایران حمایت کنند که بتواند از عهده
انتظامات داخلی بر آید وزیر^۱ خارجه روس بسوزیر خارجه انگلیس پیشنهاد کرد
سعد الدوله را از زنو بایران بفرستند بلکه بتواند آن حکومت مقتدر را تشکیل
بدهد وزیر خارجه انگلیس هم این رأی را رد ننموده است این بود که سعد الدوله
را بردند و او ندانست چکند و کار را بجائی رسانید که سفرای دو دولت از تهران
بمراکز خود اطلاع دادند ترتیب اقدامات سعد الدوله موجب مزید اغتشاش است در

فصل بیست و ششم

ایران و باین سبب از او صرف نظر کردند ماهم موفق شدیم بتشکیل کابینه حالیه که بالنسبه بهتر از سابق است و وسائل امنیت را فراهم کرده در این حال لازم دیدم تعقیب نمایم مسافرت وزیر مسئولی را که با من باشد و بتوانم داخل مذاکره با همسایگان شده در باب کارهای حال و استقبال و استحکام روابط خارجه خود اقدامی کرده باشیم این بود که بتهران نوشتم و تأکید کردم که هر چه زودتر یکی از وزرای مسئول بیایند باروبا ولی آنجا اقدامی نشد بلکه از راه دیگر اقدامات کردند که من از آن ترتیبات خشنود نبودم نتیجه آن اقدامات اینکه يك روز وزیر مختار روس وانگلیس از من در پاریس وقت خواستند ملاقات کردند و گفتند ما از طرف دولت های متبوع خود مأموریم از شما پیرسیم خیال شما در باره مراجعت بایران چیست ؟ و چرا مراجعت نمینمائید در جواب گفتم ترتیبات داخلی ما طوری بوده است که صلاح دیدم قدری در خارج بمانم از یکطرف هم روابط خارجی ما آنطور که باید باشد نیست خیال کرده ایم يك نفر وزیر مسئول بیاید باهم بلندن و سن پترز بورغ مسافرتی کرده روابط خود را با دو دولت همجوار محکم نمائیم و بعد از آن البته بایران خواهم برگشت .

دوسفیر از این جواب خشنود شدند و گفتند این مسافرت کی خواهد شد تا ما بدر بارهای خود اطلاع بدهیم منهم تعیین وقت کرده آنها دلخوش رفتند بتهران تأکید کردم که هر چه زودتر وزیر مسئول برسد پس از جواب و سؤالها مساعد و نامساعد بسیار که شد بالاخره پذیرفتند که وزیری بیاید .

یکروز باز دوسفیر روس وانگلیس آمدند و اظهار کردند وزیر مسئول شما حرکت کرده دیگر موقع مسافرت شما بلندن و سن پترز بورغ نزدیک شد در صورتیکه من خود هیچ از این مسئله خبر دار نبودم گفتند بلی و ثوق الدوله وزیر خارجه بیاد کوبه رسیده است حیرت کردم چه شده است بمن اطلاع نداده اند ولی بروی خود نیاورده جواب دادم روز موعود حتما حرکت خواهم کرد و از آن طرف از تهران پرسیدم چرا آمدن و ثوق الدوله را بمن اطلاع ندادید جواب دادند و ثوق الدوله مأمور اینکار نیست و خود برای گردش نمودن مسافرت کرده است مستوفی الممالک وزیر جنگ مأمور این مسافرت است و بزودی خواهد آمد بالاخره وعده مسافرت من نزدیک شد وزیر مسئول

بقیه مسافرت و اوقف در لوزان

نرسید من هم چاره ندیدم جز آنکه خود تنها رفته باشم و رفتن اولاً در لندن در مراکز رسمی ملاقات دوستانه شد و در اصل مطالب مذاکرات کردیم و نتیجه این شد که وزیر خارجه انگلیس در پاریس اظهار کرد نایب السلطنه ایران آمدن بلندن و بارضایت یکدیگر مذاکرات ما با آخر رسید پس از آن بسن بطرزبورغ حرکت کرده در آنجا نیز با وزارت خارجه مذاکرات لازم را نموده وعده دادند که همراهی کنند و مأمورین خود را در ایران از مداخلات ممنوع دارند و بالاخره در باب دائر شدن مجلس شورای ملی تهران و بازگشتن قشون روس از نقاط شمالی و در مسئله استقراض و غیره دوستانه مذاکره و اظهار رضایت شد و پس از مراجعت بیاریس مستوفی الممالک هم رسید و اینک قصد دارم بروم بایران و ترتیباتی که در نظر است از دائر شدن مجلس شورای ملی و مجلس سنا مجری گردد و اگر احوال داخلی اقتضا کند و بدانیم چگونه رفتار کنیم شاید موانع خارجی در کار نباشد یا اگر باشد بتواند مانعیت نماید پس از آن در باب تاجگذاری سلطان احمد شاه در آخرین سال که بموجب قانون اساسی موقع آن میرسد صحبت داشتیم و نایب السلطنه مذاکرات خود را در این موضوع در لندن و سن بطرزبورغ نقل کرد و دلائل لزوم این کار را بیان نمود و همه را تصدیق کردم خصوصاً که این کار اجرای فعلی قانون اساسی است در این زمینه صحبت بسیار داشتیم و من خیالات خود را در این کار از مقدماتی که باید ترتیب داد و نتایجی که باید گرفت که همه موجب مزید تمرکز دادن دولت و جلب قلوب معارف مملکت است بجانب دولت مشروطه و موجب جبران شدن از بسیاری از کسور وارده در داخله و خارجه همه را بیان کردم و نایب السلطنه تصدیق کرد بعد از این مذاکرات در خصوص مراجعت من بایران صحبت داشت و ترغیب بمراجعت نمودن کرد گفتم با اوضاع حاضر ایران همراه نبودم و صلاح خود را در دوری میدیدم ولی اکنون که باز عنوان حکومت ملی است برای مراجعت نمودن و بقدر استطاعت خویش همراهی کردن حاضر هستم فقط یک محذور در کار من هست و آن این است که من در تمام عمر در هر کار دخالت کرده ام از روی وظیفه وجدانی بوده است و من آنچه کرده ام بدون اجرت دنیائی بوده در این وقت احوال روحی و دماغی و اوضاع زندگانی من اجازه نمیدهد که باز برگردم بایران

«صل بیست و ششم»

و بلا تکلیف بمانم و روز و شب زحمت بکشم بی آنکه بدانم نتیجه اش بکی عاید می‌گردد علی‌الخصوص که زندگانی ایران خود را اضطراباً برهم زده خود و خانواده‌ام در گوشه لوزان مانند مرغ در يك قفس ساکن شده در کمال سختی زندگانی می‌کنیم و پرداخته ام بکارهایی که شاید برای فردای وطن نمری داشته باشد و در این صورت اگر کار مفیدتری در نظر باشد که وجود من در آنجا منشاء اثری گردد البته مراجعت را بر اقامت ترجیح می‌دهم در صورتیکه برای تربیت نمودن اولاد خود و باتمام رسانیدن کارهای ناتمامی که در دست دارم دوست میدارم بازچندی دامن اقامت خود را در خارج طولانی کنم بشرط فراهم شدن مدد معاشی که بتوانم باسایش خاطر مقاصد خود را انجام داده باشم ناصرالملک شاید تصور کرد کلمه سختی زندگانی که در خلال مذاکره از زبان من در آمد و بضمیمه جمله فراهم شدن مدد معاش تقاضای مساعدت مادی نمودن را از او در بردارد در صورتیکه من هرگز اهل اینگونه تقاضاها نبوده‌ام این بود که کلام مراقطع کرده گفت اما مسئله سختی در زندگانی را که خوب حس می‌کنم چه می‌فرمائید چون خودم باین درد مبتلا هستم این دفعه دخل موهوم نائب‌السلطنه مرا متأثر ساخته اجازه خواستم در این موضوع چند کلمه صحبت داشته بعد رشته سختی را که داشتیم تعقیب نمایم گفتم استدعای می‌کنم این جمله را بگوش ناصرالملکی بشنوید زیرا نمی‌خواهم بمقام نیابت سلطنت جسارتی کرده باشم آقای ناصرالملک در نظر دارید چند سال پیش خانواده ما یکی از خانواده‌های دولتمند بود و دارای همه چیز بودیم و من سهم خود را از آن دارائی بمصرف خدمت بمملکت رسانیدم و امروز خود دچار این عسرت گردیده‌ام شما هم آن روز خود را فراموش نکرده‌اید و امروز هم مشاهده می‌شود ماهی دوازده هزار تومان موجب نیابت سلطنت می‌گیرید و سالی صد هزار تومان شاید عایدی ملک دارید و چون بی نوایی از راه سوزش قلب کلمه سختی- زندگانی را بخود نسبت دادراضی نمی‌شوید در این نسبت هم شرکت نداشته باشید آقای ناصرالملک چه چیز شما بمن شباهت دارد و چه چیز من بشما.

ناصرالملک بظاهر متأثر گشت و در مقام دلجوئی از من برآمد و بالاخره پس از مذاکرات بسیار نتیجه این شد که نائب‌السلطنه روانه ایران شود و پس از مداخله نمودن

بقیه مسافرت و توقف در لوزان

در امور اگر وجود مرا برای کاری مناسب دید مرا طلب نماید و اگر نشد بهر وسیله که باشد در ازای خدمتی که بمحصلین ایرانی میکنم یا در مقابل مأموریت تازه‌ئی در خارج مدد معاشی برساند و این مجلس گذشت و من بعد از آنکه تقریباً از وطن و هموطنان در باره خود مأیوس شده بودم باز هم بشبهه افتادم که شاید وسیله‌ئی برای خدمت مستقیم یا اسبابی برای آسایش خاطر و انجام خدمات غیر مستقیم بدست آید و در این حال که درهای امیدواری از هر جهت بسته شده است فتح بابی بگردد.

نائب السلطنه بجانب ایران روانه گشت و صدای ترتیبات جدید و افتتاح مجلس شورایی ملی و تنظیمات تازه در ایران بلند شد و اگر بخواهیم در اینوقت مقایسه نمائیم کلیه احوال ایران را با ایام گذشته و ببینیم چه آثار سعادتئی داریم که نداشتیم و چه محذوراتی نداریم که داشتیم و باین سبب قدری امیدوار گردیم در وجود مقتضی هیچ نتوان گفت مگر پیشرفت اداره زاندارمری که در مرکز و نقاط جنوبی بیشتر و در نقاط شرقی و غربی کمتر و در شمال هنوز تقریباً هیچ خود نمائی میکند فوائد دیگر هم نموده که از وسعت یافتن و مزید نفوذ اداره قزاقخانه که بزرگتر اسباب دست روسها است جلوگیری کرده و دور نباشد که نفوذ آنها بنقاط شمالی ایران هم اثر کند و از تجاوزات روس هم جلوگیری کند بشرط آنکه این قوه را کافی ندانیم و بفکر ایجاد قشون باشیم قشونی که روز بیچارگی بدرد ما بخورد قشونی که استقلال ما را محافظت نماید و و اما مسئله رفع موانع چیزی که قابل توجه است همان تغییراتی است که در سیاست خارجی شده و انگلیسیان عقب افتادن سیاست خود را در ایران خوب حس کرده‌اند و اکنون باز مسئله رقابت میان آنها و روسها خود نمائی میکند و با ملاحظه حفظ ظاهر عهد نامه ۱۹۰۷ باز ضدیت دودولت بایکدیگر از نزدیک دیده میشود در اینصورت البته مقاصد روس بکلی در ایران مثل سابق جریان نخواهد داشت و از نفوذ او کاسته شده و میشود و این یکی از اسباب امیدواری است که ما اگر بوظیفه خود رفتار کنیم در عین ناامیدی میتوانیم راه نجاتی بیابیم.

فصل بیست و هفتم

روح جوان و مناسبت با جوانان

پیکر عالم پیر بدل مایتحلل میگیرد از قوه روح جوان روح جوان است که در هر عصر و زمان عالم را ترقی میدهد که راحه میکند و به را بهتر میگرداند روح جوان است که با حرارت شدید الاثر خویش چرخ عالم کون و فساد را با سرعت هر چه تمامتر گردش میدهد روح جوان است که در برابر حوادث گردون خودداری نموده بار سعادت بشر را بمنزل میرساند روح جوان است که در تاریکیهای متراکم زندگانی سعادت حیات نهانی را تأمین میکند و بالجمله هر چه هست از روح و در روح جوان است علی الخصوص که روح منور بنور دانش و پرورش باشد که منشاء شرافت است و کیمیای سعادت.

کدام مملکت از همه ممالك برتر و کدام ملت از سائر ملل بالاتر است آنکه روح جوانش منور تر است بدبخت و بی سعادت قومی که روح جوانش در مشیمه طبیعت حیوانی نشو و نما یافته در تیه جهالت سرگردان بماند.

روح جوان ملت مادر چه حال است و چه میکند؟ چه بدبختی از این بالاتر که چون دقت کنیم میبینیم ضعف ما ذلت در ماندگی و بیچارگی مانست مگر بواسطه تاریکی افق روح جوان ما.

روح جوان دیروز بود که در ظلمات جهالت امرار حیات کرده پیر امروز گشت و پیر فردا هم روح امروز جوان است که خداوند بچه صورت خود نمائی کرده چه کشته‌ئی درو نماید چه حاصل امروز از بنر دیروز است و فردا را قیاس کار از امروز باید گرفت حاصل آنکه روح جوان ما است که قاصر است و مقصر و این جامه برای قامت سعادت ما نارسا است.

با این وصف سرآمد بدبختیها آنکه معدودی هم اگر راه شرافت بیمایند در

روح جوان و مناسبت با جوانان

مرحله های اولی زندگانی بچنگال مرك گرفتار گشته باركان سعادت ما خخلل میرسد. چنانكه در مدت اقامت من درسویس چندتن از بهترین و حساسترین جوانان ایرانی بدروود زندگانی گفتند و بر تائثرات خاطر من افزوده شد.

چون سخن باینجا رسید بیدبختی دیگر اشاره نمایم و آن این است كه باروزگار امروز كه ماینهات حاجتمند روح جوان دانشمند پرورش یافته ایم از ده يك جوانانی كه در ممالك اروپا بنام تحصیل و تربیت اقامت نموده اند بوظیفه تحصیلی خویش رفتار نمیکنند و آنكه اندك ادای وظیفه تحصیلی مینمایند بواسطه فساد اخلاقی كه در آنها رسوخ یافته و طبیعت دوم شده پرورشی را كه بتواند باقوت دانش كلید درهای بسته بوده باشد دارا نمیشاند بلکه اغلب تحصیلات ناقص آنها در پیش پای بدی تربیت انای اولی ایشان چراغی میشود و گفته اند چو دزدی با چراغ آید گزیده تربرد كلا.

ما در خارج مملكت اکنون سه جور محصل داریم یکی كودكان خردسالند كه هیچگونه بصیرت از احوال وطن خود ندارند از معلومات ادبی و تاریخی و غیره خود بكلی بی خبرند مدتی عمر خود را صرف آموختن زبان ییگانه میكنند پس از آن تحصیل نموده مانند یکی از اطفال ملت اجنبی تربیت میشوند كار اینگونه اطفال در صورتیكه حسن موقع یافته باشند از جهت نيكوست كه از تربیت های اولی بالولیا، خود كه اغلب فاسد است برخوردار نمیشوند و از جهتی نارواست زیرا كه چون بعد رشد میرسند از اخلاق و عادات خوب و فضائل ملكی و ملی خود بكلی بیخبرند و چون باز گشت بوطن كنند اگر بخواهند مصدر خدمتی گردند ناچارند روزگاری باز عمر خود را صرف تحصیل اطلاعات داخلی نمایند در صورتیكه اغلب بفروری كه دارند اعتنا نكرده از فضایل وطن بیخبر میمانند و باین سبب نمیتوانند سرمایه تحصیلات خارجی خود را نيكو بكار برده خدمت لایقی بوطن خویش بنمایند.

دوم اشخاصی هستند كه در وطن خود مدتی تحصیل كرده و مختصر اطلاعی از اوضاع داخلی دارند و سن آنها مقتضی تحصیل نمودن در خارج هست این قلیل محصلین اگر تربیت اولی آنها صحیح باشد و در خارج در مدرسه های در بسته یا در زیر دیده سرپرست لایقی تحصیل نمایند بهره مند میگرددند و سرمایه سعادت برای آتیه وطن

فصل بیست و هفتم

میشوند و اگر تربیت اولی آنها نیکو نباشد علی‌الخصوص که در خارج هم خود سر بمانند وقت و مال عزیز را باطل نموده نکبت تازه‌ای سر بار نکبت‌های وطن میگردد. سیم اشخاصی هستند که چشم و گوش آنها در وطن بعش و عشرت گشوده شده در بحبوحه شباب با هزار گونه هوا و هوس اولیاء خود را فریب داده بعنوان تحصیل و تربیت رخت بخارج میکشند سالی چند سرمایه جوانی را با هر چه بدست آورند صرف عشرت رانی نموده از وطن و خانواده و هر چه مایه شرافت آنها باشد، بیزاری جسته کتابی چند از قصه‌های هوسناک میخوانند و مالیخولیای جوانی را شدت داده از فضائل داخلی بی بهره از اکتسابات نیکوی خارجی بی نصیب بالاخره عاداتی پست ناپسند دیگران را با يك عالم فساد اخلاق بوطن ارمغان میبرند قبايح اعمال خارجیان را بنام تمدن و تربیت بدیده دنیا ندیده ملت ساده میکشند اجنبی را پرستش میکنند وطن و هموطنان را تحقیر مینمایند اگر مصدر کاری شدند وطن فروشی را شعار خود میسازند و نامش را سیاست میگذارند و بالجمله برای مهیا شدن اسباب هوسرانی و یا برسیدن بآرزوی ریاست و جمع مال از هیچگونه بی شرفی و بی ناموسی دریغ نمیدارند خود را دانشمند و تربیت یافته قلم میدهند بی خبران هم که بی خبرانند مرکز عقل آنها گوش آنها است و بس آنچه بر آنها معلوم است اینست که این شخص باروپا رفته و بر گشته اما آنجا چه کرده و چه باز آورده است برای بی خبران مجهول و برآستی اگر نیکو نظر کنیم خواهیم دید در قرن آخر فسادى که از این قسمت از روح جوان باساس استقلال ما رسیده است مضرتش افزون بوده است از آنچه در قرنهای بدست پیران تحصیل ما کرده خارجه نادیده تربیت نیافته جاری شده است و چیزی که مارادر گرداب تأسفرد میبرد این است که در قرن بیستم با همه اقدامات که برای توسعه معارف و ترقی دادن ملت شد هنوز در روح جوان ما قسمت سیم بر قسمت‌های دیگر غلبه دارد و وسائل بدبختی از این راه برای وطن بیش از پیش مهیا میگردد گفتم پیش از پیش بلی چه عده این اشخاص اکنون از پیش افزون است و بعلاوه وسائل بکار افتادن سموم فساد اخلاق ایشان بواسطه غلبه نفوذ اجانب و حاجتمندی آنها بداشتن دست‌های داخلی که بمنزله آستین برای دست ایشان بوده باشد بیش از پیش است افسوس

روح جوان و مناسبت با جوانان

هزار افسوس

در اینصورت که از فرستادن جوانان بخارج نفع کم و ضرر بسیار میبریم همان بهتر که دایره مسافرت جوانان را محدود ساخته اسباب تحصیل و تربیت آنها را در داخل مملکت فراهم آوریم باین ترتیب که کودکان کستانهای مخصوص برای تربیت پسران و دختران از سه سال تا شش سال تأسیس نماییم و مربیه‌هایی از زنان تربیت شده خارج جلب شوند که این کودکان را اداره کنند و مربیه‌های داخلی کم کم زیر دست آنها حسن عمل آموزند و بوظایف علمی و عملی و اخلاقی خود برخورددار گردند.

و اگر بتوانیم اینگونه تربیت خانها را شبانه روزی کنیم البته مفیدتر خواهد بود دیگر مدارس ابتدائی عمومی دارای چهار کلاس برای چهار یا پنج سال که از هفت سالگی شروع کنند و در دوازده سالگی ختم نمایند و این درجه تحصیل برای پسران و دختران اجباری بوده باشد و دولت در هر شهر و هر قصبه و هر ده بقدر لازم از این مدارس بیک دستور بارعایت شهروده و نقاط مختلف مملکت از حیث احتیاجات دایر نماید و عایدات اوقاف مملکت را برای این مدارس محل قرار بدهد و برای اینکار قبلاً باید دارالمعلمین و دارالمعلمات ابتدائی متعدد در مملکت تأسیس شود معلم و معلمه نخست حاضر گردد کتابهای مفید تهیه شود و بعد از آن شروع بعمل نمایند و دیگر مدارس متوسطه در هر شهر بقدر ضرورت با تمام اسباب تأسیس گردد و در چند نقطه مملکت دارالفنون‌های کامل یکی بعد از دیگری با دقت کامل در حسن انتخاب اعضاء و اجزاء و با معلمین قابل که بهر قیمت هست از خارج جلب شوند و معلمین داخلی چند سال زیر دست آنها مانده عمل فراگیرند باین ترتیب بتدریج روح جوان مملکت را وسایل تحصیلی داخلی فراهم گردد و هر سال یک عده از جوانانیکه دوره تحصیلات داخلی را طی کرده یکی دو سال برای تکمیل نظریات و عملیات و حصول تخصص بخارج مسافرت کنند در تحت نظارت دولت و چون دایره معارف ما باین ترتیب بگردد طولی نمیکشد که گریبان حیات استقلالی ایران از چنگال مرگ خلاصی یافته باروح جوان دانشمند پرورش یافته خود شروع بزندگانگی جدید مینماید.

اینک مناسب است بشمه‌ئی از مناسبات خود با جوانان محصل ایرانی که در

مصل بیست هفتم

مملکت سویس اقامت دارند اشاره نمایم .

در سنه یک هزار و سیصد و سی (۱۳۳۰ هـ) که توقف سویس را برای يك مدت اختیار کرده نخست شهر مونترو را برای اقامت برگزیدم بعضی از محصلین ایرانی که از علاقمندی من بروج جوان ملت باخبر بودند مرا در اقامت در شهریکه از هموطنان خالی باشد ملامت نموده در خواست کردند اقامت خود را در لوزان که محل اجتماع محصلین ایرانی است قرار داده بآنها نزدیک شده از روی وظیفه وجدانی بر آنها سرپرستی نمایم باینکه تجارب گذشته که در این قبیل مواقع مکرر حاصل شده میبایستی مرا از پذیرفتن این درخواست منع نمایند ولی با خود اندیشه کردم بعد از هر خیال راهیکه من برای خدمت نمودن بوطن اختیار کرده ام همین است که اکنون مرا بآن میخوانند یعنی بیدار کردن روح جوان ملت و روشن نمودن دماغ آنها خصوصاً که بسیاری از این جمع که اکنون در لوزان اقامت دارند با اولیاء آنها آشنائی و بلکه روابط خصوصی داشته و دارم و بعلاوه بعضی از آنها در مدارس ابتدائی تهران در تحت نظارت من تحصیل مقدماتی کرده اند در این حال که مرا از جهات دیگر فراغت بال است چه بهتر که این حسن طلب را غنیمت شمرده بفرزندان روحانی خویش نزدیک گردم آنها را برای آتیه نزدیک مهیا سازم بیشتر در این راه سعی کنم که علاوه بر تحصیلات خارجی که میکنند اطلاعات ادبی و تاریخی داخلی هم حاصل نموده از گذشتههای نزدیک که مداخلت تام در احوال حاضر و آینده دارد تا هر کجا بشود خبردار گردند حسن وطن پرستی آنها تکمیل شود و بالجمله تا آنجا که ممکن شود مقصود دیرینه خود را در خدمت بروج جوان مملکت انجام بدهم این خیالات مرا از مونترو بلوزان آورد و بسا عزم جزم با مذاکرات خصوصی و عمومی اختلافاتی که میان آنها بواسطه جوانی و بی تجربگی بود بر طرف کرده همه را با یکدیگر برادر نموده از هر گونه مساعدت در این راه دریغ نداشتم و از موفق شدن بانجام این خدمت شفقی در خاطر خود احساس میکردم و میگفتم اگر از وطن دور گشتم و از هموطنان مهجور اما بقسمتی از روح جوان ملت که همه فرزندان روحانی من هستند و چراغ فردا بوجود اینها باید روشن گردد نزدیک شده بآمال دیرینه خود در این گوشه از دنیا رسیده یادگاری از خویش باقی میگذارم

روح جوان و مناسبت با جوانان

این بود که اوقات خود را تقسیم کرده قسمتی را بنگارش اوراق تاریخ پرداخته قسمتی را صرف لوازم ضروری زندگانی و باقی را در راه خدمت بروح جوان ملت مصروف ساختم و چیزی را که در آن اندیشه میکردم بی انتظامی امر معاش من بود گاهی بخیال تجارت میافتم اقدام مختصری میکردم رحسن جریان نیافت یکی بسواسطه اینکه تحصیل اینکار را نکرده ام و دیگری آنکه سرمایه من در دست ندارم گاهی منتظر میماندم که دولتیان بوعده های عرقوبی خود وفا کرده در مقابل خدمتی که میکنم مساعدتی با من بنمایند هیچ اثر پدیدار نمیگزید و بالاخره بهر زحمت بود امر را ر حیات کرده از خدمتی که بیک قسمت از روح جوان ملت میکردم دلخوش بودم و بیشتر صرف همت می نمودم که جوانان محصل با یکدیگر الفت حاصل کرده راه محبت وطن را پیای اتحاد و اتحاد پیمایند ازین نقطه نظر مجمع آنها را که موسوم بانجمن دانشگستر بود تقویت نموده برای فراهم بودن اسباب اطلاعات داخلی و فضائل وطنی بخیال تاسیس یک کتابخانه فارسی و عربی کوچک در لوزان اقدام و از هر در تصور میکردم بتوان قدمی رو باین مقصود برداشت وارد شدم بالاخره یکی از دوستان من میرزا محمد علیخان نصره السلطنه که از فضلاء و آزادیخواهان است و در جلد دوم این کتاب نام برده شده برای گردش روزی چند باین شهر آمد از خیال من آگاه شد او را در مجمع جوانان برده توغیب کردم که در این خیال با من همراهی کند دوست عزیز من دریغ نکرده با شوق ذاتی که در اقدام باینگونه کارهای سودمند خصوصاً در راه معارف دارد بتهران بازگشت نموده دولتیان را تشویق کرد و ملتیان را وادار نمود مقاری کتاب از کتب مفید که خواسته بودم فرستادند و تنها شرطی که کردند این بود که از حیف و میل شدن آنها اطمینان حاصل گردد.

بالجمله کتابخانه را تشکیل داده در اوقات فراغت محصلین در آنرا بروی عموماً باز گذارده مجمع دانش گستر را در آنجا منعقد ساخته غالباً خود در کتابخانه اقامت میکنم و باصلاح امور محصلین میردازم در هفته یکمرتبه کسفرانس ادبی برای آنها میدهم و موضوعاتی طرح میکنم شاگردان مینویسند و آنها را تصحیح مینمایم بی آنکه هیچگونه استفاده مادی برای من داشته باشد ضمناً فراردادی با کتابخانه لوزان داده

فصل بیست و هفتم

میشود که اگر روزی این کتابخانه کوچک ایرانی بواسطه نبودن محصلین ایرانی در سویس بی نگه‌دار شد این کتابخانه دارالفنون لوزان تاچند سال آنها را برسم امانت نگهداری کند اگر در بین این مدت ازطرف دولت ایران تکلیف آنها معین شد تسلیم نماینده دولت شود و اگر مدت منقضی شد و تکلیف آنها معین نشد ضبط کتابخانه مزبور گردد.

در خلال این احوال آثار دوئیت و نفاقی در میان جوانان محصل پدید آمده بر سر ریاست انجمن دانش گستر و کتابخانه لوزان بجان یکدیگر میفتند بطوریکه نصیحتهای شدید من هم در وجود آنها اثر نمیکند معدودی از صالحترین آنها که از رفتار دیگران رنجیده خاطر بودند خود را بمن نزدیک نگاهداشته مرا در برطرف نمودن مفسده اخلاقی و عملی یکمده جوان هوسناک بی تجربه مساعدت میکردند همین حسن توجه آنها هم موجب حسادت دیگران شده از تجاوز نمودن بحقوق و حدود شخصی که جز احسان و محبت درباره آنها کاری نکرده دریغ نمیکند بالاخره مجبور میشوم برای حفظ آبروی خود کمتر بکار آنها دخالت کرده خود را از تیررس بی احترامی جهان دور نگاهدارم.

حدوث این حادثه در یک مملکت بیگانه بدست جوانانی که تمام امیدواری من در حسن جریان امور آتیه وطن بوجود آنهاست و توقع حق شناسی از فرد فرد ایشان داشته ام بدیبهی است چه اندازه مرا آزرده خاطر میسازد.

یک روز در خیابان لوزان بطرف کارراه آهن که بابنای عالی تازه ساخته شده است میروم از دور در نزدیک گار جمعیتی دیده میشود که با هورا و هیاهو می آیند نزدیک میشوند میبینم شخصی را در کالسکه مزین سوار کرده دوازده نفر جوان محصل بلغاری که بعضی از آنها را میشناختم با لباسهای مشکی و دستکشهای سفید از هر طرف شش نفر شش نفر بجای اسب طناب کالسکه را بگردنهای خود بسته میکشند و جمعی از دختران و پسران محصل بلغاری با دسته های گل عقب سر کالسکه هورا میکشند و می آیند حیرت کردم این شخص کیست و این چه حکایتی است منیرسم و جواب میشنوم این شخص یکی از ادبای بلغاراست که بلوزان آمده محصلین بلغاری او را استقبال نموده

روح جوان و مناسبت با جوانان

با این صورت او را بهتل میبرند مردم شهر هم با احترام ادیب مزبور و بشوق جوانان حق شناس قدردان دست میزنند و در این استقبال روح بخش شرکت مینمایند.

دیدن این رفتار از جوانان محصل يك ملت تازه قدم براه ترقی نهاده بحدی بر تأثر خاطر من از فساد اخلاق جوانان حق شناس وطن خود میافزاید که وصف کردنی نیست مدتی مبهوت در کنار خیابان ایستاده بر حال وطن و هموطنان افسوس میخورم.

گفتم يك ملت تازه قدم براه ترقی نهاده بلی ملت بلغار جوان است و ملت ایران بزرگ ملت پیر بعزله درخت گهنی است گد دارای روح نشو و نما نبوده باشد و برای تجدید زندگانی نیانی چنین درخت راه تشخیص بشود این است که شاخه های خشک نشده اگر داشته باشد بریده در زمین قابلی فرس نمایند تا تجدید حیات نماید و یا آن شاخه ها را بدرخت جوانی پیوند زده باین وسیله قابل نشو و نما گردد ملت ما گد مانند گد درخت سالخورده بر از سبزی انات مری و معمولی از کثافت و زلالت است جز بدست انقلاب شدید ریشه کن شدن و زمین آنرا تا آنجا که احتمال داده شود ریشه از درخت کهن دروایی آن دروانیده شده باشد و رور و نور دن و شاخه های تازه روئیده اش را در زمین علم و تربیت نیکو پرورش دادن بی آنکه اندك تماس با قسمتهای فاسد شده ساحل نماید چاره ندارد گسائی که تصور میکنند این ملت با سیر تکاملی میتواند تجدید حیات نماید بقیده نگارنده راه خطایم و ندان او خارج اجتماع بی خبرند و یا آنکه ملت خود را در دست نمیشناسند انقلابات سیاسی اخیر ما سر مشق بزرگی بعد از درویمانند که میان این ملت و سر منزل سعادتش فاصله بسیار است زیرا دیدیم در این تغییر اساس با فدا شدن جمعی از حساسترین افراد ملت يك قدم هم بجانب ترقی حقیقی برداشتیم يك ریشه از ریشه های استبداد کنده نشد بلکه زقوم استبداد که از یکی دو سر چشمه میاه تاریک سیربان داشت در آنجا فرو رفت و از هزار سر چشمه با فشار سختی بنام قانون سر در آورد دیدیم ریشه گهنی را گندیم و بجای آن از طبقات پائین ملت شاخه گرفته بجای آن فرس گردیم چنان خار و خسار بار آورد که از آن ریشه های کهن بار آمده بود.

فصل بیست و هفتم

دیدیم نورمان بی آلائیش را در مدرسه های شور و نه تنها بلکه در مدرسه های خارج تربیت گردیم و بشنل و کاررماندیم صیه کاریا از آنها سرزد که هنر از یکش از پیران مالخورنه بیسوان سر نمیزد ، پس باید احترام کردن که روح و راضی و درستی از پیکر کهن مال این زال صیه روزگار بظرافت نموده و برای اصلاح این جامعه که بمرض شقاق و صی مبتلا شده چاره جز قطع نیست :

افسوس که سیاست این مملکت بواسطه سوء سیاست داخلی در قرن اخیر و بی لیاقتی زمام داران امورش آه یخته شده است با سیاستهای پیچ در پیچ خارجی که هر دست خیانتکاری را بخواهی قطع نمائی زیر آندست يك با چند دست قوی بیگانه دیده میشود که نه ملت مرعوب را جرئت قطع نمودن آنهاست و نه وسائل قطع آنها بواسطه فقدان زر و زور کافی میباشد و همه بر میگردد نبودن مرد يك مرد دانای توانا که قد علم نموده پیش از هر کار قوای صالح فکری را در وجود علاقه مندان با اصلاحات اساسی هر قدر هم ضعیف باشد تمرکز داده بتشکیل قوه نظامی مختصری طرق و شوارع را امن نموده راه بهانه جوئی را بروی بیگانگان ببندد در سیاست خارجی بیطرفی حقیقی اختیار کند و وسایل اصلاحات اساسی مملکت را بوجود چند صد نفر معلم کامل وطن دوست فراهم آورد نه معلم طبابت بلکه معلم جراحی برای دریدن و دوختن و بیرون کردن خون فاسد از بدن این مریض محتضر.

فصل بیست و هشتم

عاقبت احوال در اروپا و مقدمه گنگره دوم نژادی

بعد از صدمات روحانی که بدست پاره ئی از محصل نماهای ایرانی بر من وارد شد و با آگاهی بر فساد اخلاق آنان هوائی که مرا در خدمت بمعارف از این راه در آن شهر بر سر بود از سر بدر رفته بخیال میافتم اقامتگاه خود را تغییر داده خود را از تیررس اغراض بی خردان دور بگیرم برای انجام این مقصد در ماه جمادی الثانیه (۱۳۳۲ هـ) مسافرتی بانگلستان کرده با دوستان لندن تجدید عهد ملاقات نموده بعضی محافل مخفی و آشکارا را میبینم از جمله محفل زنان حقوق طلب بود (سوفراژت).

حوزه زنان حقوق طلب سالهاست در انگلستان تأسیس شده زنان با مردان تساوی حقوق میخواهند حق انتخاب وکیل پارلمان میطلبند هوای رسیدن بمشاعل عالی را در سر دارند با حرارتی فوق العاده با عزم و استقامتی که مخصوص انگلیسیان است از هیچگونه فداکاری دریغ نمیدارند سایر زنان دنیا را بهمدردی با خود خوانده اما هنوز ناله آنها در دل دیگران اثری که باید بکند نکرده است فقط از امریکا بیشتر و از فرانسه کمتر جواب مساعدی دریافته اند رئیس آنها Pankhurst زنی است که بحقیقت استحقاق ریاست این حوزه را دارد و مکرر بحبس رفته و ایام طولانی در محبس مانده و بالاخره بواسطه امساک در خوراك در شرف مرگ رفته و باین واسطه نجات یافته است.

بسیاری از این زنان زمانهای طولانی در محبس مانده اند و اکنون هم حکومت انگلستان در مواقعی که از آنها حمله های سخت بحکومت میشود از اقدامات مسلح برضد اجتماعات آنها و دستگیری ایشان دریغ نمیدارد نه این است که این جمع از رجال بزرگ انگلستان حمایت کنند نه نداشته باشند و لکن قوت آنان که برضد ایشانند افزون است و باین سبب اکثریت رجال آن مملکت حکومت را برضدیت با افکار

فصل بیست و هشتم

ایشان ترغیب مینماید .

با این همه تاکنون بعضی از حقوق را که نداشته اند دارا شده اند و البته بتدریج بمقاصد خود خواهند رسید خصوصاً که شاید علم و تربیت هم در قرن بیستم همصدا برای آنها از ملل دیگر زیاد کند و البته خواهد کرد .

در این اواخر مشهور شد زنان حقوق طلب برای مجبور کردن حکومت بقبول مطالب ایشان اقدامات مضر بلکه جنایتکارانه مینمایند از آسیب رسانیدن بعمارت‌های بزرگانی که بر ضد آنها هستند بواسطه دینامیت و ارتکاب قتل و غیره و لکن تصور مینمایم این سخنان یا بکلی بی اساس است و یا آمیخته است باغراق گوی و مقصد نشر دهندگان بدنام کردن آنهاست چه اعضای این حوزه از قراریکه دیدم و شنیدم حق مشروع خود را بوسائل نامشروع نمیطلبند خلاصه ترقی زنان در انگلستان از احساسات سوفرآژتها هویدا میگردد در ضمن مذاکرات طولانی که با کارکنان مرکزی آنها نمودم گفتم شما بآرزوی خود میرسید اما بمرور زمان یکی از آنها پیاسخ گفت ما برای رسیدن بمقصود خود صبر و شکیب نداریم .

سخن از قوت و ضعف مردان و زنان بمیان آمد یکی از ایشان گفت بعضی تصور مینمایند کارگری و قوت مردان از زنان افزون است در صورتیکه مینیمم درباره از مملکتها چنانکه در سویس دیده اید زنان اگر از مردان بیشتر کارگر نباشند کمتر نیستند و بالاخره استشهاد کرد بر بلندی همت زنان باینکه مردان چون گرو مینمایند دست از کسب و کار کشیده استراحت میکنند در صورتیکه زنان حقوق طلب وقتی گرو میکنند نمیخورند و نمیآشامند تا خود را تسلیم مرن نمایند خلاصه آگاهی بر احوال زنان حقوق طلب انگلستان بر امیدواری من بترقی و تعالی عالم نسوان در همه جا افزود گرچه شعاع این نور بزنان مملکت ما بسبب دور بودن آنها از این قافله دیر برسد ولی باز جای این انتظار هست که دیر یا زود برسد و آنها هم بمقصد و مقصودی که طبیعت بامر خالق در خلقت آنها داشته است برسند .

بعد از توقف چند روز در لندن و تجدید ملاقات بادوستان انگلیسی مخصوصاً معلم مستشرق ایران دوست ادوارد براون و معلمه شرق دوست میس فرای و بدست

عاقبت احوال در اروپا و مقدمه کنگره دوم نژادی

آوردن وجهی از راه استقراض از بانک ایران و انگلیس و گروگذاردن مختصر علاقه
ملکی خود بتوسط سفارت ایران در بانک مزبور بسویس بازگشت نموده قصد دارم
در یکی از شهرهای سوئیس غیر از لوزان که مرکز جوانان است اقامت نمایم
و یا در یکی دیگر از ممالک اروپا در این حال تاجگذاری سلطان احمد شاه در ایران
نزدیک میشود و دوستان من در تهران ناصرالملک نایب السلطنه را و امیدارند شرحی
بمن نوشته مرا بعنوان شرکت در جشن تاجگذاری احمد شاه بایران دعوت نماید.
اگرچه ناصرالملک بدو ملاحظه یکی آنکه اگر کار من در مراجعت بایران
صورتی نگرفت که بتوانم بمانم زبان اعتراض باو نداشته باشم که چرا مرا دعوت
کردید و دیگر بملاحظه بدخواهان من که دوری مرا از وطن میسندیدند و ممکن بود
زبان اعتراض در این دعوت باو بکشایند دعوتنامه را بصورتی میسود که معلوم
باشد این اقدام بر حسب خواهش دیگران است در این صورت من نمیباید فریب این
دعوتنامه را خورده مختصر زندگانی اروپائی خود را که بزحمت مرتب نموده ام
برهم زده بایران برگردم ولی بچند ملاحظه این دعوتنامه را بهانه قرارداده خود
را برای مراجعت بایران حاضر میسازم

اول بی انتظامی امر معاش و کافی نبودن عایدات مختصر خود برای زندگانی يك
خانواده در اروپا دوم کسالت مزاج عیالم که آنارسل در او هویدا گشته و طیبیان
مراجعت بایران را پیش از آنکه مرض شدت میابد لازم میسازند سیم دلس دی که
از اخلاق جوانان در سوئیس حاصل نموده و مرا به تبدیل اقامتگاه ناچار میسازد
چهارم نگرانی که از عاقبت مأموریت خود در کنگره نژادی دارم و بیش از يك سال
بکنگروه دوم باقی نمانده است و در ایران يك قدم در راه اجرای مقاصد کنگره
برداشته نشده است و اگر بهمین وضع بگذرد در کنگره دوم بنا باشد من حاضر
گردم جز سرافکنندگی چیزی نخواهم داشت پس بهتر این است بروم بایران ترتیبی
برای آنکار داده ضمناً معاش خود را هم تأمین کرده بعد از چند ماه مراجعت نمایم
باین ملاحظات دعوت دولت را قبول کرده مصمم مراجعت بایران میشوم و عازم میگردم
فرزند خود مجدالدین را در یکی از مدارس شبانه روزی سوئیس سپرده موقتاً با عیال

تصل بیست و هشتم

ودو دختر كوچك خود بایران برگشته آنها را در وطن بگذارم و مقاصد دیگر را انجام داده مراجعت نمایم و تدارك خود را دیده خانه و زندگانی را برهم زده میخوام بعد از يك هفته روانه شوم كه دعوتنامه می از پاریس میرسد دعوتنامه از طرف انجمن تشکیل دومین کنگره نژادی است که از حالا شروع بکار کرده مقدمات تشکیل مزبور را برای سال آینده صورت میدهند که در پاریس منعقد گردد و مرا هم عضویت آن انجمن خوانده اند و هم انجمن مزبور بافتخار رئیس کل معارف نیویورک که پاریس آمده مهمانی میدهد نگارنده را نیز بمهمانی و شرکت در مسانداری دعوت مینمایند در صورتیکه من بازحمت و وسائل مسافرت خود را بایران فراهم کرده در شرف حرکت هستم ناچار از سفارت ایران در لندن تکلیف میخوام واز آنجا تأکید میشود که این دعوت را اجابت کرده پایه عضویت در کنگره دوم را برای ایران مستحکم نموده بعد مسافرت نمایم این است که در وقت تنگ و باپیشانی حواس پاریس رفته بمهمانی مزبور حاضر می شوم در این مجلس که مرکب از هفتاد و چند نفر اشخاص دانشمند فرانسوی و غیره است و در تحت ریاست مسیولوبه رئیس جمهور سابق فرانسه منعقد میشود دوستان و آشنایان تازه می یافته اطلاعات جدیدی تحصیل میشود و ضمناً معلوم میگردد که فرانسویان بی نهایت خود را از هر جهت محتاج مساعدت امریکاییان میدانند و در تحصیل رضای ایشان دقیقه می فروگذار نمیکنند چنانکه در این مجلس از طرف رئیس واز جانب بعضی از وزراء فرانسه مخصوصاً وزیر علوم واز طرف علما و خطبای بزرگ آنها باندازه می مزاج گوئی و خصوصیت نسبت بمهمان تازه وارد خود رئیس معارف شهر نیویورک بظهور رسید که اوصدیک آنرا هم انتظار نداشت و بالاخره مقام نایب رئیس از انجمن مقدماتی کنگره نژادی را باو دادند و روز بعد از این مجلس انجمن مزبور در تحت ریاست یکی از بزرگان فرانسه و نایب رئیسی رئیس معارف مزبور مسیونیکلاو پرنس بنا به اربت تشکیل شد در این مجلس جمعی از فرانسویان که بعد از این عضو کنگره دوم خواهند بود حضور داشتند و نمایندگان بعضی از ملل در کنگره اول که اکنون در اروپا هستند مذاکرات این مجلس بر روی دستور کنگره دوم است که عیناً نگاشته میشود .

عاقبت احوال در اروپا و مقدمه کنگره دوم نژادی

پروگرام دومین کنگره نژادی

در پاریس در ۱۹۱۵ میلادی مصوبه ۸ ماهه ۱۹۱۴ کمیسیون تشکیلات دومین کنگره نژادی

I = مقدمات افتتاح و جشن افتتاحیه

بیان مساعی مبذوله کنگره های نژادی در آتیه و نتایج کنگره اول که در سال ۱۹۱۱ میلادی در لندن تشکیل گردید.

بیان خصایص و طرز کار کردن دومین کنگره.

II = طرحهای علمی

الف - قسمت علم حیات شناسی.

- ۱ - تاریخ طبیعی انسان - معنای علمی لفظ نژاد و طرز تعبیر و تحویل آن و مورد استعمال آن در عملیات آتیه کنگره - مسائل اختلات دو نژاد و دو خون مختلف از نظر علم حیات شناسی - استعداد نژادی و قابلیت عملی نژادها.
- ۲ - علم وظایف الاعضاء - خون نژادها - عکس العمل گلبول ها و سرم های خون در نژادهای مختلف.

- ۳ - علم امراض - قوه مقاومت نژادها در مقابل امراض در مسکن اصلی خود و حالت آنها در سایر مناطق - علل تغییر و تنزل نژادها.
- ب - قسمت معرفه النفس.

تشخیص دادن و جوه مشابهت و نیز اختلافات که در میان دستجات مختلفه انسانی در حالت فعالیت و شناسائی آنها کاملاً مشهود و نمایان است و بیان نتایجی که در شناسائی اقوام مختلفه از نظر مسائل ذیل بدست می آید :

- ۱ - قابلیت و استعداد فطری - طرز تربیت - مؤسسات اجتماعی - میل و رغبت بمعارف و استعداد اعمال حیاتی اقوام مختلفه - استعداد و هوش و فهم بمیزان قدرت تجربه و تصمیم و طریقه استدلال و قدرت منطقی اقوام.
- ۲ - سلیقه ها تناسب اشکال و رنگها و طعم ها و اصوات و اوزان موسیقی در نزد

نصل بیست و هشتم

اقوام طرز و اصول و شرایط زندگی مانند طرز غذا و مسکن و تزیینات و صنایع و مشاغل آنها .

۳ - خصایص و سجایا - خصایص ارثی - عواطف و احساسات - عشق و محبت قدرت آزادی - با قوه تحمل در مقابل درد و سختی - قابلیت اغوا و وسوسه - قوه تسلط و استیلای بر کارها

۴ - تحقیق در معرفة النفس و معرفة الروح کلیه اقوام و نژادهای مختلفه دنیا .
ج - علم اجتماع - بیان و شرح حرام و حلال در نزد اقوام مختلفه - نفوذ آداب و مقررات تمدن مشرق زمین در اقوام مغرب و تشریح تأثیرات افکار و عملیات مشرق و شرق اقصی در جوامع اروپائی - اثر اصطکاک تمدن دول مستعمراتی و عکس - العمل آنها در یکدیگر - تحقیق کامل در نظامات مدنی و اجتماعی و سیاسی ملل تابعه طرح و ایجاد یک مجمع بین المللی نژاد شناسی که اصول و قوانین موضوعه را تمرکز دهد .

III طرحهای اخلاقی و قضائی

الف - تجربه و امتحان طرق گوناگون برای نژاد های مختلف :
۱ - طرز اداره و رفتار دهقانان یک مملکت و مردمان آزاد و مستقل آن مملکت .

۲ - درك علل عمومی خصومت و تصادم ملل و نژادها و تحقیق موانع اصلی اتحاد ملل وجود نفرت طبیعی در میان اقوام بواسطه اختلاف در اصل و منشأ و مذهب و تاریخ و غیره رقابت اقتصادی (نتیجه اش مهاجرتهاست که مشاهده میشود) انحطاط اخلاقی و رجعت بهادات و اخلاق و حیثیانه در مواقع جنگ .

ب - جستجو و تحقیق و سایل تسکین خصومت اقوام و مرتفع ساختن موانع ذیل - اقدام مجدانه بر ضد اختلافات نژادی از حیث رنگ و غیره - جدیت برای تعلیم و تعلم اقوام و ایجاد فکر انغماض و شکیبائی در دماغ آنها توسعه و عمومیت دادن محبت و عشق در دنیا - شناختن مراتب نژادها - بسط دادن اصول صلح و آشتی با در نظر گرفتن شرایطی که ملل غیر محارب میتوانند بملل محارب تحمیل نمایند .

عاقبت احوال در اروپا و مقدمه کنکره دوم نژادی

ج - برانگیختن اقوام متمدن برای دفاع و جلوگیری از علل مخرب زندگانی مانند استعمال الکل و مواد مخدره و افیون و تریاک اقدام بر علیه مسئله بردگی و بالاخره تحقیق در علل مخصوصه تنزل و انحطاط اخلاقی نژادها

د - طرز اداره و رفتار نسبت بملل تابعه و نسبت بمردمان بومی تحقیق و سایل و طرز عملیات مختلفه که در تسخیر بلاد و طرز حکومت و اداره مملکت و استعمار دول تابعه بکار برده شده است - انتشار اداره اخلاقی و اعزام میسیونرها برای اینکه بملل متمدنی کمک نموده و با مساعدت مادی و معنوی و راهنماییهای اخلاقی نژادهای پست و غیر متمدن را نیز بشاهراه ترقی وارد کنند - انتشار تعلیم و تعلم در میان بومیان - اقدام و تجلیل بآداب و عادات ملل تابعه بادوری کردن از هر گونه تشبثات و دخالتهای فریبنده در قوانین زندگانی بومی احترام باشخص و دارائی آنها .

حتی الامکان سعی کردن در تشکیل مجامعی از بومیان برای مشورت در مسائل و طرحهای بومی و طرز اجرای آنها تأسیس مدارس و تشکیل مؤسسات ملی مانند اطاق تجارت و جوامع فلاحتی و غیره تشویق کردن بومیان بشرکت و معاضدت با میسونرها و اشخاصی که از خارج بمملکت آنها داخل میشوند تهیه مقررات و نظاماتی که بتواند منافع بومیان را حفظ نماید.

شناساندن بومیان بمخاطرات و بدبختیهای که ازدادوستد و معامله مواد الکل و افیون ممکن است برای آنها روی دهد و بازداشتن آنان از اینگونه معاملات هر قدر هم که سود و منفعت داشته باشد - دقت و تفکر در یافتن تدابیر لازمه برای جلوگیری از این مخاطرات

وسایل ایجاب اثحاح

ب ۱ - پروگرام تعلیمی

تبلیغ کردن بوسیله تعلیم و بهر نحو دیگر که ممکن باشد
(برای مثال مشروح هیئت مرکزی اولین کنگره لندن که بوزرای معارف ممالک مختلفه نوشته شده است کافی است) .

فصل بیست و هشتم

تربیت و تعلیم اشخاصی که بعنوان مختلف بممالك تابعه رفته مشغول تبلیغ شوند و تهیه لوازم و احتیاجات آنها .

بسط و توسعه تحقیقات دستجات نژادشناسی و تهیه میسیونرها و مهمات مسافرت تألیف و اشاعه رساله‌ئی که فقط در موضوع نژادها بحث نماید

۲ - رعایت منافع عمومی و عمومیت دادن تمدن عالی در دنیا .

۳ - شرکت کردن در تشکیلاتی که بتواند رشته محبت و دوستی را در میان نژادها تحکیم نماید دعوت کردن از جامعه‌های مختلف و کمیته‌ها برای توسعه رشته موافقت و صلح و اتحاد - دعوت کردن از ملل برای تشکیل يك مجمع علمی بین‌المللی که وسایل تشیید مبانی اتحاد را پیدا کرده و عملیات خود را با مقررات کنگره لندن تطبیق نمایند اجرای اتحاد پارلمانی و تشکیل یک مجمع قانونی رسمی بین‌المللی .

ج - کنگره نژادی همانطور که در ممالك مختلف حقوق بشری را مورد بحث و تحقیق قرار میدهد میتواند نکات مهم تکالیف بشری را نیز گوشزد عموم نماید - بعد از ختم این مجلس نظر بعضویت من در کمیته مرکزی نژادی تقاضای مرخصی هشت ماهه میکنم که بایران رفته کارهای شخصی خود را انجام داده برای کنگره دوم حاضر شوم این تقاضا پذیرفته میشود و بسویس مراجعت نموده بی فاصله با خانواده خویش بغیر از پسر که در سوئیس میماند از راه برلن حرکت کرده چند روز در برلن مانده دوستان ایرانی و آلمانی را تجدید ملاقات نموده بطرف ایران رهسپار میگردد .

فصل بیست و نهم

احساسات من در مراجعت بایران

بعد از سه سال و کسری اقامت اروپا بوطن بازگشت نموده در تاریخ هفتم شعبان یک هزار و سیصد و سی و دو به تهران میرسم احساسات من در دیدار وطن فوق العاده ملال انگیز است .

این ملالت بی اندازه آیا تنها بواسطه محرومی از آزادی اروپا و مفارقت دوستان مهربان آن سامان است یا بسبب انسی است که در مدت طولانی باقامت در شهرهای آباد داشته ام و اکنون جز خرابه چیزی نمی بینم البته همه مدخلیت دارد ولی بیشتر بواسطه دیدن اوضاع ناگوار وطن است که خرابی صوری و معنویش به مراتب بیشتر از پیش شده غبار غربت و بی کسی بر در و دیوارش نشسته است .

از رسیدن با تزللی تا ورود به تهران هر چه می بینم نامطبوع هر چه می شنوم ناامانم هر چه احساس میکنم غم افزا است علی الخصوص که دختر سه ساله می دارم حساس و شیرین زبان نامش فخر الزمان این طفل در مدت یکسال اقامت سویس زبان فرانسه حرف میزند و فارسی را فراموش نموده و از اوضاع وطن چیزی در خاطرش نمانده بدان میماند که تازه در این عالم قدم میگذارد هر چه مشاهده میکند همه مخالف است با آنچه با آنها انس داشته اظهار وحشت میکنند و از روی حیرت بزبانی که دارد پی در پی می پرسد اینجا کجاست ؟ اینجا چرا اینطور است برویم خانه خودمان دیگر نمیداند اینجا خانه خودمان است این ویرانه وطن عزیز ما ست که بی صاحبی آنرا باینصورت و باین روز سیاه افکنده میبرد دیوار ها چرا خراب است زمین ها چرا پر از خاک و کثافت است مردم برای چه پابرنه اند (مراد مردم گیلانند) پرسشهای حیرت آمیز این طفل تازه زبان گشوده بیشتر خاطر مرا مشوش میدارد علی الخصوص که احوال پریشان قراء و عجزه بیچاره را که در هر گذرگاه بر مسافرین هجوم آورده

فصل بیست و نهم

در کمال سماجت تکدی مینمایند مشاهده مینمایم که بمراتب از پیش افزون شده بر پریشانی خاطر ام افزوده میگردد گاهی تصور میکنم چگونه میشود این ملت روی سعادت بسند و از این بدبختی که دارد نجات یابد کی میشود امور ملک و ملت ما را بصلاح بگذارد و آثار آن در ناصیه بیچارگان هویدا گردد از یکطرف پس از چند سال در راههای اروپا باسانی و استراحت سفر کرده اکنون طی نمودن راه انزلی تا تهران در صورتیکه از بهترین راههای مملکت ماست باز حمت زیاد که دارد بر من ناگوار است چیزی که در اینوقت و در این راه جالب نظر من گشته و مزیتی است که در این سفر تصور میکنم حاصل شده است سکوت و آرامی است که در همه جا دیده میشود نمیدانم این سکوت این آرامی بواسطه انتظام امور دولت و حسن جریان اداره حکومت است یا بواسطه رعبی است که از قوه اجنبی در دلها جای گرفته یا اینکه مملکت بصورت قبرستانی در آمده و از مردگان آوازی شنیده نمیشود در آثانی راه چون از منجیل میگذرم محاذی قهوه خانه‌ئی اطراف مختصری میشود اداره کوچکی بنظر میآید که بیرق شیر و خورشید بر آن نصب است بحیرت بر آن اداره نظر میکنم که اینجا کجاست در این حال دوتن از جوانان در لباس ژاندرمری بفرم تازه که ندیده بودم مرا استقبال کرده با خوشروئی و ادب بحجره خویش خواندند و تشریفاتی بجا آوردند از حال و کار آنها پرسش میکنم معلوم میشود اداره ژاندارمری است که در تحت ریاست صاحب منصبان سوئدی مرتب گشته و تنها قوه ایست که در ازای تمام قوای محوشده دولت ایجاد شده و هنوز در تمام مملکت مخصوصاً در نقاط شمالی بواسطه ضدیت مأمورین روس نفوذ نیافته و این آخر نقطه ایست که از این طرف پیش آمده اند تا کی بتوانند خود را بسرحدات شمالی برسانند از دیدن این مرکز کوچک که بنام قوه ایرانی است مشغوف میگردم خصوصاً که معلوم میشود اظهار خصوصیت جوانان بواسطه سابقه شناسائی است که نسبت بمن دارند چه آنها از تربیت یافتگان مدرسه ادب تهران بوده اند و حق تعلیم مرا درباره خود فراموش نکرده اند دیگر از آنچه میبینم و مسرت میافزاید خالی بودن جای عساکر روس است در گیلان و قزوین که زمان کمی پیش از این بروسیه بازگشت نموده اند و غیر از معدودی بنام حراست قفس و لخانه ها باقی نمانده است بالجمله به تهران میرسم گرچه

۱- اسات من درمراجعت بایران

بایستی پس از عهد بعیددوری از وطن بیدار دوستان و عزیزان دلشادگردم ولی هر وقت میخواهم احساس این خوشبختی را بنمایم پریشانی حواس از بابت اختلال امور شخصی از يك طرف و بی بردن بر احوال پریشان وطن و هموطنان از طرف دیگر شهد آنرا بکام تلخ مینماید خصوصاً که هر چه بیشتر مردم را دیده سخنان ایشان را میشنوم بیشتر حس میکنم که روح حیات از پیکر این قوم بیرون رفته احساسات ملی بالمره مجروح و نابود شده گویا مرغ مرك بر سرهسگی نشسته یأس و ناامیدی سرتاسر مملکت را فرا گرفته است جمعی از ستمکاران سران و سروران قوم شده به بیگماری پرداخته اند و قوه فاسد که قرنها بزرگتر بدبختی ایران را تشکیل میداده یعنی قوه دولتیان ستمگرو روحانی نمایان طمعکار بعد از آن همه انقلاب بعد از آن همه فداکاری بعد از همه قتل نفوس و هتک اعراض و نهب اموال که در راه آزادی ملت واقع شده بعد از همه سعی جمیل که در راه کوتاه کردن دست این دو قوه فاسد بکار رفته بصورتی قبیح تراز تمام صورتهای گذشته حکم روائی مینماید.

گفتم بصورتی قبیح تربلی چه پیش از این تسلط بر زیردستان از طرف دولتیان بود و گاهی از طرف روحانی نمایان و اکنون قوه اجنبی اسباب دست ستمگران شده هر کجا درمانده شوند هر کجا رسیدن بآرزوهای خود را مشکل تصور نمایند بزبان مأمورین اجنبی مقاصد نامشروع خود را بردوش ملت بار مینمایند ملت بی خبر ملت بیچاره هم چاره را از راه نشناخته متنفذین در وجود خود را که همه گرگان در لباس میشند تقویت نموده بدست خود اسباب بدبختی خود را فراهم میآورد چون سخن از دو قوه فاسد بمیان آمد بهتر چنان میدانم این رشته را تعقیب نموده حالت حالیه مملکت را از بابت این دو قوه بپیش از انقلاب ایران مقایسه نمایم تا بر خوانندگان معیار ترقی و تنزل مملکت اشکار گردد.

در ازمنه سابق چنانکه در مجلدات دیگر این کتاب نواشته ام (مخصوصاً در اوائل جلد اول) این دو قوه ناشی میشد از يك سلطنت مقتدر که پادشاهش مالك الرقاب گفته میشد و زرا و امرايش مردم سالخورده دنیا دیده تجربه آموخته و اغلب گرچه بظاهر بوددیانت شعار بودند قوای دولت بر ایاب و انته سلطنت و انتظامات داخلی کافی بود حکامش از مرکز کمال ملاحظه را داشتند در بار یانش اغلب دودسته بودند بر ضد یکدیگر که

فعل یست و نهم

اگر طرف یک دسته بکسی ستم میشد ستمکشیده دسته دیگر متوسل گشته او را حمایت میکردند.

قوه دیگر ناشی بود از روحانیان خداپرست که در هر شهر و دیار ایران و عراق عرب متعدد موجود بودند و از جمعی روحانی نمایان شرکاء ستمکاران - خداپرستان آنها وجودشان برکت بود و موجودیشان گرچه در گوشه‌های انزوا بود موجب هزار گونه ملاحظه و در واقع پشت و پناه حقیقی ملت و دولت بودند.

روحانی نمایان آن عهد و زمان نیز اغلب مردم آبرو مند و دارای حیثیات شخصی بودند که حیثیات مزبور میتواند از بسیاری از تجاوزات آنها جلوگیری نماید و سدی در برابر هوسناکیهای ایشان بوده باشد بعلاوه از روحانیان حقیقی اندیشه داشتند این بود که راه چاره برای ستمدیدگان از طرف آنهاست بستم نبود و مضرت وجودشان اغلب چاره‌پذیر بود.

امادر این عهد و مخصوصا در سنوات اخیر در مبادی این دو قوه عکس تمام آنچه در ازمه سابق بود دیده میشود و هیچیک بصورت و معنائی که از پیش بوده باقی نمانده است و اما قوه دولت بعد از خلع محمدعلیشاه این قوه از سلطان احمدشاه نابالغ ناشی بود که مدت چهار سال در انتظار تاج گذاری میگذرانید و اکنون دارد بارزوی خود میرسد بی آنکه بداند سلطنت چیست و مملکت کدام است و از نیابت سلطنت کسانی که بدست صاحبان هوا و هوسهای گوناگون اسیر بوده مانند عضدالملک شخص معقول مؤدب مذهبی سیاست ناشناس و یا مانند ناصرالملک عالم سیاست شناسی که نمیتوانسته است صلاح ملک و ملت را بر ملاحظه حیثیت و دارائی خود مقدم بدارد و از وزیرانی که اغلب بایکدیگر ضد و ناسازگار بوده اند باوجه داینکه اهلیت داشتن بسیاری از آنهاست برای آن مقام محرز نبوده است بلکه مکرر اشخاص نااهل بشغل وزارت میرسیدند بعلاوه معارضین تخت و تاج چه از خانواده سلطنت و چه از چپاولان داخلی در نقاط مختلف مکرر حمله کرده قوه مستقیمی برای دولت در دفع آنها موجود نبوده است و مجبور بوده اند زمام امور را بدست رؤسای بختیاری بدهند که قوه شخصی آنها قائم مقام قوه دولت بوده باشد و بدیهی است حکومت ایلاتی در مملکتی مانند ایران با اوضاع ایلات دیگر و رقابتی که در آنهاست چه اثر میکند

احساسات من در مراجعت بایران

و هم در حکومتی که قوه ایلاتی او محتاج الیه دولت باشد چه در مرکز و چه در ولایات و آن قوه جلب نفع رایگانه مقصد خویش بشمارد حال زیر دستان او پیدا است بکجا می کشد این بود که کارستمکاری در تمام مملکت مخصوصاً در نقاطی که حکومت ایلاتی بود شدید تر از دوره های استبدادی شد و مردم ناچار میشدند بقوای اجنبی متوسل گردند سیاست اجنبی هم همین آرزو را داشت و حسن استقبال میکرد بلکه خود وسائل آنرا نیز فراهم میآورد. علی الخصوص که بواسطه پذیرفته شدن اولتیماتوم روس و انگلیس و قبولانیدن مواد عهدنامه ۱۹۰۷ که مابین آن دو دولت راجع بآسیای وسطی بسته شده بدولت وقت قفسو لهای دو دولت در جنوب و شمال رشته امور سیاست داخلی و خارجی را از دست حکومت ایرانی گرفته کار بجائی رسیده است که از بدخواهان و خیانتکاران گرفته تا سران و سرواران قوم همه دیده باطن و ظاهر را بجانب دربار بطرس سبورغ و لندن افکنده منتظرند مقدرات آنها از آن دو ناحیه بروز کرده در داخل مجری گردد قوه نظامی دولت هم صفر شده دوقوه قزاق و ژاندارمری هم در واقع مستند است بروس و انگلیس و قوه اجنبی شمرده میشود گرچه ژاندارمری بایرانی بودن نزدیکتر است تا قزاق.

واما قوه روحانی - رؤسای بزرگ مذهب و مجتهدین محترم از میان رفته اند باقی ماندگان ایشان در عراق عرب و ایران از کمیابی در حکم معدومند و جمعی از روحانی نمایان که بوراوت در این کسوت باقی مانده اند در آفتابیات اخیر و خلط و مزج دولت و ملت شریک المصلحه دولتیان شده اند و جمعی از آنها اسباب دست خیانتکاران گشته بعبارت دیگر حجة الاسلامهای بی سواد طماع خود را بمیدان انداخته بدست یاری مردم طماع بیکار اشخاصی را بوزارت و حکومت و وکالت و غیره میرسانند و در امور دولت و ملت دخالت نموده استفاده میکنند ناامیدی سرتاسر مملکت را فرو گرفته با هر کس سخنی از اصلاحات ملکی گفته شود بغیر از نمیشود و کار گذشته یعنی تقدیر امور از دست داخله خارج است جوابی شنیده نمیشود چیزی که در این وقت نوید دهنده و موجب سرگرمی مردم شده حکایت تاجگذاری سلطان احمد شاه است که در بیست و هفتم شعبان هزار سیصد و سی و دو ۱۳۳۲ مقرر گشته است انجام باید مردم بیخبر تصور میسکنند بتاجگذاری احمد شاه اوضاع و احوال رو به بهبود میگذازد در صورتیکه شاید از

فصل بیست و نهم

اینکه هست بدتر شود چه تعجیل نایب السلطنه در انجام اینکار تنها برعایت صلاح مملکت نیست بلکه برای خلاص نمودن جان خویش و رفتن بارو و آسایش خیال است و بهر حال مردم بیخبر از این پیش آمد خوشحالند و خوشحالا را مقصدهای مختلف است يك طایفه منافع خود را در این میدانند که سلطان احمد شاه خود متصدی امر سلطنت باشد طایفه دیگر انقضای مدت نیابت سلطنت ناصر الملك را خواهانند یا برای منافع خویش و یا از روی وطن خواهی چه تصور میکنند سیاست ناصر الملك گرچه بصورت در حمایت حکومت ملی است در واقع سیاست محافظه کارانه است و میگویند ریاست ناصر الملك روح تجدد خواهی ملت را مانع نمو و هیجان است.

بعلاوه نفوذ اجانب در مدت ریاست او نیز زیاد گشته بواسطه جنبی که وی از آنها دارد و بواسطه همراهی که با مستخدمین اجنبی مینماید و شاهد میآوردند اداره خزانه داری را که يك اجنبی طماع سپرده شده و مبلغ هنگفت خرج او و اداره او ست این شخص زمام امور مالیه مملکت در دست گرفته از هیچگونه خیانت مادی و معنوی دریغ نمیدارد باطمینان همراهی ناصر الملك.

میگویند در ریاست ناصر الملك پای روحانی نمایان طماع بیش از پیش بدربار دولت بازگشته و دست آنها بدامان شرکت در کارهای دولتی افزون تر رسیده است و از اینگونه تعرضات بنیابت سلطنت ناصر الملك بسیار دارند و اعتراض کنندگان بیشتر اشخاصی هستند که مسلك ناصر الملك کاملاً برضد آنهاست و بهمین ملاحظه حزبی بعنوان دمکرات اخیراً نفوذ یافته بود بتدبیرات عملی ناصر الملك از کار باز مانده در شرف انحلال است.

در اینصورت بدیهی است هوا خواهان ناصر الملك معتدلینی میشوند که خود را مشروطه خواه معرفی مینمایند در صورتیکه در آنها اشخاصی هستند که از ترویج نمودن مرتجعین هم مضایقت ندارند آب و هوای سیاسی مملکت هم با مزاج آنها مساعد است سیاست اجنبی نیز از ایشان احترازی ندارد بلکه در مواقعی شاید بتواند غیر مستقیم از آنها استفاده هم بنماید پس تند روان از تجدد خواهان و مستبدین عموماً دشمنان ناصر الملك هستند و متوسطین مابین ساکت و مداح نسبت باو.

احساسات من در مراجعت بایران

امادر محاکمه تاریخی کرچه نیابت سلطنت ناصرالملک موکول بپتای مشروطیت بوده است و او بایستی ظاهراً آنرا محافظت نماید ولی همینکه او باضدیت مستبدین و تندروان در داخل و اختلاف نظرها در سیاست خارجی، توانست مدت چهار سال را بگذراند و تاج سلطنت مشروطه را بر سر سلطان احمد شاه قاجار بگذارند قابل تمجید است و اما آنچه اعتراض کنندگان بوی نسبت میدهند نمیتوان همه را تصدیق کرد تنها چیزی که میتوان گفت این است که ناصرالملک هم مانند اغلب دانشمندان ایران طبیعت او بردانشش غلبه دارد بهر حال تشریفات تاج گذاری در سر تاسر مملکت فراهم آمد و در این حال که ملت بواسطه شدت تجاوزات مأمورین روس مخصوصاً در نقاط شمالی در هیجان است بمناسبت تاجگذاری دولتیان بخیال افتادند درخواستی از دربار روسیه بنمایند بلکه برای تجاوزات مزبور حدی قرار داده شود در خواست مزبور راجع بود به تغییر حکومت آذربایجان و خلع صمد خان مراغه که پس از حوادث محرم یکم هزار و سیصد و سی از طرف روسها حکومت یافته و هنوز بجای خود باقی است و از هر گونه ستمگری نسبت بمردم مخصوصاً کسانی که دم از مشروطه خواهی میزدند خود داری ندارد و دیگر راجع بمهاجرین روس که در خاک ایران علاقه دار میشوند برخلاف عهدنامه ترکمانچای وهم راجع بمداخله قسولات روس در مالیه املاک کسانیکه در منطقه نفوذ آنها واقعند و بحمايت ایشان استظهار دارند.

دولت روس بآن درخواست واقعی نگذاشته تنها در مسئله اول که اهمیتی نداشت روی مساعدت نموده باقی را رد کرد ولی در چند روزه تاجگذاری مستور کرده پس از آن اشاعه داد رسیدن جواب نامساعد مزبور در اینموقع در افکار عامه سوء اثر نموده حسنخاں وثوق الدوله را که متهم بر رابطه خصوصی داشتن با سفارت روس است و اکنون وزیر خارجه میباشد مقصر می شمارند.

بالجمله اگر چه در ظاهر بواسطه هیجان موقتی که در مردم برای تاجگذاری حاصل شده در چشم کوتاه نظران سراب امیدی از دور بنظر میآید ولی نباید شعر سعدی را فراموش کرد که گفت:

فصل بیست و نهم

خانه از پایبند ویران است خواجه در بند نقش ایوان است
 ز مامداران امور همانها هستند که بودند خالی بودن خزانه همان است که بود
 نه دولت را قوتی است و نه ملت را اتفاق و همتی و بالجمه نه زر داریم و نه زور و در
 دست اجانب مقهور مگردستی از غیب برون آید و کاری بکند .

فصل سی ام

جنگ اروپا و تبدیل احوال

چون تبدیل احوال ایران را بخواهم بنویسم ناچار باید علت آنرا بیان نمایم بعد از جنگ ۱۸۷۰ مسیحی ما بین فرانسه و آلمان جمهوری فرانسه دائماً مترصد تلافی نمودن از حریف ستیزه خود بود و در فراهم آوردن اسباب از استحکامات نظامی و تهیه آلات جنگ بری و بحری و ترتیب روابط سیاسی با دول کوچک و بزرگ اروپا سعی میکرد و از جمله روابط خود را با روس زیاد کرده از هر گونه مساعدت مادی و معنوی با آن دولت قوی جنه دریغ نمیداشت و کار بجائی رسید که روس برای ادای منافع قروض فرانسه متوسل میشد بقرض جدید از فرانسه بعبارت دیگر مملکت فرانسه بانک روس شمرده میشد و از این رو فرانسویان مجبور بودند رضای خاطر روسها را در هر حال منظور دارند و از حقوق روس برای منافع خویش دفاع کنند و دل خود را خوش میکردند که اگر روزی بخواهند از آلمان تلافی نمایند موافقت روس با آنها بزرگتر وسیله موفقیت ایشان خواهد بود علی الخصوص که با دولت کوچک بلژیک هم اتحاد کرده او را در فاصله مابین خود و آلمان مختصر سدی تصور مینمودند و از طرفی با انگلیسیان ائتلاف کردند و در عالم رقابت انگلیس با آلمان این اتحاد برای فرانسه و انگلیس هر دو سودمند بنظر میاید فرانسه در میانه این ائتلاف مثلث حقوق و حدود خود را محفوظ بلکه دست تطاول بجزیره تونس و مراکش و دیگر متصرفات تازه هم دراز کرد و با اطمینان و آسایش خاطر بعیش و نوش و تفننات زندگانی پرداخت و تصور میکرد شهر پیر پاریس میتواند همیشه عروس دنیا باشد و انسانیت ستائی و تمدن نمائی در میدان مبارزه کشور ستانی تاب مقاومت خواهد داشت.

اما دولت آلمان یکدم غافل نگشته همه وقت نقشه خیالات فرانسه و افکار

فصل سی ام

عمیق انگلیس و آرزوهای دور و دراز روس را در برابر نظر اعتبار گذارده در ترقی دادن قوای حریبه خود و ایجاد آلات و ادوات محیر العقول سر او علناً دقیقه می فروگذار نمی کرد و از طرفی بادو دولت اطیش و ایتالی عقد اتحاد بست و عثمانیان را بال و پر میداد و قشون ایشان را پرورش آلمانی مینمود و بالجمله روزگاری سیاست اروپا که کنش رقابت انگلیس و آلمان بود در دو کفه ترازوی این اتحاد و آن ائتلاف موازنه میشد و چریدن یکی از این دو کفه برد دیگری در انتظار اروپائیان برهم خوردن عالم تمدن و غیر ممکن الوقوع تصور میشد.

علی الخصوص که ائتلاف مثلث ناتوانی خود را در مقابل تهیه نظامی فوق العاده آلمان حس کرده علاوه بر تهیه وسائل مدافعه بوسائل معنوی هم متوسل شده صلح طلبی و ترك جنگ و ریختن آلات حرب را بوسیله مطبوعات و بواسطه کنگره ها و کنفرانسهای صلح پرور ترویج مینمود و در سالهای آخرین این اقدامات برزیادت شده چون میبینند ترقیات قشونی و تهیه های حربی آلمان روز افزون و موجب اضطراب خاطر حریفان گشته بحدی که فرانسویان بخیال افتاده اند مدت مشق نظامی اجباری را که دو سال بود سه سال نمایند مدتی این مسئله مطرح مذاکرات پارلمانی فرانسه بود و موجب نارضائی مردم مخصوصاً سوسیالیست ها نمیشوایستند زیرا بار این صرف وقت و مال رفته باشند و بالاخره دولت روس فرانسویان را مجبور کرد مشق سه ساله را بپذیرند بلکه بر قوای مؤتلف افزوده گردد این کار موجب هیجان شدید در افکار آلمانیان گشته آنها را بخیال انداخت زودتر شروع بعملیات کرده از موفقیت حاصل نمودن دول مؤتلف در تزید قوای خود جلوگیری نمایند علی الخصوص که روسها در سالهای آخرین نشو و نمای زیاد میکردند یعنی پس از شکست خوردن از ژاپون در سنه ۱۳۰۵ هـ و مأیوس شدن از شرق اقصی هم خود را مصروف پیشرفت در وسط آسیا کردند و بهترین شاهد این مطلب تجاوزات آنها ست بوطن عزیز ما در این حال خطر روس بآلمان و اطیش و از آنها بیشتر بعثمانی روزمره نزدیک میشد خصوصاً بعد از مداخله های مسلح او در شمال ایران که تهدید فعلی بعثمانیان بود این ازیکی طرف و از طرفی تحریکاتی که او بدول کوچک بالکان بر ضد عثمانی میکرد

جنگ اروپا و تبدل احوال

وبالآخره منجر بجنگ هزار و نهمصد و سیزده ۱۹۱۳ مسیحی گردید و جنگ بالکان افکار دور را نزدیک و حوادث منتظر را قریب الوقوع ساخت .

عثمانیان هم بعد از شکست خزر دین دول متحد بالکان بخود آمدند و با جدیت فوق العاده روابط خویش را با آلمان محکم ساخته بجزیران کردن خرابیهای گذشته پرداختند اسباب هم مساعد شد و رشته حکومت ترکی بدست جمعیت اتحاد و ترقی افتاد که دارای جوانان عالم عامل و وطن پرست بودند و متحد با آلمان .

بالجمله آلمانیها هم از روی هم ریختن اسلحه و تحت سلاح نگاهداشتن میلیونها نفوس و خرج گزاف این کار بجان آمدند و صلاح خود را ندیدند بیش از این وقت و مرد و مال را معطل نگاهدارند و کار امروز را بفردا بیندازند این بود که منتظر فرصت بودند تا دست قضا وسیله انفجار این ماده خونین آتش بار را فراهم آورده در ماه رمضان هزار و سیصد و سی و دو (۱۳۳۲ هـ) ولیعهد اطریش بازنش دروین کشته شدند و معلوم شد دست صربیان در این کار بوده است اطریش در صدد تلافی با صرب بر آمد و روس بحمايت صرب قشون در سرحدات اطریش جمع کرد آلمان بحمايت اطریش قدم بمیدان نهاد انگلیس و فرانسه بحمايت روس درآمدند جنگ اطریش و صرب در گرفته داهیه عظیم اروپا از اینجا شروع شد نهم رمضان هزار و سیصد و سی و دو (۱۳۳۲ هـ) اطریش بصرب اعلان جنگ داد دو روز بعد آلمان به روس سه روز بعد آلمان به بلژیک همان روز آلمان بفرانسه همان روز انگلیس بآلمان سه روز بعد اطریش بروس يك روز بعد قره طاغ باطریش سه روز بعد فرانسه باطریش دو روز بعد انگلیس باطریش يك روز بعد قره طاغ بآلمان همان روز ژاپون بآلمان و چند روز بعد اطریش با ژاپون قطع مناسبات کرد .

رشته انتظام محیر العقول اروپا یکمرتبه برهم خورده روزگار آسایش و امنیّت آباد ترین قطعات کره زمین سپری گشته از برو بجز زمین و آسمان آتش روئید و بارید صحرا های پراز گل و لاله زیر جسد کشتگان مستور گشت عمارت های بزرگ اروپا در شهرهای بزرگ و کوچک بیشتر خراب یا بصورت مریضخانه درآمد بهترین جوانان و حساسترین مردان اروپا در برو بحر بخت هلاک افتادند یا خوراک جانوران دریا گشتند

و بالجمله بزرگتر شدیدتر هولناک تر بدبختی که برای نوع بشر تصور شود چون

فصل سی ام

بلای ناگهانی بر سر خوشبخت ترین خلق عالم باریدن گرفت بهشت دنیا بصورت جهنم مهبیی نمودار گشت و تا این تاریخ که نیمه ذی القعدة هزار و سیصد و سی و دو (۱۳۳۲ هـ) است آتش جنگ در نهایت شدت در اشتعال است شهرهای قشنگ میسوزد عمارتهای عالی خراب میشود بدنهای از برك گل لطیف تر مجروح و ناتوان شکسته و سوخته در دست جراحان گرفتار فریاد سوگواری و در بدری و گرسنگی از زمین اروپا با آسمان بلند است و تا کنون حسن اسلحه و رشادت ذاتی و جدیت آلمانها و اتحاد تام ملت بادولت در تمام جنگها فتح را نصیب آلمان نموده است و خدا دادند بکجامنجر و نقشه سیاست تازه دنیا بعد از این جنگ مهیب بچه صورت جلوه کریگردد.

اکنون باوضاع درونی بنگریم و بینیم اثرات این جنگ تاکنون در مملکت ما چه بوده است و تبدل که احوالی ما را حاصل گشته کدام است پس از تاجگذاری سلطان احمد شاه ناصر الملك نایب السلطنه بجانب اروپا روانه شد پادشاه جوان ریاست وزراء را بمیرزا حسنخان مستوفی الممالك واگذار کرد مستوفی الممالك بواسطه کم طمع و حسن سلوکی که دارد محبوبیتی در ملت حاصل نموده است.

کابینه تازه تشکیل شد کابینه قدیم که در آن اشخاصی طرفدار روس شناخته شده بودند برهم خورد شروع بجنگ که شد روسها مجبور شدند قوای مادی و معنوی خود را متوجه اطریش و آلمان و اخیراً متوجه عثمانی نمایند که بزودی محتمل است اعلان جنگ او هم بروس داده شود.

باین سبب افکار دولت و ملت از زیر فشار تحکیمات روس اندکی بیرون آمدند انگلیسیان نیز بخود پرداخته سیاست آنها در ایران بلکه در همه جای آسیا ضعیف شد و هر چه بر ضعف دوقوه اجنبی افزوده شد پیش پای افکار ایرانیان بازتر گشت و از مرعوبیت در آمدند فتوحات پی در پی آلمان و شکست دول مؤتلف ابهت سیاست جنوب و شمال را از دل ایرانیان بر دنفوس منجمد شده بجنبش آوردند دولت تازه هم بالضرورة تا چند صباح از تازگی خود استفاده خوشنمایی کرد خاصه که حکومت آذربایجان را که در تصرف صمدخان بود از او گرفتند و مرناد بلژیکی را از ریاست خزانه داری انداختند و این در موقعی بود که آلمان مملکت بلژیکی را تصاحب کرد و قدرت بلژیکیان محو شد از تغییر حکومت دست نشاند

جنگ اروپا و تبدیل احوال

روس در ازبایجان آنارحیاتی از دولت ظاهر گشت و از تغییر خزانه داری راه مداخله برای دولت در مالیه خود باز گشت اکثرن موقع کار است که با فعالیت فوق العاده از اوضاع حاضر داخلی و انقلابات خارجی استفاده نموده اگر برای پیدا کردن گم کرده های خود در سالهای آخرین لیاقت نداریم لاقلاً نگذاریم مملکت مایش از این در گرداب هلاکت فرو برود.

ولی افسوس که این کار در عهده مردان کار آگاه و وطن پرست فعال است که در مملکت مانا بایند و اگر بیش و کمی یافت شوند دست آنها بدامان امور دولت نمیرسد در این صورت وقت عزیزی از دست دولت و ملت میرود و وقت از دست رفته هرگز بدست نمی آید. پس از بروز انقلابات خارجی و پیش آمد احوال داخلی با همه ناامیدی که مرابود بپایشانی احوال شخصی و همیان بودن وسائل آسایش خیال باز بخاطر آوردن افکار کارکنان دولت را بهیجان می آورم بلکه روح حیاتی در کالبد آن پدید آید و قدمی رو با اصلاحات بردارند این بود که سرأ و علناً با هر يك از ایشان گفتگوی بسیار کردم بلکه جمعی از جوانان تحصیل کرده ریت یافته که بایکدیگر عقد الفتی داشته باشند دخیل امور دولت شده بوجود آنها پایه امور در محور طبیعی خود جاری گردد و از ستمکاری بسیار که در تمام مملکت جاری است اندکی جلوگیری شود.

و هم طرحی ریخته شد که در این حال فلاکت دولت بعنوان خزانه خاص يك استقراض داخلی بشود و باین وسیله از استقراض خارجی بی نیاز گردیم چه استقراض خارجی بواسطه شرطی که در قرضه روس و انگلیس شده (تا وقتی که آن قرض ادا نشده باشد نتوانیم از دولت دیگر قرض کنیم) برای ما خطرناک است اگر بخواهیم از خارج استقراض کنیم ناچار باید از روس و انگلیس باشد با شرایط وطن بر بادده و بالاخره بعد از مذاکرات بسیار کار قرضه داخلی هم صورت نگرفت.

گامی بخاطر می آورم پرده را از روی کار برچیده اشکارا بمیدان آمده جمعی را با خود همراه نموده بر ضد زمام داران امور یا تنبیلان طماع قیام کرده نااهلان را بجای خود نشانیده رشته امور را بدست اشخاص بهتر بسیاریم در این حال وفور حاسدین و بدخواهان خود را از یکطرف و خالی بودن کیسه خویش و رفیقان را از

فصل سی ام

طرف دیگر و ناموافقیتی عناصر صالح ملت را بایکدیگر ملاحظه نموده صبر را پیشه نموده انتظار پیش آمدهای بهتر را میکشم در روز بروز آشکارتر میشود که زمامداران امور امروز هم از جنس مردم دیروز هستند اگر در موانع خارجی که از روی فقدان رجال با جرئت کاراگاه تولید و دوام یافته بود سستی رویداده باشد اما اثر رعب آن هنوز در وجود زمامداران امور باقی است و علاوه اغراض طمعکارانه اشخاص رسمی و غیر رسمی در هر لباس که مقتضیات بدبختیهای گوناگون را تشکیل میداده بجای خود است و خلقی انبوه از بیکاران مملکتند که راه معاشی بجز از وسائل نامشروع ندارند و تادرا اصلاحات اساسی از جانب دولت مقتدری بوضع و اجرای قوانین سودمند اقدامات جدی نشود و هوای مملکت روشن نگردد و روی صلاح و اصلاحی دیده نخواهد شد اما کجاست آن دولت و کدام است آن قوانین و کیست آنکه صلاح مملکت را بداند و نفع نوع را بر منافع شخصی مقدم بدارد.

دولت عثمانی در ماه شوال ۱۳۳۲ (یکهزار سیصد و سی و دو هـ) از جنگ اروپا استفاده بزرگ کرد در سایه اتحاد با آلمان و استفاده مادی و معنوی از او موضوع بزرگ حق محاکمه قنسولات (کاپیتولا سیون) را که سالها در قید اسارت آن بود لغو کرد آلمان و اطریش اختیار پذیرفتند و دول مؤتلف اضطراراً و این بزرگتر فائده‌ای بود که يك دولت مقهور در دست سیاست اروپائیان میتوانست در این موقع برده باشد.

دولت ایران خود را بیطرف معرفی نموده در ورتیکه از هر طرف به بیطرفی اوخلل میرسد مخصوصاً از سرحدات روس و عثمانی و نمیخواهند از بی طرفی خود ددوا نماید در صورتیکه اگر بخواهد بواسطه قوای رسمی و غیر رسمی میتواند ولی مردی که پابمیدان بگذارد کیست؟ باز شمه‌ای از اسوال خود بنویسم در این بازگشت بایران گاهی خیال میکردم در دائره معارف عمومی بشغل رسمی پردازم تا هم راه تحصیل معاش بوده باشد و هم بهتر بتوانم خیالات دیرینه خود را در راه معارف مجری سازم اما پیش از برپاشد بنگ اروپا تصور میکردم پس از چند ماه توقف در ایران برای حضور در دوم کنفرانس نژادی باروپا برخوادم گشت این بود که در قبول کار رسمی مسامحه

جنگ اروپا و تبدیل احوال

میکردم و با خود میگفتم اگر با اوضاع سیاست بازی اجانب و احوال ناهنجار داخلی برای من موفقیت حاصل نشد که بتوانم خدمت مستقیمی بوطن بنمایم در موقع مسافرت با اروپا برای کنگره دوم یکجبهت قطع علاقه ظاهری کرده بایک دنیا افسوس در خارج مملکت بهر صورت که بتوانم امرار حیات مینمایم اما جنگ اروپا این اندیشه را از سر بدر کرد و با وجود جنگ موجود کنگره‌ئی برپا نخواهد شد از این جهت مصمم اقامت در تهران و اقدام بتحصیل شغل و کار گشتم بلکه بتوانم بقیه عمر را بخدمات سودمندتر از گذشته بوطن و هموطنان بگذرانم .

فصل سی و یکم

امیدواری و بدبختی

باید دانست تا این وقت از عمر مرا شغلی که در ازای آن اجرتی داشته باشم نبوده است و باین واسطه همه وقت در عسرت زندگانی بوده‌ام بیست سال پیش از اینکه دنیا و خلق آن نزدیک شدم و در خیر و شرامور شرکت و باخوب و بد مردم معاشرت نمودم بیشتر اوقات در انقلابات فکری و سیاسی مملکت داخل بودم و لکن شخصاً تصدی کار رسمی نمی‌کردم زیرا اوضاع مملکت و اخلاق مردم اقتضا نداشت که من در کسوت روحانی موروئی که بودم بمشاغل دولتی بپردازم.

ولی پس از این مسافرت هم اوضاع وطن تغییر یافته و محذوراتی که بوده کم شده است و هم اختلال احوال شخصی مرا مجبور میکند شغل رسمی تحصیل نمایم و بیشتر نظرم متوجه معارف است و میخواهم در آن دایره خدمت نمایم.

خصوصاً که در سالهای آخرین بواسطه انقلاب احوال ملکی و تشتت خیالات شخصی و مسافرت های پی در پی طولانی نتوانستم بدایره معارف نظری کرده باشم در این سنوات گرچه بظاهر در دایره معارف ما وسعتی حاصل شده مدارس پسران و دختران در تهران و ولایات زیاد گشته تعلیم دهندگان بالنسبه افزونتر و اسباب تعلیم و تعلم فراهم تر شده دارالفنون تهران نظر بحاجت مدارس ابتدائی بوجود مدرسه متوسطه و بالاتر حاجت خود را باصلاحات داخلی احساس نموده و اصلاحاتی هم در آن شده است و لکن بواسطه اغراض شخصی و طمعکاری اشخاص و نبودن حکومت مقتدر مطاع و نقصان اسباب کار دایره معارف مایی نهایت حاجتمند اصلاحات است مخصوصاً راجع بمعلم و کتاب از طرفی حوادث گذشته سیاسی و غیره طوری افکار عمومی را منجمد نموده است که حس حیاتی پدیدار نیست و چون انقلابات سیاسی ما را سودی نداده است انقلاب مذهبی هم در ملت ماصورت پذیر نمینماید پس محتاجیم بانقلاب فکری

امیدواری و بدبینی

بلی انقلاب فکری است که میتواند در میان ناامیدها و روشنائی امیدی نمودار سازد و در سعادت بی روی ملت بگشاید انقلاب فکری است که سرچشمهای بسته را باز میکند و افکار بسته را روح حیات میبخشد انقلاب فکری است که میتواند خفتگان را یار و یارشان را هشیار نماید.

ملت فرانسه چه میداشت اگر قرن هفدهم را نمیداشت و قرن اعظم فرانسه چه بود اگر نویسندگان بزرگ و گویندگان سترک در آن نبودند.

بالجمله ملت ما مملکت ما در این حال محتاج است با انقلاب فکری و ادبی محتاج است به تنقیه نمودن سرچشمهای افکار محتاج است بشویق ارباب قلم و بترغیب گویندگان و نویسندگان و دیگر آنکه زبان شیرین ما که بدبختانه کمتر روز خوشی در عمر طولانی خویش دیده است گاهی در فشار ستمکاری ترکی تاتاری میزیسته گاهی در لگد کوب حمله تازی استخوانپای در هم شکسته اینک روز گاری است که دستخوش لغات و اصلاحات زبانبای غربی گشته روز بروز زحمت تازه سر بار دوش ناتوان او میگردد جمعی از نورسان اروپا دیده باظهار فضیلت بی اساس بوی ستم مینمایند و جمعی از ارباب قلم تیغ جفا بروی آن میکشند و بالجمله زبان ما علیل و ناتوان بدست صاحب غرضان گرفتار بی طیب و بی دوا و بی پرستار مانده است.

بدیهی است در این حال حاجتمندی بیک مجلس علمی و ادبی که بتواند بزبان ما خدمت نماید بتواند وسائل انقلاب فکری و ادبی را فراهم آورد بتواند درهای بسته افکار قوم را بگشاید از مسلمات بنظر میآید.

این بود که در صدد تأسیس چنین مجلسی برآمدم که از روی اساس آکادمیهای ملت های مرقی با رعایت عادات و اخلاق، ملکی تأسیس گردد و تصور میکنم تأسیس مزبور اهمیتش از تأسیس مکاتب جدید کمتر نباشد.

خلاصه در این راه کوشش نمودم تا پس از تاجگذاری که دولت تازه تشکیل شد و وزارت معارف نامزد میرزا نظام الدین خان مهندس الممالک کاشانی گشت (۱)

(۱) مهندس الممالک مردی تحصیل کرده و دنیا دیده است کتاب مهمی در هندسه عالی تألیف نموده اکنون که وزارت معارف را دریافت میخواهد نام نیکی در این رهگذر بگذارد.

فصل سی و یکم

و پسر تحصیل کرده‌ئی دارد که چند سال است در دائره معارف خدمت مینماید و میخواهد حقوق مرا در معارف رعایت کند لهذا پدرش را بمساعدت با خیالات من ترغیب مینماید. مهندس الممالك مینماید که بدست من مجلس علمی برقرار گردد و تصور میکند بتواند از نظریات من در اصلاحات معارفی استفاده کند این است که برای مجلس علمی در بودجه معارف مبلغی مینویسد و شروع بکار نزدیک میگردد.

بدیهی است انجام این مقصد برای من سعادت شمرده میشود و میباید تصور نمایم که پس از سالها سرگردانی خیال من برای تکلیف بقیه عمر آسوده میشود و اوضاع زمان هم بما اجازت میدهد قدمهای خود را رو با اصلاحات معارفی اساسی سریعتر برداریم این است که با امیدواری بسیار با سرپرشور بمیدان خدمت قدم گذارده خود را بر مرکب آرزوها سوار تصور منموم غافل از آنکه دست کجروی دهر نرده تازه‌ئی خواهد باخت و بشیشه آمال من سنگ گرانی خواهد زد که روزگار مرا تیره و تار میکند و دنیا را بچشم خوار و زار میسازد.

توضیح غم تازه آنکه تلگرافان پاهرک نا بهنگام پسر ناکام را میرساند شادمانی بغم و اندوه مبدل گشته آرزوهای دور و دراز و خیالات گوناگون همه باشیشه دل غمناکم درهم میشکند جوان ناکام در مرحله چهاردهم زندگانی بایک عالم هوش و ذکا و قابلیت و استعداد بحداده مختصری در شهر ووه سوئیس دارفانی را وداع گفته رخت بعالم دیگر میکشد بدیهی است آنارقه‌ری این حادثه برای من دست و دلی یا پاوسری باقی نمیکند و ثابت میکند که نصیب من از این عالم جز محنت و غم نبوده و نیست فصر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون. در این مقام میخواهم سرگذشت مختصری از فرزند خود. مجدالدین بنویسم شاید عبرت خوانندگان بگردد در هنگام مسافرت بار و پامصم بودم طفل خود را برای تحصیل در سوئیس بگذارم ولی نمیدانستم در کدام شهر بماند بهتر خواه و د یکی از دوستان که بگفته او اعتماد داشتم گفت شهر ووه از هر جهت مناسب است باین جهت در هنگام ورود بسوئیس که مصمم رفتن بلندن برای تاجگذاری پادشاه انگلستان و برای شرکت در کنگره نژادی بودم او را با رفیق خویش مصطفی خان صارم بآن شهر برده در خانه شخص معلمی از مذهبیان سپردم و رفتم این طفل بزودی زبان فرانسه را طوری فرا گرفت

بدبختی و امیدواری

که در محاوره با اطفال سوئیس تمیز داده نمیشد اجنبی بوده باشد بعد از بازگشتن من از سفر، انگلستان بسویس واقامت در شهر لوزان او را هم بلوزان آورده امتحان میدهد و بمدرسه علمی لوزان وارد میگردد در لوزان میماند و چیزی که تصور نمیشود این است که او دوباره بشهر ووه بازگشت نماید اما در موقعیکه میخواهیم بایران برگردیم اتفاقاً اسبابی فراهم میشود که مجبور میشویم باز او را بآن شهر برده در يك مدرسه شبانه روزی که در بالای ووه است بسپارم ریزی که او را بآن محل میبرم از کنار قبرستان ووه میگذریم بی اختیار آهی کشیده میگوید چه قبرستان غمناکی است این سخن او در این حال در قلب من تأثیر شدیدی مینماید بحدی که میخواهم از خیال سپردن او بآن مدرسه منصرف گردم ولی باز قوت قلب خویش را از دست نمیدهم و خیال خود را تعقیب مینمایم روزی چند پیش از حرکت ما بطرف ایران او برای سنجیدن جا و مکان خود در ووه میماند و ما در لوزان در این حال یکی از آشنایان که او خود مرا بسپردن طفل خویش در آن مکان راه نمائی کرده بود خطی میرسد و مینویسد تحقیقاتی شده است این مدرسه برای طفل شما بدعاقبت است او را از آنجا در آورید چون میدانستم میان او و صاحب آن مدرسه کدورتی حاصل شده این سخن را حمل بر غرض نموده اعتنا بآن خیرخواهی نکردم خصوصاً در شرف مسافرت بودیم و وقت برای تغییر مکان او نبود تنها از بسرم پرسیدم آیا رفتار ناپسندی در آن خانه دیده میشود گفت نه و من از بودن در این محل خشنودم يك ماه بمسافرت ما مانده است در روزنامه خوانده میشود زن ایتالیائی بلوزان آمده پیش گویی میکند و بهر کس هر چه گفته مطابق واقع شده خانم عیال من اصرار میکند برویم این زن را بینیم در ملاقات آن زن و در ضمن مذاکراتی که میشود میگوید بعد از سه ماه مصیبتی بخانواده شما میرسد عیال من مضطرب میشود ولی او را آرام میکنم و میگذرد در روز حرکت از کار لوزان بطرف برلن که فرزند من مجدالدین بمشایعت ما آمده است و در این کار آخرین ملاقات ما حاصل شده او بطرف منزل خود میرود و ما بجانب برلن از دیدن حال حزن انگیز او وجدائی که بظاهر برای چند ماه بیش نیست ملالت شدیدی که نظیرش را در تمام عمر ندیده ام در قلب خود احساس مینمایم و همه را حمل بر انس و علاقه میکنم گاهی

فصل سی و یکم

بخاطرم خطور میکنند او را هم بایران ببرم اما مادرش راضی نمیشود که بنعلیم و تربیت وی خللی وارد شود بهر حال او را میگذاریم و میرویم بدیهی است اگر در سويس ياد ر آلمان با وجود چند روز اقامت آنجا و ملاقات بعضی از بزرگان آن مملکت تصور شده بود که بزودی جنگ عمومی برپا خواهد شد و اوضاع اروپا بلکه دنیا دگرگون میشود و چند سال مدت این انقلاب طول خواهد کشید قطعاً راضی نمیشدم طفل خود را در خارج گذارده روانه شویم ولی کلمه‌ای از جنگ و حمله الوقوع بودن آن بگوش ما نرسید زیرا آتش جنگ یکمرتبه شعله ور گشت و ممکن نبود پیش از حادثه قتل و لطمه داطریش پیش بینی شده باشد در ماه رمضان جنگ شروع میشود و بیش از یکماه از شروع جنگ نمیگذرد که خبر وفات فرزند عزیز من بتهران میرسد بدیهی است اگر این خبر در غیر این وقت بما رسیده بود شنیدنش ناگوار تر بود که در این وقت رسیده چه در بحبوحه شنیدن خبر قتل چندین هزار جوان تحصیل کرده اروپائی در میدانهای جنگ از تمام ملل جنگجو و تصور حال پدران و مادران آنها در شنیدن آن خبر ها گوش و قلب مرا از استماع خبر وفات ناگهانی فرزند خود ملایمت داده بود و در مقایسه حال خود با احوال پدران و مادران آن جوانان که نه علاقه آنها بفرزند ایشان کمتر از علاقه ما بوده است و نه فرزند ما لایقتر و عزیز تر از فرزندان آنها اندك تسلی بقلب ما میداد .

خلاصه او اهل شوال یک هزار و سیصد و سی و سه (۱۳۳۳ هـ) خبر مرگ این جوان بما میرسد و معلوم میشود در ضمن بیماری ژیمناستیک از طناب بازی بزمین افتاده و جراحی پیایش رسیده است و چون در آن مکان حیوانات اهلی برای زراعت نگاه میداشته اند و وسائل تولید ماده کزاز موجود بود زخم این طفل کزاز گرفته دوسه روز فاصله وفات میکند عجباً مکرراً اوشنیده شد که میگفت در موضوع مرض Tetanos یعنی کزاز معلم ما بما تأکید میکند که باید از این مرض در موقع رسیدن جراحی بر بدن کاملاً احتراز کرد و میگفت من از این مرض بسیار اندیشه دارم و آن کشنده است و شاید در آن موقع که فهمیده است مرضش این است و حشتناکی از مرض هم همد خود باختن و تلف شدن او شده باشد بهر صورت فرزند عزیز ما در غربت در راه تحصیل علم بمرضی که بیش از هر مرض از آن میترسید از دنیا می رود و در قبرستانی که

امیدواری و بدبختی

از پیش غمناکی آنرا خود حس کرده بود بخاک سپرده در جام شراب زندگانی خانواده اش
 برای مدت عمر زهری ریخته میشود که تلخی آن در کام آنها بوسیله هیچ شیرینی برطرف
 نمیکردد و دیگر هیچگونه شادی که آمیخته بغم نبوده باشد در زندگانی خود نمی بینند.
 بالجمله وقوع این حادثه ناگهانی و حصول جنک اروپا مرا از خیال مراجعت با اروپا
 منصرف ساخته در وطن مقیم گشتم و چنانکه اشاره رفتم در وزارت معارف بتأسیس
 شعبه ادبی مجلس علمی پرداخته بدادن کنفرانسهای علمی و ادبی و شروع بتألیف یک
 فرهنگ فارسی بفارسی بسبک فرهنگهای خارج پرداخته بشنیدن اخبار وحشتناک جنک
 و تأثرات سوء آن در مملکت بیگس و سچاره و پریشان ماروزی بشب برده شیی با
 هزار اندوه و غم بروز میآوریم تاکی این روز بشام آید و این شیشه بسنک .

فصل سی و دوم

یکسال وقت گم شده

پس از تاجگذاری سلطان احمد شاه یا ابتدای شروع جنگ اروپا اوضاع سیاست خارجی و داخلی ایران دچار بحران شدید گشت بدلائل ذیل :

۱ - سلطان احمد شاه هفده ساله سنش مقتضی نبود زمام امور مملکت را کاملاً بدست خود بگیرد و از طرفی از مجلس شورای ملی و مشروطیت اندیشه داشت و نمیخواست کاری که بوی استبداد از آن بیاید از وی صادر گردد این بود که در برابر مجلس و وزرای مشروطه تسلیم صرف بود.

۲ - مجلس دائر شد بانمایندگانی که بیشتر آنها لیاقت برای آن مقام نداشتند و نظامنامه انتخابات آنها را بقوت ملاکی و رعیت داری یا بنفوذ روحانیت انتخاب کرده بود و یا آنکه طرفداران اجانب چه از مأمورین جزء که زیر دست مستخدمین - بلژیکی کار میکردند و خود را هوا خواه روس و انگلیس میدانستند و چه غیر آنها بتحریكات اجانب بکرسی نمایندگی نشستند.

بدیهی است از چنین مجلس با اختلافات دستجات مختلف که اغلب از روی غرضهای خصوصی تشکیل شده و اساس درستی ندارد امید خیر و صلاحی نمیتوان داشت مخصوصاً که جمعی منتظر الوزاره در میان نمایندگان بودند که برای رسیدن بمقام وزارت راضی نمیشدند کابینه‌ای که آنها در آن نباشند تشکیل شود یا دوامی داشته باشد.

۳ - مردان با کفایتی هم که بتوانند کرسیهای وزارت را اشغال نمایند و بوظیفه امروز ایران رفتار کنند موجود نبودند و اگر بودند هم نزدیک بکار نبودند تنها معدودی از شاهزادگان و رجال کهنه از کار افتاده مرعوب اجانب و یا نورسان طماع خائن و متمایل با جانب پیشقدم برای تصدی وزارت بودند در صورتیکه همین معدود هم

یکسال وقت گم شده

بایکدیگر اتحاد و یگانگی نداشتند و هر چند تن از آنان ده روی کار میآمدند مابقی برضد آنها برخاسته آنقدر کار شکنی میکردند که آنها را از کار بیندازند و باین سبب در ظرف یکسال پنج مرتبه کابینه وزراء تغییر کرد و هر دفعه مدتی بحرانش بطول انجامید و باین واسطه رشته امور از هم گسسته شد و شیرازه کارها باره باره گشت.

۴ - اثرات جنگ بین المللی اروپا در ایران ظاهر شد و مأمورین سیاسی دودسته بجان یکدیگر افتادند و بتحریکات داخلی از هر طرف پرداختند و بملاحظه فتوحات محیر العقول آلمان که قهرآلبالب توجه ملل بی طرف است و بملاحظه دلتنگی ایرانیان از تجاوزات روس و انگلیس و از بودن قشون روس در شمال مملکت از روی حس انتقام افکار عمومی متمایل بآلمان گردید علی الخصوص که دولت هم مذهب همسایه ما عثمانی هم داخل جنگ شد و برضد روس و انگلیس و فرانسه قیام نمود و از مرکز خلافت عثمانی حکم بجهاد مقدس صادر گشت و روحانیان شیعه مذهب مخصوصاً مجاورین عتبات عالیات هم از آنها پیروی کرده حکم جهاد دادند گرچه این حکم بواسطه اینکه دولت سیاست بی طرفی را اختیار نموده بود و هم بواسطه همیا نبودن اسباب بموقع اجرا گذارده نشد ولی بر تمایل ملت بجانب آلمان و عثمانی افزود و نفرت از روس و انگلیس را بر زیادت کرد خصوصاً که در جنگ اعراب باتفاق قشون عثمانی برضد انگلیسیان در حدود شط العرب جمعی از روحانیان شیعه تبعه ایران و از مجاهدین ایرانی هم شرکت نمودند و هم در حدود آذربایجان در جنگ عثمانیان با روس ایرانیان مشارکت و فداکاری کردند.

۵ - نظر بااعلان بی طرفی که دولت داده بود مجبور بود حدود آنرا رعایت نماید یعنی بطرفین متخاصم بیک نظر نگاه کند در صورتیکه آلمان و عثمانی در ایران استعدادی نداشتند ولی روس و انگلیس بواسطه قشون روس در شمال که تا پشت دروازه تهران را اشغال داشت و بواسطه نفوذی که در دولت و ملت داشتند و بواسطه مسائل مالی و غیره خود را مقتدر تر از رقیبان دانسته اولی بتصرف در جمیع امور تصور میکردند و نمیخواستند مغلوبیت آنها از آلمان در اروپا اثرش در ایران ظاهر گردد و با افکار عمومی که برضد آنها بود و به تهیه هائی که آلمانها و عثمانیان برضد آنها میکردند اهمیت

فصل سی و دوم

نمیدادند و از سختی رفتار خود بادولت نمیکاستند دولت هم بین المحدثورین شدید واقع بود و چاره جز تحمل نمودن برای خود تصور نمیکرد زیرا گمان مینمود اگر بخواهد بهمراهی افکار عمومی متمایل بآلمان و عثمانی گردد روس وانگلیس فوراً مرکز را باقشونی که در قزوین دارند اشغال خواهند کرد و او را محو میکنند و اگر بخواهد بجانب روس وانگلیس برود از مخالفت ملت میترسید و از تنگین شدن در عالم اسلامیت اندیشه میکرد لهذا هیچ اقدام از هیچ طرف جرئت نمینمود.

۶ - قوای دولت عبارت بود از دو قوه ضد یکدیگر یعنی قوه قزاق که کاملاً در دست روس بود و یکقسمت از قشون اجنبی شمرده میشد گرچه در میان قزاقان اشخاص ایرانی وطن پرست هم یافت میشدند ولی همه مقهور دست فرماندهان روسی بودند و از قوه ژاندارمری که صاحب منصبان سوئدی آن قوه را اداره میکردند و پیش از جنگ اروپا انگلیسها آنها را بخود جلب نموده در عین ائتلاف با روس در مقابل قزاقخانه حامی خود قرار داده بودند و بعد از جنگ آلمانها آنها را بجانب خود کشیدند و در مقابل قزاق واداشتند بلکه حفظ و حراست خود را هم بآنها سپردند و از هیچگونه مساعدت معنوی بآنها دریغ نداشتند اختلاف کلمه مابین این دو قوه بجائی کشید که يك قزاق و يك ژاندارم در يك رهگذر که بهم بر میخوردند مثل دو نفر جنگجو بیکدیگر نگاه میکردند و میگذشتند و بدیعی است که این اختلاف کلمه از دو قوه نظامی چه اثرات سوء در بحران مملکت دارد.

۷ - متعرض شدن روس وانگلیس در شمال و جنوب بمأمورین سیاسی آلمان و اطریش و عثمانی و گرفتن و تبعید نمودن آنها و بمخاطره انداختن اتباع دول مزبور را در نقاط مختلف مملکت مخصوصاً در شمال و جنوب چنانکه در تبریز و بوشهر و غیره شد بیپناه آنکه آنها مردم را بر ضد ایشان تحریک مینمایند و بدیعی است این اقدامات در يك مملکت بیطرف تا چه اندازه موجب اختلال امر حکومت و اغتشاش مملکت میگردد خصوصاً که طرف مقابل هم خود را فاتح در جنگ بداند و نتواند این تجاوزات را که در يك مملکت بیطرف از دشمنان خود نسبت بتبعه خویش میشود تحمل کند ناچار است ایرانیان را بهیجان آورده وسیله دفاع از تعدیات دشمنان را بدست ایرانیان

یکسال وقت کم شده

فراموش سازد .

۸ - اغتشاش مالی که کاملاً در تحت نفوذ بلژیکیان رفته گرچه سر صورتی بداره نمودن آن داده اند ولی با چند کرویر خرج که در حقیقت فرع زیاده بر اصل میباشد و این اختیارات را قانونی که موسوم است بقانون ۲۳ جوزا و در مجلس شورای ملی بواسطه اعتمادی که بشوستر آهریکائی خزانه دار ایران داشته اند وضع شده و پس از انفصال قهری او بدست بلژیکیان افتاده و در تحت نفوذ روس و انگلیس در آمده از مصرف نمودن وجوه خزانه دولت در راهپائی که با سیاست آنها منافعی است مانند خرج قشون و راه بردن اداره ژاندارمری خود داری نموده بمساعیه میگذرانند و این یکی از اسباب هیجان افکار است که میخواهند دست بلژیکیان را از تصرف در مالیه مملکت کوتاه نموده مالیه را بمصارف الزم برسانند .

۹ - رقابت ایالات بایکدیگر و ترویج این رقابت بواسطه تحریکات اجانب و تعلیمات مختلف که بآنها داده میشود و کمک های مادی و معنوی هر دسته از متخاصمین از ایالاتی که متمایل بآنها است و تأثیرات حکم جهاد در ایالات مخصوصاً ایالات سرحدات عثمانی و حدود غربی و هم اختلاف دودسته که بنام حزب سیاسی مداخله در امور میگردند و هر یک اقدامات دیگری و هر دو اقدامات دولت را بی اثر میگذارند بملاحظاتی شخصی بنام حزب دموکرات و اعتدال .

و بالجمله بواسطه این اسباب که بعضی از آنها نوظهور و از عوارض جنگ اروپا است و بعضی نتیجه مقدماتی است که در دوره های گذشته چیده شده مخصوصاً در چهار سال فاصله مابین خلع محمد علی شاه و تاجگذاری سلطان احمد شاه مملکت دچار بحران شدید شده است در کابینه هائی که تشکیل میشد اوائل امر تنها ملاحظاتی که بود این بود که از هواخواهان روس و انگلیس هر دو تشکیل شده باشد که موجب دلنگی آن دور قیب که اکنون بایکدیگر بظاهر دست اتحاد داده اند نباشد ولی بعد از ظهور فتوحات آلمان و عثمانی ملاحظه رضایت آنها هم جزو ملاحظات آمده تکلیف تشکیل کابینه مشکل تر گشته است .

میرزا محمد علی خان علاء السلطنه در وقت تاجگذاری رئیس الوزراء بود و

مصلحتی و دوم

متمایل بانگلیسیان پس از تاجگذاری میرزا حسن خان مستوفی الممالک زمامدار امور گشت و خواست رشته بیطرفی را بدست گرفته جانب همه را رعایت کرده باشد و تا مجلس شورای ملی دایر نشده بود با مختصر استقامتی کارش پیشرفت کرده بنام پادشاه تازه و دولت جدید صورت انتظامی بامور داد ضعیفی هم که در کار روس و انگلیس در جنگ ظاهر شد و از فشار خود بدولت ایران کاستند او را مدد کرد مستوفی الممالک موفق شد محمد حسن میرزای ولیعهد را بفرمانفرمائی آذربایجان بفرستد و در عین کشمکش روسها با عثمانیان در آذربایجان این کار را انجام داد و از نفوذ تام روس در آن ناحیه که حکومت سابق دست نشانده آنها بود اندکی کاسته شد مستوفی الممالک خطبی که کرد و دولت و ملت را دچار رحمت نمود و از استفاده نمودن از جنگ اروپا دور انداخت این بود که اعلان بیطرفی را بی عوض داد در صورتیکه میتوانست از هر دو طرف عوض بگیرد.

بعد از رسمی شدن مجلس کابینه مستوفی الممالک دچار زحمت گشت بواسطه آنچه در ماده دوم و نهم بدان اشاره شد و بالاخره منفصل گردیده میرزا حسن مشیرالدوله کابینه را مرکب از اشخاصی متناسب بایکدیگر تشکیل داد مشیرالدوله از اشخاص تحصیل کرده تربیت شده این عصر است در جلد اول این کتاب بمناسبت انقلاب ادبی ایران و در جلد دوم بمناسبت انقلاب سیاسی مکرر نام برده شده مشیرالدوله میرد کار آگاه و اداره کننده است و لکن جرئت و جسارتش بقدر کافی نیست یا آنکه احتیاط و محافظه کاریش زیاد است بهر صورت مشیرالدوله بجایکمی کابینه خود را تشکیل داد اما این کابینه جوان در ابتدای تشکیل تصادف کرد با فشار تازه‌ئی از طرف روسها که قشون جدیدی بسرحد انزلی وارد کردند و به تجاوزی که از طرف مغرب از عثمانیان شده عده‌ئی قشون بقصر شیرین فرستادند و اولین دفعه است در سالهای آخرین که عثمانیان از راه خاقین قشون بایران فرستادند کابینه مشیرالدوله سعی کرد عثمانیان را بر گرداند اما آنها بقصد برگشتن نیامده بودند بلکه قصدشان این بود مددی بقوه آلمانی عثمانی که در ایران تشکیل میشود داده بالاخره میدان وسیع ایران را برای دشمنان خود بی معارض نگذارند این بود که باز گشت خود را بخیالی شدن جنوب و شمال ایران

یکسال وقت کم شده

از عساکر روس و انگلیس موکول نمودند روس و انگلیس هم اطمینان نداشتند اگر ایران را تخلیه نمایند ایرانیان خود بتوانند مقامات خویش را نگاهداشته مملکت جایگاه دشمنان آنها نگردد بهر صورت تجاوز عساکر عثمانی از این سرحد و اقدامات او در آذربایجان و موافقت ایرانیان با عثمانیان مخصوصاً روحانیان در عراق عرب و اقدامات جدی کارکنان آلمانی در نقاط مختلف ایران و در مرکز و فتوحات بی در پی آلمان در میدان‌های جنگ مخصوصاً در جنگ با روس و موفق نشدن قوای انگلیس و فرانسه به گشودن

راه داردانل با سعی عظیم و خسارت

کلی بضمیمه حس انتّه - امی از روس و انگلیس که در دماغ جوانان ایرانی تولید شده روز بروز بر نفوذ آلمان در ایران افزوده ولی در دربار بواسطه سبقت مقام روس و انگلیس تأثیر شدیدی نکرد مشیرالدوله اول میخواست از بروز این افکار در ملت و از عاقبت اندیشی انگلیسها یعنی از ضدیت معنوی انگلیسها با روس استفاده کرده بدست انگلیسیان وسیله استفاده‌ئی از اوضاع حاضر برای ایران فراهم آورد اقساط قروض دولت را باین دو همسایه در مدت جنگ نپردازد و از این راه تدارك

مشیرالدوله

قشونی بگیرد ولی روس و انگلیس که قشون ایران را منحل شده تصور میکردند با این خیال همراهی نکردند سفیر کبیر عثمانی هم که دارای سیاست نیکوئی نمیباشد و بواسطه غیبت وزیر مختار آلمان ژمارمادر سیاست آلمان هم هست با مشیرالدوله در این موضوع



فصل سی و دوم

موافقت نکرد و دو طرف از اونا راضی ماندند مجلس هم با کمال اظهار اعتمادی که بوی داشت آنطور که باید با او همراهی کند نکرد بملاحظه دموکراتها کم جرمتی خودش هم دخالت کرد و مشیرالدوله بعد از دوماه استعفاء داده بکنار رفت .

بعد از مشیرالدوله میرزا جوادخان سعدالدوله که مکرر نام او برده شده است و یکی از هواخواهان روس و انگلیس است بخیال ریاست دولت افتاد وزیر مختار روس و انگلیس هم حامی او بودند و بشاه جوان اصرار میکردند او را انتخاب نماید و مسلم بود که بانتخاب او اساس مجلس متزلزل و قوه زاندارمری ضعیف یا منحل میگردد و بر حیات تازه ایرانی فشار سختی وارد میشود و بالاخره مقاصد روس و انگلیس از مقاصد دشمنان ایشان در ایران پیش میفتد این بود که قوای ملی از مجلس واحزاب و غیره و قوای اجنبی ضد روس و انگلیس دست اتفاق داده دوره ریاست وزرانی سعدالدوله را نگذارند از يك شبانه روز تجاوز کند و چون کسی در مـیدان نبود برای تصدی این کار که بتوانند او را بپذیرند مگر شاهزاده عین الدوله عبدالمجید میرزا این بود که بریاست او راضی شدند و شاه سعدالدوله را بدل بعین الدوله نمود عین الدوله رئیس الوزراء شد و مجلس ملی ریاست او را باتفاق پذیرفت برای اینکه پای سعدالدوله در میان نیاید در صورتیکه دموکرات ها طرفدار ریاست مستوفی الممالك بودند .

خلاصه عین الدوله رئیس الوزراء شد و پیش از هر کار فرمانفرما عبدالحسین میرزا را که از دوستان روس بود برای وزارت داخله انتخاب کرد فرمانفرما مورد بد گمانی ملیون تندرو بود و رضایت وزارت او نداشتند ولی دست روس و انگلیس که در ساختن کابینه عین الدوله دخالت داشت از افکار تندروان ملاحظه نکرد اعتدالیون هم که نمیخواستند مستوفی الممالك رئیس گردد تا دموکراتها قوت نگیرند با عین الدوله موافقت کردند با فرمانفرما هم دم خور بودند و او خود را از اعتدالیون میدانست بهر صورت اضطراب خاطر ها از سعدالدوله و ریاست او بحدی بود که نه تنها عین الدوله را که مورد هزار انتقاد ملی بود پذیرفتند بلکه بکابینه متمایل بروس و انگلیس هم که تشکیل داد بناچار رضا دادند عین الدوله خبط بزرگ کرد که فرمانفرما را در کابینه خود پذیرفت زیرا سیاست فرمانفرما مقتضی طرف شدن ایران با عثمانی بود و

یکسال وقت کم شده

در اجرای خیال خود جد و جهد داشت و مسلم بود بیش از یکی دوماه طول نمیکشد که ملیون بافرمانفرما مدعی شده عین الدوله ناچار خواهد بود خود را باملت طرف نماید و بالاخره از کار بیفتد اما فرمانفرما آرام نگرفت تا اسباب طرف شدن قوای مجتمع شده در کرمانشاهان و کردند را باقوه بی از عثمانیان که بریاست حسین رؤف بیک داخل خاک ایران شده بود فراهم آورد در کردند جنگی کردند و خسارت کلی بدو طرف رسید و بالاخره باقراردادی قشون عثمانی بسرحد مراجعت نمود پس از این واقعه حزب دموکرات که برای از کار انداختن فرمانفرما منتظر فرصت بود موقع بدست آورده او را در مجلس شورای ملی تحت استیضاح کشیده مقصرش نمودند عین الدوله مجبور شد برای نگاهداری فرمانفرما در صورتیکه باطناً هم از وی دلتنگ بود رئیس الوزرائی خود را که بسیار باو علاقه داشت فدا نماید و شاید فرمانفرما برای تنها از کابینه عین الدوله بیرون رفتن بر ققای اجنبی خود هم متوسل شده باشد و آنها هم عین الدوله را مجبور کرده باشند یا خودش هم استعفاء بدهد یا فرمانفرما را نگاهدارد .

کار دولت باز دچار بحران گشت روس و انگلیس و حزب اعتدال میکوشیدند مجدداً عین الدوله بر سر کار بیاید و دموکراتها سعی میکردند مستوفی الممالک رئیس گردد آلمان و عثمانی هم باین کار مایل بودند مستوفی الممالک هم نظر باشکالات بسیار که در کار بود زیر بار ریاست نمیرفت بالاخره همه راضی شدند که باز مشیرالدوله کابینه را تشکیل نماید مشیرالدوله از حزب دموکرات ناراضی بود و تصور میکرد در ایام ریاست او با او همراهی نکرده بلکه کار شکنی کرده اند و هم از طرف روس و انگلیس نگرانی داشت این بود که دخول خود را در کار موکول میکرد بشرکت مستوفی الممالک و عین الدوله که بواسطه بودن مستوفی الممالک از تعرض دموکراتها محفوظ باشد و بواسطه بودن عین الدوله روس و انگلیس آرام بگیرند و روس و انگلیس پرستان هم بجای خود بنشینند ولی این کار صورت نگرفت و بالاخره مشیرالدوله هم که تشکیل کابینه را پذیرفته بود استعفاء داد و مدتی در این احوال خطرناک مملکت بی وزیر مسئول بود و خاطر شاه بی نهایت مکدر عاقبت مستوفی الممالک بمیدان آمده تشکیل کابینه را بعهده گرفت و دوسه نفر از اشخاص ملت خواه را داخل کرد و مجبور شد

فصل سی و دوم

دوسه تن از دوستان روس وانگلیس راهم شریک نماید بهر حال کاینه مستوفی الممالک وقتی تشکیل شد که کار بی پولی دولت بانها رسیده بود اداره سلطنتی برای مخارج یومیه اش معطل بود ادارت هریک شش هفت برج طلبکار و اغلب در حال تعطیل بودند تمام امور مختل و معطل بود و سیاست خارجی در اشتغال فوق العاده مخصوصاً از طرف روس وانگلیس که نگرانی شدید حاصل نموده بودند.

روس وانگلیس از ریاست مستوفی الممالک و خصوصاً که وزارت داخله را هم بعده خود گرفته و معاونت خود را در آن وزارتخانه بمیرزا سلیمان که از کارکنان حزب دموکرات بود و اختیار ژاندار مری هم با وزارت داخله است نگران مانده دواترا در حال تمایل بمخالفین خود دانسته خصوصاً در اثر فتوحات آلمان و اطریش راه برلن باسلامبول و بممالک شرقی بواسطه برطرف شدن دولت صرب از وسط بالکان باز و وسائل رسیدن قشون و اسلحه بایران از طرف آلمانها فراهم شده تحریکات آلمانی در جنوب و غرب رومره بر ضد روس وانگلیس در افزایش است کمیته دموکرات ایرانی که در برلن بریاست آقا سید حسن تقی زاده با آلمانها بظاهر بست و بنفد کرده اشخاصی را بایران فرستاده مشغول تحریکات بر ضد روس وانگلیس میباشند در اینصورت البته آنها هم آرام نمیگیرند و در صدد هستند بر قوای خود در ایران بیافزایند این بود که بتدریج شروع بعملیات نمودند.

از طرف دیگر مستوفی الممالک با عثمانی و آلمان و اطریش داخل پاره می مذاکرات شد و از روس وانگلیس تقاضا کرد اقساط قرض خود را در مدت جنگ نگیرند و خواست خطائیرا که در موقع دادن اعلان بی طرفی نموده جبران نماید بلکه باین وسیله گشایشی در کار دولت شده از عسرت شدید که بود در آید از طرف دیگر شاه را ترسانیدند که روس وانگلیس میخواهند (اگر شاه با آنها موافقت ننماید) شعاع السلطنه پسر مظفرالدین شاه را که از دوستان آنها است بجای او بسلطنت برسانند باین واسطه شاه هم بطرف آلمان و عثمانی متمایل شد و فتوحات بی دریی آلمان هم این افکار مخالف روس وانگلیس را در دولت و ملت قوت داد بر اضطراب خاطر آنها افزود ولی کار هنوز بی پرده نشده بود و معلوم نبود بچه صورت این معما حل خواهد گشت

یکسال وقت کم شده

در این احوال مستوفی الممالک و کسانی که در کابینه او محرم بودند یعنی میرزا صادق خان مستشار الدوله و وزیر پست و تلگراف میرزا ابراهیم خان حکیم الممالک و وزیر علوم میرزا حسن خان محتشم السلطنه و وزیر خارجه سرادصد بستان قراردادی با آلمانها شدند اما بزودی روس و انگلیس پی بردند و آن کار را تمام بماند چیزی که روس و انگلیس را منع میکرد بر ضد کابینه مستوفی الممالک اقدامات علنی بنمایند همانا مایوسی آنها از طرف شاه بود که او هیچوجه برای تغییر دادن مستوفی الممالک حاضر نبود و ناچار بودند مدارا نمایند ولی عین الدوله و فرمان فرما دقیقه بی آرام نمیگرفتند و از طرف دوستان خارجی خود هم تحریک میشدند مخصوصا فرمان فرما

وزرای روس و انگلیس پرست کابینه هم که دانستند پاره بی مذاکرات سری در کار است که بی اطلاع آنها میشود دلتنگ شده بنای کار شکنی را از ریاست مستوفی - الممالک گذاردند این بود که دولت بی نهایت مشوش گشت و هر ساعت ترصد یک انقلاب شدید میرفت - خصوصا که پی در پی بر قوای روس در رشت و انزلی افزوده بقزوین سوق داده میگشت و از ولایات غربی و جنوبی از علمه و اعیان و از رؤساء ایلات و عشائر تلگرافات لایق قطع بدولت میرسید که تکلیف آخرین را همین نمایند تصمیم دولت معلوم گردد و همه انتظار داشتند دولت بی طرفی را بطرفداری از آلمان و متحدین او مبدل نماید این حال دوام کرد تا محرم یک هزار و سیصد و سی و چهار ۱۳۳۴ در رسید و اوضاع دگرگون گشت .

فصل سی و سوم

انقلاب سریع و مسافرت فوری

محرم یکم هزار و سیصد و سی و چهار ۱۳۳۴ در رسید و هلال این ماه برای تهرانیان بلکه عموم ایرانیان وحشتناک پدیدار. قشون روس از قزوین رو بتهران آمد قشون تازه از روسیه پی در پی در انزلی پیاده و رو بقزوین روانه شد مذاکرات سیاسی دولت ناتوان ایران در گوش سنگین نمایندگان روس و انگلیس بی نتیجه ماند و مصمم شدند این دفعه بدون تردید قشون بتهران وارد کرده دولت را مجبور نمایند مقاصد آنها را جاری کند چه بعد از باز شدن راه صرب باستانبول و موفق شدن آلمان و متحدین او بر ساندن قشون و اساحه بممالک شرقی و بالجمله باز شدن راه هندوستان بروی آلمان انگلیسیان سخت مضطرب گشتند اقدامات آلمان و عثمانی هم در جنوب و مغرب ایران در برانگیختن و مسلح کردن ایرانیان بر ضد روس و انگلیس یکی از اسباب اضطراب آنها بود شکستهای فاحش قشون انگلیس در بندر فارس بدست تنگستانیهای ایرانی و مجروح شدن قنصل انگلیس در اصفهان بدست مجاهدین و ترک نمودن کلیه تبعه روس و انگلیس شهر اصفهان را بتحریرات آلمانها و کشته شدن نائب قنصل انگلیس در فارس و افتادن راه خانقین بدست آلمانها بوسیله ژاندارمری ایرانی و صاحب منصبان سوئدی اینها همه سبب مزید اضطراب خاطر انگلیسیان شد و بعلاوه احساسات ایرانیان جوان را بر ضد خود و بر مساعدت با آلمان میدیدند اشخاصی از رجال دولت هم که نمیخواستند مستوفی الممالک بر سر کار باشد و جایگاه او را آرزو داشتند آتش اضطراب خاطر روس و انگلیس را دامن میزدند در این حال رسیدن ایام عاشورا را بهانه کرده بآنها وانمود کردند در این ایام قوای ملی ایرانیان که خود را در تهران تمرکز میداد اهمیت پیدا نموده در ایام عاشورا بسفارتخانههای آنها و متقیانشان حمله خواهد آورد و آنها را بتلافی آنچه روس و انگلیس در جنوب

انقلاب سریع و مسافرت فوری

و شمال با مأمورین آلمانی و عثمانی کردند دستگیر خواهند نمود این تحریکات در افکار مضطرب روس و انگلیس سبب شد که قشون زیادی بایران و بتهران وارد کرده سفارتخانه‌های خود را محافظت نمایند و باین وسیله دولت را مرعوب سازند که از تحریکات آلمانی و عثمانی و از بروز احساسات ایرانی برضد آنها جلوگیری نماید در صورتیکه دولت نه استطاعت این کار را داشت و نه حاضر بود این اقدام را بکنند زیرا شاه از تجاوزات روس و انگلیس بجان آمده بروز احساسات ایرانیان جوان برضد آنها و اقدامات جنگجویانه‌ها رسیان و نقاط دیگر هم او را اندکی از مرعوبیت که داشت در آورده بعلاوه مستوفی الممالک هم از مساعدت آلمان و عثمانی اورا تايك حد امیدوار کرده است در این صورت بدیبهی است برضد آلمان و عثمانی یعنی برضد احساسات ملت اقدامی نمیکرد و اگر میکرد هم باز مینه‌هایی که در جنوب و مغرب مملکت حاضر شده بود نتیجه نداشت از طرف دیگر اقساط قرض روس و انگلیس را که دولت بآنها قبولانیده در مدت جنگ اروپا معاف باشد و آنچه را هم که از ابتدای جنگ تاکنون گرفته‌اند رد نمایند قسط اولش را دادند بشرط اینکه دولت از تحریکات آلمان و عثمانی جلوگیری نماید دولت هم که بی‌نیازیت محتاج گرفتن وجه بود این شرط غیر مقدور را قبول کرد و بهانه بدست روس و انگلیس داد برای گرفتار کردن اشخاصی که در تهران برضد افکار آنها کار میکردند چه از ایرانیان و وطن پرست که ادای وظیفه میکردند و چه کسانی که بتحریک آلمان و عثمانی اقدامات مینمودند .

تهرانیان هم که واقعه قاتله عاشورای یک هزار و سیصد و سی (۱۳۳۰ هـ) تبریز را بواسطه ورود قشون روس بدان شهر فراموش نکرده بودند از نزدیک شدن قشون روس بتهران در اضطراب شدید افتادند شخص پادشاه جوان هم که میدانست اشخاصی در خانواده خودش هستند که بآروسها هم دست می‌باشند و شاید در این انقلاب آنها بطمع تخت و تاج بیفتند از مقام سلطنت خود نگران ماند ولی بالاستقامتی که زیاده از استعداد سن او بود خود داری نمیکرد و گاهی سخنان درشت هم بنمایندگان روس و انگلیس میگفت مستوفی الممالک هم هر چه میتوانست او را قوت قلب میداد .

اول مجرم که قشون روس از قزوین بجانب تهران حرکت کرد آثار اضطراب در مردم

فصل سی و سوم

هویدا گشت نمایندگان عثمانی و آلمان و اطیش سفارتخانه‌های خود را خالی کرده بیرق دولتهای بی طرف را بر سر عمارتهای سفارتخانه ها نصب کردند و بایک قرارداد سری که باشاه و مستوفی الممالک دادند و دیگری خبردار نبود مہمہ شدند تهران را ترك کرده ہشہر دیگر بروند دولت ہم پایتخت خود را باصفہان تبدیل نماید .

مستوفی الممالک کہ میدانست اگر قشون روس وارد تہران شود با اشخاص وطن پرست بعنوان جلوگیری از تحریکات آلمانہا تعرض خواهد کرد و شاید واقعہ خونین تبریز در تہران تجدید گردد و بکلی رشتہ امور منفصل شود این بود کہ روز اول محرم محرمانہ جمعیتی را واداشت از تہران خارج شدہ در قم اقامت کردہ آنجا بعنوان دفاع ملی قوہ جمع آوری نمایند میرزا سلیمان خان معاون وزارت داخلہ کہ بستگی تام بمستوفی الممالک دارد و ادارہ ژندارمری ہم باو سپردہ است بعلاوہ با آلمانہا ہم روابط سری دارد از آن اشخاص بود کہ حرکت کرد .

کمیتمہ مرکزی فرقہ دموکرات ہم کہ مورد بدگمانی روسہا بود تہران را ترک نمود بعد از ظہر روز اول محرم از طرف رئیس الوزراء بطور خصوصی بنگارندہ پیغامی رسید کہ تکلیف خود را بعد از رسیدن آن پیغام چنان دانستم بی درنگ از تہران حرکب نمایم این بود بدون هیچگونہ تہیہ حتی کتابہا و نوشتجات روی میز تحریر خود را جمع نکرده مہیای حرکت شدم و روز دوم محرم بعد از ظہر با اہل و عیال از تہران خارج شدہ بجانب قم روانہ گشتم .

گرچہ عنوان مسافرت این بود کہ برای ریارت عاشورا بقم میروم ولی باخبران میدانستند سفر اضطراری است کہ من بآن اقدام کرده ام بہر صورت در راہ قم جمعیتی ازدوستان را دیدم کہ مانند من ترك یارودیار کردہ بجانب قم میروند روز سیم محرم وارد قم شدہ باتنہر حوادث تہران نشستہ و بی درہی دوستان و آشنایان وارد گشتند . و اما در تہران شب دوم محرم کہ از طرف دولت مکرر بسفارت روس وانگیلس پیغام رفت واز علت این حملہ قشون روس پایتخت استفسار شد جواب دادند بواسطہ انقلاب شہر در ایام عاشورا احتمال میروود تعرضی بسفارتخانہ ہای ما بشود از این سبب قشونی در نزدیکی تہران حاضر نگاہ میداریم کہ وسیلہ امنیت بودہ باشد وقشون مزبور

انقلاب سریع و مسافرت فوری

ازینگی امام که نیمه راه قزوین بتهران است تجاوز نخواهد کرد پاره‌ئی از دولتیان کوته نظر این سخن را باور کرده مردمی را که بی در پی در دربار جمع شده تکلیف می‌طلبیدند آرام نمودند اما این اغفال بیش از چهار روز طول نکشید و روز پنجم مقدمه قشون ازینگی امام بجانب کرج و شاه آباد که چهار فرسخی تهران است حرکت کرد. روز هفتم محرم یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) یکی از روزهای بزرگ تاریخی ایران شد روز مزبور روز مبارزه سیاسی دولت جوان ایران با دولتیان روس و انگلیس و متفقین آنها شد اثباتی سلطنتی برای نقل و تحویل دادن پایتخت جمع آوری شد از طرف شاه بدربارلندن و بطر و گراد تلگراف شد که چون بدون ملاحظه و بدون هیچ جهت قشون روس بطرف پایتخت من می‌آید لازم دانستم پایتخت خود را تغییر بدهم منبع هر اتفاقی بیفتد دولت ایران مسئول نخواهد بود سفرای دول آلمان و اطریش و عثمانی از تهران خارج شدند جمع کشوری از رجال دولت و ملت تا آنجا که توانستند و وسائل حمل و نقل فراهم بود تهران را ترک نمودند انقلاب شدید در شهر هویدا گشت اداره ژاندارمری بجانب قم روانه شد ژاندارم و پلیس از دم ارك همایون تا بدروازه حضرت عبدالعظیم صف کشیدند کالسکه سواری شاه را حاضر کردند بوسیله تلگراف بیاد ایران خبر داده شد که شاه پایتخت خود را عوض مینماید انقلاب بتمام مملکت سرایت کرد خلق در تلگرافخانه ها جمع شدند و بانهایت بی اختیاری انتظار خبر مرکز را میکشیدند.

مردم تهران که قطع داشتند بمحض خارج شدن شاه از تهران قشون روس از از شاه آباد وارد شهر شده اشرار شهری با آنها همدست گشته از هیچگونه بی انتظامی فروگذار نخواهد شد بینهایت در وحشت و اضطراب بودند.

وبهر صورت بعد از ظهر روز هفتم شاه صمصام السلطنه بختیاری و محمد ولیخان سپهدار را که دومی نام وزارت جنگ دارد مأمور کرد بسفارتخانه روس و انگلیس بروند و رسماً اطلاع بدهند که پایتخت دولت تبدیل باصفهان میشود و از تلگرافی که بدربارلندن و بطر و گراد شده آنها را خبردار نمایند.

دو فرستاده دولت که رسالت خود را انجام دادند موجب اضطراب خاطر و

فصل سی سوم

نماینده روس و انگلیس شده خواهش کردند شاه حرکت خود را بتعویق اندازد تا آنها شرفیاب گردند و بی فاصله خود را بدربار رسانیده خواستند حضور شاه بروند بار نیافتند بالاخره سپهدار بالتماس شاه را راضی کرد که مجلسی بشود با دوسفیر گفتگو نمایند و شاه حرکت خود را تعویق بیندازد این بود که مجلسی مرکب از مستوفی الممالک مشیرالدوله مؤتمن الملك عین الدوله سپهدار تشکیل نتیجه این شد که شاه حرکت نکند و قشون روس به ینگی امام برگردد و دولت با دوسفیر داخل مذاکره بشوند و تعهدات آنها را سفارت امریکا ضمانت کند جمعی از وزراء و رجال دولت که طرفدار سیاست روس و انگلیس هستند از عجز و لایه و گریه وزاری هم نزد شاه برای انصراف خاطر اواز مسافرت کوتاهی نکردند و بالجمله پیش خانه شاه را که حرکت کرده بود برگردانیدند و جمعی از رجال که بحضرت عبدالعظیم رسیده بودند بازگشت نمودند سفیر روس و انگلیس در همین حال عضویت رسمی عین الدوله و فرمانفرما را در کابینه از دولت درخواست کردند مستوفی الممالک هم که صلاح را در امرار وقت میدانست بفرمانفرما وزارت داخله را که خود اداره میکرد واگذار نمود و لکن اسم بی رسم زیر فرمانفرما راجع بممالک جنوب و غرب نمیتواند امری صادر نماید و در شمال هم حکومت تابع سیاست روس است پس وزارت داخله او معنی ندارد و عین الدوله را هم عضو مشاور کابینه قرار داده.

و بالجمله در این انقلاب یکقسمت مهم از نمایندگان مجلس ملی که بنصف بالغ میشد بقم و به نقاط دیگر مسافرت کردند مجلس ملی تعطیل قهری شد سیاست باطنی دولت یعنی شخص شاه و مستوفی الممالک بکلی مستور ماند.

در صورت ظاهر با نمایندگان روس و انگلیس معاشات میکردند با اصرار باینکه قشون روس بتزوین لااقل مراجعت نماید ولی نمایندگان مزبور بوعده خود که قشون از کرج به ینگی امام بازگشت کند هم وفا نکردند گاهی عده میرفتند و باز بر میگشتند و دائماً بر ازدیاد قوای خود میافزودند در این حادثه رؤسای ایل بختیاری که در تهران بودند از همه بهتر مہبای خدمت بدولت شده ضدیت خود را بادشمنان دولت آشکار کردند جمعی از تجار و کسبه و از اشخاص مختلف از مردم تهران هم بقم آمدند یارۀ

انقلاب سریع و مسافرت فوری

بواسطه اینکه خود را در مخاطره میدیدند و پاره‌ئی برای اینکه خویشتن را در انتظار مردم مخالف روس و انگلیس قلمداد کنند گرچه واقعیت نداشته باشد پاره‌ئی هم برای جاسوسی حرکت کردند.

باز در تهران روز هفتم محرم ابلاغیه‌ئی از طرف سفارت روس طبع و نشر شد بمضمون ذیل :

سفارت امپراطوری با اطلاع عموم میرساند اینکه دولت امپراطوری روس اقدام باغزام قشون کثیر بایران نموده فقط محض جلوگیری از دسایس محرکین آلمانی و اطریشی و عثمانی است که در این اواخر باندازه تحریکات آنها از حدافزون شده که امنیت و سکونت ایران را فوق العاده تهدید مینماید

منصود دشمنان ما در ایران از این تحریکات این است که مناسبات و ادیه و روابط دوستانه که از قدیم الایام فیما بین دولتین روس و ایران برقرار بوده محو و نابود سازند. چون هر گونه تشبثات و تدابیر برای حصول اتحاد کامل با دولت شاهنشاهی و جلوگیری از اقدامات فریب آمیز طلالی آلمانی ابداً فائده نکرده و نتیجه نبخشید و همچنین دولت امپراطوری نخواست مقابله بمثل نموده بهمان وسائلی که دشمنان ما از قبیل رشوه دادن و تحریکات که بالاخره طبعاً مملکت را بحال ناامنی و اغتشاش سوق میداد اتخاذ نمودند اقدام نماید لذا دولت امپراطوری مجبوراً باتحمل مخارج بدینوسیله توسل جست که باین تحریکات مخربه آلمانیها و اطریشها و عثمانیها خاتمه بدهد.

دولت امپراطوری امیدوار است که بوسیله این اقدام امنیت در ایران برقرار و روابط حسنه مابین دولتین روس و ایران را مستحکم کرده آسایش و منافع هر دو مملکت را تأمین نموده موجب دوام سلطنت خوشبختانه اعلیه حضرت شاهنشاهی را فراهم آورد.

با خط جلی

تمام ایرانیان دوست ما بدانند اسلحه قشون روس برضد آنها و خانواده‌شان و منازل آنها و سایر دارائی ایشان استعمال نشده و از قشون روس که در واقع اسباب و وسیله امنیت ایران که بواسطه تحریکات در حال اضطراب است میباشد هیچگونه خطری مخصوصاً نسبت بمردم صلح طلب نخواهد بود و در هر موقع قشون ما برای خرید

فصل سی و سوم

آذوقه لازم تقدماً قیمت آنرا خواهند پرداخت .

بخط ریز

قشون روس فقط برای محرکین آلمانی و اطریشی و عثمانی و اشخاصی که برای جلب منافع غیر مشروع با دشمنان ما متحد شده و این فقره مدلل میدارد که برضد دولت اهر اطوری روس و متحدین او قیام کرده اند مخوف و هولناک میباشد .

پیش از اینکه این بیان نامه را نشر بدهند بیان نامه می نزدیک باین مضمون فرستادند شاه دستخط نموده از طرف دولت نشر گردد ولی شاه آن ورقه را بدور انداخته امضاء نکرد این بود که سفارت روس خود این بیاننامه را نشرداد و سوء تأثیر کرد چه افکار عمومی کاملاً برضد روس و انگلیس است و این بیاننامه بعد از تجاوزات استقلال شکنانه که در سالهای آخر از دولتین روس و انگلیس در ایران شد و خلف وعده هایی که از آنها دیده شد جای شبهه برای کسی باقی نماند که روابط حسنه آنها بامار وابط حسنه گرگ بامیش است و ایرانیان دیگر فریب این دسیسه ها را نباید بخورند این بیاننامه برای آسایش خاطر معدودی از روس و انگلیس پرستان مفید است که بدانند دوستی آنها با روس و انگلیس در این موقع آنها را از خطر نگاهداری خواهد کرد و بالجمله از این بیاننامه نیکو هوید می شود که روسها بملت و دولت ایران با چه نظر حقارت آمیز منیگرند . اینک نظری با وضاع قم - مهاجرین تهران که بقم رسیدند رؤسای فرقه دموکرات که قوه زاندار مری را در دست خود میدیدند و روابطی با سفارت آلمان و عثمانی احراز کرده بودند بی درنگ کمیته می بنام کمیته دفاع ملی تشکیل داده و اوراقی منتشر ساختند و اشخاصی را بولایات فرستاده با قدامات لازم قیام کردند در صورتیکه مردم کاردان کار کن در میان آنها بسیار کم بود از طرف دیگر جمعی از رؤسای اعتدالیون و فرقهای دیگر و اشخاص منفرد هم برای اینکه از ملیون عقب نمانند یا از روی وطن پرستی در قم جمع شدند و چون دیدند رشته امور بدست فرقه دموکرات است و بدیگران رخنه نمیدهند دلتنگ شده رقابتی که بنام اختلاف حزبی در تهران بود در قم بروز کرد اما خیر خواهان بمیان افتاده نگذاردند چندان اثر بر این اختلاف مترتب گردید نمایندگان مجلس شورای ملی هم که در قم بودند هیئتی تشکیل داده از میان خود کمیته چهار نفری مرکب از نمایندگان دستجات

انقلاب سریع و مسافرت فوری

مختلف انتخابات کردند و این کمیته تا یک اندازه در کارها با کمیته مرکزی دموکرات شرکت یافت و به همین سبب از اختلاف جلوگیری شد ولی باز اساس محکمی پیدا نکرد. روز هفتم محرم همین که از تهران خبر عزم حرکت شاه بقم رسید مهاجرین که انتظار این خبر را داشتند بگرفتن تهیه ورود شاه پرداختند حاکم قم که شاهزاده معتمدالدوله نواده عباس میرزای نایب السلطنه قاجار است و از پیروان حزب دموکرات بکار افتاده جمعی از رؤسای قم را بدارالحکومه دعوت کرد متولیباشی قم هم که اول شخص متمول بانفوذ آن شهر است بترغیب بعضی از ملیون در آن مجلس حاضر شد پس از مذاکرات تهییج آمیز حاضرین بیست اجتماع بصحن آمدند روحانیان قم همه از طرف حکومت در صحن مقدس دعوت شده حاضر گشتند مجلس بزرگی منعقد شد یکی از روحانیان قم ابتداء بمنبر رفته عزم شاه را در تغییر پایتخت بمردم خبر داده مردم را بجهاد در راه دین و حفظ بیضه اسلام ترغیب نمود و بالاخره نگارنده بمنبر رفته وظیفه خود را در چنین مقام ادا نموده حاضرین این مجلس که جمعی کثیر از مردم قم و جم غفیر از زوار متفرقه بودند از وقایع تهران باخبر گشتند و هیجان شدیدی در خلق پدیدار گشت غافل از اینکه نقشه در تهران تغییر یافته و کمیته دفاع ملی دیگر رابطه فی بدولت مرکزی نخواهد داشت با وصف این کمیته مزبور مشغول کار خود شد و هیئتی برای جمع آوری اعانه و تدارک دفاع ملی منعقد نمود اما بواسطه اغراض خصوصی بعضی از مردم قم و پاره فی از مهاجرین که از اقدامات دموکراتها دلخوش نبودند از آن هیئت کاری ساخته نشد و اعتدالیون اشتها را دادند که روحانیان قم مساعدت با این اقدامات ندارند چونکه این اقدامات بتوسط دموکراتها میشود و بصحت عمل آنها اعتمادی نیست بهر صورت از قم کاری ساخته نشد و نباید هم ساخته شود زیرا مردم قم بواسطه هزار مقدس عادت با استفاده کردن نموده اند و از آنها توقع فائده رسانیدن نباید داشت. اما در ولایات ... در ولایات جنوبی و غربی که نفوذ روس و انگلیس کم یا معدوم بود هیچانی بروز کرد در همه جا بجمع آوری قوای ملی شروع نمودند اما نه چندان که بتوان بر آن اقدامات تکیه داد دموکراتها انتشار میدادند تغییر پایتخت و نقشه مخالف روس و انگلیس و حرکت شاه موقتاً تأخیر شده و برعکس آنها اعتدالیون

فصل سی سوم

شهرت میدادند نقشه بکلی عوض شد و عملیات دموکراتها مخالف نظر دولت میباشد و بهر صورت تشتت آراء وافکار زیاد شد .

در این حال نگارنده مصمم شدم از قم بشهر دیگر بروم در میان بلاد غربی بروجرد را انتخاب کردم چونکه تصور میکردم تحصیل قوه در آن ناحیه بواسطه ایلات فراهم تر از دیگر بلاد است وهم بواسطه آنکه اقارب عیال من در بروجرد اقامت دارند عزم کردم عیال و اولاد خود را بآن شهر برده زمستان را در آنجا آسوده باشند و خیال من از طرف آنها راحت باشد این بود که روزیستم محرم یکم هزار و سیصد و سی و چهار ۱۳۳۴ از قم با خانواده بجانب عراق و بروجرد روانه گشتم .

فصل سی و چهارم

مسافرت و حوادث جنگی

در این روز که من از قم بجانب عراق میروم پرنس ریس وزیر مختار آلمان هم که از تهران بقم آمده است بجانب کرمانشاه روانه میشود وزیر مختار مزبور یکی از شاهزادگان محترم آلمان است حرکت او از قم برای این بود که در تهران بعد از تغییر نقشه مذاکره بوده است یکی از وزراء بقم آمده او را بتهران برگرداند گرچه اینکار شدنی نیست ولیکن تا بدولت اطمینان بدهد که بابودن قشون روس در حوالی تهران ممکن نیست او در تهران بماند از قم هم دور تر شد و دیگر آنکه شهرت یافت که روس وانگلیس یادداشتی بدولت داده اند که چون قسولهای ما را از همدان بیرون کرده اند ما ناچاریم همدان را خراب کنیم و یک اردوئی در عراق نگاهداریم وزیر مختار آلمان احتیاط کرد مبدا قشون روس از طرف قزوین بعراق برسد و برای او مخاطرهئی پیش آید و بهر حال عقب نشینی وزیر مختار مزبور برای ملیون یأس آور بود خصوصاً که از اظمار ناامیدی کردن از دولتیان هم خودداری نداشت. در ایستگاههای راه عراق چون سابقه آشنائی با پرنس ریس داشتم راجع بکارهای ایران گاهی با هم صحبت میداشتیم بسیار دلتنگ بود و میگفت جنبش ایرانیان برای مدافعه ملی باید بهتر از این که هست بوده باشد گفتش سالها است ایرانیان را اغفال کرده احساسات سلحشوری آنها را محو نموده اند و تا از تحت مرعوبیت در آیند وقت لازم خواهد بود از اوضاع جنگ اروپا و فتوحات محیر العقول آلمانها و اینکه مهمات جنگی بسیار بایران خواهند فرستاد پرسیدم تاچه اندازه حقیقت دارد گفت اغراق آمیز است بهر صورت پرنس ریس از تغییر یافتن نقشه در تهران خبردار بود و مأیوسانه بجانب کرمانشاهان و بلکه بطرف بغداد میرفت و بعد معلوم شد که از ایران خارج خواهد شد یعنی م-عزول میشود و دیگری بجای او میآید چون عملیات سیاسی او بی نتیجه مانده است و اما مسئله همدان

فصل سی و چهارم

و بیرون کردن قنسولهای روس و انگلیس و علت آن.

در این مقام ناچاریم چند ماه زمان را برگردانیم و مسئله کرمانشاهان را که در فصل پیش اشاره کردیم مفصل بنگاریم تا مسئله همدان را بتوان درست فهمید. مسلم است جنوب و مغرب ایران داخل نقشه جنگ اروپاست بملاحظه راه آهن بغداد که میخواهد خود را از راه خانقین به تهران رسانیده بالاخره قشون آلمان از راه ایران بافغانستان و هندوستان برسد.

در ابتدای شروع بعملیات در ایران لازم دانستند راه خانقین و کرمانشاه را بدست خود بگیرند چه اگر غیر از این باشد ممکن است محصور گردند.

بهر صورت از چند ماه پیش که آلمانها کار اصفهان را ساختند و قنسول روس و انگلیس را هم از کرمانشاه بیرون کردند و با کمال قدرت باستظهار قشون عثمانی که از سرحد خانقین وارد شده تا نزدیک کرمانشاهان رسیده بود کرمانشاه را در تصرف خود نگاه داشتند و همه شددن بهرقیمت تمام شود نگذارند آن نقطه ازدست آنها برود قنسولهای روس و انگلیس از کرمانشاه فراری شدند و در همدان اقامت کردند مدت در همدان ماندند و بمساعدت دولت و قوای متفرقه که استخدا نموندند باز گشت کردند. قنسول آلمان مسیوشونمان در کرمانشاه از قصد آنها غافل نبود و استعدادی از ایلات اطراف برای خود جمع کرده چون قنسولها بکنگاور رسیدند آنها را احاطه کرده جنگ مختصری نموده چند تن از همراهان آنها کشته شدند و عاقبت از شونمان امنیه طلبیده بهمدان بازگشت نمودند در این حال در تهران روس و انگلیس دولت را ترغیب کردند استعداد وافی از قزاق و ژاندارم و غیره بهمدان بفرستند قنسولها را قهراً بکرمانشاهان برگردانند ولی مستوفی الممالک اقدام نکرد و وطن خواهان هم او را از عاقبت و خیم این اقدام ترسانیدند و جواب روس و انگلیس در اصرار کردن بدولت که باید حتماً قنسولهای ما بکرمانشاهان بروند این بود که ابتداء نقض بیطرفی از شما شد که متعرض قنسول آلمان و عثمانی در تبریز و گیلان و بوشهر شدید اکنون اگر باید قنسولهای شما برگردند آنها هم که شما گرفته و تبعید کردهاید باید بمواقع خود بازگشت نمایند بهر حال دولت برضد واقعه کنگاور اقدامی نکرد ولی روس و انگلیس

مسافرت و حوادث جنگی

خود اقدام کرده یکدسته قزاق ایرانی را که صاحب منصب آنها روسی بود و در کردستان اقامت داشتند بی اذن دولت بهمدان فرستادند سالار لشکر پسر فرمانفرما هم که حاکم همدان بود و هواخواه روس شخصاً استعدادی حاضر کرد که در موقع رفتن قنسولها بکرمانشاه آنها واکمک نمایند.

و بالجمله روس وانگلیس و دوستان آنها در همدان قشونی حاضر کردند برای اجرای مقاصد خویش از آنطرف آلمانها نیز آرام ننشستند و در اطراف کرمانشاهان استعدادی جمع کرده قوای خود را در اطراف همدان تمرکز دادند و روابط خود را با قوه ژاندارمری ایرانی محکم کردند روسها هم چند هزار قشون در آنزلی پیاده کرده بقزوين رسانیدند که در موقع خود با استعدادی که قنسولهای آنها در همدان تهیه دیده اند ملحق نمایند. در اینموقع که قشون روس در قزوين تمرکز یافت از يك طرف قصد حمله کردن بتهران را داشتند و از طرفی قصدشان این بود کار همدان را تمام کرده از طرف آنجا خاطر خود را آسوده کنند و روسها تصور میکردند با سیصد نفر قزاق ایرانی که در همدان دارند مصلی را که مشرف بر شهر و در تصرف آنهاست میتواند نگاهدارند ولی میلیون پیش دستی کرده بدست ژاندارمری و قوای متفرقه از مجاهد و غیره در شب دوازدهم محرم یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) شیخون بآن سیصد نفر قزاق زده آنها را از مصلی فرود آوردند و کار را بر آنها تنگ نمودند جمعی از قزاقان سر از اطاعت صاحب منصبان روسی پیچیده بژاندارمری ملحق گشتند و باقی فرار کردند باین ترتیب همدان بدست میلیون افتاد بانگ انگلیسی را تصرف کردند مأمورین رسمی روس وانگلیس فراراً بقزوين رفتند.

بعضی را عقیده این است طرفیت ژاندارمری با قزاق در همدان و گرفتن مصلی زود واقع شد زیرا هنوز میلیون استعداد قابلی ندارند که بتواند حمله قوه روس را که در قزوين هست دفع نماید و بعبارت دیگر بتصرف آوردن مصلاهی همدان آسان بود و لکن نگاهداری آن در مقابل قوه دشمن مشکل و لکن کاری است گذشته.

پس از واقعه همدان روسها سخت بدست و پا افتاده چهار هزار نفر از بهترین قوای خود را برای تصرف نمودن همدان مهیا و روانه ساختند قوه ژاندارمری هم

فصل سی چهارم

بجلوگیری پرداخت دسته پیش جنگ آنها بفرماندهی نصرالله خان سلطان بدستجات پیش قراول روسها برخوردی آنها را شکست داده عقب نشاندند خبر این فتح در هنگام ورود براه جرد که میان قم و سلطان آباد واقع است بمن رسید.

حبیبالله خان معتضد نظام که از دوستان من است همه وقت درصدد بوداگر جنگی با دشمنان پیش آید اوهم بواسطه استعدادی که خود و برادرانش در خلیجستان دارند یکی از پیشقدمان آن جنگ بوده باشد و لکن در قم با کمیته دفاع ملی سازش نکرد و بالاخره بواسطه سابقه‌ئی که با سفارت آلمان داشت وزیر مختار آلمان را به خانه خود در خلیجستان برد و بهمراهی او تاراه جرد آمد و از آنجا ترغیب شد که بعراق آمده باشعبه کمیته دفاع ملی بست و بند نموده بخدمت پردازد و تصور میشد در عراق استعداد قابل تیه دیده شده است ولی چون بسططان آباد رسیدیم ندیدیم آنچه را که از دور میشنیدیم و این از عاداتهای مذموم ما ست که در کارها اغراق گوئی نموده حقیقت را مستور میداریم و تصور میکنیم گفتار میتواند کار کردار را بکند.

بهر صورت قوه‌ئی که در عراق بود يك عده ژاندارم يك عده مجاهد معدودی تفنگچی سوار و پیاده که در کار آراستن آنها بودند و يك عده سوار متفرقه بختیاری و غیره و مجموع آنها بدو هزار نفر نمیرسید در صورتیکه وانمود میکردند شش هزار نفر در عراق حاضر خدمت هستند رؤسای شهر هم که اغلب مردم متمول و با استعداد میباشند بهمراهی زبانی اکتفا کرده از اقدامات عملی احتراز داشتند و بهانه آنها این بود که دولت رسماً داخل جنگ نشده لهذا ما تکلیف خود را نمیدانیم اقدامی بنمائیم.

از طرف دیگر کار دفاع ملی بواسطه مداخله آلمانها و صاحبمنصبان سوئی صورت ملیت نداشت و نضجی نمیگرفت روحانیان عراق که منورالفکرترین آنها آقا نورالدین و میرزا محمد علی خان بودند مساعدت مختصری با مدافعین داشتند و لکن حاضر برای اقدامات عملی نبودند در این ایام بواسطه ورود مهاجرین قم و تحریکاتی که شد دو نفر رئیس روحانی مزبور حاضر شدند که خود از شهر حرکت نموده موجبات ترغیب و تحریص جنگجویان را فراهم آوردند اعلان حرکت آنها در شهر موجب هیجان شد رجال متمول عراق از قبیل سهم الملك و صمصام الملك و غیره برای

مسافرت و حوادث جنگی

مساعدت بظاهر حاضر گشتند و جمعی از مردم شهر خود را آماده کارزار کردند و عنوان دفاع ملی فی الجمله قوت گرفت .

اگرچه بدیبهی است از اینگونه قوا در مقابل قشون منظم روس کاری ساخته نیست و لکن اقدام روحانیان در این کار برای تهییج قوای ایلات و عشائر و برای اینکه دشمنان دین و دولت هیجان ایرانیان را تنها مستند بتحریکات آلمانها و عثمانیان ندانند اثر نیکو داشت .

بالجمله شش روز در عراق مانده زان پس بجانب ملایر روانه گشتم که از آنجا خود را بیروجرد برسانم در ملایر مانند عراق کار دفاع ملی بی ترتیب بود حکومت شهر نظامی و در تحت قدرت ژاندارمری حاکم هم مجبور بود از حکومت نظامی ژاندارمری اطاعت نماید روحانیان آن شهر هم مثل بیشتر شهرها دودسته بودند اتحاد نمیکردند وطن پرستان آنجا ورود مرا برای رفع اختلافات مغتنم شمرده تعطیل عمومی کردند و در مسجد جامع بواسطه يك نطق طولانی که شد اختلافات آنها بظاهر برطرف شده کمیسیون اعانه دائر گردید و بترویج دفاع ملی پرداختند در این وقت که مردم در مسجد جامع جمعند پرنس ریس وزیر مختار آلمان از خلجستان برگشته وارد ملایر میشود علت تعطیل عمومی را میپرسد و از واقعه آگاه شده از نگارنده تقاضای ملاقات میکند در این ملاقات بعد از اظهار بشاشت از دادن کنفرانس و تهییج خلق میپرسد نظام السلطنه چگونه آدمی است آیا وطن پرست و آزادیخواه و درست کار است یا خیر نگارنده که نمیتواند جواب مثبت قطعی بدهد سکوت اختیار مینماید پرنس ریس ملتفت میشود که جواب مثبت ندارم میگوید عجب پس کنت کانتیر (۱) چگونه از او تعریف میکند و بگفته او اعتماد کرده قراردادی با او بسته است اظهار بی خبری میکنم بعد از این مجلس بی فاصله روانه بیروجرد میگردم سالها بود بواسطه مناسبت سببی که رشته اش به بیروجرد و خانواده مظفر الملک منتهی میشد میخواستم

(۱) کنت کانتیر نماینده نظامی آلمان است در ایران شخص فعال عصبانی میباشد مدتی است در جنوب و غرب ایران برای تهیه يك قوه نظامی ملی کار میکند و اینک در بیروجرد ولرستان است .

فصل سی و چهارم

این شهر را دیده باشم و اسباب فراهم نمیشد در این وقت که بابریشانی حواس باین شهر میروم چندان نظری بملاحظات و خصوصیات سابق ندارم تمام حواسم مشغول است که خدمتی در آنجا بمقصد اصلی که دفاع از دشمنان است نموده باشم و ضمناً اهل و عیال خود را هم چنانکه از پیش گفته شد در این آغاز زرهستان بآرامگاهی برسانم با این تفصیل و با وجود اینکه باقتضای فصل از طراوت جلگه بروجرد چیزی نمیتوان فهمید ولی باز آثار پدیداست که در بهار این جلگه یکی از جلگهای با صفای ایران است و بعلاوه اوضاع طبیعتش شکفت انگیز است.

بروجرد در جلگه واقع است که اطراف آنرا کوههای بلند مانند قلعه احاطه کرده است و دست طبیعت در آرایش اطراف شهر کوتاهی نکرده ولی موجبات بدبختی از جهات مختلف برای مردم آنجا فراهم است یکی آنکه این شهر از محل عبور و مرور دور افتاده و باین واسطه از تجدد و تمدن دنیا بکلی بی خبر است دیگر آنکه از قدیم الایام سلسله سادات محترمی در این شهر زندگانی کرده بر مردم برتری داشته اند و بمرور زمان جمعیت زیاد یافته آقایان متعدد که هر یک داعیه ریاست و سروری دارند و املاک اطراف شهر اغلب متعلق است بآنها در گوشه و کنار این شهر ساکن و با رقابت و همچشمی عوام را در تحت اختیارات نامحدود خود نگاهداشته پیرایهای بسیار برسم قدیم بر خود مینهند و دیگر وضعیت طوائف الوار است در اطراف این شهر که مهم ترین آنها طایفه بیرانه وند است طایفه بیرانه وند در تابستان در دامنه کوهی که در جنوب شهر بروجرد واقع است سکنی دارند مردم بروجرد همه وقت از این طایفه اندیشه دارند زیرا قوت و قدرت کامل در آنها هست و از هر گونه قتل و غارت در موقع لزوم مضایقه ندارند باین واسطه ملاکین شهر مجبورند با رؤسای این طایفه و طوائف دیگر از قبیل حسوند و سکوند و غیره وصلت و آمیزش کنند تا از تجاوزات آنها محفوظ بمانند این اسباب که گفتیم سبب شده است که احوال روحی مردم بروجرد در یک دایره تنگی از معلومات تازه و از تجدد خواهی دوره یزند.

شهر بروجرد بواسطه کهنگی و کوچهای باریک پیچ در پیچ و قبرستانهای کثیف مخروبه متعدد که در وسط شهر و اطراف آن هست حزن انگیز و بسیار بد منظر است

مسافرت و حوادث جنگی

اگر نبود اوضاع طبیعی این جلگه شهر بروجرد دیدنی نبود علی الخصوص در این سال که طایفه بیرانه‌وند بواسطه جنگ ملیون باروس وانگلیس بخیال شرکت نمودن در این جنگ از رفتن قشلاق صرف نظر کرده قسمتی از آنها در محل بیلاقی خود اقامت نموده‌اند و اگر اسباب رضایت خاطر آنها فراهم نشود دور نباشد ناامنی شدیدی در بروجرد و اطراف آن روی دهد چنانکه در اول ورود من باین شهر یکی دو شب بعضی از الوار خانهای اطراف شهر را غارت کردند و تاصیج از صدای تفنگ و از فریاد و داد غارت شدگان کمتر کسی خواب کرد این شهر بلکه صفحہ لرستان همیشه ناامن بوده است دیرگاهی است که اداره ژاندارمری اینجاست تأسیس شده با فداکاری بسیار این ناحیه را امن نموده است در این ایام که پستهای ژاندارمری بواسطه اشتغال آنها بجنگ با روس جمع شده و در بروجرد قوه از آنها باقی نمانده باز اغتشاش شروع شده است تا عاقبت چه باشد.

چیزی که اسباب امیدواری است حکومت نظام السلطنه است در این ناحیه که مردم بروجرد و لرستان و مخصوصاً رؤسای الوار از او ملاحظه دارند.

نظام السلطنه مافی شخصی متمول و مقتدر است حکومتیهای مهم در ایران نموده مرجع خدتهای بزرگ در دولت بوده است باعزم و پردل و در هر کار باثبات قدم میباشد ایرادی که براو میگیرند این است که در جمع مال اصرار دارد و بسطیدی که لازمه مقام او است ندارد و بهر صورت نظام السلطنه یکی از رجال بزرگ ایران امروز بشمار میرود پیش از این روابط سیاسی خارجه این شخص با انگلیسیان بوده است و انگلیسها او را یکی از هواخواهان خود میشمردند ولی از وقتی که آلمانها در جنوب و غرب ایران نفوذ یافته‌اند و مردم را برضد روس وانگلیس بر میانگیزانند و از وقتی که قوای ایلات و عشایر برای دفاع ملی حاضر میشوند و ناچار یک تن از رجال معروف دولت باید این قوا را جمع آوری کند و فرمانده کل گردد آلمانها نظام السلطنه را برای انجام این خدمت بهر وسیله بوده حاضر کرده‌اند نظام السلطنه هم رضایت قلبی شاه را در طرف شدن با روس احراز کرده برای انجام این خدمت حاضر شده و قوه زیادی از الوار سکوند و حسنوند و غیره جمع آوری نموده که داخل کارزار شود این عقیده طرفداران

فصل سی و چهارم

اوبعضی هم احتمال میدهند نظام السلطنه روابط باطنی خود را با انگلیسیها قطع نکرده است و داخل شدن اودراین کار از روی مصلحت بوده که ظاهراً دشمنان آنها را محدود نگاهدارد و عملیات آنها را خنثی کند تا پیش آمدها پسرده را از روی حقیقت احوال بردارد هنگام ورود من بیروجر در نظام السلطنه در الشتر شهر دوم لرستان بوده و بجمع آوری قوای الوار میپرداخت در اینصورت دفاع ملی در بیروجر و لرستان در تحت قدرت و دایر مدار اقدامات نظام السلطنه بود پس من که ظاهراً برای تهییج ملت بتبیه قوه ملی دیدن بیروجر رفته بودم بواسطه این اوضاع و بی اعتمادی که بعملیات نظام السلطنه داشتم بحال یأس افتادم ولی بناچار دوسه هفته انتظار ورود نظام السلطنه و دیدن نتیجه اقدامات او را کشیدم و هرچه توانستم کتباً او را ترغیب و تحریص بتعجیل نمودن در عملیات کردم نظام السلطنه دو پسر تحصیل کرده دارد که در ایام اقامت من در سویس آنجا تحصیل مینمودند و با من رابطه داشتند در اینوقت که نظام السلطنه با صاحبمنصبان سوئدی که ژاندارمری را اداره میکنند و صاحبمنصبان آلمانی که بطور فوق العاده بایران آمده اند برای مساعدت نمودن باین جنگ مراده و مخالطه مینماید وجود دوفرزند تحصیل کرده برای او نعمت بزرگ شمرده میشود .

اکنون نظری بمیدانهای جنگ بیندازیم قوای جنگی تا امروز مرکب است از ژاندارمری که از هر جهت ده هزار نفر میشوند و نصف آنها میتوانند بمیدان جنگ حاضر گردند دیگر قوه مجاهدین که آنها هم در همه جا بدو هزار نفر میرسند دیگر سواری که آلمانها اجیر کرده اند آنها هم یک هزار نفر هستند از بختیاری و کاشانی و غیره هم دو هزار نفر میتوان بشمار آورد یکی دو فوج هم از سربازان قدیم در تحت ریاست رؤسای ژاندارمری حاضر خدمت شده اند این قوه ده دوازده هزار نفری متفرق است یکقسمت در همدان یکقسمت در ساوه یکقسمت در عراق یکقسمت در ملایر و نهاوند و تویسرکان و بیروجر و یکقسمت در کرمانشاهان و کردستان و هر قسمت مرکب است از ژاندارمری و غیره این قسمت که در همدان بودند چنانکه گفته شد گردنه آوج را تصرف کرده بخیال خود راه قزوین بهمدان را گرفته بودند ولی غافل از اینکه روسها از راه بیراهه بسر وقت آنها خواهند آمد قشون روس بعد از شکست خوردن از ژاندارمری

مسافرت و حوادث جنگی

وقوای ملی در راه همدان بجمع آوری خود در قزوین پرداخته در غره سفر یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) بهمدان حمله کردند قسمت کوچکی از آنها از راه معمول آمده پستهای ژاندارمری را که در راه بود عقب راندند و قسمت مهمی که چهار هزار نفر میشدند از راه سرد رود بجانب همدان آمدند ماژر دوماره سوئدی که رئیس اردوی همدان بود در حالتیکه مجاهدین با روسها طرف شده میجنگیدند نگاهداری همدان را غیر ممکن دانسته است و فشنگ تیر اندازان را غیر کافی این بود که همدان را تخلیه کرده به پل شکسته دوفرسخی همدان اردوی خود را فرود آورد و روسها شهر همدان را بدون جنگی که در داخل شهر شده باشد تصرف نموده در مصلی که پیش اشاره کردیم استحکامات بنا کردند مردم حساس وطن پرست همدان که مورد مخاطره بودند همگی فرار کرده بنهاندوملایر و بالاخره بکرمانشاهان خود را رسانیدند امیر افخم همدانی کشنده سید جمال الدین واعظ که از اشخاص پست فطرت روس پرست است با روسها همدست شده آنها را با احترام وارد همدان کرد و حکومت همدان را هم بعده خود گرفت.

روسیا بتصرف نمودن همدان قناعت نکرده بجانب اردوی ژاندارمری حمله کردند اردوی ماژر دوماره با عده بختیاری که با آنها ملحق شده پس از دوسه جنگ سخت و تلفات زیاد که بردشمن وارد شد بجانب ملایر عقب نشست و روسها تا زمان آباد که میان همدان و ملایر است آنها را تعاقب نمودند کارکنان ملایر از ملیون و نظامیان بجانب نهانند رهسپار گردیدند.

در آن وقت که قشون روس بجانب ملایر میآمد و احتمال میرفت قسمتی از آنها ببروجرد بیاید موجب اضطراب شد بطوریکه اشخاص خطرناک مصمم حرکت از آنجا شدند و هم اداره ژاندارمری و صاحب منصبان آلمانی در شرف ترك نمودن بروجرد بودند ولی طولی نکشید که بواسطه حکم کنت کانیتز که از بروجرد بمآثر دو ماره داد که ملایر را تخلیه نماید و بواسطه رسیدن قوه بختیاری که در تحت ریاست یدالله خان بختیاری بود ملایر نگاهداری شد خاطر مردم بروجرد تا يك اندازه آسوده گشت اما تخلیه همدان و احتمال حمله کردن روسها بملایر و عراق جمعیتی را که با روحانیان

فصل سی و چهارم

عراق حُر دت کرده بودند متفرق ساخت و بلکه کارکنان ملت هم در عراق نتوانستند اقامت نمایند و هر يك خود را بمانعی کشانیدند و لکن روسها بعراق نرفتند بلکه هم خود را پس از گرفتن همدان مصروف ساوه کردند که از آن راه شهر قم را بدست آورند امیر حشمت باردوی مجاهدین در رباط کریم جنگ خونینی با روسها نموده بالاخره بواسطه بد بودن اسلحه و نارسائی تفنگها و کم بودن فشنگ ملیون شکست خورده جمعی کشته و اسیر دادند و جمعی مجروح گشتند که عاقبت از تهران برای پرستاری آنها طبیب و مریضخانه و غیره ترتیب داده شد و روسها اسرای این جنگ را کشتند این شکست تأثیر شدید در قم و در تمام اردوهای ملی کرد.

از طرف دیگر ماشاء الله خان کاشانی و حسن زاده و غیره که هر يك با استعداد مختصری و روپز وین میرفتند و شکستهای کوچکی گاهی بروسها میدادند بالاخره مجبور بعقب نشستن شدند و روسها بجانب قم رهسپار گشتند و مرکز کمیته دفاع ملی بکاشان نقل شده قم در تصرف روسها در آمد ملیون انتظار داشتند اسلحه و لوازم جنگ از طرف دولت آلمان بآنها داده شود آلمانها هم فرستاده بودند ولی عثمانیان در جنگ بغداد که با انگلیسیان نمودند آنها را تصرف کرده نگذاشتند بایران برسد اکنون که راه صرب باز شده و دولت آلمان میتواند لوازم جنگ را از برلن باستانبول مستقیماً برساند انتظار میرود که اسلحه و لوازم بقدر کفاف برای مجاهدین و مدافعین ایران بدهد در صورتیکه عثمانیان بگذارند بایران برسد.

خلاصه این شکست ها و تصرف همدان و قم علاوه بر اینکه روابط تلگرافی و پستی ولایات غرب و جنوب را با مرکز قطع کرد در تهران و در ولایات هم اثرات سوء بخشید در تهران مستوفی الممالک مجبوراً استعفاداد و عبدالحسین میرزای فرمانفرما را روسها بریاست و وزرائی رسانیدند حکومت تهران نظامی و سپرده بقزاقخانه گشت شاه از شهر خارج شده در فرح آباد اقامت گزید و روابط کمیته مرکزی با شعباتش قطع شد بهت شدیدی کارکنان ملت را فراگرفت و روسها در دهات اطراف راه هر کجا صدای تیری شنیدند یا بهانه دیگر بدست آوردند از کشتن مردها و شکم دریدن زنها و سر بریدن اطفال و انواع بی رحمی دریغ نداشتند ولی با این

مسافرت و حوادث جنگی

همه میلیون دست از کار نکشیدند و مساعدین آلمانی هم وسائل جمع آوری قواء و موجبات حمله نمودن بر روسها و استرداد آنچه را از دست داده اند تا يك اندازه فراهم آوردند و باز دریچه می از امیدواری گشوده شد .

فصل سی و پنجم

کنت کانیتز آلمانی و گمشدن او

خبر پیش آمد های مزبور در فصل گذشته که رسید صاحب منصبان آلمانی که رئیس آنها کنت کانیتز است (کنت کانیتز جوانی بلند قامت باریک اندام دارای قیافه نیکو است در سن چهل سالگی) سعی کردند نظام السلطنه زودتر قوای جمع کرده خود را بمیدان کارزار برساند و نگذارد رشته هائی که بزحمت پیوسته شده گسسته گردد. نظام السلطنه بگفته خود میخواست در این گیرودار قراری با آلمانها داده ضمانت امان از آنها برای استقلال ایران و تمامیت خاک آن گرفته بعد داخل میدان کارزار برگردد و این مسئله را با کنت کانیتز بمیان نهاده در گفتگو هستند.

این قرارداد بنا بوده در تهران با مأمورین سیاسی آلمان و باهضای دولت شده باشد و نشده شرح آن این است که پس از تشکیل کابینه مستوفی الممالک اخیراً اوضاع داخله و خارجه چنان اقتضا کرد که مستوفی الممالک در باطن روی خوشی بآلمانها و عثمانیان نشان بدهد که اگر نتوانست بی طرفی را بآخر برساند راهی برای خلاصی از چنگ روس و انگلیس داشته باشد علی الخصوص بافتوحات آلمان در میدانهای اروپا و آسیا و علی الخصوص با نفوذ تام آلمانها در جنوب و غرب ایران که موجب نمودن آن غیر ممکن تصور میشده مستوفی الممالک شاه را هم با خود همراه کرد و چنانکه نوشته شد باسمه نغراز وزرای خود همخیال شد و مستوفی الممالک که خود وزارت داخله داشت باین وزراء اکثریت کابینه را دارا بود و بی اطلاع سایر وزراء در این موضوع اقدام میکرد در صورتیکه دوتن از سه نفر وزراء دیگر یعنی سپهدار وزیر جنگ و و نوق الدوله وزیر مالیه هر دو باروسها پیوند محکم داشتند.

مستوفی الممالک با وزیر مختار آلمان و عثمانی و اطیش سرآمدان کرده قراردادی را در خصوص ضمانت استقلال سیاسی و اقتصادی ایران با شرا یطی که از آن تجمله بود

کنت کانیتز آلمانی و گمشدن او

لغو شدن تمام معاهداتی که از پیش با روس و انگلیس بسته شده در میان آورد و صورتی نوشته شد ولی از ترس روس و انگلیس یا روس و انگلیس پرستان جرئت نکردند بزودی آنرا امضاء نمایند بلکه انتظار میکشیدند و سائل نفوذ آلمان در جنوب و غرب فراهم تر شود و اسلحه و مهمات جنگی از آلمان بخاک ایران برسد که اگر خواستند شروع بعملیات برضد روس و انگلیس بنمایند اسباب فراهم بوده باشد و بالاخره روسها پی بردند و سبقت جسته فرصت ندادند خیالات مستوفی الممالك صورت خارجی حاصل نماید و چون آن قرارداد که در میان دربار ایران و دربارهای آلمان و عثمانی و اطیش میگذشت صورت نگرفت لهذا نظام السلطنه داخل شدن خود را در کار جنگ مشروط قرارداد بضمانت نامه‌ئی که از آلمانها بگیرد و از طرف استقلال آتیه مملکت و تمامیت خاک آن و از باب مساعدت مالی و اسلحه آنها برای پایان رسانیدن کار جنگ اطمینان داشته باشد و هم از آتیه خویش بهر حال در عشر آخر ماه صفر یک هزار و سیصد و سی چهار ۱۳۳۴ نظام السلطنه از لرستان با جمعی از سرداران لرستانی و تبعه آنها بجانب بروجرد آمد که اهل و عیال خود را از بروجرد بعراق عرب بفرستد و خود يك اردوگاه عمومی تشکیل داده داخل کار زار بگردد چنانکه گفته شد رؤسای طایفه بیرانه‌وند بملاحظه اینکه خود را برای جنگ حاضر نمایند امسال بمشلاق نرفته بایک عده سوار و پیاده از راه مراجعت نموده در صفحه سیلاخور که اقامتگاه تابستانی آنها است بماندند باین خیال باز اندامری که خونی بودند صلح کنند و با حکومت نظام السلطنه سازش نموده داخل خدمت گردند.

اداره ژاندارمری آنها را تأمین داد حکومت هم از تقصیر گذشته آنها درگذشت ولی برای تأمین آنها از طرف دولت و تأمین دولت و ملت از آنها قرارداد و ضمانتی لازم بود و بخصوصیتی مابین نظام السلطنه و اداره ژاندارمری در این موضوع اختلاف کلمه حاصل میشد و مابین خوانین دهکردی و خوانین یاراحمدی که اتحاد آنها در اصلاح کار بیرانه‌وند مدخلیت داشت دشمنی بود نگرانده از بروجرد بسیلاخور رفته آنها را بایکدیگر صلح دادم و مقارن این احوال نظام السلطنه ببروجرد وارد شده یکم هفته اقامت کرد و کار اصلاح بیرانه‌وند را بصورتی که چندان رضایت بخش نبود تمام

فصل سی و پنجم

کرد و بخیال خود کار ضمانت نامه را هم با آلمانها انجام داده خاطر خود را از این هگنر آسوده نمود ولی من نمیتوانم باطمینان بنویسم که قرارداد نظام السلطنه با آلمانها برای حفظ استقلال ایران کافی بوده باشد خصوصاً که عثمانیان رضایت ندارند که ما مستقیماً روابط سیاسی خود را با آلمان محکم نمائیم و دوست میدارند در اینوقت روابط ما با آلمان بتوسط آنها بوده باشد چنانکه آلمانها هم میخواهند با ما رابطه مستقیم داشته باشند نه بتوسط عثمانیان و اکنون در صدد نگارش این مطلب و سببهای آن نمیباشم زیرا موقع نگارش آن در آتیه خواهد رسید و بعلاوه امضای يك مأمور جزء نظامی آنها در ایام جنگ در يك مملکت اجنبی در صورت فاتح بودن آندرت چه اثر خواهد داشت که در حال شکست خوردن او داشته باشد .

بهر صورت نظام السلطنه يك نوشته ضمانت نامه از آلمانها بتوسط کنت کائیتز گرفت که تا مدت بیست سال استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را ضمانت داشته باشند و هم قراردادی در باب پول و اسلحه با آنها داد و تدارك کار خود را گرفته مصمم شد روز - بیست و نهم ماه صفر یکپهزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) از بروجرد بجانب صحنه حرکت نموده آنجا را اردوگاه عمومی قرار دهد و بزودی علت اختیار نمودن صحنه را برای این کار خواهید خواند نگارنده هم تکلیف خود را ندانستم که بعد از حرکت نظام السلطنه دیگر در بروجرد بمانم چیزی که حواس مرا مشوش دارد این است که پول من تمام شده و دسترس بهیچ کجا ندارم این مسافرت هم محتاج است بوسائلی از زاد و راحله که هیچیک آماده نیست در مجلسی نظام السلطنه و کنت کائیتز اصرار میکنند که نگارنده با اردو حرکت نمایم بناچار میگویم وسائل حرکت فراهم نیست کنت کائیتز حیرت میکند و نظام السلطنه میگوید هر قدر پول بخواهید حاضر است میگویم از این پول ها هر گز نخواهم گرفت نظام السلطنه سعی میکند نماینده نظامی آلمان نفهمد من چه گفتم میگوید از حاصل املاك شخصی خود بشما میدهم میگویم از شما پول نمیگیرم مگر بعنوان قرض این مجلس میکنند و بالاخره با استقراض جزئی وجه راحله خریده و وسائل حرکت را بطور اختصار فراهم میآورم در حالتیکه بیش از چند تومان ندارم که مخارج بخانواده خود بدهم و یا با خود بردارم خانواده

كنت كاتيز آلمانی و گمشدن او

خود را متوكل على الله در توده زن دوفرسخی بر و جرده قلعہ محكمی دارد و منسوبان خانواده من در آنجا اقامت دارند گذارده از آنجا با يك ملازم هريك بر مرکبی سوار بنهاند رفته باردوی نظامی ملحق میگردد .

نهادند گرچه شهریتی ندارد که قابل دیدن باشد و لکن از آنجا که یکی از شهرهای تاریخی است مخصوصاً در حوادث جنگی اول اسلام جای آنرا داشت که شایق دیدار آن باشم و لکن بواسطه احوال روحی خودم و پیش آمد اوضاع وطن و مهیا نبودن اسباب جنگ در اینوقت که ما مجبور بمدافعه شده ایم نهاند راهم مانند یکی از دهات سرراه مینگرم و تمام حواسم صرف پیشرفت مقصدی است که دارم علی الخصوص که خبر میرسد دشمن بما نزدیک شده و راه مستقیم از نهاند بکنگاور و صحنه خطرناک گشته است .

بالجمله دور و در نهاند میمانم و کوشش بسیار من در بدست آوردن بول مشرعی برای فرستادن بخانواده و همراه داشتن بی نمر میماند و روزسیم با حال پریشان در ققای اردوی نظامی از راه خزل بجانب صحنه روانه میگردد در این روز در حالتیکه بارندگی شدید است راه دور نهاند و شهرک را میپیمایم و چون من از اردو عقب مانده ام میکوشم پیش از آنکه شب در رسد باردو برسم و لکن نمیرسم و بناچار در یکی از دهات که تا شهرک مسافت کمی فاصله داشت قصد ماندن نمودم در نزدیکی آن آبادی شترهای قورخانه را دیدم در گل ولای مانده بعضی افتاده و برخی شکسته و بارها در آب و گل افتاده سعی و کوشش ساربانات در خلاص نمودن آنها بیهوده مانده در اینحال بخاطر آوردم قطارهای راه آهن آلمان را که باجه سرعت و قدرت ذخیره و مهمات لشکریان را میرساند و اگر نزدیکتر نظر کنیم در چند فرسخی آن محل قور خانهای اردوی روس در گاریها و اتومبیلها بسرعت حمل و نقل میشود و ما نتوانسته ایم مختصر قورخانه خود را لااقل بدوش اسب و استر بگذاریم که شب در میان صحرا و در آب و گل نماند بلی این است نتیجه غفلت گذشتگان این است نمره خیانتکاری پیشینیان این است اثر کشمکش های حیدری و نعمتی کارکنان امروز ما و این است نتیجه بی لیاقتی ذمه داران امور ما که وزرو بالاش دامنگیر وطن ما شده است بالجمله خود

فصل سی و پنجم

را بآبادی رسانیده درحالتیکه خانهای رعیت ها پر است ازسوار و پیاده و کسی راراه نمیدهند. هوا تاریک شده باران بشدت میبارد و در خانه‌ئی را گشوده دیدم بدهلیز مسقف آن از باران پناه بردم در این حال پیرمردی از اهل آبادی از خانه در آمده گفت در این خانه منزل یافت نمیشود اصرار کردم که آنجا بمانم چون صدای مرا شنید پیش آمد نگاهی بصورت من کرد و سلام و تعارف آشنائی نمود و گفت من شما را میشناسم و در قم شما را دیده‌ام که نطق میکردید با من بیایید تا برای شما منزلی پیدا نمایم سخنان مرد پیر مرا خوشحال کرده از خانه بیرون رفتم قدمی چند که دور شدیم بیک خانه اشاره کرد و گفت آنجا منزل هست این بگفت و بسرعت برگشته در را روی ما بست در صورتیکه در آن خانه هم منزلی یافت نمیشد رفتنرا حیلۀ آمیز پیرمرد مزبور بیشتر موجب پریشانی حال من شده ناچار بخیال افتادم صاحبمنصب سواران را پیدا کرده بتوسط او اسباب آسایشی فراهم نمایم یکی از مردم ده مرا از دیواری بالا کشیده بخانه‌ئی وارد کرد که سرهنگ سواران در آن خانه بود اتفاقاً سرهنگ مزبور عبدالله خان خیابانی بامن آشنا بود از ورود من خوشحال شد و پذیرائی پرداخت گفتم پیش از پذیرائی من قافله در راه مانده را باید بمنزل رسانید و قورخانه در صحرای ریخته را جمع آوری کرد عبدالله خان جوانان خود را مأمور انجام این خدمت کرد همین که جوانان رفتند و خیال من راحت شد قصه حیلۀ بازی پیرمرد را برای سرهنگ نقل کردم درحالتیکه دو مرد پیر در کنار کرسی نشسته بودند و من غافل بودم که این خانه همان خانه است که از آنجا بیرون شدم و پیرمردی که در مقابل من نشسته است همان است که مرا از خانه بحیلۀ بیرون کردن همینکه شروع بنقل کردن حکایت کردم دیدم پیرمرد دست خود را مقابل صورت گرفت از اینکار حدس زدم شاید این همان مرد باشد بالاخره دیدم مطلب پوشیده نیماند بمعذرت خواستن در آمد و گفت من همان سگ روسیاه هستم صاحب این خانه هم نیستم بلکه امشب اینجا میمانم تقصیر مرا ببخشید بخشیده شد و چون پاسی از شب برفت جوانان درحالتیکه قورخانه را بادوش خود از مسافت دور بآبادی رسانیده بودند باز گشتند و آن شب گذشت فردای آنروز از شهر ك گذشته بجانب ماران که آبادی است در خاک خزل روانه شدم اردوی نظام السلطنه را از اول

کنت کانیتز آلمانی و گمشدن او

تا آخر بدقت مشاهده کردم از ژاندارم و سرباز و سوار چریک و مجاهد و غیره بیش از سه هزار نفر نبود و یک قسمت این جمعیت خانواده نظام السلطنه بود که بعراق عرب میرفتند در صورتیکه نظام السلطنه با کنت کانیتز قرار داده بود چهار هزار نفر سوار کاری همراه خود داشته باشد اردوی مزبور آن مقدار که سوار لرستانی بود یک جمع غارتگرشیه تر بودند تا بمدافعین از وطن مهم تر قسمت این سوار از طایفه حسنوند بودند در تحت ریاست سردار امجد حسنوند مر دطماع غارتگر سوار مزبور به یخت بدهات اطراف و از هر گونه مستمری در باره بیچارگان مکرر غارت شده دریغ نمیکرد قسمت دیگرش سرباز سیلاخوری بود که نمونه از کار آنها را بزودی خواهید خواند باقیماند یک قسمت که برای جنگ میرفتند و آن قسمت ژاندارمری بود.

بهر حال این روز را با کمال افسوس از آگاه شدن بر کمیت و کیفیت اردویی که در مقابل قشون روس باید بجنگد با آخر رسانیده در حیرت شدید فرو رفته راه طی میکردم چون منزل نزدیک شد شتاب کردم زودتر بمنزل رسیده جایگاهی بدست آورم در این حال سربازی از مردم سیلاخور بمن برخورد بمناسبتی آغاز گفتگو کرد جوانی چابک و طرار بود افسردگی زیاد مرا بر آن داشت که رشته صحبت را با او نگسالم خصوصاً که هر قدر تندتر سیر میکردم به چابکی در پای رکاب من میآمد و چون بآبادی رسیدیم از رفیقان خود در گذشته بخدمتگذاری من پرداخت ملازم من که کمکی برای انجام وظایف خود دید فرصتی بدست آورده بار خدمت را بدوش وی گذارد سرباز مزبور بفوریت هیزم جمع کرده تنوری بر افروخت قدحی خمیر آماده از خانه کدام بینوایان را آورد مرغی گرفت و ایت کرده نان و کبابی حاضر نمود و نصیحت مرا که تجاوز بمال مردم نکنند نپذیرفت و چون من و نوکرم از خوردن نان و بریان نا مشروع امتناع کردیم همه را خود بخورد این جوان از دزدان ماهر و از چپاولان عیار بود چه از همان خانه چون که متعلق به پیره زالی کور بود چیزی که قابل ربودن بود در ربود اما بملاحظه نمک خوارگی دستبردی بمختصر اسباب زندگانی ما نزد و این از غرائب بود.

بهر حال فردای آن از ماران بجانب صحنه روانه شدیم چون بنزدیک بید سرخ رسیدیم آثار استحکامات نظامی در دو طرف گردنه هویدا گشت خندقهای متعدد بطرز

فصل وسی پنجم

تازه که هنوز در ایران دیده نشده بود کشته شده اطافهای بسیار در زیر زمین برای صاحبمنصبان و تاین ها در اطراف خندق قرارداد داده توپهای سنگین را بقله کوهها کشیده در پشت گردنه لوازم اردو و از مر بضاخانه غیره مهیا نموده اند استحکامات مزبور طوری بدیده من جلوه کرد که تصور نمیشد دشمن هر قدر قوت داشته باشد بتواند از آنجا بگذرد و این بود علت انتخاب نمودن صحنه برای اردو گاه عمومی شدن خلاصه پس از تماشاى استحکامات بید سرخ ب صحنه آمدم قصیه صحنه بدیهی است بایک اردوی چند هزار نفری آنهم مرکب از مردمی که بنمونه آنها اشاره شد بچه روز میفتد در ساعت اول ورود صدای فریاد و داد مردم از تعدیات واردین بلند شد و فریاد رسی دیده نمیشد رؤسای الوار از حقوقی که گرفته بودند و می گرفتند با فراد کمتر میدادند یا هیچ نمیدادند در این صورت آنها هم چاره نئی نداشتند مگر آنکه لوازم زندگانی را کب و مرکوب را بر مردم بیچاره تحمیل نمایند .

کنت کانیتز پس از ورود اردوی نظام السلطنه ب صحنه و اطمینان از راههای دیگر که برای تجاوز دشمن بود و بعبارت دیگر پس از تشکیل و استحکام حدود مدافعه بخیال حمله نمودن بهمدان افتاد در اینوقت ملایر و توپسیر کان و نهاوند و کنگاور و توابع آنها در دست ما بود در این صورت محل توجه همدان بود و تصور میکرد اگر همدان را از دست دشمن باز پس گرفت تهران را تهدید کرده دشمن در تهران نخواهد ماند و این بجا يك نکته مهم است که میباید قبلا بآن اشاره نمود و آن این است که سیاست نظامی کنت کانیتز اقتضا میکرد کار این جنک را بفکر و پول آلمانی و بدست ایرانی انجام داده باشد بی آنکه بعثمانیان رخنه نئی در این کار بدهد و بهمین سبب میانه او و مأمورین نظامی عثمانی که خود را شریک میدانستند اختلاف باطنی حاصل شده از یکدیگر ملول شده بودند کنت کانیتز تصور میکرد قوه ژاندارمری و قوه نئی که با نظام السلطنه آمده است برای دفع دشمن و تصرف همدان و بلکه قزوین و تهران کافی است و محتاج نخواهد بود استمدادی از قوای عثمانی بنماید کنت کانیتز تصور میکرد بزودی مهمات جنگی چنانکه در فصل پیش اشاره شد از برلن از راه عثمانی بایران خواهد آمد و هر قدر لازم داشته باشد از جوانان ایرانی را مسلح خواهد کرد غافل از اینکه عثمانیان در صورتیکه

کنت کانیتز آلمانی و گمشدن او

راضی از کار او نباشند نخواهند گذارد مهمات از خاک آنها عبور نماید علی الخصوص که قشون انگلیس تا نزدیکی بغداد آمده و عثمانیان نهایت حاجت را بمهمات برای نگاهداری بغداد دارند نه تنها آنها نخواهند گذارد مهمات از آنها بگذرد بلکه صاحبمنصبان نظامی آلمان مأمور عراق که رئیس کل آنها مارشال کلتز پاشا میباشد هم ضرورت نگاهداری بغداد را از کمک رسانیدن بکنت کانیتز بیشتر میدانند این بود که رسیدن مهمات آلمانی باردوی ایرانی بطول انجامید و کنت کانیتز نتوانست بوعده‌های خود وفا نماید و از طرف دیگر برنس ریس وزیر مختار آلمان مستعفی یا معزول شده بدیار خود بازگشت نمود و بجای وی دکتر واسل که مدتی فرماکش مأموریت سیاسی داشته و مرد خوش خلق متواضع ملایمی است بصحنه وارد شد وزیر مختار جدید آلمان دکتر واسل از طرف دولت خود مأمور بود باصفهان رفته کابینه وطن پرستی از ایرانیان موقتاً در آنجا تشکیل شده باعده‌ای از نمایندگان ملت که از تهران مهاجرت نموده يك دولت ملی برضد کابینه فرمانفرما تشکیل داده با آن دولت موقتی قراردادهای لازم را در ترتیب کار مملکت بدهد و دولت آلمان و متحدین او برضد روس و انگلیس و فرانسه این دولت موقتی را بشناسند و سلطان احمد شاه را در محاصره روس و انگلیس دانسته قرار داد مزبور را بعد از آزاد شدن شاه بمعاهده رسمی مبدل نمایند.

دکتر واسل باین عزم بصحنه آمد که بزودی خود را باصفهان برساند ولی بواسطه بعضی از پیش آمدها از عزم مسافرت باصفهان در گذشت و در صحنه مدتی اقامت نمود.

دکتر واسل وقتی این مأموریت دریافت نمود که مرکز کمیته دفاع ملی در قم یا اصفهان بود و نظام السلطنه بنام رئیس قوه مجریه بر سر کار نیامده بود در اینوقت که بواسطه نزدیک شدن روسها و تصرف نمودن اطراف ملایر و کنگاور و غیره راه اصفهان بمخاطره افتاده و نظام السلطنه هم اعضای کمیته و نمایندگان را بصحنه طلبیده است دیگر رفتن وزیر مختار آلمان باصفهان لزومی نداشت این بود که قرار دادند کاری را که در اصفهان باید بشود در کرمانشاهان انجام دهند.

ورود وزیر مختار آلمان بالضرورة بتصرفات تام که کنت کانیتز در غیاب او داشت

فصل سی و پنجم

لطمه می وارد آورد بعلاوه که کنت مزبور مأموریت یافت که در تحت فرمان برداری از يك صاحب منصب بزرگتر از خود که از طرف مارشال سابق الذکر آلمانی مأمور ایران شده موسوم بکلنل بپ بوده باشد کلنل مزبور از صاحب منصبان معروف آلمان است و در جنگهای آلمان با فرانسه خدمات شایان نموده معلوم است و روداین صاحب منصب اختیارات کنت کانیتز را محدود بلکه دست و پای او را بکلی بست خصوصاً که کلنل تصورات کنت کانیتز را در اینکه بی شرکت دادن بقشون عثمانی در ایران بشود در مقابل قشون روس کاری کرد تعقیب نمود و بزودی دانست که از قوای ایلاتی جمع شده بتوسط نظام السلطنه هم کاری ساخته نیست و بهتر شاهد این مسئله قضیه رفتار سردار امجد - حسون بود که چنانکه گذشت با هشتصد سوار بتوسط نظام السلطنه بمیدان آمده بود و مبلغ گزاف میگرفت بی آنکه خدمتی کرده باشد و از صحنه بواسطه نارضائی از نظام السلطنه وانجام نشدن مقصد شخصی او بمحل خویش بازگشت کرد با چاپیدن هر چه در راه او بود و هم بعضی دیگر از سوارهای عشایری متفرق شدند و آنانکه در کار بودند مانند کلهرها که بریاست عباس خان سردار اقبال پسر جوان میرخان کلهر در کنگاور بودند و در یکی دومیدان مختصر جنگی باروسها کردند و آنها را عقب نشاندند بالاخره بواسطه نداشتن فشنگ یا از روی اغراض اشخاص و تحریکات ییکانگان و ییکانه پرستان و بواسطه نگرانی او از عمومی خود سلیمان امیر اعظم که در این خدمت شرکت نکرده بود کنگاور را بی قوه گذارده بکرمانشاهان مراجعت نمودند و کنگاور بتصرف روسها درآمد نظام السلطنه بترغیب کنت کانیتز بخیال پس گرفتن کنگاور افتاد و باز هم او ملتفت نشد که نظام السلطنه باطناً با او همراه نیست کنت کانیتز خود بشخصه فرماندهی یکعده از قشون مرکب از نظامی ترك و ژاندارم و ایلاتی را بعده گرفته بمیدان کارزار حاضر شد ولی هنوز بادشمن رو برو نشده بود که از طرف کلنل بپ فرمان بازگشت باورسید و کلنل مزبور چرا این فرمان را داد علتش بر من پوشیده است چیزی که مسلم است این است که نافرمانی قوای ایلاتی در این کار مدخلیت داشته و نارضائی باطنی نظام السلطنه هم بی دخالت نبوده است بهر صورت نتیجه این بازگشت ناپدید شدن کنت کانیتز گشت کانیتز در قریه قراکونلومیهانه کنگاور و قزوینه نوکرهای خود را جواب داده

کنت کانیتز آلمانی و کمشن او

مکتوبی بتوسط مترجم خویش بکلنل بپ فرستاد و هم مکتوبی بتوسط گماشته خویش بدکتر ایلبرک iIdergue رئیس مریمخانه دولتی در تهران که اینک رئیس مریمخانه هلال احمر است نوشت مضمون مکتوب اول نامعلوم ولی مکتوب دوم اشاره داشت که قصد خودکشی دارد و هم مکتوبی در لاف خط کلنل بعنوان مادر خویش که در آلمان است نوشت که مضمونش معلوم نگشت و حدس زدند و داعنامه ابدی بوده است.

کنت کانیتز بعد از این واقعه ناپدید شد اسب او را از آن ده باردوگاه عمومی آوردند و گفته شد که کنت اسب صاحبخانه خود را سوار شده تفنگ و فشنگی برداشته از آبادی بیرون رفته است و هم گفتند که وی پیاده رفته است و بالعجله دیگر کسی از او خبر نیافت و این واقعه روز یکشنبه دهم ربیع الاول یکپزار و سیصد و سی و چهار - (۱۳۳۴ هـ) بود .

فردای آنروز قسمتی از اردوی ترک بایکدسته ژاندارم و جمعی از سوارهای متفرقه بکنگاور حمله کردند و کنگاور را بعد از یازده ساعت جنگ از جنگ روسها در آوردند نظام السلطنه هم در عقب این اردو بکنگاور رفت و برگشت ولی افسوس که دوروز بیشتر طول نکشید کنگاور را تخلیه کردند و روسها دوباره بدانجا بازگشتند چه برای این طرف نگاهداری کنگاور بواسطه موقعش ممکن نبود و این اقدام تنها برای اظهار وجود بود و چون این فصل کتاب من بنام سپاسگذاری بعنوان يك جوان غیرتمند آلمانی آغاز گشت میخواهم که هم بنام وی پایان یابد .

کنت کانیتز نسبت بایران و ایرانیان خوش گمان بود و در دربار برلن از ایرانیان دفاع میکرد کنت کانیتز نقشه بی در نظر گرفته بود که اگر روزگار با او مساعدت کرده بانجام آن موفقیت حاصل میکرد ایرانیان وطن پرست بآرزوی خود رسیده بودند کنت کانیتز در مدت اقامت من در بروجرده که مکرر بدان شهر آمد و رفت کرد با من طرح الفت ریخت و بمهربانی رفتار کرد تذکراهائی که باو میدادم مغتنم میشمرد يكروز در ضمن صحبت گفت ما برای اینکه ایرانیان بهتر حاضر خدمت شوند دخالت یکنفر از رجال معظم دولت را در کار جنگ برای نمایندگی از طرف دولت ایران لازم دانستیم اول خیال کردیم مخبر السلطنه را برای این کار حاضر نمائیم که باو دسترسی نیافتیم اینک

فصل سی و پنجم

نظام السلطنه را حاضر کرده ایم و هر گونه مساعدت و تأمینی که خواسته بساوداده ایم و خواهشهای او را بر آورده ایم میترسم این شخص آن طور که باید بوعده های خود که بما داده است وفا نکند جواب دادم نظام السلطنه عاقبت اندیش است اگر احتمال میداد نتواند بوعده های خود وفا کند چگونه اقدام بچنین کاری میکرد و بالاخره چون نظام السلطنه از آلشتر به بروجرد آمد و کنت کانیترازا جدا نمیشد تا او را حرکت بدهد دوسه روزی کنت مزبور بزحمت شدید گرفتار شده بود که آن گرفتاری بواقع برای يك تن هر قدر هم کارکن و کاردان باشد زیاد بود و مکرر شکوه کنان میگفت من از دست این مرد عصبانی شده ام و باوجود این دقیقه نمی ار وقت را فوت نمیکرد .

يك روز در اطاق کار خود که اطاق کوچک زیر زمینی بود در باغ بشیر الممالك اقامتگاه وی در بروجرد مرا پذیرفت در حالتیکه مشغول نگارش قرارنامه می بود که میخواست بنظام السلطنه بدهد و فوق العاده حواسش مشغول آن کار بود و بی در پی کارهای مهم وارد میشد و از او تکلیف میخواستند و ناچار بود همه را رسیدگی کند با وجود این با کمال مهربانی و خوشروئی مدتی با من صحبت داشت و ابدأ اظهار گرفتاری و پریشان حواسی ننمود کنت کانیترا در این ملاقات بنگارنده اظهار کرد که بیست و پنج هزار لیره طلاست و اشاره کرد بصندوقی که در کنار حجره بود این مبلغ بایستی در کاشان بشوئمان که نماینده ماست برسد برای مصارف جلو گیری از رفتن قشون روس باصفهان چون راه هانا امن است من این پول را بشما میدهم با اجازه اینکه پنج هزار لیره آنرا خرج رسانیدن باقی آن بکاشان بنمائید جواب دادم شما نماینده قوه نظامی آلمان هستید و تمام قوه ژاندارمری ایران هم امروز در دست شما است با این قدرت از رسانیدن این مبلغ بکاشان اظهار ناتوانی میکنید من که هیچ قوه در دست ندارم چگونه میتوانم این کار را انجام دهم خیرا گریست هزار لیره بمن بدهید برای رسانیدن پنج هزار دیگر قبول نخواهم کرد اگر چه میباید دلتنگ شده باشد ولی با کمال خوشروئی مرا تصدیق کرد و گذشت و هم در این ملاقات بار گفتم شایسته است بعد از این از مصارف بیهوده کردن و پول پاشیدن بی ترتیب جلو گیری نمائید ما خود صندوق مالیه موقتی دایر بولایاتی که در تصرف ما است تأسیس منمائیم .

کنت کانیتز آلمانی و گمشدن او

وعایدات ولایات مزبور را در آنجا تمرکز میدهم شما هم مبلغی بعنوان قرض دولتی در آن صندوق بگذارید و کلیه مصارف جنگ را از آن صندوق پردازیم و بودجه موقتی برای ادارات موقتی که تشکیل میدهم ترتیب داده شود که هم مالیه ما حیف و میل نشود و هم مصارفی که شما میکنید کمتر و بهتر بوده باشد کنت کانیتز تمجید کرد اینخیال را و یادداشت نمود که با نظام السلطنه مذاکره نماید ولی پیش آمد احوال فرصت نداد که اینکار انجام یابد.

و بالاخره اگر بخواهیم تا آنجا که ممکن است بعزت فقدان کنت مزبور پی ببریم و تصوراتی که او را پیش آمده و او را از زندگانی نا امید کرده حدس بزنیم باید بگوئیم که کنت کانیتز اقدام بهلاکت خود نباید کرده باشد مگر در مقابل يك ناامیدی و يك ترس شدید بی اندازه اما ناامیدی از اینکه بتواند بواسطه قوائی که در دست داشت با وجود نرسیدن مهمات و ضدیت عثمانیان با او مقصود خود را انجام داده باشد و اما ترس بلی کنت کانیتز اگر بانجام خدمتی که بعهد گرفته بود موفق میشد دور نبود در دربار برلن آن آبرومندی را میداشت که بتواند بوعده هائیکه بنظام السلطنه و غیره داده است وفا نماید ولی در صورتیکه از رسیدن بمقصد مأیوس بود حق داشت که در مقابل يك مسئولیت بزرگی خود را ببیند که براستی وحشت انگیز بوده باشد و از قوه تحمل آن خود را عاجز دیده باشد بهر صورت ایرانیان راست که نسبت باو حق شناس باشند خصوصاً که فقدان او بجای پای حرفی برای يك صفحه بدبختی ما است که بی فاصله خواهید خواند.

فصل سی و ششم

گرمانشاهان و بدبختی

در ابتدای اقامت صحنه از اوضاع سیاسی کرمانشاهان خبرهای بد می رسید می گفتند اقبال الدوله غفاری کاشانی حاکم آن شهر بر ضد نظام السلطنه کارروائی میکند و او را یاغی بدولت می خواند می گفتند کمیته دفاع ملی کرمانشاهان که مرکب بود از نمایندگان دو فرقه دمکرات و اعتدال بمانند يك انجمن ولایتی بکارهای شهری مشغول و ضمناً در کار وساطت مابین رؤسای عشائر شهری (تا بتوانند قوه مهیا نمایند) و نمایندگان آلمانی دخالت مینماید در صورتیکه اعضای کمیته از یکدیگر اطمینان ندارند و يك دسته دسته دیگر را خیانت کار می شمارند می گفتند عثمانیان در کرمانشاهان نفوذ مخصوص دارند و جمعی از اعیان شهر را بنام هواخواهی اتحاد اسلام بر ضد اقدامات آلمانیان همراه نموده اند و بالجمله اخبار کرمانشاه حواس نظام السلطنه را پریشان کرده لازم دید اقبال الدوله را از آنجا حرکت داده یکی از کسان خود را بحکومت کرمانشاهان بگمارد که از عقب سر خویش اطمینان داشته باشد و بعلاوه آن شهر را برای انجام مقاصد سیاسی و نظامی مرکز قرار داده اقامتگاه خود نماید از روی این خیالات تصور کرد لازم است برای مهیا کردن افکار مردم و فراهم آوردن اسباب تسویه امور کرمانشاهان یکی دوتن را بدانجا بفرستد این بود که نگارنده بتقاضای نظام السلطنه روز دوازدهم ربیع الاول یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) از صحنه بکرمانشاهان رفته بجلو گیری از فتنه قریب الوقوع می پردازم کرمانشاهان چون سر راه عراق واقع است و بواسطه مرکزیت آن نسبت بعشائر کرد یکی از شهرهای مهم مملکت ما بشمار میرود ولی در سالهای آخرین دچار بدبختیها گشته شرح آمدن سالار الدوله قجرباین شهر برای جمع آوری قشون و حمله بتخت و تاج سلطنت در چند سال پیش و حکایت یار محمد خان کرد و انقلابات پی در پی که واقع شده و بالاخره واقعه آمدن قشون ترك بریاست

کرمانشاهان و بدبختی

حسین رؤف بیك در سال پیش بنواحی این شهر و جنگی که میان عشایر باقشون مزبور واقع شد و از پیش پیاره‌ئی از این حوادث اشاره رفته احوال روحی مردم این شهر را در گون کرده همه را وحشت فرا گرفته است بزرگان شهر اغلب از یکدیگر بدگمان شده‌اند و برای مزید فساد اخلاق این مردم طمع هم‌پادرمیانی نموده که شرح آن این است :

نمایندگان آلمان در این شهر برای موفقیت بکوتاه کردن دست سیاست روس و انگلیس از ناحیه غرب ایران در صورتیکه قوه در دست نداشته چاره خود را منحصر دیده‌اند مردم را بطمع بیندازند پول زیادی بهر عنوان بوده ریخته چشم مردم سالها رنگ طلا ندیده را بلیره های زرد خود آشنا نموده‌اند از شهر و ایلات سوار گرفته‌اند موجب گراف بسوار و سرکردگان داده‌اند اشخاص طماعی هم بمیان افتاده و سیله دخلی برای خود مهیا ساخته و با الجمله افراط و تفریط بسیار در ظرف مدت چندماه آخر در این کار شده حتی آنکه اغلب بزرگان شهری از هر طبقه بعضی برای موافقت کردن و برخی برای مخالفت نکردن در این کار شرکت بسته دادن یکعهده سوار را بعده گرفته‌اند بشرط آنکه آنها بمیدان جنگ نروند و با اصطلاح سیاهی لشگریا وسیله دخل رؤسای خویش باشند آنگاه کسان و بستگان خود را ماهی یکی دو مرتبه براسبهای شخصی سوار و برای نقد نمودن حقوق ماهیانه با آلمانها سان میدادند در صورتیکه اغلب همان اشخاص شهریه مستقیم و بی بهانه هم از آلمانها داشته‌اند و بیشتر سبب ایجاد این وضع ناپسند ایرانیان بستگان آلمانها بوده‌اند که از این انقلاب و از بی خبری آلمانها از تقلبات آنها استفاده مینموده‌اند بهر صورت آلمانها برای برانگیختن مردم غرب ایران بر ضد روس و انگلیس و کوتاه کردن دست مأمورین آنها از مداخله در امور در يك دست طلای مسكوك و در دست دیگر شلاق سختی گرفته‌پیش میروند تا بکجا برسند و نتیجه‌اش برای ایران چه باشد اما برای آلمان و عثمانی نتیجه دارد چه در ازای این پولیکه میریزند بی آنکه مجبور بلشگر کشی و مخارج فوق العاده شده باشند و بدون آنکه جوانان خود را در این راه بکشتن بدهند از حمله روس بخاك عثمانی جلوگیری و يك قسمت از قوای روس را که اگر در حدود دیگر با آلمان و عثمانی روبرو میشد خسارت مدافعه آن بیشتر از مخارجی بود که در ایران کرده و میکنند در ایران معطل و مشغول

فصل سی و هشتم

بدارند کارهای کرمانشاهان اکنون در تحت اوامر آلمانها و عثمانیان جاری است و روس و انگلیس راهی بدین شهر ندارند مگر غیر مستقیم گفتم غیر مستقیم بلی روس و انگلیس غیر مستقیم در این شهر نفوذ دارند چونکه عبدالحسین میرزای فرمانفرما در سالهای آخرین مدت طولانی در این ناحیه حکومت داشته و بیشتر بزرگان شهری با وی روابط خصوصی دارند بعلاوه يك مسئله حزبی هم پا در میانی کرده است که بزودی خواهید خواند اکنون که فرمان فرما رئیس الوزراء شده و بنام دولت ایران مقاصد روس و انگلیس را اجرا مینماید دوستان او در کرمانشاه و نواحی آن هر قدر هم بظاهر فریفته پول آلمانها شده یا با عثمانیان از در اتحاد اسلام در آمده باشند باز رابطه باطنی آنها با فرمانفرما مستحکم است دوست روس و انگلیس غیر مستقیم کار روائی مینماید.

و اما مسئله حزبی در کرمانشاهان هم داستان حیدری و نعمتی که اکنون بد بختانه بعنوان اختلاف مسلک سیاسی در تمام بلاد ایران جاری است جریان دارد فرمانفرما در ایام حکومت خود در این ناحیه چون عادتش این است برای پیشرفت مقاصد خود بجمع و وسائل متوسل میگردد اکنون که مسئله اختلاف مسلک و دسته بندی حزبی رونقی دارد او هم خود را بحزب اعتدال بسته است و در ایام حکومت خود مردم را تشویق بعزویت این حزب مینموده باین سبب حزب اعتدال در کرمانشاهان و توابعش قوت گرفته از یکطرف جمعیت زیادی برضد این مردم که بنام اعتدال دسته بندی نموده اند جزو حزب دمکرات شده اند و این دسته بندی در کرمانشاهان نسبت ببلاد دیگر اهمیت دارد بواسطه ایالات و عشائر که رؤسای آنها بخصوصیات شخصی یکی از این دودسته داخل شده اند و رقابتهای شدید تولید گشته است بهر صورت مردم مسلحی که بیشتر آنها از اوضاع روزگار بکلی بی خبرند از روی طمع و یا بملاحظه ها و خصوصیتها در یکی از این دودسته داخل گشته بجان یکدیگر افتاده اند. اگر چه پس از کوتاه شدن دست کارکنان روس و انگلیس بظاهر و معزول شدن فرمانفرما از حکومت غرب حزب اعتدال از اعتباری که داشته است ییفتاده خصوصاً که آلمانها هم با دمکراتها کار میکنند و از اعتدالیون اطمینان ندارند ولی باز میتوان مسئله حزبی را در کرمانشاهان یکی از مسائل مهم دانست.

کرمانشاهان و بدبختی

پس از آنکه کمیته دفاع ملی قم صورت اتحادی با اعتدالیون بجای آورد و بهمه جا اطلاع داد که این دو حزب باید بایکدیگر اتحاد کنند در کرمانشاه هم صورت اتحادی بجای آورده چند نفر از رؤسای شهری بنام نمایندگی از اعتدالیون با چند تن از رؤسای دمکرات گرد آمده انجمنی بنام کمیته دفاع ملی کرمانشاهان تشکیل داده کشمکشهای حزبی تا يك اندازه از میان برداشته شده ولی در باطن بواسطه اینکه روابط آلمانها در واقع با دمکراتها است و اگر با اعتدالیون اظهار مسهری بکنند ظاهر سازی است اعتدالیون افسرده خاطر هستند دوست میداشته اند در عین آنکه رؤسای آنها باروس وانگلیس مربوطند از استفاده نمودن آلمانها هم محروم نبوده باشند علی الخصوص که میباید بر ضد فرمانفرما کار کنند در صورتیکه انتظار داشته اند در ایام ریاست او بردوات تحصیل مقامات نموده بآرزوی خود رسیده باشند .

در میان دو فرقه دو تن از رؤسا معمم هستند در دمکراتها از خانواده آقامحمد علی مجتهد معروف قوام العلماء که شخص زیرکی است و خود را به بی طمععی معرفی نموده و از اعتدالیون سید حسن خلف سید اسماعیل اجاق است که مردم عشایری و شهری به پدروی ارادت می دارند و سید حسن خود گرچه فضیلتی ندارد ولیکن در خانه بازو سفره گسترده می دارد و این موجب اعتبار و احترام او شده سید حسن از دوستان فرمانفرما است و در همین سال هم که براثت جوئی از فرمانفرما جزو احساسات ملی شمرده میشود او دوستی خود را با وی علناً اظهار مینماید از اعیان شهری در فرقه اعتدال زیاد هستند قدرت و مکننت با آنها است و در دمکراتها از این طبقه مردم کمتر میباشد کسی که از طبقه مزبور خود را دمکرات معرفی کرده و در حقیقت هم عملش شهادت بصدق دعوایش میدهد شاهزاده محمد باقر میرزا خسروی نوه مرحوم عماد الدوله است این شخص ادیب سالخورده میان مردم احترامی دارد بمختصر شغل دیوانی و معاش کمی قناعت نموده بازندگان ساده گذران مینماید و از هر خدمتی که بتواند بوطن خود بنماید دریغ نمیکند در این وقت که من وارد کرمانشاهان شدم اقبال الدوله کاشانی حاکم شهر در ارگ مانند محبوس محترمی زندگانی میکرد بی آنکه هیچ دخالت در کاری داشته باشد کمیته دفاع ملی کرمانشاهان با هشت نفر اعضای مرکب

فصل سی و ششم

از دو حزب بکارها میرسد و بقوت و قدرت آلمانها کارروائی مینمودادارات دولتی هم اسمی میسمی بود و چرخ کارها چهره راجع بشون و چهره راجع بکارهای مملکتی بدستور و بیول آلمانها میگشت حتی حکومت، منزوی هم حق السکوتی از آنها میگرفت و امر ارحیات میکرد چیزی که در این شهر از همه جا بیشتر دیده میشد اختلاف کلمه مابین عثمانیان و آلمانها بود که علت آنرا در فصل پیش از این فصل خوانده اید و بمناسبت نزدیکی این شهر بسرحد عثمانی و نفوذی که عثمانیان در این جا دارند و بواسطه تکیه دادن اعتدالیون این شهر بر غمدمکرانها بعثمانیان بهواخواهی اتحاد اسلام یا بر ضد سیاست طرفداری آلمان بروز اختلاف مزبور در این شهر شدیدتر از بلاد دیگر است.

پس از اقدامات عملی کنت کانیتزی شرکت عثمانیان فوزی بیک آتاشه سفیر عثمانی از تهران ببروجرد آمد که از اقدامات کنت مزبور باخبر گردد و بلکه بانظام السلطنه الفتی حناصل کیت عبد الحمید خان یمین نظام که اکنون سردار مقتدر لقب دارد و بمناسبت اینکه در استانبول تحصیل نظام کرده با عثمانیان مربوط است از تهران با فوزی بیک حرکت کرده مشوق خیالات اوست در بروجرد روی خوشی از نظام السلطنه ندیده اند کنت کانیتز هم آنها را خشنود نکرده بکرمانشاهان آمده اند که در اینجا برضد مداخله آلمانها اقدامات بنمایند و از جمله کارها که کرده اند این است که یمین نظام باروابط خصوصی که با اقبال الدوله داشته او را با عثمانیان همراه کرده است اقبال الدوله هم بواسطه ضدیت با نظام السلطنه و مخصوصاً بسبب اتحاد او با آلمانها باظهار اتحاد با عثمانیان دلخوش داشته است و آنها را برای خود تکیه گاهی قرار داده که از تعرض نظام السلطنه و دمکرانها محفوظ بماند عثمانیان هم اقبال الدوله را در دست نگاه داشته اند که نظام السلطنه را باوتهدید نموده مقاصد خود را انجام بدهند و کار صورت غریبی بخود گرفته است.

اعتدالیون کرمانشاهان بلکه تمام اشخاص متنفذ متمایل بروس و انگلیس با اقبال الدوله در باطن همراهی مینمایند و نمیخواهند بگذارند اوروانه شود از طرف دیگر نظام السلطنه با کمال اصرار بیرون کردن اقبال الدوله را از کمیته دفاع ملی تقاضا میکرد و حوادثی که برخلاف انتظار واقع میشد از قبیل بی نظمی ها و آدم

کرمانشاهان و بدبختی

کشتیا که مخصوصاً در آن ایام شدت نموده هر روز صدائی از یکطرف شهر بلند میشد و موجب اغتشاش خیال مردم بود همه را مستند بتحریکات اقبال الدوله میکرد و میگفت تا اقبال الدوله در شهر است محال است آن شهر روی امنیت ببیند - من نمیتوانم بنویسم تمام این نسبتها با اقبال الدوله صحیح بود زیرا او را دارای این لیاقت هم نمیدیدم که بتواند در سیاست داخلی و خارجی این درجه نفوذ داشته باشد نه اینکه ذاتاً این لیاقت را ندارد نه بلکه زیادی سن او که میان هفتاد و هشتاد است و راحت طلبیش اقتضای داشت عود را داخل این معرکه نموده باشد و همانطور که اشاره شد مانند محبوس محترمی امر ارحیات میکرد بلی نفاق باطنی عده‌ئی از مردم کرمانشاهان و طمعکاری آنها در مقابل پول بی حساییکه آلمانها ریخته بودند و اختلاف کلمه عثمانیان با آلمانها چنانکه اشاره شد و تحریکات باطنی طرفداران روس و انگلیس اوضاع حاضر را ایجاب کرده بود بالجمله بعضی از جوانان وطن دوست برای تأسیس يك روزنامه حاضر نمودن افکار از طرف کمیته ملی ایرانی برلن و استانبول بسر مایه که از آلمان میگیرند بکرمانشاهان آمده روزنامه‌ئی بنام رستخیز دائر کرده اند و در اود گیلانی که جوان تحصیل کرده حساسی است مدیر آن روزنامه است از آنجا که بامن از پیش آشنا و مألوف بود در این وقت از دیگران بمن نزدیکتر شد و بفاصله دوسه روز بتوسط او و دیگر جوانان بر کیفیت کارهای جاری آن شهر و اخلاق و عادات کارکنان آلمانی و عثمانی و احزاب سیاسی آگاه گشتم و شرح اقدامات نظام السلطنه را با ستمی که دارد از ریاست بر اردو های ملی و اینکه مأمورین آلمانی و عثمانی در تحت ریاست او هستند و از آنچه در بر وجود و صحنه گذشته خاطر کارکنان رامسبوق کرده توجه آنها را بجانب نظام السلطنه و اردوی صحنه جلب و از پیروی خیالات خصوصی آلمانها و عثمانیان که مخصوصاً عثمانیان اسباب اغتشاش حواس مردم را فراهم کرده بودند منع نمودم مذاکرات مفید شده کارکنان کرمانشاهان حاضر شدند اقبال الدوله را از شهر بیرون کرده حاکمی از طرف نظام السلطنه بپذیرند و اعتنائی بمخالفت عثمانیان ننمایند اقبال الدوله هم خود را ناچار دید کرمانشاهان را ترك نماید در اینحال روزی برفیق يك شهیندر عثمانی گفتم اقبال الدوله خود برای ترك نمودن کرمانشاهان حاضر شده است شهیندر از شنیدن این سخن بریشان شده گفت حیث است این مرد از دست

فصل سی و ششم

ما برود چونکه او هواخواه اتحاد اسلام است گفتم من خود نیز معتقدم که اسلامیان باید با هم اتفاق کنند ولی امروز که استقلال ما در مخاطره است مسائلی از مسئله اتحاد اسلام مهمتر در کار داریم بعلاوه جوانان ما که استقلال خود را بر مذهب ترجیح میدهند از کلمه اتحاد اسلام سوء تفاهم نموده تصور میکنند در ضمن این کلمه وحدت خلافت اسلامی مضمّن بوده باشد این است که پیش از تعیین حدود قطعی سیاسی و اقتصادی میان دو مملکت اقدامات برای اتحاد اسلام در ایران حسن اثر نمیکند شهبندر دانست من کور کورانه فریفته لغت اتحاد اسلام نیستم سکوت کرده شرح این مجلس را بفوزی بیک که مردی متعصب است گفت و اسباب تکدر خاطروی فراهم شد فوزی بیک بدست و پا افتاد که نگذارد اقبال الدوله از دست او برود پیش از آنکه از نظام السلطنه اطمینان حاصل کرده باشد که او را در کارها شرکت خواهد داد و هر قدر هم دواعی فوزی برای این اقدامات نقصان داشت دوست و همسفر او سردار مقتدر کاشانی آتش ویرا تند میگرد چون با اقبال الدوله همولایتی خود مربوط و از نظام السلطنه دلتنگ بود بالاخره قرار دادند فوزی بیک بصحنه رفته با نظام السلطنه ملاقات نماید بلکه با هم بر آیند و اقبال الدوله هم بانتظار اقدامات فوزی بماند.

در این حال مجلسی میشود که با فوزی بیک صحبت داشته او را قانع نمائیم از اقبال الدوله دست بردارد در این مجلس بواسطه سوء اخلاق نماینده نظامی مزبور و تندمزاجی من کار بمشاجره کشید فوزی بیک سخنان مرا که بشهبندر گفته بودم باشاخ و برگ بسیار که بر آن نهاده عنوان و چنان وانمود که من گفته ام ایرانیان برای اتحاد اسلام حاضر نمیباشند و اقبال الدوله راستود که هواخواه اتحاد اسلام است گفتم شبهه منی نیست که ما بر ضد اتحاد اسلام نمیباشیم ولی از اتحاد اسلامی که اقبال الدوله های مملکت هواخواه آن باشند ناچاریم بیزاری بجوئیم در ختم مجلس صورت صلحی بجا آمد و از طرف دیگر ترتیبی داده شد که وزیر مختار آلمان در صحنه پیش از ملاقات فوزی بیک نظام السلطنه را ملاقات کند نظام السلطنه از وقایع مسوق شده فوزی بیک را راضی نمود از اقبال الدوله دست کشیده او را بحال خود بگذارد هر کجامیخواهد برود.

اقبال الدوله عازم رفتن شد وضع کرمانشاهان روبه بهبود گذارد و مردم خود را

کرمانشاهان و بدبختی

مجبور دیدند از نظام السلطنه یعنی از حکومت ملی تمکین نمایند در این حال من در کمیته کرمانشاهان باصرار کمیته و بانتخاب هیئت مهاجرین عضویت یافتم ورشته کارها تا يك اندازه بدست من افتاد روزی چند اوقات صرف رفع نواقص کارهای کمیته و پیشرفت مقاصد آن شد کمیته کرمانشاهان در اینوقت نسبت بولایات غربی مزکزیت و درعشایر نفوذ داشت کمیته کرمانشاهان کار بدی که کرده بود صندوقی برای خود تشکیل نداده بلکه در تمام مصارف جزئی و کلی باید بنمایندگان آلمانی رجوع نماید آنها هم هر کدام را صلاح دیدند پیرازند از جمله انتظاماتی که در کمیته داده شد تشکیل صندوق مالیه بود بامحاسبات مرتب درمحل ثابت که تا آنوقت نداشت و دیگر آنکه حکومت شهر نظامی بود بریاست میرسیدحسین خان رئیس ژاندارمری مقیم کرمانشاهان کلنل بپ آلمانی از او ظنین شده که با روسها رابطه معنوی دارد او را معزول کرده ریاست حکومت نظامی را بکلنل محمد تقی خان آذربایجانی که یکی از صاحبمنصبان تحصیل کرده رشید وطن دوست ژاندارمری است و در اینوقت در نزدیکی کرمانشاهان بعنوان مرخصی اقامت دارد سپرده حکمی بامضای خودش برای او فرستاد .

کمیته دفاع ملی این رفتار را نپسندید و باینکه صلاحیت کلنل محمدتقیخان ازهرجهت برای این ریاست بیشتر و ازهرجهت طرف اطمینان همه بود ولی باز انجمن دفاع ملی بر کلنل بپ اعتراض کرد که این کار باید بدست نظام السلطنه که رئیس قوه مجریه است انجام گرفته باشد و شما حق نداشته اید مستقیماً در این کار دخالت کرده باشید کلنل بپ تصدیق کرد که بی رویه اقدام شده خصوصاً که دید کلنل محمدتقیخان حکم مزبور را رد کرد و گفت اگر من باید مصدر این خدمت باشم بایستی از مجرای خود یعنی از کمیته دفاع ملی ورئیس قوه مجریه ایرانی بمن ارجاع شود این بود که کلنل بپ حکم را پس گرفته از نظام السلطنه تقاضا کرد مآثر سید حسین خان را معزول کرده کلنل محمدتقیخان را بجای او منصوب نماید و این کار صورت گرفته موجب امنیت شهر و اطراف شد .

کمیته مرکزی دفاع ملی که در اصفهان بود بطرف کرمانشاهان حرکت کرد قسمت

فصل سی و ششم

عمده آن از نمایندگان مجلس ملی و غیره وارد شدند کمیته کرمانشاهان استقبال شایانی که بیش از دوهزار نفر سوار مسلح ملی را شامل بود از مهمانهای خود نمود و در همین روز اقبال الدوله از شهر بعمادیه نقل مکان میکرد رؤسای فرقه اعتدال کرمانشاهان که خود عضو کمیته بودند در این روز در حالتیکه مردم باستقبال واردین میرفتند آنها بمشایعت اقبال الدوله از شهر بیرون رفته شرکتی در استقبال واردین نکردند و ثابت شد که بایش آمد موافقت حقیقی ندارند.

بهر صورت اقبال الدوله در عمادیه که نزدیک شهر است توقف کرد تا تکلیف بیرون رفتن او از حدود جنگ معلوم شود چه بعضی رضایت نداشتند او بتهران برود یا آنکه داخل حدودیکه در تصرف روسها است شده باشد و بالاخره مأمورینی معین کردند که او را تحت الحفظ در اردوگاه عمومی صحنه نگاهدارند.

دوروز بعد از حرکت اقبال الدوله نظام السلطنه وارد کرمانشاهان شده بر تقو طبق امور پرداخت يك قسمت از کار کمیته کرمانشاهان رفت در دار الحکومه نظام السلطنه و قسمت دیگر هم صورت بی معنی شد بواسطه ورود نمایندگان و اعضای کمیته مرکزی بلی نمایندگان مجلس شورای ملی که آقا سید محمد رضا مساوات نماینده تهران و میرزا عبدالحسین خان وحیدالملک نماینده تهران و میرزا محمد علیخان کلوپ نماینده همدان و مشارالدوله شیرازی نماینده فارس و سید حسین کرازی با عز الممالک دو- نماینده کرمانشاه و میرزا احمد خان قزوینی نماینده یزد و شیخ رضا ده خارقانی نماینده تهران بودند در ورود بکرمانشاهان طوری مغرور شدند که بکلی از ادای وظیفه خود بازماندند زیرا اهم وظایف آنها این بود کمیته محلی را در دست گرفته اجتماعات خود را در همان مکان که برای آنها تهیه دیده شده بنمایند و در کارهایی که بدست کمیته محلی جاری بوده است دخالت نکرده بکارهای اساسی که مابین نظام السلطنه و نمایندگان سیاسی آلمان و عثمانی در جریان است و انتظار ورود نمایندگان را دارند شرکت نمایند ولی نمایندگان مزبور دوسه روز وقت خود را مشغول پذیرائی واردین کردند و بکمیته محلی اعتنائی ننموده در صدد تشکیل محل و مکان جداگانه برای خود شدند و بعلاوه در کارهای نظامی و غیره دخالت کرده کمیته محلی را دل سرد نموده از کار انداختند نصیحت نصیحت کنندگان

کرمانشاهان و بدبختی

هم در وجود آنها اثری نکرد و این مفسده را نمایندگان کرمانشاهان که خود را اولی بتصرف در کارهای آن شهر میدانستند بیشتر سبب شدند بهر حال رشته کاری که بدست کمیته کرمانشاهان بود چه از بابت انتظامات شهری و چه از بابت کار دفاع ملی گسسته شد و بجای آن هم اساسی گذارده نشد در این حال من از عضویت کمیته استعفاء داده بکلی از کارها خود را دور گرفته در گوشه خانه خود نشسته بدبختی بزرگوار احساس میکردم که بزودی شامل حال ما خواهد شد.

و هم در این ایام قسمت دوم از نمایندگان مجلس شورای ملی که اعتدالیون بودند و آقای سید محمد طباطبائی پیرمرد روحانی مشروطه خواه هم همراه آنها بود وارد کرمانشاهان شدند برادر من حاج میرزا علی محمد هم که از رؤسای حزب اعتدال است از اصفهان با این جمع حرکت نموده وارد شد در ورود این جمع بواسطه وجود حاج شیخ اسمعیل گیلانی نماینده گیلان سیدفاضل کاشانی نماینده شاهرود ناصر الاسلام گیلانی نماینده گیلان و نواب التولیه نماینده یزد بر عده نمایندگان مجلس شورا در کرمانشاهان افزود نمایندگان دمکرات هم بگرمی آنها را پذیرفتند و از اکثریت داشتن خود خوشحال بودند در صورتیکه وجود يك عده از نمایندگان مجلس شورای ملی در غیر محل خود بر فرض که نسبت بکل نمایندگان هم اکثریت داشته باشند چه رسمیت دارد که اکثریت يك عده قلیل از آنها رسمیت داشته باشد خلاصه نمایندگان مجمعی تشکیل داده آقا سید محمد طباطبائی را احتراماً بر ریاست برگزیده ریاست قوه مجریه را بنظام السلطنه تفویض کردند باین معنی که ریاست او را تصدیق نمودند و دیگر دو مسئله را موضوع مذاکره قرار دادند یکی حقوق معاش نمایندگان چه مبلغ باشد و بچه ترتیب از نظام السلطنه یا از صندوق آلمان بتوسط نظام السلطنه دریافت نمایند و ضمناً برای مهاجرتی که از همدان و ولایات دیگر در کرمانشاهان بی معاش مانده ترتیب معاش بدهند موضوع دوم تشکیل يك کابینه موقتی بر ریاست نظام السلطنه برای داخل شدن در کارهای اساسی که در تهران ناتمام مانده بوده است در این حال کشمکش دمکراتها با اعتدالیون شروع شد و همان بدبختی که در تهران بواسطه همین کشمکش در انتخاب کابینه ها بروز داشت در شهر کوچک کرمانشاهان و در حکومت موقتی موهوم هویدا

فصل سی و چهارم

گردید در میان نمایندگان دموکرات اشخاص بالنسبه لایقتر برای عضویت در هیئت مجریه موجود بود اعتدالیون کمتر از اینگونه اشخاص در نمایندگان خود داشتند لهذا دست توسل بدامان رؤسای اعتدالی کرمانشاهان زدند بلکه از آنها اکسیرا بعنوان نمایندگی اعتدال: اخل هیئت مجریه نمایند تا تعادل قوا بگفته خودشان برهم نخورده باشد این کشمکش موجب تعویق تشکیل هیئت شد و سبب دیگر تاخیر کار آنکه يك قسمت مهم از نمایندگان و از رؤسای کمیت دفاع ملی مرکزی دربرو جرد مانده نتوانسته بودند خود را تا این تاریخ بکرمانشاهان برسانند و شرح عقب ماندن آنها را در فصل قصر شیرین بزودی خواهید خواند شاهزاده سلیمان میرزا لیدر حزب دموکرات و رئیس کمیته دفاع ملی و آقا میرزا محمد صادق طباطبائی لیدر حزب اعتدال شامل آنجمع بودند و در تشکیل دولت موقتی میخواستند آنها را هم عضو نمایند و مذاکرات بطول انجامیده ملاحظات شخصی و مراعاتهای حزبی و مسائلی که در برابر مصالح ملکی و در مقابل لزوم فوریت اتمام کارهای اساسی قابل هیچ اعتنائبود نگذاشت از وقت پر قیمت استفاده شده باشد گرچه تقصیر بر نمایندگان دو حزب و رؤسای آنها بود ولی اگر نظام السلطنه شخص وطن پرست با جرئتی بود میتواندست از اغراض خصوصی اشخاص در مقابل مصالح وقت جلوگیری کند اما نبود و نکرد و وقت بسی پر قیمت بباطل گذشت بالاخره بهر زحمت بود هیئتی تشکیل دادند باین ترتیب که سلیمان میرزا و طباطبائی غایب وزیر داخله و عدلیه این هیئت موقتی باشند و دوتن از حاضرین از آنها نیابت کنند تا آنها برسند و میرزا محمد علی خان معروف بکلوپ وزیر مالیه باشد محمد علی خان مافی پسر نظام السلطنه وزیر خارجه و حاج شیخ اسمعیل گیلانی بعنوان نمایندگی از هیئت علمیه یعنی روحانیان از نمایندگان مجلس وزیر معارف و نظام السلطنه با وزارت جنگ بر این هیئت ریاست نمایند ولی حوادث واقع و عملیات دشمن که در هنگام کشمکش آقایان بر سر پست موهوم بر ضد آنها خود را آماده میساخت نگذارد اثری بر این ترتیبات مترتب گردد و پیش از يك مجلس نظام السلطنه اعضای کابینه خود را بصورت اجتماع ملاقات نکرده کرمانشاهان از

کرمانشاهان و بدبختی

دست رفت و اوضاع دگرگون شد برای خاتمت یافتن کار کرمانشاهان ناچار باید یکی دو هفته زمان را بازگشت داده بصرحه و گردنه بید سرخ و قروه و قزوینه و سایر مواقع مدافعه و بلکه بنهاند و اطراف آن هم نظر افکند .

فصل سی و هفتم

میدانهای جنگ و بینوائی

استحکامات گردنه بید سرخ که پیش از این نوشتیم طوری اطمینان بخش بود که قشون روس از آنجا گذشتنش با هر استعداد بدون خسارت جانی و مالی بسیار ممکن نمیشد ولی بعد از تصرف نپاوند برای روسها راههای دیگر باز شد که کرمانشاهان را تهدید مینمود و استحکامات گردنه بید سرخ بیهوده گشت و کرمانشاهان بمخاطره افتاد و باید دانست که حرکت نظام السلطنه از صحنه بکرمانشاهان و در شدن اواز مواقع مدافعه و مشغول شدن اوبکارهای متفرقه شهری و نقل مکان کردن وزیر مختار آلمان و کلنل بپ از صحنه بکرمانشاهان نبودن وسائل حمل و نقل کافی نبودن روابط تلگرافی و تلفنی از نقاط دفاعی بمركز دخالت نمودن نظام السلطنه در امر مالیه قشون ایلاتی که از صندوق آلمانها میگرفتند بعنوان جلوگیری از زیاده رویها که شده بود و مفسده‌ئی که در میان ژاندارمری بروز کرد و بعضی از صاحبمنصبان سوئدی و ایرانی مخالفت کرده دسته‌ئی از ژاندارمها فراری شدند چونکه صاحبمنصبان حقوق آنها را مرتب نمیرساندند و لوازم معاش از خوراك و پوشاك برای آنها درست فراهم نبود همه در مسئله شکست کرمانشاهان بضمیمه احوال روحی شهریه‌ای مخالف مدخلیت داشت. نظام السلطنه و سران مهاجرین حواسشان مشغول تشکیل دولت موقتی شد مثل اینکه دشمنی پشت سر ندارند این حال کشوریان و اما لشگریان.

ژاندارمری که عمده قوه ما را تشکیل میداد دچار خودسری صاحبمنصبان سوئدی شد چنانکه مائز دو ماره که حفظ نپاوند در عهده او بوده برای مذاکره باردوگاه عمومی احضار شد مائز مزبور که استعمال الککل اورا اغلب از حال طبیعی بیرون میداشت بی آنکه بسردستهای قشون خود اطلاع بدهد که او احضار شده و بی آنکه کسیر اقامت مقام خود در اردو قرار دهد شبانه بجانب کرمانشاهان حرکت کرد این طرز حرکت مائز

میدانهای جنگ وینوائی

دوماره بفاصله چند ساعت اردوی او را متفرق ساخت کلنل بپ آلمانی از بودن ژاندارمری تحت ریاست اینگونه صاحبمنصبان جوان بی تجربه که در میان آنها اشخاص طماع عیاش هم یافت میشدنهایت نگرانی را داشت و یکی دوفوج قشون عثمانی هم که بمدد ما آمده بمواقع مدافعه ازبید سرخ و قزوینه وغیره فرستاده شده بودند اعتمادی نداشت سوارهای چریک هم برای گرفتن حقوق معوقه هر کجا بودند بکرمانشاهان آمده اطراف نقاط مدافعه را خالی گذاردند چنانکه کمتر روزی بود یکعده سوار بختیاری کاشانی اصفهانی ملایری عراقی وغیره بدون اینکه کسی آنها را احضار کرده باشد بکرمانشاهان وارد نشوند و باینظام السلطنه در کشمکش حقوق عقب افتاده نبوده باشند از هر کس می رسیدیم چرا آمدید میگفت برای پول چرا نمیروید فشنگ نداریم .

اما پول بواسطه زیاد رویهای پیش و مصارف بیهوده بی حساب و طمعکاری دلالان سوار بده که کم کم تقلب آنها آشکار شده بود از طرف آلمانها جلوگیری میشد بعلاوه نظام السلطنه خود را میان صندوق آلمان و ارباب حقوق واسطه گذارده هر چه میخواست میگرفت و هر چه میخواست میداد اما فشنگ اولاً بواسطه خلف وعده های آلمانها یا جلوگیری عثمانیان از رسیدن مهمات جنگی بایران کار فشنگ سخت شده بود و اگر کم و بیشی هم صاحبمنصبان آلمانی در محل جمع آوری کرده بودند بخیال اینکه مبادا فشنگ ها را بدست عشائر بدهند از میان برود در دادن آن امساک میکردند بعلاوه که برای تفنگهای ناجوری که بدست سوار عشائری وغیره بود فشنگهای مختلف یافت نمیشد بلی در میان رؤسای عشایر تنها سرداران ایل سنجابی پسران شیرخان صمصام الممالک بودند که استعداد قابلی بمیدان آورده برآستی و درستی رفتار میکردند سرداران سنجابی از اداره نظامی فشنگ نمیگرفتند و ذخیره اردوی آنها بدست مأمورین آلمانی بود که هر کجا هر چند لازم میداشتند میگرفتند سنجابیها در این کار نام نیکی از خود گذاشتند سردار ناصر پسر بزرگ شیرخان اگر چه شخصی درستکار و رئیس آینده طایفه است ولی علی اکبرخان سردار مقتدر برادر کوچکترش در سیاستمداری و تدبیر و رأی بر او برتری دارد و یکی از مردان با کفایت ایران بشمار است در اینوقت سرحد قروه باو سپرده بود و مکرر شکایت مینوشت بکمیته کرمانشاهان و باینظام السلطنه که مرا در این

فصل سی و هفتم

سرحد چرا معطل گذارده اید روس از این راه حمله نخواهد کرد ولی کسی گوش بحرف او نداد بهر صورت کارفشك هم در کرمانشاهان تنك شد و بهانه بدست سواران عشائری آمد که از میدانهای جنگ بمرکز بازگشت نمایند و البته اگر شخصی با کفایت تر از نظام السلطنه و یا جدی تر در کار مدافعه ملی رئیس این کار بوده نواقص مزبور را بر طرف و موجبات پیشرفت کارها را فراهم میآورد ولیکن از نظام السلطنه و عقیده باطنی او که بدفع الوقت کننده شبیه تر بود تا يك مدافع جدی بیش از این کار ساخته نبود در این ایام بهت غریبی در کرمانشاهان همه را فرا گرفته بود مگر آنان را که در سر خیال وزارت موهوم یا غرور و کالت و نمایندگی بود و باخیالات خام خوش بودند .

در این حال معلوم شد آلمانیها بعضی از مهمات خود را بکنند میفرستند و هم از مرکز صحنه بعضی مهمات را بکرمانشاهان میآوردند و تصور میکنند اوضاع مواقع مدافعه طوری نیست که با این استعداد محفوظ بماند و مذاکره میشد اگر يك حمله سخت از طرف روسها بشود لابد یکی از گردنهها را بروی خود باز خواهند کرد و هم خبر میرسید که بیشتر مترجه گردنه قزوینه هستند اگر چه در این ایام امر داده شد نظامیان شهرک را در خاک حنزل بدست آورند و ابوالقاسم خان بختیاری با سواران خود و يك عده از ژاندارمری در آن حدود مکرر باروسها جنگ کردند و شهرک را بتصرف آوردند ولی کار بی اساس بود و بالاخره تاپشت گردنه بید سرخ هر چه بود بتصرف روسها درآمد اما يك خط مدافعه که قریب بیست فرسخ امتداد داشت از طرف ملیون در جلو کرمانشاهان کشیده شده بود روسها بعد از اینکه مکانهای پشت خطوط مدافعه را بتصرف آوردند بخیال گرفتن تپه‌ئی که مشرف است بر سنگر گساة قزوینه افتادند در آن تپه استعداد کمی بود تپه را بدست آوردند ولی یک عده از ژاندارمری مأمور گرفتن تپه مزبور شده با فداکاری يك جوان غیر تمند از صاحب منصبان ژاندارمری یحیی خان نام که حمایه‌های از جان گذشته او و تشویقات پی در پی که از تابعین خود میکرد تپه مزبور از دست روسها پس گرفته شد و یحیی خان در آن محل کشته شده تپه را بنام وی نامیدند بعد از گرفتن تپه از روسها ژاندارمها آنجا را بدسته‌ئی از قشون عثمانی سپرده خود بمحل دیگر مأمور شدند در صورتیکه روسها تمام همشان این بود این تپه را بدست آورده استحكامات قزوینه

میدانهای جنگ و بینوائی

را بمباران نموده از این جا راه خود را بکرمانشاهان باز کنند روزپانزدهم ربیع الثانی یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴هـ) از صبح جنگ سخت شروع شد تا شب طول کشید و چون شب در رسید نائره جنگ خاموش شد روز شانزدهم روسها شدید ترین حمله خود را به گردنه بید سرخ و بزوینه آوردند اگر چه مایوس بودند از گردنه بید سرخ بتوانند عبور نمایند ولی برای پریشان کردن حواس و اینکه از بید سرخ مددی بزوینه نرسد از صبح تا بشام و بلکه تا نصف شب استحکامات بید سرخ را بمباران کردند و در قزوینه تمام قوت و قدرت خود را بخرج دادند و بالاخره یکمده از قشون عثمانی که مستحفظ تپه مشرف بر استحکامات قزوینه بود باتلفات زیاده تپه را از دست دادند از ژاندارم و غیره تلفات زیاد داده شد در نصف شب روسها موفق شدند از قزوینه عبور نمایند. مسلم است اگر کمکی بمأمورین راه قزوینه میرسید شاید چند روز دیگر هم میتوانستند آنجا را نگاهداری نمایند و در صورتیکه چند هزار نفر سوار و پیاده در کرمانشاهان جمع بود چرا آنها را بزوینه نفرستادند و در این موقع برای چه اعظم السلطنه کا کاوند زابا چهار صد نفر سوار از هر سین بکرمانشاهان طلبیده آنجا بدون جهت معطل گذاردند و چرا بالتماسهای سردار مقتدر سنجابی که میخواست خود را بمیدان جنگ نزدیک کند و نمیخواست در قروه معطل مانده باشد جواب مساعد داده نمیشد جواب این سئوالات عجالتاً نامعلوم است چیزی که معلوم است این است که نظام السلطنه میگوید من روزیکه از صحنه بکرمانشاهان آمدم یقین داشتم که کرمانشاهان از دست ما خواهد رفت و باز چیزی که معلوم است این است که آلمانها زمامدارین جنگ هستند از چند روز پیش برای تخلیه کردن کرمانشاهان تپه میدیدند و معلوم بود از نگاهداری کرمانشاهان مایوس هستند و یا اینکه میخواهند قشون روس را پیشتر ببرند و بیشتر در ایران معطل نمایند چنانکه بعضی حدس میزنند گرچه برای ایران مضر بوده باشد بهر صورت صورت صبح روز هفدهم ربیع الثانی قشون روس از گردنه قزوینه وارد شده بطرف کرمانشاهان رهسپار گشت و مختصر استعدادی که از ملیون در بیستون بود اندکی جلوگیری کرد که آنها زود بکرمانشاهان وارد نشوند تا بتوان شهر را خالی کرد پیش از هر کس نمایندگان سیاسی و نظامی آلمان از شهر خارج شدند قوای نظامی

فصل سی و هفتم

که در شهر بود از زاندارم و سوار نادری و غیره بجناب کردند روانه گشتند مریضهای نظامی را در یک خانه جمع کرده بیرق آمریکا را بر سر آن زدند که محفوظ باشد استعداد بید سرخو بیستون هم روز هیجدهم بکرمانشاهان وارد شدند و بیدرنک بجناب ماهی دشت روانه شدند چونکه صدای توپ روسها از پل قرسو در شهر شنیده میشود و شرح احوال این اردوی شکست خورده را بزودی خواهید خواند.

اینک وضع رؤسای قوم را بیان کنم رؤسای اروپائی هر چه توانستند از مخلفات خود را حمل کرده با خود بردند و هر چه را نتوانستند جا گذارده بدست یغمای مردم افتاد و همچنین از مهمات جنگی از ملبوس سوار و سرباز از فشنگ و تفنگ و غیره زیاد بجا ماند در صورتیکه اگر اشخاص دلسوزی اداره کننده بودند با وجود کمی اسباب حمل و نقل و خرابی راه کرمانشاهان بماهی دشت که بواسطه شدت بارندگی و آمدوشد بسیار صعب العبور است باز ممکن بود کمتر از این مهمات عسگری بجا مانده باشد در صورتیکه کمال حاجت را بآنها داشتند.

بهر حال صبح روز هفدهم یکی از محترمین کرمانشاهان بر من وارد شده پرسید از جنگ چه خبر دارید گفتم تا دیشب خبردارم که شدیداً تنورهای مشعل بود ولی از خاتمه آن بی خبرم گفتم سوء خاتمه یافت و امروز شهر را تخلیه میکنند کم روز بلند شد و خبر منتشر گشت و همه بتهیه فرار پرداختند در صورتیکه برای من اسباب حرکت فراهم نبود بعد از ظهر این روز هر کس توانست رفت انقلاب شدید در شهر نمودار شد بیشتر مردم بازاری اجناس خود را بخانهها بردند از شدت آمد و رفت مردم مسافر و مقیم در کوچه و بازار رفت و آمد دشوار بود ساعتی بعد از ظهر رفتم بینم نظام السلطنه در چه حال است دیدم اوضاع دارالحکومه مختل از مهاجر و بومی کسی آنجا دیده نمیشود سوارهای ایلاتی که جمع کثیر در شهر متفرق رؤسای آنها اغلب در دیوانخانه جمع بودند بخانههای خود برگشته و بر میگرددند نظام السلطنه و اجزای شخص او در عمارت حکومتی مشغول تهیه فرارند اگر چه میگفت من دوسه روز در شهر خواهم ماند تا هر کس رفتنی است برود ولی این هم حرفی بود که واقعیت نداشت نظام السلطنه صبح هیجدهم حرکت کرد و عصر همان روز قشون روس وارد شهر شدند نگارنده هم بهر صورت بود پیش از ورود

میدانهای جنگ و بی نوائی

قشون روس خود را از شهر خارج کرده بطرف ماهی دشت روانه شدم رؤسای دموکرات کرمانشاهان فرار را برقرار نگزیدند و چاره غیر از این نداشتند و اما رؤسای اعتدال ساکن کرمانشاهان که مهمتر آنها در لباس دیوانیان سردار اجلال زنگنه و در عمامه بسر ها سید حسن اجاق بودند نظر بسوابق دوستی با فرمانفرما و شاید بایک راه باطنی که با روسها هم داشته اند (اگر صحت داشته باشد) در شهر مانده از روسها استقبال کردند و نأمین دادن آنها بهر کس تأمین روس بود رئیس اردوی روس فرمانده نظامی شهر شد و قشون روس بعد از دوسه روز از کرمانشاهان گذشته ماهی دشت و هارون آباد را هم تصرف نمودند.

در اینجا دو کلمه از حال اقبال الدوله بنویسم و بگذریم اقبال الدوله را بعد از ورود نظام السلطنه بکرمانشاهان با مأمور مخصوص از عمادیه بردند ب صحنه آنجا نگاهداشتند بعد از شکست خوردن و تخلیه شدن کرمانشاهان مأمور اقبال الدوله که شکوه همایون آذربایجانی بود او را از صحنه حرکت داد و بشهر وارد نکرد تا نزدیکی ماهی دشت رسانید بخیال آنکه بگردند و تکلیف او معلوم شود در صورتیکه بعد از تخلیه کرمانشاهان و برهم خوردن اوضاع دیگر نگاهداری او نمری نداشت اما ب ماهی دشت نرسیده یک دسته از دوستان کرمانشاهی اقبال الدوله برای استخلاص وی خود را رسانیده و چنانکه گفتند سید حسن اجاق پیشوای آنها بوده است بهر حال اقبال الدوله را گرفته بکرمانشاهان بردند و بدار الحکومه وارد نموده از طرف روسها حاکم شد بنائب الحکومه بودن سردار اجلال اینجا دو مسئله را باید شرح داد اول کیفیت رفتن رئیس و مرئوس اردوی شکست خورده از کرمانشاهان بقصر شیرین و دوم ترتیب جلوگیری از اردوی روس . رؤسای اردو شکست خورده از ایرانی نظام السلطنه بود و جمعی از نمایندگان مجلس شورای ملی و رؤسای مهاجرین که همه در گرد جمع شدند و از خارجه ها نمایندہ سیاسی دولت آلمان دکتر واسلو نمایندہ نظامی آلمان کلنل بیپ و صاحب منصبان آلمانی و سوئدی و نمایندہ نظامی عثمانی فوزی بیگ و نمایندگان سیاسی عثمانی صفایک مستشار سفارت عثمانی در تهران و رفیق بیگ شهیندر عثمانی در کرمانشاهان .

این جمع نیز بگرد آمدند و اما مرئوسین قسمتی از ژاندارمری و سوار نادری

فصل سی و هفتم

که در کرمانشاهان بودند قسمتی از ژاندارمری که از یید سرخ آمدند سوارهای کلهر بریاست عباسخان امیر معظم سوارهای نظام السلطنه که مرکب از لر و غیره است بضمیمه یک هزار و کسری از قشون عثمانی که از میدان جنگ جان بدر برده بودند .

کلنل بپ باقی مانده قشون عثمانی را در میانه هارون آباد و کردند توقیف کرد برای جمع آوری قوه در مقابل روسها و يك مقدار از مهمات ژاندارمری را هم بآنها سپرد ولی نتوانستند آنجا خودداری کنند بواسطه اینکه احوال روحی آنها بسیار بد بود. و آذوقه هم بقدر کفایت نداشتند بالاخره آنها هم بگرد آمدند و بتدریج در ظرف دوسه روز عقب ماندگان از قشون باشکال مختلف و باحوال رقت انگیز خود را بگرد رسانیدند .

تصور میشد ممکن است چند روزی در گردن اقامت نمود تا احوال روحی و جسمی اردو قوت بگیرد ولیکن این کار صورت نگرفت یکی بواسطه آنکه بعد از جنگ چند ماه پیش حسین رؤف ينك عثمانی با مردم گرد و غارت شدن آنها بکلی خلق آنجا پریشان روزگار و در عسرت شدید هستند و آذوقه پیدا نمیشود دیگر آنکه علیمراد خان احتشام الملك پیر مرد هشتاد ساله برادر ملك نیاز خان که ما در جلد اول این کتاب بنام او اشاره نموده ایم اکنون حاکم گرد و شخصی بد خلق و کم ادراك است از نظام السلطنه هم دلخوش ندارد علیمراد خان نمیخواست و از دین را بشهر گرد راه بدهد ولی نتوانست جلوگیری کند و خانهای شهر کوچک گرد پر شد از چند هزار سوار و پیاده آذوقه نایاب شد و قیمت هر چه بود چند برابر معمول ترقی کرد و بعلاوه دور و زیستر طول نکشید که روسها بگرد نزدیک شدند و کار اقامت مشکل شد روز بیست و دوم ربیع الثانی همه مصمم کوچ گشتیم از صبح که معلوم شد بنای حرکت است مردم شهر و سوارهای ایلاتی شروع بتیر انداختن نمودند صدای تیرها در کوه محیط بگرد انعکاس می یافت و تصو میشد میدان جنگ است هیاهوی شدید برپا شد هر که هر چه بدستش می آمد از هر کس باک نداشت بر باید مخصوصاً شهرها نسبت بفراریان و هم از تعرض نمودن بمقرب ماندگان نظامی و غیره امنیت نبود که از طرف بعضی از خلق گرد صورت پذیرد بهر صورت تا عصر آن روز گرد بکلی تخلیه شد و مردم آنجا بانتظار ورود

میدانهای جنگ وینوایی

اردوی روس نشستند اردوی عثمانی هم از کردند عقب نشست و در سرخه دیزه اقامت نمود و روسها از کردند بالاتر نیامدند در صورتیکه اگر میآمدند هم اردوی عثمانی نمیتوانست از آنها جلوگیری کند زیرا استعداد روسها زیاد تر بود و از قوه ژاندارمری و غیره هم ممکن نبود امدادی بقشون عثمانی برسد چونکه روحیات همه بسیار بد بود و خستگی و شکستگی آنها از عثمانیان بمراتب افزون بعلاوه بواسطه اختلاف کلمه که مابین صاحب منصبان سوئدی ژاندارمری و رؤسای آلمانی حاصل شده بود رؤسای آلمانی تحکمی بر آنها نداشتند در این صورت ژاندارمری و سوار و پیاده نادری با فلاکت تصور ناکردنی با اسبهای معرج و پیادگان باباهای برهنه و شکمهای گرسنه افتان و خیزان خود را بقصر شیرین رسانیدند و جمعی از آنها در راه با فلاکت جان سپردند بالجمله اقامتگاه عمومی قصر شیرین شد که شرح آن را در فصل مخصوص خواهید خواند.

اینجا باید بنویسم چرا روسها از کردند تجاوز نکردند و مقصود مهم آنها چه بود اما اینکه چرا تجاوز نکردند بدو دلیل اول آنکه اردوی سنجایی که مرکب بود از سوار سنجایی و گوران در تحت ریاست سرداران رشید سنجایی و رشید السلطنه گوران و غیره با یک قسمت از ژاندارمری که با مهمات کافی در تحت ریاست کاپیتان سن سن آلمانی مأمور قروه بودند بعد از شکست کرمانشان بالاستقامت عاقلانه بدون اینکه هیچگونه آسیبی بآنها برسد یا وظیفه‌ئی را فروگذار نمایند عقب نشسته خود را بمایه‌دشت که خاک سنجایی است رسانیده برای مدافعه باروسها حاضر گشتند روسها از بودن این اردوی دوسه هزار نفری آنهم سوار سنجایی بی نهایت نگران ماندند و نمیتوانستند یک همچو اردویی را در پشت سر گذارده از کردند بالاتر بروند و باید تصدیق داشت که هر چیزی بعد از این جلوگیری از قشون روس در این میدان مبارزه شده باشد افتخارش برای سرداران سنجایی است و اگر این قسمت از ژاندارم با سنجاییها نبودند آنها خود جرئت این استقامت را در مقابل قشون معظم روس نمیکردند اگر این اردو هم مثل باقی اردوها متفرق شده بود روسها مانعی برای اجرای مقصد مهم خود نداشتند.

و اما علت دوم پیشتر نیامدن اردوی روسی این بود که یک اردوی سه هزار نفری از قشون عثمانی که در داردانل جنگ آزموده شده فتوحات کرده بودند با استعداد کافی

فصل سی و هفتم

بایران فرستاده شده در این حال از بغداد حرکت نموده بسرعت بجانب کرمند میآید و اگر عثمانیان این عده فشون را پانزده روز زودتر بگردنه بید سرخ و قزوین رسانیده بودند کرمانشاهان شکست نمیخورد و لکن جنگ کوت‌العماره عثمانی با انگلیس طوری حواس عثمانیان و آلمانی‌های مأمور عراق عرب را پریشان کرده بود که چندان بفکر ایران نبودند خلاصه این اردوی منظم عثمانی رسید و بسرخنه ویزه فرستاده شده قابل ملاحظه روسها گشت که بزودی بجانب قصر شیرین حرکت نمایند و اما مقصد مهم روسها که بواسطه این پیش آمد هالاز آن بازماندند این بود که اردوی خود را باردوی انگلیس که در کوت‌العماره محصور شده رسانیده آنها را از محاصره در آورند و دست یکدیگر داده بغداد را بگیرند چنانکه شنیده شد رئیس اردوی روس این نوید را با تلگراف بی سیم باردوی محصور انگلیس در کوت‌العماره میداده است تفصیل آنرا در شرح ذیل میخوانید.

قشون انگلیس در کوت‌العماره مدتی است محصور است و سخت خودداری میکند در این ایام بنظر میآید که تسلیم شوند ولی انگلیسها باطیاره با آنها امر رسانیدند که چند روز خودداری کنید مدد بشما خواهد رسید و در بالکان تلگراف بی سیمی از اردوی کرمانشاهان روس خطاب بمحصرین کوت‌العماره گرفته بفرمانده کل قشون عراق عرب اطلاع داده شد مضمونش اینکه خودداری کنید بزودی بایک اردوی قوی از کرمانشاهان بکمک شما خواهیم آمد و مقاومت شما را مقصد روسها اتصال دادن اردوی خود باردوی انگلیس است و لکن جنر کبری ها که در ایران از آنها شد و پیشرفت کار جنگ در حدود آذربایجان بر مرام آنهاست و متفقین او که قشون عثمانی خود را بمیان دو آب و ساوجبلاغ رسانیده و قسمتی از اردوی روس در حدود همدان بجانب خمسه و آذربایجان رفت و بواسطه بی اطمینانی روسها از شهر کرمانشاهان که خالی از انقلاب باطنی برضد آنها نبود نتوانستند بسرعت رو باین مقصود برونند و مجالی بدست کارکنان اردوی قصر شیرین آمد که دوباره قوای خود را جمع آوری نموده بمیدان کارزار بفرستند.

و باید دانست که آلمانها بواسطه دوری راه غرب ایران بهر اکر مهم خود و بواسطه نامساعدتی مأمورین عثمانی در رسانیدن قشون و مهمات بایران خیال کرده اند استعدادی

میدانهای جنگ وینوائی

بصفحه آذربایجان بفرستند و از آنجا بخمسه و طالش و از آنجا راه روس را بایران قطع نمایند و تصور میکنند از آن راه زودتر بمقصد میرسند تا از راه عراق عرب و کرمانشاهان بمرحله آلمانها سی نفر صاحب منصب قابل بااعتمادی مهمات بایران فرستادند صاحب منصبان مزبور مدتی در راه بودند مقارن شکست کرمانشاهان جمعی از آنها بسرحد ایران رسیدند و بجانب کرد آمدند کلنل بپ ورود آنها را مغتنم شمرده که بتواند بدست آنها قوه ژاندارمری ما را منظم کند و از خودسریهای سوئدیهای جوان سرمست جلوگیری نماید .

کلنل بپ مرکز اقامت خود را قصر شیرین قرار داد و مرکز اردوی عثمانی را در سرحد و دودر صدد بود کردند را بزودی از روسپاس بگیرد و میخواست کلهرها را حاضر کرده طرف چپ راه روسها را بگیرد طرف راست هم که بواسطه سنجاییها گرفته بود وسط را هم اردوی عثمانی نگاه میداشت بهر صورت شکست کرمانشاهان طوری موهن و موحش بود که کسی باور نمیکرد برای مادیگر قوه بی مانده باشد که بتواند از اردوی فاتح روس جلوگیری کند و پیش آمد او ضاع کردند هم این خیالات را قوت میداد ولی طولی نکشید که این خیالات از سر روسها و دیگران خارج شد و دانستند هنوز قوه این طرف محو نشده میتواند خود را جمع آوری کند .

در اینجا بر رفتار دکتر واسل وزیر مختار آلمان اشاره نمایم که راه کرمانشاهان را تا بقصر شیرین چگونه میپیمود وزیر مختار مزبور کاروانی تشکیل داده خود نیز سواره با کاروان حرکت میکرد و منزل بمنزل با مهاجرین بود و چون در کرمانشاهان رؤسای مهاجرین را شناخته بود در راه که اغلب بآنها بر میخورد يك يك آنها را دلدادی میداد و میگفت جنگ است فتح و شکست هر دورا دارما نباید ناامید باشیم بلکه باید امیدوار بود که بزودی از همین راه بکرمانشاهان مراجعت نمائیم و لکن پیدا بود که از روی مهاجرین خجلت دارد زیرا خودش تصدیق داشت که سابقین او بوعده هائیکه بایرانیان داده اند وفا ننموده اند و ایرانیان مجاهد تا يك درجه فریب وعده های آلمانها را خورده اند و اگر عثمانیان در این کار اخلاقی کرده باشند هم نمیتواند دمه وعده کنند کان آلمانها را بری کرده باشد .

فصل سی و هفتم

بهر صورت وزیر مختار در راه بر رؤسای مهاجرین و نمایندگان مجلس شورایی میگفت توقف اشخاص غیر نظامی در قصر شیرین لازم نیست بهترین است بعراق عرب رفته هر کدام در هر نقطه که بتوانند استراحت نمایند تا قوه نظامی با حواس جمع بتواند در قصر شیرین شکست و بستگیهای خود را ترمیم نماید و خود را مہیای جلورفتن کند. این مذاکرات وزیر مختار در نفوس راحت طلب اثر کرده مہیا شده بودند در قصر مانده بعراق عرب بروند علی الخصوص روحانیان از نمایندگان که مناسباتی هم بعراق عرب داشتند و لکن با احساسات وطن پرستانه بعضی از مهاجرین منافات داشت و دوست نمیداشتند از سرحد ایران در این وقت خارج گردند گرچه کاری هم از دست آنها ساخته نباشد.

بهر صورت باستانای اردوی عثمانی که از یزد سرخ مراجعت نموده در سرخه دیزه اقامت کرد باقی مهاجرین کرمانشاهان که مهاجرین همه بجا بودند بضمیمه یکمده از مهاجرین شهر کرمانشاهان بقصر شیرین وارد شدند و بدیهی است قصر شیرین برای این جمعیت بسی کوچک است خصوصاً که رؤسای آلمانی و عثمانی نظامی و سیاسی هم همه داخل همین جمعیت هستند و در این محوطه کوچک باید مدتی اقامت نمایند اینک احوال قصر شیرین و حوادث آنرا مینویسم.

فصل سی و هشتم

قصر شیرین و احوال اسف بار

اساس استوار خرابه های قصر شیرین پس از قرن‌ها که بر آن میگذرد سلطنت با عظمت خسرو پرویز را بخاطر آورده بنام خسرو شیرین شمامه عشق و محبت بمشام اهل دل میرساند و سنگهای با عظمتی که دیوارهای اطراف عمارتهای عالی را بالا برده و در طول مدت هنوز بجای خود باقی است همت بلند ایرانیان را در آن زمان هویدا میسازد. قصر شیرین در این وقت مرکز اردوی ملی گشت اما بایک عالم حزن و بایک دنیا اندوه زیرا از خاک وطن ما بعد از قصر شیرین دیگر باقی نیست مگر چند میل مسافت و از آن پس سرحد عثمانی میرسد تا در کرمانشاهان بودیم هرگزیت آن شهر برای مایگانه وسیله امیدواری بود که قسمتی از لرستان و تمام کردستان در تصرف ما است قسمت مهم قسمت حاصل و لشکر خیز قسمت مملو از ایلات و عشائر شیر کرمانشاهان دارای انواع نعمتها و شامل لوازم زندگانی امیدوار بودیم که پس از رسیدن فصل بهار و آب شدن برفها و باز شدن طرق و شوارع وسائل تهیه استعداد در مقابل دشمن بهتر فراهم خواهد گشت و کرمانشاهان بزودی خود را بتهران متصل خواهد ساخت اکنون این راه امید هم بسته شده در گوشه قصر شیرین باید انتظار کشید که اردوی عثمانی بحمايت ما بیاید و ما را دوباره بکرمانشاهان برساند.

هیئات هیئات !! قصبه کوچک قصر شیرین حکومهتش باشیرخان صمصام الممالک سنجابی است شیرخان مردی است هفتاد ساله باقیافه نیکو موی سرور ویش سفیدپیشانی گشاده چشم و ابرو درشت آثار راستی و صداقت آمیخته بامختصر مهابت از چهره اش هویدا لباس کردی در بر کلاه نمذ بر سر کالاهی ابریشمی سیاه و سفیدی بر آن پیچیده در قصر کوچکی که ضمیمه قلعه مسعودی و از بناهای جوانمیر احمدوند است منزل دارد و بر این قصبه و ایل نجیب سنجابی ریاست میکند شیرخان مردی عاقل و باتدبیر و تایاک

فصل سی و هشتم

درجه واقف بمواقف عصر است و تجربه بسیار او چنان مینه ایازد که جای اطلاعات علمی برای او کارروائی مینماید .

شیرخان چنانکه در فصل پیش بیان کردیم چند پسر قابل دارد قاسمخان سردار ناصر پسر بزرگ اوست کمال شباهت را پیدر دارد بغیر از جوانی و پیری سیاهی موی و سفیدی پسر دوم علی اکبرخان سردار مقتدر است که بعقل و تدبیر و شهامت در ایالات و عشائر سرحدی بلکه در ناحیه غرب معروف است پسر سیم او حسین خان سالار ظفر میباشد حسین خان جوانی خوش قیافه است و آثار شجاعت و کیاست از صورتش نمایان است. شیرخان اموال خود را میان اولادش تقسیم کرده میگوید چنین کردم تا بینم وارث من چگونه بعد از من ارث مرا خواهند خورد اگر نیکو بخورند آنها را دعا کنم و از رفتارشان خوشدل باشم اگر بد بخورند آنها را نصیحت و تأدیب نمایم .

شیرخان برعکس علی مردان خان کرندی واردین قصر را باروی گشاده و آغوش فراخ پذیرائی کرد و قسمتی از خانه خود را برای مرکز ریاست اردو و اقامتگاه نظام السلطنه معین نمود و جمعیت زیاد مهاجرین و نظامیان را در خانه های کوچک قصبه قصر بهر صورت بود منزل داد و با اینکه در چند روز اول ورود خوردنی برای انسان و حیوان یافت نمیشد و همه دچار زحمت شدید بودند بزودی اسباب فراوانی ارزاق را بهر وسیله بود فراهم آورد و بالجمله این مرد سالخورده ایلاتی ایرانی دقیقه ای در وظایف خود کوتاهی نکرد و از ریختن چند هزار نفر مردم متفرقه که در میان آنها امیر و سفیر و وزیر و محترمین خارجه و نمایندگان مات و سرگردان ایلاتی و شهری و محترمین بسیار بودند ننگ حوصله نشد و از هر گونه همراهی که توانست فروگذار نکرد .

اکنون شمه ای از حال واردین بگوئیم واردین غیر نظامی تا یکدرجه وضعیتشان محفوظ بود و در ظاهر آثار بدبختی از آنها هوید انمیگشت و اما نظامیهای شکست خورده که از گردنه بیدسرخ و غیره در واقع یکسره راه قصر شیرین را پیموده بودند و هفت منزل راه را پیاده و اغلب با پای برهنه و باشکم گرسنه طی نموده بدیهی است بچه صورت وارد قصر شیرین میشوند راستی دیدن حال این فلاکت زدگان مخصوصاً پیادگان ژاندارم نادری رقت انگیز بود بلی رقت انگیز بود زیرا که جوانان قوی بنیه

قصر شیرین و احوال اسف بار

با بدن سالم از شدت زحمت و گرسنگی چنانکه از پیش اشارت روت مانند مردگان متحرک بروی زمین افتان و خیزان بجانب قصر یا اردو گاه عمومی میآمدند و چگونگی قلم بنویسد که نامردان کردی در هنگام عبور این فلکزدگان از خاک کردند از برهنه کردن و کشتن و بردن تفنگ و اسباب آ نهادریغ نکردند بلی بی لیاقتی علیمراد خان و بدنیتی او انرش در مردم پدیدار گشته این بدبختی را برای جانفشانان وطن فراهم آورد و علاوه بر این از رفتار بدی که با شکست خوردگان از عساکر عثمانی کردند لکه زشت تاریخی بروی خود بر نهادند و منشاء این بدبختیها باز راجع نمیشود مگر بخیانکاران در بشاری که زمینه این کار را از پیش برای امروز تهیه نموده اند.

بهر صورت اردوی شکست خورده مابند ریج از سنگرهای اطراف که رمانشاهان با این حال زار خود را بقصر شیرین میرساند اگر چه جمعیت زیادی از قوای جمع شده در کرمانشاهان و حدود جنگ از زاندارم و غیره مخصوصاً از سوار و پیاده ایلاتی که مقاصد آنها برآورده نشده بود بعد از شکست کرمانشاهان متفرق گشتند ولی باز از سوار و پیاده پنج شش هزار نفر باقی مانده که یک قسمت چنانکه نوشتیم در خاک ماهیدشت با سنجاییان ماندند و باقی خود را بقصر شیرین رسانیدند.

البته خوانندگان کتاب من تصور میکنند رؤسای ایرانی و آلمانی و عثمانی این اردو عموماً و شخص نظام السلطنه خصوصاً بمحض ورود بقصر با تمام قوا بتهیه مکان و مأکول و ملبوس برای ماتم زدگان برآمدند که از آنها پس از آن همه بدبختی دلجوئی نموده باشند نه این کار نشد و ختی آنکه یک قهوه خانه عمومی هم تأسیس نمودند که چون این زبانهای در کامها خشکیده با نجا رسیدند آب گرمی بکام آنها ریخته شود نه این است که بنظام السلطنه تذکر داده نشد بلکه شد و هیچ اثر نمود در صورتیکه زندگانی او و خانواده و بستگانش بر فاء بود. چیزی که در این حال افاقه کرد رسیدن اول بهار بود که عشا را اطراف از گاو و گوسفند خود شیر و ماستی بار دوی قصر رسانیدند و گوسفند فراوان بیاوردند و کم کم گندم جو هم از اطراف رسید و کمهانی شیر شد و ارزاق فراوان گشت. در اینجا باید یکی راجع بنظامیان و تربیتی که در کار آنها داده شد بنویسیم و دیگر راجع باشخص سیاسی و سائر مهاجرین و از سیاست خارجی نظام السلطنه و عاقبت

فصل سی و هشتم

کار خود در قصر شیرین

اگرچه شرح ورود اردوی سرگردان را (اردوی سرگردان اردویی است مرکب از چند هزار نفر شامل بر قسمت مهم نظامی و قسمت سیاسی و غیره که از اصفهان حرکت کرده و از راه خرم آباد آمده از پیش کوه گذشته بقصر شیرین وارد شده) بقصر مناسب بود در این فصل بنویسم ولی نظر با اهمیت آن و لزوم مقدمه برای بیان آن مطلب لهذا در فصل مخصوص بیان خواهد شد.

اکنون راجع بعموم نظامیان در قصر مینویسیم - نظامیان ماکه بقصر رسیدند عبارت بودند از قسمت‌های مختلف ژاندارمری، ریاست صاحبمنصبان سوئدی و صاحب منصبان ایرانی یک عده سوار و پیاده نادری ریاست شاهزاده اکبر میرزا در تحت حکم رؤسای ژاندارمری - یک عده سوار لر و یک عده پیاده از فوج سیلاخور ریاست خصوصی نظام السلطنه - جمعی سوار کلهر ریاست عباسخان امیر معظم یک عده سوار بختیاری ریاست یداللهخان بختیاری نجل امیر مفتخم و سالار مسعود پسر سردار ظفر و بعضی دیگر از رؤسای بختیاری - سوار مالیری و توپسراکانی و نهاوندی ریاست حسن خان زند سالار ناصر و سالار همایون و غیره - سوار کاشانی ریاست نایب حسین و پسرش ماشاءالله خان که خود را سردار جنگ میخواند سردار اصفهانی ریاست شکرالله خان جوزانی - دستجات کوچک مجاهدین آذربایجانی یک عده قزاق منفصل از قزاقخانه تهران ریاست دوتن از صاحبمنصبان قدیم قزاقخانه - عده‌ای از سوار کرمانشاهانی ریاست ایلخانی - ریاست تمام این قوا با کلنل بپ بود اگرچه نظام السلطنه رئیس کل گفته میشد. ولیکن برای او هم بیرون از اختیار آلمانیها اختیاری نبود علی الخصوص که مصارف این اردو از صندوق آلمانی و بدست مباشرین آنها داده میشد بتوسط نظام السلطنه.

تصرفات کلنل بپ بعد از ورود بقصر بشرح ذیل بود اولاً بوره و قصر تمام صاحب منصبان سوئدی را از کار خارج کرد و چند نفر صاحبمنصب آلمانی را که تازه آمده بودند بر سر کار آورد و یکی از آنها را با یک عده قشون به همراهی عباسخان امیر معظم بکلهر فرستاد که از آمدن روسها از آن راه جلو گیری نمایند و دیگری را ریاست کل ژاندارمری برگماشت و مآثر محمد تقیخان را که یکی از بهترین صاحبمنصبان ژاندارمری است

قصر شیرین واحوال اسف بار

رئیس ایرانی آنها کرد و رژیم‌های مختلف ژاندارمری را برهم زد و همه را یک رژیم ساخت صاحب‌منصبان ایرانی که در ژاندارمری باسوءیدها مربوط بودند و نمیخواستند آنها از کلر خارج شوند آنها را از کلر خارج کرد و چندتن از ایشان را بدون محاکمه از خاک ایران تبعید و بموصل فرستاد مائز سید حسین خان را که رئیس ژاندارمری کرمانشاهان بود بجرم اینکه بروسها در خفا خدمت میکرده است ببغداد تبعید کرد اداره نظامی ایرانی را منحصر به سخت بداره ژاندارمری که قشون نادری بر ریاست شاهزاده اکبر میرزا و عده‌ای از سواران بختیاری هم بر ریاست ابوالقاسم خان بختیاری ملحق بآن اداره شده بودند نواقص این قسمت را بر طرف نمود و برای فرستادن بمیدان جنگ حاضر ساخت .

کنل بپ بورود قصر صندوق مالیه را خالی وانمود کرد و شاید هم بی حقیقت نبود و بهر صورت پرداخت حقوق قشون عثمانی و اداره ژاندارمری را از واجبات می‌شمرد و اردوی سنجایی را هم لازم میدانست حقوق بدهد و هم بکاپرها یک مختصر مساعدتی میکرد ولی باقی دستجات که می‌شمردیم آنها از بادی میدانست و برای پرداخت حقوق عقب افتاده آنها حاضر نبود و هر کدام میخواستند متفرق شوند فوراً اجازه میداد و باید هم تصدیق کرد که یک قسمت از این سوار متفرقه که فقط بطمع پول آلمانها جمع شده بودند وجود آنها بی ثمر تنگ کننده جا و کم کننده ارزاق و زیاده کننده بودجه بود و لکن بواسطه ناشناسی آلمانها و بی کفایتی نظام السلطنه سودمند و زیان بخش بهم آمیخته بودند کم صدای مردم بلند شد دوسه هزار نفر مرد و مرکب بی معاش ماندند نظام السلطنه هم که مسئول این احوال بود حقوق خود و سوار و پیاده شخصی خود را بصورتی که قلمداد میکرد و میگرفت و نسبت بباقی قوای متفرقه بیک دلالتی که واسطه باشد میان آنها و کنل بپ و چانه زدن بعدی که طرف مجبور باستعفا و کناره گیری گردد شباهتش بیشتر بود تا بیک رئیس اردوی دلسوزی که برای وطن خود خدمت نماید بلی پس از آن بول بی حساب که آلمانها در مدت چند ماه در میان ایلات و عشایر ریختند و در ولایات برای برانگیختن مردم و قیام بکنگ پاشیدند حالا این سختی و این یکمرتبه جلوگیری بدیهی است چه تأثیرات بدی مینماید گرچه مردم همه را از نظام السلطنه میدانستند

فصل سی و هشتم

ولكن اينطور نيست و نظام السلطنه هم بدست آلمانها بواسطه منفعت پرستي خود مقيم بود و بالجمله آلمانها در اينوقت كه ميخواستند تنها خطوط مدافعه با روسها را محافظه کرده باشند و مضايقه ندارند از قصر هم بالاتر رفته روسها را بيشتر مشغول نمايند خود را محتاج بقواي متفرقه نميديدند و ميخواستند هر طور باشد آنها را از سر خود باز كنند اما نميخواستند صريح جواب داده باشند در اينصورت از خدمت گذاران آنها ملاحظه كردن و يا آنكه مصلحتهاي خصوصي حال و استقبال را راجع بمسئله ايران در باره بعضي از آنها رعايت نمودن مطالبی است كه نميبايستی از آلمانهاي نظامي متوقع بود خلاصه كشمكش مابين رؤساي قواي متفرقه بانظام السلطنه و ككلل بپ درگير شد و اسباب رنجش خاطر آنها فراهم آمد جمعي از آنها با كمال نارضايتي متفرق شدند و هر كدام رفتند نتوانستند رفته باشند ناچار با قوت لايموتي كه بهزار زحمت بدست ميآوردند ساخته اغلب اسب و تفنگ مي فروختند و گذران ميكردند مكرر در اين مسائل اشخاص خير خواه بانظام السلطنه صحبت ميداشتند و بدی عاقبت اين ترتيب را باز خاطر نشان ميكردند ولي نظام السلطنه بعد از اينكه صندوق آلمانها خالي است و بعنواناتي كه هيچيك براي راکب و مرکوب خوراك و عليق نميشد امرار وقت ميكرد و حق را بآلمانيان ميداد و شكايات ايرانيان را بيموقع ميشمرد و يا آنكه تحصيل رضاي مأمورين آلماني را بر رضايات خاطر هموطنان مقدم ميداشت عمداً و يا از روی بيچارگي. بهر حال طولاني نكشيد كه قواي بختياري كه بودن آنها اهميت سياسي داشت با كمال نارضايتي از راه كلهر برگشته و جمعي از نظاميان را هم با خود بردند و همچنين از دستجات كوچك هر كدام توانستند و راهي پيدا كردند بازگشت نمودند و باقي - ماندگان بعضي بقوه سنجابي ملحق شدند و بعضي بكمك كلهر ها رفتند و پاره يي در قصر شيرين ماندند .

بالاخره پيش از رسيدن اردوي سرگردان از لرستان و يك اردوي شكست خورده از ييجار كردستان بقصر شيرين از تمام قواي نظامي ايراني از ژاندارم و نادري و قواي عشائري و مجاهدين ييش از سه هزار نفر باقي مانده بود و احوال روحي آنها بزحمت بسيار اندكي داشت و بهبود ميرفت از طرف عثمانيان هم قريب پنجهزار نفر پياده و سواره

قصر شیرین واحوال اسباب

با چند عراده توپ بقصر رسید قسمتی بجانب کردند رفت و قسمتی در قراقامت نمود عثمانیان میخواستند زیادهتر کمک بمابدهند ولی گرفتاری آنها در کوت العماره و محصور بودن قوه مهمی از انگلیسیان در آنجا و حمله های شدیدی که از انگلیس برای استخلاص محصورین میشد آنها را مجبور میداشت هر چه بتوانند قوای خود را بکوت العماره و فلاحیه بفرستند حتی آنکه از همین مختصر قوه که در قصر شیرین ذخیره داشتند و از چند عراده توپ که بکرنند فرستاده بودند هم نتوانستند صرف نظر کرده بجای خود باقی بگذارند و قسمتی از آنها را هم برگردانیده بجاهای دیگر فرستاده اند خلاصه آنکه عثمانیان هم از فرستادن استعداد وافی در آنوقت عاجز بودند و این مختصر هم که بود کاملاً تحت ریاست کلنل بپ بود و نماینده نظامی عثمانی فوزی بیگ که در کرمانشاهان با آلمانها رقابت داشت و نظام السلطنه را نمیشناخت مگر حاکم بروجر د یسای شده بدوات خود در قصر شیرین از ارکان حزب کلنل بپ شمرده میشد و از حاشیه نشینان مجلس نظام السلطنه تنها در میان قوه نظامی عثمانی شوکت بیگ که ریاست اردوی کردند را داشت شخص حساس با تپوری بود و محل توجه ایرانیان و آلمانیان گشت. و اما اشخاص سیاسی - پیش از ورود اردوی سرگردان بقصر نمایندگان ملت که بیش از چهارده نفر نبودند مجتمع شده من و برادرم را هم بحوزه خود خوانده در صدد چاره جوئی برآمدند گرچه پریشانی امر معاش آنها و دیگر مهاجرین بحدی بود که کمتر فرصت و حال برای مذاکرات مملکتی داشتند بالاخره بعد از گفتگوی زیاد که مابین خود کردند نظام السلطنه را حاضر نمودند مبلغی باسم معاش مهاجرین از صندوق مالیه آلمانها دریافت نموده مابین آنها تقسیم کند این بود که بودجه مختصری تشکیل داده خاطر نمایندگان را از این بابت تا یک اندازه آسوده کردند.

عثمانیان هم مضایقه نداشتند که هریک از مهاجرین بعراق عرب رفتند بتوسط آنها امر معاشی ایشان منظم گردد ولی از طرف نمایندگان ملت و نظام السلطنه اقدام نشد و گرفتن از صندوق عمومی را که برای جنگ حاضر شده بود ترجیح دادند بهر صورت برای هریک از نمایندگان و مهاجرین معاش مختصری مقرر شد بعضی بعراق - عرب رفتند و بعضی در قصر شیرین بماندند نمایندگان پس از آسایش خیال از طرف

تصل سی و هشتم

معاش بخیال افنادند داخل مذاکرات سیاسی گردند اما نماینده دولت آلمان بکلی از این کار تحاشی کرده گفت قصبه کوچک قصر شیرین باین احوال اسفناك صلاحیت ندارد میدان سیاست واقع گردد.

دکتر و اسل وزیر مختار آلمان چنانکه در پیش نوشته شد از کرمانشاهان که حرکت کرد در راه بهریك از رؤسای مهاجرین و نمایندگان ملت که بر میخورد اظهار میکرد توقف قصر برای غیر نظامی ضرورت ندارد بلکه زیان بخش است چه بواسطه تنگی ارزاق و نبودن جا و مکان عرصه بر نظامیان تنگ میگردد در اینصورت بهترین است همگی حتی نمایندگان مجلس شورا بروند بعراق عرب هر کس بطور انفرادی خود را اداره نموده منتظر اقدامات نظامیان بوده باشند چنانکه در جواب اظهارات نمایندگان که از او تکلیف خواستند همین مطلب را گفت و حق بجانب او بود زیرا بودن يك عده غیر نظامی که هر يك هر روز حاجتی دارد و اغلب میخواهند در کارها دخالت کنند بکار جنگ و قبضه کشی زیان بخش بود ولیکن در اینجا يك اختلاف نظری مابین نظام السلطنه و وزیر مختار مزبور رویداد و آن این بود که نظام السلطنه برای مصلحت کار نوعی یا برای مصالح شخصی خود یا بهر دو ملاحظه نمیخواست تنها بماند و نمایندگان مجلس شورا ایملی هم بروند اما سایر مهاجرین را بی میل نبود بعراق عرب رفته عرصه را بر نظامیان تنگ نکنند این تفکیک هم صورت نگرفت و از مهاجرین عده کمی روانه شده باقی در قصر شیرین بماندند و در آن تنگی مکان و ارزاق و گرمی هوا و وفور هوام روزگاری در نهایت سختی میگذرانیدند خصوصاً بعد از ورود اردوی سرگردان که جمعیت قصر زیاد گشت وزیر هر سققی بیش از گنجایش فضا جمعی آرمیدند. نمایندگان مجمعی داشتند در تحت ریاست حاج شیخ اسمعیل گیلانی روزها جمع میشدند و غیر از صحبتهای متفرقه کردن و وقت گذراندن از آن جلسات کاری ساخته نبود زیرا نه کار سیاسی بود و نه قانون گذاری مگر آنکه گاهی نظام السلطنه با آنها در بارهئی از اقدامات نسبت بایلات و عشایر یا راجع بمذاکراتی که با عثمانیان و آلمانها داشت مشورتی مینمود آنها هم بانهایت دلتنگی و بی تکلیفی روزی بشب میردند. فقط یکی دوتن از نمایندگان دموکرات و بعضی از جوانان که دخیل کار کمته

قصر شیرین و احوال اسفبار

دفاع ملی بودند بعنوان کمیته پاره‌ئی اقدامات میکردند و آن اقدامات در باطن برضد نظام السلطنه بود از جمله خیالات آنها یکی این بود که حیدرخان عمو اقلی را که سابقاً در جزو مجاهدین دموکرات بود و اینک در بغداد است و شخصی متهور و کارکن بنظر می‌آید از بغداد طلبیده او را دخیل کارهای نظامی کنند و بالاخره او را بجای نظام السلطنه بگذارند در این رشته بانگارانده نیز صحبت داشتند که نظام السلطنه را ترغیب نمایند او را احضار کند در صورتیکه تنها احضار او را نمیخواستند بلکه میخواستند حیدرخان در بغداد اختیارات و استعدادی از طرف فندر کلتز پاشا مأمور نظامی عالی آلمان تحصیل کند و با آن اختیارات و استعداد نظامی بایران آمده بدفاع ملی روح و معنی بدهد و بی ظاهر سازی و ملاحظه از روس و انگلیس یعنی برعکس رویه نظام السلطنه رفتار نماید بدیهی است نظام السلطنه با وجود نگرانی که از طرف دموکراتها دارد هرگز به چنین کار اقدام نخواهد کرد و بلکه تا بتواند اختلال مینماید نگارنده مضرات این اقدام را با قیانی که در این صدد بودند حالی کردم و لیکن انصراف حاصل نکردند و بیخبر از من درخواستی نوشته به فندر کلتز پاشا فرستادند بامضای چهار نفر صمصام الممالک سنجابی ابوالقاسم خان بختیاری محمد تقی خان سرهنگ ژاندارمری اکبر میرزا سلطان سوار نادری که با آنها روابط خصوصی داشتند و درخواست مزبور را دادند بکلنل بپ که برای فندر کلتز پاشا بفرستد کلنل بپ هم بی درنگ ورقه را بنزد نظام السلطنه فرستاد نظام السلطنه از این اقدام بی اندازه مکدر و مضطرب شده از مباشرین این عمل نگران گشت خصوصاً که چون از صمصام الممالک بازخواست نمود چرا آن ورقه را امضاء نموده است او جواب داد بعضی از نمایندگان از او درخواست نموده‌اند و نظام السلطنه دانست آقا سید محمد رضا مساوات که در کمیته دفاع ملی و حزب دموکرات پیش از ورود اردوی سرگردان بر دیگران تقدم داشت دخیل این کار بوده است.

و باید دانست یکی از قوای سری که در اوائل اقامت قصر در زیر یک پرده نازک کار میکرد همین قوه ناشی از عنوان کمیته دفاع ملی و کمیته مرکزی فرقه دموکرات بود و چون اکثریت هیئت نمایندگان حاضر هم از دموکرات حاصل میشود پس قوه نمایندگان هم در معنی مربوط بهمین قوه بود و این رشته طول کشید تا اردوی سرگردان

فصل سی و هشتم

بقصر شیرین رسید .

واما سیاست نظام السلطنه نسبت باجانب در قصر شیرین - نظام السلطنه چون بقصر رسید ودانست بعد از این سروکار باردوهای نظامی عثمانی خواهد بود و میدانی برای جولان نمودن صاحب منصبان آلمانی باقی نمانده است فوزی يك مأمور نظامی عثمانی را بهر وسیله بود جلب نموده او را در عمارت خویش منزل داد و بر سر سفره خود مهمان نمود و بالوابست و بند محکمی کرده در حقیقت از کنار آلمانها برخاست و در دامن عثمانیان نشست .

فوزی يك هم از یکطرف از نظام السلطنه خوشحال بود و از طرفی بخرج دولت خود میداد که من نظام السلطنه را از آغوش آلمانها در آورده ببردست خود گرفتیم اگر چه نتیجه مطلب همین بود ولی این کار راپیش آمد اوضاع جنگ کرد و گرنه بسیعی و کوشش فوزی يك وامثال او ممکن نبود نظام السلطنه خود را از آلمانها دور نموده بعثمانیان نزدیک نماید .

بهر صورت نظام السلطنه یکجهت باعثمانیان ساخت و از آلمانها دست کشید خصوصاً که در این ایام فندر کلتز پاشا همور عالی آلمان در بغداد مرد و اختیار کل قشون عثمانی در بین النهرین و در ایران بدست خلیل پاشا والی بغداد افتاد خلیل پاشا از منسوبان انور وزیر جنگ و قهرمان لشگری ترك است شخص بی استعدادی نیست اما باید دید آیا هزار يك کاری که از ژنرال بزرگ آلمانی ساخته میشده از این شخص هم ساخته میشود یا خیر معلوم نیست .

بهر حال رفتن نظام السلطنه یکجهت بطرف عثمانیان موجب رنجش باطنی رؤسای سیاسی و نظامی آلمان در قصر شیرین شد ولی طولی نکشید که بعد از فوت کلتز پاشا اداره لشگری آلمان مداخله مستقیم خود را در کار غرب ایران ترك نموده کار آنجا را بعثمانیان واگذار کرد کلنل بپ معزول شد و تمام مأمورین لشگری آلمانی از ایران رفتند و میدان برای مداخله عثمانیان باز ماند و فوزی يك نماینده نظامی آنها که غالباً در حال مخموری بود و مردی طماع و بیکاره بنظر میآمد و در عین حال بسیار متعصب صاحب اختیار ته مانده قوه ژاندارمری و دیگر قوای متفرقه

قصر شیرین واحوال اسف بار

ایرانی و یک‌کده قشون ترك که بایران فرستاده شده بودند شد نه بنظام السلطنه اعتنا میکرد مگر برای سورچرانی نه بیکی دوتن مأمور کشوری عثمانی که در قصر شیرین مانده بودند .

فوزی بیگ در قصر شیرین میخواست کارکنان پهلوانی را بکشد و بدیهی است از عهده بر نمیآید ولی در قسمت ژاندارمری ایرانی دو نفر صاحب منصب قابل هست که آن قسمت را اداره میکنند و طبعاً فوزی هم از این کار استفاده مینماید یکی کانل - محمد تقیخان و دیگری مازر حبیب الله خان شیبانی .

و اما میدان جنگ روسها دارند بقصر شیرین نزدیک میشود بخیال رفتن بکده مک قشون محصور انگلیس حال قصر و قصر نشینان از لشگری و کشوری پیریشان است و چنان مینماید که بزودی آنها باید این چند فرسخ راه را هم طی کرده از خاک وطن بیرون بروند ولی رسیدن اردوی سرگردان چنانکه در فصل بعد میخوانید هیاهوی بی اساس تازه‌ای در هر دو قسمت لشگری و کشوری ایرانی برپا کرد و تازه رسیدگان غافل بودند که بزودی باید از قصر هم دورتر بروند بتشکیل کابینه برای نظام السلطنه و سرگرم کردن یک‌کده خود را بنام وزارت موهوم و یک‌کده بیست و یک نفری از نمایندگان مجلس شورای ملی بنام و کالت مجلس ساختن و نشستن و رأی دادن در حقوق اشخاص غیر نظامی از وزیر وکیل و غیره از صندوق مالیه نظامی آلمان و عثمانی در صورتیکه در آن صندوق پولی نبود و اگر مختصری هم بود برای لشگریان بود نه کشوریان و بالجمله چند روزی نظام السلطنه و وزراء و وکلای او مشغول دولت سازی و سفیر فوق العاده باستانبول و بایران فرستادن بودند و عملیات آنها در نظر اشخاص از آنها کم هوا و هوستر راستی خنده آور و تأسف انگیز بود .

فصل سی و نهم

اردوی سرگردان

اردوی سرگردان عبارت است از یکقسمت از نمایندگان مجلس شورای ملی از فرقه دمکرات که رئیس آنها سلیمان میرزای محسن است که درعین حال رئیس کمیته دفاع ملی ایرانی هم میباشد و از این جمعی سید حسن مدرس اصفهانی نماینده تهران شیخ حسین استرآبادی نماینده استرآباد میرزا محمد صادق طباطبائی نماینده تهران میرزا قاسمخان تبریزی نماینده آذربایجان نظام الدین حکمت نماینده فارس و ازیک عده از اشخاص ملی مهاجر که معروفین آنها میرزا سلیمان خان معاون وزارت داخله سردار سعید افشار عبدالحسین خان سردار محیی گیلانی میرزا اکبریم خان گیلانی و غیره بودند .

ویکقسمت مهم از ژاندارمری که شاید در موقع خود از بهترین قسمتهای این قوه ایرانی محسوب میشد و از عده زیادی مجاهد از هر کجایریاست چند نفر از قبیل امیر حشمت تبریزی و حسین زاده و غیره .

جمعی از صاحبمنصبان آلمانی و سوئدی هم با این اردو هستند که بنام بعضی ضمناً اشاره خواهد شد :

این اردو از اصفهان حرکت نموده است بعنوان یک اردوی نظامی که بتواند با دشمن در یک نقطه مقابله کند ولی کم کم اخبار غلبه روسها آنها را مرعوب ساخته همینکه بروجرد رسیده اخبار نزدیک شدن قشون روس را بنهاوند شنیده جرئت نکرده است از راه خزل که تا چند روز بعد هم در تحت اشغال روس در نیامده بوده خود را بارودگاه عمومی برساند شاهزاده سلیمان میرزا که خود را رئیس کشوری این اردو میدانست با عدهئی (در موقعی که در بروجرد اختلاف کلمه حاصل میشود در اینکه از کدام راه میتوانند بکرمانشاهان بروند) مصمم میشوند از راه نهاوند و خزل روانه

اردوی سرگردان

شوند و تا آخرین هم میروند ولی بزودی از نزدیک بودن قشون روس ترسناک شده به بروجرد بازگشت مینمایند بالاخره بعضی را عقیده این میشود اردو باصفهان برگردد بعضی معتقد میشوند در نواحی بروجرد اقامت کند بعضی رأی میدهند از بروجرد به خرم آباد رفته از راه لرستان از آب سیمره عبور نموده بکرمانشاهان وارد گردند و بالجمله رأیها براههای دور داده میشود اما کسی جرئت نمیکند راه نزدیک حنزل را پیماید و یا آنکه از راه هرسین خود را بکرمانشاهان برساند و بیشتر مربوط بترکیب اردوست از نظامی و غیر نظامی.

بدیهی است اگر این اردو و با آن اسباب جمعی که در ورود بروجرد داشت خود را باردو گاه عمومی رسانیده بود از قسمت نظامیش استفاده میشد و بر استحکامات پید سرخ و قزوینه و غیره افزوده میگشت و بهمین وسیله شاید تا اول فروردین ممکن میشد استحکامات مزبور نگاهداری شود و اردوهای عثمانی هم تا آنوقت میرسیدند و کرمانشاهان از دست نمیرفت و هم از قسمت سیاسیش در کرمانشاهان استفاده میشد زیرا آلمانها حاضر بودند بایک حکومت موقتی که در آنجا تشکیل داده شود کارهای اساسی را تمام کرده باشند و بواسطه حاضر نبودن رؤسای فرقههای سیاسی که در این اردو غلبه مانده بودند سه چهار هفته وقت تضییع شده کاری انجام نگرفت چنانکه نوشته شد بهر صورت مضرتهای زود ترسیدن این اردو باردو گاه عمومی بسیار بود و از طرف دیگر علاوه بر متفرق شدن بسیاری از آنها برباقی ماندگان که خود را بقصر رسانیدند زحمت و تعب شدید وارد شد و خسارت بسیار از فقدان توپ و تفنگ و غیره دیدند این اردو از اصفهان که حرکت کرد میان سه و چهار هزار نفر بود اما بیش از یک هزار و پانصد نفر آن بقصر شیرین نرسید هر کس بر احوال طوایف لرستان آگاه باشد میداند بربک اردویی که از ترس دشمن از آن راه دور و دراز و از آن مواقع خطرناک بخواهد بگذرد بانبودن ارزاق با وفور و رفو باران و با وجود اسب و اسلحه های نیکو که اراهای اندازه عاشق آنها هستند در این راه بر آن اردوی بیچاره سرگردان چه گذشته است.

بهر صورت چیزی که بجان این اردو رسید و یکقسمت از آنرا با هر فلاکت و پریشانی بود بقصر شیرین رسانید تنها همت نظر علیخان سردار نصرت بود. نظر علیخان

فصل سی و نهم

از سرکردگان معروف لرستان است و خود را والی پیشکوه میخواند و میخواهد هم-چشمی با والی پشتکوه نماید اگرچه شخصا کفایت و درایت و شجاعتش از غلامرضا خان والی پشتکوه افزون است ولی دولت و دستگاه او را ندارد و دشمن بسیار دارد این است که اغلب بخوبی شستن داری مشغول است علی الخصوص این ایام که بواسطه جنگ سابق لرستان با زندامری میان او و نظام السلطنه کدورت سخت واقع شده و او بظاهر مردود دولت است اما در این موقع مردانگی کرده خود را بخرم آباد رسانیده اردوی مزبور را از مهلکه ها رهانیده است و ملتیان از او خوشنود هستند نظام السلطنه هم با کمال رنجشی که از او دارد مجبور است بظاهر اظهار مهربانی کند ولی مهربانی او از حدود القضا تجاوز نمیکند سردار نصرت خود بقصر شیرین نیامد و منتظر بود مهمانهای او بعد از ورود بقصر کار او را اصلاح کرده او را هم از بولی که آلمانها بر وسای عشائر میدادند بهره مند سازند ولی اوضاع اردوی مزبور و احوال قصر و پیش آمده ها نگذاشت کسی بفکر تلافی از این سردار لر بیفتد بلکه یکی از بستگان او هم که بالاردو بقصر آمده بود بدلتگی بدون هیچ آرزوی بر آورده شدنی بازگشت نمود

ورود اردوی مزبور بقصر شیرین و آگاه شدن از داستان آنها و اختلافاتی که در راه مابین رؤسای ایشان شده بود تا تأثیرات بدی در افکار نظامیان و غیره بخشید که بشمائی از آنها اشاره میشود از آن پس بشرح اقدام مهمی که بدبختانه بی نتیجه ماند یا نتیجه بعکس بخشید میپردازیم.

اما تأثیر ورود اردو در سیاست - قسمتی از نمایندگان مجلس شورای ملی که در این اردو بودند ضمیمه هیئت نمایندگان شورای ملی در قصر شیرین شدند در صورتیکه در میان آنها اشخاصی خود پسند بودند و تصور میکردند هر چه در غیاب آنها شده لغو بوده و هر چه بی دخالت آنها من بعد بشود باز همین صفت را خواهد داشت و هم راضی نمیشدند اشخاص غیر نماینده هر قدر هم تجربه و وطن پرستی آنها بر زیادت باشد در کتبی در کار داشته باشند قصبه کوچک قصر را پایتخت دولت ایران تصور مینمودند و اطلاق سیاه مخروبهائی را که در آنجا بیست و چند نفر نماینده جمع میشد باغ بهارستان میدیدند علی الخصوص که بدماغ فیل صفت ایشان بسویی رسیده و یا آنکه دیوانه هوائی شنیده

اردوی سرگردان

بود یعنی شنیده بودند که در کرمانشاهان مذاکره تشکیل حکومت موقتی بدست نظام السلطنه میشده و جمعی از نمایندگان هم در آن دایره عضویت داشته‌اند و اگر آن کار در قصر صورت بگیرد سر آنها هم از آن نمد شاید کالاهی بیاید یعنی وزیر بشوند از طرف دیگر رفقای زودتر رسیده آنها برای خود بودجه‌نی ساخته معاشی تحصیل کرده بودند و تازه وارد شدگان هنوز بهره‌نی ندارند دیگر آنکه بیشتر آمدگان با مأمورین تازه آلمان از سیاسی و نظامی روابطی داشتند تازه رسیدگان هم که خود رامتر از پیش آمدگان میدانند میخواهند رابطه بلکه روابط خصوصی حاصل کرده بنام ریاست فرقهای سیاسی استفاده‌نی بنمایند و یا بگفته خود خدمتی کرده باشند بهر حال دایره سیاسی قصر شیرین صورت مضحکی بخود گرفت همه چیز در آن دیده میشد مگر این اندیشه که دوفرسنگ افزون از خاک وطن در دست ما نیست ناچار این چند میل مسافت هم بزودی ازدست خواهد رفت و ما ناگزیر از داخل شدن بخاک اجنبی خواهیم شد و خدا داند که عاقبت کار ما بکجا منجر گردد و بالاخره مساویت وجدانی نمایندگی ملت را بچه صورت ادا کرده و میکنیم و برای مملکت چه کرده و چه خواهیم کرد.

و اما احوال نظامیان اردوی سرگردان - صاحبمنصبان نظامی این اردو صاحبمنصبان سوئدی بودند در قسمت ژاندارمری و در تحت ریاست آنها جمعی از صاحبمنصبان ایرانی قسمت دیگر نظامیان اردو مجاهدین بودند در تحت ریاست میرحشمت تبریزی و حسین زاده و میان این دو نفر بازخلف شدید بود بعدی که حسین - اده کشته شدن پسر جوان خود را در خرم آباد بتحریک امیرحشمت نسبت میداد معلوم است تاینهای آنها هم بتبعیت رؤساء با یکدیگر خصومت میورزیدند.

شونمان آلمانی که پیش از این در قضیه بیرون کردن قسولهای روس و انگلیس از کرمانشاهان و جنگ کنگاور نام برده شده است نماینده نظامی و سیاسی آلمان بوده است در مرکز کمیته دفاع ملی همراه این اردو همه جا حرکت کرده و صندوق مالیه هم دست او بوده معلوم است در این صورت اورئیس حقیقی این اردو بوده است اما خبر دارد که در ورود بقصر براوجه خواهد گذشت در صورتیکه رفیق موافق او کنت کانیتز

فصل سن و نهم

در مقابل سیاست نظامی کلنل بپ و در برابریش آمدناگوار احوال سیاسی و نظامی آلمانی و عثمانی و ایرانی تاب مقاومت نیاورده گفته میشود خودکشی کرده است.

شخص مزبور بمحض ورود بقصر و دیدن احوال استعفا داده بجابکی خود را ببغداد انداخت یکی بملاحظه خلاصی از گرفتاریهای قصر و دیگر بخیال اینکه با فندر گلنر پاشا رئیس کل قوای آلمانی در عراق عرب و ایران ملاقات کند بلکه مقام از دست رفته خود را بدست آورد.

بدیهی است خارج شدن شو نومان از کار خروج دیگر صاحبمنصبان آلمانی راهم که تابع نقشه های قدیم کنت کانتز بودند مستلزم خواهد بود بلکه صاحبمنصبان سوئدی هم که چند سال در ایران زحمت کشیده در حقیقت تهور بعضی از آنها در طرف شدن با قشون روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران مداخلت داشت بواسطه دخالت تام صاحبمنصبان آلمانی از کار خارج شدند و همگی خاک ایران را وداع گفته بخانه های خود رفتند و البته صاحبمنصبان مزبور روابط خصوصی دوستی و دشمنی با صاحبمنصبان ایرانی که ژاندارمری را راه میبردند داشتند بعضی بحمايت آنها در آمده و برخی برضد آنها سعایت کرده از این رو هم اختلاف مهمی در میان صاحبمنصبان ایرانی ژاندارمری هویدا گشت و در این کار دست تحریک رؤسای کمیته دفاع ملی هم که بعضی از صاحبمنصبان مزبور را با خود موافق و بعضی را مخالف میدیدند دخالت داشت.

نظام السلطنه هم کلیه صفاتی با اداره ژاندارمری نداشت و بی میل نبود گوشمالی بصاحبمنصبان آنها داده شود در این وقت میدانی بدست آورده بآتش اقدامات مخالفت کارانه دامن زد و نتیجه این شد که چند نفر از معروفین صاحبمنصبان را دستگیر کرده بجانب بغداد فرستادند و تنها برای تحصیل رضای فرقه دموکرات و کمیته دفاع ملی یکی دوتن از صاحبمنصبان را که با آنها مربوط بودند در زیر دست صاحبمنصبان آلمانی در سرکار گذارده ترفیع رتبه دادند.

و بالجماعه اداره ژاندارمری اردوی سرگردان منحل شد و از تمام قسمت های ژاندارمری که ملیونها پول صرف تشکیل آن شده بود و بالغ بر ده هزار نفر بودند چیزی که در قصر شیرین باقی ماند دوسه هزار نفر سوار و پیاده بود در تحت ریاست

اردوی سرگردان

کلیل بپ آلمانی و تائینهای او قوای مجاهدین را هم متفرق کردند و بفاصله کمی از آنها کسی باقی نماند مگر یکعمده مختصر که آنها را باحسین زاده بجانب سلیمانیه فرستادند و از این حوزه خارج شدند.

قوای عشیرتی را هم که همراه اردوی سرگردان بود از قبیل بختیاری و غیره به نرسانیدن حقوق آنها و بدرفتاری بار و سای ایشان همه را دلسرد کرده هریک از راهی بخانهای خود بازگشت نمودند رفته رفته دایره قوای ایرانی کوچک و ضعیف شد و ورود چند فوج قشون عثمانی هم بقصر بمهمات و لوازم کافی و توجه آلمانها بقشون مزبور بضعف قوای ایرانی افزود. دواردوی کوچک ایرانی هم در خلال این احوال بقصر وارد شد یکی یکعمده سوار خلیج بود که در تحت ریاست امیر ناصر خلیج از راه بروجرود و ارستان بزحمت بسیار خود را بقصر رسانید و در حقیقت حس وطن پرستی آنها را با این اقدام وادار کرده بود دوم اردوی شکست خورده بیجار بود که جمعی از مجاهدین با یک قسمت از ژاندارمری با صاحب منصبان آلمانی و سواندی مأمور بیجار گردستان بودند و بی لیاقتی رؤسای اروپائی و ایرانی این اردو آنها را بصورت اسفناکی از بیجار فرار داده بقصر شیرین رسانید و برای اثبات این مدعی کافی است که قشون روس داخل بیجار شده و قسمتی از شهر را تصرف کرده و هنوز رئیس صاحب منصبان آلمانی این اردو برهنه در رختخواب خود خوابیده و عیش و نوش شب را میکشید و با همان صورت از بام خانه خود را بکوچه انداخته با بعضی از هم متربهای شب خود فرار کرد عشقی شاعر جوان هم بعنوان صاحب و عیبت با آن صاحب منصب بود و با وضع از هر جهت پریشان خود را بقصر رسانیدند این اردوی اسیر و کشته داده متفرق شده هم آخرین قوه ایرانی بود که بقصر شیرین رسید و هر قسمتش منحل شد بنوع خود و از میان رفت و اما آن اقدام مهم که بنا بود بشود در ابتدای ورود اردوی سرگردان بقصر نگارنده کمال حیرت را در کار خود داشتم از یکطرف پریشانی احوال عمومی از طرفی اغتشاش احوال شخصی و معلوم نبودن سرانجام کار طوری مرا پریشان خاطر ساخته بود که وصف کردنی نیست و هر چه میخواستم یک روشنائی بدید آید که بتواند مرا از آن ظلمات حیرت نجات بدهد بدست نمیآمد اتفاقا جزو اردوی سرگردان یکی از آشنایان که باوی الفت

فصل سی و نهم

مختصری از پیش داشتم و مدتی از هم دور شده بودیم بقصر شیرین آمد و آن میرزا کریم خان گیلانی بود (میرزا کریم خان جوانی است بسن سی و چند سال از خانواده های محترم گیلان شخصی حساس و خوش قریحه در هنگام انقلاب ایران و خلع محمدعلی شاه خدمانی بملت نموده است در اینوقت هم با برادر بر رگتر خود عبدالحسین خان سردار محیی از تهران حرکت و باصفهان رفته و بااردوی سرگردان بقصر رسیده است.)

میرزا کریم خان در ابتدای ورود بقصر شیرین با من رشته الفت قدیم خود را را محکم کرد من هم میگشتم کسیرا پیدا کنم که علاوه بر فکر و تدبیر داشتن از یکطرف دستش آلوده بگرفتن پول از آلمانها و غیره نشده باشد و از طرفی مقهور عضویت دوفرقه دموکرات و اعتدال و کشمکشهای شخصی آنها نباشد این شخص را دارای این صفات دانسته با هم قراردادیم در راه خاتمه دادن بآن اوضاع ناهنجار و تمرکز دادن بقوا در این آخر نقطه خاك ایران قدمی برداریم میرزا کریم خان برای مساعدت و همراهی باخیالات من صمیمانه حاضر شد و مقررات ما این گشت.

۱- مسئله فرقه بازیرا از میان همسفران بکلی لغو نمائیم یعنی عنوان دموکرات و اعتدالی تا آخر جنگ در میان نباشد.

۲- کمیته دفاع ملی لغو شود.

۳- جمعیتی بنام مدافعین وطن تشکیل گردد.

۴- نظام السلطنه را مجبور نمائیم از آن جمعیت یعنی از هیئت منتخبه آنها حرف شنوی نماید و باین وسیله نواهای مختلف را یکی نمائیم و قوه مجریه را بکار اندازیم و بی فاصله شروع باقدام کردیم محمدصفایک مستشار سفارت عثمانی در تهران که اکنون جزو متوقفین قصر است و نژاد ایرانی است با ما همخیال شده ما را مساعدت کرد (صفا ییک پسر فیضی افندی معلم فارسی مکتب سلطانی اسلامبول است فیضی- افندی از اشخاص وطن پرست ایران بود که سالها در استانبول اقامت داشت و در دایره معارف عثمانیان خدمت میکرد در سفر اول من باستانبول معلم مزبور با من الفت یافت اینک چند سال است از دنیا رفته صفایک جوان تحصیل کرده تربیت شده دوستار وطن اصلی خویش است در اینوقت که سروکار ما با عثمانیان زیاد میشود وجود او را در میانه

اردوی سرکردان

بارسمیتی که دارد مغتتم می‌شماریم).

بفاصله چند روز رفیق چابک تازه‌من میرزا کریم خان کاریرا که بعهد گرفته بود انجام داد منهم وظایف خود را ادا کردم و هریک جمعی را باخود همراه کرده ترتیب کار برهم خوردن تشکیلات سابق و صورت تشکیل جدید معین گشت نظام السلطنه هم که باور نمی‌کرد از زیر فشار زد و خورد فرقه‌ها و از مداخله سری کمیته دفاع ملی در کارها خلاص گردد از شنیدن این اندیشه خوشحال شد و وعده داد با تشکیل تازه همراهی کند.

میرزا کریم خان در اعتدالیون نفوذ داشت دمکرات‌ها هم بانگارنده دمخور بودند و تصور میشد در این حال زار که همه دارند و در این ناامیدی که بر همه مستولی است بتوان روح اتفاق و اتحادی تولید کرد و از آخرین مراحل خاک وطن بیرون رفت از اینرو قراردادی بشرح ذیل نوشته شد.

بسمه تعالی — چون از تجارب گذشته ثابت گردیده است که با حالت کنونی از تشکیلات حزبی که قهراً موجب تقسیم و تجزیه قوای ملی است استفاده و انتفاعی حاصل نشد و برای تأمین و پیشرفت امور لازم است قوای ملی مجتمع و مرکبیت حاصل کرده مشترکاً و متفقاً در راه مصالح و منافع عمومی صرف شود لهذا بعون الله تعالی و حسن تأیید امضا کنندگان ذیل که رؤساء ولیدرهای دو فرقه اجتماعیون اعتدالیون و دموکرات ایران و سایر دستهای سیاسی هستند نظر بمصالح عمومی و منافع مملکتی عازم و مصمم گردیده‌اند مادام که جنگ برپا و خاک ایران دستخوش تجاوزات دشمن است تشکیلات اختصاصی حزبی را در هر نقطه از نقاط مملکت بکلی الغاء و منسوخ داشته و دو اسم دموکرات ایران و اعتدالیون را متروک گذاشته همه عناصر ملی در تحت لوای یگانگی و اتحاد و برادری و صمیمیت مجتمع گردیده بنام جمعیت مدافعین وطن بایکدیگر مختلط و متصل شده متفقاً بآدای وظیفه ملی و وطنی خود قیام نمایند و برای انجام این مقصد مقدس و حفظ ادامه آن تصمیم و عهد بشهادت خداوند متعال و رسول اکرم و اولیای اظهار سلام الله علیهم اجمعین بدیانت و شرافت خود سوگند یاد کرده بشرح مواد ذیل متعهد و متفق میشوند.

مجله سی و دوم

ماده اول - مقصد این اتحاد مقدس حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و قطع نفوذ و استیلاء و تجاوز دشمنان از خاک وطن میباشد .

ماده دوم - مدت دوام این معاهده تا ششماه پس از اختتام جنگ عمومی و استخلاص خاک ایران از دست دشمن خواهد بود و با موافقت امضاء کنندگان ممکن است مدت معاهده امتداد حاصل کند .

ماده سیم - از تاریخ امضای این ورقه تا انقضای مدت این معاهده تشکیلات فرقتین اجتماعیون اعتدالیون و دموکرات ایران متروک و تأسیس هر قسم فرقه و کمیته بهراسم و عنوان از طرف آنها ممنوع بوده همچنین جمعیت ها و کمیته هایی که سابقاً تشکیل یافته است منحل شده تمام اعضای این دو فرقه و سائر دسته های متفرق آنها بنام جمعیت (مدافعین وطن) مجتمع و تشکیل خواهد شد .

ماده چهارم - غیر از اعضای دو فرقه دموکرات ایران و اجتماعیون و اعتدالیون از سائر دسته های ملی و عناصر صالح مملکت هم هر کس داوطلب باشد عضویت این جمعیت پذیرفته خواهد شد .

ماده پنجم - هیئت مرکزی جمعیت مدافعین وطن که با اکثریت دو نلث از امضاء کنندگان ذیل انتخاب میشود اداره جمعیت را مرتب کرده قوانین و نظامنامه های تشکیلات و تنظیمات جمعیت مدافعین وطن را هیئت مرکزی ترتیب داده بموقع اجرا خواهد گذاشت .

ماده ششم - هر کس از افراد جمعیت برضد این معاهده مقدس قیام و اقدام نماید یا از مواد معاهده تخلف نماید پس از محاکمه و ثبوت تخلف خیانت او بعالم اسلامیت و ایرانیت بوسیله جرائد و غیره انتشار داده خواهد شد ۲۱ جمادی الاولی یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴هـ) در قصر شیرین .

چون در مجلس نمایندگان مجلس شورای ملی این ورقه عنوان شد که امضاء گردد بعضی از خود پرستان نادان گفتند امضاء این ورقه تنها در عهده نمایندگان بوده باشد باین ملاحظه که چون هیئت مرکزی مدافعین وطن از طرف امضاء کنندگان تعیین میشود و اگر غیر نمایندگان مجلس شورای ملی در امضاء نمودن آن شرکت نمایند شاید

اردوی سرگردان

اشخاصی را انتخاب میکنند که موافق مصالح مملکت نبوده باشد و بالجمله باین قصد یا بمقاصد دیگر هم که بود مانع شدند از اینکه کار صورت نوعی حاصل کند و از همه قوای موجود استفاده شود شخصیتها درهم شکسته گردند و دست خدا که با جماعت است کارروایی نماید .

این عنوان که از مجلس نمایندگان بیرون آمد کارکنانی که قوت و صلاحیت آنها از اغلب نمایندگان افزون بود خود را دور گرفته هریک بپایهائی از کارکنان گرفتند و از طرف دیگر نظام السلطنه از من و میرزا کریم خان بدگمان شد که شاید این نقشه برای کوتاه کردن دست او از کار کشیده شده باشد اطرافیان خود پرست او و بعضی از نمایندگان اعتدالی و دمکرات هم که در اجرای این نقشه اخلاص کرده بودند بآتش بدگمانی او از ما دو نفر دامن زدند و ما مجبور شدیم از آخرین امتحان خود هم مأیوس گشته کناره گیری اختیار نمائیم .

ضرورتی که عده از اشخاص صالح سیاسی و نظامی که ما در این اندیشه مقدس موافقت کرده تصور مینمودند باین آخر الدواء میشود این محتضرا روح حیات بخشید همه دلتنگ و ناامید گشته هریک گوشهائی نشستند و بهت شدیدی همه را فرا گرفت و هیچکس تکلیف خود را نمیدانست بماند چگونه بماند برود کجا و چگونه برود . در خلال این احوال ورقهائی بطور شبنامه منتشر گشت که بعد معلوم شد از طرف مجاهدین آذربایجانی بوده است بصورت ذیل و عاقبت معلوم شد بقلم اسماعیل یکانی نوشته شده است .

حرفهای حساسی

بخاطر که و برای چه ؟ مستی مردم بدبخت فلک کرده از ایرانیان مدتی بود که آرزوی رسیدن موقع انتقامی از دشمنان دیرین و فرصت فکری برای آتیه مملکت خودشان مینمودند جنگ فرنگ شروع شد سردشمنان تا اندازهائی که میبایست مشغول گردید آلمانها و اطریشی ها و عثمانیها در ضد استفاده از هر شخصی هیئتی ملتی دولتی بر آمدند این مردم صاف و صمیمی و ساده لوح و بدبخت هم خود را بمیان انداخته خیال کردند که بمجردهایهائی ، اغتشاشی ، انقلابی ، اختلالی دشمنان قوی پنجهشان مغلوب

فصل سی و سوم

گریبانشان خلاص و آتیه مملکتشان تأمین خواهد شد بدبختانه گول خورده اشتباه کرده غلط رفته بودند چند دسته ژاندارمری که با هزاران خون دلها تأسیس شده بود بروی دولت یاغی شد طاعنی شد منحل گردید مقداری تفنگ و فشنگ و توپ شنیدرو غیره که داشتند بغارت رفت و چپاول گردید و در گروماند و بدست دزدان و یغماگران و قطاع الطریق افتاد و تلف گشت .

جان جوانهای باحس و حرارت و فعال و رشید در دریاها و ریگ در دشتهای پر از برف یا در زبر دانهای شرنبل دشمن بی هیچ خدمت حقیقی بملک و ملت خود و بمحض هدر از میان رفت بقیة السیفشان با هزاران زحمت تحمل ناکردنی که نه سالدات روس در باطلاقیهای (مازوری) و نه عسکر عثمانی در شبه جزیره (سینا) امثال آن مشقتها را دیده خود را بحدود مملکت خویش رسانیده با یک حالت افغانک فلاکت آمیزی باقراض ملک و ملت خود مبهوتانه تماشا مینمایند دولتشان ضعیف بوده از پادشاه آمد ملتشان فلاکت زده بود بپلاکت رسید از تهران تا کاشان و اصفهان از قزوین تا همدان و کرمان شاهان از سلطان آباد عراق تا بروجرود و خرم آباد از شیراز تا کرمان و سیستان اول بایمال خودی بعد لکدکوب بیگانه گردید برای چه و به خاطر که .

همه این گروه بدبخت فلک زده گول خورده خانه خراب شده و یلان و سرگردان مانده حق همه چه سئوال را دارند از بداخلاقتترین مجاهدین نامنزه ترین تربیت شدگان از وحشی ترین کرد تا متمدنترین عالم از بی خبرترین دهاتی تا متمدنترین اعیان و اشراف مملکت حتی تا اطفال نابالغ و زنهای خانه نشین حق این سئوال را دارند که برای چه و به خاطر که ؟ راحت ما برهم خورد امنیت ما سلب شد حال ما متقلب استقبال ما تیره و تاریک گردید وضع زندگانی ما بد بود بدتر شد ملیت ما در معرض تهدید بود دچار خطر گردید اساس استقبال ما متزلزل بود زیر و زبر شد دولت ما در مخاطره بود مستأصل و منقرض گردید برای چه و به خاطر که ؟

این همه فلاکتها بدبختیها بر سر ما آمد چرا ؟ و یلان شدیم چرا ؟ سرگردان شدیم چرا ؟ بی خانمان شدیم چرا ؟ محروم و مأیوس بخرابیهای قصر پناه آوردیم از ملیت چندین هزار ساله جزاسمی و از ممالک محروسه جز رسمی باقی نماند آنهم با وضعی

اردوی سرکردان

مشوش با آتیه تاریک و بالجمله با هر فلاکت و سفالت طاقت شکن .

هیچ قوه قاهره هیچ پنجه آهنین هیچ قدرت شدادی هیچ استبداد فرعون نمی تواند حق این سؤال مشروع را از ایرانیها سلب نماید موقع آن نیست که ایرانیان منتظر تفتن حضرت اشرف ها - ریو تدلیس حجة الاسلام نماها . خود ستانی امر اوسردارهای دروغی حقه بازی شارلاتانها ، منفعت پرستی ارادل ، رجاله بازی اوباش ، سست عنصری جوانهای جیون کم جرئت خاک نشین مذلت گزین بی همه نوع حقیقت و اخلاق و جسارت بنشینند تا کی آلت دست این و آن باید شد تا چند بگاوسالهای سامری باید پرستش کرد و آنها را بمقام معبودیت رسانید برای چه بخاطر که ؟

هیچ ملت را همچو فلاکت رخ نداده که از حالت طبعی در نیاید دیوانه نشود همه ملاحظات راپشت سر نیندازد گاوسالهای سامری ، رؤسای ناقابل ، پیشوایان دروغی را زیر پای خود ننهد این موقع است که حکمیت بامشتی پا برهنه است اینموقع است که محکومیت نصیب حکام خود بین منفعت پرست وجدان فروش است در این موقع که ملتها سلاطین خود را از اورنگ بر میاندازند و وزرای خود را از مسند بر میدارند و کلای خود را اکتشار میکنند بر همه کس و بر همه چیز پشت پا میزنند و آنوقت گوشه گلیم خود را گرفته از آب در میآورند ایرانیان حق دارند و باید بپرسند برای چه و بخاطر که بدین روز سیاه افتادیم آیا برای سلامت مملکت و استقلال قومیت خودمان . کو ؟ بموجب کدام معاهده ؟ آیا بامید مدافعه از تجاوزات دشمن کو ؟ بموجب کدام کمک معاونت مادی و معنوی ؟ آیا با آزروی حفظ تمامیت ملکی وطن کو ؟ بتأمین کدام ضمانت رسمی . . . آیا بخاطر آلمانها و عثمانیها باز برای چه ؟ کدامین معاهده را بادولت مابستند کدامین قوای رسمی را با هیتهای منتخبه ما گذاردند ؟ کدامین وعده ها را دادند و وفا کردند ؟ کدامین حرف را زدند و از عهده اش بر آمدند ؟ با عین الدوله کدام قرار را دادند ؟ با مستوفی الممالک کدام ؟ با کمیته دفاع ملی کدام ؟ با هیئت ایکس کدام ؟ کمک مالی شان کو صاحب منصبان کافی مقتدر توپهای شنیدر و ما کریم ملیونها پول وافر آنها که وعده میدادند کو و کجاست ؟ سیزده هزار تنگشان که شهرت دروغی در پنج ماه قبل بکرمانشاهان رسیده بود کجا شد افراد زاندارها چرا لخت و عور و گرسنه و بی فشنک

فصل سی و نهم

هستند چرا اسبهای ژاندارمها از بی‌نعلی چلاق شده چرا اغلب از ژاندارمها بی‌اسلحه هستند چرا داوطلبها که داخل نظام شده‌اند بواسطه نبودن اسلحه و اسباب جای اینکه بمیدان جنگ بروند خاکروبه منزل کلنل بپ آلمانیرا پاك میکنند و سنگریزهای روی راه قصر را برمیچینند چرا؟ چرا؟ چرا؟ باز برای چه و بخاطر که؟ موقع آن است که ایرانیان بیست و پنج نفر از نمایندگان مجلس را که در قصر جمعند و هیئت مشاوره را که انتخاب کرده‌اند مجبور کنند این سئوالات را از مراجع لازمه بپرسند اگر چه جواب همه منفی است و حتماً منفی است ولی در نتیجه تکلیف آخری آنها معین خواهد شد و اگر چنانچه خدمتی بملك و ملت خودشان نمیتوانند بکنند لااقل برای پرکردن جیب دوسه نفر منفعت پرست بیش از این آلت دست اجانب نشده و زیاده براین متحمل اینهمه زحمتها و مشقتها و فلاکتها سفالتها نشوند.

نظام السلطنه از انتشار این شبنامه بینهایت نگران شد و چون در تعاقب اقدامات ما و بی‌نتیجه ماندن آنها بود تصور و اظهار کرد این شبنامه بدستور من نوشته شده است در صورتیکه من مطالب خود را گرچه از اینها سختتر بود حضوراً و علناً میگفتم حاجت نبود بشبنامه اظهار نمایم بهر حال از این پیش‌آمد بعلاوه بری‌آسی که از اقدامات اساسی حاصل شده بود توقف قصر شیرین را دیگر بر خود روا ندیده بانهایت افسردگی روانه خانقین گشتیم.

اینجا جلد سیم کتاب خود را خاتمه داده

بنگارش جلد چهارم میپردازم

فهرست اعلام

(جلد سوم)

فهرست اعلام

- اسعد پاشا ۸۹، ۹۰
 اسمعیل خان ۷۳
 اصفهانی، میرزا حبیب ۱۰۸
 اصفهانی، میرزا احسن خان ۱۲
 اعظم السلطنه کاکاوند ۳۳۸
 اعظم الدوله، دکتر خلیل خان ۱۶۲
 اقبال الدوله غفاری کاشانی ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۴۰، ۳۳۱، ۳۲۹، ۳۲۸
 اکبر میرزا ۳۵۴، ۳۵۰، ۳۴۹
 امام جمعه، حاج میرزا ابوالقاسم ۴۳
 امان الله (میرزا) ۲۰۱
 امیر اعظم، سلیمان ۱۴۰، ۳۱۹
 امیر افخم ۳۰۸
 امیر بهادر ۴۳، ۹۴، ۹۵
 امیر حشمت ۳۰۹، ۳۵۷، ۳۶۰
 امیر معظم، عباس خان ۳۴۱، ۳۴۹
 امیر منخم ۱۰۷، ۳۴۹
 امین التجار تبریزی، میرزا محسن ۱۵۶
 امین الدوله، میرزا علی خان ۵۷
 امین السلطان، میرزا علی اصغر خان ۱۱، ۵۷، ۵۸، ۱۱۴، ۲۱۹
 امین الملک، حسن خان ۱۳۰، ۱۳۷
 امین فتوی ۸۸
 انور بیک ۸۲
- آ
 آدلر (مادام) ۱۸۹
 آدلر (پروفسور) ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۸۶
- الف
 ابوالهدی (شیخ) ۴۴
 اجاق، سید اسماعیل ۳۲۶
 اجاق، سید حسن ۳۲۶، ۳۴۰
 احتشام السلطنه ۱۰۱
 احتشام الملک، علی مراد خان ۳۴۱
 احمد رضا بیک ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱
 ۱۰۳، ۸۲
 احمد شاه ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۷۷، ۲۲۱، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵
 ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۸۱، ۲۸۴، ۳۱۸
 احمدوند، جوانمیر ۳۴۶
 ارسلان ۸۰
 ارشد الدوله ۱۹۵
 ارفع الدوله، میرزا رضاخان ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۵۰، ۵۲، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰۹، ۲۱۹
 اسپله (مسیو) ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۴
 استرآبادی، شیخ حسن ۳۵۷
 اسدآبادی، سیدجمال الدین ۴۱

تقی اف، حاج زین العابدین ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۹،
تقی زاده، سیدحسن ۳۵، ۱۱۵، ۱۱۹،
۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷،
۱۴۵، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹،

۲۸۹

توفیق پاشا ۸۱، ۸۵
توفیق، دکتر رضا ۱۷۱، ۱۹۰
تهرانی، حاج میرزا خلیل ۵۵
تهرانی، علی خان ۱۱۲

ث

ثقة الاسلام ۲۰۳

ج

جاعد، حسین ۷۷، ۸۰، ۸۲
جواد بیگ ۵۲، ۸۱، ۸۹
جوزانی، شکرالله خان ۳۴۹

چ

چلیپانلو، رحیم خان ۷۲، ۱۲۴، ۱۲۵،
۱۳۲، ۲۰۰

چناری، عباس خان ۱۰۷

ح

حسن (حاج میرزا) ۲۰۰
حسن زاده ۳۰۹

حسین خان ۲۹

حسین خان (میرسید) ۳۳۰، ۳۵۰
حسین زاده ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۲
حسین زاده، علی بیگ ۱۵
حکیم الملک، میرزا ابراهیم خان ۱۲۰،
۱۵۷، ۲۹۰

ایزدی، میرزا سلیم خان ۱۳

ایلبرگ ۳۲۰

ایلخانی ۳۴۹

ب

باقرخان ۱۰۳، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹،
بپ (کنل) ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۵،
۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۹،
۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵،
۳۵۶، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۹

بحرالعلوم ۹۵

بختیاری، ابوالقاسم خان ۳۳۷، ۳۵۰،
۳۵۴

بختیاری، یدالله خان ۳۰۸، ۳۴۹

براون، ادوارد ۱۱۲، ۱۹۸، ۲۰۵،
۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۵۳

برهان الدین (پرنس) ۵۲

بزافت، آنی ۱۸۸

بستانی، سلیمان ۱۷۱

بشیر الممالک ۳۲۱

بناپارت (پرنس) ۲۵۵

بناپارت، ناپلئون ۱۲۰

بهبهانی، سیدعبدالله ۱۰۲، ۱۱۶،
۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۶،

۱۳۷، ۱۴۷

بهمن، میرزا علی اکبر خان ۱۵، ۱۱۵

ت

تبریزی، حاج میرزا ابراهیم ۴۱

تبریزی، شیخ اسدالله ۶۹

تبریزی، میرزا قاسم خان ۳۵۷

تبریزی، میرهاشم ۲۰۳

تربیت، میرزا محمد علی خان ۱۰۱

۳۷۴

رشادخان، سلطان محمد ۹۰

رشیدالسلطان ۱۷۷، ۱۹۵

رشیدالملک ۲۰۱

رضا پاشا ۸۰

رضاخان (دکتر) ۶۸، ۶۹

رضاخان (میرزا) ۱۲

رضاقلی خان (حاج) ۱۰۸

رفعت پاشا ۱۰۳، ۶۳

رفیق بیک (شهبندر) ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۴۰

رؤفحیک، حسین ۲۸۸، ۳۲۴، ۳۴۱

ریس (پرنس) ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۱۸

ز

زند، حسن خان ۳۴۹

زنگنه، سردار اجلال ۳۴۰

ژ

ژرژ پنجم ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۱۹

س

سازانوف ۱۹۸، ۲۳۸

سالارالدوله ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۵

۳۲۳

سالار حشمت، فریدون ۱۰۵

سالار ظفر، حسین خان ۳۴۷

سالار لشکر ۳۰۲

سالار مسعود ۳۴۹

سالار ناصر ۳۴۹

سالار همایون ۳۴۹

حکمت، نظام الدین ۳۵۷

حلمی پاشا، حسین ۷۹، ۸۱

خ

خراسانی، آخوند ملامحمد کاظم ۳۲

۱۰۳، ۵۶، ۵۵، ۴۹

خسروی، محمدباقر میرزا ۳۲۶

خطیب الممالک ۵۲

خلج، امیرناصر ۳۶۲

خلیل پاشا ۳۵۵

خیابانی، عبدالله خان ۳۱۵

د

دامغانی، شیخ محمود ۱۵

دانش، حسین خان ۲۸، ۷۶

دستورنل ۱۸۸

دولت آبادی، میرزا احمد ۵۱

دولت آبادی، حاج میرزا علی محمد ۱۲۰، ۳۳۲

دولت آبادی، فخرالزمان ۲۶۰

دولت آبادی، مجدالدین ۲۵۴، ۲۷۷، ۲۷۸

دولت آبادی، حاج میرزا هادی ۵۰، ۶۲

دولت آبادی، حاج میرزا یحیی ۱۵۳، ۱۸۰

دوماره (ماژور) ۳۰۸، ۳۳۵، ۳۳۶

دهخوارقانی، شیخ رضا ۳۳۱

دهخدا، میرزا علی اکبر خان ۱۰۱، ۱۱۱

ر

ربیع زاده، عاشم آقا ۹۹

رزن (دکتر) ۱۱۲

سردار ناصر، قاسم خان ۳۳۶، ۳۴۷
 سردار نصرت، نظر علی خان ۳۵۸، ۳۵۹
 سردار عمایون ۱۱۸
 سعدالدوله، میرزا جواد خان ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۹۶، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۷، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۸۷
 سعد السلطنه، باقر ۱۱، ۱۲
 سعدی ۲۶۶
 سعید پاشا ۷۵
 سلطاس، سعید ۴۱، ۷۲
 سلیمان (میرزا) ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۵۷
 سلیمان میرزا ← محسن
 سن سن ۳۴۲
 سهم الملک ۳۰۳

ش

شجاع الدوله، صمد خان ۷۲، ۷۵، ۱۷۶، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۶۶، ۲۷۱
 شریف العلماء ۱۸
 شریفزاده، میرزا محمد ۱۸
 شعاع السلطنه، ابوالفتح میرزا ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۸۹
 شکوه همايون ۳۴۰
 شوستر (مستتر) ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۸۴
 شوکت بیگ ۳۵۲
 شونمان (مسیو) ۳۰۱، ۳۶۰، ۳۶۱
 شیبانی، حبیب الله خان ۱۹۷، ۳۵۶
 شیخ الاسلام، شیخ جمال الدین ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷
 ۷۸
 شیخ الاسلام، ضیاء الدین افندی ۷۸

سیددار اعظم، محمود علی خان ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۱۳، ۲۱۶
 ۲۱۷، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۱۱
 ستار خان ۹۳، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹
 سرچی ۱۸۹
 سردار اسعد، اسفندیار خان ۱۰۷
 سردار اسعد، حاج علی قلی خان بختیاری ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱
 سردار افخم، آقابالا خان ۱۴، ۱۵، ۶۸، ۱۱۸
 سردار اقبال، عباس خان ۳۱۹
 سردار امجد حسن وند ۳۱۶، ۳۱۹
 سردار بهادر، جعفر قلی خان ۱۳۲، ۲۱۷
 سردار سعید افشار ۳۵۷
 سردار ظفر ۳۴۹
 سردار محتشم، غلامحسین خان ۱۰۴، ۱۰۷، ۲۱۴، ۲۱۷
 سردار محیی ← معز السلطان
 سردار مقتدر، علی اکبر خان سنجابی ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۷
 سردار منصور ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴

طباطبائی، میرزا محمد صادق ۶۸، ۶۹،
۳۵۷، ۳۳۳، ۱۲۰، ۷۱

طلعت بیگ ۶۳، ۶۸، ۷۵، ۸۲، ۱۰۳،
۱۱۰

طومانیان (مسیو) ۱۹۰

ع

عباس خان ۱۴۲

عباس (شاه) ۲۱، ۳۹

عباس میرزا ۹۴، ۲۹۸

عبد الجلیل (شیخ) ۱۲

عبد الحمید ثانی (سلطان) ۲۵، ۳۸،

۴۷، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۵

۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۸۹

۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۸، ۱۰۹

۱۱۱، ۱۴۴

عبد الحمید (میرزا) ۲۰۱

عبد الرحیم ۸۹

عبد العزیز (سلطان) ۴۴-۵۲

عبد القادر (شیخ) ۱۱۱

عبدہ، شیخ محمد ۵۴

عبد اللہ (شیخ) ۱۱۱

عدالت تبریزی، میرزا سید حسین خان

۱۵۷

عز الممالک ۳۳۱

عشقی ۳۶۲

عبدالملک، علی رضا خان ۱۱۰، ۱۲۸،

۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۵۲، ۲۶۳

عظیم زادہ ۱۳۲

علاء الحولہ ۹۸

علاء السلطنہ، میرزا محمد علی خان ۱۵۰،

۱۶۰، ۱۶۲، ۲۲۷، ۲۸۴

علیرضا پاشا ۷۸، ۸۰

۸۷، ۸۸، ۸۹

سیخ الاسلام، میرزا مسعود ۹۵

ص

صادق اف، محمد تقی ۱۷

صارم، مصطفی خان ۲۷۷

صباح الدین (پرنس) ۳۸، ۴۱، ۴۲،

۴۵، ۷۷، ۹۰

صدر العلماء ۶۴

صفاییک، محمد ۳۴۰، ۳۶۳

صمصام السلطنہ، نجفقلی خان ۱۰۴،

۱۳۹، ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲،

۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱،

۲۲۷، ۲۹۴

صمصام الملک ۳۰۳

صمصام الممالک، شیرخان ۳۳۶، ۳۴۶،

۳۴۷، ۳۵۴

صنیع الدولہ، مرتضی قلی خان ۱۳۱،

۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶،

۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹

صور اسرافیل، میرزا جهانگیر خان ۴۲

صولت الجولہ، اسمعیل خان ۱۲۶، ۲۱۴

ض

ضرغام السلطنہ بختیاری ۱۳۴، ۱۳۵،

۱۳۹

ضیاء الساطن ۱۰۵

ط

طالب اف، ملا عبد الرحیم ۱۱۳، ۱۱۴،

۱۲۴

طباطبائی، سید عبد العظیم خان ۱۰۷

طباطبائی، سید محمد ۳۳۲

عمادالدوله ۳۲۶

عمواوغلی، حیدرخان ۱۲۴، ۳۵۴
 عینالدوله، عبدالمجید میرزا ۲۳، ۲۹،
 ۷۲، ۷۵، ۹۲، ۹۵، ۹۹، ۲۰۱،
 ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰،
 ۳۶۸، ۳۹۵

غ

غفارخان (میرزا) ۱۸۱، ۱۹۴
 غلامرضاخان ۳۵۹

ف

فتحی بیگ ۹۰
 فرای ۲۵۳

فرسته (پروفسور) ۱۸۹

فرمانفرما، عبدالحسین خان ۹۶، ۱۲۷،
 ۱۳۷، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۸۷، ۲۸۸،
 ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۱۸،
 ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۰

فوزی بیگ ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۴۰، ۳۵۲،
 ۳۵۵، ۳۵۶

فهمی بیگ، حسن ۷۹
 فیضی افندی ۳۶۳

ق

قراگوزلو، یحیی خان ۱۵۵

قربانعلی (ملا) ۱۳۲

قریبت (مسیو) ۴۲

قزوینی، میرزا احمدخان ۳۳۱

قزوینی، میرزا محمد بن عبدالوهاب ۱۱۲،
 ۱۹۸

قوامالدوله ۲۱۷

قوام السلطنه، میرزا احمدخان ۱۳۶،

۳۷۸

۱۳۷

قوام العلماء، آقامحمدعلی ۳۲۶
 قوام الملک شیرازی ۲۱۴

ک

کاشانی، امیرسهم الدین خان ۱۵۷

کاشانی، سیدفاضل ۳۲۲

کاشی، ماشاالله خان ۳۰۹، ۳۴۹

کاشی، نائب حسین ۱۳۳، ۱۴۰، ۳۴۹

کاظم آقا ۹۵

کامل پاشا ۵۲، ۷۸، ۷۹، ۸۱

کانیتز (کنست) ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۱۱،

۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹،

۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۶۰،

۳۶۱

کردستانی، اسدالله خان ۱۲۰

کرمانی، میرزا آقاخان ۲۸، ۴۱، ۱۰۸

کردی، علی مردان خان ۳۴۷، ۳۴۸

کریم خان (میرزا) ۱۱۸

کزازی، سیدحسین ۳۳۱

کلتر پاشا ۳۱۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۱

کلوب، میرزا محمدعلی خان ۳۳۱، ۳۳۳

کلهر، جوانمیرخان ۳۱۹

کمال، علی ۷۷

گ

گری، ادوارد ۲۰۴

گوران، رشید السلطنه ۳۴۲

گیلانی، حاج شیخ اسمعیل ۳۳۲،

۳۳۳، ۳۵۳

گیلانی، پورداد ۳۲۸

گیلانی، میرزا کریم خان ۳۵۷، ۳۶۳،

۳۶۴، ۳۶۶

ل

لاری، آقاسید عبدالحسین ۷۲

لجیتم ۱۸۸

لحتیم (ژنرال) ۱۸۷

لنچ (مستر) ۲۰۷، ۲۰۶

لوبه (مسیو) ۲۵۵

لوشان (پرفسور) ۱۸۹

م

ماری (ملکه انگلیس) ۱۶۴

مازندرانی، شیخ عبدالله ۳۲، ۴۹، ۵۶

مافی، محمدعلی خان ۳۳۳

مافی ← نظام السلطنه

ماکونالد، رامزی ۲۰۷

مجتهد رشتی، حاجی میرزا محمدرضا ۱۴

مجدی افندی ۷۵

مختشم السلطنه، میرزا حسن خان ۲۹۰

محسن، سلیمان میرزا ۱۲۰، ۳۳۳

۳۵۷

محمدتقی خان آذربایجانی (کلنل مائر)

۳۳۰، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۵۶

محمد توفیق پاشا ۱۰۸

محمدحسن میرزا (ولیعهد) ۱۲۸، ۲۸۵

محمدحسین، میرزا خلیل ۳۲

محمدخامس (سلطان عثمانی) ۹۰، ۹۷

محمدعلی بیگ (شهیندر) ۱۰۳

محمدعلی خان (میرزا) ۳۰۳

محمدعلی شاه ۵۸، ۵۹، ۶۸، ۷۵، ۸۳

۹۲، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹

۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۳۰

۱۵۱، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳

۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰

۲۰۱، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۶۳

۲۸۴، ۳۶۳

محمد هاشم ۲۸

محمود پاشا ۳۸، ۴۴، ۴۵، ۴۶

محمودزاده همدانی، ابوالقاسم خان ۱۲

محمود شوکت پاشا ۸۲، ۸۵، ۸۸

۹۷، ۹۸

مخبر السلطنه، مهدیقلی خان ۳۵، ۱۰۱

۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۵، ۲۰۰، ۲۰۱

۲۱۵، ۳۲۰

مدحت پاشا ۴۴، ۴۵

مدحت، میرزا تقی خان ۱۰

مدرس، سیدحسن ۳۵۷

مراغه‌ای، حاج زین العابدین ۳۳، ۳۶

۳۷، ۵۲، ۶۹

مرتضی قلی خان ۱۰۵

مرنا (بلیژیکی) ۲۷۱

مساوات، سید محمدرضا ۱۲۰، ۳۳۱

۳۵۴

مستشارالدوله، میرزا صادق خان ۱۲۸

۱۴۱، ۱۴۸، ۲۹۰

مستوفی الممالک ۹۶، ۱۳۶، ۱۳۷

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۷، ۲۱۳، ۲۲۸

۲۳۹، ۲۴۰، ۲۷۱، ۲۸۵، ۲۸۷

۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲

۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۰۹، ۳۱۱

۳۱۲، ۳۶۸

مشارالدوله شیرازی ۳۳۱

مشیر ادهم پاشا ۸۱

مشیرالدوله، میرزا حسن خان ۱۷، ۹۶

۱۰۸، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸

۲۹۵

مشیر السلطنه ۲۹، ۳۰، ۴۲، ۹۵

مشیرالملک، میرزا مهدی خان ۱۱۲

موقر السلطنة ١٣٠
مهندس الممالك كاشاني، ميرزا نظام-
الدين خان ٢٧٧، ٢٧٦، ٩٦
مير عماد ١٢

ن

نادر شاه ٣١
ناصر الاسلام گيلاني ١٢٠، ٣٣٢
ناصر الدين شاه ٤١، ٥٧، ١١٤، ٢٠٤
ناصر الملك، ميرزا ابوالقاسم خان
٩٦، ١٢٤، ١٢٧، ١٣٦، ١٤٠،
١٤١، ١٤٣، ١٤٦، ١٥٥، ١٥٧،
١٥٨، ١٦٠، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠٠،
٢٠٩، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦،
٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١،
٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦،
٢٢٧، ٢٢٨، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٤٠،
٢٤١، ٢٤٢، ٢٥٤، ٢٦٣، ٢٦٥،
٢٦٦، ٢٧١

ناظم السلطنة ١٣٠
ناظم پاشا ٧٨، ٧٩، ٨٠
نائب السلطنة، كامران ميرزا، ٩٦،
٩٥، ٩٥
نديم پاشي، ميرزا ضياء الدين ١٥
نصر الله خان ٣٠٣
نصرة الدولة، فيروز ميرزا ٢٢١
نصرة السلطنة، ميرزا محمد علي خان ٢٤٨
نظام السلطنة مافي ٢١٤، ٣٠٤، ٣٠٦،
٣٠٧، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٥،
٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠،
٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٧، ٣٢٨،
٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣،
٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩،
٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩،
٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤

١٥٠، ١٥٣، ١٥٤، ١٦٣، ١٦٤،
١٩٤
مظفر الدين شاه ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٧٥،
١١٤، ٢٨٩
مظفر الملك ٣٠٤
معاوض السلطنة، ابوالحسن خان ٧٤،
١٠١، ١١١، ١٢٠
معتضد نظام خلیج، حبيب الله خان ١٠٧،
٣٠٣
معتد التجار، حسين خان ١٥
معتد التجار، ميرزا محسن، ١٧، ١٤٨
معتد الدولة ٢٩٨
معتد خان، شكر الله خان ١٠٦، ١٠٧،
١٤٢، ١٤٥، ٢١٧
معز السلطان، ميرزا عبد الحسين خان
(سردار محيي) ٦٨، ٩٥، ١١٨،
١٢٠، ١٢١، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦،
١٢٩، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٧،
١٣٨، ١٣٩، ٣٥٧، ٣٦٣
معظم الملك ١٠٧
مفتح الملك ١٦٢
مفخم الدولة ٢٢١
ملك المتكلمين ٤١
ملك نياز خان ٣٤١
ممتاز الدولة، ميرزا اسمعيل خان ٣٤،
١٤١، ٢١٩
ممتاز السلطنة، صمد خان ١٩٧، ١٩٨،
٢١٨، ٢١٩
ممتحن السلطنة ١٩، ٢٠
منتظم الدولة، مؤبر السلطنة ١٠٥
منصور السلطنة ١٥٧
مؤمن الملك، ميرزا حسين خان ٩٦،
٢٩٥

وزیرزاده، میرزا علی محمدخان ۱۲۰،
۱۳۷

ولئون بورجیا، کنتانت ۱۸۸
ویلهم ۱۴۱

ه

همدانی، امیرنظام ۹۶
همدانی، میرزا عبدالرزاق خان ۱۳۷
عمری، سید عبدالمجید ۱۷۰

ی

یارمحمدخان ۲۲۳، ۲۱۰
یالمارسون (ژنرال) ۲۲۸
بیرمخان ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۲۱۵
یحیی (حاج میرزا) ۱۹۰
یحیی خان ۳۳۷
یزدی، آقا سیدکاظم ۳۲
یکانی، اسماعیل ۳۶۶
یمین الاسلام کرسستانی، حاج شیخ
حسن ۵۴
یمین نظام، عبدالحمیدخان (سردار
مقتدر) کاشانی ۳۲۷، ۳۲۹

۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱،
۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۹

نظیف، سلیمان ۷۶
نواب التولیه ۳۳۲

نواب، حسین قلی خان ۱۲۰، ۱۳۷

نوبری، شیخ اسماعیل ۲۰۱

نورالدین (آقا) ۳۰۳

نوری، میرزا ابوالقاسم خان ۹۵

نوری، شیخ فضل الله ۴۳، ۱۱۱، ۱۲۹،
۲۰۳

نیکلا (مسیو) ۲۵۵

و

واسل (دکتر) ۳۱۸، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۵۳

واعظ، سیدجمال الدین ۴۱، ۱۶۲، ۳۰۸

واعظ، میرزا محمدعلی ۱۶۲

وثوق الدوله، حسن خان ۱۳۱، ۱۳۶،

۲۳۹، ۲۶۶، ۳۱۱

وحیدالملک، میرزا عبدالحسین خان

۱۲۰، ۳۳۱

وردال (لرد) ۱۸۶

